

# بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

به نام خداوند بخشاینده مهربان



## حکمرانی نوین؛ کنکاشی پیرامون هویت و کارکرد حلقه‌های میانی -جلد دوم

تحقیق و تدوین: مهدی افراز کنجین ● سید مصطفی مدرس مصلی

طراح جلد: کارگاه گرافیک اپسیلون

نوبت چاپ: اول - اردیبهشت ۱۴۰۱

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۶۵۹۷-۸۸-۳

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: سرور

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه



۹ ۷۸۶۲۲۶ ۵۹۷۸۹۰



آدرس: قم، بلوار نیایش، جنب مصلی قدس،

پژوهشکده تبلیغ و مطالعات اسلامی باقرالعلوم علیه السلام

تلفن: ۰۲۵-۳۷۸۳۴۳۰۴

[WWW.RBO.IR](http://WWW.RBO.IR)

• همه حقوق محفوظ است.



صورت بندی دیدگاه ها و تقاطع گیری مضمونی  
گفتگوهای پیرامون  
هویت و کارکرد حلقه های میانه



## فهرست بخش اول

### صورت‌بندی دیدگاه‌ها

- **گفتار اول: زمینه صدور** ..... ۲۵
۱. تکمیل طرح راهبردی رهبر انقلاب ..... ۲۷
۲. رشد و کمال عقلانیت اجتماعی در جبهه انقلاب ..... ۵۶
۳. انسداد کارآمدی در ساختارهای دولتی و حاکمیتی ..... ۶۰
۴. تجربه‌های جمهوری اسلامی در دوران دولت نهم و دهم ..... ۶۴
۵. پیشینه موفق نهادهای نهضتی در دهه نخست انقلاب ..... ۶۸
۶. گسترش جامعه شبکه‌ای و حکمرانی ارتباطاتی ..... ۷۱
- **گفتار دوم: اندیشه پشتیبان** ..... ۷۵
۱. تحوّل در حکمرانی ..... ۷۷
۲. دوگانه توسعه و پیشرفت ..... ۱۳۳
۳. نظام دولت. ملت ..... ۱۵۰
۴. نظام امت. امامت ..... ۱۶۱
۵. مردم‌سالاری دینی ..... ۱۷۲
۶. دولت‌سازی اسلامی ..... ۱۸۸
۷. عقلانیت راهبردی ..... ۲۰۹
۸. مشارکت اجتماعی ..... ۲۲۱
۹. خلق اراده ملی ..... ۲۵۰
- **گفتار سوم: نقش‌های کارکردی** ..... ۲۵۷
۱. مردمی‌سازی حکمرانی ..... ۲۵۹
۲. تحوّل در ساختار حکمرانی ..... ۲۶۷
۳. تحوّل مدیریتی در جمهوری اسلامی ..... ۲۷۶
۴. افزایش مشارکت‌های اجتماعی ..... ۲۸۰
۵. ایجاد حرکت عمومی به سمت آرمان انقلاب ..... ۲۸۷

۶. انضباط بخشی به قیام جوانان ..... ۲۹۱
۷. بازسازی ماهیت دولت ..... ۲۹۵
۸. تحوّل در نظام برنامه‌ریزی کشور ..... ۳۰۱
۹. توسعه جریان امامت ..... ۳۰۵
۱۰. تقویت شبکه عقلانیت انقلابی ..... ۳۱۲
۱۱. مسئله‌شناسی و حل مسئله ..... ۳۱۷
۱۲. میانجی‌گری ..... ۳۲۷
۱۳. گفتمان‌سازی و جریان‌سازی ..... ۳۳۴
۱۴. تقویت نوآوری‌های اجتماعی ..... ۳۳۹
۱۵. تقویت جریان پیشرفت منطقه‌ای ..... ۳۴۵
۱۶. عدالت خواهی و مطالبه‌گری ..... ۳۵۰
۱۷. تغییر سامانه سرمایه در کشور ..... ۳۵۶

#### ■ گفتار چهارم: تدابیر مدیریت و فعالیت ..... ۳۵۹

۱. تدابیر راهبردی ..... ۳۶۱
۲. تدابیر میدانی و عملیاتی ..... ۳۸۴

#### ■ گفتار پنجم: سازوکارهای حمایت و سازمان دهی ..... ۳۹۱

۱. ضرورت حمایت و سازمان‌دهی حلقه‌های میانی ..... ۳۹۳
۲. کیفیت حمایت و سازمان‌دهی حلقه‌های میانی ..... ۴۰۰
۳. آسیب‌های حمایت و سازمان‌دهی حلقه‌های میانی ..... ۴۰۵

#### ■ گفتار ششم: خلأها و چالش‌ها ..... ۴۰۹

۱. رویارویی نادرست و یا مبهم با مأموریت و ماهیت حلقه‌های میانی ..... ۴۱۰
۲. تعامل با فرارگاه‌های تمرکزگرا ..... ۴۱۶
۳. ورود به مناصب حاکمیتی ..... ۴۲۳
۴. تعامل با نظام دیوانسالار ..... ۴۳۰
۵. فقدان نرم افزار حکمرانی ..... ۴۳۵

۶. فرایند تبدیل گروه‌های جهادی به حلقه‌های میانی ..... ۴۳۷
۷. تشدید قشریندی اجتماعی ..... ۴۴۱
۸. ضعف عقلانیت ..... ۴۴۳
۹. سازوکار انتفاعی ..... ۴۴۵
۱۰. نقص در الگوهای مشارکت اجتماعی ..... ۴۴۸
۱۱. سازمان وارگی ..... ۴۵۲
۱۲. فقدان زیر ساخت حقوقی ..... ۴۵۵
۱۳. انقطاع زنجیره ارزش مسئله‌های اجتماعی ..... ۴۵۷
- **گفتار هفتم: الگوها و استعاره‌ها** ..... ۴۵۹
۱. استعاره‌ها ..... ۴۶۰
۲. الگوها ..... ۴۷۲
۳. لایه‌ها ..... ۴۹۱

## فهرست بخش دوم

### تقاطع‌گیری مضمونی

■ مسئله نخست: نسبت ایده کوچک‌سازی دولت با الگوی حکمرانی مطلوب

چیست؟ ..... ۵۰۱

دیدگاه نخست: مطلوبیت کوچک‌سازی ..... ۵۰۲

دیدگاه دوم: مطلوبیت نداشتن کوچک‌سازی ..... ۵۰۳

دیدگاه سوم: اصالت دولت هوشمند ..... ۵۰۴

دیدگاه چهارم: اقتضایی بودن موضوع ..... ۵۰۵

دیدگاه پنجم: بی‌معنا بودن دوگانگی ..... ۵۰۶

دیدگاه ششم: غیرواقعی بودن موضوع ..... ۵۰۷

■ مسئله دوم: رهبر انقلاب از طرح ایده حلقه‌های میانی چه مقصودی را دنبال

می‌کنند؟ ..... ۵۰۹

دیدگاه نخست: مردمی‌سازی حکمرانی ..... ۵۱۰

دیدگاه دوم: تشکیل دولت جوان حزب‌اللهی ..... ۵۱۳

دیدگاه سوم: ایجاد حرکت عمومی به سمت آرمان‌ها ..... ۵۱۵

■ مسئله سوم: اصلی‌ترین مأموریت حلقه‌های میانی چیست؟ ..... ۵۱۹

دیدگاه نخست: به میدان آوردن مردم ..... ۵۲۰

دیدگاه دوم: حل مسئله‌های انقلاب اسلامی ..... ۵۲۶

■ مسئله چهارم: توده‌های مردم در حکمرانی مطلوب انقلاب اسلامی دارای چه

جایگاه و منزلتی است؟ ..... ۵۲۹

دیدگاه نخست: عاملیت در اجرا ..... ۵۳۰

دیدگاه دوم: مشارکت در فرایند حل مسئله ..... ۵۳۲

دیدگاه سوم: مساوی بودن مشارکت مردم ..... ۵۳۴

■ مسئله پنجم: آیا حلقه‌های میانی، فرایندی برای به منصب رساندن جوانان در

**موقعیت‌های دولتی است یا اساساً ارائه‌دهنده‌الگوی جدیدی از دولت است؟ ۵۳۷**

دیدگاه نخست: فرایند به منصب رساندن جوانان ..... ۵۳۸

دیدگاه دوم: دولت شدن حلقه‌های میانی ..... ۵۳۹

دیدگاه سوم: خطرناک بودن ورود به ساختار دولت ..... ۵۴۰

**■ مسئله نهم: نسبت نظام امامت . امت با نظام دولت . ملت در جامعه ایران**

**چگونه است؟ ..... ۵۴۵**

دیدگاه نخست: فراساختاری بودن نظام امام و امت ..... ۵۴۶

دیدگاه دوم: رابطه طولی میان نظام امامت . امت و دولت . ملت ..... ۵۴۸

دیدگاه سوم: واقعی نبودن نظام امامت . امت در ایران ..... ۵۴۹

**■ مسئله هفتم: حلقه‌های میانی، بستری برای گسترش کنش‌گری جریان حزب‌اللهی**

**است یا اینکه سازوکاری برای گسترش نقش‌آفرینی توده‌های مردم است؟ .... ۵۵۱**

دیدگاه نخست: گسترش نقش‌آفرینی توده‌های مردم ..... ۵۵۲

دیدگاه دوم: گسترش کنش‌گری جریان حزب‌اللهی ..... ۵۵۳

**■ مسئله هشتم: میانی بودن در عنوان حلقه‌های میانی به چه معنا است؟ ... ۵۵۵**

دیدگاه نخست: میانه بودن در میان مردم و ساختار رسمی حاکمیت ..... ۵۵۶

دیدگاه دوم: میانه مردم و امام ..... ۵۵۸

دیدگاه سوم: میانه مردم و آرمان‌ها ..... ۵۵۹

دیدگاه چهارم: میانه مردم با مردم ..... ۵۶۰

**■ مسئله نهم: مأموریت حلقه‌های میانی ناظر به فضای ملی است یا منطقه‌ای؟ ۵۶۱**

دیدگاه نخست: مأموریت ملی ..... ۵۶۲

دیدگاه دوم: مأموریت منطقه‌ای ..... ۵۶۳

**■ مسئله دهم: نقش حلقه‌های میانی برای سرعت‌بخشی در فرایند مردمی‌سازی**

**حکمرانی چیست؟ ..... ۵۶۷**

دیدگاه نخست: اصلاح ساختار قدرت ..... ۵۶۸



- دیدگاه دوم: به صحنه آوردن مردم در میدان حل مسئله‌ها..... ۵۶۹
- دیدگاه سوم: بازطراحی جریان مطالبه و اعتراض ..... ۵۷۰
- دیدگاه چهارم: خلق اراده ملی ..... ۵۷۱
- دیدگاه پنجم: تعیین نقش مردم در سامانه پیشرفت ..... ۵۷۴
- دیدگاه ششم: افزایش آگاهی مردم در ارتباط با حقوق اجتماعی ..... ۵۷۶

■ **مسئله یازدهم: برای شکل‌گیری و سازمان‌دهی جریان حلقه‌های میانی، آیا لزومی برای ایجاد قرارگاه‌های متمرکز وجود دارد یا بایستی بر اساس الگوی آتش‌به‌اختیار کار شود؟** ..... ۵۷۷

- دیدگاه نخست: لزوم ایجاد قرارگاه متمرکز ..... ۵۷۸
- دیدگاه دوم: نبود نیاز به ایجاد قرارگاه متمرکز ..... ۵۷۹
- دیدگاه سوم: امکان نداشتن سازمان‌دهی قرارگاهی ..... ۵۸۲

■ **مسئله دوازدهم: نسبت میان گروه‌های جهادی فعلی با ایده حلقه‌های میانی چیست؟** ..... ۵۸۳

- دیدگاه نخست: همسانی کارکردی میان حلقه‌های میانی و گروه‌های جهادی ..... ۵۸۴
- دیدگاه دوم: تغایر کارکردی میان حلقه‌های میانی و گروه‌های جهادی ..... ۵۸۴

■ **مسئله سیزدهم: شیوه رویارویی و تعامل حلقه‌های میانی با ساختار رسمی جمهوری اسلامی چگونه باید باشد؟** ..... ۵۸۷

- دیدگاه نخست: ایجاد ساختار موازی ..... ۵۸۸
- دیدگاه دوم: همکاری و مشارکت ..... ۵۹۰
- دیدگاه سوم: تسلط بر فرایندها ..... ۵۹۱

■ **مسئله چهاردهم: سازوکار تأمین مالی و انتفاعی حلقه‌های میانی چگونه باید باشد؟** ..... ۵۹۳

- دیدگاه نخست: نفع بردن از محل حل مسئله ..... ۵۹۴
- دیدگاه دوم: نفع بردن از مسیر حل مسئله ..... ۵۹۴
- دیدگاه سوم: برخورداری از حمایت‌های حاکمیتی ..... ۵۹۵



# مقدمه و پیشگفتار





## « مقدمه

کتاب حاضر جلد دوم از مجموعه مکتوباتی است که گزارش محتوایی گفت‌وگوهای انجام شده درباره حلقه‌های میانی را عهده‌دار است. در مجلد اول متون فراوری شده مصاحبه‌ها به همراه فهرست زنی و برخی رسیدگی‌ها به صورت یک جا عرضه شده و در این مجلد تنظیم دیدگاه‌های مطرح شده در قالب دو بخش مجزای «صورت‌بندی» و نیز «تقاطع‌گیری مضمونی» تقدیم علاقه‌مندان شده است. به طور کلی اهداف حاکم بر این پژوهش، که پیش از شروع کار مد نظر قرار گرفت، عبارت بود از:

۱. شناسایی و فراوری دیدگاه‌ها ناظر به هویت و کارکرد حلقه‌های میانی
  ۲. تقویت اندیشه پشتیبانی‌کننده از پدیده حلقه‌های میانی
  ۳. ابهام‌زدایی از فرآیند تشکیل و سامان‌دهی جریان حلقه‌های میانی
  ۴. بررسی چالش‌ها و آسیب‌های مسیر تحقق حلقه‌های میانی
  ۵. دستیابی به پیشنهادات جهت ارتقاء و تکمیل جریان حلقه‌های میانی
  ۶. صورت‌بندی ایده‌ها پیرامون آینده حلقه‌های میانی
- برای انجام کار و تأمین حداکثری اهداف، با استفاده از محتوای اولیه تولید شده در محیط فکری کشور ناظر به بحث حلقه‌های میانی و نیز برخی مباحثات انجام شده توسط گروه پژوهش، پس از مقوله‌بندی محتوایی و قراردادن محتوای موجود ذیل مقولات در قالب یک بانک، درباره شاخص‌گذاری برای وصول به فهرست



منتخبی از مصاحبه‌شوندگان نهایی، تأملات مشترکی رقم زده شد و درنهایت از میان ۵۰ گزینه موجود، ۲۴ نفر بر اساس بیشترین تطابق با شاخص‌ها، انتخاب شدند که از این میان دیدگاه‌های دو نفر از این عزیزان علی‌رغم انجام مصاحبه به دلیل نهایی‌نکردن محتوای مصاحبه به واسطه اصرار بر برخی از رسیدگی‌های بعدی، درعمل و ناخواسته امکان انعکاس در این چاپ را نیافت. آشکار است که در روند کار پس از انجام هر مصاحبه، امکان ویرایش و تکمیل برای مصاحبه‌شوندگان فراهم می‌شد، گرچه همین امر خود دست‌کم سه ماه به کل زمان انجام کار افزود. معدودی از مصاحبه‌شوندگان عین مصاحبه را تأیید فرمودند و عمده ایشان ویرایش‌هایی را اعمال نمودند و معدودی هم حجم قابل توجهی تغییر انجام دادند. اعطای فرصت این تغییر بدین‌منظور بود که ای‌بسا برخی تأملات در ذهن مصاحبه‌شونده نهایی نشده بود و در صورت پرداخت بیشتر می‌شد محتوای افزوده‌تری را به دست آورد؛ به‌ویژه اینکه ادبیات و مفاهیم مرتبط با حلقه میانی، امری نوپدید محسوب می‌گردد. برای انتخاب مصاحبه‌شوندگان شاخص‌های ذیل لحاظ گردید:

۱. هریک از افراد از جمله شخصیت‌های کارآمد و ویژه در جبهه فکری انقلاب محسوب شوند.

۲. جمع نهایی، ترکیب متعادلی از اندیشه‌ورزان، راهبردان‌دیشان و راهبران میدانی جبهه انقلاب باشد.

۳. از تک‌تک شخصیت‌های مدنظر، آثار یا گفتار روشنی درباره حلقه‌های میانی در دسترس باشد.

۴. مشرب فکری افراد عمدتاً تحت تأثیر و در چارچوب مکتب امام خمینی رحمته‌الله علیه باشد.

۵. جمع نهایی دربرگیرنده تمامی تمایزات و تنوعات موجود در صحنه باشد، لذا از هر حلقه یا کانونی که جمع‌بندی‌های مشابهی در موضوع دارند، به یک نفر بسنده شود.

پرسش‌های آماده‌شده برای طرح در حین مصاحبه از دو بخش پرسش‌های عمومی و پرسش‌های شخصی‌شده فراهم آمد. پرسش‌های عمومی حول محورهای ذیل مطرح می‌شد:

۱. اندیشه پشتیبان حلقه‌های میانی

۲. ظرف صدور حلقه‌های میانی
  ۳. نقش‌های کارکردی حلقه‌های میانی
  ۴. الزامات مدیریت و فعالیت حلقه‌های میانی
  ۵. سازوکارهای حمایت و سازمان‌دهی حلقه‌های میانی
  ۶. مسائل و چالش‌های حلقه‌های میانی
  ۷. الگوها و استعاره‌های حلقه‌های میانی
- اما پرسش‌های شخصی‌شده با توجه به زمینه ورود و تخصص هر یک از مصاحبه‌شوندگان در سرفصل‌های عمومی فوق طراحی شد. بدین‌منظور ابتدا آثار موجود مورد مطالعه و فیش‌برداری قرار گرفت و در ادامه با برگزاری جلسه مباحثه مشترک، خطوط اصلی یا مقام‌های گفت‌وگو تعیین گردید و در نهایت پرسش‌های ذیل هر مقام مشخص شد.
- در مرحله مصاحبه، اخذ نظرات از طریق فن مصاحبه عمیق انجام می‌پذیرفت. نقطه تمرکز در مصاحبه‌ها یافتن زمینه‌های تفکر و ایده‌ها، شکوفایی تحلیل‌ها و وسعت‌بخشیدن به ابعاد و اعماق مسئله توسط مصاحبه‌شوندگان بود و از این‌رو نحوه پرسش سؤالات بر مدار رسیدگی به درستی یا نادرستی سایر دیدگاه‌ها و نقد و بررسی آن‌ها قرار نگرفت. به‌خاطر تمرکز پیش‌گفته، در روند مصاحبه‌ها با توجه به ذهنیت‌ها و زمینه‌های فکری مصاحبه‌شوندگان، تلاش شد به‌شیوه راه‌اندازی مجدد، ورودهای اجمالی مصاحبه‌شوندگان، تا آنجا که ممکن است به دیدگاه‌های تفصیلی و دامنه‌داری مبدل گردد.
- اما پس از انجام مصاحبه‌ها، تنظیم و ارائه براساس الگوی زیر صورت گرفت؛ الگویی که سعی داشت لایه‌های عمیق‌تر محتوایی مصاحبه‌ها را پس از طی مراحل آشکار سازد.
۱. پیاده‌سازی، پردازش و فرآوری مصاحبه‌ها
  ۲. مقام‌بندی و فهرست‌زنی مصاحبه‌ها
  ۳. تجزیه نظرات در کاربرد
  ۴. نمایه‌زنی و واردنمودن در نرم‌افزار
  ۵. بازطراحی نظام سؤالات



۶. دسته‌بندی و اولویت‌بندی مباحث ذیل صورت‌بندی کلی طرح مشتمل بر ۷ گفتار و ۵۶ سرفصل

۷. تقاطع‌گیری مضمونی از مابه‌الاشتراک، مابه‌الاختلاف و مابه‌الامتياز دیدگاه‌ها در قالب ۱۴ مسئله کلیدی

همان‌گونه که گذشت در جلد اول، آنچه پس از طی دو مرحله اول به دست آمد، منعکس شده است و در جلد دوم خروجی مراحل ۶ و ۷ در قالب دو بخش اول و دوم کتاب حاضر آمده است.

بدین ترتیب بخش اول این کتاب در قالب هفت گفتار که به ترتیب (۱) زمینه صدور و طرح مسئله حلقه میانی در کلام رهبر معظم انقلاب، (۲) اندیشه پشتیبان این فکر و طرح، (۳) نقش‌های کارکردی حلقه‌های میانی، (۴) تدابیر مرتبط با مدیریت و فعالیت حلقه‌ها، (۵) سازوکارهای حمایت و سازماندهی‌شان، (۶) خلأهای و چالش‌های احتمالی فعالیت و بلکه فعالیت بهینه و مطلوب‌شان و درنهایت (۷) برخی استعاره‌های حکایت‌گر حلقه‌ها و نیز برخی الگوهای آن‌ها و نوعی لایه‌بندی برای انواع حلقه‌ها را واریسی می‌کند، تنظیم شده است. گرچه چنین این عناوین هفت‌گانه تا حدی منطقی و خود برخوردار از ترتیب است، اما محتواهای ذکرشده ذیل هر یک از این عناوین از متن مصاحبه‌ها اصطیاد شده است و نوعی کار استقرایی شکل گرفته است. نکته مهم آن است که در ذیل هر گفتار، سرفصل‌ها از خود محتوای مصاحبه‌ها استخراج شده است و عملاً نظمی پیشینی بر آن حاکم نبوده است، گرچه ممکن است برخی ترتیب سرفصل‌ها هم پس از حصول در چنین مد نظر بوده باشد.

در بخش دوم کتاب، مسائل چهاردگانه‌ای که برش‌های مرتبط گفت‌وگوها ذیلشان تنظیم شده، عبارت‌اند از:

۱. نسبت ایده کوچک‌سازی دولت با ایده حکمرانی
۲. مقصود رهبر انقلاب از طرح ایده حلقه‌های میانی
۳. مأموریت اصلی حلقه‌های میانی
۴. جایگاه توده مردم در حکمرانی مطلوب انقلاب
۵. حلقه میانی: فرآیندی برای صاحب‌منصب‌شدن جوانان در دولت یا الگویی



جدید از دولت؟

۶. نسبت دو نظام امت-امامت با دولت-ملت در ایران؟
۷. حلقه میانی: بستر توسعه کنش‌گری جریان حزب‌اللهی یا سازوکار گسترش نقش‌آفرینی توده‌ها؟
۸. معنای میانی بودن
۹. مأموریت حلقه‌ها ملی است یا منطقه‌ای؟
۱۰. نقش حلقه‌های میانی در تسریع فرآیند مردمی‌سازی
۱۱. شکل دهی و سازمان‌دهی حلقه‌ها: با قرارگاه متمرکز یا بر پایه آتش به اختیار؟
۱۲. نسبت گروه‌های جهادی و حلقه‌های میانی؟
۱۳. چگونگی تعامل حلقه‌های میانی و ساختار رسمی کشور
۱۴. سازوکار تأمین مالی و انتفاعی حلقه‌های میانی

ذیل هر مسئله نیز دست‌کم دو دیدگاه و گاه بیشتر که تا حد بالایی در تنافی با هم هستند تصویر شده است.

طبیعی است که آنچه در این دو مجلد آمده است نه همه دیدگاه‌هاست و نه همه پردازش‌های ممکن بر سرمایه اولیه‌ای که از طریق این گفت‌وگوها فراهم آمده است زیرا می‌توان پس از شفاف‌شدن دقیق‌تر انظار حول مسئله‌های مطرح‌شده، نشست‌های هم‌اندیشی با موضوعات مورد اختلاف و حضور صاحبان آراء متهافت و متفاوت در مسئله برگزار نمود و در مرحله‌ای جلوتر به دنبال ترسیم وضعیت موجود، وضعیت مطلوب و راهکارهای تحولی پیشنهادی بود و فرآوردی‌هایی چون ترسیم گراف‌های مشابهت دیدگاه‌ها و مانند آن را نیز به‌عنوان مکمل و کمک‌کار وارد میدان نمود. گروه پژوهش امیدوار است به فضل الهی و بر اساس بازخوردهایی که از این جمع‌بندی می‌یابد، بتواند گام‌های بعدی را دقیق‌تر و بر اساس اقتضائات جدید بردارد.

کارگروه مکتب امام خمینی رضی‌الله عنه

پژوهشکده تبلیغ و مطالعات اسلامی باقرالعلوم علیه‌السلام

حکمرانی نوین: کنکاشی پیرامون هویت و کارکرد حلقه‌های میانی 

## « پیشگفتار

انقلاب اسلامی ایران رویدادی بود که گرچه روندهای متأخر ایران در ماه‌های نزدیک به پیروزی، آن را تا حدی پیش‌بینی پذیر کرده بود، اما سترگی، ماهیت و گستره آثار فراگیرش آن چنان شد که تحلیل‌گران و اندیشمندان بسیاری را متعجب ساخت؛ برخی اندیشمندان خارجی حتی مجبور به بازسازی نظریات خویش در ماهیت‌شناسی انقلاب‌ها شدند. به علاوه در دنیای روزمره سیاست هم، از دوران نزدیک به پیروزی سیاسی‌اش تا هم‌اکنون در صدر بسیاری اخبار جهان قرار گرفته است. با اینکه منابع و ذخایر عظیم انرژی ایران گاه مدار این اخبار بوده است، این میزان تمرکز بر یک کشور نمی‌تواند به صرف اهمیت راهبردی ایران در جغرافیای سیاسی جهان وابسته دانسته شود؛ معارضه‌ای که ایران با روندهای استکباری مدرن و پسامدرن شکل داده و طرفداران خاص خویش را یافته است، بخش بسیار گسترده‌تر اخبار مربوط به آن را به شکل داده یا اغراض آن اخبار را راهبری کرده است.

نکته مهم آن است که این انقلاب به واسطه ماهیت بالنده و پویای خود و نیز گونه‌گونی مواجهات غرب با آن در میدان طراحی و عمل شکلی ایستا و ثابت نداشته است و در مقاطعی برای پاسخ‌گویی به نیازهای خویش با اتکای به متن جوشان و عقلانیت پیش‌روی خود طرحی نو در افکنده است یا حسب موافق‌صیورت خویش، بر امری نوین تأکید کرده است. درعین حال چون اساس



شکل‌گیری، حرکت و هویت آن مردم‌پایه است برای فهم و استقرار چرخش‌های ضروری‌اش مباحثات و گفت‌وگوهایی جدی هم در بخش نخبگان و هم در بخش عمومی درگرفته است تا درعمل آنچه که مورد نیاز است تحقق یابد.

بدین ترتیب گام دوم انقلاب در ورای همه فراز و فرودها و تکاپوهای پیشین که به مثابه گام اول تلقی می‌شود، اهمیتی دوچندان می‌یابد. گفت‌وگو درباره این گام دوم از سوی علاقه‌مندان به انقلاب و هم‌زمان نقادی حاد و گاه رادیکال از سوی منتقدانی که بسیاری از ایشان روندهای پیش‌آمده را با مطلوبیت‌ها نظام آرمانی انقلاب مقایسه می‌کنند، نشان از جدی شدن نیاز انقلاب به آغاز روند و گامی بلندتر از پیش، در نوسازی و حرکت استعلایی آن است. در مقام پاسخ‌دهی متنی از درون چشمه زایای انقلاب برای طی چنین گامی، عنوان «حلقه‌های میانی» به میان آمده است. فهم و سخن درباره آن تازه آغاز شده است، اما در همین آغاز راه هم‌گرایی بالایی در تبیین و توضیح آن میان دغدغه‌مندان دیده می‌شود؛ گرچه افتراق و اختلاف نیز به جد و در تفصیل سخن به میان آمده است.

پژوهشکده کاربردی تبلیغ و مطالعات اسلامی باقرالعلوم علیه السلام نیز در این میان با هدف کمک به شوراندن و جمع‌بندی انظار و افکار، مجموعه‌ای از گفت‌وگوها با اندیشه‌ورزان و کنشگران عرصه انقلاب اسلامی با موضوع «حلقه‌های میانی» و البته در پیوند با سؤالاتی مانند نسبتش با گام دوم انقلاب، مردم، نخبگان و حاکمیت و نیز سایر داشته‌های مفهومی اهالی انقلاب، طراحی و اجرا نمود. شمار بیست و چهارتایی این عزیزان و فراوانی حجم و انباشت معانی، گروه پژوهش را ناچار نمود که اصل گفت‌وگوها را در قالب دو مجلد جداگانه و فراوری آن را در قالب مجلدی دیگر که خود حاوی صورت‌بندی و ذکر نکات افتراقی است، به بازار نشر بسپارد. به علاوه برای دسترسی ساده‌تر، هریک از گفت‌وگوهای بیست و چهارگانه را در قالب یک کتابچه مجزا هم آماده نموده است. ضمن تشکر از همه عزیزانی که با قبول دعوت پژوهشکده نگاه‌های خویش در این موضوع اساسی و پیوندیافته با گام دوم تقدیم جامعه اسلامی نمودند و نیز تمرکز و پیگیری گروه پژوهشی و اجرایی دخیل در این کار آقایان مهدی افراز، سیدمصطفی مدرس مصلی، محمدهادی

جوهری، مهدی خداپرست، مهدی سعادت‌مند، عرفان بهشتی، محمدامین رضایی، احمد عابدینی، جواد رمضانی، مجید مفید بجنوردی و عبدالله صفری، امیدواریم خروجی‌های فراهم‌آمده بتواند به‌عنوان نقطه استقرار فکر و عقلانیت بالفعل انقلابی در موضوع حلقه‌های میانی آینه‌وار این داشته را تقدیم نموده باشد تا پله‌های بعدی فهم و به‌فضل الهی اقدامات عینی و جریان‌ساز بر اساس چنین داشته‌هایی به‌شکلی منطقی و هماهنگ به پیش رود.

پژوهشکده تبلیغ و مطالعات اسلامی باقرالعلوم علیه السلام



بخش اول:

# صورت بندی دیدگاه‌ها







## گفتار اول:

### زمینه صدور

یکی از آسیب‌های مرسوم در رویارویی با کلام رهبران انقلاب، ظاهرگرایی و بسنده کردن به برداشت‌های درون‌متنی است. وقتی که گوینده یک کلام از حکمت برخوردار باشد، توجه به بافت، زمینه و زمانه‌ای که آن بیان از وی صادر شده، می‌تواند همه بُعدهای استنباطی ما را دچار تغییر کرده، زاویه فهم ما را در یک افق راهبردی تنظیم کند.

افزون بر آن، از روش‌هایی که برخی برای تحلیل‌های مضمونی استفاده می‌کنند، بررسی کمی و تکرارشدگی یک عنوان است؛ این روش به خودی خود می‌تواند در روند فهم، کمکی به کشفیت داشته باشد، اما همین‌الگو به شدت رهن نیز است. عنوان حلقه‌های میانی تنها برای یک بار از سوی مبدع آن، یعنی رهبر انقلاب به کار رفته است؛ آیا این تکرارناپذیری و استفاده کم در کاربرد، می‌تواند به معنای کم‌ارزش بودن آن تلقی شود؟ اگر شرایط تاریخی، اجتماعی و سیاسی - که این فرمان در بستر آن صادر شده - مورد تأمل نباشد، به‌طور طبیعی می‌توان به بی‌اهمیت بودن این موضوع حکم کرد.

عنوان حلقه‌های میانی زاینده ذهنی شخصیتی است که حدود ۶۰ سال در میانه میدان مبارزه و بیش از سه دهه در نقطه بی‌نظیر رهبری ملت ایران قرار گرفته است. برای فهم اراده فرامتن وی، نیاز است که این ایده در افق و دورنمای



راهبردی ایشان مورد مطالعه قرار بگیرد و این افق چیزی نیست جز طرح حرکتی انقلاب اسلامی که همه تحلیل‌ها و توصیه‌ها بر مدار آن شکل گرفته است؛ بنابراین نبود تفاهم ذهنی با کلیت و اجزای آن، همراه نبودن در میدان عملیات و کنش‌گری را به دنبال خواهد داشت. ریشه برخی از انفعال‌ها، یأس‌ها و گاهی انتقادات، در برابر توصیه‌هایی چون راه‌اندازی جریان حلقه‌های میانی، مستقیم به فهم ناقص و مبهم از طرح راهبردی انقلاب بازمی‌گردد.

ارتباط توصیه به ایجاد جریان حلقه‌های میانی با صدور بیانیه گام دوم انقلاب چیست؟ چه شرایط و بستری موجب شده که در این زمانه خاص این فرمان صادر شود؟ آیا ایده حلقه‌های میانی برای تکمیل یک طرح اجتماعی است؟ نسبت این الگو با عنوان‌های مشابه، همچون اقدام آتش به اختیار - که پیش‌تر از سوی رهبر انقلاب مطرح شده بود - چیست؟ چه دگرگونی‌هایی در مخاطبان اصلی این فرمان ایجاد شده و چه آمادگی اجتماعی حاصل شده است؟ نسبت راهبردی این ایده با توصیه به لزوم شکل‌گیری دولت جوان حزب‌اللهی چیست؟ آیا دگرگونی‌های اخیر در حوزه فناوری‌های ارتباطی که به کاهش حیطه عملکردی دولت‌ها منجر شده، عاملی برای حرکت به سمت ایجاد حلقه‌های میانی بوده است؟ نسبت حلقه‌های میانی و طرح مبحث حضرت آقا در مورد لشکر جوانان مطالبه‌گر چیست؟ با دغدغه پاسخ به این دست از پرسش‌ها، بخش‌هایی از گفت‌وگوهای صورت‌گرفته در این اثر، برای بررسی زمینه‌های صدور این توصیه از سوی رهبر انقلاب اختصاص داده شده که در شش موضوع دسته‌بندی، و در ادامه، ارائه شده است.



## ۱. تکمیل طرح راهبردی رهبر انقلاب

### ۱.۱. درخواست تشکیل حلقه های میانی در راه تداوم طرح مردمی سازی نظام

**مهندس ابراهیم پور:** حضرت آقا از سال ۱۳۹۲ به این سو، بحث حلقه های میانی را آغاز کردند. در نخستین نشست که ایشان در ۲ اردیبهشت ۱۳۹۲ با بچه های خاتم داشتند و بنده هم در آن نشست بودم، بحث نظام سازی مردم پایه فرهنگی را کلید زدند. حضرت آقا در ابتدای آن سخنرانی گفتند که «من سال ها منتظر شما بودم»؛ ما چه کسانی بودیم که حضرت آقا سال ها منتظر ما بودند؟

قرارگاه خاتم الاوصیا یا همان جبهه فرهنگی انقلاب اسلامی، در سال ۱۳۸۹، با ایده جبهه سازی حاج حسین یکتا آغاز شد که بنده هم معاون ایشان بودم؛ همه شکل ها و مؤسسه های فرهنگی کشور را بازدید و سپس دسته بندی و تاندازه ای شبکه سازی کردیم. حدود ۶۰ نفر از همان بچه ها که در گستره هیئت ها، مؤسسه های تربیتی، گروه های جهادی و... فعال بودند، به خدمت حضرت آقا رفته بودیم و ایشان فرمودند که بنده چشم انتظار شما بودم و از این پس مأموریت شما این است که این مجموعه ها را سازماندهی، توانمندسازی و حمایت کنید. پس از آن، در شهریور سال ۱۳۹۲، یعنی تقریباً چهار ماه پس از آن، در جلسه شورای عالی انقلاب فرهنگی مطالبه می کنند که «این حرکت های خودجوش مردمی را هم در برنامه ریزی های کلان دخالت بدهید»؛ یعنی ایشان به مردم پایگی فرهنگ اصالت حاکمیتی می دهند. در تاریخ ۱ فروردین ۱۳۹۳، یعنی هفت ماه پس از آن سخنرانی پیشین، در حرم امام رضا علیه السلام مطرح کردند که «من خبر دارم عده ای از جوانان در محلات گوناگون، حرکت های خودجوش فرهنگی دارند و این بخش بزرگی در سازوکار فرهنگی کشور است». در تیرماه ۱۳۹۵ نیز ایشان فرمان آتش به اختیار را صادر کردند که پیام های ویژه خودش را در تکمیل این فرایند داشت.

آتش به اختیار به این معنا است که میان بنده و شما قرارگاه وجود ندارد؛ نه دولت،



نه سپاه و نه جای دیگر، میان بنده و شما حجاب نیست؛ خودم از بالا فرمان می‌دهم و از آن فرمان هر دریافتی که داشتید، مطابق آن عمل کنید.

چرا ایشان فرمان آتش به‌اختیار را صادر کردند؟ چون ایشان می‌بیند که قرارگاه‌ها، فرسایشی شده‌اند؛ حضرت آقا به دولت، سازمان تبلیغات و قرارگاه‌های دیگر امید دارند و به دنبال راهکارهایی برای اصلاحشان هستند، ولی راه را به حرکت این‌ها منحصر نمی‌کنند. در سال ۱۳۹۷، ایشان گفتند که «یادتان هست برای فعالیت‌های فرهنگی، آتش به‌اختیار دادم، امروز برای همه عرصه‌هایی که نظام در آن حضور دارد، این فرمان را صادر می‌کنم».

برداشت بنده این است که این رویه به دلیل اضطرار و کم‌کاری دولت مستقر نبود؛ حضرت آقا از عمق دلش به نظام‌سازی از راه فعالیت‌های خودجوش و مردمی اعتقاد دارند. البته یک بخشی از این اعتقاد به مبانی فکری انقلابی و اسلامی برمی‌گردد و یک بخشی هم برخاسته از تجربه‌های خودمان در دوران انقلاب و مشاهده وضعیت ساختارها است.

در یکی از جلسه‌هایی که در خدمت حضرت آقا بودیم، بنده از دستگاه‌های ذیل دفتر رهبری گلایه کردم. ایشان پاسخی دادند که خیلی جای تأمل دارد؛ گفتند که «این حرف‌هایی که شما می‌زنید، درست است؛ ولی بنده در پاسخ به این گلایه‌مندی‌ها، به شما می‌گویم که اینکه فکر کنید که این حرف‌ها را که به بنده زدید و اعضای دفتر بنده که اینجا نشسته‌اند، شنیدند، حالا از فردا رؤسای این دستگاه‌ها را جمع می‌کنند، یک ستاد هماهنگی تشکیل می‌دهند، آسیب‌شناسی می‌کنند و مسئله را حل می‌کنند، این حرف‌ها نیست؛ بروید کار خودتان را درست انجام بدهید».

معنای این حرف حضرت آقا کمی تلخ است، ولی واقعیت این است که ایشان تجربه کرده که از این ساختارها و دستگاه‌ها، انتظار اصلاح نداشته باشید.

از سال ۱۳۹۷ و پس از اعلام رسمی آتش به‌اختیار، حضرت آقا نشست‌های پنجشنبه‌شب‌ها را راه می‌اندازند که تا پیش از جریان کرونا، حدود ۵۲ جلسه برگزار می‌شود. تقریباً هر دو هفته یک بار برگزار شده و مستند غیررسمی، یک برشی از گزارش همین جلسه‌ها بود. مسئولان صنف‌های گوناگون، اعم از فرهنگی و غیر فرهنگی، از



شرکت های دانش بنیان تا اثرگذارها بر بازار، مستندسازها و... دعوت می شدند و در یک فضای کاملاً صمیمی و غیررسمی، مستقیم به گفت وگو با رهبری می پرداختند و حضرت آقا نیز دغدغه ها و مطالبه های خودشان را در عرصه تخصصی مرتبط با این جمع ها مطرح می کردند؛ یعنی مشابه جلسه های تخصصی که با مدیران و مسئولان هر بخش برگزار می شود، این بار، این روند، با حضور مجموعه های مردمی شکل می گیرد که به نظرم نفس برگزاری این جلسه ها خیلی پیام مهمی دارد.

به زعم بنده، آن مجموعه هایی را که ظرفیت حلقه میانی شدن دارند، شناسایی و دعوت کردند و پیرامون خطوط بسیار جدی، گفت وگوهای آزادی را شکل دادند. موضوع لزوم تشکیل دولت جوان حزب اللهی را ایشان نخست در همین جلسه مطرح فرمودند که خودم هم در همان جلسه حضور داشتم و حدود چهار ساعت هم به طول انجامید. این نوع ورودهای حضرت آقا به مسئله ها، تقریباً بی سابقه است. ایشان پیش از این نیز ورودهای موضوعی و پیگیر داشته اند؛ برای نمونه، یک مدت نشست های متعددی را با معاونت علمی ریاست جمهوری و رئیس های برخی از دانشگاه ها برای جریان سازی در موضوع دانش بنیان ها داشته اند که نتیجه اش هم این شد که روزی که ایشان به این موضوع ورود داشتند، حدود ۴۰۰ شرکت دانش بنیان داشته ایم و امروز نزدیک به ۶۵۰۰ مورد داریم. یکی از مسئولان می گفت که رهبری هر ماه دعوتمان می کردند و باریزه کاری ها از ما گزارش می خواستند و روی افق ۱۰ هزار شرکت دانش بنیان تأکید می کردند. این تجربه ها در یک چنین حوزه های راهبردی بوده، ولی اینکه این قدر متنوع و متعدد صورت بگیرد، روند معنادار و مهمی است و معنایش آغاز نظام سازی مردم پایه است.

## ۱،۲. طرح حلقه های میانی و قیام جوانان برای ساختن ایران، طرح اصلاحی اندیشه رهبری برای پوست اندازی انقلاب

**حجت الاسلام فلاح:** حضرت آقا بر اساس حکمت خودش، دقیق روی شکل گیری قیام جوانان ایستاده است. این تصمیم بر اساس حکمت قرآنی است و حکمت، کاملاً پیوند به شیوه زندگی دارد. کسی مانند ایشان که درست زندگی می کند، مضطر



به حکمت است. دست خودش نیست؛ مجبور است حکیم باشد، حکیم است. ایشان واقعاً صادقانه و مخلصانه با انقلاب جلو آمده است؛ بنابراین همه شعور انقلاب در رگ‌های ایشان دارد می‌دود. البته ایشان کتاب هم زیاد می‌خواند، ولی با بسیار کتاب خواندن، اصل حکمت به دست نمی‌آید، بلکه اگر پایه حکمتی در کسی بود، چتر بیشتری می‌گسترند.

این الگو، این تئوری، این تز، این نظریه و طرح «قیام جوانان برای ساختن ایران» را بنده این‌گونه می‌فهمم و می‌گویم که این در واقع یک پروژه نیست، بلکه جلوه اندیشه اصلاحی حضرت آقا است. مشخص می‌شود که ایران اسلامی در حال پوست اندازی است و این روند برای هیچ‌کدام از کشورهای منطقه شکل نمی‌گیرد.

«حلقه‌های میانی»، بخشی از طرح راهبردی حضرت آقا است؛ بنابراین به این توضیح پرداختم. بنده عرض کردم که این طرح، برآمده از این صحنه است. درباره تک‌تک این‌ها باید توضیح داد. بحث حکمت را باید توضیح داد؛ اینکه حضرت آقا حکیم است و به یک معنای واقعاً گسترده‌ای، حکیم است. به یک معنای متفاوتی حکیم است و اصل این طرح و تعریف سازوکار حلقه‌های میانی در آن، فرآورده حکمت حضرت آقا و بر اساس ذائقه ملی ایشان است.

ایشان دو ذائقه دارد؛ یک مورد آن، شخصی، و مورد دیگر، ذائقه ملی است. ذائقه شخصی مهم است و نمی‌توان از آن گذشت، ولی ملاک نیست؛ اما سازگاری با ذائقه ملی مهم است؛ یعنی اگر ایشان چیزی را به نام ملت ایران بپسندد، جای تأمل و دقت دارد. این ولایت‌بسندگی نیست، این عین عقلا نیت است.

### ۱،۳. ایجاد حرکت عمومی و مردمی، محور طرح راهبردی رهبر انقلاب

**حجت الاسلام فلاح:** شما باید به قضیه حضرت آقا، به قضیه انقلاب و به خود حضرت آقا در قضیه انقلاب بسیار توجه کنید. باید به روند کارهایی که حضرت آقا تا اینجا انجام داده، بسیار دقت کنید. آن وقت متوجه می‌شوید که وقتی که از حلقه‌های میانی صحبت کرده، در امتداد یک طرحی بوده است.



اگر بخواهیم طرح راهبردی حضرت آقا را توضیح بدهیم، این است که ایشان روی ایجاد یک حرکت عمومی و مردمی تأکید دارند؛ یعنی طرح راهبردی ایشان با محوریت این حرکت است؛ پس اصل ماجرا این است. نکته دوم اینکه، ایشان، این حرکت را منضبط می‌خواهند و سوم اینکه، سریع، پرحجم و پراز نتیجه ملموس می‌خواهند. حضرت آقا الان تمرکزشان روی این خط آمده است.

برای شکل دادن به این حرکت باید از نقطه مستعد شروع کنیم؛ این استعداد در چه کسانی است؟ جوان متعهد حزب‌اللهی. از اینجا شروع می‌کنیم که خیلی عاقلانه است. این‌ها باید ما را به آن حادثه بزرگ برساند که همه مردم به وسط میدان بیایند. وقتی که این جوان‌ها قیام کردند، برای اینکه در قیامشان موفق بشوند، به چهار چیز نیاز دارند: «شناخت صحنه»، «جهت‌گیری درست»، «تصویر روشن از نقطه‌های امیدبخش» و «راهکارهای عملی».

رسیدن به نتیجه مطلوب، در گرو دو چیز است: یک، نهضت‌گفتمان‌سازی که کار ذهن‌های فعال و زبان‌های گویا است و این‌ها باید تبیین کنند و توضیح بدهند که مردم باید قیام کنند و کیفیت قیام را هم تبیین کنند و پوشش‌گفتمانی خوبی به صحنه بدهند؛ دوم هم «جریان‌های حلقه‌های میانی»، یعنی قیام و شکل‌گیری حلقه‌های میانی است.

#### ۱،۴. بسترسازی اندیشه اجتماعی رهبر انقلاب برای گسترش عاملیت مردم

**دکتریاوژ:** مسئله اصلی به مرزبندی و میزان نقش‌آفرینی مردم بازمی‌گردد. در بعضی از کشورها، در فضای مشارکت‌های مردمی، خیلی کار کردند و مشارکت مردم در حل بعضی از مسئله‌های شهری و شهروندی بالا است؛ ولی نخست اینکه این‌ها زیاد نیست و دوم اینکه، حیطه عملشان به شدت کوچک است.

یک پرسش جدی که مطرح می‌شود این است که وقتی که ما با دیدگاه توحیدی، از مشارکت مردمی و نقش‌آفرینی مردمی صحبت می‌کنیم، تفاوت‌مان در چیست؟ وقتی که حضرت آقا بحث طرح کلی را شروع می‌کند، پس از نام خدا،



تعریفشان را از ایمان ارائه می‌دهند و ایمان را با عمل مساوی می‌دانند و می‌گویند که ایمان جز عمل نیست. در ادامه توحید را تعریف می‌کنند که لب کلام و تعریف پایه‌شان، رفتار و عمل است.

وقتی که توضیح‌های حضرت آقا در مورد پیشرفت را می‌خوانیم، آن را در این جمله می‌توان خلاصه کرد که پیشرفت یعنی جامعه انسانی، بکتاپرستانه در راه رشد بی‌نهایت قرار بگیرد و همه بُعدهای آن را در عرصه‌های گوناگون اجتماعی گسترش بدهد. وقتی که نگاه شما به معارف پایه‌ای این باشد، نتیجه‌اش این می‌شود که مردم باید خودشان فعال شوند و با کمک به حل مسئله‌هایشان، به رشد و کمال برسند؛ یعنی این نیازها و مسئله‌ها، خودشان مقدمه است؛ بنابراین مانند آب و غذا که مقدمه حرکت است، این‌ها هم وسیله‌ای برای بلند شدن انسان است. هرچه این سیر دامنه‌تر شود و مردم بتوانند خودشان در عرصه‌های گوناگون گام بردارند، بایستی دولت و حاکمیت کوچک شود؛ بنابراین در این اندیشه، شکل حاکمیت دگرگون می‌شود.

## ۱.۵. مردم، مهم‌ترین عامل پیشرفت در طرح رهبری

**دکتر ملک‌زاده:** حضرت آقا می‌پرسد که ای جریان آرمان‌خواه کنشگر، ای آتش‌به‌اختیار، ای جنبش‌های فکری و فرهنگی، ای حلقه‌های میانی. که همه مانند هم هستید و هیچ فرقی با هم ندارید ای جریان آرمان‌خواه، ای جبهه انقلاب اسلامی! آیا می‌دانید که بزرگ‌ترین ابزار شما برای آنکه آرمان‌های انقلاب اسلامی را عملی بسازید، چیست؟ حضرت آقا مطلقاً می‌گویند که مهم‌ترین عامل پیشرفت، مردمند؛ یعنی در طرح ایشان، مردم از همه عرصه‌های پیشرفت و از همه بُعدهای پیشرفت، مهم‌تر هستند. شبکه مفهوم‌های پیشرفت هم که از سوی رهبر انقلاب طرح شده، یک دال مرکزی دارد که حضرت آقا می‌گویند که اگر این دال مرکزی را بردارید، همه سازه‌های آن فرومی‌ریزد؛ هرچند همه‌شان، قشنگ، و همه‌شان دارای بُعد است، ولی بدون آن، همه می‌ریزند. حضرت آقا می‌گویند که آن دال مرکزی، مردم





هستند. می‌گویند که همه چیز پیرامون مردم شکل می‌گیرد. سپس می‌پرسند که چگونه می‌توانید با مردم به تعامل بپردازید و از این ظرفیت در جهت تحقق پیشرفت استفاده بکنید؟ می‌گویند که بزرگ‌ترین ابزار برای تعامل با این مردم، اختیارهای اجتماعی است و بزرگ‌ترین ابزار برای ایجاد دگرگونی در اختیارهای اجتماعی، جمهوری اسلامی و حاکمیت است.

### ۱.۶. حلقه‌های میانی، تداوم طرح رهبری برای رشد مردم

**دکتر یاور:** به نظر می‌رسد که نگرش طبقه‌ای به جامعه، در ایده امام علیه السلام و حضرت آقا مطلوب نباشد. در واقع، حتی دسته بندی حاکمیت. توده یا نخبگان. توده هم مورد نظرشان نبوده است؛ ممکن است الان فضای تک تک مردم، یک فضای توده‌وار باشد، ولی این روند برایشان مطلوب نیست. دقیق برخلاف نظام سرمایه داری که می‌گوید که اگر نظام طبقه‌ای نباشد، اقتصاد هیچ نمی‌چرخد. اساساً جامعه بی طبقه در نظام لیبرال معنا ندارد؛ یعنی موتورش همین طبقه طبقه بودن جامعه است و اگر این طبقه‌ها نابود شود، جامعه می‌ایستد. در نگاه مقابل که نگاه اسلامی است، طبقه‌ای دیدن جامعه، خط قرمز است. آیت الله خامنه‌ای، در کتاب «طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن»، غایت جامعه را در رسیدن به جامعه بی طبقه توحیدی می‌دانند.

حال اگر پرسیده شود که آیا در سال‌های پس از انقلاب، همه آدم‌ها متناسب با قابلیت و ظرفیتشان لزوماً همه در یک طبقه هستند، می‌گوییم که خیر؛ ولی مهم این است که ما این را نپذیرفته‌ایم. ما می‌گوییم که از پایین تا بالا، همه باید در یک عرصه بی نهایت رشد کنند؛ هر اندازه هم محدودیت داشته باشند، باز هم باید رشد کنند؛ بنابراین سقف و طبقه، بی معنا می‌شود؛ پس وقتی که اصل طرح طبقه‌ای بودن وجود ندارد، عاملیت نهادهای میانی، مانند طبقه کارگری، یک سندیکا و کافرما نیست که رابطه میان این‌ها را تعدیل کند، بلکه جنسش، جنس امامت است؛ یعنی این حلقه‌های میانی در امتداد اندیشه ولایت است. درخواست امام علیه السلام از روزهای نخست انقلاب این بود که همه مردم امام شوند؛ بنابراین دیگر خبری از طبقه، حتی میان امام و توده نیست.



اگر این ایده را بپذیریم که رشد مردم و رشید شدن مردم، مهم‌ترین هدف انقلاب است، نگاهمان به بسیاری از مسئله‌ها، از جمله حلقه‌های میانی، متفاوت می‌شود. در همین انتخابات، باید کارکرد شورای نگهبان و همه سیستم‌ها و سازوکارهای نظارتی را همین‌گونه بررسی کنیم. اگر به روند مداخله‌گری حضرت آقا دقت داشته باشید، ایشان در دوره‌های نخستین، به‌طور مستقیم دخالت می‌کنند و حتی حکم حکومتی می‌دهند؛ سپس آرام‌آرام خودشان را کنار می‌گیرند و حتی در این دوره به‌طور رسمی به نقد عملکرد شورای نگهبان وارد می‌شوند، ولی اقدامی نمی‌کنند. این سیر، نشان‌دهنده توجه به رشد اجتماعی مردم است. می‌خواهند یک ریل منضبطی را قرار داده، امور را به مردم، واگذار، و صرفاً از آن پاسداری کنند. با این دست‌فرمان، به نظر می‌آید که قضیه حلقه‌های میانی در طرح رهبری هم از همین جنس است؛ جنسش، جنس گسترش دادن شبکه ولایت است.

## ۱.۷. ضریب گرفتن ادبیات مردمی‌سازی در سخنرانی‌های رهبر انقلاب

**دکتر زارع:** اگر شما صحبت‌های عمومی ایشان با مردم را از سال ۱۳۹۰ و سخنرانی در جمع مردم کرمانشاه را دنبال کنید، خواهید دانست که مقوله مردمی‌سازی در ادبیات ایشان خیلی ضریب می‌گیرد. در خطابه‌ها به مسئولان هم پیوسته سفارش می‌کنند که بسترها را برای مردم فراهم کنید. وقتی که سیر صحبت‌هایشان را تا سخنرانی ۱ فروردین ۱۳۹۷ مرور می‌کنیم، متوجه می‌شویم که گویا از اینکه این سیستم دیوان‌سالاری بتواند این کار را انجام بدهد، ناامید می‌شوند و در نتیجه، جوان‌های انقلابی را مورد خطاب قرار می‌دهند و می‌گویند که شما الگوهای حضور مردم را پیدا کنید؛ شما روش‌های به میدان آوردن مردم را پیدا کنید؛ شما مردم را بیاورید؛ یعنی صرفاً کلیدواژه مردم نیست، بلکه در واقعیت، همین مأموریت ویژه به جوانان اعلام می‌شود.

البته این نکته را هم بگویم که مردم‌گرایی همیشه در ادبیات حضرت آقا بوده، ولی با توجه به زمینه‌ها و خلأهایی که عرض کردم، ضرب‌آهنگش در کلام ایشان بیشتر شده؛ هرچند خیلی وقت‌ها حضرت آقا یک حرف‌هایی می‌زنند،

اما ما اهمیت آن را درست متوجه نمی‌شویم و مدتی که می‌گذرد، می‌فهمیم که توصیه‌های ایشان خیلی دقیق بوده است.

بیانیه گام دوم چیست؟ بیانیه چیزی جز مروری بر گذشته و ترسیم حال و آینده انقلاب اسلامی نیست. حضرت آقا در ادامه چهار عظمت را مطرح می‌کنند: «عظمت اصل پیروزی انقلاب»، «عظمت راه طی شده»، «عظمت چشم‌انداز پیش رو» و «عظمت نقش جریان جوان انقلابی در پدید آمدن سه عظمت پیشین»؛ به این معنا که نقش این جوانان در پیروزی، در راه و در چشم‌انداز را مطرح می‌کنند. سپس ایشان درباره این چشم‌انداز می‌گویند که الان می‌خواهیم به آن چشم‌انداز دست پیدا کنیم. می‌خواهیم با استفاده از ظرفیت عظمت چهارم، یعنی جریان جوانان، به عظمت سوم برسیم.

ایشان می‌گویند که ما به سرمنزل مقصود نخواهیم رسید، مگر اینکه یک حرکت عمومی در جامعه شکل بگیرد؛ این حرکت امروز هست، اما بسیار کند و غیرمنظم است. یک عده باید بیایند و به آن سرعت بدهند و آن را تنظیم کنند.

سپس چهار الزام را برمی‌شمارند: «الزام به جهت‌مندی»، «الزام به شناخت صحیح»، «الزام به امیدواری» و «الزام به راهکارهای عملیاتی». می‌گویند که همه این‌ها باید عملیاتی بشود. سپس می‌گویند که طراحی این راهکارهای عملیاتی وظیفه کیست؟ وظیفه جریان‌های حلقه‌های میانی است. این جریان‌های حلقه‌های میانی باید چه کار کنند؟ ایشان نمونه‌هایی را مطرح می‌کنند؛ مانند گروه‌های فرهنگی، گروه‌های اجتماعی و هر گروهی که بتواند یک مسئله از مسئله‌های کشور را حل کند، باید مسئله را به دست بگیرد و آن را حل کند؛ یعنی در اصل حضرت آقا تحقق چشم‌انداز گام دوم را در جریان یافتن حلقه‌های میانی می‌بینند. می‌گویند که اگر این فعال بشود، به میدان بیاید و جوان‌ها را هم فعال بکند، آن وقت مردم هم وارد می‌شوند و آن حرکت عمومی به سمت چشم‌انداز شکل می‌گیرد، و اگر این روند شکل نگیرد، هدف‌های گام دوم ناکام خواهد ماند.



## ۱.۸. به میدان آوردن مردم در عرصه‌های انقلاب، فصل مشترک ایده راهبردی رهبری برای گام دوم انقلاب

**آقای مقدم:** حضرت آقا در گام نخست، حرفشان این بود که «ما در هر عرصه‌ای که مردم حاضر نبودند، شکست خوردیم؛ در جنگ مردم بودند، در انقلاب مردم بودند، در دفاع مردم بودند، در سازندگی مردم بودند و در جریان ۹ دی مردم بودند، بنابراین موفق بودیم؛ پس در ادامه هم باید همین الگو را ادامه بدهیم».

ضمن اینکه سال ۱۳۸۸، خطر به میدان آوردن مردم از جانب دشمن هم برای همه آشکار شد و رهبری از تعبیر لبه پرتگاه نظام استفاده کردند. گروه‌هایی از جریان اصلاح طلب و گروه‌های معاند و معارض توانستند مردم را به کف خیابان‌ها بکشند، مهارتی که ما الان در جبهه انقلاب به سادگی از آن برخوردار نیستیم. ما به این راحتی نمی‌توانیم مردم را در یک مسئله سیاسی به میدان بکشیم، خیلی سخت است؛ بنابراین فصل مشترک ایده راهبردی گام دوم، به میدان آوری مردم است.

حضرت آقا در سخنرانی ۱۳۹۸/۳/۱ حرفشان چیست؟ حضرت آقا در این سخنرانی، در برابر جوان‌هایی که می‌گویند که ما را به سیستم حکمرانی راه نمی‌دهند، یک سازه کلی را بیان می‌کنند، و در گزاره‌های انتهایی می‌گویند که اگر این کارها را انجام بدهید، راه برای ورود شما به داخل حکمرانی باز می‌گردد و این جریان در دولت اسلامی تداوم پیدا می‌کند. این سازه کلی چیست؟ این همان الگو برداری از گام نخست است.

در گام نخست چگونه مدیران ارشد انتخاب می‌شدند؟ چرا برخی از فرماندهان دوران دفاع مقدس الان در نظام برای خودشان نفری هستند؟ چون این افراد توانستند آدم‌ها را به میدان بکشانند و توانستند رزمندگان را سازماندهی کنند. چرا احمد متوسلیان چهره است؟ چون توانست دیگران را به میدان عمل بکشاند؛ پس کارگزاران، تصمیم‌گیرهای نظام و نیروهای ارشد یک سیستم در کشور، ضرورتاً از دانشگاه بیرون نمی‌آیند.

ما سخنرانی ۱۳۹۸/۳/۱ را آیین‌نامه اجرایی بیانیه گام دوم می‌دانیم. حالا مسئله از کجا شروع شده است؟ از آنجا که حضرت آقا یک جمله‌ای دارند و می‌گویند که «در هر برهه‌ای مسئله‌هایی است که باید برایش تدبیر صورت بگیرد»؛ این مسئله



در حال حاضر، موضوع چگونگی به میدان آوردن مردم است.

## ۱،۹. تکثیر گروه‌های مردمی، ایده محوری رهبر انقلاب برای جمهوری اسلامی

**آقای مقدم:** انسان از روزی که به دنیا می‌آید، به دنبال حل مسئله است؛ ولی نکته این است که تعریف ما از فرایند حل مسئله چیست؟ بنده به شما می‌گویم که هر جا اسم شاخص یا اسم سنجه شنیدید و هر جا اسم آموزش این‌ها را به گروه‌های مردمی شنیدید که چگونه نظام مسئله‌های میدان را استخراج کنید، بدانید قطعاً راه را اشتباه می‌رویم؛ چرا؟ چون ما داریم یک کارکردی را که متعلق به دانشگاه است، از یک مجموعه مردمی می‌خواهیم. مجموعه مردمی وظیفه‌اش چه بود؟ وظیفه‌اش این بود که کاری را که در آن توانمند است، به دیگران یاد بدهد. ما در یک شهرستان، ۱۰ گروه مردمی داریم که مشغول حل ۱۰ مسئله است؛ آیا لازم است ما نظام مسئله‌های آن شهرستان را دربریاوریم؟ پاسخ منفی است. این شهرستان، خودش این ۱۰ گروه را دارد؛ همین ۱۰ گروه اماره است که مردم این شهرستان علاقه دارند که در همین عرصه‌ها فعالیت کنند. بیشترین جهیزیه در بندرعباس را گروه‌های مردمی می‌دهند؛ پس آنجا این موضوع خیلی مهم و جذاب است. این گام نخستش است. هیچ لازم نیست با آن‌ها به صورت حرفه‌ای برخورد کنیم؛ میدان، خودش گویا است.

حتی در توضیح حضرت آقا برای شعار سال هم متوجه شدید که ایشان کارآمدی دولت و هر وزارتخانه را بر مدار «تکثیر گروه‌های مردمی» گذاشتند. دانش‌بنیان، گُدی برای همین راهبرد است؛ یعنی شاخص کارآمدی هر وزارتخانه، تکثیر و زیاد شدن گروه‌های مردمی است.

حضرت آقا یک ایده‌ای برای جمهوری اسلامی دارند و در موقعیت‌های گوناگون این را سیاست‌گذاری می‌کنند؛ پس دست‌کم، در سه تا چهار سال نخست، وضعیت حلقه‌های میانی، همین است. حتی عرصه‌دهی و کشف عرصه‌های جدید هم لازم نیست. در حال حاضر، وضع موجود را باید چند ده برابر کنند. یک مدیر عاقل وقتی که به سازمانی وارد می‌شود، نخست مزیت نسبی سازمانش را نگاه می‌کند و به فکر تکثیر آن می‌افتد.



## ۱،۱۰. حلقه‌های میانی، طرح رهبری برای آسان‌سازی فرایند تزریق نیروهای جوان به ساختار رسمی حاکمیت

**دکتر جمشیدی:** رهبر انقلاب می‌گویند که بنده می‌خواهم آن حرکت تحولی را که طراحی کرده‌ام، حالا در متن جامعه پی بگیرم و مسئله اصلی این است که پیش‌ران این حرکت باید نیروی جوان باشد؛ یعنی آن‌ها باید پرچم‌دار باشند. جوان متعهد چه بکند؟ می‌گویند که این نیروی جوان متعهد در نظام مدیریت کشور، باید دگرگونی بسیار بزرگی را به وجود بیاورد.

وقتی که می‌گویند که در نظام مدیریت کشور، این حرف برای پس از بیانیه است؛ چون پیش از بیانیه، ایشان بیشتر به آتش به‌اختیار و حرکت‌های خودجوش تأکید دارند. اینجا گویا وزن خیلی بیشتر می‌شود؛ یعنی برای زمینه‌سازی استقرار دولت جوان انقلابی، و برای هرکدام از این بندهای راهبردی، چشم امید ایشان به جوان‌ها است.

چرا نیاز است دگرگونی عظیمی در نظام مدیریت کشور پدید بیاید؟ چون انقلاب چهار دهه در مرحله سوم خودش متوقف مانده است؛ یعنی سالیانی در مرحله تشکیل دولت اسلامی مانده‌ایم. طرح لزوم استقرار دولت جوان حزب‌الله، یعنی دیگر نیروهای انقلابی از فضای غیررسمی هم باید خارج بشود. خارج بشوند به این معنی نیست که آن را ترک کنند؛ یعنی خود حاکمیت را هدف بگیرد. رهبری در انتهای هرکدام از این بندها، لزوم آن را می‌گویند که امید بنده در این بخش به شما جوانان است؛ یعنی باید مسئولیت‌های مهم و کلیدی را بگیرید؛ یعنی دیگر این‌طور نباشد که بیرون از حاکمیت باشید و تنها نظارت، نقد و امر به معروف و نهی از منکر کنید، بلکه باید عهده‌دار منصب‌ها بشوید.

بیانیه گام دوم را بنده نقطه عطف می‌دانم؛ یعنی دیگر فعالیت غیررسمی، به فعالیت رسمی تبدیل می‌شود و نیروهای جوان باید به میدان رسمی وارد بشود. اینجا پرسشی شکل می‌گیرد، اینکه چطور باید وارد بشوند؟ آن سخنرانی ۱ خرداد بر راهکار و شیوه تحقق این مهم مبتنی است؛ چرا نیروهای جوان انقلابی وارد بشود؟ می‌گویند که اگر این افراد جوان وارد بشوند، جریان دگرگونی، شتاب و سرعت خوبی پیدا خواهد



کرد. به نظر بنده نه تنها سرعت پیدا می کند، بلکه اساساً ما در درون حاکمیت با نیروهای متجددی روبه رو هستیم که هیچ به این حرکت انقلابی قائل نیستند و نقش بازدارنده ایفا می کنند. اگر نسل جوان به عرصه مدیریت وارد شد، مدیران ارشد نظام از نیروهای متعهد و حزب الهی پر شد، حرکت عمومی کشور سرعت پیدا می کند؛ اما می گویند که شما باید این مهم را زمینه سازی کنید.

ایشان این پرسش های مهم را مطرح می کنند که فرایند ورود جوانان به این عرصه چیست؟ شیوه حضور چگونه است؟ راهکار عملی برای اینکه جوانان به میدان وارد شوند، چیست، و پیش از اینکه مصداق آن راهکار را بدهند، آن نکته های کلیدی را یکجا می گویند که «ما می خواهیم یک کاری کنیم که دگرگونی مدیریتی رقم بخورد»؛ چرا دگرگونی مدیریتی رقم بخورد؟ چون به بیماری های مزمن دچار هستیم. حالا برای اینکه دگرگونی مدیریتی رقم بخورد، باید چه کار کرد؟ باید نیروهای جوان را تزریق کرد، و برای اینکه نیروی جوان را تزریق کنیم، به چه چیزی نیاز داریم؟ به حلقه های میانی نیازمندیم؛ یعنی به نظرم سلسله این است و این موضوع به هدایت، تمرکز و پیگیری نیاز دارد؛ یعنی ما به یک اتاق فرمان و پیش برنده نیاز داریم که هدایت، تمرکز، پیگیری، فعالیت پی در پی و لحظه به لحظه در آن شکل بگیرد، و این به عهده رأس های رسمی، یعنی رهبری و دستگاه های دولتی نیست، بلکه به عهده حلقه میانی است.

### ۱،۱۱. حلقه های میانی، تلاش رهبر انقلاب برای شکل دهی به یک لشکر اجتماعی

**دکتر دنیو:** حضرت آقا در سخنرانی ۱ خرداد سال ۱۳۹۸، در مقام بیان مأموریت های جوانان به صورت عام خطاب می کنند و دوباره آن چهار عرصه را برمی شمارند و توضیح می دهند که **بیانیه گام دوم چگونه محقق می شود** و سازوکار ورود جوانان به ساختار قدرت چیست.

در پایان یک مأموریت مشخص هم برای حلقه های میانی بیان می کنند؛ یعنی آن ها هم یک وظیفه ویژه ای و یک کارکرد مجزایی دارند که نه کار رهبری و نه کار دستگاه های اجرایی است، بلکه می گویند که این کار، همان هماهنگی و



برنامه‌ریزی است و مشخص است که این کارکرد لزوماً در اختیار همه نیست؛ یعنی، بنده حسم این است که این مأموریت برای یک عده ویژه‌ای است که توانمندی هماهنگی و برنامه‌ریزی را دارند؛ قابلیت دارند که مجموعه‌هایی را پیرامون یک ایده جمع کنند و توانمندی گفت‌وگو با آن‌ها را دارند. علت این برداشت هم این است که حضرت آقا در حال شکل‌دهی به یک لشکر اجتماعی هستند؛ لشکری که نباید منتظر دولت و حاکمیت باشد. در این شرایط، نخست از عموم جوانان می‌خواهند که برای ساختن و قوی شدن ایران جهاد کنند و در ادامه می‌گویند که عده‌ای در این میانه با عنوان حلقه‌های میانی باشند که توانمندی گره زدن ظرفیت‌های به‌میدان‌آمده را داشته باشند.

## ۱،۱۲. فرایند ورود جوانان به حرکت عمومی کشور در طرح رهبری

**آقای مقدم:** در نگاه **رهبری** بیانیه گام دوم چهار محور اصلی دارد: «عظمت حادثه انقلاب»، «عظمت راه طی شده و کارکرد انقلاب تا امروز»، «عظمت چشم‌انداز انقلاب» و «عظمت نقش نیروی جوان متعهد». نکته نخست این است که ما باید به چشم‌انداز موردنظر انقلاب برسیم و برای رسیدن به آن، به «حرکت عمومی» نیاز داریم. در واقع ایده اصلی بیانیه گام دوم، حضور میلیونی مردم ایران در مقام افاده، و در جهت پیشرفت ایران است. جوانان در این حرکت پیش‌ران هستند و با ورود به این جریان باید پیش‌برنده باشند.

پرسشی که اینجا مطرح است، اینکه، الزام‌های ورود جوانان، و به دنبال آن، فرایند حضور جوانان در حرکت عمومی کشور چیست؟ **رهبری** در مورد الزام‌ها می‌فرمایند: «اولاً نیاز دارد به اینکه از صحنه یک شناختی وجود داشته باشد؛ یعنی این کسانی که این حرکت را انجام می‌دهند یا محور این حرکتند یا لاقلاً تحریک‌کننده این حرکتند، بایستی صحنه را درست بشناسند، عنصرهای درگیر در این صحنه را بشناسند. امروز شما در کشور خودتان، در جمهوری اسلامی، می‌خواهید یک حرکت انجام بدهید؛ خوب باید بدانید جمهوری اسلامی امروز در چه وضعی است، با چه کسی روبه‌رو





است، فرصت هایش کدام‌ها هستند، تهدیدهایش کدام‌ها هستند، دشمن هایش چه کسانی هستند، دوست هایش چه کسانی هستند؛ این باید دانسته بشود و شناخته بشود. یک عنصر دیگری که لازم است برای این حرکت، این است که این حرکت باید یک جهت‌گیری مشخصی داشته باشد؛ یک جهت‌گیری منطقی و قابل قبول که در حرکت عمومی ملت ایران - که ما داریم پیشنهاد می‌کنیم و مطرح می‌کنیم - این جهت‌گیری، جهت‌گیری به سمت جامعه اسلامی یا تمدن اسلامی است؛ یعنی می‌خواهیم برویم به سمت تشکیل یک جامعه اسلامی، و حرکت عمومی، ما را باید به اینجا و در نهایت به یک تمدن پیشرفته اسلامی برساند. این هم عنصر دوم. عنصر سومی که [این حرکت] نیاز دارد، این است که یک عامل امیدبخشی باید وجود داشته باشد، یک نقطه روشنی باید وجود داشته باشد. در هر حرکتی، اگر این نقطه روشن و این نقطه امیدبخش وجود نداشته باشد، حرکت پیش نمی‌رود. عنصر چهارم این است که بالأخره در هر برهه‌ای راهکارهای عملی لازم است؛ در هر برهه‌ای از زمان راهکارهای عملی موردنیاز است. خب محل بحث ما اینجا است».

### ۱،۱۳. غرض رهبری از سپردن پیش‌رانی نهضت به جریان جوان متعهد

**دکتر زارع:** نمی‌گوییم که در همه حوزه‌ها مستقیم خود مردم اداره‌کننده باشند، ولی باید به این مسئله فکر کنیم که مردم در کجای پالایشگاه خلیج فارس می‌توانند مؤثر باشند. فرض کنید که کمیته امداد می‌خواهد برای یک سری از مستضعفان در یکی از روستاهای کرمانشاه مسکن بسازد؛ یک روشش این است که میان شرکت‌های بخش خصوصی مزایده بگذارد و هرکسی که با کیفیت بیشتر، قیمت کمتر و سرعت بیشتری بتواند کار را تحویل بدهد، برنده این مزایده باشد و این خانه‌ها را بسازد. یک منطق هم این است این همه گروه جهادی دانشجویی در کشور وجود دارد، این افراد در یک سیر چندماهه، این خانه‌ها را بسازند و تحویل بدهند. مردم کدام را انتخاب می‌کنند؟ تفاوت میان بخش خصوصی و کار مردمی در همین است. توجه داشته باشید که در منطق حضرت آقا وقتی که از مردم صحبت می‌کند،



آن حس مسئولیت‌پذیری و کنش داوطلبانه اجتماعی موج می‌زند، نه کاری که بر مبنای منفعت‌های اقتصادی باشد. وقتی که حضرت آقا از انگیزه‌ها و اشتیاق مردم سخن می‌گوید، منظورشان بیشترین جنس از انگیزه‌های اجتماعی و انگیزه‌های الهی است، تا اینکه آن انگیزه‌های اقتصادی و مالی باشد.

بنده به یاد دارم که به یکی از کشورهای منطقه رفته بودیم، خیلی از نظامی‌هایی که برای جنگ می‌آمدند، دغدغه مالی داشتند و حتی هنگام برگشت، قمقمه‌هایشان را می‌فروختند و می‌رفتند؛ چون در اصل به آنجا آمده بودند که پول بیشتری ببرند؛ در مقابل نیروهای جبهه مقاومت با انگیزه‌های دیگری می‌آمدند و مردم آن کشور هم با دیدن همین تفاوت‌ها به مقاومت روی خوش نشان می‌دادند. حالا رهبر انقلاب می‌گویند که وقتی که پیش‌رانی حرکت مردم با جریان جوان متعهد باشد، خودبه‌خود مردم هم انگیزه‌هایشان در این حرکت متعالی می‌شود؛ وقتی که آن لوکوموتیو به یک سمت برود، واگن‌ها را هم به همان سمت می‌کشاند؛ بنابراین این مسئله را حضرت آقا این‌گونه حل کرده‌اند.

در همان سخنرانی می‌گویند که حرکت عمومی باید شکل بگیرد، اما چه کسی باید جلودار این حرکت باشد؟ می‌گویند که جریان جوانان متعهد یا همان جریان حلقه‌های میانی؛ پس غیر از بسترسازی، پیش‌رانی حرکت نیز از کارکردهای حلقه‌های میانی است.

#### ۱،۱۴. دگرگونی ساختاری، هدف اصلی رهبری از ورود جوانان به دولت حزب‌اللهی

**دکتر جمشیدی:** خدا رحمت کند شهید آوینی را که می‌گفت که «پس از انقلاب چون انقلاب ما نظریه نداشت، ما از سر اضطرار و از روی فقر تئوریک مجبور شدیم که از ساختارهای تجدیدی موجود در قالب ابزار استفاده کنیم؛ ولی این‌ها خودشان هدف‌های انقلاب را به چالش دچار کردند». سروش یک سخنرانی در سی‌وسومین سالگرد انقلاب دارد که عنوانش ۳۳ سال انقلاب بی‌تئوری است. خود رهبر انقلاب هم سال ۱۳۶۹ می‌گویند که انقلاب ما با همه عظمتش، به‌لحاظ نظری و تئوریک، از همه انقلاب‌های دیگر کم‌کارتر است. خود آقای مطهری هم در کتاب نهضت‌ها می‌گوید



که روحانیت یک معمار خوبی است، اما هیچ یک از ریزه کاری های آن نقشه ای را که می خواهد در حکومت، سیاست، قضاوت و اقتصاد، عملیاتی بکند، معلوم نکرده است. اساساً رهبر انقلاب آدم های انقلابی را برای ساختار انقلابی می خواهند؛ یعنی ما مشکل ساختاری داریم؛ چون ساختارهای ما دینی نیست. ساختارها عملکرد جهادی را توصیه نمی کند. ما کاملاً در فضای تجدد سیر می کنیم؛ یعنی ساختارهای ما مبنای تجددی دارند. آیت الله خامنه ای جوانانی را می خواهند که جرأت تغییر این ساختارها را دارند. آدم های تکنوکرات که این کار را نمی کنند؛ آن ها می گویند که علم، علم است. سند ۲۰۳۰ را هم می گفتند که علم است.

پس یکی از شئون اصلی، همین تغییر ساختاری است. دولت اسلامی یعنی دولت مسلمانان؟ نه، یعنی دولت انقلابی؛ یعنی دولت انقلابی ها؟ نه، یعنی دولت انقلابی؛ یعنی قانون اسلامی، مجری اسلامی و ساختار و سازوکارها هم باید اسلامی باشد. اسلام در همه این شئون مدخلیت دارد و این با ریش و یقه بسته هم لزوماً ارتباطی

ندارد. رهبری گفته بودند که «ممکن است برخی، جمهوری اسلامی تقلبی بسازند که

یک معمم هم در رأسش باشد».

معنای جمله رهبری این است که نمی خواهیم زیر عبا ی اسلامی یک سکولاریزم پنهان شکل بگیرد؛ پس کاری که رهبری می کند خیلی بزرگ است. امام رحمته الله علیه عمرشان به دگرگونی ساختاری کفاف نداد. امام رحمته الله علیه برای چه ساختارهای موازی را به وجود آوردند؟ چون آن ساختارها، کشش و توانایی آن هدف های انقلابی را نداشت و الان هم ندارد. شهید آوینی می گفت که اگر این هواکش صداوسیما را بالا بزنید، تنها چرک و کثافت بیرون می زند.

دقت کنید که رهبری چه زمانی الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت را مطرح کرده اند و یک عده می گویند که توسعه، غربی و شرقی ندارد. کشور را با برنامه های توسعه اداره می کنند و پس از آنکه تناقض ها بیرون می زند و حرکت ها، زیگزاگی می شود، برای همین بچه حزب الله هم پرسش ایجاد می شود که پس رهبری چه کار می کنند؟ بس است دیگر، این روند را تمام کنید؛ تا چه زمانی باید انقلاب و انقلابیگری در ساختارهای رسمی دولت، اپوزیسیون باشد؟ پس چه زمانی دولت، اسلامی می شود؟ پاسخ و راه چاره، همین حرف هایی است که در این جلسه زدیم. این، راهکار رهبری است.



این پرسش‌ها را ما داریم، این دل‌زدگی و این خستگی و این کلافگی برای ما وجود دارد، ولی جالب است که یک عده به ما می‌گویند که شما همان فعالیت‌های خودجوش خودتان را انجام بدهید و کاری به دولت و ساختار آن نداشته باشید؛ خدا پدرتان را بیامزد، حسینیه ارشاد و مسجد که بود، مگر شاه با این‌ها مشکل داشت؟ شما گفتید که ساختارها را باید به دست بگیریم که جامعه اسلامی شکل بگیرد و مردم فوج‌فوج به سمت دین گرویده شوند، حال که دولت دست ما است، می‌گویند که این‌ها را رها کن و فعالیت خودجوش انجام بده. این، شارلاتانیزم سیاسی است؛ این، پیش از انقلاب هم بود؛ این، همان سکولاریزم یا دین‌حداقلی است. اگر می‌خواهید دین حداکثری محقق بشود، باید ساختارها هم دگرگون شود.

### ۱،۱۵. حلقه‌های میانی، ایده گام دومی رهبر انقلاب برای دگرگونی در حکمرانی

**دکتر دنیو:** حلقه‌های میانی یکی از حلقه‌های مهم در ایده دگرگونی حکمرانی آقای خامنه‌ای در وضعیت کنونی ما، یعنی وضعیت گام دوم انقلاب است. ایده مرکزی دگرگونی حکمرانی انقلاب اسلامی، افزایش اختیارات عمومی و آزادسازی اختیارات مردم است. این ایده در برابر ایده رقیب که قدرتش در گسترش فناوری است، قرار دارد. غرب گسترش فناوری را گسترش حداکثری می‌دهد و به کمک آن، حکمرانی و سبک زندگی را سامان می‌دهد.

### ۱،۱۶. جریان حلقه‌های میانی، سازوکار رهبر انقلاب برای مدیریت دگرگونی در

#### حکمرانی

**مهندس ابراهیم‌پور:** آن کسانی که شما را به سمت کارهای فرهنگی سوق می‌دهند و گفتمان بی‌اعتنایی به دولت را نشر می‌دهند، خواه‌ناخواه در طرح حضرت آقا انحراف ایجاد می‌کنند. حلقه میانی می‌خواهد اصلاح‌هایی را در سبک حکمرانی ایجاد کند. تلاش‌های یک دهه گذشته حضرت آقا، برای مدیریت این دگرگونی بوده، و سازوکار پیشنهادی ایشان برای دگرگونی، جریان حلقه‌های میانی بوده است. ایشان



برنامه داشتند که کم کم این حلقه ها بالا بیاید و حجم زیادی از مأموریت دولت به این ها واگذار شود. اگر از همان راه الگوسازی، تعدادی از وزارتخانه ها روی خوش نشان دهند، می تواند حالت ایده آلی رخ بدهد که طی آن، برای نمونه، یک وزارتخانه بگوید که ما کارهای وزارتخانه را به بیست مأموریت تقسیم کردیم و پنج موردش را به حلقه های میانی ملی یا استانی واگذار کردیم و نتیجه آن کاهش نیروهای قراردادی از سه هزار نفر به هزار نفر بوده است. در این صورت، فرهنگ واگذاری کارها به حلقه های میانی به سرعت در بدنه مدیریتی کلان کشور رایج می شود و طرح حضرت آقا تا اندازه ای محقق می شود.

### ۱،۱۷. ایجاد جریان مناظره میان نظام امامت. امت و تشکیلات دیوان سالار، طرح رهبر انقلاب در الگوواره (پارادایم) حلقه های میانی

**حجت الاسلام قنبریان:** اساساً ما به این اندازه سازمان نیاز نداشتیم که همه چیز را به سازمان تبدیل کنیم؛ امر به معروف نهی از منکر را حتماً باید به سازمان و ستاد تبدیل کنیم و...؛ به همین دلیل است که می گویم که هر چه زودتر باید نهادهای اجتماعی تشکیل بشود و سنگر مقاومت درست کند؛ این نهادها هر چه زودتر باید درست شود. در الگوواره حلقه های میانی، حضرت آقا به دنبال کم کردن سهم نهادهای تصدیگر هستند؛ بنابراین بچه های متعهد به انقلاب و آرمان ها باید آرمان های چندگانه ای را که در بیانیه گام دوم طبقه بندی شده، پیگیر باشند.

روح انقلاب اسلامی به وسیله این جریان باید پیوسته این بدن و ساختار را ورزش بدهد؛ یک جاهایی ناخونش را بگیرد، یک جاهایی برایش کف بزند، یک جاهایی فیزیوتراپی اش کند، یک جاهایی هم باید جراحی اش کند. امام علیه السلام، منتظری را جراحی می کند؛ یعنی در مغز نظام دیوان سالاری، جراحی صورت می دهد؛ ما هم باید همین طور عمل کنیم. البته در مورد هایی هم دست خود حضرت آقا باید باز بشود و جراحی هایی را ایشان صورت بدهند؛ بنابراین بنده نظام امت و امامت را با این تشکیلات در تعارض نمی بینم و قرار نیست جایگزین هم بشوند، ولی لازم است در یک جریان مناظره همسویی شکل بگیرد.



## ۱،۱۸. اصلاح حرکت‌های زیگزاگی انقلاب، گرانیگاه (مرکز ثقل) ایده رهبری در رابطه با حلقه‌های میانی

**دکتر جمشیدی:** بنده تصور می‌کنم که رهبر انقلاب چهار سخنرانی اساسی در رابطه حلقه‌های میانی داشته‌اند که مایه و پایه صحبت‌های بنده به این چهار سخنرانی بازمی‌گردد؛ نخست، **بیانیه گام دوم است؛ دوم، سخنرانی ایشان در تاریخ ۱ خرداد ۱۳۹۸ است** که روی استقرار دولت جوان حزب‌اللهی تأکید داشتند؛ سوم، سخنرانی ۲۱ اردیبهشت ۱۴۰۰ است که بحث دگرگونی را ایشان مطرح کردند و چهارم، سخنرانی **با دولت در ۶ شهریور ۱۴۰۰ است** که در این دیدار تأکیدشان روی بازسازی انقلابی ساختار فرهنگ بود. این‌ها هر کدام یک گرانیگاه راهبردی داشت، و بیانیه که به نظرم یک نقطه عطف به شمار می‌آید. در واقع این سه سخنرانی به یک نوعی شرح و امتداد عملی بیانیه به شمار می‌آید.

فکر می‌کنم که این چهار مورد کاملاً به یکدیگر مرتبط و در یک راستا است. آن چه به ذهن بنده می‌رسد این است که رهبری به یک نتیجه‌ای رسیده‌اند و بنا به مصلحت‌هایی خیلی شفاف و آشکارا به این مطلب اشاره نمی‌کنند؛ ولی تعبیرهایی که ایشان به کار برده‌اند، به نظرم خیلی کمک می‌کند که کلیت طرح ایشان را بفهمیم. در همان سخنرانی ۲۱ اردیبهشت ۱۴۰۰، ایشان تعبیری با عنوان بیماری‌های مزمن داشتند که محل تأمل است.

من پرسش‌م این است که ایشان چرا بیانیه گام دوم را صادر کردند؟ چرا جوانان را به کنش‌گری در عرصه حاکمیت دعوت کردند؟ چرا ایشان از دگرگونی انقلابی صحبت می‌کنند؟ مگر چه روند اساسی‌ای لازم است شکل بگیرد؟ چرا حرکتی را که در این چهار دهه شروع شده، همان را امتداد نمی‌دهیم؟ چه نیازی است که یک‌باره یک از جاکندگی و یک کار اساسی و بنیادی رخ بدهد؟ این بازاندیشی برای چیست؟

البته رگه‌های این فکر به نظرم به گذشته هم برمی‌گردد؛ شما حکم ایشان به شورای عالی انقلاب فرهنگی در سال ۱۳۹۳ را بخوانید؛ بنده واژه شماری کرده‌ام و یک مطلبی هم همان زمان نوشته‌ام. این حکم یک صفحه‌ونیمی پر است از واژه‌هایی مانند



بازاندیشی، بازنگری، تجدیدنظر و برنامه ریزی جدید؛ چرا؟ چون در مورد همین بحث علوم انسانی اسلامی و چند مورد دیگر، ایشان می گویند که در موردهایی، از جمله در علوم انسانی اسلامی، برنامه آن طور که باید پیش نرفته و به تعویق افتادن این موردها، خسارت بزرگی را متوجه انقلاب خواهد کرد؛ بنابراین بایستی با یک برنامه ریزی جدید، در زمان معقول و موجه، به سرانجام خودش برسد؛ یعنی رهبری از روند طی شده راضی نیستند. نمی گویند که آن آرمان یعنی علوم انسانی اسلامی، سبک زندگی، مهندسی فرهنگی، چون کاملاً محقق نشده، پس به احتمال، خیال اندود، توهمی و بلندپروازانه بوده؛ نه، ایشان در روش اظهار نظر انتقاد می کنند.

حرف بنده نافه پیشرفت ها نیست؛ حرف بنده دال بر وجود مدیریت های بد جدی است که **رهبری**، تعبیرشان، بازاندیشی، بازنگری و برنامه ریزی جدید است. از چه زمانی؟ حدودی از سال ۱۳۹۰؛ چون از همان زمان یک تصویرهایی در نیروهای انقلابی شکل گرفت؛ به این مضمون که انقلاب آن گونه که باید چرا پیش نرفته است؟ چرا آرمان ها به این اندازه به تلاطم دچار بوده است؟ چون رهبری در یک موردی، درباره الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت گفتند که «ما در طول دهه های گذشته، **حرکت های زیگزاگی** داشتیم»؛ در حالی که ایشان می گویند که شورای عالی انقلاب فرهنگی یک قرارگاه فرادولتی است که می بایست از نوسان ها جلوگیری کند؛ پس چرا انقلاب به حرکت های زیگزاگی دچار بوده است؟ در حالی که یک تجربه انباشته و یک سیر خطی وجود دارد و باید متراکم تر بشود، ولی ما مرتب بیرون زدگی می بینیم. دلیل این بیرون زدگی ها چیست؟ دلیلش چیست و چه کسی باید رسیدگی کند؟ پرسش دوم مهم تر است.

ایشان مگر نمی گویند که ولی فقیه موظف است که دستگاه ها و نهادها را هماهنگ کند، پس ایشان هر جا که ناهماهنگی دید و احساس کرد که حرکت به سمت آرمان ها نیست، بایستی وارد بشود؛ اینجا، جای فعالیت ایشان است؛ یعنی قیمت مرغ و تخم مرغ به ایشان ربطی ندارد؛ اینکه چرا هواپیمای ایرباس خریدیم، به ایشان ربطی ندارد، بلکه از اموری که به حرکت کلی انقلاب مربوط است، حراست می کنند. اگر منحرف شده. که ما معتقدیم نشده، یعنی انقلاب استحاله نشده که رهبری



گفتند که در چهار دهه گذشته به آرمان‌هایش خیانت نکرده. پس گلایه‌های ایشان از چیست؟ در همان سخنرانی، ایشان به دو آسیب اشاره دارند: یکی اینکه حرکت منضبط نیست و دوم اینکه حرکت سرعت و شتاب ندارد. منضبط نیست، یعنی همان حرکت‌های زیگراگی؛ یک نفر رئیس جمهور می‌شود که هیچ اصول انقلاب را قبول ندارد؛ یک نفر مانند احمدی نژاد می‌آید که یک روایتی از انقلابیگری دارد که داغ و آتشین است و سپس زود متزلزل می‌شود.

### ۱،۱۹. حلقه‌های میانی، تدبیر رهبری برای حل تناقض‌های درونی نظام

**دکتر جمشیدی:** الان ما داریم چوب تناقض‌های درونی نظام را می‌خوریم؛ تناقض‌های درونی چه زمانی تغییر می‌کند؟ تدبیر رهبری، همین سازوکار حلقه‌های میانی است. از بنده که علوم اجتماعی خواندم و یک مقداری با این بحث‌ها آشنا هستم، پرسید، می‌گویم که ایشان سازوکار معقولی دادند: بگذارید از درون جامعه بجوشد تا ماندگار شود؛ از درون جامعه نجوشد، ماندگار نمی‌شود.

چرا بیانیه گام دوم را ایشان در قالب سیاست‌های کلی ابلاغ نکردند؟ چرا خطاب به جوانان ایراد کردند؟ شما شخصیت رسمی سیاسی هستید، چرا بیانیه دادید؟ چرا پدرا نه؟ چرا صمیمی؟ چرا از نزدیک؟ برای چهار مسئولیت، مانند رئیس سازمان صداوسیما یا فرمانده سپاه، چند جوان را منتصب می‌کردید و کار تمام می‌شد، چرا آن راه را نرفتید؟ چون این منطق به شدت منطق جامعه‌مدارانه‌ای است؛ چون می‌خواهند یک فرهنگی را ایجاد کنند، وگرنه هرچه غیر از این باشد، فایده‌ای ندارد. سروش هم همین دیدگاه را داشت؛ می‌گفت که کارهای ما کارهای ماندگاری است؛ چون دگرگونی سیاسی ماندگار، متوقف بر این است که مبادی اجتماعی داشته باشد؛ یعنی اگر کار فرهنگی صورت بگیرد، امر سیاسی ماندگار می‌شود. حجاریان می‌گفت که ما سه کار اصلی و سه نوع اصلاحات انجام دادیم: یکی اصلاحات اقتصادی که هاشمی رفسنجانی انجام داد، یکی اصلاحات معرفتی که سروش انجام داد و یکی اصلاحات سیاسی که ما انجام دادیم و دوم خرداد شکل گرفت. این، الگوی عمل کارآمد آن‌هاست.





## ۱،۲۰. حلقه‌های میانی، راهکار رهبری برای انضباط بخشی و شتاب‌دهی به حرکت عمومی جامعه در راه رسیدن به هدف‌های انقلاب

**دکتر جمشیدی:** آنجایی که رهبری می‌گویند که حرکت‌مان کند بوده، ناظر به چیست؟ ناظر به روش‌ها است. آنجایی که ایشان نبود عقلانیت و چیزهای دیگر را می‌گوید، ناظر به چیست؟ ناظر به هدف است. سپس ایشان نسخه درمانش را چه می‌داند؟ بنده فکر می‌کنم ایشان پنج نسخه درمان را تا به حالا طراحی کرده‌اند که در مجموع به راهکار حلقه‌های میانی و این دگرگونی اساسی رسیده‌اند. عنوانی که خودم برایش انتخاب کردم و در رابطه با آن البته چیزی ننوشته‌ام، «سیر چاره‌پردازی رهبر انقلاب» است.

ایشان از سخنرانی‌های عبرت عاشورای‌اش به فضای انذار وارد شد؛ یعنی چهار سخنرانی اساسی در مورد عبرت‌های عاشورا، از راه شبیه‌سازی تاریخی داشته‌اند و سپس اشاره کرده‌اند که عدالت، رشد، ارزش‌ها، ثروت‌های بادآورده، سکولاریزم پنهان و چیزهایی از این دست، تهدیدهای انقلاب است. فضای دوم به نظرم فضای جریان‌سازی بود؛ مانند الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، مهندسی فرهنگی، مردم‌سالاری دینی و... که از این راه تلاش کردند که آن وظیفه اساسی‌ای را که گفتم، ایفا بکنند. فضای سوم، سندننگاری بود؛ مانند سند دانشگاه اسلامی، مهندسی فرهنگی، دگرگونی در آموزش و پرورش، الگوی ایرانی اسلامی پیشرفت و چیزهایی از این دست. فضای چهارم هم که خیلی به آن نزدیک هستیم، ساختارسازی غیررسمی بود؛ یعنی حرکت‌های خودجوش، مانند آتش‌به‌اختیار و سایه؛ یعنی ما باید به ساختار غیررسمی هم وارد بشویم که تا پیش از این بیانیه و این صحبت‌ها، کامل در فضای غیررسمی بودیم.

حال این پرسش مطرح می‌شود که از راه غیررسمی چگونه می‌توان جامعه را بسیج کرد؟ چراکه ایشان به دلیل مصلحت‌هایی، گاهی پوشیده صحبت می‌کنند. این چاره‌اندیشی‌ها همه برای چیست؟ برای ایجاد حرکت عمومی جامعه به سمت هدف‌های انقلاب است که ایشان متولی طراحی این حرکت و متولی بازاندیشی



در این حرکت هستند. ایشان می‌گویند که این حرکت، دو آسیب بی‌انضباطی و شتاب نداشتن را دارد. در واقع اینکه ایشان به بی‌انضباطی تعبیر کرده‌اند، منظور نبود عقلانیت بوده و شتاب نداشتن هم روشن است. بیان ایشان لطیف است که تعبیر منفی را به کار نمی‌برند؛ مانند اینکه نمی‌گویند که شعبان بی‌مخ‌ها پرچم‌دار می‌شوند و پرچم‌دار شدند. این را ایشان این‌طوری تعبیر نمی‌کنند، ولی می‌گویند که حرکت کم‌شتاب است و باید سرعت بیشتری داشته باشد.

## ۱،۲۱. اشتراک راهبردی فرمان آتش به‌اختیار، بیانیه گام دوم و حلقه‌های میانی

**دکتر یاور:** رهبری زمانی فرمان آتش به‌اختیار را مطرح کردند که متوجه شدند یک کفی از ظرفیت خود جوش اجتماعی. که سال‌ها به دنبال آن بوده‌اند. به فعلیت رسیده است؛ بنابراین بنده آن تحلیلی را که می‌گوید که فرمان آتش به‌اختیار برای شرایطی بود که حضرت آقا ناچار شده، از اساس نادرست می‌دانم. البته فرمان آتش به‌اختیار تلنگری به ستادها و قرارگاه‌های رسمی و دولتی به شمار می‌رفت، ولی علت آن نبود. این فرمان را نباید سلبی تحلیل کنیم. به نظر بنده، حرف‌های ایجابی بسیاری در آن نهفته است. مسئله بیانیه گام دوم و ایده حلقه‌های میانی نیز همگی در همین نگاه ایجابی اشتراک دارند. نسبت راهبردی این سه فرمان در افق تعیین و گسترش به حکمرانی توحیدی است. حضرت آقا در سیر رهبری‌شان، منتظر این روندها بوده‌اند. البته اقتضاها و زمان‌بندی‌هایش به‌طور طبیعی به‌صورت جزئی و دقیق قابل‌پیش‌بینی نبوده، ولی کلیت این طرح در ذهن حضرت آقا وجود دارد که بذری در انقلاب پاشیده شده که باید با گفتمان‌سازی و منش رهبری آن را مراقبت و باغبانی کرد.

تلقی بنده این است که همان‌طوری که امام عجل‌الله‌تعالیه نهضت را شروع کرد و از امام رحمته‌الله‌علیه پرسیدند که سربازهایت چه کسانی هستند و با چه کسی می‌خواهید این کار را انجام دهید، گفتند که در گهواره هستند، گویا حضرت آقا هم از سال ۱۳۹۲-۱۳۹۳، سربازهای گهواره‌ای‌اش را که از سال ۱۳۶۸ نشان کرده، با فرمان‌هایی از قبیل آتش به‌اختیار و ایجاد قرارگاه و حلقه‌های میانی به میدان کشیده است؛ بنابراین می‌خواهم بگویم



که این ها یک زنجیره است و این زنجیره در راستای تحقق بخشیدن به طرح کلی حضرت آقا است؛ اما اینکه همه این ها مستقیم در راستای مردمی سازی دولت باشد، روشن نیست؛ ولی احساس بنده این است که این ظرفیت ها و این قرارگاه ها، با دمیدن در فضای آتش به اختیار و مردمی، جرقه های ایده امامت را شعله ور می کند.

## ۱،۲۲. فرمان آتش به اختیار، نشانگر بریده بودن خط فرماندهی، بلوغ نیروها و پیشروی دشمن

**دکتر لطیفی:** رهبر انقلاب در بسیاری از سخنرانی هایشان در سال های اخیر، روی تشکل های خودجوش مردمی تأکید دارند؛ چرا تشکل های خودجوش مردمی و مفهوم آتش به اختیار را مطرح می کنند؟ بنده همان زمان یادداشتی تهیه کردم و مبانی آتش به اختیار را نوشتم که به خدمت حضرت آقا هم رسیده بود. آنجا گفتم که آتش به اختیار یعنی جایی که فرماندهی احساس می کند که خط فرماندهی قطع شده و دشمن هم بدون بیم دارد جلو می آید و و نیرویی هم که در خط است، اجمالاً می داند که باید چه کاری صورت بدهد. در چنین فضایی است که فرمان آتش به اختیار صادر می شود؛ چون اگر نیروها این بلوغ را نداشته باشند، آشوب می شود؛ پس فرمانده عالی یک خطری را احساس کرده، اعلام کرده که باید اقدام شود و یک جای خط هم بریده است. آتش به اختیار، به تعبیری، یک سیاست عام نیست، یک سیاست مقطعی است؛ یعنی آتش به اختیار یک زمانی هم قطع می شود. فرمانده می گوید که امشب تا فردا صبح، شما آتش به اختیارید، تا بنده این خط را درست کنم؛ بنابراین آتش به اختیاری یکی سیاست عمومی نیست.

## ۱،۲۳. جانمایی حلقه های میانی در طرح کلی رهبر انقلاب برای گسترش عبودیت اجتماعی

**دکتر یاور:** موضوع حلقه های میانی را بایستی در طرح کلی رهبر انقلاب مورد مطالعه قرار دهیم. سال ها است که انقلاب در دوره دولت اسلامی مانده و نمی تواند به سمت



حکمرانی نوین: کنکاشی پیرامون هویت و کارکرد حلقه‌های میانی

جامعه‌سازی و تمدن‌سازی حرکت کند. الگوی اصلی انقلاب این بود که این حرکت به «شهداء علی الناس» تبدیل بشود و راه تمدن‌سازی از راه الگوسازی ایران گذر کند. در این شرایط، وقتی که رهبری منشوری را در چهل سالگی انقلاب می‌نویسند، سپس آن را در جلسه‌هایی تبیین می‌کنند و در ادامه یک طرح علم‌یاتی در سطح راهبردی برای آن ترسیم می‌کنند، همگی نشان‌دهنده وجود یک طراحی کلی برای سیر حرکت انقلاب است و بنابراین لازم است ایده حلقه‌های میانی در کلیت این طرح بررسی شود. حلقه‌های میانی ایده‌ای است که بر اندیشه مکتب امام علیه السلام مبتنی است؛ در واقع بر یک اندیشه توحیدی مبتنی است. در سال ۱۳۹۲ که حلقه نخست از بچه‌های قرارگاه خاتم دیداری با حضرت آقا داشتند، ایشان نخست گفتند که غایت همه این فعالیت‌های شمارسیدن به بندگی پروردگار است؛ یعنی زود پای مسئله توحید را وسط کشیدند. اساساً رهبر انقلاب غایت همه طرح‌های انقلاب را به موضوع عبودیت و بندگی گره می‌زنند و شایسته است حلقه‌های میانی هم در بستر همین اندیشه مطالعه شود.

### ۱،۲۴. تکیه طراحی‌های رهبری بر روندهای میدانی

**دکتر یاوژ:** ما با برخی از دوستانمان، بحث‌های راهبردی حضرت آقا را مرور کردیم. حس ما این شده که حضرت آقا دارند در یک سیری گام برمی‌دارند؛ یعنی بحث‌های خود را تکمیل می‌کنند؛ برای نمونه، سال ۱۳۹۲ بچه‌های خاتم به خدمت ایشان می‌روند و از اقدام‌هایشان گزارش می‌دهند. نوروز ۱۳۹۳، حضرت آقا در سخنرانی نوروزی خود تأکید می‌کنند که گزارش‌هایی به بنده رسیده که انبوهی از مجموعه‌های فرهنگی و خودجوش، مشغول فعالیت‌های انقلابی-اجتماعی هستند. یا حضرت آقا در همان جلسه سال ۱۳۹۲، همان شروع جلسه می‌فرمایند که بنده سال‌ها چشم انتظار شما بودم. می‌گویند که امام علیه السلام یک بذری را در انقلاب پاشیدند و بنده در حال آبیاری آن هستم که شما الان دارید از یک سری جوانه‌زنی خبر می‌دهید؛ بنابراین روشن است که ایشان سیر طراحی‌هایشان با تکیه بر روندهای میدانی است. حضرت آقا در سال ۱۳۹۲



حرفشان این است که این جوانه‌ها را شناسایی کنید، تشکیلاتی کنید، تشویق کنید و جبهه‌سازی کنید. تأکیدشان روی این دست از کارها است. ایشان در ابتدای همان جلسه، گزارش و تحلیلی از جبهه دشمن ارائه می‌کنند؛ با این توضیح که آن طرف، یک جبهه منسجم و چندلایه وجود دارد؛ یک جبهه سرمایه‌داری، استکبار جهانی، در کنارشان جبهه کشورهای منطقه و دیگر بازیگران؛ سپس می‌گویند که آدم احساس می‌کند که یک دست نامرئی و پنهانی وجود دارد که همه این بازیگران را تنظیم و تشدید می‌کند؛ پس اگر بخواهیم جلوی این‌ها بایستیم، ما هم باید جبهه تشکیل بدهیم و بلافاصله می‌گویند که این جز با حضور و ابتکار مردم امکان‌پذیر نیست.

### ۱،۲۵. ایده رهبری برای شکستن انسداد در عقلانیت جامعه

**دکتر ایران منشی:** برداشتی که بنده از طراحی حضرت آقا دارم، این است که ایشان ایده‌ای برای شکستن انسداد عقلانیت دارند. برای مقدمه باید گفت که عقلانیت دارای پنج لایه است: «نظری»، «عملی و انضمامی»، «حکمت ابداعی و نوآورانه»، «عقلانیت اکتشافی» و «عقلانیت گفتمانی». انسدادی که از آن صحبت کردیم به لایه نخست، یعنی لایه نظری متوجه است؛ ظاهراً ایده حضرت آقا این است که این انسداد را با تأکید بر عقلانیت گفتمان‌سازی بشکنیم. خود گفتمان‌سازی هم لازمه‌اش روی نوآوری و نگرش تاریخی و تطبیقی است. به نظر بنده تأکیدی که حضرت آقا روی تشکیل هیئت‌های اندیشه‌ورز داشتند، به‌طور عمده به شکستن همین انسداد بازمی‌گردد؛ مانند اینکه صدها جریان اندیشه‌ورزی که امروز در محیط تخصصی خودشان در مورد پیاده‌سازی اقتصاد و نسبتش با عدالت فکر می‌کنند و به سمت عقلانیت انضمامی می‌روند، شکوفایی نظری در این موضوع راقم خواهد زد. یکی از ورودی‌های اصلی ما در موضوع حلقه‌های میانی، تولید عقلانیت است. اگر کارویژه حلقه‌های میانی ارائه راهکارهای عملی موردنیاز هر زمان است، پس مأموریت این حلقه، مستقیم با موضوع عقلانیت راهبردی گره خواهد خورد.



## ۱،۲۶. رویکرد فرصت محور رهبری در مقایسه با دوران پسا نشنال استیت

**دکتر ایران منشی:** برداشت بنده این است که حضرت آقا خیلی زود دگرگونی‌های حکمرانی در جهان را متوجه شدند؛ یعنی چه؟ یعنی ما از تقریباً قرن ۱۸ به این طرف، یک نظریه قهاری داریم که این نظریه، نظم سیاسی دنیا را تشکیل داده است که نظریه دولت ملی است؛ یعنی ما یک خطی داریم که اسم این خط، مرز است، و هرچه را که در این خط قرار می‌گیرد، کشور می‌دانیم. در این کشور یک سری آدم‌هایی زندگی می‌کنند که به این‌ها ملت می‌گوییم؛ این ملت ناچار باید یک دولت داشته باشد؛ یک دولت داشته باشد که متولی امور این ملت باشد که به این نسبت، رابطه دولت. ملت می‌گوییم.

به نظرم طرح بحثی که **حضرت آقا** سال‌های ۱۳۸۴ و ۱۳۸۵، راجع به نظم نوین جهانی داشتند، در آن مقطع خیلی خوب فهم نشد؛ ولی در ادامه هرچه جلوتر آمدیم و حضرت آقا این ادبیاتشان را کامل‌تر کردند، این شد که این نظم سیاسی دنیا در حال تکان خوردن است و امروز هم دیگر کمتر آینده‌پژوهی در دنیا وجود دارد که راجع به «پسا نشنال استیت» حرف نزند؛ شخصیتی مانند کسینجر، بالای ۳۰ مقاله در این حوزه دارد. یا اتاق‌های فکر آمریکایی‌ها انبوهی از متون راهبردی را راجع به این موضوع نوشته‌اند.

حضرت آقا استشمام خوبی از این آینده داشتند و دارند و فرصت انقلاب اسلامی در این دگرگونی‌های جدید حکمرانی را فرصت زیادی دانسته‌اند. برخلاف نگاه آسیب‌شناسانه ما، شخص حضرت آقا به شدت نگاهش به این حوزه فرصت‌شناسانه است؛ یعنی وقتی که دنیا به آشوب دچار می‌شود و نظمش به هم می‌ریزد، فرصت انقلاب اسلامی در آن به هم خوردن نظم، بسیار مغتنم است.

## ۱،۲۷. لایه‌های میانی، مخاطبان سخنان راهبردی انقلاب

**دکتر ایران منشی:** در سیر رفتارهای رهبرانه حضرت آقا کاملاً مشهود می‌شود که هرگاه دچار چالش می‌شویم، هرگاه با مسئله‌ای روبه‌رو می‌شویم و حتی اگر می‌خواهیم جهت



حرکت کلی انقلاب را حفظ کنیم، باید حرف‌های راهبردی را با این لایه میانی بزینیم. باید از این لایه میانی بخواهیم و باید با این لایه میانی گفت‌وگو بکنیم. این لایه میانی آن متصدی اصلی و پیش‌بر اصلی کارها است، و درعین حال سخن ما با حاکمیت، سخن هدایت، نظارت، سامان‌دهی و میدان‌سازی برای این لایه میانی باید باشد.

### ۱,۲۸. حلقه میانی، خلق ادبیاتی نو برای دمیدن روح تازه در معناهای گذشته

**دکتر ملک‌زاده:** برداشت بنده از طرح عنوان حلقه‌های میانی از سوی حضرت آقا این است که ایشان یک رگ رندی دارند و نمی‌گذارند که ادبیات انقلاب رسوب کند و بمیرد. پیوسته و به شکل‌های گوناگون جعل واژه می‌کنند، جعل ادبیات می‌کنند و تلاش دارند که با ادبیات امروز، آن را زنده کنند؛ بنابراین باید گفت که اساس حرف یک چیز است؛ برای نمونه، حضرت آقا یک روزی گفته‌اند که جریان خودجوش فکری و فرهنگی، یک روز دیگر گفته‌اند که آتش‌به‌اختیار و حالا عنوان حلقه‌های میانی را مطرح کرده‌اند و به احتمال پنج سال دیگر می‌گویند که فلان عنوان جدید؛ این همان است که حضرت آقا زمانی که می‌بینند که این منحنی پایین می‌رود، فوراً واژه‌ای جعل می‌کنند و آن معنا را بالا می‌کشند.

### ۱,۲۹. خلق مفهوم حلقه‌های میانی به دلیل کفایت نداشتن مفهوم‌های فعلی در میدان انقلاب اسلامی

**آقای مقدم:** چرا واژه حلقه میانی به دایره مفهوم‌پردازی‌های رهبری اضافه شده است؟ به نظرم کارگردان و رهبر این حرکت، نقش‌هایی را که انتظار دارند، در میدان یافت نمی‌کنند. مفهوم بسیج یا جهادی یا مؤسسه‌های فرهنگی کافی نبوده‌اند و ایشان نقش جدیدی را خلق کرده و اسمش را حلقه میانی گذاشته‌اند؛ بنابراین ضمن اضافه شدن این مفهوم، باید کارویژه آن را فهمید و با توجه به دیگر وظیفه‌های عمومی آن، باید تلاش کرد که این جریان از نظر خلق مفهومی‌اش، به انحراف کشانده نشود.



## ۲. رشد و کمال عقلانیت اجتماعی در جبهه انقلاب

### ۲.۱. جمع بندی عاقله جبهه انقلاب برای تقویت لایه‌های مردمی

**دکتر ایران‌منش:** ما یک سیر دگرگونی‌های عقلانیت نظری داشته‌ایم که غالباً جریان دگرگونی‌های عقلانیت نظری ما، انفعالی بوده است؛ یعنی مانند اینکه یکی از دگرگونی‌های عقلانیت نظری ما در دهه سی، در رویارویی با اندیشه ماتریالیسم و مارکسیسم بوده که به تشکیل حلقه علامه طباطبایی رحمته‌الله علیه در همین برهه منجر شده و نتیجه آن بازسازی یک دوره اندیشه اسلامی بوده است.

یک دوره کوتاه در دهه پنجاه، به شکلی از عقلانیت فعال وارد شده، به این صورت که صحبت کردن در مورد جامعه مطلوب، اندیشه اجتماعی، نظریه‌های اجتماعی، پیشوندی خودمان و حکومت اسلامی آغاز می‌شود که مصداقشان، بحث‌های طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن حضرت آقا و کتاب‌های شهید مطهری و نیز طرح بحث‌های جدیدی است که علامه در المیزان شروع می‌کند. حتی افرادی مانند دکتر شریعتی، احمد فردید و دیگرانی را در این حوزه می‌توان دید؛ اما تقریباً پس از دوران جنگ، با توقف در جریان عقلانیت روبه‌رو هستیم؛ یعنی پس از ترور اندیشمندانمان، با یک ایستایی جدی روبه‌رو می‌شویم و این انسداد همچنان ادامه دارد. تصور ما این بود که کانون‌هایی مانند پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، مؤسسه آیت الله مصباح و فرهنگستان علوم، بتوانند تولیدهای قابل‌اعتنایی داشته باشند، ولی وقتی که به میدان زدیم، متوجه شدیم که نه تنها با عرصه میدانی، بلکه با میدان حکمرانی و با میدان نظم و پیشروی اجتماعی بسیار فاصله دارد و در درون خودش به توقف دچار شده و با خودش درگیر است.

یک بخشی از این انسداد، به استراتژی‌های علمی، ولی بخش مهم‌تری از آن به جریان سبک زندگی بازمی‌گردد. اندیشمندی که می‌خواهد با مردم سخن بگوید و به عبارتی خودش را به جای اندیشمند بودن، اصلاحگر اجتماعی می‌داند، اساساً باید سبک زندگی متفاوتی را برای خودش رقم بزند؛ اصلاحگر اجتماعی نمی‌تواند در خلوت یک





پژوهشگاه بنشینند و به کسب رتبه های علمی و زندگی کاملاً دیوان سالاری مشغول باشد. برای یک اصلاحگر، هدایت اجتماعی موضوعیت دارد؛ بنابراین پای آن می ایستد و برایش جریان اجتماعی ایجاد می کند و خودش را در متن حادثه ها قرار می دهد.

تقویت جریان های متعدد، متنوع و گسترده مردمی از دهه پیش از آن آغاز شد، ولی اساس قضیه به پس از سال ۱۳۸۸ بازمی گردد و سال ۱۳۸۹، سال گل این حرف ها است. این خیلی برآورد را متفاوت می کند؛ یعنی اینکه رجوع به جریان خودجوش مردمی، ازقضا، در یک احساس، در اوج قدرت بودن و در اوج تمکن بودن شکل گرفته، و در آن احساس هم ضرورت مهمی تشخیص داده شده است.

توجه به این نکته امروز خیلی مهم تر است؛ چرا؟ چون خیلی ها که امروز راجع به نسبت جریان های مردمی با دولت منتخب که حرف می زند، سابقه مسئله را یادشان رفته و آغاز این پویش را ۱۳۹۲ تلقی می کنند؛ در حالی که از چند سال پیش از آن بوده و می گویند که در شرایطی که دولت و قدرت در اختیار ما است، دیگر چه ضرورتی دارد که به سراغ این دست از فعالیت ها برویم؟ آن ها عقیده دارند که باید به سمت مسئولیت های دولتی برویم و هدف ها را آنجا دنبال کنیم.

پس از این رخدادها، روی هم رفته، عقلانیت جبهه انقلاب به این جمع بندی رسید که نخست باید لایه مردمی بیرونی خود را قوی کنیم و دوم اینکه، باید این لایه مردمی، جبهه ای باشد و باید دستمان در دست همدیگر باشد تا بتوان شرایطی را برای روندهای جدی فراهم کرد.

پیگیری همین مسئله بود که به شکل گیری لایه نخست مجموعه خاتم الاوصیا منجر شد؛ شما به لایه نخست خاتم که توجه کنید، افرادی مانند حاج حسین یکتا، احسان محمد حسنی، عظیم ابراهیم پور، داوود صالحی، استاد آقا و دیگر عزیزان، همگی در این فهم اولیه مشترک بودند و حدود شش ماه هم روی همین موضوع ها بحث هایه هایی داشته اند. بعضی از این افراد، حتی معاون وزیر بودند، برخی شان در دولت نقش جدی داشتند، رئیس ستاد بودند، فرماندار بودند، مدیر کل ارشاد بودند، ولی یک باره، به یک وضعیت راهبردی مشترک رسیدند و این موضوع در فهم مسئله بسیار مهم است.

## ۲، ۲. بلوغ جریان فرهنگی و اجتماعی در کشور، زمینه ابلاغ بیانیه گام دوم

**آقای مقدم:** در یک نگاه کلی، با وقوع انقلاب، مردم در قالب‌های گوناگون به کنش‌گری برای حل مسئله‌های کشور وارد شدند. این جنس کنش‌گری مردمی در دوره دفاع مقدس به اوج خود می‌رسد. با روی کار آمدن دولت آقای هاشمی، گسترش اقتصادی، محور قرار می‌گیرد. در نگاه ایشان گسترش اساساً دولت محور است. با این رویکرد مردم از عرصه‌های بسیاری که امکان نقش‌آفرینی در آن داشتند، دور می‌شوند. پس از آن دولت آقای خاتمی با ایده گسترش فرهنگی، تغییرهای عمیقی را ایجاد کرد. در این مقطع، رهبری مردم را به مقابله با این جریان حاکمیتی دعوت می‌کنند. در دولت آقای احمدی‌نژاد، جریان فرهنگی به بلوغ رسیده و جریان‌های اجتماعی با رویکرد دگرگونی در حکمرانی شکل می‌گیرد. مردم، به‌ویژه جریان انقلابی، در این عرصه، در قالب بازیگران جدی، در عرصه‌های فرهنگی و اجتماعی مطرح می‌شوند. با بلوغ جریان فرهنگی و اجتماعی در کشور و نمایان شدن تلاش‌هایی برای ورود بدنه مردم به عرصه‌های اقتصادی مردمی و زدودن آسیب‌های اجتماعی، شرایط برای جنس جدیدی از کنش‌گری مردمی فراهم می‌شود. در این مقطع رهبری با ابلاغ بیانیه گام دوم حکم مأموریت عموم مردم با محوریت جوانان را صادر کردند.

## ۲، ۳. تلاش برای سپردن همه امور به مردم، دغدغه جوهری اصحاب انقلاب در دهه پنجم

**حجت الاسلام فلاح:** انقلاب می‌خواهد پوست بیندازد و یک حادثه‌ای بیافریند. در این حادثه نکته‌های متعددی وجود دارد؛ یکی از نکته‌هایش این است که می‌خواهیم برای مردم جا بیندازیم که شما صاحب این مملکت و مسئول همه چیز، از جمله خوشبختی در دنیا و آخرت خودتان هستید. این روندی است که پیامبران در اصل به دنبالش بودند. این مسئله‌ای است که هیچ‌جا شکل نگرفته است. در دهه پنجم، دغدغه جوهری اصحاب انقلاب این است که همه چیز را به دست مردم بدهد. برخی این را فهمیده‌اند، برخی نه و برخی سطحی برداشت کرده‌اند و



برخی «عمیق». در طول تاریخ، تا به حال هیچ قدرتی برای مردم این گونه دلسوزی نکرده است. مردم سالاری های دیگر به طور عمده نمایشی و به تعبیر حضرت آقا، دروغین است. در عمل، زرسالاری است؛ همه می دانند در دنیا که این زرسالاری است، هرچند ظاهری مخملین برای آن فراهم کرده باشند.



### ۳. انسداد کارآمدی در ساختارهای دولتی و حاکمیتی

#### ۳،۱. نابودی کارکردهای نهادهای رسمی

**دکتر ایران منشی:** امروز شاهد یک روند شگفت‌انگیز به‌ویژه در حوزه فرهنگ هستیم و آن اینکه امروز وقتی که مسئله‌ای در حوزه رسانه یا کتاب یا تبلیغ به وجود می‌آید، می‌گوییم که کنشگران اصلی میدان جبهه فرهنگی کجای بازی هستند و وزارت ارشاد یا سازمان تبلیغات هیچ به ذهن نمی‌آید. یا مانند اینکه سه دهه در این نظام هرگاه بحران اجتماعی رخ می‌داد، همه ذهن‌ها به سمت هلال احمر و سپس به سمت سپاه متبادر می‌شد. تا ۱۰ سال پیش اگر سیل یا زلزله‌ای می‌آمد، هلال احمر بود؛ اما امروز حتی یک نفر هم به هلال احمر فکر نمی‌کند که وجود دارد یا ندارد، جمعیتی دارد یا ندارد و کجای بازی است. به محض اینکه سیل یا زلزله می‌آید، در جمهوری اسلامی همه به نیروهای جهادی فکر می‌کنند؛ کسانی که می‌روند و در محوریت میدان قرار می‌گیرند و میدان را به دست می‌گیرند. پس از زلزله کرمانشاه این اثبات شد که دیگر آن ساختار قبلی جمهوری اسلامی که زلزله را جمع می‌کرد، کاملاً نابود شد؛ مانند اینکه در دهه ۸۰، در زلزله بم، سپاه و ارتش، قهارانه به میدان می‌آمد و همه چیز را مدیریت می‌کرد و همه اقدام‌ها را به دست می‌گرفت. آقای قالیباف، شهید کاظمی و شهید سلیمانی، سه فرمانده ارشد سپاه در عمل مدیران بحران بودند، ولی الان کسی به این شیوه مدیریت صحنه دیگر فکر نمی‌کند. در مسئله‌های منطقه هم همین تجربه در دهه گذشته تکرار شد؛ یعنی پس از شکست‌های نخستین سنگینی که با تصور نظامی بوروکراتیک در عراق و در سوریه متحمل شدیم، چهارچوب نظریه‌مان را کامل تغییر دادیم و به سمت مردمی کردن صحنه جنگ رفتیم و الگوی‌های حشد شعبی، فاتحین، فاطمیون و زینبیون را به میدان آوردیم. خیلی عجیب است که این‌ها نیروی نظامی رسمی تو نیستند، حتی از تو به صورت رسمی حقوق



نمی‌گیرند، نظم بوروکراتیک نظامی را ندارند، ولی قلب نبرد را به همین‌ها واگذار می‌کنیم. اساساً حشد شعبی پس از شکست ایده سپاه بدر شکل گرفت؛ وقتی که مشخص شد که با این منطق بوروکراتیک شبه‌ارتشی نمی‌توان مسئله‌های نظامی را به سرانجام برسانیم، به جبهه مردمی نوبت رسید.

ما در جلسه ۲ اردیبهشت ۱۳۹۲ که به محضر حضرت آقا رسیدیم، از نخستین جمله‌های حضرت آقا این بود که «سال‌ها منتظر شما بودم و شما امروز دریچه جدیدی به جریان مدیریت فرهنگ گشوده‌اید». حضرت آقا در همان جلسه گفتند که «به این جریان‌های خودجوش بگویید که زودتر بجوشند و بالا بیایند؛ بجوشند و کارها را آتش به اختیار به دست بگیرند».

### ۳،۲. طرح ایده حلقه‌های میانی به دلیل بسته بودن حلقه عالی کشور

**دکتر لطیفی:** مشکل ما با حلقه‌های میانی مربوط به نهادهای ذیل رهبری چیست؟ این است که آن‌ها حرف‌های حضرت آقا را تنها تکرار می‌کنند؛ به عبارتی، حضرت آقا می‌فرمایند که **جوان‌گرایی**، ما هم می‌گوییم که جوان‌گرایی، ولی به آن شاخ‌وبرگ نمی‌دهیم؛ یعنی برای آن نمونه و راهکار عملیاتی نداریم. احساس می‌کنم که در برخورد با اندیشه ایشان، نوعی بی‌برنامگی و جمود داریم. در همان فضای نظام اداری هم مدیران میانی کسانی هستند که مأموریت و چشم‌انداز سازمانی را برای حلقه‌های عملیاتی سازمان تفسیر می‌کنند، و برای این تفسیر یا تفصیل به موجی از خلاقیت نیاز است؛ یعنی یک اندیشه و اگر هم اینجا نیاز است.

اساساً چرا حضرت آقا در این برهه دارند حلقه میانی را مطرح می‌کنند؟ بنده احساس می‌کنم که یکی از بسترهای اجتماعی که موجب شده این ایده الان مطرح بشود، به دلیل این است که احساس می‌کنند که حلقه عالی کشور خیلی بسته است و حرف‌گوش‌کن هم نیستند. حضرت آقا احساس می‌کنند که بر اثر این بسته بودن، جوان‌ها احساس بی‌اثری می‌کنند.

### ۳،۳. فاصله میان آرمان‌های انقلاب و واقعیت‌های جمهوری اسلامی

**دکتر دنیو:** یکی از چالش‌های اساسی انقلاب اسلامی، فاصله نظر تا عمل است؛ یعنی میان آرمان‌های انقلاب اسلامی و واقعیت جمهوری اسلامی خیلی فاصله شکل گرفته و نقصان جدی در پیاده نشدن آرمان‌ها در سطح میدان عمل است؛ انتظار این است که این انتقال به وسیله کنشگران راهبردی شکل بگیرد که در نتیجه آن آرمان‌ها در کف فضای زندگی و کف فضای حکمرانی، بروز عینی و انضمامی داشته باشد.

بنده کنشگران جریان انقلاب را به سه دسته «نظری»، «بنیادین» و «راهبردی»، یعنی امری میانه‌نظر و انضمامی و انضمامی. کاربردی تقسیم می‌کنم که این تقسیم‌بندی به این معنا نیست که هر کنش‌گری به طور مشخص در یکی از این سه لایه قرار دارد، بلکه این لایه‌ها کاملاً درهم‌رفتگی دارند. کسانی هستند که همه لایه‌ها را پوشش می‌دهند؛ یعنی هم عمق‌های نظری دارند و هم درگیر یک کار عینی انضمامی و کاملاً مشخص روی زمین هستند؛ بنابراین کنشگرانی که تنها در یک عرصه خاص فعالیت داشته باشند، خیلی محدودند؛ مانند کسی که بگوید که بنده در عملیات هستم و هیچ چیز دیگری را نمی‌فهمم؛ اساساً افراد، بیشتر، شخصیت میانه‌ای دارند؛ ولی نکته‌ای که مهم است این است که هر شخصیتی یک وجهش پررنگ‌تر است؛ یعنی به صورت طبیعی، یک ساختش پررنگ‌تر از دیگر ساخت‌ها است و نقطه سنگینی‌اش در آن لایه بیشتر است.

متناظر با این لایه‌بندی در سطح شخصیت‌ها، لایه‌بندی در ساختارها هم ایجاد شده است؛ مانند اینکه کلیت حوزه و دانشگاه در لایه نخست عمل می‌کند؛ مجموعه‌هایی مانند اندیشکده‌ها، مجموعه‌های انجمن راهبردی و بخشی از پژوهشکده‌ها در لایه راهبردی نقش بازی می‌کند. تشکل‌ها و همه مجموعه‌هایی که با لایه عموم مردم طرف است، در لایه سوم طبقه‌بندی می‌شود، و درک ما این بود که بایستی عقلانیت انقلاب اسلامی در وضعیت ترکیبی از همه این شخصیت‌ها و ساختارها شکل بگیرد.



### ۳،۴. شکل گیری حلقه های میانی، مطابق با اقتضای عقل حکمرانی

**دکتر امامیان:** عقل حکمرانی به ایجاد حلقه های میانی حکم می کند؛ کارها با آن شیوه های متداول دیگر جلو نمی رود. در حال حاضر، تنها مجرای ارتباطی حاکمیت با جامعه، شخص رهبری است و اگر چنین سازوکارهای اجتماعی تعبیه نشود، شخص ایشان باید در امور گوناگون ورود کند؛ در اقتصاد مقاومتی، ۳۳ سیاست و نزدیک به ۱۰۰۰ بند سیاستی در مجمع تشخیص ریزه کاری شده، و رهبری تنها در یک یا دو مورد از این ها توانسته اند که مستقیم وارد شوند. در یک سخنرانی عمومی در مورد کدام یک از موضوع ها صحبت کنند؟ ارتباط دیگر سیاست ها با مردم و جامعه چه می شود؟



## ۴. تجربه‌های جمهوری اسلامی در دوران دولت نهم و دهم

### ۴,۱. بازنگری در نظریه دولت اسلامی به دلیل تجربه دوران دولت نهم و دهم

**دکتر ایران منشی:** آن چیزی که به ذهن بنده می‌رسد، این است که از میانه دولت دوم آقای احمدی نژاد، نظریه فرایند پنج‌گانه انقلاب اسلامی، یعنی «نظام اسلامی»، «دولت اسلامی»، «جامعه اسلامی» و «تمدن اسلامی»، در مرحله دولت اسلامی‌اش دستخوش دگرگونی شد؛ به عبارتی، تکامل پیدا کرده و اساساً فهم بحث حلقه‌های میانی از این زاویه بسیار ضروری است.

حضرت **آقا خلیلی** محکم پای تشکیل دولت اسلامی ایستاده‌اند، ولی فهمی که ایشان از مقوله دولت داشتند، تغییر و تکامل پیدا کرد. این یکی از درس‌های بزرگی است که دولت آقای احمدی نژاد به همه، از جمله به حضرت آقا داد؛ اینکه، شما بهترین دولت پس از مشروطه را هم داشته باشید، حزب‌اللهی‌ترین و جهادی‌ترین نیروهای شما هم در جایگاه دولت بایستند، اگر نظریه و گفتمان پشتیبانی‌کننده آن را نداشته باشید و در این حوزه کار جدی نکرده باشید، در عمل، دولت اسلامی تحقق پیدا نخواهد کرد و این در حالی بود که عموماً حضرت آقا دولت اسلامی را به دولت کارگزاران اسلامی تعریف کرده بودند.

### ۴,۲. بی‌نتیجه ماندن الگوی روشی احمدی نژاد، آغازی بر طرح رهبری برای به صحنه آوردن مردم در میدان حل مسئله‌های انقلاب

**حجت‌الاسلام فلاح:** اگر پیشینه را بررسی کنید، کاملاً معلوم است که رهبری خیلی روشن می‌گویند که «ما وقتی که کارها را به مردم دادیم، مردم بار را برداشتند و کار را انجام دادند، و هر موقع به مسئولان دادیم، کار روی زمین مانده است»؛ یعنی اگر با خود حضرت آقا همراهی نکنید، می‌فهمید که مدت‌هاست که دغدغه اصلی ایشان همین مسئله است که در واقع روح و حقیقت انقلاب است. یک دهه است که به بیان‌های گوناگون همین





را می‌گویند که به نظرم این موضوع از دوره آقای احمدی نژاد شروع می‌شود. احمدی نژاد برخلاف شعارهای مردم‌گرایانه‌ای که می‌داد، به شدت نخبه‌گرا بود؛ پیوسته می‌گفت که بنده خادم و نوکر ملت هستم؛ یعنی در عمل خودش را محور می‌دانست. این عین روحیه نخبه‌گرایانه است. البته ایشان در ظاهر، بی‌اعتنا به دشمن نخبگان بود، ولی خود این، یک الگوی نخبه‌گرایانه اداره کردن کشور است. نخبه می‌تواند مردمی باشد که بالأخره وجودش برکات‌هایی خواهد داشت، ولی مردم‌سالاری به روحیه «خادم ملت، خادم ملت» نیست. ممکن است در عین اینکه خود را برای مردم هلاک می‌کند، ولی جوهره اصلی مردم‌سالاری در مخیله‌اش وجود نداشته باشد. تنها مردمی است؛ یعنی دولت مردمی است، اما دولت مردم نیست. دقت می‌کنید؟ در مقایسه با هم متفاوت است. خلاصه اینکه، مردم‌سالاری نیست. این مشکلی است که دیگر بچه‌های حزب‌اللهی هم داشتند.

اینجا دیگر طرح حضرت آقا<sup>۱۲</sup> به میان می‌آید و با اینکه ایشان همواره به نخبگان بها می‌دهند، ولی در مورد اداره کشور می‌گویند که «مردم باید خودشان به صحنه بیایند». دقت کنید که از چه زمانی ایشان تأکید دارد که مردم مسئله‌های کشور را حل کنند؟ از وقتی که نخبه انقلابی را هم آوردیم و دیدیم که نتوانست. در اصل این الگوی روشی جواب نمی‌دهد. ما چشم‌اندازمان بزرگ است و با این سازوکارها به جایی نمی‌رسیم؛ حرکت مردمی لازم دارد. در اصل، کار، کار مردم است. در موردهایی ترسیم کرده‌ام که این حرکت عمومی که حضرت آقا می‌گویند، خودش یک پیشینه فاخر کلامی دارد.

### ۴،۳. شکل‌گیری جریان نوکسیه سوداگر در حاشیه دولت نهم

**دکتر ایران‌منش:** آن روندی که در زمان آقای احمدی نژاد شکل گرفت، آن قدر گسترده بود که شاید بتوانیم بگوییم که اگر دوره مرحوم هاشمی بود، این‌گونه خصوصی‌سازی در پازل توسعه غربی صورت نمی‌گرفت و این قدر بانک‌های خصوصی راه نمی‌افتاد و نظام را با این سرعت وحشتناک به سراشیبی نئولیبرالیسم نمی‌انداخت و این جریان نوکسیه سرمایه‌داری وحشتناک فاسد را خلق نمی‌کرد.



همه این کارها را آقای احمدی نژاد کرد و همه جریان اقتصاد ایران را به شکل وحشتناکی به یک مهلکه‌ای انداخت. پنجاه شصت بانک خصوصی ایجاد کرد، و میان بانک‌های خصوصی هم برای جذب سرمایه‌های مردمی رقابت شکل گرفت. به این بانک‌ها پول‌های دو سه هزار میلیاردی از بانک مرکزی وام داده شد؛ سپس هر بانک برای رقابت بهتر، سود بیشتری داد و پس از آن هم این سودهای بیشتر، نقدینگی‌های مردم را از تولید بیرون کشید و همه را به سمت بانک‌ها سوق داد. دوباره هر بانک برای اینکه بتواند در رقابت سوددهی باقی بماند، خلق اعتبار کرد، بدهکار بانک مرکزی شد و سپس برای اینکه بدهکاری‌اش را بتواند جبران کند، همه سرمایه‌های مردم را به بازارهای کاذب منتقل کرد: بازارهای دلالی، ارز، دلار، سکه و مسکن. به این شکل یک جریان دلالی وحشتناک غیرمولد التهاب‌آفرین که پیوسته در حال خلق پول و نقدینگی، و تولید تورم و بازتولید رکود است، به راه افتاد. همین بحران وحشتناک رکود تورمی که امروز با آن درگیر هستیم، پولی که پیوسته می‌چرخد، پیوسته بزرگ می‌شود و دوباره بزرگ می‌شود و به تولید نمی‌انجامد، و این جریان نوکیسه بزرگ پرفساد را که به تسخیر صندوق‌های بازنشستگی و بیمه‌ها هم وارد شد، چه کسی ایجاد کرد؟ دولت عدالت‌خواه آقای احمدی نژاد.

#### ۴،۴. پیشروی نکردن اقدام‌ها در نهادهای دولتی به دلیل نبود ارتباط قدرتمند بالایه‌های مردمی

**دکتر ایران‌منش:** دو نکته کلیدی در ذهنیت‌سازی برای آغاز پویای مردمی در خیل بود؛ نکته نخست این بود که تعدادی از نیروها به درون دولت رفتند و با این واقعیت روبه‌رو شدند که اگر ما حضور قدرتمندی در لایه‌های مردمی نداشته باشیم، در عمل کارمان پیش نمی‌رود و در پیگیری دغدغه‌ها خلل داریم و این خیلی ضربه شدیدی بود. ۹۰ درصد کسانی که در محوریت این کار حضور داشتند، همگی یا در وزارتخانه‌ها یا در فرمانداری‌ها یا در مجموعه‌های دیگری، مانند شهرداری و سپاه، حضور داشتند. این در شرایطی بود که فضا برای این دوستان فراهم بود که در همین



نهادهای حاکمیتی هم راهبردهایی را جلو ببرند؛ ولی این جمع بندی، به صورت ناخودآگاه دوستان را به درون یک فکر جدی فرو برد.

نکته دوم به جهت شوکی بود که بر اثر برآورد عملکرد کلی دولت آقای احمدی نژاد به ما وارد شد. دولت ایشان با رویکرد انقلابی، قدرت اجرایی فوق العاده و روحیه تحول خواهی، در کنار و همراه نظام و مجلس نتوانست دگرگونی های شگرفی را پدید بیاورد. اساساً قدرت خلق دگرگونی وجود نداشت. یک فهم عرفی عمیقی به ما می گوید که این چالش اصلی، به دلیل حضور نداشتن لایه های مردمی است. این دو شوک خیلی تعیین کننده بود. البته پیش از آن هم با موج هایی روبه رو بودیم. اصل ایده رفتن آقای حاج علی اکبری به سازمان ملی جوانان در همین فضا بود؛ چون آقای خاتمی هم ایده اش این بود که با راه اندازی سازمان های «NGO»، سازمان ملی جوانان به یک جریان بزرگ اجتماعی تبدیل شود؛ به همین دلیل، بچه حزب اللهی ها هم می گفتند که حالا که هم وزارت کشور و هم مجموعه های سازمان جوانان دست ما است، بهترین فرصت است که ما هم یک جریان این چنینی راه بیندازیم؛ ولی هیچ وقت این تصور به واقعیت تبدیل نشد.

## ۵. پیشینه موفق نهادهای نهضتی در دهه نخست انقلاب

### ۵.۱. جانمایی جهادسازندگی و کمیته انقلاب در ادبیات حلقه‌های میانی

**دکتر اصغری:** موضوع مهمی وجود دارد که متأسفانه برای عمده کسانی که به بحث حلقه‌های میانی پرداخته‌اند، مغفول مانده و آن اینکه، حضرت امام علیه السلام برای همین مقوله، زیرساختی را تدارک دیده بودند و آن زیرساخت، همین «بسیج» است؛ یعنی اساساً بسیج برای تحقق چنین هدفی به وسیله امام علیه السلام طراحی شد و کارکرد و سازوکار آن، از همان نخست، حلقه میانی بوده است.

بنا بود در هر حوزه‌ای که باری روی زمین مانده، بسیج در قالب میانه‌ای و رابطه‌ای میان ولی و مردم، آن بار را بردارد و از همین رهگذر، صدا و رسانه مردم باشد و فریاد مردم را به حاکمیت و به ولی برساند؛ بنابراین انقلاب اسلامی بسیج را برای محکم کردن نظام امت و امامت طراحی کرده بود. البته حالا به هر دلیلی به آسیب‌ها و افت‌های جدی دچار شده است. جریان‌ها و انرژی‌ها به جای اینکه به دنبال هم‌افزایی با بسیج باشد، به دنبال فاصله گرفتن از آن است.

بالآخره نخستین نهادی که در کشور مبتنی بر ایده حلقه‌های میانی شکل گرفته، بسیج است؛ بله، آن کاری که حاج حسین یکتا در اوایل دهه نود صورت داد، تقریباً چنین فضایی بود. البته اشکال‌هایی در روند شکل‌گیری یا سازوکار حمایتی‌اش بود. یا حتی پیش‌تر از آن، کمیته‌های انقلاب یا جهادسازندگی در قالب همین ادبیات حلقه‌های میانی شکل گرفتند. ما باید در فرایند چهل‌ساله انقلاب به ریزه‌کاری‌هایی که به‌طور عمده در بخش‌های چگونگی توجه کرده باشیم و همین‌ها هم اسباب پیشرفت را فراهم کرده است؛ یعنی اگر الان حلقه میانی را داریم، الان دیگر آن اندک اشتباه‌هایی را که در جهاد وجود داشت، نداشته باشیم و همه آن‌ها را بتوانیم بزداایم.



## ۵،۲. خاستگاه دادن رویکرد عاملیت محور به مردم در تجربه جهادسازندگی

**دکتر ایزدخواه:** ما از روی درماندگی به سراغ حلقه های میانی نیامده ایم. حرکت انقلاب از روز نخست اصیل بوده است. امام علیه السلام در تشکیل جهاد سازندگی نظریه تاریخی خودشان را فرموده اند که «ما در مشکل ها باید به ملت متوسل شویم»؛ اما نه آن توسل به ملت که الان غرب پس از ۳۰۰ سال، درست و اشتباه، در حکمرانی می گوید که حداکثر مشارکت مردمی را دارد؛ مشارکت مردمی آن ها کجا و توسل به مردم که امام علیه السلام و رهبر انقلاب فرموده اند کجا؟ یعنی هنوز غرب هم به نظریه ما نرسیده است؛ نظریه ما توسل به مردم است؛ یعنی کار را به دست مردم بسپارید، مردم هستند که کار را انجام می دهند و امور را به نتیجه می رسانند. این کجا و اینکه غرب پس از این همه آزمون و خطا، از مکتب تیئوری نظامی مدیریتی به مکتب مشارکت مردمی رسیده است کجا؟ تازه همه مردم را هم نمی گوید، بلکه می گوید که مشارکت عمومی و خصوصی؛ یعنی هنوز رویشان نمی شود که آشکارا مشارکت مردمی را اعلام کنند. منظورشان از خصوصی، بنگاه های خصوصی است؛ یک قشر و یک طبقه خاصی از مردم مدنظرشان است.

پس از پیروزی انقلاب، روزانه تعدادی از جوانان انقلابی پیش امام علیه السلام می آمدند و از اوضاع وخیم می گفتند و فکر می کردند که امام علیه السلام به امور اشراف ندارد و پیوسته می گفتند که حضرت آقا، خوردند و بردند، آنجا این گونه شد و آنجا این طور شد. امام علیه السلام هیچ نمی گفت که چشم، سفارش می کنم و تذکر می دهم. امام علیه السلام هیچ به سراغ تحمیل نرفتند و توپ را توی زمین مردم انداختند. امام علیه السلام گفتند که شما بروید و برای سازندگی آماده بشوید. پس از دو ماه، نسخه سازندگی امام علیه السلام درآمد و امام علیه السلام فرمان تأسیس جهاد سازندگی را اعلام کردند. این جوانان، کسانی بودند که زمان شاه جنگیده بودند و خون داده بودند. کسانی بودند که پیش امام علیه السلام اعتراض خود را بیان می کردند، اوضاع را می فهمیدند، خرابی ها را می دانستند، از روی دلسوزی پیش امام علیه السلام می آمدند و به حاکمیت اعتراض می کردند؛ ولی امام علیه السلام می فرمودند که خود شما برای سازندگی آماده بشوید.

حکمرانی نوین: کنکاشی پیرامون هویت و کارکرد حلقه‌های میانی 

حالا در مسئله خوزستان، مسئله ریزگرد و مسئله آب، همه این‌ها را مردم می‌توانند حل بکنند. تنها کافی است که دولت، پایان تصدیگری را به‌طور واقعی و نه شعاری، به مردم اعلام کند.



## ۶. گسترش جامعه شبکه‌ای و حکمرانی ارتباطاتی

### ۶.۱. زمینه سازی جامعه شبکه‌ای و پلتفرمی برای دگرگونی در حکمرانی

**دکتر ایران منش:** گسترش ارتباطات و شبکه‌های اجتماعی، اوضاع را به سمت آفریدن هویت‌های جدید خواهد کشاند. حتی می‌گویند که کشوری در یک سیاره دیگر ایجاد شده و نزدیک به یک میلیون شهروند دارد و تعدادی از آن‌ها ایرانی هستند. این‌ها شهروند هستند، پاسپورت دارند و ظاهراً دارند از سازمان ملل نمایندگی می‌گیرند. سرزمین و مرز ندارند، ولی دولتی دارند که یک حالت ویژه‌ای دارد، و خلاصه این کشورها دارد شکل می‌گیرد. در همین فضا «Second Life» شکل گرفته است. شهروندی‌های جدیدی شکل می‌گیرد که تقریباً تصدیگری دولتی را بی‌معنا کرده است. شهر، مجازی است؛ یعنی شما عضو آن شهر هستید، شهروند شهر هستید، مجوز دارید، زمین می‌خرید، جابه‌جا می‌کنید، معامله می‌کنید، حکمرانی دارد، و چیزهای بسیاری دارد که قاعده‌های ذهنی پیشین را به هم می‌ریزد و شما به‌راحتی نمی‌توانید دیگر راجع به آن نظام «National-state» پیشین صحبت بکنید. داعش یکی از نشانه‌های مهم همین ایده بود؛ یعنی خلافت ایده رقیب، «-Nation state» (دولت ملی) است که اساساً پدیده‌ای است که در آن دولت‌های متعددی وجود دارد. گوگل یکی از آن شکننده‌های جدی است که الان آمده و در سازمان ملل در کنار کشورهای دیگر صندلی می‌گیرد و حق رأی پیدا می‌کند؛ این‌ها به چه معنا است؟ حالا مسئله اقتصاد که خیلی وقت است از این قاعده‌ها خارج شده، و بحث‌هایی که راجع به اتحادیه اروپا بود، این هم یک نکته بسیار تأثیرگذار است. این‌ها واقعیت‌هایی است که دارد به سمت ما می‌آید و شما وقتی که از حکمرانی نوین صحبت می‌کنید، این یک واقعیتی است که شما با پدیده حکمرانی پلتفرم‌ها طرف هستید؛ مانند اینکه با وقوع پلتفرم اسنپ یا تپسی، دیگر سازمان تاکسی‌رانی یک چیز بی‌معنایی است و همین نمونه‌ها رسماً امور حمل‌ونقل شهری را مدیریت می‌کند؛ بنابراین حکمرانی نوین به حکمرانی پلتفرم‌ها و استارت‌آپ‌ها گره می‌خورد.



## ۶،۲. نقش پلتفرم‌ها در افزایش نقش آفرینی مردم در برابر تصدیگری دولت

**دکتر ملک‌زاده:** ورود پلتفرم‌ها برای افزایش نقش آفرینی مردم و کوتاه کردن دست تصدیگری دولت قطعاً بیشتر، فرصت است تا تهدید. با همه آن ملاحظه‌ها، فرصت است. کتاب «دولت و بازار»، اثر آقای جبرائیلی را بخوانید. در این فضای مفهومی کتاب خیلی خوبی است. ایشان خوب از حرف‌های حضرت آقا استخراج کرده که چگونه جای دولت از تصدی و گسترده شدن به هدایت و نظارت تغییر پیدا می‌کند. خوب صورت‌بندی کرده است. البته این را بیشتر در عرصه صنعت صورت‌بندی کرده، ولی قابل اقتباس است که چگونه حمایت، هدایت و نظارت دولت، می‌تواند جریان تصدیگری را به سمت جریان تسهیل‌گری سوق بدهد و سپس چگونه مردم خودشان در حوزه‌های صنعتی نقش آفرین بشوند. قطعاً هر جا دولت تصدی‌گری بکند، به آفرینی مردم نقش داشتن را اجازه نمی‌دهد؛ به دو علت، یکی اینکه زور دارد، و دوم اینکه پول دارد. همین دولت هر جا که ورود می‌کند، مطلقاً مردم نمی‌توانند نقش آفرین باشند، نمی‌توانند کار بکنند و نمی‌توانند حضور پیدا بکنند؛ برای همین، پلتفرم‌ها، حتماً هر جا که دست مردم را باز می‌گذارد، دارد عرصه دولتی را کم می‌کند، و خود این مبارک است.

## ۶،۳. جامعه شبکه‌ای، فرصتی برای طرح ایده‌های مردمی انقلاب

**حجت الاسلام سیدعلی موسوی:** پدیده‌هایی به نام شبکه‌های اجتماعی و شبکه پلتفرمی یا اساساً فهم شبکه‌ای، پدیده بسیار جدیدی است و اگر این را نداشته‌ایم، بسیاری از این حرف‌ها را نمی‌توانستیم مطرح کنیم. عقل ما در حال توسعه است؛ همان‌طور که اگر در روزهای نخست انقلاب، چیزی به نام تعاونی نبود، امکان طرح برخی از این حرف‌ها وجود نداشت؛ بدین دلیل، به جرأت می‌توان ادعا کرد که دنیای غرب چیزی به اسم شبکه ایجاد کرده که خود متوجه آن نیست و ما بهتر می‌فهمیم که چطور می‌توان از آن در راستای دولت اسلامی استفاده کرد. پدیده «Blockchain» هم احتمال دارد به کار ما بیاید؛ بنابراین، بدون هرگونه تعصب منفی یا مثبت، باید این‌گونه اندیشید که هر کدام از این پدیده‌های دنیای غرب، همچون پدیده جمهوریت





آن، می تواند مورد استفاده ما قرار بگیرد؛ بنابراین، پاسخ نهایی به پرسش شما این است که ما متأثر از فضای جامعه شبکه ای و ارتباطی، و جامعه غیرمتمرکز هستیم؛ اما بنیاد بحث مردمی شدن و توجه به مردم در حکمرانی، نزد خود ما بوده و از آن سو نگرفته ایم؛ به عبارت دیگر، اکنون که غرب سخن از مردم و مشارکت و از این دست ادعاها می زند، ما این سخنان را سازگار با ادعاهای پیشین خود می یابیم؛ اما نباید سخن خود را به ادعاهای آنان تأویل ببریم. بخش جذاب قضیه، این است که در حال حاضر، هیچ حرف جدیدی در دنیا وجود ساخت یافته ای ندارد و همه دنیا در حال حیرت بوده، هیچ کسی پاسخ عینی ندارد؛ به این دلیل، اکنون فرصت برای طرح ادعاهای ما، از نظر ایده پردازی فراهم است. کسی که در شرایط فعلی، ایده جدیدی مطرح کند، از نظر تمدنی، پادشاه آینده عالم است.



## اندیشه پشтіبان

مقدمه

عنوان‌های نوپدید اجتماعی به دلیل ابهام‌هایی که با خود دارند، عموماً در معرض برداشت‌های جهت‌دار قرار می‌گیرند. در واقع، این ابهام زمینه‌ای را ایجاد می‌کند تا این عنوان‌ها در بافتار ذهنی هر مخاطب، معنای منحصر به فردی را برای خود متبادر سازد. طرح‌های ذهنی موجود در فرد یا جامعه هر زمان که با موقعیت جدیدی روبه‌رو می‌شود، آن را در چهارچوبی که ذهن در گذشته برای خود ایجاد کرده، تفسیر می‌کند. این روند شناختی منشأ بسیاری از تمایزهای نظری، و در نتیجه آن، اختلاف‌های عملی خواهد شد.

یکی از روش‌هایی که می‌تواند از گرفتار شدن ما به این عارضه جلوگیری کند، ایجاد الگوهای مفهومی است. در این روش، پدیده‌های مبهم با مجموعه‌ای از مفهومی‌های مرتبط با هم درک می‌شود و این مجموعه، تصویری را در ذهن ایجاد می‌کند که به انحراف کمتری از معنای واقعی آن منجر می‌شود. الگوی مفهومی بستری برای اندیشه است؛ زیرا موضوع‌های مربوط به عرصه اجتماعی به وسیله چنین الگویی قابل تعریف و تبیین می‌شود.

عنوان حلقه‌های میانی نیز با آنکه در گفت‌وگوهای بسیاری از اصحاب جامعه مورد استعمال قرار گرفته، اما به دلیل نوپدید بودن خود، به ابهام و اختلال دچار است؛ به همین دلیل، بخشی از گفت‌وگوهای موجود در پژوهش حاضر به

بازشناسی دلالت‌های نظری و مفهوم‌های مرتبط با آن اختصاص داده شده است. در این گفتار تلاش شده که محتوایی که نشان‌دهنده عقلانیت پشتیبانی‌کننده حلقه‌های میانی است، ارائه شود. این موضوع‌ها شاید مستقیم با عنوان حلقه‌های میانی مرتبط نباشد، اما تبیین‌کننده انگاره‌هایی است که کرانه‌های این مفهوم در دل آن‌ها شکل گرفته است.

توجه به عنصرهای موجود در اندیشه پشتیبان می‌تواند تعیین‌کننده الگوواره کلی موضوع مورد بحث باشد و محل نزاع‌های بسیار بنیادینی را رونمایی کند. با بررسی دیدگاه‌های موجود در این گفتار، به ورودهای متنوعی واقف خواهید شد که بر اساس آن‌ها، مأموریت و کارکرد حلقه‌های میانی روشن شده، و همچنین به الزام‌های گوناگونی برای پدیده حلقه‌های میانی توصیه می‌کنند.

از مجموع گفت‌وگوهای صورت‌گرفته، ۹ موضوع کلیدی دارای چنین حیثیت مبنایی و بنیادین بود که ذیل گفتار اندیشه پشتیبان و به‌صورتی که در ادامه می‌آید، صورت‌بندی شده است.



## ۱. تحوّل در حکمرانی

### ۱.۱. مردمی سازی حکمرانی

#### ۱.۱.۱. به میدان آوردن مردم، فلسفه وجودی نهادهای انقلابی

**دکتر زارع:** در اصل منطق نهاد انقلابی چه بوده است؟ فلسفه وجودی نهاد انقلابی، بسترسازی برای حضور مردم در صحنه و نگهداشتن مردم در صحنه بوده است. اگر بپرسید که فلسفه تشکیل جهاد سازندگی از نخست انقلاب چه بوده است، به شما خواهند گفت که وظیفه جهاد، ایجاد هماهنگی در حرکت های مردمی بوده است؛ یعنی می گویند که ما نیاز را از روستا می گرفتیم، تقاضا را در مردم ایجاد می کردیم، سپس امکاناتی را مهیا می کردیم تا مردم بتوانند به آن تقاضا، پاسخ عملیاتی بدهند. خود جهادی ها کار نمی کردند، جهادی ها بسترساز حضور مردم در روستا بودند. آن روزی که این جهادی ها گفتند که خودمان می خواهیم کار کنیم، خودمان می خواهیم کار تخصصی کنیم، فلسفه وجودی جهاد سازندگی هم از دست رفت.

فلسفه وجودی همه نهادهای انقلابی همین است. پیام امام رحمته الله علیه برای نهضت سوادآموزی را بخوانید. امام رحمته الله علیه می گویند که آن هایی که سواد دارند، بی سوادها را باسواد کنند. یک جمله ای را امام رحمته الله علیه به کار می برند که بنده به دوستان زیاد می گویم؛ امام رحمته الله علیه می گویند که «درگیر این قوطاس بازی های اداری نشوید». بنده زمانی که کوچک بودم، در محله ما یک خانم معلمی بعد از ظهرها در اوقات فراغتش، خانم های محل را در خانه ما جمع می کرد و به این بی سوادها درس می داد؛ نه پولی رد و بدل می شد، نه سازوکار اداری داشت؛ تنها یک دوره ای می آمدند و امتحان می دادند و می رفتند. بعد چه شد؟ بعد نهضت سوادآموزی آمد و این ظرفیت مردمی را نادیده گرفت. گفت که ما به بی سوادها درس می دهیم و خودش به یک آموزش و پرورش دوم و یک ساختار موازی تبدیل شد. در صورتی که قرار بود نهضت سوادآموزی، بسترساز به میدان آمدن مردم و ظرفیت های مردمی برای حل مسئله بی سوادی بشود، ولی ساختار



بر مأموریت غالب شد. سپاه، تنها نهاد انقلابی بود که باقی ماند؛ آن هم به دلیل اتصال به بسیج سالم ماند و آن هم تنها در حوزه دفاعی و امنیتی توانست سازوکار حضور مردم را در قالب گردان‌های عاشورا، گردان‌های بیت‌المقدس، گردان‌های امام علی علیه السلام و... فراهم کند. برای همین، فلسفه وجودی اش گم نشد و نهاد انقلابی باقی ماند. سازمان تبلیغات قرار بود، آن‌هایی را که سواد دینی - انقلابی بیشتری دارند، به میدان بیاورد تا آن‌ها سواد و معرفتشان را در جامعه گسترش بدهند، ولی به مرور چه روندی برای آن شکل گرفت؟ یک عده‌ای آمدند که می‌گفتند که تنها ما می‌گوییم و مردم هم گوش کنند؛ بنابراین به یک سازمان تبدیل شد. آن نهاد انقلابی‌ای که فلسفه وجودی اش بسترسازی برای حضور مردم و در میدان نگهداشتن مردم بود، به یک سازمان تبدیل شد. ما باید برای مردم باشیم و نه مردم برای آن نیاز. آن نکته‌ای هم که آنجا گفتم همین است، اگر امروز در جنگ نرم یک نهاد انقلابی بتواند این نقش را ایفا کند، یعنی بتواند روش‌ها و الگوهای به میدان آوردن مردم را به دست آورد، مانع‌های در میدان ماندن مردم را بزدايد، و تسهیل‌گری‌های بیشتری را برای در میدان ماندن مردم به خرج بدهد، در این صورت کارستان کرده است.

این فناوری در هر حوزه‌ای وارد شد، اثر کرد و موجب پیشرفت و پیشروی کشور و انقلاب شد. پیشرفت در حوزه امنیتی و دفاعی مگر شوخی است؟ شما در یک منطقه‌ای که این قدر بحران امنیتی دارد و بزرگ‌ترین جنگ‌های قرن گذشته در آن منطقه شکل گرفته، چنین امنیتی داشته باشید، این مطلب کمی نیست؛ تقریباً هیچ‌کدام از کشورهای هم‌مرز ما امنیت کامل ندارند. کاملاً شوخی است که گفته شود که یک دستگاه اطلاعاتی - امنیتی می‌تواند بدون پشتوانه مردم، امنیت را برقرار کند. در حوزه دفاعی هم همین طور؛ مگر ما می‌توانیم از همه چند هزار کیلومتر مرز دفاع کنیم؟ منطق دفاع موزاییکی سپاه بود که آمد و جریان‌های دفاعی مردمی را شکل داد؛ یعنی دشمن می‌داند که نخستین نقطه درگیری اش، نخستین پادگان نظامی ما نیست، بلکه نخستین نقطه حضور مردم است؛ چون مردم آموزش دیده‌اند، تجهیز شده‌اند، در قالب پایگاه محلی سازماندهی شده‌اند، و این منطق است که بازدارندگی می‌آورد.



## ۱،۱،۲. تولد سپاه از دورن بسیج، الگویی برای ایجاد حکمرانی مردمی

**دکتر زارع:** به نظر شما نخست سپاه شکل گرفت یا بسیج؟ نخست بسیج شکل گرفت؛ چون در اصل نهاد انقلابی، زاییده حرکت های مردمی است؛ یعنی اگر بخواهیم در یک حوزه ای دگرگونی ایجاد کنیم، نخست باید مردم را درگیر آن حوزه کرد. خودبه خود آن هایی که کنندگی بیشتری دارند، بیشتر درگیر مسئله خواهند شد. ما هفت هشت سال پیش مؤسسه های فرهنگی کشور را رصد کردیم، کلیت این ها در این مدت، زایش چندانی نداشته است؛ چرا؟ چون آن حرکت عمومی و مردمی شکل نگرفته است. هر اندازه که بیشتر بدنه مردمی حاضر می شود، بخشی از این بدنه بیشتر با این موضوع حس می گیرد و سپس متخصص آن موضوع می شود. یک زمانی سردارهای سپاه در جنگ، خروجی بسیج بودند؛ افرادی مانند همت، بسیجی بودند و مرجعیتشان در بسیج باعث شده بود که وقتی که پاسدار هم شدند، مورد قبول قرار گرفتند. در شبکه سازی مؤسسه ها هم صد درصد یک بخشی از مردم فعال شدند؛ اما الان ما می گوئیم که باید بخش گسترده ای از مردم فعال بشوند؛ هرچه بخش بیشتری فعال شود، در آینده هم مؤسسه های حرفه ای بیشتری شکل خواهند گرفت؛ یعنی رابطه اش دوطرفه است. این یا آن نیست که نخست این است یا نخست آن است.

## ۱،۱،۳. اربعین نمونه ای از حکمرانی مردم

**دکتر دنیو:** برای تصویرسازی از حکمرانی مردمی فکر می کنم می توانیم اربعین را مثال بزنیم که از همین جنس است. سازمان ملل هم برنامه توزیع غذا دارد؛ سه روز، امکانات هفت کشور را در آفریقا بسیج می کند تا سه میلیون غذا را توزیع کند. یا وزارت حج عربستان با هماهنگی شصت کشور برنامه ریزی موسم حج را انجام می دهد و هر سال هم یک مسئله و اتفاق ناگواری رخ می دهد. در اربعین چگونه آن جمعیت، با دست کم نیاز ده میلیونی به غذای روزانه اداره می شود و نیازهای بهداشت و خواب نیز در یک محدوده جغرافیای کوچک میان نجف و کربلا صورت می گیرد؟ چه کسی و چه نیرویی این امکانات را سامان می دهد؟ در خود فضای حاکمیتی ایران هم



در موردهایی به این ایده نزدیک شده‌ایم؛ مانند تجربه نهضت سوادآموزی، جهاد سازندگی و جهاد دانشگاهی که تالب مرز ورود این ایده به ساحت دولت هم رسیدیم. در شرایط کنونی هم بازمانده آن عرصه، در ساحت‌های نهادی باقی مانده است که رینگ سوم حاکمیت تلقی می‌شود؛ مانند نهادهایی که ذیل رهبری‌اند؛ همچون سازمان تبلیغات، ستاد اجرایی فرمان امام علیه السلام، بنیاد مستضعفان، کمیته امداد و سرسلسله این‌ها که سپاه پاسداران انقلاب اسلامی است.

#### ۱،۱،۴. مانع بودن ساختاری دولت مدرن برای ایجاد حکمرانی مردمی

**دکتر دنیو:** همه نهادهای ذیل رهبری، کم‌وبیش از آن حالت مردم‌نهاد خود فاصله گرفته است. ریشه این ناکامی را باید در بستر برخورد با فناوری دولت بررسی کرد. این فناوری اساساً بومی ما نیست و متأسفانه در قضاوت پیرامون اثرهای آن، خیلی ساده‌انگارانه با قضیه برخورد کرده‌ایم. حرف ما این است که دولت پدیده‌ای نیست که از ابتدای بشریت بوده باشد. ما داریم راجع به یک پدیده‌ای صحبت می‌کنیم که در قرن نوزدهم یا بیستم شکل گرفته و مفهوم‌هایی مانند تأمین منبع‌های انسانی، گردش مالی، حق دسترسی و مفهوم‌های بسیار بسیار جزئی و دقیق فنی دارد که امور را در اختیار می‌گیرد و روی هر فرد یا سازمانی سوار می‌شود و آن را به پیکره خودش تبدیل می‌کند.

#### ۱،۱،۵. مبهم بودن تصویر از دولت در ایده حکمرانی مردم

**دکتر دنیو:** اینکه دقیق چه تصویری از دولت در حالت مطلوب مردمی‌اش داریم، جزو همان چیزهایی است که واقعاً می‌گویم که برای ما مجمل است. نمی‌دانم دولت چه شکلی می‌شود، ولی می‌دانم که دولت دیگر مانند دولت فعلی آن قدر قدرت قاهره نیست؛ یعنی حتی ممکن است فاصله دولت با مردم دیگر خیلی قابل‌اندازه‌گیری نباشد؛ مانند بچه‌های جهاد سازندگی که نسبت خاصی با سلسله‌مراتب داشتند. هیچ نمی‌دانیم که مرز دولت و ملت دقیق کجا است. همین الان هم کسی نمی‌گوید





که بچه های جهادی، کارمند دولت هستند. پیش تر هم بچه های جهاد سازندگی را هم کسی کارمند دولت به شمار نمی آورد. قاعده های اداری را رعایت نمی کنند، ساعت کاری ندارند، میزان حقوق مشخص ندارند. لزوماً هرکسی رتبه بالاتری دارد، حقوق بیشتری نمی گیرد و حتی ممکن است برعکس هم باشد و به طور کلی معادله ها به هم می ریزد. در اصل آن کسی که مسئول تر است، زیر فشار بیشتری است.

### ۱،۱،۶. پیش شرط دستیابی به الگوی حکمرانی مطلوب، تعیین جایگاه مردم در عرصه های پیشرفت

**دکتر دوباشی:** در ادبیات بنده، مردمی سازی، الگوی مطلوب است. به معنای واقعی می گویم که اگر جمهوری اسلامی بتواند نقش مردم را در عرصه های پیشرفت کشور تعریف کند، آن موقع ما می توانیم به آن حکمرانی مطلوب دست یابیم. می پرسند که چرا مردم کلیدواژه است؟ بنده از ادبیات امام رحمته الله علیه و حضرت آقا، غیر از این ادبیات چیز دیگری نمی فهمم؛ یعنی هرجایی به کار انقلاب گره می افتد، امامین انقلاب، به سراغ مردم می روند. شما در حوزه جهاد سازندگی چه واقعیتی را می بینید؟ یک عده مردم فهمیده اند که باید به کمک انسان های ناتوان بروند؛ مانند همان خان گزیده های شهید آوینی که البته آن موقع جهاد هنوز شکل و شمایل آن چنانی نداشت؛ ولی یک سری انسان، نقششان را در ادامه جمهوری اسلامی در این دیده اند که دست خان گزیده ها را بگیرند. پس از آن، امام امت این حرکت مردم را مبنای دگرگونی قرار داده، جهاد سازندگی ایجاد می شود. در قضیه دفاع مقدس و جهاد دانشگاهی همین روند تکرار می شود و وجه مشترک این ها، ساختار مردمی است.

جمهوری اسلامی به دلیل نهضت مردمی توانسته که روندهای مهمی را رقم بزند. از دیگر روندهای مهم، نهضت سوادآموزی بوده است. ما در نهضت سوادآموزی اساساً ساختار حاکمیتی نداریم و آرام آرام حاکمیت به سیاست گذار و به معنای تسهیلگر، پشت این جریان قرار می گیرد و یک نهضتی به نام نهضت سوادآموزی به راه می افتد و یک جمع بی سواد که ارث دوران رژیم طاغوت است، یک باره به بالای ۹۰ درصد باسواد تبدیل می شود و با همین سیاست موفق می شویم که بی سواد را ریشه کن



کنیم. این خیلی روند بزرگی است. شما در ادبیات حضرت آقا بازتاب همین سیاست را می‌بینید؛ جاهایی که ایشان فراخوان می‌زنند، همین رویکرد تجلی دارد.

### ۱،۱،۷. مردمی‌سازی حکمرانی، راه‌حل نهایی جمهوری اسلامی

**دکتر دوباشی:** ممکن است پرسیده شود که آیا واقعاً مسئله‌ها و مشکل‌های انباشته‌شده در کشور با مردمی شدن دولت زدوده می‌شود؟ اینکه با عنوان دولت مردمی، پیشینه فکری ما در حوزه حکمرانی دارای ادبیات می‌شود، شکر خدا روند مبارکی است؛ ولی رهایی از انسدادی که در مسئله‌های کلان به آن دچار هستیم، آیا به همین خاستگاه اندیشه‌ای ما وابسته است؟ در پاسخ باید گفت که سطح‌هایش را باید جدا کنیم؛ وقتی که شما همه مشکل‌ها را انباشته نگاه می‌کنید و می‌پرسید که آیا همه مشکل‌های انباشته‌شده با مردم حل می‌شود، بنده می‌گویم که خیر؛ ولی می‌گویم که نسخه درمان این است. شما وقتی که در دستگاه گوارشی خون‌ریزی دارید و به نزد دکتر می‌روید و او دلیل این خون‌ریزی را زخم معده می‌داند، با این حال خون‌ریزی یک جلوگیری دارد و زخم معده یک درمان دیگر. باید جلوی این خون‌ریزی را گرفت، ولی نسخه درمان چیز دیگری است. پس این دو تا حرف است؛ یعنی این مسئله‌های انباشته‌شده را با این نسخه نمی‌خواهیم حل کنیم، ولی می‌گوییم که این راه‌حل نهایی جمهوری اسلامی است.

### ۱،۱،۸. جایابی مردم در فرایند مسئله‌یابی، یکی از بُعدهای مردمی‌سازی حکمرانی

**دکتر دوباشی:** یکی از بُعدهای مردمی شدن حکمرانی، دیدن مردم در فرایند مسئله‌یابی است. البته الان خود ما هم به اجماع نرسیده‌ایم که آیا نظام، مسئله‌ها را کامل باید به مردم بگوید یا حاکمیت بگوید یا اینکه در اصل یک ساز و کار رفت و برگشتی می‌خواهد؟ به هر حال باید به آن رسیدگی کرد و نمی‌شود مردم در این فرایند دخالتی نداشته باشند و انتظار داشته باشیم که پای کار تصمیم‌های نظام بیایند. الان در خوزستان به مردم می‌گویند که در ورودی و خروجی تالاب هورالعظیم فلان محصول را نکارید؛ چون ۶۰



درصد آب را مصرف می کند و مسئله مهم و درستی است؛ ولی مردم هم مسئله کشاورزی خودشان را دارند و اساساً این درخواست ملاحظه نمی شود و می گویند که اگر ما نکاریم، جواب بیکاری و مشکل های ما را شمای حاکمیت می دهی؟ پس مردم می توانند مکمل باشند، ولی دولت باید به این ها هم توجه داشته باشد.

### ۱،۱،۹. تلاش برای خدمت به مردم بدون درگیر کردن آن ها در روند حل مسئله، تصور اشتباه ما از دولت مردمی

**دکتر دوباشی:** یک تصور اشتباهی هم ممکن است از دولت مردمی باشد که خیلی هم با انگیزه های انقلابی همراه است، اینکه به مردم بگوییم که خیلی ممنون که شما با دستان خودتان ما را مسئول کردید، حالا به خانه هایتان بروید تا ما برای شما تلاش کنیم و مسئله های شما را حل کنیم؛ اما یک وقت برداشت ما از دولت مردمی این می شود که می گوییم که ای مردم، شما به ما رأی دادید، بسم الله، از امروز کارمان با همدیگر شروع می شود؛ این دو نگاه است. الان یک مقداری به نگاه نخست متمایل شده ایم، به همین دلیل است که سازمان های «NGO»، در کشور ما جایگاه درستی ندارد. در یک جلسه ای به معاون وزارت کشور گفتم که شما در ساختارستان، مجموعه های مردمی را نمی بینید، ولی شعار مردمی بودن می دهید. ادبیات گروه های «NGO» بین المللی است و الان کارهای بزرگی در دنیا به کمک همین گروه ها شکل می گیرد؛ مسئله هایی که معمولاً دولت نمی تواند انجام دهد.

در حال حاضر، در فضای اجتماعی، ادبیات نوآوری های اجتماعی بسیار جدی شده و در این ادبیات، مردم جایگاهی دارند که ما هم در همان هندسه جایش را می بینیم. در دوره آقای احمدی نژاد، یک کاری صورت گرفت که در الگوی به کارگیری از ظرفیت های مردمی و در سطح روابط خارجی موفق بود؛ اینکه، ایرانیان مقیم خارج از کشور را دعوت کردند و در همان همایش توانستند چندین هزار تاجر و آدم اثرگذار را که در دنیا پخش هستند، جمع کنند و اموری را به کمک همین افراد پیش ببرند که از راه دولت شدنی نبود؛ چرا از این ظرفیت در امور دیگر استفاده نمی کنید؟ آیا در فضاهای دیگر ظرفیت های مردمی وجود ندارد؟



## ۱،۱،۱۰. شأن مردم در حکمرانی، داوری و تشخیص تفصیلی در برابر راهکارهای اجمالی نهاد علم

**حجت الاسلام محمدی:** ما یک ایده‌ای را در اندیشکده معنا ارائه داده‌ایم و این ایده هم بیشتر مبتنی بر احتمال داوری است. مردم می‌توانند مورد مطالعه قرار بگیرند، و می‌توانند عالم هم باشند، ولی باید آن‌ها را در مقابل یک ساخت‌های تخصصی قرار داد تا بتوانند بر اساس آنچه که در وجود خودشان است، خودشان به داوری برسند و داوری کنند. فرض کنید در یک شهری، یک مرحله مسئله‌یابی داریم، یک مرحله فرایند حل مسئله داریم و یک فرایند اثر بخشی و تحقق داریم. مسئله‌هایی هست که در یک فرایندی، پاسخ‌هایی به آن داده می‌شود و در جایگاه اجرا یک روندی برای آن شکل می‌گیرد. ما در هرکدام از این‌ها یک ایده‌مان این بود که به فضای نخبگی وارد بشویم و یک فهرستی از مسئله‌ها را از نخبگان و نهادهای علم آن شهرستان دریافت کنیم که ممکن است ۱۰۰ مورد در ۱۰۰ سرفصل فهرست شود؛ مانند بخش کشاورزی، بخش صنعت، بخش خدمات و... که هرکدام تقسیم‌بندی دیگری دارد که خودش یک بحث مفصلی است؛ سپس به مردم بگوییم که از هر مسئله‌ای که ذیل یکی از این سرفصل‌ها است یا از ده ریزمسئله‌ای که ذیل یکی از این‌ها است، شما دو سه تای نخست را اولویت‌بندی کنید و به حل آن پردازید؛ بنابراین مردم را بر اساس آنچه که یافت درونی دارند، در جایگاه تشخیص تفصیلی بگذاریم و در مقابل یک ادبیات تخصصی‌ای که از جریان نخبگان برآمده، قرار بدهیم. وقتی که این طور شد، شما حدود ۲۰ مسئله اصلی پیدا می‌کنید و نخبگان باید بیایند و راهکارهای عملی خودشان را ارائه بدهند. از نخبگان، از اندیشمندان و از نهاد علم آن شهرستان استفاده می‌کنیم که راهکارهای خودشان را ارائه بدهند. حتی آن‌ها هم به تنهایی نمی‌توانند؛ چون پیچیدگی مسئله‌ها طوری است که اگر شما بخواهید هر راهکاری را در هر شهرستان بدهید، هم وجه مشروعیت دارد و نسبتش با دین باید مشخص باشد، هم وجه بومی فرهنگی هویتی دارد که آیا این سازگار با این هویت است یا نه، و هم یک بخش از آن، به مقهورهای حاکمیتی برمی‌گردد؛ یعنی گاهی وقت‌ها



طرح‌هایی ارائه می‌شود که هیچ ارتباطی با مقهورهای حکومتی ندارد؛ یک بار آیت‌الله جزایری در جلسه‌ای که طرحی برای شهر اهواز ارائه شده بود، تعبیری داشتند که این طرح، ناوی است که شما آن را در این نه‌های اهواز نمی‌توانید به آب بیندازید؛ منظورشان این بود که این چیزی که شما دارید می‌گویید، اگر همه کشور هم پای کارش بیایند، باز قابل اجرا نیست؛ بنابراین ظرفیت یک شهرستان یا یک استان، پذیرای بعضی از طرح‌ها نیست و اجرای آن بسیار هماهنگی ملی می‌خواهد. گاهی وقت‌ها هم با سندهای بالادستی سازگار نیست؛ یعنی آن چیزی که در حل مسئله‌ها به ذهن ما می‌رسد، با سندهای بالادستی مغایرت دارد؛ به همین دلیل، حتی نهاد علم هم آنجا نمی‌تواند مستقیم راهکارهای عمومی بدهد. حالا فرض کنید که در هر مسئله‌ای پنج تا پیشنهاد جان سالم به در ببرد و از این فرایند شما بیرون بیاید؛ حال کدام یک از این‌ها باید تعیین و اجرا بشود؟ اینجا همان جایی است که دوباره مردم باید بیایند و داوری کنند. شما این ایده‌ها را در فضای گفت‌وگوی عمومی بگذارید و مردم را در تعیین و انتخاب مشارکت بدهید؛ وقتی که این‌گونه شد، می‌شود گفت که مقوم شکل‌گیری نهاد علم و نهاد سیاست، مردمی می‌شود؛ مردمی که بر اساس یک آگاهی و بر اساس یک دردی در مسئله‌شناسی ورود داده می‌شوند. در این فرایند، نهاد علم و نهاد سیاست حاضر است، ولی به جای مردم تصمیم نمی‌گیرند؛ مردم تصمیم می‌گیرند، ولی آن‌ها به مردم قوام می‌دهند؛ این مردم دیگر توده نیستند.

پس از این مرحله، مرحله اجرا است؛ وقتی که در آن طرح، شما پیوست و ترتیب‌های نهادی‌اش را توضیح دادید، مردم مکلف می‌شوند که نظارت داشته باشند؛ معجزی، فرمانداری یا اداره برق یا اداره جهاد یا هر اداره دیگری است، شما می‌توانید برج دیدبانی بزنید و می‌توانید جریان عدالت‌طلبی و مطالبه‌گری را بر اساس یک میثاق شهری شکل بدهید. این برج‌های دیدبانی، گزارش‌های راهبردی به مردم می‌دهد و کارنامه‌خوانی می‌کند. وقتی که این روند شکل بگیرد، با یک میثاق شهری روبه‌رو خواهیم بود که این میثاق شهری در حقیقت فرایند تبدیل اراده تک‌تک به اراده جمعی است و ایجاد اراده جمعی به سازوکار نیاز دارد.



## ۱،۱،۱۱. تأیید کارآمدی مردمی‌سازی دولت در تجربه تاریخی انقلاب

**دکتر ایزدخواه:** ما هیچ دولت کارآمد حداکثری در دنیا نداریم؛ قطعاً یک چیزی فدا می‌شود؛ مانند جامعه ژاپن که کارمحور است، از خودکشی‌هایشان می‌شود فهمید که کارآمدی مطلق ندارد. یا در جامعه غرب از یاغی‌گری‌هایشان می‌شود فهمید که یک چیز فدا شده است؛ ظاهرش عالی است، ولی وقتی که به زندگی‌هایشان وارد می‌شوی، می‌بینی که وضعیت بسیار خراب است. آنجایی که جامعیت و اعتدال جامعه رخ می‌دهد، تنها بر اثر مردمی شدن حاکمیت است؛ اما چرا و چگونگی‌هایش را باید بحث کرد. ما در تجربه تاریخی انقلاب معتقدیم که این روند رخ داده و در همان مقطع هم از آن جواب گرفته‌ایم؛ پس تجربه تاریخی‌مان هم به مردمی شدن حکم می‌کند؛ جهاد سازندگی، جهاد خودکفایی، جهاد دانشگاهی، بسیج دهه شصت و نهضت سوادآموزی، نمونه‌های بارز آن است. تجربه جنگ، پیشرفت‌های فناوری و...، با مردمی شدن پیش رفته است؛ با مردمی شدن امور، خیلی سریع‌تر، کامل‌تر، بی‌نقص‌تر و کم‌عیب‌تر، به خواسته‌مان می‌رسیم.

## ۱،۱،۱۲. سپردن عاملیت به مردم در تصمیم‌گیری و اجرا، معنای دقیق

### مردمی‌سازی

**دکتر ایزدخواه:** تخصصی‌ترین مسئله‌ها، حتی علم، امنیت و فرهنگ، تنها با حضور مردم قابل حل است. حضرت **آقا** می‌فرمایند که حکومت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، یک حکومت صددرصد مردمی است؛ این را به چند صورت می‌شود تفسیر کرد؛ نخست اینکه همه شئون اجرای حکومت دست مردم است. یک تفسیر دیگرش این است که همه مردم در اداره حکومت مشارکت دارند؛ یعنی همه مردم جهادی‌اند و همه مردم در صحنه حضور دارند و همه عرصه‌ها، مردمی می‌شود.

از مسئله نظامی و امنیتی که موضوعی پیچیده‌تر نمی‌شود؛ در همان مقوله هم در تجربه تاریخی، به‌ویژه در دوران جنگ، وقتی که مردم ورود کردند، ورق جنگ برگشت. در مسئله‌های درگیری‌های مرزی، وقتی که تجربه افرادی مانند شهید شوشتری به

میان آمد و دفاع موزاییکی شد، مسئله به سامان رسید. تجربه جنگ خیلی آموزنده است؛ پروژه‌ای مانند پل بعثت که یک پروژه‌ای به شدت تخصصی و مهندسی است، ولی این پروژه به وسیله جهاد سازندگی با نیروهای داوطلب ساخته شد.

در حوزه صنعت، نزدیک‌ترین مفهومی که در ادبیات دنیا رایج است، خوشه‌های صنعتی است. در تعریف خوشه‌های صنعتی می‌گویند که یک پدیده اجتماعی و اقتصادی است. خوشه، صنعتی است، ولی ماهیت دوگانه دارد؛ هم اجتماعی و هم اقتصادی است. در درون هر خوشه، مجموعه‌ای از مؤسسه‌ها، سازمان‌ها، شرکت‌ها، نهادها و قانون و مقررات در تعامل با هم است و به مثابه یک بنگاه بزرگ عمل می‌کند. یک بنگاه راکفلری غربی سرمایه‌داری چندملیتی را تصور کنید که برای خودش همه چیز دارد؛ الان کشور هم دارد. این یک الگو از مشارکت‌گیری در کارهای صنعتی و یک سیستم چندعاملی است.

وقتی که از مردم حرف می‌زنیم، در همین مردم مهندس هست، تکنسین هست، متخصص هست، نخبه و... هست؛ همین‌ها از گروه‌های مردم و توده بی‌طبقه هستند؛ بنابراین معنای دقیق مردمی‌سازی، سپردن عاملیت به مردم در تصمیم‌گیری و اجرا است. مردم تنها به افراد بیکار و بی‌سواد منحصر نمی‌شوند. از همین مردم یک دانشمند و یک متخصص در جنگ دوشادوش چمران می‌جنگید. متخصص وقتی که کارمند شد و به نظام کارمندی وارد شد و فرهنگ سازمانی بر آن غالب شد، دیگر مردم نیست. مردمی بودن در جایی است که تصمیم و اجرا هم‌زمان در اختیار مردم باشد، عاملیت در گستره کار به دست مردم باشد و مردم تنها مصرف‌کننده نباشند.

### ۱۱،۱۳. بسترسازی دولت برای ظهور و بروز و عاملیت مردم

**دکتر ایزدخواه:** در هر صنعتی، مانند صنعت نفت یا صنعت پتروشیمی، خرد جمعی، تشکلهای جمعی و انجمن وجود دارد؛ در زنجیره صنعت، بالادست، میان‌دست، صنایع مرتبط و صنایع ذی‌نفع وجود دارد که همه این‌ها می‌تواند عامل‌هایی برای تصمیم‌گیری باشد؛ بنابراین دولت هم اگر دخالت کند، دخالتش باید به معنای زمینه‌سازی برای ظهور، بروز و بلوغ عاملیت مردمی باشد. دولت باید



تلاش کند که مردم کارهایشان را بهتر اداره بکنند؛ جلوی رانت‌ها را بگیرد، جلوی مداخله‌های فسادانگیز را بگیرد، شفافیت را بالا ببرد و راه‌ها را برای «لیقوم الناس بالقسط» باز بکند. به هر حال در تصمیم‌گیری‌ها لازم نیست که خودش مالک باشد. اتاق بازرگانی، صندوق اصناف و موردهای دیگر ممکن است اگر اختیاراتی تام داشته باشد، به سراغ منفعت‌های خودش برود؛ اما باید توجه داشت که هنوز به کسی میدان داده نشده که بفهمیم که آیا تضاد منفعت‌ها می‌شود یا خیر؛ یعنی آیا به شکل‌های صنعتی اجازه داده شد که برای صنعت نفت تصمیم‌گیر باشد؟ درحالی‌که دولت باید فرصت یادگیری به مردم بدهد؛ بچه انسان که راه می‌رود، روز نخست، درست راه نمی‌رود، به در می‌خورد و خودش را زخمی می‌کند، ولی به او فرصت یادگیری داده می‌شود و از راه رفتن او جلوگیری نمی‌شود. می‌گوییم که این جزء نخست خطرش بالا است و باید مراقب آن باشیم؛ این همان تصویبگری و ریل‌گذاری است.

### ۱،۱،۱۴. چگونگی آغاز روند مردمی‌سازی دولت

**دکتر ایزدخواه:** در حال حاضر، شدنی‌ترین اقدام این است که اختیاراتی تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری، یعنی تشخیص و تدبیر مسئله را همین الان از دولت به نهادهای جمعی مردمی منتقل کنیم و این انتقال را نه تنها در اقتصاد، بلکه در همه بخش‌ها رقم بزنیم. اگر جایی منع قانونی وجود داشته باشد، اینجا باید مجلس برای رفع قانونی به کمک بیاید.

یک نکته مهمی که تجربه امام علیه السلام و جهاد هم مؤید آن است، اینکه، در همان سال نخست، چقدر روستا آباد شد؟ تقریباً هیچ؛ اما نکته بسیار مهم این است که همین که شما این حلقه را شروع می‌کنید، این حلقه مثبت، خودبه‌خود مردم را از موضع انفعال و گله‌مندی به موضع فعال و همراه تبدیل می‌کند. مردم هنوز شکمشان گرسنه است، اما می‌دانند که قرار است یک روند مثبتی شکل بگیرد؛ بنابراین پای کار می‌آیند و این حالت پیوسته مانند گلوله، به کار سرعت و شتاب می‌دهد و حرکت جمعی و حاکمیت را هوشمندتر می‌کند؛ چون پیوسته مردم یادگیری‌شان تشدید می‌شود و دایره عاملیتشان گسترده‌تر می‌شود. هم‌زمان حاکمیت هم هوشمندتر می‌شود و جای





درست تری می‌نشینند و هم‌زمان امکان افزایش دقت و اشرافش بر مدیریت این فرایند بیشتر می‌شود. با همین روند، فضای فرهنگی آماده‌تر می‌شود و مردم همکاری‌شان و همراهی‌شان به شدت تشدید می‌شود. به نظر بنده این شدنی‌ترین راه است؛ یعنی اگر ما به این برسیم، یعنی خیلی جلو افتاده‌ایم؛ لازم نیست هیچ چیزی هنوز تأمین نهایی شده باشد و مسئله‌ای حل شده باشد؛ تنها مردم باور کنند که زمینه کار برایشان باز شده، اختیاریایی دارند، عاملیت دارند و به صحنه آمده‌اند، همین موج، ورق را برمی‌گرداند و موضع انفعالی مردم را به موضع فعال تبدیل می‌کند. الان میان مردم و حاکمیت شکاف شکل گرفته، ولی در آن شرایط، این به یک راه فعال و سازنده تبدیل خواهد شد.

### ۱،۱،۱۵. مردمی‌سازی دولت، تنها راه مبارزه با فساد

**دکتر ایزدخواه:** هر علتی را که در مورد فساد بگویید، بنده اثبات می‌کنم که با همه این محدودیت‌ها، تنها راه مبارزه با آن، مردمی شدن است. به دلیل منبع‌های کم، به دلیل فساد زیاد، به دلیل تهاجم‌های خارجی و به دلیل تحریم‌ها، عقلانیت حکم می‌کند و تجربه تاریخی به ما می‌گوید و اصول اعتقادی به ما اشاره می‌کند که دولت باید به مردم واگذار شود. البته در این واگذاری، دولت بی‌کار نمی‌شود؛ دولت پیوسته در هوشمندی، کنترل و هدایت سیستم، تقویت می‌شود. شاید فعالیت دولت چند برابر شود، ولی دیگر حیطه فعالیتش تصدیگری و اجرا نیست.

### ۱،۱،۱۶. بیش‌فعالی وزیران در خدمت‌رسانی به مردم، یکی از خطرهای

#### پیش روی دولت جدید

**دکتر ایزدخواه:** بزرگ‌ترین تهدید این است که دولت آقای رئیسی، سیاست تأمین را در دستور کار قرار بدهد و به دنبال تأمین مسکن، تأمین کالا، تأمین ازدواج و تأمین آموزش برود. این شیب تأمین، معنایش ادامه یافتن وضع موجود و حرکت به سمت سقوط است. دولت باید تمرکزش را از روی تأمین بردارد؛ باید روی نقطه آرایش بایستد؛ دولت باید بگوید که بنده می‌خواهم آرایش عامل‌ها را درست کنم. شهید چمران یک



جمله تاریخی دارد و می‌گوید که «آن زمانی که بالگرد آمد که زخمی‌ها را ببرد و پره‌های آن به کوه خورد و منفجر شد و ملت تکه تکه پاره شدند، بنده در یک آن، در قالب فرمانده میدان گیر کردم که چه کار باید بکنم که اوضاع از این بدتر نشود؟ نخستین کاری که کردم دیدم یکی آن وسط ایستاده و داد می‌زند که وای بدبخت شدیم و بلند گریه می‌کند. رفتم و به زیر گوش او زدم و گفتم که تو یکی ساکت باش و بگذار خودم جمعش می‌کنم»؛ این یعنی چه؟ یعنی نخست ما باید گنجی سیستم را بگیریم؛ الان سیستم گنج است، سیستم نه کمبود دارد، هیچ مشکلی از لحاظ دارایی نداریم، تنها گنج هستیم، و این گنجی باعث شده که آرایش عامل‌ها به هم بخورد. نخستین کار دولت این است که آرایش این عامل‌ها را سامان‌دهی کند؛ با اطلاعاتی که بنده دارم، اگر دست فرمان اصلی دولت تأمین باشد، قطعاً شکست می‌خورد و اوضاع هر اندازه جلوتر برود، بدتر می‌شود.

یکی از خطرهای پیش روی دولت جدید، بیش‌فعالی وزیران در خدمت‌رسانی به مردم است. همه باید تلاش کنیم که دولت، سرپرست اداره مردم نشود. ما می‌خواهیم که با مردمی شدن، هدف‌های تمدنی را بسازیم؛ ما نمی‌خواهیم مردم را از سلول انفرادی در بیاوریم و در سلول اجتماعی بیندازیم؛ بگوییم که در زندان انفعال از دولت هستید، ولی انفرادی بهتر از اجتماعی است.

## ۱،۱،۱۷. عنوان تعاونی، تعریف قانون اساسی از سازه‌های مردمی

**دکتر لطیفی:** ما در داخل کشور برخی از رویه‌ها را از روز نخست بد اقتباس کرده‌ایم. ما در حلقه‌های میانی به دنبال مردمی‌سازی هستیم، ولی به دلیل رویه‌های اشتباهی که در کشور ما بنا گذاشته شده، به محض اینکه از مردمی‌سازی می‌گوییم، ذهن‌ها به سمت خصوصی‌سازی می‌رود. در غرب سه موجودیت مجزای از هم داریم؛ بخش دولتی (governmental)، بخش مردمی (Public) و بخش خصوصی (private sector). در بسیاری از کشورها، مدرسه‌های مردمی از مدرسه‌های خصوصی مجزا است، و در کنار این‌ها، مدرسه‌های دولتی هم وجود دارد. در ایران مدرسه‌های خصوصی و مردمی را غیردولتی یا غیرانتفاعی نام‌گذاری کردیم، در حالی که این اساساً مردمی

نیست. در همه دنیا، مدرسه‌ها زیر مجموعه شهرداری است و آموزش و پرورش، تنها کار ارزیابی‌ها را صورت می‌دهد و استانداردها را مشخص می‌کند. این بحث مدرسه‌های هیئت امنایی، حرف خوبی بود؛ یعنی اگر شرایطی پیش می‌آمد که یک تیمی از اهالی محل، متولی امور مدرسه باشند و آموزش و پرورش تنها معلمشان را می‌داد و ارزیابی‌ها را انجام می‌داد، الان شاهد این وضعیت اسفناک در فضای مدرسه‌ها نبودیم. یکی از اشکال‌های ما این بود که مردمی را به معنای دولتی گرفتیم و بعد در مقابلش بخش خصوصی را قرار دادیم.

اگر بخواهیم بر اساس همان الگوی سه‌گانه رفتار کنیم، حتی سپاه و بسیج هم به یک معنا باید شبیه شهرداری‌ها باشد؛ یعنی ساختارهایی باشد که سود برایشان اولویت ندارد. البته در قانون اساسی، خواسته این موجودیت را در سه‌گانه دولتی و خصوصی و تعاونی، و ذیل اصل ۴۴ و ۴۵ تعریف کند. تعاونی یعنی بخش مردمی، ولی این الگوی تعاونی نتوانسته که خود را در حوزه سیاسی. اجتماعی بازتعریف کند و در حوزه اقتصادی هم که رمقی ندارد. شاید تنها نهادی که بتوان آن را تا اندازه‌ای مردمی دانست، حوزه علمیه است که دخل و خرجش نسبتاً مردمی است و به‌طور کلی در حال ارائه یک سری خدمات عمومی به جامعه است؛ ولی با این همه بنده خودم از کسانی هستم که به‌جد پیگیر دگرگونی در نظام اداری و مدیریتی کشور هستم و این چیزی غیر از دولت حداقلی است. چندی پیش پیشنهادهایی را هم در این زمینه برای رئیس‌جمهور نیز برده‌ایم، مبنی بر اینکه حدود ۸۰ هزار مدیر میانی داریم که باید به وضعیت آن‌ها رسیدگی شود. می‌خواهم بگویم که تلاش برای مردمی‌سازی لازم است، اما از رسیدگی به همین دارایی فعلی هم نباید غفلت کنیم.

۱،۱،۱۸. ایده تعاونی و اختلاف‌های میان امام رحمته‌الله‌علیه و دولت میرحسین،  
شاهدی بر اصالت داشتن دولت مردمی در اندیشه انقلاب اسلامی

**حجت الاسلام سیدعلی موسوی:** اصل ایده مردمی‌سازی نزد رهبر انقلاب، از روز نخست وجود داشته و شاهد آن، بحث‌هایی است که ایشان با حضرت امام رحمته‌الله‌علیه درباره دولت میرحسین، و اختلاف خود با آن دولت مطرح کرده و پس از آن نیز



چالش‌هایی است که با آقای هاشمی پیدا کردند. ایشان تصریح کرده که هم آن‌ها زیاده‌روی کردند و هم بعدی‌ها کم‌کاری کردند.

شاهد دیگر این ادعا، ایده تعاونی‌ها است که ابتدای انقلاب مطرح شد و ایشان پس از جنگ نیز بر آن تأکید داشت؛ اما دولت وقت، ایده تعاونی‌ها را ایده بی‌فایده‌ای تلقی می‌کرد. به هر حال، یک بستر عمومی برآمده از اندیشه انقلاب اسلامی برای ایده مردمی بودن وجود داشته که میان جامعه و رهبران انقلاب نیز این ایده زنده بوده است؛ اما باید توجه داشت که در این میان، روندهایی نیز در جامعه جهانی رخ داده است. جامعه جهانی در زمان انقلاب، معتقد به «دیکتاتوری پرولتاریا» بود که برطبق آن، برای کنار نهادن نظام سرمایه‌داری، باید یک دولت مقتدر مرکزی پدید آید که همه قدرت جامعه را به دست گرفته و دولت‌مردان با اقتدار خویش، تلاش کنند که زندگی کوپنی مردم را اداره کنند.

این ایده باعث شد که یک کشور ورشکسته در جنگ با عراق، مجبور به پذیرش قطعنامه شود؛ چون دولت با این ایده، مجبور به پرداخت کوپن‌های گوناگون برای پنیر، روغن، قند، شکر، تاید و... به مردم بود و پس از مدتی که تعداد کوپن‌ها به دلیل افزایش جمعیت، بالا رفت، اعلام شد که مردم باید فرزند کمتری داشته باشند و به جای شش کوپن، چهار کوپن به خانواده‌ها داده شد؛ چون دولت با همین درآمد نفتی و افزایش جمعیت، قادر نبود که کوپن مردم را تأمین کند. عقلانیت اداره کشور، خیلی طبیعی به این نقطه می‌رسد و اساساً بخشی از این قضیه، توطئه است؛ یعنی بخش خودآگاه مدیران ارشد کشور، با این زاویه دید جلو رفتند و این روند باعث شد که در نهایت، جز بیچارگی و بی‌پولی، چیزی باقی نماند که در نتیجه آن، نه تنها آقای هاشمی، بلکه آقای محسن رضایی، در جایگاه فرمانده سپاه که تا آن زمان، از توقف جنگ چیزی نمی‌گفت و جنگ را اداره کرده بود، به امام علیه‌السلام نامه می‌نویسد که لشکر و سپاه ندارد و جمع‌بندی فرماندهان این است که جنگ باید متوقف شود و امام علیه‌السلام نیز وقتی که می‌بیند که فرمانده سپاه هم این حرف را می‌زند، اعلام می‌فرماید که بنده جام زهر را سر می‌کشم. آنچه که کشور را به این نقطه رساند، عبارت بود از نگاه دولت‌محور که از درون دیکتاتوری پرولتاریا بیرون آمده بود و پس از آن نیز دولت توانمند سوسیالیستی، به یک



دولت سرمایه داری رسید که هم توتالیتر اقتداری را به همراه دارد. که به کمک فضای وزارت اطلاعات دوره آقای هاشمی ایجاد می شود. و هم سرمایه داری را به همراه دارد و اساساً نظام، یک عده سرمایه دار مولتی میلیاردر تولید می کند.

### ۱،۱،۱۹. وجود زیرساخت مشارکت، مقدمه ای برای حضور مردم در عرصه حکمرانی

**حجت الاسلام جعفری:** اینکه تعریف ما از مردم چیست، اهمیت دارد. اگر زیرساخت مشارکت مردمی فراهم باشد، مردم، کارگزار خود خواهند بود و حاکمیت، خود او را به رسمیت خواهد شناخت. اصناف در مجموعه های سیاست گذاری و شورای عالی انقلاب فرهنگی باید دخالت داده شود؛ در این صورت حاکمیت، غیر از مردم است؛ یعنی حاکمیت وجود دارد و صنف هم صنف است؛ به عبارتی، نهایتاً حاکمیت سیاست گذاری می کند و دو صنف را مداخله می دهد؛ اما حاکمیت هم نماینده ملت است، ولی نگاه مردم را ندارد، بلکه در جایگاهش می خواهد همه را در راستای منفعت های ملی اداره کند. صنف، یک جهت خاصی را دنبال می کند، اما حاکمیت، کل را می بیند و یک نگاه کلی دارد که آفت این نگاه کلی این است که این زمینه را دارد که او را از مردم دور کند؛ چون حاکمیت چیزهای کلی تر را می بیند؛ ممکن است گاهی حتی بدنه های مردمی با او همراه نکند؛ برای نمونه، اگر حاکمیت بخواهد ارز ۴۲۰۰ را حذف کند، شاید مردم با او مخالفت کنند و خواهان حذف نکردن آن باشند، اما حاکمیت به دلیل نگاه کلی، به حذف آن تصمیم می گیرد. این تصمیم نباید او را از مردم دور کند، ولی نباید مانند مردم هم تصمیم بگیرد و باید منفعت های کلی جامعه و تاریخ را لحاظ کرده، یک نگاه تاریخی هم به موضوعها داشته باشد.

### ۱،۱،۲۰. حکمرانی مردم پایه، اقتضای ذات انقلاب اسلامی

**حجت الاسلام سیدعلی موسوی:** نکته نخست این است که انقلاب اسلامی اساساً طبیعتی مردمی داشته و هدف، این بوده که یک روند مردمی شکل بگیرد.



این انقلاب در هر زمینه‌ای هم که روبه‌جلو حرکت کرده، در آن زمینه، مردمی بوده است. برداشت رهبر انقلاب نیز این است که آن حس نخست انقلاب که باعث استمرار و حفظ انقلاب شد، اکنون وجود ندارد، و عامل شکست‌ها نیز نبود همین حس است. ایشان در روزهای نخست دهه شصت که هنوز دولت سوسیالیستی و اقتدار مرکزی دولتی در فضای جهانی حضور دارد و دولت مدرن غربی چندان مطرح نیست، همین تحلیل را ارائه می‌کنند؛ بنابراین، این موضوع، ارتباطی به فضای جامعه جهانی ندارد. حتی جمع‌بندی حضرت امام علیه السلام نیز این است که دولتی که بخواهد زندگی مردم را به صورت کویبی اداره کند و همه مردم کارمند او باشند، کارآمد نخواهد بود. جناح چپ، در این باره، مخالف حضرت آقا بودند و ایشان را متهم می‌کرد که حرف‌های طیف راست را می‌زند؛ اما زمانی که راست‌ها سر کار قرار گرفتند، دوباره ایشان با آنان نیز در بحث عدالت، چالش پیدا کرد؛ بنابراین، مردمی بودن، اقتضای ذات انقلاب بوده و انقلاب با همین ایده، هم واقع شد و هم استمرار پیدا کرد. رهبر انقلاب نیز از لحظه نخست، می‌دانسته که به دنبال چه ایده‌ای است. البته این ایده روی زمین مانده، به تفصیل نیاز داشته و برخی از مورد‌های آن، روشن، و برخی، مبهم است، و شاید خود حضرت آقا هم در ریزه‌کاری‌های آن و در مسئله‌هایی مانند سیستم تأمین مالی، ایده خاصی نداشته و کمتر به آن فکر کرده باشند.

## ۱.۱.۲۱. ظرفیت بالای ملت ایران در ستیز با ساختارهای بالا به پایین و اقتدار مرکزی

**حجت‌الاسلام سیدعلی موسوی:** یکی از ظرفیت‌های موجود در ایران، این است که اساساً مردم ایران به صورت از بالا به پایین شکل نیافته‌اند و این مسئله، نخست، از مذهب شیعه ناشی است که خیلی حس بالا به پایینی ندارد و دوم اینکه، از انقلاب و روحیه مردمی ناشی است که انقلاب را پدید آوردند. ایران با دیگر کشورها، تفاوت فراوانی دارد. هیچ جای دنیا این طور نیست که افراد درون تاکسی درباره همه چیز کشور حرف زده و انتقاد کنند. در ایران، افراد به طور آشکارا حرف می‌زنند و روحانیت را که در قدرت قرار دارد، به باد انتقاد می‌گیرند و این کار را نیز برای



منفعت های شخصی خود انجام نمی دهند، بلکه احساس می کنند که باید حرف خود را روشن بیان کنند. ایرانی ها واقعاً نمی ترسند و بسیاری از حرف ها را مطرح می کنند و این ویژگی، بسیار با ارزش است.

واقعیت این است که ایران آزادتر از هر کشوری است که فکرش را بکنید. همین که افراد چنین سخنی را بدون ترس و با اطمینان از اینکه برای آنان مسئله ای ایجاد نمی شود، اظهار می کنند، نشان از آزادی بالا در این کشور دارد و این خیلی نکته مهمی است.

این مردم هرگز اجازه نمی دهند که یک اقتدار مرکزی بتواند آن ها را به سلطه بکشد و اگر در حال حاضر با این اقتدار کنار می آیند، به این دلیل است که یک شعوری دارند که درک می کنند که دشمن در آن سوی مرزها آماده حمله است، پس اجازه می دهند که ذیل این اقتدار کثیف و خاک بر سر باقی بمانند، ولی عربستان سعودی و آمریکا به این کشور طمع نکرده، ایران را به سوریه تبدیل نکنند. پس از گران شدن بنزین، مردم آماده برکناری دولت بودند، ولی نخواستند که کشور به دست دشمن بیفتد. در این حالت، مردم مشارکت نمی کنند، ولی اعتراض خود را هم بیان می کنند؛ بنابراین، مردم ایران اساساً سلطنت پذیر نیستند و چون این ویژگی با ویژگی شیعی نیز ترکیب شده و روحیه انقلابی مضاعفی به آنان داده، دیگر به این راحتی زیر پرچم سلطنت نخواهند رفت؛ به این دلیل، نبود آمادگی در زیرساخت فرهنگی نباید باعث نگرانی شود؛ چون واقعیت برعکس این است و تنها ملتی که زیرساخت فرهنگی آن آماده است، ایران است و تاریخ نشان می دهد که تنها ایران است که می تواند چنین پدیده ای را رقم بزند، نه اروپا و غرب؛ چون مردم اروپا و غرب به شدت برده بار آمده اند و فرهنگ مسیحی، فرهنگ برده پروری است، و در جهان اسلام نیز فرهنگ اهل سنت، فرهنگ اقتدارگرایی است. تنها فرهنگ شیعی است که می تواند انسان هایی را تربیت کند که بتوانند ضد سلطه عمل کنند. تنها رقیب واقعی شیعه که زمانی همه دنیا احساس می کرد که می تواند حرفی بزند و شیعه از شنیدن نام آن، چهارستونش می لرزید، چپ ها بودند؛ اما آنان نیز نشان دادند که در نهایت، مرد این حرف ها نیستند و دوره آنان تقریباً به پایان رسید.



## ۱،۱،۲۲. تأسیس ساختارهای موازی، ایده امام عجله الله تعالی فرجه برای استفاده از ظرفیت‌های مردمی

**آقای مقدم:** از روزهای نخست انقلاب تا اواخر دهه ۶۰، در این دوران شاهد شکل‌گیری نهادهای انقلابی هستیم که ویژگی‌های منحصر به فردی در استفاده از ظرفیت‌های مردمی برای حل مسئله‌های کشور را دارد؛ کمیته‌های انقلاب، شورای محله‌ها، بسیج، جهاد سازندگی و... از جمله این نهادها است. حضرت امام عجله الله تعالی فرجه هیچ رویکرد سلبی نداشته، بلکه ایجابی رفتار می‌کردند؛ مانند اینکه حضرت امام عجله الله تعالی فرجه برای مردمی کردن سیستم دفاعی، ارتش را حذف نکردند، بلکه به تأسیس ساختار موازی اما مردمی، با عنوان سپاه پاسداران پرداختند. ایجاب، کارآمدی ایجاد می‌کند. اگر با دست فرمان امام عجله الله تعالی فرجه روند حکمرانی طی می‌شد، تعداد زیادی نهاد مردمی وجود داشت که کارآمدتر از بخش دولتی بود؛ در نتیجه، مسئولان دولتی تنها به سیاست‌گذاری مشغول می‌شدند. ما در هشت سال نخست انقلاب، الگوهای مردمی کارآمد و موفق در حوزه ارتباط مردمی داشتیم.

## ۱،۱،۲۳. وقوع هم‌زمان ولایی شدن و مردمی شدن حکمرانی

**حجت الاسلام فلاح:** در این سال‌ها هر جای جبهه انقلاب که می‌رفتیم، حتی در شهرستان‌ها، همه بحث‌های مردم‌سالاری را مطرح می‌کردند. البته تقریرهای ضعیفی از مردم‌سالاری بود، ولی خودشان به این نقطه رسیده بودند؛ یعنی احساس می‌کردند که راه چاره همین است و الان اگر یک رسیدگی گفتمانی خوبی بشود، یک باره یک جهشی ایجاد خواهد شد؛ اما به نظرم وضعیت جدیدی که به آن وارد می‌شویم، تنها مردمی شدن حکمرانی نیست. یکی از اوصاف دوران فعلی مردمی‌سازی حکمرانی است، ولی یکی دیگر از اوصافش، دینی شدن است. حکمرانی در حال دینی‌تر شدن است. دینی شدن جزو اوصاف این مقطع است. یکی دیگر از اوصافی که این مقطع دارد، ولایی شدن است؛ بعضی‌ها فکر می‌کنند که با مردمی شدن دیگر سطح ولایت پایین می‌آید؛ این بسیار نگاه





ساده لوحانه‌ای است که متأثر از الگوواره فلسفه سیاسی موجود است. اساساً ولایبی شدن در گرو مردمی شدن است. ولایبی شدن به معنای دیکتاتورپذیر شدن نیست، بلکه به معنای عاقل شدن، طرف‌داری از عقل و درک کردن عظمت کسی است که به عظمت مردم باور دارد و برای آن‌ها عمیق، صادقانه و غیرشعاری احترام قائل است و در درک واقعیت‌ها پیش‌تاز است و به قرآن و به شریعت اهتمام دارد و...؛ به این معنا که مردم موقعی که حرف حق را می‌بینند، همان‌را با اختیار خودشان انتخاب می‌کنند؛ درحالی‌که پیش‌ازاین به خودکوچک‌بینی دچار بودند و گوش نمی‌کردند. الان خودش قیام کرده و دقیق به موازی همین، وقتی که سخن ولی فقیه را می‌شنود، می‌گوید که تو راست می‌گویی. دقت داشته باشید که جامعه ما در اصل در حال ولایبی شدن است؛ به معنای گسترده‌تر، نافذتر و متنی‌تری ولایبی می‌شود.

همین‌طور در حال واقع‌بین شدن است. در گذشته کسانی که قرآن آن‌ها را سفیه می‌خواند، بلکه اصل جنس معرفی می‌کند، سفاهت را در کل ایران پخش کرده بودند. الان زمین خوردن این‌ها باعث شده که مردم واقع‌بین شوند؛ همه‌مان واقع‌بین می‌شویم. اگر واقع‌بین شویم همه چیز به نفع انقلاب تمام می‌شود. واقع‌بینی به ضرر انقلاب نیست. با این توجه روشن است که جایگاه مردمی‌سازی در طرح رهبری رکن است، اما این به معنای پایین آوردن سویه دینی نیست و این امتیاز فاخری برای سبک مردم‌سالاری دینی است؛ بنابراین مقطع جدید را صرفاً با مردمی شدن توصیف نکنیم؛ مگر اینکه مردمی شدن را خیلی عمیق‌تر و اسلامی‌تر ببینیم که این کمال‌ها را هم در خود خواهد داشت.



## ۱،۲. تحوّل در نظام برنامه‌ریزی کشور

### ۱،۲،۱. تحوّل در روند برنامه‌ریزی با توجه به عناصر هویتی ایران

**دکتر دنیو:** ساخت اجتماعی ایران، ساخت شگفت‌انگیزی است. آنچه که انسان را به این جمع‌بندی می‌رساند، از قضا همان ساخت است که هم برنامه‌ریزی جامع را به شکل مطلق به شکست دچار می‌کند و هم برنامه‌ریزی کاملاً خرد و محلی را؛ چون یک وحدت و کثرت تنیده در هم عجیب و غریبی دارد؛ یعنی ما یک کثرت به معنای برش‌های کثرتی قومیتی، جغرافیایی، زبانی و حتی مذهبی متفاوتی را در کشور تجربه می‌کنیم، اما یک ملت بودن را هم در طول تاریخمان تجربه کرده‌ایم. ما یک ملتی با کثرت‌های متنوع هستیم و به این دلیل نمی‌شود نه مانند کشورهایی که یک دست است، فرمول‌های دولت مرکزی روی ما پیاده بشود، و نه این قدر از هم پاشیده هستیم که مانند عراق بشود گفت که سیستممان کاملاً عشیره‌ای یا قبیله‌ای یا قومیتی است. ما در طول تاریخمان همچون آجرهای متنوعی هستیم که ایرانی و اسلامی بودن همچون سیمانی به لابه‌لای آن و لابه‌لای بافت اجتماعی مان آمده است؛ به همین دلیل، یک وضعیت خاصی را میان کشورهای دیگر داریم تجربه می‌کنیم که شاید بشود گفت که از این منظر منحصر به فرد هستیم.

بنده این‌طور به قضیه نگاه می‌کنم که ما ۳۸۰۰ سال پیش ایرانی بودنمان را با سکونت در این فلات آغاز کردیم؛ همین‌طور پیش آمدیم تا اینکه در ۱۴۰۰ سال پیش، با یک موج فرهنگی بسیار پر قدرت به نام اسلام روبه‌رو شدیم که در نتیجه آن، عنصر اسلامی بودن به عنصر ایرانی بودن ما وارد شد؛ به صورتی که با گذر حدود هزار سال این دو عنصر به اندازه‌ای درهم‌تنیده شد که هیچ امکان جدا کردنش وجود ندارد و ما به یک بافتی به اسم ایران اسلامی رسیدیم که در صفویه این خودش را در اوج یکپارچگی و بروز یک نظم جدید نمایان کرد. سپس در همان برهه تاریخی، ما با موجی از بیرون از مرزهای خودمان روبه‌رو شدیم که مدرن بودن بود و ما را به تنش دچار کرد؛ به طوری که الان با گذر چهارصد سال، ما دیگر امکان دور کردن این مؤلفه را از خودمان نداریم و هویت ما در یک سه‌گانه‌ای از ایرانی بودن، اسلامی بودن و مدرن بودن شکل گرفته است. حالا



اینکه در کدام ضلع و با چه حجم و غلظتی حضور ما بیشتر است، متفاوت است و هر ایرانی و هر جریان و نحله‌ای در ایران، در همین سه‌گانه قابل تحلیل و توزیع است. تنها حجمشان متفاوت است؛ مانند اینکه حجم ایرانی بودن برخی بیشتر است، اما حجم مدرن بودن و اسلامی بودنشان کمتر است. یا اینکه برخی حجم اسلامی بودن و ایرانی بودنشان بیشتر است و حجم مدرن بودنشان کمتر است. بعضی‌ها هم حجم مدرن بودنشان بیشتر است و حجم اسلامی ایرانی بودنشان کمتر است؛ ولی تقریباً می‌توانم بگویم که هیچ‌کسی در حوزه تمدنی ایران فرهنگی و ایران بزرگ نیست که یکی از این سه‌گانه را به میزانی در وجود، هویت و ماهیتش نداشته باشد. ممکن است میزان آن حتی به سمت به صفر میل کند، ولی صفرشدگی مطلق ندارد. حتی می‌توان گفت که جریان‌های صفرشده و افرادی که این‌ها را به صفر رسانده باشند، امکان ادامه زندگی در این بافت و این زیست‌بوم را ندارند.

اغلب یک توازنی میان این سه‌گانه در افراد وجود دارد، ولی این سه‌گانه چون هنوز نتوانسته به یک بافت همگن برسد، چالش‌های ما همه از همین جا است؛ راه‌حل‌های ما هم تنها تا همین جا است؛ یعنی ما تا نتوانیم این بافت را به یک بافت همگنی برسانیم، وضعیت همین است که هست. این دولت می‌آید و آن دولت می‌رود، و این حکومت می‌آید و آن حکومت می‌رود؛ چون ما به جمع‌بندی نرسیده‌ایم و نتوانسته‌ایم که تصمیم‌مان را بگیریم.

## ۱،۲،۳. نامقدور بودن برنامه‌ریزی جامع از بالا به پایین

**دکتر دنیو:** به طور عمده به دلیل فهم و مطالعه‌هایی که از مسئله نظام برنامه‌ریزی کشور داشتیم، به نظرمان رسید که دلیل نخست در ناتوانی و ناکارآمدی نظام برنامه‌ریزی، به علت تمرکزی است که از ابتدای برنامه‌ریزی‌های توسعه در ایران صورت گرفته است. اساساً برنامه‌ریزی جامع مقدور نیست. حالا این مقدور نیست یا هیچ مقدور نیست یا به دلیل شرایط ویژه تاریخی، فرهنگی و اجتماعی ایرانیان، برای ایران و ایرانیان مقدور نیست یا برای ایرانیان در این بازه زمانی مقدور نبوده است. این حرف به معنای ضروری نبودن برنامه‌ریزی جامع یا انصراف یا امتناع از آن نیست،

بلکه به معنای این است که این راهی که تا حالا رفته‌ایم، جواب نداده؛ اما این یعنی اینکه نگاه کلی نداشته باشیم.

### ۱،۲،۳. بی‌توجهی به زیست‌بوم در فرایند برنامه‌ریزی

**دکتر دینگو** تغییر مفهوم استان به شهرستان در قالب هدف‌گذاری پیشرفتی یا توسعه‌ای، خودش یک گام بزرگی است؛ چون مقیاس استان هیچ کمک‌کننده نیست و دردی را دوانمی‌کند؛ مانند اینکه ما حتی شهرستان‌هایی داریم که الان هم مرز استان کناری اش است و به آن استان کناری، گرایش‌های بیشتری دارد، ولی به دلیل تقسیم‌های کشوری، در این قالب قرار گرفته است؛ به این دلیل که ظرفیت‌های اطلاعاتی. که از منطقه مخابره می‌شود. در قالب آسیب‌ها، ظرفیت‌ها و فرصت‌ها، کاملاً متفاوت بوده، و آن وقت دیگر امکان برنامه‌ریزی متفاوت‌تری را در مقیاس ملی داریم. ما الان از منطقه‌هایمان به روشنی تصویر نداریم که یک‌باره تصمیم می‌گیریم؛ مانند اینکه در ۱۲ نقطه کشور کارخانه سیمان می‌زنیم؛ یعنی توزیع مان، توزیع هوشمند و هدفمندی نیست؛ تنها برای اینکه دوست داشتند و یک مقدار اشتغال ایجاد شده، آنجا زده‌ایم؛ پس فلان جا هم می‌زنیم و بهمان جا هم می‌زنیم؛ ولی آیا کارخانه سیمان را باید در همه جا زد؟ پالایشگاه را باید هر جایی زد؟ به هر کسی بگویی، دوست دارد و فکر می‌کند که این کار درست است. یا برعکسش رویکردهایی است که خیلی رویکرد مزیت نسبی دارد؛ اقتصاد یک منطقه‌ای را کامل بند یک چیزی می‌کند؛ مانند اینکه می‌گویند که کردستان تنها توت‌فرنگی بکارد. البته این نتیجه را دارد که پیوسته به دوی و قطر می‌فرستیم و ملت همه پول‌دار می‌شوند. باید پرسید که اگر یک سال آفت زد یا روند نامناسبی برای این منطقه شکل گرفت، آیا این منطقه نابود نمی‌شود؟ کدام یک از این‌ها درست است؟ ما در فرایند برنامه‌ریزی برای کشور، حتی برای این چیزهای کلی خیلی اساسی هم به جمع‌بندی نرسیده‌ایم که آیا باید روی مزیت نسبی ایستاد؟ آیا باید روی خودکفایی هر منطقه ایستاد؟ هر منطقه منظورم اینجا هر استان است و توزیع‌کرد همه استان‌ها در زمینه صنایع، خدمات و کشاورزی، باید یک توازن با هم داشته باشد. این دید ما را کامل تغییر می‌دهد.



## ۱,۲,۴. ضرورت شناسایی مسائل و پست های گلوگاه در نظام برنامه ریزی کشور

**دکتر دنیو:** یک بخش هایی از کشور هست که چرخ دنده های دگرگونی است؛ چون این یک دانه نیست، همه این ها کار نمی کنند. استخراج نظام مسئله های گلوگاه کشور خیلی تعیین کننده است؛ در چند پژوهشی که انجام شده، تعداد مسئله ها از هزار تا به بالای صد مورد رسیده، و در مورد پست های کلیدی ناظر به این مسئله ها هم کارهایی صورت گرفته است.

یک سری پست های کلیدی وجود دارد که خیلی تعیین کننده است؛ مانند اینکه مسئول طرح هادی وزارت کشاورزی که توسعه روستایی را آنجا کنترل می کند، خیلی آدم مهمی است؛ حتی خیلی مهم تر از معاون وزیر است. یک سری پست های کلیدی این گونه است که در فرایند کلی کشور خیلی تعیین کننده است. در آوردن این پست های کلیدی، در آوردن آن نظام مسئله های گلوگاه به شما کمک می کند که از کجا شروع کنید و این کلاف سردرگم وضعیت برنامه ریزی در کشور را یک مقدار بازر می کند؛ چون این ها درهم تنیده است و ما را به یک وضعیتی رسانده که یک احساس قفل شدگی می کنیم.

## ۱,۲,۵. تحوّل در فناوری برنامه ریزی، زمینه ای برای بروز ایده متفاوت در حکمرانی

**دکتر دنیو:** باید به یک نظریه برنامه ریزی متناسب با انقلاب اسلامی دست پیدا کنیم و به نظرم این کلیدواژه نظام انقلابی در بیانیه گام دوم ناظر به این موضوع است؛ یعنی حضرت آقا به دنبال نوعی نظام بخشی و نوعی دولت سازی می گردند که در درونش وجوه انقلابیگری هست. یک نظریه دیگر و یک جهان دیگری است. هیچ جای دیگر هم نیست که ما بتوانیم با مطالبه تطبیقی آن را در بیاوریم. هیچ وقت هم در جهان تجربه نشده؛ یعنی جز لطف الهی. که به فرزندان حضرت روح الله رحمه الله خدا عنایت بکند، و بر اثر تلاش آن ها، اگر تلاش کنند. امکان دیگری وجود ندارد. مطالبه تطبیقی باید بکنیم؛ روی تجربه کشورهای دیگر باید مطالعه کنیم؛ تجربه خودمان و شکست های



گذشته مان را باید مرتب مرور کنیم. هزار بار خودمان را به دیوار عینیت بزیم و زخمی بشویم، و وقتی که زخم‌هایمان را داریم پانسمان می‌کنیم، باید با هم فکر کنیم که چه‌گونه این قدر خوردیم که این قدر زخمی شدیم. ممکن است به این برسیم که اگر این بار به این صورت بخوریم، شاید کمتر زخمی بشویم. همه این کارها را باید بکنیم تا بر اثر این تلاش، و لطف و توجه حضرت ولی عصر عَلَيْهِ السَّلَام، یک روندی شکل بگیرد؛ چرا؟ چون شما در همه این سال‌ها به دنبال این بودید که بتوانید میان دین و دنیا جمع بکنید؛ یک ادعایی کردید و یک حکومتی تشکیل دادید که هیچ نمونه مشابه در هیچ جای جهان ندارد.

چندی پیش، دانشجوی آقای رابرت دال (یکی از استاد‌های معروف علوم سیاسی آمریکا) داشت روی الگوی حاکمیتی جمهوری اسلامی کار می‌کرد و نکته جالبی گفته بود. البته عجیب نیست، ولی از این منظر که او هم به این جمع‌بندی رسیده، جالب بود؛ اینکه نظام جمهوری اسلامی شما قابل دسته‌بندی در سیستم‌های مشهور دیکتاتوری یا دولت رفاه یا دموکراسی نیست؛ به این معنا که هم نمودی از دیکتاتوری در این کشور دیده می‌شود و هم نمودی از دموکراسی. همچنین چیزهایی دیده می‌شود که نه در دیکتاتوری هست و نه در دموکراسی؛ یک وضعیت شگفت‌انگیزی است.

در نظام ما مردم رأی می‌دهند و انتخابات هم بالای چهل بار برگزار شده و در بیشتر آن‌ها هم آمار مشارکت خوب و بهتر از نرُم جهانی بوده؛ اما یک شورای نگهبان داریم که انتخاب مردم را پیش از انتخابات آزادانه آن‌ها، محدود می‌کند، و مردم با این شرایط باز رأی می‌دهند. این دموکراسی است؟ این چه نوع از دموکراسی است؟ بالاتر اینکه، یک رهبر بالای سر این دموکراسی وجود دارد که می‌تواند در آخرین مرحله با فصل‌الخطاب همه چیز را قطع کند. این یک دیکتاتوری است، ولی مشاهده می‌کنیم که همین رهبر هر تصمیمی هم نمی‌تواند بگیرد؛ یعنی خیلی از آن حیطة تصمیم‌گیری و قدرتش استفاده نمی‌کند؛ یعنی قذافی نیست، بن‌علی نیست، پادشاه اسپانیا نیست و مانند آن‌ها این قدر شدید نیست؛ مانند آن‌ها این قدر بی‌خاصیت نیست؛ هم دخالت نمی‌کند، هم دخالت می‌کند.

این پدیده، پدیده شگفت‌انگیزی است؛ به همین دلیل، ما در وضعیت اختصاصی خودمان هستیم و همه این تلاش‌ها برای این است که از یک طرف یادمان باشد که



همه این زحمت‌ها برای این است که کف زندگی مردم تغییر کند، و هم وقتی که به کف زندگی مردم می‌رویم، حواسمان باشد که قدرت تهران شوخی نیست. تهران که می‌گویم، استعاره از دولت است، به ساختار است، به حاکمیت است و به بافت جمهوری اسلامی است.

بافت جمهوری اسلامی در قالب یک دولت فعلاً مستقر مرکزی است که یک تصمیم یک مدیر میانی در فلان وزارتخانه می‌تواند زندگی بخش قابل توجهی از مردم را متأثر از خودش قرار بدهد؛ به این دلیل که یک نسبتی میان این دو است؛ یعنی یک جایی میان این دو باید به دنبال نتیجه بگردیم که به اصطلاح می‌شود همان نظریه برنامه‌ریزی نوین متناسب با انقلاب اسلامی؛ می‌شود رسید به دگرگونی فناوری برنامه‌ریزی در ایران که ما الان از پس از مشروطه، یعنی از سال ۱۲۸۵، بالای ۱۱۴ سال است که درگیرش هستیم و نتوانسته‌ایم از این وضعیت خارج بشویم؛ یعنی نه غرب هستیم، نه خودمان هستیم، بلکه یک چیزی میان این‌ها هستیم.

## ۱،۲،۶. تولید پول از غیر پول، مهم‌ترین شاخص در نظریه برنامه‌ریزی توسعه

**دکتر ملک‌زاده:** برنامه‌ریزی توسعه یک نظریه پایه دارد و بر اساس همان نیز قطب‌های رشد را شکل می‌دهد. برنامه توسعه به معادله توسعه و معادله بهینه‌سازی تولید برمی‌گردد؛ دغدغه برنامه در نظریه توسعه این است که ما پیوسته برنامه‌ها را برای افزایش تولید دست‌کاری کنیم؛ بنابراین همه مؤلفه‌های اجتماعی را ذیل گزینه تولید تعریف می‌کند؛ یعنی در گذشته ملاک «GDP» بود و الان «GNP» است. مهم‌ترین مؤلفه در تولید ناخالص ملی، تولید پول از غیر پول است که شاخصه اصلی‌اش، صنعت و کشاورزی است.

الان نظریه پایه سازمان و برنامه خودمان هم همین است، ولی نمی‌تواند اجرایی و پیاده‌اش کند. نظریه پایه برنامه‌ریزی توسعه می‌گوید که همه چیز باید ذیل همین شاخص تعدیل شود و مهم‌ترین عامل هم در رشد تولید ناخالص ملی، ساخت قطب تولید است؛ بنابراین شما مجبور می‌شوید که جغرافیای خود را با محوریت یکی



دو مؤلفه اساسی بازتعریف کنید؛ مانند اینکه کرمان که ظرفیت صنعتی اش مس است، به قطب مس تبدیل می‌شود و مهم‌ترین موضوع اجتماعی کرمان را مس تعیین می‌کند؛ یا اینکه موضوع بوشهر پتروشیمی است، پس پتروشیمی مهم‌ترین مفهوم اجتماعی بوشهر می‌شود.

## ۱،۲،۷. نقش بی‌بدیل نظام برنامه در تعیین جهت حرکت کلی انقلاب

**دکتر ملک‌زاده:** جریان برنامه‌ریزی پیشرفت‌گرا را هیچ‌کس جز همین حلقه‌های میانی نمی‌تواند پیش ببرد؛ چرا؟ به این دلیل که صرفاً حلقه‌های میانی اند و مستقیم ذیل انقلاب تربیت شده‌اند و حرف دقیق انقلاب اسلامی را می‌فهمند.

روند فعلی در هسته‌های پیشرفت‌مان به این صورت است که یک دوره را بر سر خوانش سندهای محلی طی می‌کنیم و نیروهای هسته، پیشرفت عددها را می‌بینند و مابازای عددها، پروژه‌ها و مفهومی‌ها را می‌خوانند و سپس به این نقطه می‌رسند که این همان چیزی است که ما رفتیم و در آن منطقه خراب دیدیم و همه به این نتیجه رسیدیم که علت خرابی‌اش همین پروژه بوده است؛ یعنی افراد می‌بینند که نتیجه تلاش جهادی‌شان در یک منطقه، به وسیله جمهوری اسلامی و با پول بیت‌المال نابود می‌شود و سپس چون پول و زور جمهوری اسلامی با پول و زور آن کنشگر قابل‌قیاس نیست، این کنشگر همواره ده پله عقب‌تر است.

یک عرصه ملی هم داریم؛ یعنی در عرصه ملی این‌گونه نیست که بیایم شاخصه‌های محلی را تغییر بدهیم و جریان برنامه‌ریزی ملی هم تغییر کند، بلکه عرصه تعریف حاکمیت ملی یک مقداری تفاوت دارد که آن هم دوباره یک بسته از شاخص‌های دیگر را دارد؛ مانند اینکه در سطح ملی، جایگزین «GDP» چه چیزی باشد، بهتر است؟

بنابراین بنده وزن اصلاح نظام برنامه‌ریزی را در تغییر الگوی حکمرانی خیلی سنگین می‌بینم و علت آن، نقش بی‌بدیل نظام برنامه در تعیین جهت حرکت کلی انقلاب است؛ پس این است که می‌گوییم که عمده‌ترین نقش حلقه‌های میانی در تغییر الگوی حکمرانی، تمرکز روی نظام برنامه‌ریزی است؛ چون این جریان با توجه به شناختی که از جهت و هدف انقلاب دارد، بهترین گزینه برای پیشبرد راه اصلاحی





برنامه ریزی در کشور است. نظام برنامه ریزی هم عمده ترین نقشی که می تواند ایجاد بکند این است که با الگوی پیشرفت و نظریه پایه پیشرفت، آینده جمهوری اسلامی را بر اساس انقلاب اسلامی، مهندسی کند، که اگر این راه طی شود، به مرور پدیده ای زاییده می شود که همان پلتفرم های حکمرانی است.

### ۱،۲،۸. فوائد اعطای عاملیت به مردم در اصلاح نظام برنامه ریزی کشور

**دکتر ایزدخواه:** یک نکته خوب این است که وقتی که شما عاملیت را به مردم می دهید، این در حکم یک لوکوموتیو می شود که واگن های دیگر را هم می توانید به آن اضافه کنید. واگن های دیگر چه موردهایی هستند؟ کارآمدسازی ساختار حکمرانی، چابک سازی، هوشمندسازی سیستم، هوشمندسازی اطلاعات، شبکه نظام توزیع، شبکه اطلاعاتی نظام توزیع و موردهای دیگر. وقتی که انبارها و کالاها شفاف شد، معلوم است که الان چه مقدار کالا در انبار داریم و چه مقدار در اسکله داریم؛ این شفاف سازی، مستقیم به فرایند برنامه ریزی کمک می کند. روند دومی که شکل می گیرد این است که سازمان های برنامه ریزی استانی به جای سازمان های متمرکز، صاحب تشخیص می شود.

نه تنها منطقه ای شدن تصمیم ها موجب تضعیف نگاه ملی و کلان در مسئله ها نمی شود، بلکه آن قدر اقتدار مرکزگرا در کشور داریم که به این زودی از آن کاسته نمی شود و هر اندازه هم قدرت تصمیم گیری را به منطقه های بومی منتقل کنیم، همچنان مرکزی بودن در جای خودش نقش ایفا می کند، و سیستم مدیریتی کشور پیوسته اقتدار تمرکزگرا را تقویت می کند. اشتباه این است که تصور شود که اگر اختیارات برنامه ای به منطقه ها داده شود، مشکل حل می شود؛ خیر؛ اساس مسئله، دادن عاملیت به مردم است و این دادن اختیارات، زمانی مؤثر است که زمینه برای انتقال فاعلیت به عموم مردم فراهم بشود.

## ۱،۲،۹. لزوم حرکت به سمت سیستم چندعاملی حکمرانی، برای اولویت بندی برنامه‌ها

**دکتر ایزدخواه:** چرا اصرار دارید که نظام مسئله‌ها را حتماً تغییر بدهیم؟ مسئله‌ها مشخص است، دردها معلوم است، چه اصراری دارید که ما این قدر در نظام مسئله‌ها بایستیم؟ این نگاه، یک نگاه افراطی فلسفی است. این آدرس اشتباه دادن است. الان وقت بازبینی مسئله‌های کشور نیست. شاید یک مقطعی که از بحران‌های فعلی عبور کنیم، وقت پیدا کنیم و در آن زمان موقعیت‌ها را بسنجیم و نظام مسئله‌ها را بازبینی کنیم. در حال حاضر، بحران‌های ناکارآمدی نظام به روآمده و مشخص است؛ بانک، بورس، نظام صادرات و واردات، گمرکات، تولید، رانت و فساد؛ مسئله‌ها این‌ها است. ما یک بلوغ چهل ساله در انقلاب داریم، این بلوغ، تشخیص‌ها را واضح کرده است. اولویت‌بندی در تحقق برنامه‌ها را قبول دارم. این حتماً به بازنگری نیاز دارد و از قضا وقتی که مردم به میدان بیایند، به صورت خودکار برنامه‌ها اولویت‌بندی می‌شود؛ چون ملاک اولویت‌بندی، شدت نیاز است و این موضوع را تنها خود مردم متوجه می‌شوند. وقتی که سیستم چندعاملی شد، چند جا با هم تصمیم می‌گیرند؛ مانند نماز جماعت که اگر مأموم شک کرد، باید از امام پیروی کند، و اگر امام شک کرد، به مأموم توجه می‌کند و مشکل را به گونه‌ای حل می‌کند و نمی‌گذارد که کار در گنجی بماند. در این شرایط، یک دسته از افراد که به نادرستی مطالبه‌گر شدند، به عامل و به تصمیم‌گیر تبدیل می‌شوند.

## ۱،۳. چالش کوچک‌سازی دولت

### ۱،۳،۱. خطرناک بودن شعار کوچک‌سازی دولت

**دکتر دینیو:** یک سری مشهورات سیاسی وجود دارد که خیلی باید با دقت با آن‌ها برخورد کرد؛ مانند اینکه دولت باید کوچک شود؛ خیلی حرف خطرناکی است. به نفع چه کسی کوچک شود؟ این شعارها به نفع نظام سرمایه است. در حال حاضر ما با بخش خصوصی روبه‌رو هستیم؛ پس میان حاکمیت و بخش عمومی، بخش خصوصی هم یک ضلع



قدرتمند است. کوچک شدن دولت در بسیاری از کشورها به معنای تصدیبگری امور بخش خصوصی شده و حتی در مرحله بعد، آن بخش است که دولت را تأمین می‌کند. این طبقه زمانی که بحث کوچک سازی دولت شروع می‌شود، از آموزش و سلامت شروع می‌کند؛ چون این دو، عرصه‌ای است که در همه جای دنیا دست بخش خصوصی است. در کشور خودمان می‌بینیم که آموزش غیرانتفاعی و بیمارستان‌های خصوصی چقدر رشد کردند.

### ۱،۳،۲. بی معنا بودن دعوای کوچک سازی دولت

**حجت الاسلام مهدیان:** یک دعوایی که در رابطه دولت و ملت در غرب وجود دارد، مسئله کوچک یا بزرگ بودن دولت است. همه امور را به دست دولت بدهیم تا تصدیبگری حداکثری داشته باشد یا اینکه نقشش را کم کنیم؟ این دعوا و دوگانه در نظریه دولت اسلامی کاملاً بی معنا است. در این نظریه، دولت تنها یک قدرت مرکزی برای اجرای قانون نیست، بلکه دولت یک امر گسترش یافته‌ای است و جنس مردمی دارد؛ مانند اصل حاکمیت است که در آن تنها امام نیست، بلکه جریان‌ی میان امام و امت است. دولت هم همین‌گونه است و جریانی میان ملت و دولت است. برای سبک سازی دولت، امور از دست دولت خارج می‌شود و به دست همین حلقه‌های میانی می‌افتد. بار کارها به صورت جوششی و جهادی برداشته و حل می‌شود. دولت وزنه‌های کم می‌شود و نقش آن تنها ایجاد هماهنگی است. در این فضا است که دولت اسلامی متولد خواهد شد.

### ۱،۳،۳. کوچک سازی دولت در راستای برداشتن مانع‌های رشد بشری

**دکتر یاور:** حرکت به سمت حل مسئله، حرکت در راه رشد است. الگوی یکی از اردوهای جهادی که مقداری پیشرفته‌تر شده، این‌گونه است که وقتی که به روستایی - که به مشکل دچار شده - می‌رود، اگر در آن روستا جوانان یا مردانی باشند که کاری از دستشان بریاید، در این صورت مطلقاً برای کسی خانه نمی‌سازد، بلکه همان جوان‌ها



را جلو می‌اندازد و می‌پرسد که از خودتان چه دارید؟ زمین، آجر یا سیمان دارید؟ اگر جوانان بتوانند کار را انجام بدهند، این گروه هیچ کار عملی انجام نمی‌دهد؛ چون خودشان باید ساختن این خانه را به عهده بگیرند؛ نهایت، کمکشان می‌کند؛ بنابراین باید یک سری افراد امام شوند و به ملت بگویند که بلند شوید؛ پس مسئله این است که این افراد خودشان حرکت کنند و منتظر نشینند تا یک منجی بیاید. از این منظر دولت احمدی نژاد راه را اشتباهی می‌رفت؛ جدا از انحراف‌ها، دولتی در جهت عملگی برای مردم بود؛ درحالی‌که مردم باید خودشان حرکت کنند. درست این است که نخست خود مردم حرکت کنند و پس از آن، برای تسهیل‌گری یا پشتیبانی یا مانع‌زدایی، دولت وارد شود. به این معنا، کوچک‌سازی برای افزایش حاکمیت پول و قدرت سرمایه نیست. در روش دولتی مرسوم، افزایش مشارکت اجتماعی به اقتضای سلطه سرمایه‌دار است، اما در روش گروه جهادی و به تبع آن در روش مردمی، مشارکت محدوده‌ای دارد و تنها برای اشتغال‌زایی است. در روش دولتی مرسوم، راه برای ورود مردم به عرصه‌های اصلی قدرت وجود ندارد، و اگر یک سیاه‌پوست هم رئیس‌جمهور شود، تنها یک نمایش است، وگرنه صاحب‌نهایی کار، همان صاحبان ثروت هستند؛ پس این نگاه حداقلی به دولت با آن حداقل، تفاوت جدی دارد؛ این کوچک‌سازی برای برداشتن مانع‌های رشد بشری است.

### ۱،۳،۴. دوگانه کوچک‌سازی دولت در برابر بزرگ شدن مردم، طرح فریبی برای جریان حزب‌اللهی

**حجت‌الاسلام محمدی:** یکی از چیزهای دیگری که به نظرم طرح فریب است و در ادبیات بی‌جه حزب‌اللهی‌های ما هم دیده می‌شود، دوگانه کوچک شدن دولت در برابر بزرگ شدن مردم است. در غرب میان دولت و بازار، دوگانه‌ای وجود دارد که گویا تضاد منفعت‌ها است؛ به این صورت که وقتی که دولت تصرف می‌کند، بازار کوچک می‌شود، و در مقابل، دولت را باید کوچک کرد که مردم یا بازار بزرگ بشوند. چه کینزی‌ها و چه نئوکینزی‌ها همه می‌خواهند بگویند که تعارضی در منفعت‌ها وجود دارد، درحالی‌که در حکومت دینی، حداکثری شدن حکومت دینی، شرط بقای حداکثری شدن مشارکت مردم است؛ یعنی، اینکه فکر کنیم که اگر حکومت

دینی و طرح ولایت دینی، حداقلی بشود، در نتیجه مردم بزرگ می‌شوند، این از آن طرح‌های فریب است. این دوباره توده‌ای دیدن مردم است که الان عده‌ای که واقعاً چپ هستند، این حرف را می‌زنند و عده‌ای هم به دلیل بدذاتی‌شان، چون می‌خواهند دست خودشان باز باشد، می‌گویند که دولت عقب بکشد و مردم خودشان جلو بیایند و منفعت‌ها را در اختیار بگیرند.

### ۱,۳,۵. دولت حداکثری راه رسیدن به مشارکت حداکثری مردم

**حجت الاسلام محمدی:** بنده نه تنها به دنبال کوچک‌سازی دولت نیستم، بلکه به دنبال حداکثری کردن دولت هستم؛ آن هم دولتی که مقتدر است و اقتدارش مردم‌پایه است. البته منظورمان از اقتدار این چیزی نیست که در غرب در قالب دولت اقتدارگرا مطرح می‌کنند؛ فوکویاما یک مقاله نوشت که آیا دولت‌های اقتدارگرا موفق می‌شوند یا دولت‌های دموکراتیک؟ او در این مقاله گفته که در کوتاه‌مدت، به احتمال اقتدارگراها پیروز می‌شوند، ولی در بلندمدت که مشارکت عمومی لازم بشود، حکومت‌های دموکراتیک موفق‌تر خواهند شد.

بنده از آن اقتدارگرایی که فوکویاما می‌گوید، هیچ دفاع نمی‌کنم؛ در حکومت دینی، نه آن ایده ما است و نه این ایده ما است. حکومت دینی، بارورسازی مردم است؛ یعنی مردم حتماً به آموزش، هدایت و همراهی نیاز دارند؛ ولی خود این‌ها باید از بستر آگاهی‌بخشی و بارورسازی اراده عمومی عبور کند و این وساطت، متغیر اصلی ما در حکومت دینی است.

مسئله دیگر هم این است که در اصل، مشارکت حداکثری، در دل دولت حداکثری شکل می‌گیرد؛ بحث دولت حداقلی اساساً دولت بازار است و این، ایده دولت مدرن بوده، دست‌کم در بیان رسمی‌اش این است که ما، افراد را رها کنیم و هرکسی خودخواه، خودش و منفعت‌های خودش را بخواد؛ این منفعت‌ها یک جا به تعارض می‌رسد و زمانی که این تعارض مستقر شد، بالأخره یک کسی باید بیاید و آن را حل و فصل کند؛ چه چیزی آن را حل و فصل می‌کند؟ دست نامرئی بازار؛ دست نامرئی بازار است که سهم‌ها را تنظیم می‌کند.



یک عده می‌گویند که اگر قوه حاکمه بخواهد تنظیم‌کننده باشد، بازار محدود می‌شود؛ بنده پرسشم این است که هرچه امیر مؤمنان سیطره‌اش بیشتر شود، امکان مشارکت عمومی بیشتر می‌شود یا کمتر می‌شود؟ اساساً محیط ولایت، در حقیقت، محیط مشارکت، کرامت انسانی و به رسمیت شناختن اراده انسان است. می‌خواهم بگویم که هرچه یک حکومت ولایی‌تر می‌شود، از قضا مردمی‌تر می‌شود، و این‌ها با هم مطابقت دارد؛ چون ایده شما رشد انسان است؛ شما می‌خواهید یک کارخانه انسان‌سازی راه بیندازید و نمی‌خواهید تحمیل‌گری یا تحقیر و اهانت کنید. ادبیات حضرت **آقا** خیلی عجیب است؛ می‌گوید که در اندیشه دینی، به رسمیت شناخته شدن اراده انسانی از آیه «لَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ...» بیرون می‌آید.

توجه داشته باشید که ما همیشه در آن دوگانه هستیم؛ یعنی ما را انداخته‌اند در یک دوگانه‌ای که انگار وقتی که می‌گوییم که دولت، گویا به دنبال پشت کردن به مردم هستیم.

## ۱،۳،۶. لزوم کاهش نقش حاکمیت از تصدی‌گری به سیاست‌گذاری و تسهیل‌گری

**دکتر دوباشی:** وظیفه اصلی حاکمیت در روند حکمرانی، سیاست‌گذاری و تسهیل‌گری است. الان حاکمیت در حال تصدی‌گری است؛ وقتی که تصدی‌گری می‌کند، خودش روی همه چیز دست می‌گذارد و همه چیز را برطبق میل خودش به هم می‌زند؛ برای نمونه، شما یک جریانی مانند جریان عمار را در نظر بگیرید؛ عمار چه کار می‌کند؟ عمار یک بار بزرگی را در جامعه جمع می‌کند و تعداد زیادی نیرو را اضافه می‌کند. اینجا کار حاکمیت چه بود؟ به نظر بنده یکی از جاهایی که خوب عمل شده، همین جا است. در حاکمیت یک سازمانی به نام اوج پیدا شده و منبع‌ها را می‌آورد، استانداردهای و سیاست‌گذاری می‌کند، و پیوسته تلاش می‌کند که کار فاخر تولید کند، و از این راه سطح کیفیت کارهای مردمی را گام به گام بالا می‌برد. با هر کار فاخری که نشان می‌دهد، دوباره کار مردمی یک پله بالا می‌آید. شما ورودی‌های سال ۱۳۸۹ عمار را با ورودی‌های سال‌های پس از آن مقایسه کنید، کاملاً رشد معناداری کرده است. از نظر کیفی رشد کرده است. خیلی از کارهایی



که پس از آن، سفیر یا آرمان ساخت، و کارهایی که از سوی مجموعه‌های دیگر ساخته شد، خیلی از آن‌ها در فرم قابل اعتنا است. بنده چون تخصص اصلی‌ام حوزه ارتباطات است، این مطلب‌ها را با آگاهی می‌گویم؛ چه از بُعد روایت و چه از بُعد قالب، قابل اعتنا است. در مقابل، سازمان صداوسیما چه استفاده‌ای از توان تولید مردمی کرده است؟ چقدر برنامه‌هایش را با این تولیدها تأمین می‌کند؟

شما تصور کنید که در دوران دفاع مقدس، حاکمیت می‌خواست که جنگ را تنها با ارتش اداره کند، چه می‌شد؟ ولی در همان عرصه، مردم را به میدان آورد. شما اگر چرخه دفاع مقدس را یک بار تحلیل کنید، می‌فهمید که از پشتیبانی تا خط مقدم، مردمی اداره شده است. اساساً زنان روندهای شگفت‌انگیزی را در این فضا رقم زده‌اند؛ در هرمز، از یک مادر شهیدی می‌گفتند که نه نفر از محارمش در جنگ شهید شده بودند و همه این‌ها را خودش رهبری کرده بود و در نهایت، خودش هم در کشتار حجاج در سال ۱۳۶۶ به شهادت رسیده بود. این خانواده شهادت، در ناسیه جان گرفته است؛ پسرش می‌گفت که یک دوره‌ای جانباز و مجروح شده بودم و یک هفته‌ای خانه بودم. مادرم می‌گفت که بلند شو و برو. به ایشان می‌گفتم که بنده مجروح هستم، می‌گفت که نمی‌بینی که این شهر مرد ندارد، تو خجالت نمی‌کشی که الان در خانه هستی؟ توجه دارید که این زن چگونه بر عرصه جنگ اثرگذار بوده است. در ازای همین، حاکمیت هم این فضا را تسهیل می‌کند و کم‌کم بسیج شکل می‌گیرد و از دل آن سپاه شکل می‌گیرد؛ برای این اساس است که بنده می‌گویم که حتماً باید فهم کاملی از جایگاه مردم در نظام اندیشه امامین انقلاب داشته باشیم.

### ۱،۳،۷. اقتضایی بودن موضوع کوچک یا بزرگ‌سازی دولت

**دکتر امامیان:** کوچک‌سازی دولت لزوماً مطلوب نیست و موضوع اقتضایی است، ولی اجمالاً اگر ما میان دولت کوچک یا بزرگ منخیر شویم، از نظر عدد و رقم، دولت کوچک به نفع مردم است؛ ولی اینکه کجای دولت کوچک و کجای آن بزرگ بشود، کاملاً اقتضایی است. تنها بحث پول و کارمند نیست، از قضا دولت در موردهایی باید قدرت نهایی و تمام‌کننده باشد و در موردهایی هم می‌تواند قدرتش را واگذار



حکمرانی نوین: کنکاشی پیرامون هویت و کارکرد حلقه‌های میانی

کند. حالت دینامیک دارد و بسته به شرایط، متفاوت است؛ برای نمونه، در موردهایی مانند امور نظامی، کوچک‌سازی، مشابه آنچه که در آمریکا با راه افتادن شرکت نظامی خصوصی «Blackwater» شکل گرفت، بسیار مضر است؛ چون این کوچک‌سازی، در اصل تجاری‌سازی است.

### ۱،۳،۸. اصالت دولت هوشمند به جای دولت حداقلی

**دکتر ایزدخواه:** ما به دولت حداقلی قائل نیستیم؛ آن ایده لیبرالیست‌ها است که می‌گویند که دولت، حداقلی باشد و همه کارها به دست بخش خصوصی باشد. ما می‌گوییم که دولت، دولت هوشمند است، و دولت، مسئول است و باید به مردم مسکن بدهد، باید به مردم آموزش بدهد، باید به مردم خوراک بدهد، تسهیلگر ازدواج باشد و باید مسئولیت‌هایی از این دست را انجام بدهد.

این نگاه ما به دولت است؛ بنابراین از این منظر، از قضا، دولت حداکثری است؛ اما این هم نتیجه نمی‌دهد که یک دولت کمونیستی و مقتدری در میان باشد که خودش مانع انجام این مسئولیت‌ها باشد..

### ۱،۳،۹. لزوم نبود تمرکزگرایی در مدیریت کشور

**دکتر ایزدخواه:** شرایط کشور به‌گونه‌ای است که با سازماندهی متمرکز نمی‌توان اوضاع را بهبود داد؛ نمی‌شود با گذاشتن یک سرور در وزارت صمت، شبکه‌های توزیع کالا را مدیریت کرد؛ هیچ جواب نمی‌دهد. باید به سمت ایده‌های غیرمتمرکز برویم و باید مدیریت را به استان‌ها و شهرستان‌ها بدهیم؛ در اصل در ایران جنگ متقارن رسمی متمرکز هیچ جواب نمی‌دهد. دولت جدید هم اگر سر خودش را شلوغ کند، باخته است. در اصل روندی که در تحریم بر سر کشور آمد، همین بود؛ وقتی که انحصار در دست دولت است، راحت‌تر تحریم می‌شود؛ وقتی که یک عامل باشد، سریع رهگیری و تحریم می‌شود، ولی اگر هزار عامل شد، چطور می‌خواهند آن را تحریم کنند؟





قدرت شبکه‌ها در برابر انحصارها همین است؛ چرا در اقتصاد، الگوی ژاپنی و کره‌ای گرفته و از الگوی آمریکایی جلو زده است؟ به این دلیل که الگوی‌های آن‌ها مبتنی بر چشم مگس است؛ چشم مگس هزار عنیبه دارد؛ اگر دو تای آن هم کور بشود، ده تای آن هم کور بشود، باز کار می‌کند. آن‌ها در خودروسازی، صنعت فولاد و کشتی‌سازی، بیشتر صنایعشان را همین‌طور توسعه داده‌اند؛ برخلاف آمریکا که سرمایه‌گذاری خودرو، روی شرکت چندملیتی «General Motors» انجام می‌شود و وقتی که جم سقوط کند، نصف صنعت خودرو آمریکا راکد می‌شود. البته آن‌ها چون استعمارگرند، همیشه این غول را روی پا نگه می‌دارند؛ با تزریق، چپاول و دوپینگ نمی‌گذارند که به زمین بخورد.

### ۱،۳،۱۰. استدلال اشتباه طرف‌داران دولت حداکثری، مویدی بر لزوم مردمی‌سازی دولت

**دکتر ایزدخواه:** طرف‌داران دولت حداکثری و مداخله‌گر، استدلالشان این است که کشور در یک جنگ امنیتی نامتقارن است و در این شرایط، امکان دادن اختیارها به مردم میسر نیست؛ اما دقیق به همین دلیل باید کارها را به دست مردم بدهیم. سوریه با آن شرایط خاصش نتوانست اوضاع را با ارتشش جمع کند؛ بنابراین شهید همدانی که به دمشق رفت، ۳۰۰ هزار اسلحه را میان عشایر توزیع کرد.

الان مسئله‌های حکومت چیست؟ انبوهی از مسئله‌های روی هم‌انباشته شده است؛ یعنی از بیست مسئله‌ای که در حکومت داریم، هر بیست مسئله زمین‌گیر است. الان هیچ نقطه‌ای وجود ندارد که بگوییم که مردم راضی هستند.

نخستین دستاورد ما در مجلس این بود که فهمیدیم که همه اوضاع با هم ویران است؛ پیش‌ازاین فکر می‌کردیم که تنها اقتصاد مشکل دارد. دولت الان در ضعیف‌ترین مرحله عمرش در جمهوری اسلامی به سر می‌برد؛ پر فساد، فرسوده، دیوان‌سالاری عقب‌مانده و شیوه‌های قدیمی؛ بنابراین ما اگر بگوییم که دولت، خودش کاری بکند، اساساً امکانش فراهم نیست؛ ولی برعکس، الان دگرگونی‌ها و پیشرفت‌ها در بخش مردمی بیشتر شده است. شرکت‌های دانش‌بنیان تا گروه‌های



فرهنگی و مجموعه‌های نوآوری، در بهترین حالت قرار دارد. اگر بخواهیم مجموع نوآوری‌هایی را که در نظام شده، تقسیم کنیم، ۲۰ درصد در دولت، ولی ۸۰ درصد آن در مجموعه‌های مردمی بوده است. در همه عرصه‌ها، دانشگاه، فرهنگ، آموزش، خانواده و تربیت در مدرسه‌ها، افت کرده‌ایم، ولی از این سو، مدرسه‌های مسجدمحور به وسیله نیروهای خودجوش، بسیار فراگیر شده است. در موضوع‌های صنعتی هم همین شکوفایی وجود دارد؛ برای نمونه، در صنعت پلیمر، حدود ۴۰ مجموعه مردمی در سراسر کشور فعال است.

### ۱،۳،۱۱. کوچک‌سازی دولت، لازمه برپایی نظام مردم‌پایه

**مهندس ابراهیم‌پور:** نظام‌سازی مردم‌پایه . که لازمه مردم‌سالاری دینی است . بدون کوچک‌سازی دولت عملی نیست و رکن عملیاتی شدن نظام‌سازی مردم‌پایه، حلقه‌های میانی است. در اصل، رسالت پیامبران همین بوده که انسان‌ها را رشد بدهند و انسان با اراده و انتخاب خودش، کارهایش را مدیریت کند؛ رسالت پیامبران این نبوده که ساختار و سازمان‌های کوچک و بزرگ درست کنند و مردم نظاره‌گر باشند، بلکه سیاست آن‌ها بر این بوده که مردم خودشان حلال مسئله‌هایشان باشند. غنی‌سازی و آماده‌سازی مردم برای خوداتکایی در مدیریت، یکی از هدف‌های انقلاب است که ظاهراً پس از گذشت ۴۰ سال الان به مرحله‌ای رسیده که باید کارسپاری واقعی به مردم صورت بگیرد.

### ۱،۳،۱۲. واقعی نبودن مسئله کوچک‌سازی دولت

**دکتر لطیفی:** الان دولت ما چند میلیون نفر است؟ دولت چند نفر کارمند رسمی دارد؟ دولت جمهوری اسلامی، دو یا سه میلیون نفر نیرو دارد که اگر جمعیت حقوق‌بگیر، مانند نیروهای مسلح را اضافه کنید، کمی بیش از این خواهد شد. بزرگ‌ترین وزارتخانه ما، وزارت آموزش و پرورش است که حدود ۱۱۰۰۰۰۰ نفر نیرو دارد و در دیگر وزارتخانه‌ها، در مجموع، ۲۰۰۰۰۰۰ کارمند حضور دارد. پس از وزارت آموزش و پرورش،



وزارت بهداشت بیشترین تعداد کارکنان را دارد. فکر می‌کنید که وزارت نیرو چند نفر نیرو دارد؟ وزارت نیرو ۱۱۱ نفر نیروی رسمی دارد. حتی آقای اردکانیان هم حقوقش را از توانیر می‌گرفت؛ یعنی از شرکتی می‌گرفت که در درون دولت درست شده، زمان حسابرسی و حسابداری نمی‌آمد، ولی موقع زورگویی و دریافت مزایا، حسابی خودش را وسط می‌کشید؛ پس کوچک‌سازی دولت یا حداقلی شدن که می‌گویید، بدانید که دولت رسمی ما برخلاف آن چه پیوسته گفته می‌شود، بزرگ و چندوجهی نیست، و این موضوع، مسئله‌ای واقعی به شمار نمی‌رود.

#### ۱،۴. حکمرانی پلتفرم‌ها

##### ۱،۴،۱. اولویت دادن به افکار عمومی، مهم‌ترین رکن حکمرانی پلتفرم‌ها

**دکتر ملک‌زاده:** اساس پلتفرم‌ها جریان اولویت دادن به افکار اجتماعی در قالب مهم‌ترین رکن حکمرانی است؛ اما در مورد حکمرانی پلتفرم‌ها، دو برداشت و تفسیر گوناگون می‌توان داشت: یکی به معنای حاکمیت پلتفرم‌ها، و دیگری به معنای پلتفرم‌های حکمرانی است. در معنای نخست باید گفت که خاستگاه این ایده، همان الگوی‌های پیشین توسعه‌ای است؛ بنابراین، در این مورد نیز، همان‌طور که نهادگرایی، کلاه‌گشادی بر سر جریان مستضعفان عالم بود، این الگو نیز همین‌گونه خواهد شد که بحث‌های زیادی در آن است، که فعلاً به آن وارد نمی‌شوم.

##### ۱،۴،۱. ملاحظه‌های رویاروی جمهوری اسلامی با پلتفرم‌ها

**دکتر ملک‌زاده:** با اینکه فرض ما بر نپذیرفتن این الگوی‌های پلتفرمی است، اما اگر شما حکمرانی پلتفرم‌ها را نپذیرید، جایگزینش چه چیزی را می‌خواهید بگذارید؟ یک موقع می‌گوییم که جایگزینش چه می‌خواهید بگذارید، آن وقت در جایگاه پاسخ‌دهی، به درون متن انقلاب، متن ادبیات امام. امت، و متن نظام‌سازی اسلامی می‌رویم، که بنده می‌گویم که فعلاً دست‌نگه داریم و به آن لایه وارد نشویم؛ چرا؟ برای بررسی دقیق‌تری از پدیده پلتفرم‌ها.



یکی از مسئله‌های عمده‌ای که موجب فراگیری این الگو خواهد شد، مقوله ایجاد تفاهم اجتماعی است. این موضع یک مؤلفه غیرقابل انکار و غیرقابل حذف از ذهن امامین انقلاب است؛ یعنی امامین انقلاب می‌گویند که هرچند بهترین فکر و بهترین ایده را داشته باشید، ولی اگر به تفاهم اجتماعی نرسیده باشید، بنده با جایگاه امام انقلاب، به آن وارد نمی‌شوم.

حکمرانی پلتفرم‌ها الان در اوج ظرفیت‌سازی برای ایجاد تفاهم اجتماعی است. همه می‌فهمند که پلتفرم‌ها دارد چه نیازی را ارضا می‌کند و چقدر در ساخت نیازهای اجتماعی توانمند است؛ بنابراین شما نمی‌توانید این ظرفیت را نادیده بگیرید و بگویید که این الگو ما را در پنجاه سال آینده به قهقرا خواهد برد. روشن تر بگویم که در این فضا اگر شما نتوانید الگوی جایگزینی برای ایجاد تفاهم اجتماعی فراهم کنید، حتماً هر حرف دیگری بزنید، زیر دست و پای حکمرانی پلتفرم‌ها له خواهید شد.

در این شرایط چه باید کرد؟ اینجا بنده می‌گویم که معنای دوم را روی میز می‌گذاریم؛ ما به جای اینکه بگوییم که حکمرانی پلتفرم‌ها، بگوییم ساخت پلتفرم‌های حکمرانی؛ یعنی ایده پلتفرم‌ها را از باب تفاهم اجتماعی بپذیریم، ولی پس از آن بگوییم که اگر قرار است که پلتفرمی ساخته بشود، و پلتفرم‌ها باید با این ویژگی‌های حکمرانی که ما می‌گوییم، ساخته بشود؛ بنابراین اگر نتوانیم این تغییرها را به درستی صورت‌بندی کنیم و نسبتش را با آرمان‌های جمهوری اسلامی یا هنجارهای ایرانی پیدا کنیم، شاید در پلتفرم‌های جدید حاکمیت، هضم و حذف شویم.

## ۱،۴،۲. گسست ارتباط‌های اجتماعی در پی رواج پلتفرم‌ها

**دکتر ملک‌زاده:** در فلسفه حکمرانی پلتفرم‌ها، دست نامرئی بازار و سرمایه کاملاً وجود دارد. در اصل، این تفاهم اجتماعی به سمت منفعت‌های یک طبقه ویژه است؛ بنابراین یک حیل به شدت پیچیده است؛ ظاهرش این است که مردم دارند جهت می‌دهند، ولی در حقیقت این نیست؛ این جریان کنترل، ذیل نیازهای اجتماعی شکل می‌گیرد و هیچ وقت بیان نمی‌شود که نیازسازی‌های اجتماعی از سوی آن دسته نامرئی است؛ همواره دارد از «دست مردم، دست مردم» می‌گوید، ولی هیچ مردمی به



این معنا وجود ندارد؛ برای نمونه، اگر بخواهیم پلتفرم را ذیل صورت بندی اجتماعی نگاه بکنیم، یکی از وظیفه های پلتفرم ها باید این باشد که ارتباط های اجتماعی را مطمئن و تثبیت بکند؛ به این غرض که جامعه به ارتباط های اجتماعی زنده است، در حالی که الان پلتفرم ها با شعار اینکه به دست مردم است، به شدت در حال تنگ کردن ارتباط های اجتماعی است و به شدت دارد گسست اجتماعی ایجاد می کند.

در کشورهایی که این پلتفرم ها گستردگی زیادی پیدا کرده، این گسست، خیلی جدی شده، به طوری که دارند برای آن چسب زخم و مُسکن درست می کنند؛ چون نمی توانند جلویش را بگیرند. در عصر ارتباطات، انگلیس و ژاپن، وزارت تنهایی تأسیس کرده اند. یا مانند بنیاد نستا در سال ۲۰۲۱، که یکی از زیرمجموعه های اتحادیه اروپا است و هر ساله موضوعی را برای جایزه ملی تعیین می کند؛ سال ۲۰۱۹، موضوعش گازه های گلخانه ای بود، سال ۲۰۲۰ ارتباطات با شرق بود و سال ۲۰۲۱، ابر مسئله اش، آسیب های اجتماعی در حرف زدن انسان ها با یکدیگر بود؛ شعاری هم که قرار داده اند این است: «استرس نداشته باش، بیا با هم حرف بزنیم»؛ بنابراین نشان می دهد که پلتفرم ها بیش از آنکه صورت بندی های اجتماعی را تثبیت بکند، دارد این را از میان می برد.

### ۱،۴،۳. ایجاد نیاز کاذب و حذف انسجام اجتماعی، کارکرد تهدیدآمیز پلتفرم ها

**دکتر ملک زاده:** کدام اصل از اصول اساسی انقلاب اسلامی را شما می توانید جدا از صورت بندی های اجتماعی تعریف بکنید؟ آیا می توان مسئولیت های اجتماعی را در آن ندید؟ یک اصلی از اصول اجتماعی انقلاب اسلامی را نام ببرید که بر مبنای صورت بندی های اجتماعی نباشد و لازمه اش این نباشد که جامعه شما دارای انسجام اجتماعی باشد؟

رهبر انقلاب در دیدار سال ۱۳۸۸ با دانشجویان علم و صنعت، می پرسند که ساخت حقیقی جمهوری اسلامی چیست؟ ایشان در ادامه بیان می دارند که اگر ساخت حقیقی انقلاب اسلامی از میان رفت، ساخت حقوقی انقلاب اسلامی دیگر



مهم نیست و آن وقت یک جمهوری اسلامی تقلبی به شما تحویل خواهند داد. سپس می‌گویند که در آن ساخت حقیقی، وجه مشترک همه اصول، یک چیز است و آن داشتن انسجام اجتماعی است.

مسئله مهم بعدی، موضوع نیازسازی است؛ پلتفرم‌ها به شدت به نیازسازی اجتماعی می‌پردازند؛ در نیازسازی اجتماعی، هدف، افزایش مصرف است؛ بنابراین آرمان‌های انقلاب اسلامی بی‌معنا خواهد شد. در حکمرانی پلتفرم‌ها، هیچ نشانه‌ای از رؤیاهای انقلاب اسلامی را به معنای آنچه که ما برای آن انقلاب ترسیم کردیم، نمی‌توانید پیدا کنید.

#### ۱,۴,۴. فرصت‌های بهره‌مندی از پلتفرم‌ها

**دکتر ملک‌زاده:** باید متوجه باشیم که در شرایط فعلی، جامعه، اصل موضوع پلتفرمیزه کردن حرکت اجتماعی را پذیرفته است؛ بنابراین نمی‌شود روی این موضع، با آن درگیر شد و از طرفی محملی غیر از پلتفرم‌ها هم در اختیار نداریم. در این حالت می‌گوییم که از قضا پلتفرم، حُسن‌هایی هم دارد؛ پلتفرم سرعت انتقال محتوا به عینیت را به شدت بالا می‌برد، پلتفرم به شدت منبع‌ها و ظرفیت‌های کمی را می‌خواهد و کم‌هزینه است، پلتفرم به شدت تفاهم‌نخبگانی و تفاهم عمومی را به هم نزدیک می‌کند و موجب شکل‌گیری تفاهم اجتماعی می‌شود، و پلتفرم‌ها فرصت نقش‌آفرینی را گسترش می‌دهد.

ولی عرض بنده این است که اگر این پلتفرم را ذیل یک سری شرایط پایه نبریم، یا در یک سری شرایط پایه ضرب نکنیم، آن پلتفرم حتماً به ما و به آرمان‌های ما آسیب می‌زند؛ اما اگر در یک سری از اقتضاها ما ضرب بشود، حتماً برای این دوره گذار، کمک‌رسان است، و ما در این فضا نخواهیم ماند و مانند نهادگرایی، از آن هم خواهیم گذشت.

برای این دوره گذار می‌توانیم از پلتفرم‌ها استفاده کنیم. لازم است کنش‌گری بچه‌های انقلاب اسلامی هم در آن‌ها بیشتر شود؛ زمینه این موضوع هم وجود دارد؛ چون دست جریان انقلاب اسلامی به دلیل اشباع و انباشت داده‌های مبنایی در برگزاری ایونت‌های جهت‌یافته‌ای از این دست یا رویدادپردازی‌هایی، به شدت پُرتر از دست جریان مدرن و توسعه‌گرا است. حالا اگر ما این را در فناوری ضرب کنیم،



خیلی اثرهای ویژه‌ای خواهد داشت. الان برخی از دوستان روی پلتفرمی به نام زمین کار می‌کنند و به دنبال این هستند که چگونه می‌شود نیازهای اجتماعی را از پیشا تولد تا تدفین بر اساس مصلحت‌های شریعت مقدس ارضا کرد؛ کار تمیزی است و می‌تواند به نتیجه برسد؛ اما همین که جریان فناورانه در این رویکرد ضرب شده، خود این خیلی خوب است و به نظر من برای ما بُرد به شمار می‌رود.

### ۱,۴,۵. سقوط دولت در دهه آینده و جایگزینی نرم پلتفرم‌ها

**دکتر ملک‌زاده:** فرض کنید که یک نفر گلوی شما را گرفته و دارد شما را خفه می‌کند؛ در این حالت شما با یک زور و فشاری نفس می‌کشید. وضعیت بودجه‌ای دولت در حوزه‌هایی که پلتفرم‌ها ورود کرده، این چنین اوضاعی است.

تخصص بنده در حوزه برنامه است و حدود نه سال در سازمان برنامه و بودجه فعالیت داشتم؛ در موضوعی مانند تاکسی‌رانی که پلتفرم‌هایی مانند اسنپ و تپسی به شدت کارآمد است، بودجه تاکسی‌رانی در این سال‌ها، به شدت افزایشی بوده است. حالا فضای عمومی را بررسی کنید که چقدر خدمات ده سال پیش تاکنون تاکسی‌رانی افزایش یافته و چقدر بهره‌ورتر شده؟ متأسفانه هیچ؛ به میزانی که اسنپ و تپسی و مانند این‌ها جلو آمده، به همین میزان بودجه تاکسی‌رانی افزایش یافته است؛ چرا؟ می‌گویند که می‌خواهیم زنده بمانیم. بنده چرا می‌گویم که این دعوا دیگر دوام نمی‌آورد؟ چون این طوری نیست که تا هر وقت که بخواهیم، اسکناس تلف کنیم؛ یک جایی تمام می‌شود و از آنجا به بعد، به سازمان تاکسی‌رانی می‌گویند که ما دیگر نمی‌توانیم بیشتر از این به شما بودجه بدهیم؛ پس، از اینجا به بعد دوره نابودی تاکسی‌رانی آغاز می‌شود. البته تاکسی‌رانی تنها یک مصداق است؛ عرصه‌های تأمین نیاز اجتماعی که دولت در آن ورود دارد، وقتی که به نقطه اشباع می‌رسد، سرعت افولش در مقایسه با سرعت بالا رفتن بودجه‌اش ده‌یکس است، و مسئله اینجا است که سال ۱۴۰۵، سال سقوط دولت است؛ به عبارتی، دولت به معنای این تصدی‌ها ساقط خواهد شد.

در آن موقع، مسئله این می‌شود که برای جایگزینی دولت مکانیکی باید پلتفرم‌های حکمرانی بسازیم تا به دلیل این خلأ، پلتفرم‌های موجود، حکمرانی را به‌طور کامل به



دست نگیرند. در آن زمان جریانی پدید می‌آید که خودش را پشت سر مردم پنهان می‌کند. آقای سید مهدی شجاعی، یک مجموعه کتابی دارد که شامل پنج شش مقاله و داستان است؛ آنجا تعریف می‌کند که در شهری، یک سری خوک آرام‌آرام با بچه‌ها دوست شدند. پدر و مادر این بچه‌ها خوک‌ها را می‌زدند و به بچه‌ها می‌گفتند که به این‌ها دست ندهید؛ چون این‌ها نجس هستند. آخر داستان می‌گوید که چه طوری شد که نسل دوم این بچه‌ها، با خوک‌ها دوست شدند؛ پدر و مادرها چون می‌خواستند خوک‌ها را بزنند، خوک‌ها آمدند و از این بچه‌ها برای خودشان سنگر ساختند و چون پدر و مادرها نمی‌خواستند بچه‌های خود را بزنند، خوک‌ها همه شهر را گرفتند و صاحب آن شدند. به احتمال، دعوی ما با حکمرانی پلتفرم‌ها هم این‌گونه خواهد شد؛ سال‌های آینده، به اندازه‌ای این پلتفرم‌ها با نیازهای اجتماعی ما در هم تنیده خواهد شد که شما نمی‌توانید دیگر اسنپ را حذف کنید. شما این را در ۱۰۰ پلتفرم در حوزه‌های گوناگون، سلامت، امنیت، آموزش و حمل و نقل ضرب کنید؛ دیگر مردم وسط ماجرا هستند و کاری از دستمان برنخواهد آمد.

### ۱،۴،۶. آشکار شدن ماهیت سرمایه‌داری پلتفرم‌ها

**دکتر ملک‌زاده:** نکته مهمی که وجود دارد این است که اشتباهی را که تیمزین‌ها کردند، پلتفرم‌ها نمی‌کنند؛ تیمزین‌ها طبقه اختصاصی شدند و در این حالت دیگر نمی‌توانستند با مردم بجوشند. نمی‌شود در خیابان فرشته، در یک خانه دو هزار متری ساکن باشید و بگویید که بنده مردمی هستم. نهادگرایان این اشتباه را کردند؛ تیمزین‌ها این اشتباه را کردند؛ اما پلتفرم‌ها این اشتباه را نمی‌کنند. این‌ها وسط مردم خانه می‌سازند، وسط مردم استخر می‌سازند، وسط مردم بازی‌هایشان را انجام می‌دهند. چهل سال زمان می‌برد تا بفهمیم این‌ها هم همان طبقه سرمایه‌سالار است؛ همان‌طور که برای خودشان هم چهل سال زمان برده است. پس از چهل سال ما می‌فهمیم که پلتفرم‌ها همان بانک‌های خصوصی بودند؛ بنابراین به سرعت این روند شکل نمی‌گیرد. مردم به زودی نمی‌فهمند که این‌ها همان کارتل‌های اقتصادی بودند و تنها شکلشان عوض شده بود. چه وقت می‌فهمند؟ چهل سال دیگر این را



می‌فهمند؛ یعنی زمانی که انقلاب اسلامی به چله سوم وارد شده است.

### ۱,۴,۷. مدیریت‌پذیر بودن فرایند تحقق حکمرانی پلتفرم‌ها

**دکتر ملک‌زاده:** فرایند تحقق حکمرانی پلتفرم‌ها قابل مدیریت است؛ ولی دولت، محل مدیریت این‌ها به این معنا نیست؛ چون دولت خودش طرف مسئله است. ابزار بالا آمدن دولت، بودجه، پول، تصدی و سازمان نیست، بلکه ابزار بالا آمدن دولت، همان ابزار بالا آمدن پلتفرم‌ها است. از قضا دولت هم باید از مردم یارگیری کند.

به نظرم، واقع و حقیقت مطلب بیانیه گام دوم، تحقق اراده ملی است. **آقای** خامنه‌ای می‌گویند که اگر به این منبع ناپودنشده‌ی برنگردید، این منبع‌های مقطعی و جزئی از میان می‌رود و در آینده شما را به زباله‌دان تاریخ می‌فرستند؛ آن منبع همیشگی، مردم است. این رابطه به سیم اتصال نیاز دارد و سیم اتصال، همین قیام جوانان برای ساختن ایران است. این‌ها می‌توانند شما را به آن منبع وصل کنند؛ شما خودتان به تنهایی نمی‌توانید وصل بشوید؛ چون این‌ها حرف مردم را می‌فهمند، تشکل‌سازی را می‌فهمند، شبکه شکل دادن را می‌فهمند و عرصه‌یابی‌ها را می‌فهمند.

### ۱,۵. نیاز به سیاست‌گذاری عمومی

۱,۵,۱. سیاست عمومی، تصمیم‌هایی برای ایجاد تغییر واقعی در حوزه

#### عمومی جامعه

**دکتر امامیان:** سیاست عمومی، تصمیم‌هایی است که از ناحیه یک اقتدار عمومی در حیطة یک موضوع. که بر منفعت‌های عمومی تأثیر می‌گذارد. شکل می‌گیرد، و از راه تحریک عمومی تلاش می‌کند که یک تغییر واقعی را در حوزه عمومی جامعه پدید بیاورد. سیاست عمومی آن چیزی است که به طور غیرمستقیم اقدام عمومی را تحریک می‌کند و به یک تغییر رفتار عمومی منجر می‌شود و به همین دلیل، سیاست عمومی کاملاً عمل‌گرایانه است. یکی از ظرافت‌ها و سختی‌های سیاست عمومی این است که مشخص شدن نتیجه‌های آن زمان بر است؛ مانند اینکه برای موضوع جمعیت،

سیاست کاهش جمعیت پیش کشیده شد، اما بیست سال بعد، نتیجه‌های عینی و پیامدهای گسترده آن نمایان شد.

نگاه سنتی سیاست عمومی مبتنی بر تحلیل‌های علمی بود و مهم‌ترین شاخص آن دست یافتن به یک سیاست بهینه بود؛ در واقع پیش فرض این بود که اگر روش و رویکرد علمی باشد، حتماً سیاست و راهکارها کارآمد است؛ ولی جامعه مدرن به‌گونه‌ای نیست که این روش‌ها، کارکرد قطعی داشته باشد.

## ۱,۵,۲. محدودیت منابع‌ها، یکی از پایه‌های نیاز به سیاست عمومی

**دکتر امامیان:** دولت‌های سنتی قدیم هیچ به تعامل با مردم نیاز نداشتند؛ می‌گفتند که مردم کارهای خودشان را بکنند و تنها دولت از آنان مالیات می‌گیرد و امنیت عمومی را حفظ می‌کند؛ در واقع، تعامل مردم و دولت در گرو ارتباط یک مأمور خراج و سربازها بوده است؛ دیگر امور مانند سلامت، آموزش، کشاورزی و... با خود مردم بود. در ادامه که مفهوم دولت مدرن پیش آمد و دولت‌های مدرن در دنیا شکل گرفتند، دولت در همه شئون جامعه دخالت کرد. البته وقتی که می‌خواهد در همه کارها دخالت کند، به‌طور طبیعی با محدودیت منابع‌ها روبه‌رو می‌شود، و هم منابع‌های مالی و هم منابع‌های انسانی محدود می‌شود.

در این نقطه این بحث پیش می‌آید که دولت مجبور است با مردم ارتباط بگیرد و دست‌کم مردم را وادار کند که کسب و کار خود را به حوزه مورد نظر وارد کنند؛ از این رو، محدودیت منابع‌ها یکی از پایه‌های اصلی نیاز به سیاست عمومی به شمار می‌رود؛ مانند اینکه بنده در قالب دولت دوست دارم که مردم از این نوع خاص ماء‌الشعیر بخورند، چون برای سلامتی آن‌ها خوب است، پول کافی هم ندارم که خودم تولید کنم؛ پس یک روند اقتصادی را راه می‌اندازم که با محوریت ماء‌الشعیر بچرخد.



### ۱,۵,۳. تولد مفهوم سیاست‌گذاری از مجرای قابل اداره ساختن جامعه

مدرن

**دکتر امامیان:** جامعه مدرن به گونه‌ای نیست که دولت‌ها بتوانند به طور مستقیم در آن فعالیت داشته باشند و از اینجا است که مسئله قابل اداره شدن جامعه مطرح می‌شود. یکی از اصول دولت مدرن این است که بتواند مردم را به سمت نیازمندی‌هایی که خودش تشخیص می‌دهد، تحریک کند و از این راه جامعه را به صورت غیرمستقیم به حرکت دریاورد؛ تحریک غیرمستقیم به این معنا است؛ دولت آن چیزهایی را که برای اداره جامعه لازم می‌داند، از راه یک سلسله ابزارهایی، و سوق دادن مردم به آن تأمین می‌کند. اساساً سیاست چیزی است که جامعه را قابل اداره می‌کند؛ جامعه مدرن، متمایز است و دولت نمی‌تواند با ۸۰ میلیون نفر طرف شود؛ یک سری ابزارهای معمولی مانند اداره‌ها و سازمان‌ها را داریم که این‌ها با قابل اداره ساختن، کارهای خود را انجام می‌دهد، ولی دیگر ابزارها در اختیار سیاست‌گذاری است.

### ۱,۵,۴. تلاش برای درگیر کردن مردم در حکمرانی، بخشی از زمینه

سیاست‌گذاری عمومی

**دکتر امامیان:** در بحث جمعیت ما یک سری خطوطی داریم که خیلی کلی است؛ یعنی اختصاصی به یک سیاست خاص ندارد. به طور طبیعی بنده آن‌ها را زمینه می‌دانم، نه اینکه برای یک سیاست‌گذاری الگوواره باشد؛ مانند اینکه تا می‌خواهیم اداره کشور را مردمی کنیم، این رویکرد در حوزه سلامت، انرژی و جمعیت، در هر کدام، خود را به صورت خاصی نشان می‌دهد؛ بنابراین می‌تواند یک زمینه عمومی برای همه این حوزه‌ها باشد و ما از میان راه‌حل‌های ممکن، معیاری را انتخاب می‌کنیم که بیشتر می‌تواند مردم را درگیر کند.

از این عمیق‌تر، یک معنای مبنایی‌تر است که البته بنده خیلی فهم دقیقی از آن ندارم و باید روی آن تأمل داشته باشم؛ اینکه، خیلی از جریان‌ها در دنیا می‌گویند که مردم باید درگیر اداره بشوند و به یک معنا، این درگیری مردم، در عمل، سیاست‌ها را شدنی‌تر



می‌کند. این معنا، در محرک ایجاد کردن برای حضور مردم در اجرا، نقش خوبی دارد. نکته بعدی اینکه، با همین نگاه‌هایی که داریم، اصالت با حل مسئله است و درگیر شدن مردم علی‌السویه است؛ مانند اینکه می‌خواهیم مسئله جمعیت جامعه یا مسئله فرهنگ یا آلودگی هوا را حل کنیم؛ یک راه این است که مردم مصرفشان را تغییر بدهند و یک راه این است که ما جدا از درگیر کردن مردم، از راه فناوری موضوع را حل کنیم. در نگاه نخست، برای یک سیاست‌گذار این‌ها لزوماً تفاوتی نمی‌کند، بلکه توجه می‌کند که کدام راه زودتر جواب می‌دهد و راحت‌تر می‌تواند مسئله را حل کند؛ ولی نگاه‌های نظریه‌پردازانه در دنیا وجود دارد. که البته نمی‌دانم که در اصل، وضعیت جمهوری اسلامی، نظریه‌پردازانه است یا خیر. به هر حال، در دنیا یک عده‌ای همیشه به فناوری بدبین هستند و می‌گویند که ما در انتخابات آن راهی را انتخاب می‌کنیم که فناوری نقش محوری کمتری در آن دارد. یا اینکه نگاه‌های عمل‌گرایانه وجود دارد که وقتی که می‌گوییم که برای حل مشکل آلودگی هوا دو طرح داریم، یکی اینکه رفتار مردم عوض بشود و آلودگی کم بشود و یکی اینکه انرژی را پاک کنیم و آلودگی کم بشود، عمل‌گرا نگاه می‌کند که کدام یک آسان‌تر و کم‌هزینه‌تر است.

اگر شما احساس می‌کنید که در جمهوری اسلامی یکی از نظریه‌ها این است که مردم را در همه کارها درگیر کنیم، شما میان دو طرح، آن راهی را انتخاب می‌کنید که حضور مردم حداکثری شود و برعکس؛ مانند اینکه حاج قاسم نمی‌خواست مردم را در موضوع سوریه درگیر کند. شاید در یادها باشد که تا یک سال هم اگر کسی در سوریه شهید می‌شد، اسم او را نمی‌گفتند و بدون سروصدا او را دفن می‌کردند. این سیاست درست بود یا اشتباه؟ حتی تا این اواخر هم هیچ‌وقت برای اعزام، اعلام عمومی نمی‌کردند؛ بنابراین اعتقاد این بود که به صلاح نیست که مردم درگیر باشند.

### ۱،۵،۵. لزوم مشارکت‌گیری حداکثری در صورت نبود راه‌حل‌های قطعی

**دکتر امامیان:** در ادبیات سیاستی، برای سیاست‌هایی که راه‌حل قطعی ندارد، تنها راه‌حل این است که همه را در حل مسئله شریک کنید؛ چون هیچ‌کس حاضر نیست که مسئولیتش را بپذیرد، و الان در وضعیت کرونا می‌بینیم که کسی مسئولیت اینکه



واکسن جواب می دهد یا خیر را برعهده نمی گیرد. می گویند که دانش بشری تا این اندازه است و همه با هم تصمیم می گیریم. در واقع توصیه می شود که همه را درگیر کنید؛ چون هیچ کس حرف قطعی ندارد؛ مبنای تشکیل ستاد کرونا هم همین مطلب است. نمونه دیگر، برجام است؛ نخست خیلی محکم برعهده می گرفتند، اما در ادامه که زاویه های آن روشن شد، گفتند که رهبری امضا کرده است.

## ۱,۶. موانع تحوّل در حکمرانی

### ۱,۶,۱. ناتوان بودن دانش های پشتیبان حکمرانی

**دکتر امامیان:** یکی از مانع های دگرگونی در حکمرانی این است که دانشی که در این حوزه در کشور باید حرف بزند، دانش ناتوانی است. هم دانش حکمرانی نوین در کشور بسیار ناتوان است و هم علوم پایه این دانش، ناتوان است؛ چراکه بحث های سیاست گذاری، در واقع، میان رشته ای و گرفته شده از رشته های علوم سیاسی، جامعه شناسی، اقتصاد و مدیریت است؛ وقتی که به خود این علوم نگاه می اندازید، متوجه می شوید که برای نمونه، علوم سیاسی در ایران بیشتر از اینکه علوم اجتماعی باشد، در زمره علوم انسانی است؛ به همین دلیل، این دوستان در این علوم، بیشتر به سخنرانی مشغول هستند. حزب الهی برای دفاع از آرمان های امام عجل الله تعالی فرجه و انقلاب، بدون روش شناسی سخنرانی می کند و غیرانقلابی ها هم بدون روش علمی و بدون اینکه ادعاهایشان قابلیت سنجش و رد و اثبات باشد، حرفی می کنند.

یکی از دلیل هایی که جامعه ما دوقطبی است، همین موضع های بی مبنا است؛ جامعه چون دوقطبی شده، همه به دنبال این هستند که یک جایگاهی مانند تدریس در دانشگاه را بگیرند و علیه دسته مقابل صحبت کنند. مشخص نیست که از روی کدام اطلاعات حرف می زنند. حکمرانی واقعاً هیچ یک از این علوم نیست و ماهیت میان رشته ای دارد، ولی به همین هایی وابسته است که در کشور ما هرگز علم نیستند؛ چون علم سوگیری و پیش داوری ندارد؛ علم باید بسنجد و مشخص کند که جامعه در چه وضعیتی قرار دارد. یکی از دوستان در مورد یکی



از شخصیت‌ها می‌گفت که ایشان یک گزینه جالب برای مطالعه سیاسی است؛ چراکه این پرسش پیش می‌آید که چگونه یک آدمی می‌تواند ۴۰ سال همیشه در یک لایه‌ای از سیاست کشور باقی بماند و حذف نشود؛ به این دلیل واقعاً ایشان قابل مطالعه است؛ هرچند در کشور کسی را نداریم که بتواند چنین مطالعه‌هایی را داشته باشد و بر مبنای نظریه، نتیجه‌هایی را ارائه کند. می‌خواهم بگویم که پایه‌های این علمی که بخواهد حکمرانی را پشتیبانی کند، ناتوان است و توانایی ندارد که اعتماد مقام‌های جمهوری اسلامی را جلب کند؛ به همین دلیل است که بنده به آن‌ها حق می‌دهم که به چنین گفت‌وگوهایی ورود نکنند.

## ۱,۶,۲. بساطت لایه‌های حکمرانی

**دکتر امامیان:** مانع دیگر در راه دگرگونی در حکمرانی، که به نظرم هم علت است و هم معلول، این است که لایه‌های حکمرانی کشور، که از جمله این لایه‌ها، لایه میانی است، کامل نیست؛ چه با مبنای امام و امت، و چه بر مبنای دیوان‌سالاری. پیش بیاید پس از مدتی کار کردن می‌گویند که همه دارند در کار هم دخالت می‌کنند. نهادهای رسمی، نهادهای غیررسمی را قبول ندارند و برعکس هم همین‌طور است. برخی از لایه‌ها هم که هیچ مورد توجه قرار نمی‌گیرند؛ مانند اینکه سازمان‌های «NGO» را تحویل نمی‌گیرند. الان در کشورهای گوناگون دنیا، در جلسه‌هایی برای این‌ها صندلی می‌گذارند و این‌ها را به رسمیت می‌شناسند. لایه‌های حکمرانی ما خیلی ساده است، در حالی که حکمرانی مدرن در حال دگرگون شدن و سخت شدن است. این لایه‌ها را به رسمیت نمی‌شناسیم، ولی در عمل همین‌ها بر ساختار جامعه تأثیرگذار می‌شود؛ یعنی در عمل هرکاری بکنید، قسمتی از اداره کشور در دست همین‌ها قرار می‌گیرد، ولی ما اصرار داریم که در نظام حکمرانی، این‌ها را به رسمیت نشناسیم و برایشان چاره‌اندیشی نکنیم؛ در عمل تسلیم نمی‌شویم، مگر اینکه زور این‌ها زیاد باشد و ما را مجبور کنند.



### ۱،۶،۳. روشن نبودن نظریه غالب حکمرانی

**دکتر امامیان:** یک مانع دیگر که شاید بر همه این‌ها مقدم باشد، این است که نظریه غالب ما در نظام حکمرانی مشخص نیست. هیچ تردیدی وجود ندارد که نظام حکمرانی در همه جای دنیا یک موضوع انضمامی است. البته در کشور ما خیلی پرننگ‌تر و غلیظ‌تر این بحث مطرح می‌شود، ولی به جهت دوگانه‌ای که به آن اشاره کرده بودم، نظریه ما روشن نیست. همیشه میان کسانی که می‌گویند که نظریه‌های غربی را بی‌چون و چرا پیاده کنید و کسانی که می‌گویند که در یک جایگاه جدید هستیم، دوگانه‌ای وجود دارد. این دوگانه‌سازی میان این دو دیدگاه که از الگوی‌های جهانی استفاده کنیم یا تنها به دنبال الگوی‌های انحصاری خودمان باشیم، ما را در یک حالت بی‌تعادلی سخت قرار داده است.

بنده دیده‌ام که خیلی از بچه‌هایی که یک کلمه حرف غربی‌ها را بیان می‌کنند، آن قدر بر سرشان می‌زنیم که پس از یک مدتی، کامل رها می‌کنند و می‌گویند که هرگز این کشور را نمی‌شود اداره کرد. از آن طرف هم عده دیگری هیچ ظرفیت‌های خودمان را. که نظریه‌های غربی هیچ توجهی به آن‌ها نداشته. نمی‌بینند.

از قضا به تازگی با یکی از همین افراد صحبت می‌کردم؛ او کسی است که از روزهای نخست انقلاب در سیستم‌های اطلاعاتی و امنیتی کشور بوده، ولی حالا می‌گفت که خودمان هیچ الگویی برای اداره نداریم و بنده به او توضیح دادم که در این دهه‌های گذشته، کارهای بسیار بزرگی انجام داده‌ایم که در الگوی‌های غربی هیچ وجود نداشته است.

آن قدر این دوگانه جدی شده که یا باید این طرف باشید یا آن طرف. الان در مسئله طب و سلامت هم همین مشکل وجود دارد؛ یا باید بگویید که طب سنتی، کاسبی و هذیان است یا باید کامل اساس طب جدید را زیر پرسش ببرید؛ هیچ توافقی وجود ندارد و چون روشمند حرف نمی‌زنیم، نمی‌توانیم تعادل برقرار کنیم. باید یک ترکیب خوبی میان هر دو دیدگاه به وجود بیاید؛ بالأخره علم بشری را که نمی‌توانیم کنار بگذاریم و از آن طرف هم اقتضاها را انضمامی خودمان را هم نمی‌توانیم دخالت



ندهیم؛ این‌ها واقعاً اصلاح را سخت کرده است.

#### ۱,۶,۴. تصلب نسل‌های قدیمی بر بدنه مدیریتی کشور

**دکتر امامیان:** یک مانع دیگر موضوع تصلب برخی بر بدنه است. به هر حال، بدنه حکمرانی کشور به صورت بی‌رحمانه‌ای، اجازه ورود دیدگاه‌های نسل جوان را نمی‌دهد؛ تا جایی که وقتی که در بالاترین سطح نظام، حرف از جوان‌گرایی زده شد، آن قدر فشار آوردند که ایشان مجبور شد که بگویند که حاج قاسم هم جوان بود، و منظور بنده این نبود که همه رده‌های حکمرانی جوان بشوند. در قانون بازنشتگی هم همین وضعیت بود؛ این قدر استثنا برای این قانون درست کردند که اصل آن بی‌معنا شد. این سخت‌نشینانی نسلی هم وجود دارد و خدا را شکر تا آخرین نفس هم ایستاده‌اند و رها نمی‌کنند.

#### ۱,۶,۵. فرهنگ سازمانی بوروکراتیک، مانعی برای تحوّل در ساختار حکمرانی

**دکتر ایزدخواه:** برای دگرگونی در ساختار حکمرانی، خلق سازمان‌های جدید که قطعاً اشتباه است؛ جهاد سازندگی که خودش از نخست سازمان نبود، وضعیتش این شد؛ بنابراین این سیاست، اشتباه مهلکی است. همین الان ما به تورم سازمانی دچار هستیم؛ هیچ به سازمان نیاز نداریم، کمبود سازمان هم نداریم، بلکه ما زیاد هم داریم؛ از آن طرف هم سازمان‌های موجود، بیماری‌هایشان، بیماری‌های مزمن و ریشه‌ای است؛ چون به این فرهنگ سازمانی بوروکراتیک دچار شده و جداسازی این‌ها از این فرهنگ، قطعاً ساده نیست؛ مگر اینکه ما یک انقلاب مدیریتی در این‌ها ایجاد کنیم و یک نسل را کامل برداریم و به صورت انقلابی، یک نسل کاملاً جدید بیاوریم. البته باید روی امکان تحقیق در شرایط فعلی بحث کنیم. لازمه این کار هم این است که یک نسل مدیریتی را کامل در دسترس داشته باشیم؛ چون فرهنگ سازمانی موجود به هیچ شکلی از وضعیتی که در شرایط فعلی به آن گرفتار است، خارج‌شدنی نیست.





راه دیگر، ایجاد تغییرهای ساختاری است؛ یعنی سازمان ها را از ریشه دریاوریم؛ یا اینکه سازمان ها را با هم ادغام کنیم که البته بنده به این راه خیلی امیدی ندارم و ممکن است که یک مقدار جلوی اسراف ها را بگیرد، اما خیلی نمی تواند در راستای تغییر ریل اثرگذار باشد.

یک راه دیگر این است که تمرکز را از ستاد به سمت صف منتقل کنیم؛ الان اعتبارهای حاکمیتی در اختیار ستادها است؛ پس اعتبارها را در اختیار صف قرار بدهیم و اگر مانع هایی جلوی پایشان هست، این مانع ها را به طور قانونی برداریم. خوبی این راهکار این است که در مقایسه با روش های دیگر، زمان و هزینه کمتری را تلف می کند و معلوم هم نیست که در راهکارهای دیگر صد درصد بتوانیم به مقصود برسیم؛ بنابراین در یک دوره گذار، امکانات و رسیدگی ها را از ستاد به سمت صف ببریم؛ معنای این کار چه می شود؟ معنایش این می شود که اگر قرار است مسئله بزرگی مانند نظام دلالی در کشاورزی را با روشی جهادی و مردمی حل بکنیم، لازم نیست منتظر باشیم که یک سازمان جدید ایجاد شود، یا لازم نیست سازمان موجودی مانند سازمان تعاون روستایی را دگرگون کنیم، بلکه لازم است اختیارها و امتیازها را به هسته های جهادی. که در صف قرار دارد. بدهیم تا با ایده های خود مسئله را حل کند؛ این اجازه و اختیار را از طرف حاکمیت، یعنی از طرف دولت و مجلس بدهیم. مجلس، اختیارها و امتیازهای قانونی بدهد، و دولت هم پیشروی کند؛ مانند اینکه اگر گروه های جهادی توانست محصول های کشاورزی مردمی را مستقیم به بازار برساند، از هرگونه عوارض و مالیات معاف باشد؛ یعنی شرکتی داشته باشد و بدون اینکه خودش تصدی گری بکند و بدون اینکه خودش به یک دلال جدید تبدیل بشود، محصول های کشاورزی را بازاری رسانی کند؛ یا اینکه به گروه جهادی در این راستا حق فعالیت های مالی و اقتصادی بدهیم. البته این یک ایده خام است و باید پردازش شود و آسیب هایش گرفته شود، و مهم تر از همه اینکه، مسئله نظارت و کنترل را هم جدی کنیم.



## ۱,۶,۶. گرفتار ماندن الگوی حکمرانی ما میان آرمان‌ها و واقعیت‌ها در صورت نبود تعیین در ساخت حقوقی

**دکتر دوباشی:** بررسی بسیاری از ساختارهایی که در شرایط فعلی در کشور وجود دارد و به‌ویژه آن‌هایی که در دوران چهل ساله انقلاب اسلامی شکل گرفته، ما را به این نقطه می‌رساند که برای تحقق ایده‌ها و آرمان‌های انقلاب اسلامی، به ساختارهایی از جنس خود آن آرمان‌ها نیازمند هستیم. اگر یک الگوی حکمرانی نتواند ساختارهایش را متناسب با آرمان‌های خودش تعریف کند، در یک شکافی میان آرمان‌ها و واقعیت‌ها گرفتار خواهد شد؛ چون در نظام حکمرانی، آن چیزی محقق می‌شود و روی زمین می‌آید که شکل ساختار و برنامه به خود گرفته باشد؛ در واقع باید آن ایده‌ها، هویت خودشان را در ساحت حقوقی بروز بدهد و زیرساخت فکری یک انقلاب باید از راه فضای سخت‌افزاری محقق بشود. شما وقتی که همه ایده‌های حاکمیتی را می‌خواهی روی زمین بیاورید، باید آن‌ها یک ساختار حقوقی به خودشان بگیرند.

## ۱,۶,۷. لوازم سه‌گانه برای زدودن موانع تحوّل در حکمرانی

**دکتر ایران‌منش:** در بحث دگرگونی حکمرانی می‌گوییم که اگر سه سنخ دگرگونی، درهم‌تنیده جلو نرود، در عمل، دگرگونی رخ نخواهد داد؛ یکی، دگرگونی نسلی است؛ یعنی آدم‌ها باید جابه‌جا شوند و جوان‌سازی صورت بگیرد؛ اما آیا جوان‌سازی به تنهایی کفایت می‌کند؟ صداوسیما نشان داد که دگرگونی نسلی به‌تنهایی به شدت به زمین می‌خورد؛ بالای بیست سال شبکه‌ای را جوان کردیم، ولی هیچ دگرگونی‌ای در حوزه رسانه رخ نداده است؛ چرا؟ چون ما نظریه دگرگونی نداشتیم؛ پس لازمه دوم، داشتن نظریه دگرگونی است. سومین نیازمندی نیز راهبردهای دگرگونی‌آفرین است. اگر این سه لازمه، درهم‌تنیده جلو نرود و نتواند هم‌زمان پیش برود، معمولاً جریان دگرگونی رخ نمی‌دهد؛ برداشت اشتباه امروز انقلاب این است که فکر می‌کند که دگرگونی نسلی به‌تنهایی کفایت می‌کند، درحالی‌که تجربه‌های متعددی داریم که روی کار آمدن یک جوان به‌تنهایی دگرگونی رقم نزده است.



## ۱,۶,۸. وجود تعارض در رویکردهای اقتباسی و انضمامی، چالشی در روند اصلاح حکمرانی

**دکتر امامیان:** ما در نگاه‌های حکمرانی مان، مانند دیگر حوزه‌های دیگرمان، همیشه با یک تعارضی روبه‌رو هستیم؛ اینکه چقدر رویکردمان تحمیل شده از غرب و اقتباسی است و چقدر انضمامی؟ تقریباً غالب کشورهای دنیا غیر از آمریکا، با این چالش روبه‌رو است و بحث آن همیشه در محافلشان داغ است. در این زمینه میان دیدگاه‌هایی که می‌خواهد حکمرانی را کاملاً متناسب با شرایط خودش تنظیم کند و دیدگاه‌هایی که می‌خواهد بر اساس الگوی‌های رایج غربی سیاست‌گذاری کند، کشاکش جدی وجود دارد.

## ۱,۶,۹. بین‌المللی شدن، از میان رفتن تمامیت ارضی و بی‌اعتبار شدن نهادهای سنتی، آسیب‌های عمومی حکمرانی

**دکتر امامیان:** آسیب عمومی که در نظام‌های حکمرانی حاکم است، مسئله غیرمتمركز شدن و به اصطلاح بین‌المللی شدن است. موضوع، از میان رفتن تمامیت ارضی، نفوذ نهادهای بین‌المللی، جهانی شدن. که خیلی از آن‌ها اساساً در اختیار ما نیست. و نیز نفوذ الگوی سیاسی آن، مانند (FTAf)، است. مسئله بی‌اعتبار شدن نهادهای سنتی که نمونه بارز آن حذف کلیسا از متن جامعه اروپا بوده و به‌طور خاص و کاملاً نظام‌مند در کشورهای مذهبی این روند شکل گرفت و طی آن کلیسا را از نهاد اداره جامعه حذف کردند، و این روندی است که الان هم بر سر ما می‌آورد؛ به همین دلیل، همیشه به مطالعه نهاد کلیسا و روندهایی که برای کلیسا شکل گرفته، سفارش کرده‌ام. این خیلی مهم است؛ چون دقیق همان روند را بر سر حوزه علمیه ما هم خواهند آورد. غیر از نهادهای دینی، نهادهای سنتی سیاسی مانند احزاب هم به شدت بی‌اعتبار شده، از دل این سیاست‌زدایی، ترامپ و نگاه پوپولیستی و به اصطلاح عوام‌فریبانه بیرون آمده است. این‌ها آسیب‌های عمومی است که دنیا با آن دست‌به‌گریبان است و ما هم کم‌وبیش با آن درگیر هستیم.

خیلی از این‌ها برای همه مشترک است، اما شدت و ضعف‌ها و اختصاص‌های

هرکدام متفاوت است. البته نگاه همه به این موضوع‌ها، به صورت آسیب نیست، ولی به هر حال نگاه حکمرانی سنتی را به چالش دچار کرده است؛ یعنی شما اگر جای رهبران فعلی جامعه‌ها باشید، باید از پیامدهای آن‌ها نگران باشید و این موضوع‌ها باید دغدغه شما باشد و در برابر آن واکنش‌هایی از خود نشان دهید.



## ۲. دوگانه توسعه و پیشرفت

### ۲.۱. نسبت مادری میان سند الگوی پیشرفت و دیگر سندهای ملی

**حجت الاسلام فلاح:** توضیحی در مورد اندیشه پیشرفت عرض بکنم؛ حضرت آقای یک جایی از قیام جوانان می‌گویند، که در واقع قیام عمومی با تمرکز روی جوانان در قالب نقطه مستعد، مدنظر است؛ همان جا مطرح می‌کنند که جوان‌ها برای موفقیت در این راه، به چهار چیز نیاز دارند: یکی اینکه از صحنه، تصویر داشته باشند؛ دوم اینکه، جهت‌گیری‌شان درست باشد؛ سوم اینکه، تصویر روشنی از نقطه‌های امیدبخش داشته باشند، و چهارم اینکه، راهکارهای عملی داشته باشند.

این «جهت‌گیری» را حضرت آقا می‌خواهند؛ یعنی جهت‌گیری به سمت تمدن اسلامی؛ یعنی باید الگوی پیشرفت بر کار شما حاکم باشد. هرکسی و در هر موقعیتی، اگر می‌خواهد قدرت ملی را داخل کار بیاورد، باید الگوی پیشرفت بر آن کار حاکم باشد؛ بنابراین اینجا بحث به الگوی پیشرفت پیوند می‌خورد.

نسبت سند الگو با همه سندهای ملی، نسبت مادری است؛ یعنی همه سندهای ملی باید با آن الگو، بازتعریف و بازخوانی شود و از این پس هم، هر سند ملی که نوشته می‌شود، باید از الگو الهام گرفته باشد یا الگو را رعایت کند؛ بنابراین الگو یک جایگاه این‌چنینی دارد؛ در واقع بالادستی‌ترین سند پس از قانون اساسی است.

قانون اساسی، در قالب یک میثاق ملی در ساحت قانون‌های زیرساختی و بنیادین جامعه است و در ساحت برنامه نیست؛ هرچند قانون اساسی موجود، کمی هم به برنامه وارد شده است. پس از قانون اساسی، به برنامه نوبت می‌رسد. بالای برنامه و ابتدای آن، الگوی برنامه‌ریزی است. الگوی پیشرفت در تراز برنامه‌ریزی ملی حاضر می‌شود و برگرفته از قانون اساسی، به دنبال انضباط بخشی به مقوله برنامه‌ریزی است؛ پس از الگوی پیشرفت، به سندهای ملی نوبت می‌رسد. پس از آن، در هر حوزه‌ای که سند نوشته شده، باید برنامه بنویسند. این فضای آرایش بحث است.



## ۲،۲. ارائه تعریف از پیشرفت و تعیین فرایند صیوروت، دو مؤلفه اصلی در نظریه پیشرفت

**حجت الاسلام فلاح:** نظریه پیشرفت چیست و جایش کجا است؟ الگوی پیشرفت اسلامی ایرانی، باید از نظریه پیشرفت اسلامی ایرانی تغذیه بکند یا حتی شاید بگوییم که قانون اساسی، موطن حضور نظریه پیشرفت است؛ یعنی نظریه پیشرفت را می‌توان و باید بتوان در قانون اساسی نشان داد. حالا نظریه پیشرفت به چه معنا است؟ دست‌کم دو مؤلفه بایستی در نظریه پیشرفت وجود داشته باشد؛ یک، قضاوت درباره اینکه اساساً پیشرفت چیست؟ می‌گویید که پیشرفت را بچه هم می‌فهمد، نه؛ بچه نمی‌فهمد، غربی‌ها هم نمی‌فهمند؛ یعنی چه؟ یعنی پیشرفت اسلامی را بحث می‌کنیم و در اصل، این موضوع، در لایه اندیشه راهبردی است و اندیشه راهبردی اسلامی ایرانی، به اندیشه توحیدی و اندیشه اجتماعی متکی است؛ از یک سو، از این دو لایه نظری تغذیه می‌کند و از سوی دیگر، ناظر به اقتضاهاى ایران اسلامی است.

وقتی که از پیشرفت اسلامی ایرانی پرسش می‌کنیم، حتی اگر کلی‌گویی هم می‌کنیم که در وهله نخست همین لازم است. ولی حتماً باید با پاسخ‌هایی انضمامی و چسبیده به زمین روبه‌رو شویم. شما باید پیشرفت ایران را توضیح بدهید. ما یک نظریه پیشرفت این‌گونه می‌خواهیم؛ نظریه پیشرفتی که از جنس اندیشه راهبردی باشد، وگرنه اگر به اندازه ساحت‌های نظری اوج بگیرد، باز یک شکافی باقی خواهد ماند که باعث می‌شود این نظریه نتواند با مرتبه‌های پسین خودش و نیز با مرتبه برنامه‌ریزی ارتباط بگیرد. مؤلفه دوم این است که باید بگویید که جوهره فرایند تغییر در ایران برای حرکت به سمت این پیشرفت، چیست؟ فرایند پایه برای تغییر، صیوروت و دگرگونی چیست؟ درباره این هم بایستی در نظریه پیشرفت توضیح‌هایی ارائه شود تا اینکه مانند یک روح در ادامه بحث، که الگو است. مورد رعایت قرار بگیرد. در این لایه نخست باید کانون‌های انرژی هویت اسلامی ایرانی، به خوبی مورد شناسایی گرفته باشد که خود، یک کار اساسی، اجتهادی، نخبگانی، بزرگ و واقعاً اساسی است. در ادامه نیز باید روشن شود که این‌ها چگونه به هم دست می‌دهند و



پیشرفت را رقم می‌زنند؟ نظریه شما باید این را جواب بدهد. پس نظریه پیشرفت پس از تعریف پیشرفت. که اندیشه‌ای پایه و انضمامی است. مبتنی بر آنچه که حقیقت پیشرفت شمرده می‌شود، به سراغ سرمایه‌ها، دارایی‌ها و منبع‌های واقعی پیشرفت مزبور می‌رود و شیوه ائتلاف، هم‌گرایی و هم‌افزایی آن‌ها را تعیین می‌کند؛ شبیه به بافتن الیافی که با آن یک طناب را درست می‌کنند؛ از یک یا چند دوک کنف استفاده می‌کنند و هریک را در نقطه‌ای می‌گذارند و در نقطه‌ای، این‌ها را استادانه به هم می‌پیچند و طناب را درست می‌کنند. طناب ساخته شده از این منبع‌ها تغذیه می‌کند، ولی سازنده روی همه آن‌ها حسابی باز کرده و همه را در هم می‌پیچد و طناب درست و سنجیده‌ای را تحویل می‌دهد.

نظریه پیشرفت باید بگوید که کانون‌های انرژی ایران اسلامی معاصر چیست، این‌ها چگونه باید به هم دست بدهند و طی چه سازوکاری با هم بیامیزند و پیشرفت ایران را رقم بزنند. اینجا منظور، ارائه فرایند اساسی این تغییر در «نظریه پیشرفت» است.

### ۲،۳. ایجاد پژوهشکده پیشرفت به گستردگی یک کشور به وسیله امام رحمته‌الله علیه

**حجت الاسلام فلاح:** اساساً نظریه‌های پیشرفت پس از سال‌ها بدبختی یک ملت، زدن به صحنه و بافتن‌های متعدد، شکست‌ها و پیروزی‌های بزرگ و پایین‌وبالاهای زیاد به دست می‌آید؛ یعنی ارائه یک نظریه پیشرفت، بدون این پیشینه، این پیشینه و این هویت انضمامی، خیلی سخت است. ذائقه‌های بسیار نبوغ‌آمیز امکان دارد پیش‌ازاین هم نظریه‌هایی را ارائه کنند، ولی این‌هایی که امروز در قالب نظریه پیشرفت نوشته می‌شود، ارتباطی با این معنا از پیشرفت ندارد؛ اما اگر بنا باشد که تولید واقعی برای نظریه و الگوی پیشرفت به وجود بیاید، لازم است که مردم را به قیام وادار کنیم؛ همان کاری که امام رحمته‌الله علیه کرد؛ یعنی امام رحمته‌الله علیه مدرسه و پژوهشکده‌ای ایجاد کرد. به امام رحمته‌الله علیه کنایه می‌زنند که شما که نظریه پیشرفت ندارید، برای چه قیام کردید؟ امام رحمته‌الله علیه می‌توانند از خودشان دفاع کنند و بگویند که عزیزان من، بنده برای تولید نظریه پیشرفت، پژوهشکده‌ای به گستردگی یک کشور ایجاد کرده‌ام. حضرت آقا



در جایی می‌گویند که «شما اگر اتصال خودتان را از انقلاب قطع کنید، ذهنتان راکد و روحیه‌هایتان راکد می‌شود». در ادامه می‌گوید که «اتصال به انقلاب، یعنی میان مردم بودن». درست است؟ حضرت آقا می‌تواند از خودش دفاع کند و بگوید که ما برای تولید این نظریه‌ها، پژوهش‌کده‌ای زده‌ایم که بسیار گسترده، پرجاذبه و پرتکاپو است؛ پس بروید و استفاده کنید.

## ۴/۲. به میدان آوردن مردم، منطق پیشرفت انقلاب اسلامی

**دکتر زارع:** منطق پیشرفت انقلاب اسلامی چیست؟ منطق پیروزی انقلاب و پیشبرد هدف‌های انقلاب چه بوده است؟ در چه زمینه‌هایی انقلاب، در قله است؟ همان را برداریم و به دیگر حوزه‌هایی که انقلاب در آن‌ها قله نیست، تعمیم بدهیم.

یک زمانی گروه‌های جوان، پیش از انقلاب، نزد امام رحمته‌الله علیه می‌رفتند و به ایشان می‌گفتند که ما یک ظرفیتی داریم که می‌توانیم در خدمت نهضت شما باشیم. امام رحمته‌الله علیه مکرر تأکید می‌کردند که به مسجدها بروید و هسته‌های مقاومت مردمی تشکیل بدهید و... حرف بنده این است که منطق تعمیم و تکثیر گروه‌های خودجوش مردمی سیر پیروزی انقلاب را رقم زده است؛ یعنی تبدیل حرکت‌های متکثر اعتراضی به یک حرکت، و این حرکت به یک جنبش، و این جنبش به یک نهضت، و این نهضت به انقلاب تبدیل می‌شود. استفاده از این روش، تنها به پیروزی در انقلاب محدود نیست، بلکه برقراری امنیت در کشور هم بر مبنای همین سیر است، و تشکیل جهاد سازندگی و انقلاب زیرساختی هم همین است. تشکیل گروه‌های بسیج مردمی، دفاع مردمی و تشکیل سپاه پاسداران، همه محصول همین روش است؛ یعنی گروه‌هایی، مردمی بودند و توانستند که خودشان را تکثیر کنند. یک حرکتی در میدان روند گرفته، ولی فقیه آن را دیده و به آن ضریب داده، و این وسط، یک نهاد انقلابی هم به وجود آمده که از این حرکت پیوسته نگهداری می‌کند. این منطق انقلاب بوده و بنابراین هر جا با این فناوری کار انجام شده، ما جواب گرفته‌ایم و هر جا این فناوری کنار گذاشته شده، با ناکامی روبه‌رو شده‌ایم.





در همه حوزه‌ها شما باید به این مسئله فکر کنید که مردم می‌توانند میدان‌دار باشند. این موضوع تنها به ما محدود نیست؛ شما پیشرفت اقتصادی چین را مطالعه کنید؛ این پیشرفت مدیون کارخانه‌های پیشرفته‌اش است یا مدیون ساده‌سازی و مردمی کردن اقتصادش؟ شما نمی‌توانید به این مسئله این‌گونه فکر نکنید، ولی به دنبال یک پیشرفت مؤثر و پیوسته بلندمدت باشید. وقتی که جامعه درگیر یک مسئله بشود، به خودی خود بخش زیادی از مسئله‌ها حل می‌شود.

## ۲،۵. معارضه میان جریان توسعه‌گرا و جریان اسلام ناب در گام نخست انقلاب

**دکتر ملک‌زاده:** در مورد جمع‌بندی بنده راجع به چله انقلاب ذیل تیتیر حکمرانی، می‌گویم که جمع‌بندی بنده، دعوا است؛ یعنی دعوی دو جریان است؛ دعوی میان جریان روشن‌فکری یا توسعه‌گرا با جریان اسلام ناب و انقلاب اسلامی است؛ اما این دعوا بیش از آنکه ناظر به کارآمدی و عینیت باشد، ناظر به مبانی است؛ ولی همواره جریان توسعه به این علت که خارج از ایران، پیشینه حکمرانی دارد، محل دعوا را از مبنا به عینیت و به جریان کارآمدی دولت انتقال می‌دهد، و در این سنگر همواره غلبه به نفع جریان توسعه‌گرا بوده است.

نکته دیگر اینکه، اگر همین الان پیش‌پدران جریان توسعه‌گرا در ایران بروید و از آقایانی که صاحب فکر، صاحب نفوذ، صاحب اندیشه و صاحب تصمیم هستند، بپرسید که کشور را چگونه و بر چه مبنای فکری اداره کرده‌اید، قطعاً در این نقطه میان خودشان دعوا است؛ یعنی از راهبرد توسعه صنعتی نیلی گرفته تا راهبرد توسعه ملی آقای مشایخی یا مکتب‌نیوران، هر کدام ادعای خود را دارد؛ یعنی در مبنای حکمرانی توسعه، هم‌گرایی وجود ندارد؛ علت اصلی هم این است که آن نسخه دقیق اینجا پیاده نشده است؛ آن نسخه ناقص آمده و برشی از صنعت، برشی از علم و برشی از دیوان‌سالاری کشور در آن قرار گرفته است؛ بنابراین میان خودشان در ارائه سبک حکمرانی اتفاق نظر وجود ندارد.



به تازگی، نزدیکی از آقایانی که واضع سازمان اداره استخدامی کشور است، رفته بودم؛ ایشان ساخت حقوقی جمهوری اسلامی را به خوبی می‌شناسد، قانون را خوب می‌شناسد، ساختار را خیلی خوب می‌شناسد و آدم‌ها را خوب می‌شناسد. در این دیدار به یک مناسبتی بحث به سمت قضیه نهادگرایی رفت و بنده گفتم که مبدع این نظریه که نوبل هم گرفته است، به تازگی گفته که بنده اشتباه کردم که این نظریه را گفتم؛ ولی این آقا می‌گفت که آن شخص اشتباه کرده که می‌گوید که اشتباه کرده است؛ حرف ابتدایی اش، حرف درستی بوده، و گیر ما این است که جبهه معارض در داخل داریم، و این معارضه اصطکاک درست کرده و چون ولی فقیه، عنصر تعیین‌کننده‌ای در جمهوری اسلامی است، پس باید با ایشان تفاهم کنیم و به این معارضه پایان بدهیم.

## ۲,۶. سه رویکرد عمده در رویارویی با الگوی حکمرانی پس از انقلاب

**دکتر ملک‌زاده:** برای ارائه مبنا و تعریف پایه از حکمرانی، همواره سه جریان در انقلاب اسلامی و به‌ویژه در دوران پسا جنگ تحمیلی حضور دارند؛ یک جریان، جریان توسعه و مدرنیته است که واقعاً در تعریف‌هایشان، انقلاب اسلامی را آسان‌کننده جریان مدرن شدن ایران می‌دانند. بنده تعدادی مصاحبه با آقای امیرعباس توسلی داشتم؛ ایشان واقعاً از بُن دندان معتقد است که اگر شاه می‌ماند، نمی‌توانست ایران را به سمت مدرن شدن ببرد، و نمی‌توانست ایران را توسعه بدهد، و به درستی، انقلاب اسلامی شکل گرفت و توسعه یافتگی در ایران سرعت گرفت. حالا این دیدگاه ضرب هم دارد؛ ضرب در حوزه اجتماعی دارد، ضرب در حوزه اقتصادی دارد و ضرب در حوزه فرهنگی دارد.

آقای احمدی امویی یک کتابی به نام «اقتصاد سیاسی جمهوری اسلامی» دارد؛ ایشان با پنج شش نفر از رئیس‌های سازمان برنامه و بودجه گفت‌وگو کرده است؛ در این مصاحبه‌ها آقای سبحانی، در قالب نخستین رئیس سازمان پس انقلاب می‌گوید که در سازمان برنامه، بسیار تلاش کردیم که بتوانیم الگوهای توسعه چهار یا پنج کشور، مانند

فرانسه، آلمان و ایالات متحده را مطالعه کنیم. می‌گویند که آن زمان بنده فکر می‌کردم که ایالات متحده، الگوی مناسبی برای توسعه ایران نیست، ولی الگوهای دیگر می‌تواند مطلوب باشد. این حرف از جانب رئیس سازمان برنامه خیلی بازتاب مهمی دارد؛ این حرف، یعنی جریان مدرن، در حوزه برنامه‌ریزی، اقتصادی و صنعتی، چنین دیدگاهی دارد. این یک جریان است که با ورود جریان هاشمیزم به عرصه حکمرانی و اجرایی، قوت بسیار بالایی گرفت و هنوز هم ادامه دارد و هنوز در عرصه‌های تخصصی زنده است، نفس می‌کشد و الگو می‌دهد؛ هرچند همه ناکارآمدی‌های این بخش، به نام انقلاب اسلامی و به نام جمهوری اسلامی ثبت می‌شود.

یک جریان مقابل هم، جریان نقد و نِق است که جریان اصیل انقلاب اسلامی است؛ از دعوی تدوین پیش‌نویس قانون اساسی آقایان بهشتی، آیت و سیدمنیر با صباغ یا بازرگان، ظهور و بروز جدی پیدا می‌کند و تا همین امروز هم ادامه دارد. هر دو جریان خودشان را ذیل ایده حکمرانی انقلاب اسلامی تعریف می‌کنند و دعوای خود را در بسیاری از حوزه‌های تخصصی، مانند سلامت، آموزش و صنایع مادر، تخصصی ادامه می‌دهند. یک سری از دستاوردهای کشور به طور مشخص به جریان اصیل تعلق دارد و جریان توسعه نمی‌تواند آن‌ها را به نام خود بزند؛ مانند اینکه جریان امنیت در این جغرافیای جهانی یا عرصه بروز و ظهور مردم در برخی از حوزه‌ها قطعاً دستاورد جریان توسعه‌گرا نیست؛ چون جریان توسعه‌گرا هیچ ادعای نقش‌آفرینی مردمی را نداشته و بیش از آنکه خودش را مردمی بیندازد، خود را سازمانی و نهادی، و متصل به منبع‌های حاکمیت تعریف کرده است.

جریان سوم، جریان اسلام سنتی است که پیشینه مردمی قوی دارد، ولی بر فضای جدی حاکمیت خیلی تأثیر بازیگری ندارد؛ به توسعه‌گرایان می‌گویند که خلاف بین شرع نکنید، هر اشتباهی کردید، کردید. به انقلاب اسلامی‌ها هم می‌گویند که منبع‌ها و ظرفیت‌ها را برای حفظ ظاهر دین فراهم کنید؛ حال در کنارش، هر اشتباهی کردید، کردید.



## ۲،۷. دروغ بزرگی به نام توسعه جهانی

**دکتر دنیو:** توسعه و پیشرفت، بسیار به هم شبیه است و در عین شباهت، بسیار و عمیق از هم دور است. واقعیت این است که این نگاه، یک سری امور است که توضیحش سخت است؛ از جنس سنت‌های تاریخی است؛ یعنی امور و گزاره‌هایی است که زمان و مکان‌های بزرگ‌تری را باید در نظر گرفت تا بتوان به آن پرسش، یک پاسخی داد و نظریه‌ای را ارائه کرد، و مسئله این است که پاسخ به آن پرسش. که نه در کتاب‌ها می‌شود به دنبال جوابش گشت و نه در مشاهده‌های عادی. چگونه به افراد ارائه شود؟

بنده حتی نقد توسعه را هم از این جنس می‌دانم. به دوستان می‌گویم که بخش قابل‌توجهی از نقدهای عمیقی که به توسعه وارد است، هیچ قابل‌بیان و ارزیابی نیست؛ چرا؟ چون از جمله نقدهایی است که در یک بازه زمانی کوتاه هرگز دیده نمی‌شود؛ چراکه توسعه به یک روند صدساله مربوط است. حتی گفته می‌شود که توسعه اساساً آرزوی محال است.

یک فیلم کوتاهی را بی‌بی‌سی تولید کرده و در آن، گستره ۲۰۰ سال پیش ۲۰۰ کشور را نشان می‌دهد که توسعه پیدا کرده‌اند. در چهار پنج دقیقه با تصویر نشان می‌دهد که در دو بیست سال گذشته وضع به چه صورت بوده است و در ادامه، یک نموداری می‌کشد و زمان و میزان توسعه‌یافتگی را در آن نشان می‌دهد. نشان می‌دهد که همه نزدیک به نقطه صفر زندگی بودیم و در ادامه نشان می‌دهد که چگونه از سال ۱۸۱۲ تا ۲۰۱۴، در طول دو بیست سال، همگی بالاتر آمده‌ایم. سپس می‌گوید که البته همه به یک اندازه نیامده‌اند؛ یعنی هنگ‌کنگ، نیویورک و لندن خیلی پیشرفته‌تر است، ولی کشور غنا و فلان کشور، پایین‌تر است، ولی به هر حال همه بالاتر آمده‌اند. خلاصه اینکه، مدعی است که این ارائه تحقیق، نتیجه ۱۲۰ هزار دیتا است که به صورت تصویری روند بهداشت، سلامت، طول عمر، ثروت، تولید ناخالص داخلی (GDP) و هزار چیز دیگر را بیان کرده است.

سپس یک دروغ می‌گوید؛ به این صورت که با گذشت زمان، همه می‌توانیم از پایین نمودار توسعه به نقطه بالای آن برسیم؛ یعنی زمان جلو می‌رود و ما همگی به آن نقطه



اوج توسعه یافتگی می‌رسیم. این یک دروغ بزرگ است؛ به دلیل اینکه اگر شاخص توسعه یافتگی را این کشورهای توسعه یافته بگذاریم (یعنی این هفت هشت کشور اصلی که دارند از خودشان بروز می‌دهند)، بنابراین مصرف بشریت باید دست‌کم پنج برابر مصرف فعلی باشد؛ یا به عبارتی، تولید ناخالص داخلی همه کشورها باید به فلان عدد برسد که بشود به آن‌ها گفت که در رده توسعه یافته قرار گرفته‌اند. ضمن اینکه برای چنین مصرفی، حجم مصرف منابع‌های کره زمین چند برابر افزایش پیدا می‌کند. به همه این‌ها باید گفت که نخست اینکه هرگز امکان ندارد که ما چنین منابع‌هایی داشته باشیم؛ دوم اینکه، ما این حجم مصرف‌کننده نداریم و سوم اینکه، ما تا به توسعه برسیم، توسعه یافته‌های پیشین جلوتر رفته‌اند؛ بنابراین این فاصله همیشه ثابت است؛ یعنی فاصله قابل‌کاهش نیست.

حال این را چگونه توضیح بدهیم؟ آیا این در بازه زمانی، برای نمونه، ده سال، بیست سال یا پنجاه سال قابل توضیح است؟

## ۲،۸. چالش معنای زندگی، بزرگ‌ترین مشکل جهان توسعه

**دکتر دنیو:** بنده مدعی هستم که بزرگ‌ترین مشکل جهان توسعه جدید، چالش معنای زندگی است. همه مسئله‌ها به چالش معنای زندگی برمی‌گردد. اینکه چرا نرخ جمعیت، نرخ بالایی دارد و صفر و منفی شده، و اینکه چرا تعارض منفعت‌ها این قدر شدت پیدا کرده که برای آن، این همه شرکت‌های چندملیتی، دولت‌ها و ارتش‌ها، خود را تکه‌پاره می‌کنند، این‌ها همه، چالش در معنای زندگی است و نمی‌شود این‌ها را جز با یک دگرگونی عمیق معنوی و یک دگرگونی در جهان بینی آن لایه درست کرد. نمی‌شود به مردم توصیه کرد که به دلیل‌هایی که نمی‌دانیم و فلان و بهمان، فرزند بیاورید؛ چراکه نرخ باروری مان دارد منفی می‌شود و جمعیتمان دارد سالمند می‌شود. با مشوق‌های مالی و از این دست چیزها هم نمی‌شود؛ چون تجربه عینی کشورهای اروپایی جلوی چشممان است. کارهایی کرده‌اند که ما دست‌کم بیست سال دیگر هم نمی‌توانیم آن سطح از تسهیل‌گری و آن سطح از تنظیم‌گری را برای اینکه زوج‌ها



به فرزندآوری تمایل پیدا کنند، انجام بدهیم؛ برای نمونه، آن‌ها به این فکر کرده‌اند که اگر یک مادر بخواهد با کالسکه در خیابان راه برود، هیچ جایی نباشد که بالا و پایین رفتن برای او سخت باشد. یا اینکه اتوبوس طوری دقیق جلوی مادر و کالسکه بچه بایستد که اگر مادر با کالسکه بخواهد سوار شود، یک اختلال کوچک هم در راهش نباشد. می‌خواهم بگویم که عقل در تنظیمگری امور مادی این قدر کار می‌کند، ولی چه روندی شکل گرفته؟ تقریباً هیچ. چرا؟ چون معنای زندگی دگرگون شده و آن انسان‌ها دلیلی نمی‌بینند که با این پول‌ها و این امکانات، خودشان را به زیر بار یک تعهدی ببرند که ریشه‌اش مبتنی بر ایثار است. پدر و مادر جز ایثار، هیچ دلیلی ندارند که فرزند بیاورند، از او حمایت کنند و دلسوزش باشند، درحالی‌که نوع اندیشه آن‌ها به این صورت است که اگر فرزنددار بشوند، باید لذت خودشان و همه را با یک رنج فرزندآوری و نگهداری از بچه از دست بدهند. این دست از افراد از خود می‌پرستند که فرزند بیاوریم که چه بشود؟ بله، با نگاه غیرالهی هیچ پاسخی برای این پرسش نیست. شاید بتوان گفت که در این نوع از اندیشه، علت بچه آوردن غریزه است؛ یعنی دو دسته از افراد بچه می‌آورند؛ یک دسته، نگاه نظریه‌پردازانه و الهی و به عبارتی یک دلیلی دارند و اعتقادی وجود دارد؛ دسته دیگر هم آن‌هایی هستند که بر مبنای فکر، بچه نمی‌آورند، بلکه مانند قبیله‌های قدیمی که بچه می‌آوردند، الان هم می‌آورند؛ ولی آن‌هایی که مقداری میان این دو دسته هستند، یعنی شروع کرده‌اند که فکر کنند، به اصطلاح طبقه متوسط شهری و مانند آن‌ها هستند که حجم گسترده‌ای، شاید نیمی از بشریت را تشکیل می‌دهند؛ این‌ها نمی‌توانند خودشان را به جمع بندی برسانند.

## ۲،۹. توسعه، مهم‌ترین نقطه درگیری میان دو تمدن مدرن و الهی

**دکتر دنیو:** در هر دوره تاریخی، در تقابلی که میان حق و باطل بوده، حق در نقطه قوت باطل باید بروز و ظهور خودش را نشان بدهد و امروز نقطه قوت تمدن رقیب تمدن الهی، یعنی تمدن مدرن، توسعه است. توسعه به معنای بهبود همه چیز و به معنای تغییر همه چیز به سمت بهتر شدن، شعار اصلی مدرنیته است؛ به عبارتی،



مدعی است که همه چیز را به سمت بهتر شدن تغییر می دهد و هدف نهایی اش هم افزایش کیفیت زندگی، افزایش خودشکوفایی بیشتر انسان ها و نیز فراهم کردن فرصت ها است، برای اینکه هرکسی به هر توانمندی ای که می تواند، خودش را بیشتر نمایان کند و به شکوفایی برساند؛ این خودشکوفایی، بالاترین هدف نهایی است که اگر فرض کنیم که جهان دیگری وجود ندارد، در این جهان لذتی است که می شود تجربه اش کرد؛ به عبارتی، لذتی است که بالاتر از همه لذت های جنسی، مادی، خوردن، خوابیدن، قدرت و... است و احساسی است که بر اساس آن، گویا فرد به آخرین نقطه بروز تمامیت های وجودی اش رسیده است.

مدرنیته برای این خودشکوفایی، واقعاً چهارچوب بندی دارد و واقعاً سال ها فلاسفه اش راجع به آن فکر و مباحثه کرده اند تا ساختارها، سازوکارها و کالاهای آن را به اینجا که می بینیم، رسانده اند. ما با چنین غولی درگیر هستیم. موسی برای اینکه ابزار قدرت فرعون را، که با آن مردمش را مسخ کرده بود، بشکند، باید در برابر آن ساحرانی که فرعون داشت، چیزی می آورد که از جنس آن ها باشد و بتواند با آن ها مقایسه بشود. تصور کنید که حضرت موسی علیه السلام در برابر ساحرانی که طناب ها را به صورت مار ارائه می کردند، کتاب می آورد. یا مانند اینکه در برابر کسی که یک انار خیلی شیرین پرورش داده، یک پرتقال خیلی شیرین آورده شود؛ درحالی که اگر در برابر آن، یک انار باکیفیت تر آورده شود، برتری شکل می گیرد و اتمام حجت می شود و به عبارتی، ملت همراه می شوند و عبور از نیل شکل می گیرد.

سنت حاکم بر تاریخ این شکلی بوده که پیامبران و اولیای الهی در تقابلهای با اولیای طاغوت، از جنس نقطه قدرت آن ها، چیزی را رو می کردند.

حضرت امام علیه السلام هم به نظر می آید که به همین دلیل روی حکومت دست گذاشتند؛ زیرا حکومت برای کنترل بشریت، پر قدرت ترین ابزار امروز تمدن رقیب است. تمامیت بشر را در اختیار خودش گرفته و تو باید چیزی از آن جنس بتوانی بیاوری، و این انصراف برخی از بچه حزب الهی ها از مفهوم دولت به سمت حرکت های نهضتی، یک اشتباه بزرگ است؛ اینکه چون زورمان نمی رسد، حالا به داخل مسجدها برویم (برای نمونه، احمدی نژاد نتوانست و زورش نرسید که دولت را بهتر کند، حال به فعالیت های نهضتی



برگردد). کسی نمی‌گوید که نباید به مسجدها رفت، اما اینکه به آنجا می‌روی، باید بدانی که همیشه یک غول بزرگی وجود دارد که اگر تو نتوانی شاخ او را بشکنی یا نتوانی میچ او را بخوابانی، او تو را در درون خودش می‌خورد؛ بنابراین انقلاب اسلامی گریزی از ایجاد نظام انقلابی ندارد؛ ما باید به یک سطحی از نظام‌سازی برسیم؛ به همین دلیل است که حضرت آقا مرحله جدی گام دوم را به صورت دولت‌سازی و جامعه‌پردازی مطرح می‌کند. این هم پاسخ به آن پرسش که چگونه قرار است به آن برسد.

## ۲،۱۰. توسعه تکنولوژی و تغییر معنای علم

**دکتر دنیو:** ماجرای ریش ایرانی‌ها در جنگ ایران و روس، به خوبی رویارویی با پدیده فناوری را روشن می‌سازد؛ ایرانی‌ها عموماً تا دوره قاجار ریش بلندی داشتند. می‌گویند که زمانی که نیروهای ایرانی به دنبال پیاده‌سازی ایده ارتش بوده‌اند، مسئله نخست، با لباس واحد و شکل نظامی واحد آغاز می‌شود و کم‌کم اقتدار کار طوری می‌شود که ایرانی‌ها مجبور می‌شوند که برای قرار گرفتن پای توپ و جلوگیری از سرایت آتش باروت‌ها، ریش خودشان را هم بتراشند. به نوعی، علم (Science) هم تابع فناوری است. در گذشته این علم بود که به ما می‌گفت که جهان چگونه است و تو باید چگونه باشی، اما شرایط دگرگونی‌های بشر به‌گونه‌ای شده و بشر به اندازه‌ای از اعتماد به نفس و قدرت تغییرپذیری رسیده که دیگر برایش مهم نیست که جهان چیست و چگونه است؛ تنها می‌گوید که بنده این را می‌خواهم و چون می‌خواهم به وجودش می‌آورم؛ بنابراین مفهوم علم هم عوض شده است و دیگر به معنای تجربه‌پذیری نیست؛ برای نمونه، بنده می‌خواهم در کره مریخ زندگی به وجود بیاورم که الان نیست، پس تحقیقاتش را شروع می‌کنم و هیچ مهم نیست که شکست می‌خورم؛ حتی اشتباه یا درستی در دستیابی به آن هدف، استخدامی است. دولت هم به مثابه یکی از همین فناوری‌ها است. دقت می‌کنید که چه هدفی را از بودن در این جهان برای خود متصورند؟ برای همان فناوری، دولت را طراحی می‌کنند. آن وقت ما ساده‌انگارانه می‌گوییم که دولت با همین ریخت فعلی، از نخست بوده و ضروری زندگی بشر است.





## ۲،۱۱. توده‌ای شدن فناوری و کاهش سطح خلاقیت و اختیارات مردم

**دکتر دنیو:** توده مردم و افکار عمومی به شدت موضوع مهمی برای غربی‌ها است، ولی به معنای همراه‌سازی، اقناع، عمل هماهنگ و دست‌کم نبود مخالفت است. این، غیر از مردمی شدن است. در فرایند فناوری، منفعت‌های طبقه و قشر خاص لحاظ شده و همه نمی‌توانند در توسعه‌اش مشارکت داشته باشند؛ به‌ویژه هر چه پیچیده‌تر می‌شود، جزئی‌تر، فنی‌تر و انحصاری‌تر می‌شود. مردم در نسبت با این وضعیت درست است که کنش‌گری‌شان افزایش پیدا کرده و احساس می‌کنند که در مقایسه با جهان سنتی، حجم روابطشان افزایش پیدا کرده، ولی اختیارها و سطح خلاقیت و امکانات نوآورانه‌شان کمتر شده است. فناوری همچون سحری است که بر جهان حاکم شده و هیچ‌کس زورش به آن نمی‌رسد. حتی وقتی که به چین وارد می‌شود، آن را با وجود یک قدمت و عظمت چند هزار ساله، در خودش هضم می‌کند و از آن فرهنگ، چیزی باقی نمی‌گذارد. چینی‌ها به اسم، کمونیست هستند، وگرنه در حال حاضر، کاملاً سبک زندگی کاپیتالیسمی و لیبرالی را تجربه می‌کنند، خیلی کار نمی‌کنند و همان رفتارها و اخلاق‌های لیبرال را دارند.

## ۲،۱۲. لزوم برقراری توازن میان ساحت‌های گوناگون پیشرفت

**حجت الاسلام قنبریان:** واقعیت این است که دستاوردهای ما در سلول بنیادی و هسته‌ای، بنده را خوشحال نمی‌کند؛ به این دلیل که دور از شأن جمهوری اسلامی، هر ناپلئون و هر هیتلری هم می‌توانست این‌گونه پیشرفت کند. اگر همه موازین را در یک موازنه دیدیم، برایش شادی می‌کنیم، وگرنه، فرض کنیم که تنها سلول بنیادی مان پیشرفت کرده، کدام هیتلری است که پیشرفت نکرده باشد؟ اگر آزادی مان با این امنیت همراه است و اگر عدالت‌مان با این پیشرفت همراه است، آن واقعاً شادی کردن دارد؛ اما اگر در یک بُعد کاریکاتوری پیش برویم، این روند در همه جای دنیا در حال شکل گرفتن است، ولی امیدبخش برای بنده، این رهبر و این نیروهایی است که در میدان می‌بینم و نیز امیدبخش، آن وعده‌هایی است که خدا داده است. در قانون‌های ریاضی و تجربی



با مرکزش. که در دنیای غرب است. داریم لب به لب حرکت می‌کنیم، ولی در قانون‌های شرعی که برای خودمان است، خیلی عقب هستیم؛ یعنی قانون بانکداری مان را متأسفانه نمی‌توانیم بگوییم که اسلامی است یا قانون پرداخت حقوقمان را متأسفانه نمی‌توانیم بگوییم که اسلامی است؛ واقعاً به این کشور می‌توان اسلامی گفت؟ آیا گیر از حوزه است؟ بنده و شما می‌دانیم که تنها از حوزه نیست. به تازگی با یک بزرگواری جلسه داشتیم؛ می‌گفت که باید برای جمهوری اسلامی کادرسازی کنیم؛ گفتیم که چهار دهه است در این زمینه آمده‌اند و کار کرده‌اند؛ شهید بهشتی می‌خواست کادر بسازد، آقای مهدوی‌کنی برای کادرسازی همین دانشگاه امام صادق علیه السلام را راه انداخت و تلاش آقای جلیلی آخرین نسخه آن بود که دولت سایه برای همین راه افتاد؛ ولی الان به بنده بگویید که جلیلی و دولت سایه‌اش در این دولت انقلابی چقدر مسئله‌ها را می‌تواند حل کنند تا شما هم بروید یکی دیگرش را درست کنید؟ آن دست بزرگ لابی را. که یک کسی را کنار می‌زند و یک کسی را داخل می‌آورد. نمی‌بینید؟ فکر می‌کنید که جمهوری اسلامی کادر مناسب نداشته که استفاده نکرده است؟ طرح نبوده که اجرا بکند؟

## ۲،۱۳. جایگاه تشیع و ایران در فرایند پیشرفت

**حجت الاسلام محمدی:** ما در قضیه پیشرفت یک تلاشی با دوستان داریم که در آن توضیح می‌دهیم که مقوم تشیع و ایران در فرایند پیشرفت چه بوده است؟ چه انگاره‌های پیشرفتی داشته است؟ چه اصول حرکتی داشته است؟ بنده الان می‌توانم بگویم که این اصول حرکت، به شدت گرفته شده از اولیای دینی است. فکر کنید که مفهوم عدالت علوی، مفهوم عزت حسینی، مفهوم مصلحت‌اندیشی حسنی، مفهوم لطافت سجادی، مفهوم علم‌محور بودن باقری و صادقی، مفهوم تشکیلاتی بودن کاظمی، مفهوم بروزهای اجتماعی داشتن رضوی، همه این‌ها که در ویژگی‌های خود امامان معصوم: هست، چه چیزی را به ما القا کرده است؟ می‌خواهم بگویم در مجموع، یک روندی در ما شکل گرفته است.

کلیدواژه شهادت طلبی، یکی از اصول کلی تعیین‌بخش ما در طول تاریخ بوده است؛



مفهوم دینی است، ولی در قالب منفعت های ملی بازتولید شده و در ما حرکت ایجاد کرده است. دقت داشته باشید که اگر نتوانید این واسطه را به آن بدهید، نمی توانید موج اجتماعی ایجاد کنید. به همین دلیل خیلی وقت ها که ما با ادبیات امتی با مردم روبه رو می شویم، ده پانزده درصد مردم، مخاطب می شوند، اما هیچ سرگرم ماجرا نمی شوند؛ مگر اینکه از بستر منفعت ها و مصلحت های عمومی و ملی، آن را توضیح بدهیم. لازمه این حرف چه می شود؟ لازمه این حرف این می شود که شما ایران را پیش ران حرکت جمعی منطقه و جهان قرار می دهید.

در اصل ایده، ساخت جمهوری اسلامی در قالب الگوی برتر، برای حرکت دادن دیگر امت ها و ملت ها، دقیق از راه به رسمیت شناختن این محدوده است؛ یعنی شما در این چهارچوب، نمونه عینی درست می کنید. شما همین الان در مسئله گاز با شیعیان عراق، به دلیل منفعت های ملی، درگیر هستید؛ اگر پول ندهند، آن را قطع می کنید و این پیش ران بودن، همین جا معنا پیدا می کند، وگرنه چرا باید پیش ران اینجا باشد؟

گستره ای از شیعیان در جای جای جهان وجود دارند و حضرت آقا هم که امام همه است؛ بالاتر اینکه امام سنی ها هم است؛ پس چرا روی این قسمت و این سرزمین تمرکز می کند؟ چون ایران، ملت نمونه است، نه امت نمونه، و به این دلیل که این ملت، امام امت است؛ پس در نهایت این ملت نمونه، پیش ران حرکت امت قرار می گیرد.

## ۲،۱۴. توسعه یا پیشرفت، اصلی ترین نزاع میان جبهه حق و باطل

**مهندس ابراهیم پور:** توجه داشته باشید که ما حلقه میانی را ذیل دولت اسلامی تعریف کرده ایم و این، از زیرساخت ها یا خشت اول دولت اسلامی است؛ بنابراین ما وقتی به حلقه میانی اصالت می دهیم که از دل نظریه پیشرفت اسلامی درآمده باشد. دقت داشته باشید که اساساً پیرامون این موضوع، یک نزاعی در کشور وجود دارد؛ بعضی ها فکر می کنند که نزاع اندیشه ای در جبهه حق و باطل، نزاع میان مدرنیته و سنت است که افرادی از جنس مهدی نصیری، ترویج کننده این جریان فکری



هستند. در حوزه‌های علمیه هم از قضا این دوگانه جا پیدا کرده و می‌گویند که آن چیزی که ما را به قهقرا می‌برد، مدرنیته است، ولی به نظر بنده نزاع جدی اینجا نیست؛ نزاع جدی میان توسعه و پیشرفت است.

## ۲،۱۵. پشتیبانی نظریه پیشرفت، لازمه حضور نهاد علم در عرصه قدرت

**مهندس ابراهیم پور:** بنده معتقد هستم که پایه اصلی جهاد کبیر، در شناخت عرصه جنگ میان توسعه و پیشرفت است. در همه عرصه‌ها، خرمشهرها در سیطره یا محاصره توسعه قرار گرفته و باید آن‌ها را با نظام پیشرفت آزاد کنیم. اگر از لزوم عقلانیت انقلابی یا حضور نهاد علم در عرصه قدرت حرف می‌زنیم، قید اصلی آن، پشتیبانی نظریه پیشرفت است. خیلی از ایده‌ها و انگیزه‌های انقلابی، به علت نبود تمایز میان توسعه و پیشرفت، در عمل، کارگزار دشمنان انقلاب شده است. تعاونی، ایده‌ای است که بسیاری از اندیشمندان اقتصاد اسلامی روی آن تأکید دارند، ولی وقتی که این ایده خواست در جایگاه عمل راه بیفتد، بر اثر بی‌توجهی، بر پایه نظریه‌های توسعه شکل گرفت و چنین شد که مردم را به اسم تعاون، اما با محوریت به دست آوردن سود بالاتر، دور هم جمع کردیم و نتیجه آن، تعطیلی حدود هزاران تعاونی در کشور شد؛ به عبارتی، به دلیل دعوایی که بر سر سود کار رخ داد، عمر برخی از این تعاونی به چند ماه هم نرسید؛ پس اگر قرار است نهاد علم بالادست بایستد، باید سوگیری آن و تفاوت‌هایش با فضای توسعه اقتصادی روشن باشد.

نهاد علم در قبال پیشرفت و در راه مقابله با جریان توسعه، سه نقش اساسی دارد؛ اگر بخواهیم بر اساس پیشرفت، کاربست‌های کلان و خرد را در کشور رقم بزنیم، به الگوهای نیازمند هستیم؛ کسی که می‌خواهد الگوهای پیشرفت را طراحی کند، به نظریه نیازمند است، و بر همین اساس، حضرت آقا عرصه اندیشه را نخستین محور الگوی ایرانی اسلامی پیشرفت دانسته‌اند.

تولید اندیشه و نظریه، وظیفه حوزه‌های علمیه است، و طراحی الگوها بر عهده دانشگاه‌ها است. یک وظیفه مشترکی هم برای هریک از دو نهاد حوزه و دانشگاه وجود



دارد و آن گفتمان سازی پیشرفت است. ایده‌ای که بنده برای گفتمان سازی دارم، این است که یک جریانی باید شکل بگیرد که هم حوزه و هم دانشگاه را می‌شناسد، ولی در هیچ‌کدام از این دو مستقر نیست و استقرار آن در جامعه است و به کمک این ارتباط‌های چندگانه، به گفتمان سازی مسئله پیشرفت می‌پردازد.

یادآوری این نکته هم لازم است که بنده ورود دانشگاه به عرصه نظریه‌پردازی را زیان آور و خطرناک می‌دانم؛ تجربه نشان داده، زمانی که دانشگاه در راه تولید اندیشه و نظریه قرار می‌گیرد، منبع‌های علوم انسانی غربی را به میان می‌آورد و دوباره ما را سرگردان می‌کند و کار را به باطل کردن اصل دیدگاه پیشرفت می‌کشاند؛ برای نمونه، آقای واسطی از استادان حوزه علمیه مشهد در دوره آقای احمدی نژاد، نظریه‌ای را تحت عنوان «استراتژی نان» ارائه کردند؛ خلاصه‌اش این است که یک نان استاندارد از منظر اسلام، پنج ویژگی دارد: ۸۰ درصد آن گندم باشد، ۲۰ درصد آن جو باشد، سیوس دار باشد، از گندم و جوی زکات داده شده باشد و خانه‌پز باشد. روایتی از امام باقر علیه السلام را هم نقل می‌کند: «کسی که نان را بخرد و به خانه وارد کند، فقر را به خانه وارد کرده است». تا اینجا را حوزه علمیه بر اساس نگاه قرآن و عترت جلو می‌آورد؛ در ادامه، دانشگاه می‌گوید که از بنده چه می‌خواهید؟ می‌گوییم که یک دست‌گاه برای ما طراحی کنید که وقتی گندم را در آن ریختیم، سیوسش را جدا نکند و سیوس و آرد را با هم آرد کند؛ جو و گندم را با فلان نسبت آرد کند و...؛ این وظیفه دانشگاه است.

در ادامه، باز به دانشگاه می‌گوییم که بنده از شما تنوری می‌خواهم که این تنور را بتوان در خانه‌ها نصب کرد و خلاصه اینکه، دیگر الزام‌هایی را که موجب محقق شدن آن راهبرد می‌شود، از دانشگاه می‌خواهیم.

در موضوع معماری و ساختمان هم که آیت‌الله اراکی ورودهایی داشته‌اند، مسئله همین‌طور است؛ بلندمرتبه‌سازی با رویکرد اسلامی سازگار نیست، چه کار کنیم؟ دانشگاه باید بیاید و الگوهایی را طراحی کند که بر اساس افقی سازی باشد و سازه‌اش فلان ویژگی را داشته باشد و... .



### ۳. نظام دولت، ملت

#### ۳.۱. فرار از وضعیت جنگی مدرن، خاستگاه نظام دولت، ملت

**حجت الاسلام مهدیان:** خاستگاه نظام دولت، ملت، تمدن مدرن و غربی است؛ بنابراین در همین چهارچوب، معنایی می‌شود. در اندیشه غربی چندین طرح داریم، ولی یکی از مهم‌ترین هایش که هم نخستین است و هم الان فراگیر است، طرح هابزی در اندیشه مدرن است. مسئله ایشان این است که ما می‌خواهیم به چیزهایی که دلمان می‌خواهد برسیم و برای نیازهایمان تلاش می‌کنیم. آن وقت برای آنکه چنین روندی رخ دهد، به طور طبیعی به هر چیزی در طبیعت و به دیگر انسان‌ها چنگ می‌زنیم و این موضوع باعث بروز وضعیت جنگی می‌شود. وضعیت جنگی حاکم شدن، فضای کابویی است؛ یعنی دستشان همواره روی شالشان است و سریع اسلحه را می‌کشند. پیوسته بوق قوز می‌زنند و وضعیت قوز است و ممکن است موشک هم نخورد، ولی وضعیت جنگی است. این وضعیت باعث می‌شود همه از هم بترسند و احساس ناامنی فراگیر بشود و انسان‌ها در ارتباط با هم، دیگر احساس آرامش نداشته باشند. هابز می‌گوید که به همین دلیل نمی‌توانیم به خواسته‌هایمان برسیم و اگر بخواهیم به این خواسته دست پیدا کنیم، باید این وضعیت جنگی را به یک وضعیت صلح تبدیل کنیم. وضعیت صلح چگونه محقق می‌شود؟ زمانی محقق می‌شود که شما بتوانید به یک قدرت فراگیر مسلط و مشرف بر همه چیز برسید تا همه از این قدرت حساب ببرند و زیر سایه این قدرت، رهایی از وضعیت جنگی صورت بگیرد. راهش این است که همه، اختیار و اراده‌مان را در اختیار لویاتان قرار دهیم؛ لویاتان، غول یا ماهی بزرگی است که از کنار هم قرار گرفتن ماهی‌های کوچک ساخته می‌شود و بر آن‌ها حاکم می‌شود؛ همه با هم قرار می‌گذاریم که لویاتان، قدرتمند، و بر ما حاکم شود؛ در واقع، او یک قدرت خیلی بزرگی می‌شود و دیگر کسی قدرت رویارویی با آن را ندارد.

این طرح به وسیله اندیشمندان غربی خیلی ویرایش خورده، اما هنوز طرح مسلطی



است؛ چون به لحاظ عملیاتی، دنیای غرب همان دنیایی است که هابز تصویر می‌کند؛ دنیای جنگ است و ایجاد یک سازمان بین‌المللی قدرتمند را راه چاره می‌داند. حال پرسش این است که به طور طبیعی چه کسانی باید اینجا در رأس باشند؟ آن‌هایی که قدرت بیشتری دارند.

اگر این طرح را مورد توجه جدی قرار دهید، خواهید دید که موضوع از تمایل‌های هسته بشری آغاز می‌شود؛ مانند نظریه استخدام علامه است که از ابتدایی که کار بشر شروع می‌شود، همه می‌خواهند همدیگر را به استخدام خواسته خود دریاورند. این طرح بعدها شکل‌های گوناگونی پیدا کرده است؛ برای نمونه، فرض کنید که طرح جان لاک، ارتقای همین دیدگاه است؛ یعنی چیزی به نام قانون را به رسمیت شناخته است؛ درست است که او آدمی زاد بودن آدم‌ها را به رسمیت شناخت و این توصیف را که آدم‌ها از ابتدا لزوماً یکدیگر را برای رسیدن به خواسته‌های خود تکه‌پاره می‌کنند، مورد تردید قرار داد، اما در نهایت آن قدرت را در صورت بندی دیگری شکل داد و اصل نیاز به یک قدرت قاهر را تکرار و تأیید کرد؛ قدرتی که بتواند بر انسان‌ها حاکم شده و جامعه مدنی را حفظ کند.

## ۲، ۳. نبود امر قدسی در نظام دولت. ملت

**حجت الاسلام مهدیان:** در خاستگاه مدرن، دولت قداست خاصی ندارد و این برخلاف دولت‌های سنتی است که در آن‌ها فرعون هم دارای قداست بوده است. فرعون هم با همه بد بودنش تلاش می‌کند که نسبت خود را با وجه الهی مشخص کند و ادعا می‌کند که «أنا ربُّکُمُ الأعلى». در اندیشه مدرن دیگر خبری از این قداست نیست و حداکثر، دولت یک قرارداد اخلاقی است، ولی مسئله، تعیین‌کننده قدرت و جلوگیری از نزاع است. طرح‌های دیگری هم بعضی از غایت‌گراها، مانند جان استوارت، میل دارند. ویژگی همگی این طرح‌ها این است که باید یک قدرت مرکزی وجود داشته باشد و این قدرت اقتدار داشته باشد؛ یعنی مردم حرفش را گوش بدهند و پیروش باشند، و اگر این پیروی نباشد، در واقع قدرتی وجود ندارد.



حکمرانی نوین: کنکاشی پیرامون هویت و کارکرد حلقه‌های میانی

ویژگی دیگرشان این است که امر مقدسی وجود ندارد؛ نه آزادی‌اش آزادی مقدسی است و نه عدالتش عدالت مقدسی است که شما حاضر باشید برای تحقق آن جان بدهید؛ بنابراین رابطه دولت - ملت، در این ساختارها و رابطه‌ها شکل می‌گیرد.

### ۳،۳. مقابله مستقیم امام ع با دولت مدرن به عنوان نرم‌افزار اصلی تمدن غرب

**دکتر دنیو:** دست گذاشتن حضرت امام ع روی مقوله حکومت از این باب است که حکومت (Government) و دولت (State) در قالب نرم‌افزاری برای کنترل بشریت و پر قدرت‌ترین ابزار امروز تمدن رقیب است. تمامیت بشر را در اختیار خودش گرفته و شما باید چیزی از آن جنس بتوانید بیاورید و این انصراف برخی از بچه حزب‌اللهی‌ها از مفهوم دولت به سمت حرکت‌های نهضتی، یک اشتباه بزرگ است؛ اینکه چون زورمان نمی‌رسد یا اینکه احمدی‌نژاد چون نتوانست دولت را بهتر کند، پس به فعالیت‌های نهضتی و رفتن به مسجد و... رو آورده شود، این درست نیست؛ کسی نمی‌گوید که نباید به مسجد رفت، اما باید بدانی که همیشه یک غول بزرگ و یک لویاتان وجود دارد که اگر شما نتوانید شاخ او را بشکنید، او همیشه شما را در درون خودش می‌خورد. انقلاب اسلامی گریزی از ایجاد نظام انقلابی ندارد؛ ما باید به یک سطحی از نظام‌سازی برسیم؛ به همین دلیل حضرت آقا مرحله جدی گام دوم را دولت‌سازی و جامعه‌پردازی مطرح می‌کند.

### ۳،۴. تغییر ماهیت نظام دولت - ملت در جمهوری اسلامی

**حجت‌الاسلام مهدیان:** ما با جمهوری اسلامی، معنای دولت را کاملاً عوض کردیم؛ یعنی وزات کشاورزی معنایش عوض شد، ارتش هم معنایش عوض شد و یک هویت الهی پیدا کرد؛ هویتی که به حرکت و جنب و جوش می‌افتد و خودش را برای رسیدن به هدفش پیوسته ویرایش می‌کند؛ به همین دلیل، ماهیت ارتش با سپاه خیلی تفاوت ندارد؛ ماهیت جشنواره فجر با جشنواره عمار هم تفاوت جدی نمی‌کند. شاید هر یک





نمود بیشتری از ساختار دولت - ملت یا ساختار امام - امت داشته باشد، ولی در همه، حرکت برای رسیدن به دولت اسلامی دیده می‌شود.

### ۳،۵. نظام دولت. ملت، شابلون جریان روشن فکری برای تعیین نقاط درگیری با جمهوری اسلامی

**حجت الاسلام محمدی:** بنده وقتی که فضای روشن فکری را مطالعه می‌کردم، متوجه شدم که در مجموع، یک بحث پایه‌ای دارند که همه بحث‌ها را در برمی‌گیرد و آن، تلقی جمهوری اسلامی در قالب فضای دولت - ملت است. یک شابلونی شده که آن را می‌گذارند و هر جا که با آن نمی‌خواند، درگیر می‌شوند؛ برای نمونه، در موضوع جداسازی قوا، مشخص است که ولایت فقیه در چهارچوب جداسازی قوای دولت نمی‌گنجد؛ بنابراین می‌گویند که دیکتاتوری است.

اصل جمهوری اسلامی را نیز از منظر فرایند مدرنیزاسیونی که در دولت - ملت بنا بود که دنبال شود، ارزشیابی می‌کنند. بعضی از اعضای جریان روشن فکری معتقدند که جمهوری اسلامی پرونده خوب و درخشانی در فرایند مدرنیزاسیون ایران دارد؛ چون چهار پنج مانع اصلی را که در فرایند مدرنیزاسیون ایران وجود داشت و شاه را زمین‌گیر کرده بود، از سوی جمهوری اسلامی زدوده شد که یکی از آن‌ها، مسئله فرهنگ شهرنشینی - روستایی در ایران بود.

مسئله فرهنگ روستایی مانع توسعه یافتگی است؛ ما در دوران انقلاب این مانع را تقریباً حل کردیم و مهاجرت چند برابری ایجاد کردیم؛ یا مانند مسئله بی‌سوادی که شاه سپاه دانش را برای حل همین تشکیل داده بود و نهضت سوادآموزی ما در امتداد همان سپاه دانش پهلوی شکل گرفت؛ اما با این تفاوت که جمهوری اسلامی فناوری اجتماعی‌اش متفاوت شد.

مسئله دیگر که از همه مهم‌تر است، مسئله زنان است؛ می‌گویند که شما در فرهنگ سنتی شاه هر کاری که می‌کردید، جریان سنتی با آن مقاومت می‌کردند، ولی جمهوری اسلامی با این ایده که زن می‌تواند در هر موقعیت اجتماعی قرار داشته



باشد و تنها حجابش را رعایت کند، مقاومت سنتی را نرم کرد و در حال حاضر او را پیش‌ران مطالبه‌گری برای سبک زندگی مدرن قرار داده، و این خیلی روند بزرگی است که در جمهوری اسلامی رخ داده است؛ یعنی می‌خواهم بگویم از این منظر هم حتی جمهوری اسلامی را رصد می‌کنند.

### ۳،۶. تمایز ایده ایران شهری از نظام دولت. ملت

**حجت الاسلام محمدی:** ایده آقای سیدجواد طباطبایی، دولت . ملت نیست، بلکه ایده ایران شهری است. نمای کلی ایده ایران شهری چیست؟ می‌گوید که ما در پیشینه خودمان، حتی پس از اسلام، هیچ‌وقت به امت اسلامی وارد نشده‌ایم؛ یعنی همیشه یک جزیره باقی مانده‌ایم؛ چون که ما ایرانی بودیم، نه امت اسلامی ما را پذیرفت، و چون که خودمان برای خودمان یک شخصیتی داشتیم، خودمان هم خیلی تلاش نکردیم که داخل آن برویم؛ اگر هم مسلمان بودیم، احساس می‌کردیم که از دیگر مسلمانان، یک سر و گردن بالاتر هستیم و آن‌ها هم ما را راه نمی‌دادند.

به قول عرب‌ها که می‌گفتند: «ولا هو یُعطینی ولا أنا سائل»، به این معنا که «نه او به بنده می‌داد و نه بنده آن را می‌خواستم»، بر این اساس، این بیرون‌بودگی از فرایند امت‌سازی، چه روندی را رقم زده؟ می‌گوید که روندش این است که ادبیات حکمرانی مان هیچ‌گاه امامت . امت نشد و اشتباه جمهوری اسلامی این است که می‌خواهد با ایده امامت . امت جلو برود، و در طرف مقابل، اشتباه جریان روشن‌فکری چیست؟ اشتباهش این است که دارد ما را به دوگانه دولت . ملت دچار می‌کند، در حالی که دولت . ملت در غرب زمانی شکل گرفت که ملیت در تعارض با هویت امتی مسیحی شکل گرفته بود و ملیت در غرب در تعارض با آن هویت عمومی مسیحی و دینی صورت گرفت، و به تعبیر دیگر، زاییده شدن ملت، نتیجه رویگردانی از هویت امت مسیحی بود.

می‌گوید که ما هیچ به هویت امتی وارد نشده‌ایم که بخواهد خارج شدن ما بر اساس رویگردانی از دین باشد، پس ما ایران شهرییم. حالا ایران شهری چیست؟



مجموعه‌ای از مقوم‌های فرهنگی است که ما از قدیم داشته‌ایم و البته نژادی هم نیست؛ بنابراین برجسب ناسیونالیست هم به خودش نمی‌چسباند. یک فصل‌هایی از تاریخ را می‌آورد که مهم‌ترینش، رستم، در قالب نماد فرهنگ ایرانی است، و این‌ها گل سرسبد فرهنگ ایرانی شما هستند.

### ۳,۷. نظام دولت. ملت. نهاد بهینه در جهان استیلا

**دکتر جهان‌بخش:** بحث حلقه‌های میانی را می‌توان از زاویه نظریه اجتماعی نگریست. در بحث نظریه اجتماعی، پرسش این است که در جامعه انسانی، کدام رابطه محوری است که اصل و اساس جامعه را شکل داده و رابطه‌های دیگر، پیرامون آن معنا پیدا می‌کند؟

یافتن رابطه اصلی در جامعه، به این دلیل اهمیت دارد که بیشتر احکام فرهنگی، مذهبی و... در ارتباط با رابطه‌های اجتماعی شکل می‌گیرد و با توقف در تکثر این رابطه‌ها، نمی‌توان یک نظریه اجتماعی ارائه کرد؛ از این رو، نیاز به یک چهارچوب نظری و مفهومی وجود دارد تا این رابطه‌ها را خلاصه کرده، سپس بتوان از ساده‌سازی این واقعیت پیچیده، یک الگوی قابل فهم عرضه کرد. با این نگاه، سه پرسش اساسی وجود دارد که همه جامعه‌های انسانی باید پاسخی برای آن‌ها داشته باشد، و برطبق آن پاسخ‌ها هم طبقه‌بندی می‌شود:

۱. انگیزه اجتماعی که تأمین‌کننده سوخت حرکت جامعه است، چگونه باید تولید شود؟

۲. این انگیزه اجتماعی در چه شرایطی بهینه عمل می‌کند و چگونه باید توزیع شود؟  
۳. کدام طبقه اجتماعی، اگر حاکم شود، می‌تواند این سوخت را بهتر تولید و توزیع کند؟  
پاسخ جهان قدیم به پرسش نخست، این بود که انگیزه اجتماعی با نفع فردی تولید می‌شود؛ چون انسان‌ها نفع فردی خود را دنبال می‌کنند. این نفع فردی در زمانی بهینه عمل می‌کند که به تعبیر هابز، هیولا یا لویاتانی در بالای سر انسان‌ها قرار گیرد تا مردم از ترس آن، در توازن زندگی کنند. تعبیر عامیانه این اعتقاد، این بود که مملکت،



شاه می‌خواهد؛ بنابراین، نفع فردی که سوخت حرکت جامعه است، در شرایط جبر و ترس عمل می‌کند و به‌طور طبیعی کسی باید به بالاترین جایگاه اجتماعی برسد که قوی‌ترین فرد بوده، قدرت تولید این جبر و ترس را داشته باشد.

آدام اسمیت در سال ۱۷۷۶، با زمینه‌هایی که افرادی همچون مندویل فراهم کرده بودند، پاسخ پرسش‌های بالا را تغییر داد. مندویل معتقد بود که حسنات اجتماعی، همان سیئات فردی است و این حرص و طمع، خیلی هم خوب است، اما تنها در شرایط بازاری عمل می‌کند؛ یعنی به جای گماشتن یک شاه برای کنترل اوضاع، باید جامعه را به بازار تبدیل کرد تا با رقابتی که در بازار وجود دارد، کالاهای مناسب، با اخلاق و کیفیت مناسب عرضه شود. با این بیان، پیامبران اشتباه می‌کردند که قصد داشتند تا از راه پرورش افراد زاهد و نیکوکار در جامعه، خوبی ایجاد کنند؛ چون طمع، سوخت حرکت جامعه است و نباید سرکوب شود. به تعبیر کانت، اگر ما خودبینی، میل به حسادت و طمع برای به دست آوردن قدرت را نداشتیم، مانند گوسفندان خود، با هم مهربان و عقب‌مانده بودیم. در این نگاه، کافی است تا همه جامعه به بازار تبدیل شود؛ چون بازار، مکانیسم جادویی تبدیل شر فردی به خیر اجتماعی است. به دنبال آن، آدمی که مال بازار است، در صورتی خوب است که کارآفرین خوبی باشد. در این الگو، سیاست باید در خدمت اقتصاد باشد و الگوی عمودی و رابطه ارباب-رعیتی که در جامعه، نخست به صورت استیلا شکل می‌گرفت، مورد نقد واقع می‌شود و یک جامعه افقی واگرا به نام «جامعه رقابت» ایجاد می‌شود.

جامعه سوم، یک الگوی آنارشیزستی است که معتقد است که هرکسی که خواسته است به مردم خدمت کند، در نهایت، به آن‌ها ستم کرده است؛ بنابراین، باید مردم را به حال خود رها کرد تا به صورت مشارکتی و گروهی جداگانه (کلونی) زندگی کنند. این الگو، همچون جامعه رقابتی، بال عمودی را نقد می‌کند و بال افقی بازار را نگه می‌دارد؛ اما برخلاف جامعه دوم، واگرا نبوده، هم‌گرا است که از آن به جامعه یاریگری یا تعاون یاد می‌شود.

مارکس خطاب به سوسیالیست‌های تخیلی می‌گوید که «همه جهان به کلونی‌های مجزا تبدیل شده که تا دو تا از آن‌ها با هم متحد می‌شوند، به تسخیر دیگران می‌پردازند». جامعه بازار و جامعه استیلا، دو نظریه اجتماعی اصلی بود و جامعه



آنارشسیسم، یک نظریه فرعی بود که این سه نظریه، از دیرباز با هم رقابت داشتند. در دوران روشنگری، متون روشنگری به هر میزان که به جامعه استیلا و سلطه دیکتاتوری حمله می‌کند، به همان میزان، به جامعه پیامبران (pastorale) یا جامعه شبانی نیز می‌تازد، و به این جامعه نیز در قالب رقیب سوم خود توجه دارد.

در جامعه چهارم، آن رابطه عمودی استیلا به صورت وارونه و با عنوان ولا مطرح می‌شود و پاسخ پرسش‌ها هم این است که انگیزه اجتماعی محوری، محبت است؛ برای نمونه، روندی که در اربعین رخ می‌دهد، نمونه چنین رابطه‌ای است که در آن، همه افراد کار می‌کنند. در این نوع رابطه، این انگیزه اجتماعی در شرایطی عمل می‌کند که همه افراد، کریم بوده، عبادت کریمانه شکل بگیرد، نه اینکه افراد عادت کرده باشند که از کسی پیروی کنند که یا از او می‌ترسند و یا به این رابطه، طمع داشته باشند. بدون عبادت کریمانه، شرایط برای شکل‌گیری رابطه امت با امامت، بهینه نیست. در این جامعه، مقدورهای اجتماعی، نه به کسی داده می‌شود که قوی‌تر از دیگران است، و نه به کسی داده می‌شود که ثروتمندترین است، بلکه به کسی داده می‌شود که توانایی ایثار و آگاهی بخشی بالاتری دارد.

شکل‌گیری هریک از این چهار نوع جامعه، به طراحان اجتماعی نیازمند است که کم‌کم آن را تهیه کرده و این جامعه را بسازند. یکی از تفاوت‌های اصلی انسان و حیوان، بهینه کردن امور زندگی است؛ یعنی زنبور عسل در کندوی سال پیش خود، همان عسلی را تولید می‌کند که سال‌های پیش تولید می‌کرد، اما انسان به این وضعیت قانع نیست و تلاش دارد هر سال و هر روز، پیشرفت کرده و با تحقیق، پژوهش، تلاش، تغییر دادن دولت‌ها، طراحی و اجرا، زندگی خود را بهینه کند. فرهنگ که تفاوت میان انسان و حیوان را نشان می‌دهد، در اینجا بیشتر مورد توجه قرار می‌گیرد. آقای عاشوری، فرهنگ را متشکل از دو واژه «فر» و «هنگ» می‌داند که «فر» به معنای اسمی، یعنی «شکوه»، و به معنای حرفی، یعنی «پیش». «هنگ» نیز از واژه «آهنگ» گرفته شده است؛ بر این اساس، وقتی که انسان آهنگ، قصد، میل و اراده‌ای برای کاری دارد، زمانی که آن اراده تحقق یابد، فرهنگ و هنجار شکل می‌گیرد، و به آن نیازمند است که همه ساختارها بهینه



شود. با این بیان، وقتی که از فرهنگ اسلامی صحبت می‌شود، پرسش، برای نمونه، این نیست که بانک با فرهنگ اسلامی سازگاری دارد یا خیر، چون چه این بانک سازگار با فرهنگ اسلامی باشد و چه نباشد، باید در آن تصرف صورت گرفته و بهینه شود و اگر چنین نشود، زیان به بار می‌آید.

یکی از نهادهایی که همین حکم برای آن صادق است، حاکمیت است. نهاد بهینه در جهان استیلا، نهاد دولت-ملت بوده است. گروند در کتاب خود معتقد است که در اصل پدیده ملت یا کشور برای جلوگیری از دین ایجاد شد؛ یعنی در قرون وسطی، یک هلندی برای معرفی هویت خود، نمی‌گفت که بنده هلندی هستم، بلکه نخست دین خود را معرفی می‌کرد؛ اما امروزه ملیت اهمیت پیدا کرده و هویت برطبق آن تعریف می‌شود. این حکومت و هویت ملی، برای رابطه استیلای بهینه است و وقتی که به جامعه بازار وارد می‌شود، تبدیل به شرکت-مشتری می‌شود و در این جامعه، دیگر دولت-ملت بهینه نیست؛ چون در این جامعه، انسان سوداگر و تاجر است که حال آدمی و جامعه را خوب می‌کند، نه سیاست‌مداری که مزاج او مناسب بازار نیست؛ به همین دلیل، در جامعه بازاری، دولت‌ها به مرور ناتوان می‌شود و به جای آن، شرکت‌ها قدرت پیدا می‌کند و وظیفه‌های دولت‌ها نیز کم‌کم به شرکت‌ها واگذار می‌شود؛ برای نمونه، ارز دیجیتال و وظیفه خلق پول را برعهده می‌گیرد و در جهان آینده، بیش از این، شاهد تقویت شرکت-مشتری و ناتوان شدن دولت ملی خواهیم بود.

پرسش این است که نهاد حاکمیتی متناسب با جامعه امامت، چه ویژگی‌ای باید داشته باشد؟ تجربه چهل ساله نشان می‌دهد که دولت-ملت، نهاد چندان بهینه‌ای برای این الگو نیست؛ یعنی در این تجربه، زمانی که خارج از دولت عمل شده، موفقیت بیشتری در مقایسه با موردهایی به دست آمده است که دولت دخالت داشته است؛ برای نمونه، آقای یکتا، اگر در دولت می‌بود، موفق‌تر عمل می‌کرد یا اکنون که خارج از ساختار رسمی دولت قرار دارد؟

نهادهایی وجود داشتند که به شیوه خاصی اداره می‌شدند؛ برای نمونه، شهید حاج قاسم سلیمانی، نیروهای دفاع از حرم را نه با ساختار بلک‌واتری و نه با ساختار وزارتخانه رسمی اداره می‌کرد. همین اکنون اگر بهترین وزیر و بهترین وزارتخانه کشور را



انتخاب کنیم و مدیریت اربعین را به آن بسپاریم، آیا موفق تر از نیروهای جهادی عمل خواهد کرد که تاکنون این کار را برعهده داشته است؟

این بحث، نشان از یک خلأ اساسی دارد؛ یعنی اگر معتقد شویم که هیچ ساختاری موردنیاز نیست، به رویکرد آنارشیسم دچار خواهیم شد، و این واقعیتی است که افراد در پیوند با ساختار، نیروی بسیار بیشتری پیدا می کنند؛ اما مشکل اینجا است که مجموع افراد در جامعه ما، خارج از ساختارهای رسمی، پیشرفت خوبی دارند و زمانی که آنان را درون ساختارها قرار می دهیم، به مرور ناتوان می شوند؛ این نشان می دهد که نهاد دولت - ملت، برای روحیه، هدف و جامعه استیلا، بهینه است؛ بنابراین، متناظر با آن باید به دنبال ساختاری بود که آن بازده و بهینگی را در جامعه ما نیز ایجاد کند و برای این منظور، تجربه هایی انگشت شمار، اما موفق و عمیق، مانند تجربه جهاد سازندگی، دفاع مقدس و اربعین وجود دارد که می توان با تجربه نگاری آن ها، به یک الگو دست یافت و بررسی کرد که در این تجربه ها، انسان ها چگونه رابطه برقرار می کنند و قدرت جمعی، همدلی، همکاری و هم فکری چگونه ایجاد می شود و اینکه آیا می توان از آن ها به یک ساختار حاکمیتی دست پیدا کرد یا خیر؟

### ۳،۸. نظم سیاسی مقدمه ای برای تسهیل منفعت طلبی انسان غربی

**حجت الاسلام سید مهدی موسوی:** چون مسئله اصلی انسان غربی از یونان باستان تا روم به دست آوردن منفعت بوده، بنابراین همواره به دنبال نظم سیاسی است؛ چون کاملاً آدم زمینی است و همه چیز را زمین می بیند؛ هر چیزی که در زمین هست، نفع و سود و کاربست زندگی است؛ حتی خدایان را که ساخته، برای این است که سودی برایشان داشته باشد؛ مانند اینکه، با این تعداد خدایی که درست کرده، هروقت با یک خدایی قهر می کند، یک خدای دیگر را جایگزین کرده است؛ چون انسانی است که به دنبال سود است و به منازعه درگیر می شود؛ پس نظم می خواهد و نظم هم کار سیاست است؛ اما انسان شرقی، انسانی است که به دنبال محبت است، به دنبال عشق است و پایه و اساس زندگی اش را محبت و عشق شکل می دهد. چرا متافیزیک



در جهان غرب خیلی برجسته شد؟ چون متافیزیک آن جایی است که می‌خواهد روش و نظم داشته باشد و در مقابل برای جهان شرق، اخلاق خیلی مهم است. از کومفسیوس گرفته تا زرتشت و بزرگمهر خودمان، اخلاق برجسته شده است؛ چون اینجا محبت خیلی برجسته است و محبت در جامعه است، نه سیاست.

انسان غربی همواره در ارتباط با دولت خودش، خوش بین است؛ در اختلاف‌هایی که انجام می‌شود، هیچ‌گاه انگیزه ناپود کردن دولت نبوده است؛ اما انسان شرقی هیچ‌گاه به هیچ دولتی خوش بین نبوده است؛ خودمان به رئیس‌جمهوری رأی می‌دهیم و به محض اینکه به قدرت می‌رسد، علیه او می‌شویم.

### ۹، ۳. تلقی دوگانه مردم. دولت، منشأ القای عاملیت نداشتن مردم

**حجت الاسلام سید مهدی موسوی:** همین تلقی دوگانه مردم. دولتی که فضای مدرن برای ما درست کرده، خودش منشأ القای عاملیت نداشتن مردم است؛ چون در این دوگانه، دولت نماینده مردم خواهد بود و اختیارها از مردم سلب می‌شود. در واقع، اگر در درون نظم دیوان‌سالاری هستید، دولتید و اگر از آن نظم خارجید، مردم هستید؛ در حالی که در جامعه‌ای که بر پایه ولایت شکل گرفته، امت و امامت یک امر واحدند و در امتداد هم هستند و دوگانه‌ای وجود ندارد.

چرا باید تلقی دولت و مردم ایجاد بشود و یک گسستی را میان جامعه ایجاد کنیم؟ متأسفانه القای این دوگانه در منبرهایمان هم به شدت وجود دارد؛ می‌خواهیم خود را مدافع مردم نشان دهیم، پیوسته دولت را متهم می‌کنیم. حالانمی‌دانیم که دولت عبارت است از دوسوم خود مردم، و دوسوم مردم، مستقیم یا غیرمستقیم از دولت حقوق می‌گیرند و سازنده دولت هستند. دولت که تنها رئیس‌جمهور و چهار تاوزیر نیست. این تلقی اشتباه باعث شده که یک دوگانه‌ای ایجاد بشود و مردم، عاملیت را به دولت اختصاص داده، خودشان را از این دایره بیرون ببینند. حالا اگر ما آمدیم و گفتیم که اساساً دولت مردمی است و بگوییم که دولت جزئی از مردم است و بتوانیم حس یکی بودن مردم و دولت را القا کنیم، می‌توانیم یکی دیگر از مانع‌های عاملیت اجتماعی مردم را از سر راه برداریم.





## ۴. نظام امت. امامت

### ۴،۱. فراساختاری بودن نظام امام و امت به دلیل حاکمیت هویت برتر انسانی

**حجت الاسلام مهدیان:** طرح امامت . امت در نگاه فقیهان و فیلسوف های مسلمان، با مسئله سعادت و شکوفایی انسان آغاز می شود که در این طرح، شکوفایی انسان به جامعه گره خورده و روح این جامعه، بر اساس حرکت تعالی و رشد به سمت خدا است. یک مرحله، شکوفایی خود جامعه است و یک مرحله دیگر، ایجاد حکومت است؛ حکومتی که هدفش همین سعادت است؛ سعادتتی که با رهایی انسان از همه ساحت های خودش و رسیدن به توحید رقم خواهد خورد و در سایه این، آزادی و آبادی دنیا ساخته می شود. منشأ قدرت در این ایده حکومتی، تعامل امت و امام در ارتباط با نقطه نهایی سعادت است؛ پس در این طرح، نظام یک قداستی هم پیدا می کند.

آزادی، ساختار و جهتش مقدس است و این تقدس موجب می شود که یک ارتباط قلبی میان همه انسان برقرار شود؛ بنابراین ساختار این نظام فراتر از یک ساختار صرفاً حقوقی است. در این حالت، جامعه به سان یک خانواده بزرگ است و رابطه نیروها با یک فرمانده لشکر به مراتب مستحکم تر از سلسله مراتب نظامی است؛ یعنی انسجام و وحدت در اوج است و فضای حقوقی هم برقرار است؛ اما چون در این ارتباط حقوقی، جهت و هویت برتر انسانی ملاک قرار گرفته، ساختار، ذیل آن قداست عمل می کند و هویت پایین تر در خدمت آن قرار می گیرد.

طرح امامت . امت چنین تصویری دارد؛ همه تلاش می کنند که امام بشوند؛ چون این عبد شدنشان، آن ها را شکوفا می کند. امر به معروف و نهی از منکر که در ارتباط میان انسان ها طراحی می شود، ریشه در آن من برتر انسانی انسان دارد و از این راه تلاش می کنند که پیوسته آن را حاکم کنند.



## ۲، ۴. نظام امت. امامت، تجلی‌گر اراده خدا

**حجت الاسلام مهدیان:** شروع مسئله از این نقطه است که همه آرزوهای بشر با ظهور اراده خدا محقق می‌شود و آنچه که می‌تواند ظاهرکننده اراده خدا باشد، انسان است. او چگونه می‌تواند بروزدهنده اراده خدا باشد؟ انسان با ایجاد نظام امت. امامت می‌تواند تجلی‌گر اراده خدا باشد. وقتی که چنین جامعه‌ای شکل می‌گیرد، یک ظهور کلان و بزرگ اجتماعی به وجود می‌آید و مقدمات برای هدایت و سعادت بشر مهیا می‌شود. امام علیه السلام فرمود: «الاسلام هو الحکومه»؛ معنایش این است که اراده در تکوین عالم، اساس است.

توحید هم در بستر موضوع اراده، معنادار می‌شود؛ توحید، خدا را بپرستم و غیر آن را نپرستم، به چه معنا است؟ یعنی نخستین مسئله، اطاعت و هماهنگ کردن اراده است. می‌توانست بگوید که نخست خدا را بفهم و به سمت خدا برو، ولی وقتی که همان نخست، بحث اطاعت می‌شود، یعنی اراده متن اصلی، توحید است. در تشریح هم همین‌گونه است؛ یعنی ولایت اساس است: «الاسلام هو الحکومه»؛ یعنی حکومت، اطاعت و اراده، رنگ اصلی اسلام است، نه اینکه این، یک بُعد است، و آن هم یک بُعد دیگر است.

## ۳، ۴. ویرایش نظم دیوان سالار به وسیله اراده ولایی در نظام امام و امت

**حجت الاسلام مهدیان:** در حال حاضر، به نظم دیوان سالار گرفتار هستیم؛ مانند همه لوازم و سازوکارهای غربی که اسیرش هستیم و باید از آن عبور کنیم. در حال حاضر تلاش کرده‌ایم که آن را در خدمت ساختار اراده ولایی و نظام امامت. امت قرار دهیم و این خودش یک مرحله از مرحله‌های عبور است.

شما نخست هر سازوکار و ساختار تمدنی را در فضای انسانی و فضای ابزاری، در اختیار امام و امت قرار می‌دهید، و سپس به کمک این رفت و برگشت، آن را ویرایش می‌کنید؛ چون اراده است که تمدن را تغییر می‌دهد؛ بنابراین با ساختار امامت. امت که چنین عمومی جامعه است و اراده عمومی جامعه را شکل می‌دهد، ما می‌توانیم به ساختار اسلامی برسیم و ساختار دولت متناسب با امامت. امت را محقق کنیم.

#### ۴،۴. ظهور حکومت الهی در صورت قیام جامعه برای امام شدن

**حجت الاسلام مهدیان:** ظهور ولایت و حکومت الهی چگونه ممکن است؟ در مرحله نخستش نسبتی است که با همه جامعه می‌گیرد و طرحی است که ساختار کلی را شکل می‌دهد. چه ساختاری؟ نخست یک امام پیدا می‌کند و جامعه تلاش می‌کند که با آن امام سلوک کند؛ سلوک به چه سمتی؟ حرکت برای امام شدن همه جامعه. این، مرحله نخست است؛ یعنی وقتی که یک انسانی پیدا می‌شود و قیام می‌کند و به تعبیر حضرت آقا مبعوث می‌شود، باید تلاش کند که جامعه را مبعوث کند. منظور از جامعه، تک تک افراد آن به صورت مجموعی نیست؛ جامعه بما هو جامعه، ملاک است. جامعه یک هویتی دارد، آن‌هایی هم که جامعه را اعتباری می‌دانند، حتماً متوجه هستند که آن، مقوله‌ای غیر از تک تک افراد است؛ یعنی، یک وقت بنده و شما، یک تیم فوتبال تشکیل می‌دهیم، ولی یک وقت چهار پنج نفر برای خودشان می‌چرخند و کاری به همدیگر ندارند؛ وقتی که یک تیم می‌شویم، ساختار پیدا می‌کنیم و این خودش یک مجموعه‌ای از افراد است؛ البته اگر جامعه را حقیقی بدانیم، که اساساً چیزی به نام هویت جمع داریم که فراتر از مجموع افراد است.

#### ۴،۵. امامت نخبگان بستری برای امامت همه جامعه

**حجت الاسلام مهدیان:** برای اینکه این روند شکل بگیرد، کادرسازی می‌کند و از این راه به همه بدنه جامعه متصل می‌شود. حالا اگر بخواهد این طرح پیش برود، چه می‌شود؟ امامان زیاد می‌شوند؛ یعنی لایه دیگری از امام شکل می‌گیرد؛ این امامان، جامعه را مستحکم می‌کنند و آن‌ها جلودار ظهور امامت در جامعه هستند. چرا جلودار؟ چون بروز حرکت، قیام است، و بروز قیام، حکومت است. توجه دارید که اینجا بحث از امامت واقعی است و داخل در موضوع امامت حقوقی نیست. امامت حقوقی بستر ایجاد امامت حقیقی است؛ بنابراین ما در بحث دولت‌سازی، بحث تربیت کادر داریم. تربیت یک چیزی حقیقی غیر از ساختار حکومت و قانون است. کسانی که برای قیام استعداد بیشتری دارند، زودتر قیام



می‌کنند؛ وقتی که زودتر قیام کنند، ارتباط قوی‌تری در مقایسه با دیگران، با رأس قیام، یعنی امام برقرار می‌کنند؛ بنابراین جلودار می‌شوند.

انقلابی‌تر بودن به همین معنای آمادگی بیشتر برای قیام کردن است. پس از این قیام و در مرحله پسین، کم‌کم همه جامعه قیام می‌کند و همه جامعه امام می‌شود؛ بنابراین ما یک امت امام داریم که امام همه امت‌ها می‌شود؛ به همین دلیل، تشکیل جامعه اسلامی پیش نیاز تحقق بین‌الملل اسلامی است.

#### ۴.۵. اتصال هم‌زمان به مردم و ولی، لازمه امامت‌نخبگان جامعه

**حجت‌الاسلام مهدیان:** لایه امامانی که ذیل آن امام جامعه می‌خواهد شکل بگیرد، چه شکلی می‌شود؟ دقت کنید که داریم حقیقتی را توضیح می‌دهیم. وقتی که می‌گوییم که جلوداری، یعنی این افراد واقعاً قیام کرده‌اند، اما این قیام یک ویژگی‌ای دارد؛ چون قیام به تعبیر اهل معنویت، سفر بعدی و کشف و بطنش را هم انجام داده است.

آن حالت قیام وقتی که گسترش پیدا می‌کند، اتصال با جامعه برقرار می‌شود، ولی در این راه با مانعی روبه‌رو هستیم؛ جلودار بودن و آرمان‌جو بودن، به این نیاز دارد که دست شما به دست ولی متصل باشد. دهه هفتاد، مسئله اصلی ما ولایت است؛ جریان‌ی وجود دارد که شما را مستقیم به نوک هرم متصل می‌کند و می‌گوید که اگر این اتصال نباشد، در اصل قیام صورت نگرفته است. در دهه هشتاد، قیام به این شد که شما باید مطالبه‌گر و پیگیر خواسته‌های امام باشید؛ بنابراین جریان‌های عدالت شکل می‌گیرد. وقتی که همین پیگیری‌ها جدی شد، مشخص شد که تنها در زمانی می‌توانیم آن خواسته‌ها را محقق کنیم که به مردم وصل باشیم؛ بنابراین در دهه نود به این بلوغ رسیدیم که برای قیام باید از یک طرف به امام و از طرف دیگر به مردم وصل باشیم؛ به همین دلیل، یک نوع مردم‌گرایی و مردمی بودن در فضای جلودارهای ما شکل گرفته است. در این راه به مناسبت همین رشدی که حاصل شده، یک ریزشی هم داشتیم. یک عده خیال کردند که وصل شدن به مردم با وصل شدن به ولی نمی‌سازد؛ بنابراین از ولی جدا شدند و هنوز هم در همین حالت هستند. این‌ها



نمی‌توانند متصل شدن به مردم و متصل بودن به امام را با هم جمع کنند؛ پیوسته یک چشمشان کور است. این یک نوع انحراف از انقلاب است. حضرت آقا راجع به وضعیت اجتماعی کوفه نکته‌ای دارند و می‌گویند که کوفه را عمر شکل داد و کوفه از ابتدا لشکرگاه بوده است؛ یعنی آدم‌هایی که آنجا ساکن بوده‌اند، همگی از مجاهدان بوده‌اند. امیر مؤمنان علیه السلام هم که حاکم می‌شود، آنجا را برای مرکز خلافت انتخاب می‌کند؛ چون اساس تربیت دقیق میان مجاهدان شکل می‌گیرد و خروجی این کار هم یک جریانی از نخبگان اجتماعی می‌شود. دقیق به همین دلیل دشمن هم روی زدن کوفه تمرکز می‌کند. در همین حال کوفه یک مشکل جدی دارد؛ این نخبگان به بدنه مردم متصل نیستند، بنابراین فشار که روی بدنه زیاد می‌شود، نخبگان تک می‌افتند.

#### ۴،۶. فدا شدن امام برای به امامت رساندن جامعه

**حجت الاسلام مهدیان:** خمینی رحمته الله علیه اصل است یا جامعه خمینی؟ به قول حاج قاسم می‌گفت که امام حسین علیه السلام خیلی مهم است، ولی هدف ایشان از شخصیتشان مهم‌تر است. هدف چیست؟ هدف، بروز اراده الهی است، و بروز اراده خدا به صورت کلان و صرفاً در شخص امام یا انسان کامل نیست؛ بنابراین فدا شدن شخص برای این هدف ارزشمند است؛ فدا می‌شود تا این اراده به صورت تاریخی شکل بگیرد، و فدا می‌شود تا امت به رهبری برسد.

شهید صدر یک تعبیری دارد که می‌گوید که «عنوان خلیفه الله نخست به جامعه خورده و پس از آن روی افراد آمده است»؛ یعنی نخست جامعه خلیفه الله شده است. مرحوم شاه‌آبادی می‌گوید که «قرآن بر عرش اخوت انسانی آمده و نزول پیدا کرده است». این تعبیرها همگی گزارشی از یک حقیقت یکپارچه و گسترده است. در آن ساحت، امام علیه السلام می‌گویند که «یکایک شما رهبر هستید». در جلسه تنفیذ آقای رئیسی، حضرت آقا یک تعبیری داشتند و گفتند که مردم یعنی عموم توده، بدون ملاحظه طبقاتش؛ یعنی ممیزه‌های آن را باید حذف کنید و تنها آن توده انسانی را ببینید. این توده یک روندی برایش شکل گرفته و توانسته یک حرکتی را در خودش



حکمرانی نوین: کنکاشی پیرامون هویت و کارکرد حلقه‌های میانی

ایجاد کند. امام عزّه‌الله‌علیه هم همین زاویه نگاه را دارد. البته از آن طرف در همان جلسه، در جایگاه ولی می‌گویند که بنده شما را تنفیذ می‌کنم؛ پس باید این‌ها را با همدیگر جمع کنیم؛ مانند اینکه شما می‌گویید که نماز جماعت، امام جلو ایستاده، ولی هدف برپایی نماز جماعت است. امام جماعت هم فدای نماز جماعت است.

#### ۴،۷. برقراری نسبت روح و بدن میان نظام امامت . امت و تشکیلات دیوان سالار

**حجت الاسلام قنبریان:** بنده رابطه نظام امامت . امت و تشکیلات دیوان سالار را طولی می‌دانم، نه عرضی که در موازی هم باشند. بنده نظام امامت . امت را روح، و تشکیلات را بدن می‌دانم؛ بنابراین همان سخنی که درباره روح و بدن گفته می‌شود، در همین جا هم باید گفته شود. بنده دست را جای روح نمی‌توانم بگذارم و روح هم خودش نمی‌تواند کار دست را انجام بدهد.

بنده این را هم بگویم که همان نهادسازی که در بدنه‌های اجتماعی، مانند شورا، انجمن و هیئت انجام می‌شود، خودش دوباره به بازپروری نیاز دارد؛ یعنی همین روحیه، آنجا هم باید تصحیح شود؛ چون این رابطه طولی است؛ پس نمی‌توانم بدون بدنم وجود داشته باشم؛ بنابراین سطح درگیری‌ام را نگاه می‌کنم که نمی‌تواند نفی همه باشد و نمی‌توانم زیرآب همه را بزنم؛ چون دیگر بدن ندارم؛ بنابراین همین جا اشتباه بودن روندهایی که با بی‌انصافی همه ساختار رسمی را فاسد و سیاه معرفی می‌کند، مشخص می‌شود. این را هم باید بگویم که در همین نظام دیوان سالاری، غلبه با انسان‌های مثبت و خوب است.

#### ۴،۸. سردار سلیمانی، تجسم نظام امت . امامت در برابر بوروکراتیک خشن جمهوری اسلامی

**حجت الاسلام قنبریان:** بنده سردار سلیمانی را مجسمه تمام‌قد از ارزش‌های نظام امت و امامت می‌دانم. هر روندی دیگری هم در نظام امت و امامت شکل بگیرد، باز



هم مردم همان گونه پرشور واکنش نشان می دهند. او یک شخصیت نظامی. امنیتی بود؛ همانی بود که اگر پولی به غزه داده می شود، از راه او بود، اما همین شخصیت جلوه ای از آزادی و جمهوری هم دارد که او در مقایسه با دیگر سردارها متفاوت کرده است. همان صبحگاه و موضع معروف ایشان در مورد ناطق و کتاب آقای لاریجانی را بازخوانی کنید؛ نشان می دهد که ایشان با جناح های سیاسی گوناگون رفت و آمد داشته و هیچ وقت به درگیری های خاص جناحی هم وارد نشده است. این از قضا بهترین نمونه است که هر جای دیگری هم دوباره نمود پیدا کند. مردم همان طور که خود امام رحمته الله علیه را سر دست گرفتند، دوباره به میدان وارد می شوند.

شما به اعتراض ها و استقبال نکردن از انتخابات هم از همین زاویه بنگرید؛ مردم برای اعتراض به تبعیض و بی عدالتی به خیابان آمدند. اگر یک عکس هوایی از همه هزار سال شیعه بگیریم، ما باید بسیار هزینه می کردیم که شیعه حاضر بشود برای تبعیض، سر ریل راه آهن بنشینند. در جمهوری اسلامی و به دلیل نفس مسیحایی خمینی رحمته الله علیه این روند مبارک شکل گرفته است.

حرفم این است که سردار سلیمانی، دقیق تجسمی از همان نظام امام و امت است؛ بنابراین مردم هم او را یاری می کنند؛ اما آنجایی که بوروکراتیک خاص خشن جمهوری اسلامی به میان می آید، همین مردم جلوه دیگری به خود می گیرند.

## ۴،۹. واقعی نبودن نظام امت. امامت در ایران، به دلیل مساق بودن ملیت

### و دیانت

**حجت الاسلام محمدی:** به نظر من، ما واقعاً امامت. امت نیستیم؛ نمونه های زیادی وجود دارد که ما امامت. امت نیستیم؛ از مهم ترین هایش، قانون اساسی ما است. چگونه است که سخن از ولی امر مسلمانان جهان است، ولی تنها شیعیان ایران می توانند در مجلس خبرگان، نماینده داشته باشند؟ شیعیان عراق چگونه مشارکت دارند؟ شیعیان لبنان چگونه مشارکت دارند؟ شیعیان هزاره افغانستان چگونه مشارکت دارند؟ آیا امت نیستیم؟



فرض کنید که به تبع اهل سنت، غیرایرانی‌ها هم باید مشارکت داشته باشند، آن‌ها کجای قانون اساسی هستند؟ شما چهارچوب‌های ملی را پذیرفته‌اید، شما سرزمین دارید و مقوم ملت، سرزمین است؛ به همین دلیل شما جاهایی که ادبیات ملی دارید، می‌توانید عموم مردم را پای کار بیاورید. آنجایی که ادبیات، صرفاً دینی می‌شود، به همان نسبت شما کاهش در مشارکت دارید و ده پانزده درصد را بیشتر نمی‌توانید درگیر کنید. اینکه ما ایده اصلی جمهوری اسلامی را امامت، امت یا دولت، ملت یا ایران شهری بدانیم، خروجی‌های متفاوتی دارد و آنچه را که بنده فهمیده‌ام و عرض کردم، این است که ما امامت، ملت هستیم؛ یعنی جریان ولایت حقه است، ولی محدودیت‌های سرزمینی را پذیرفته‌ایم و اگر هم می‌خواهد فراگیر بشود، این مرز، مرز مهمی است. بنده نمی‌روم به جای مردم سوریه بجنگم. بنده الان در جنگ با اسرائیل مستقیم وارد نمی‌شوم. سوریه درگیر است، خودش می‌جنگد و وقتی که درخواست می‌کند، بنده هم می‌روم و به او کمک می‌کنم؛ بنابراین قاعده‌اش را رعایت می‌کنم.

مرز برای ما موضوعیت پیدا می‌کند، قاعده‌های بین‌المللی برای ما موضوعیت پیدا می‌کند و خیلی از مناسبت‌های دینی سرزمینی برای ما موضوعیت پیدا می‌کند. حضرت آقای یک بار اعلام مرجعیت در عراق نمی‌کنند و در عراق حکم جهاد نمی‌دهند. ریشه‌اش به کجا برمی‌گردد؟ ریشه‌اش به نکته‌ای که سید جواد طباطبایی نمی‌بیند، باز می‌گردد؛ به تبع چنین فضایی، روشن‌فکری و همچنین جریان حزب‌اللهی به آن توجه ندارد، و آن، متولد شدن مفهوم ملیت در ایران به همراه صفویه است.

صفویه با اعلام رسمی تشیع، ملیت را متولد می‌کند. تشیع و ملیت، و دینی بودن و ملیت در ایران مساوق و ملازم هم هستند. دقیقاً از همان حیثی که دینی است، ملی است و از همان حیثی که ملی است، دینی است؛ در اصل ملیت این‌گونه شکل گرفته است.

ما یک پیشینه‌ای داشتیم و ممکن است با ادبیات ایران شهری هم قوام پیدا کرده باشد، ولی صفویه دوران جدیدی است که با مسئله دین، در عمل، ملت‌سازی را صورت داد. ما پیش از این دوران، ملت نداشتیم. این ادبیات ملت، یک لوازمی دارد، ولی مهم‌ترین لازمه آن، نسبت‌مان با ملت‌های دیگر است. ما نگاه امتی داریم، چون دیدگاه ولایی داریم و امامت هم داریم، ولی آن را از بستر ملت‌ها دنبال می‌کنیم.





## ۱۰/۴. منفعت های ملی، حد وسط تفاهم اجتماعی در نظام امامت. ملت

**حجت الاسلام محمدی:** الان در افغانستان با اینکه یک عده ای از شیعیان مش مخالفند، ولی ما با دولت طالبان تعامل داریم؛ چون در مجموع وقتی که نگاه می کنیم که این ملت در این دوره قوامی پیدا کرده و در خدمت یک حرکت والاتری قرار گرفته، پس با این رویداد به چالش وارد نمی شویم و بلافاصله آنجا را شلوع نمی کنیم؛ چون جنگ داخلی شکل می گیرد و وقتی که جنگ داخلی شکل بگیرد، غرب بر این سرزمین خیمه می زند و دیگر نمی توانیم کار را سروسامان بدهیم؛ بنابراین این سیاست ها همگی با این منطق است. ما حتی ورودمان به مسئله سوریه نیز بر اساس همین منطقی است که عرض کردم؛ یعنی منطق امامت. ملت.

تعبیر مدافعان حرم، تعبیر اشتباهی بود؛ چون شما را از بستر منفعت های ملی دور می کند. دقت کنید که وقتی که بنده از تعبیر امامت. ملت سخن می گویم، حد وسط تفاهم اجتماعی شما، منفعت های ملی است. منفعت های ملی ای که دینی است، ولی ملی است. فهم این دو قید خیلی مهم است. به همین دلیل شما وقتی که فیلم پایتخت را درست می کنید و مفهوم امنیت ملی را به دفاع از حرم و حضور در سوریه گره می زنید، در این بستر، فهم اجتماعی و همراه اجتماعی پیدا می شود؛ به عبارتی، اگر این را تنها نظریه پردازانه و ارزشی کنید، در این صورت، این پرسش پیش می آید که چرا اینجا دفاع نمی کنید؟ چرا آنجا دفاع نمی کنید؟ چرا در ترکستان چین دفاع نکردی؟ چرا در آن یکی دفاع نکردی؟ چرا به بوسنی نیرو نفرستادی؟ می خواهم بگویم که خیلی شبهه ایجاد می شود که نمی توانیم از آن دفاع کنیم.

جالب است که حضرت آقا وقتی که می خواهند مفهوم دین دار بودن رئیس جمهور را هم توضیح بدهند، با ادبیات منفعت های ملی پیش می روند و می گویند که اگر شما رئیس جمهورتان مؤمن نباشد، در آنجایی که فشار دشمن زیاد می شود، منفعت های ملی شما را معامله می کند. چرا مسئله حجاب حل نمی شود؟ چون ما خیال می کنیم که این ها ملتی هستند که خون دادند تا حتماً حکم خدا را رعایت کنند، ولی می بینیم که ملتی که خون دادند، حکم خدا را رعایت نمی کنند و این موضوع حل نمی شود؛



حکمرانی نوین: کنکاشی پیرامون هویت و کارکرد حلقه‌های میانی

مگر اینکه پیوندش با مسئله امنیت اجتماعی و امنیت ملی روشن بشود؛ اگر توانستید حجاب را به امنیت ملی متصل کنید، می‌توانید تفاهم اجتماعی ایجاد کنید. گویی که در مسئله کرونا دارید این کار را صورت می‌دهید؛ بنابراین مصلحت‌های عمومی برای تفاهم اجتماعی حد واسط است.

آیا منفعت‌ها و مصلحت‌های ملی، ارزش ذاتی هم دارد؟ بله، ارزش ذاتی دارد. در کدام جامعه‌ها؟ در جامعه‌ای که جمهوری دینی است؛ بنابراین می‌خواهم بگویم که قید جمهوری دینی را باید بیاورید. مدنظر بنده ملتی که بر اساس یک منفعت‌های مشترکی دور هم جمع شده و مانند ملت‌های غربی در رویگردانی از هویت دینی‌شان شکل گرفته‌اند، نیست. بنده از ملتی صحبت می‌کنم که مقوم شکل‌گیری آن، مصلحت‌های دینی‌اش بوده، ولی این دین در قالب مصلحت‌های عمومی دارد جلوه می‌کند و تأمین‌کننده مصلحت‌های عمومی‌اش است؛ به همین دلیل ملت است و سرزمین دارد.

برای شما قابل قبول نیست که چرا پول را به فلسطین می‌فرستید، درحالی‌که ما خودمان این همه بدبختی داریم؛ ولی وقتی که این موضوع را در قالب مصلحت‌های ملی و امنیت ملی توضیح می‌دهید، تفاهم اجتماعی پیدا می‌کنید که اگر ما آنجا نجنگیم، فردا جنگ به منطقه‌های خودمان می‌آید. شما ادبیات بیانیه گام دوم در روابط خارجه را بازخوانی کنید؛ می‌گوید که ما جنگ را از مرزهای خودمان به مرزهای دشمن برده‌ایم، و ادبیات آن، ادبیات منفعت‌های ملی است.

۴،۱۱. آزادسازی مردم از یوق سلطه سرمایه‌داری، کارکرد نهاد علم در نظام

امامت

**دکتر جهان‌بخش:** آنچه که درباره ماهیت ساختار اجتماعی و تناسب آن با یکی از روابط محوری چهارگانه است، نهاد علم را نیز شامل می‌شود؛ بنابراین، پرسش درباره نهاد علم در تراز هریک از چهار نوع جامعه می‌تواند مطرح شود که در اینجا به نهاد علم در تراز جامعه امامت - امت می‌پردازیم.



نهاد علم در تراز جامعه امت و امامت از لحاظ کارکرد، رسالت اصلی خود را آزادسازی مردم از یوق سلطه جباری در جهان استیلا یا رهایی از یوق سلطه سرمایه داری در جهان بازار می داند؛ یعنی یک احساس جهاد علم یا جنگ نرم را دارد. اگر دانشجو با چنین احساسی پرورش یابد، نهاد علم درست عمل می کند؛ ولی اگر دانشجو تنها به دنبال شغل بوده، تمایل به رشته هایی همچون پزشکی. که حقوق خوبی دارد. میلیونی باشد، نهاد علم هنوز نتوانسته رسالت خود را به اعضای خود در سطح خرد منتقل کند؛ اما نهاد علم از نظر منبع و روش شناسی، بحث مفصلی است که شاید از موضوع حلقه های میانی خارج شود و اجمالاً اشاره می شود که نظام معرفتی خاصی متقوم از وحی، عقل و تجربه با محوریت وحی لازم است، که دستگاه روش شناسی ویژه خود و مبانی متفاوتی را دارد. نهاد علم، زمانی بهینه است که بتواند با این منشأهای معرفتی کار بکند و برطبق آن بتواند به جامعه خدمت رسانی کند.

نهاد علم در وضعیت فعلی، به سه شکاف عمده دچار است: یکی شکاف با حاکمیت است؛ به این معنا که نهاد علم، پشتیبان حاکمیت نیست که هر کاری انجام داد، آن را امضا کند و در این باره، تفاوتی هم میان دانشگاه و حوزه وجود ندارد؛ دوم، شکاف درونی نهاد علم است؛ یعنی شکاف میان حوزه، دانشگاه، کارشناسی و اجرا است و سوم، شکاف میان مردم و نهاد علم است؛ یعنی احساس نمی شود که نهاد علم، یک نهاد مردمی است که درد جامعه را دارد و رساله های دکتری یا پایان نامه های کارشناسی ارشد آن، متناسب با دردهای هر منطقه ای انتخاب می شود. نهاد علمی تراز، باید بتواند این سه شکاف را جبران کند.

## ۵. مردم‌سالاری دینی

### ۵.۱. زمینه‌های پُررنگ شدن ادبیات مردم‌سالاری در جریان انقلاب

**دکتر زارع:** چرا در جبهه انقلاب ادبیات توجه به مردم پررنگ می‌شود؟ در جبهه انقلاب منطق پرداختن به مسئله‌ها، دو گونه است: یا بر اساس تأکیدهای حضرت آقا است، یا اینکه بر مبنای اقتضای میدان است؛ پس توجه جریان انقلاب به مقوله مردم، یکی به دلیل تکرار بالا از سوی حضرت آقا و زنده کردن گفتمان حکمرانی مردم به وسیله ایشان است؛ یکی هم این است که در میدان، جبهه انقلاب دارد می‌بیند که اگر جریان توده‌ای به معنی عمومی‌اش به میدان وارد نشود، مسئله‌ها حل نخواهد شد.

البته مطلب‌هایی هم در مورد آسیب‌شناسی دور شدنمان از مردم‌داری وجود دارد؛ اینکه، جبهه انقلاب که خودش برآمده از متن مردم بود، چه شد که از مردم دور شد؟ این آسیب‌شناسی بحث مفصلی است؛ مانند اینکه حاکم شدن نگاه سیاست‌زده، پررنگ شدن تعارض‌های سیاسی و تعمیم آن به قشرها و لایه‌های گوناگون مردم، پدیده خلوص‌گرایی افراطی میان برخی از جریان‌های انقلابی و دلیل‌های دیگر موجب شد که جبهه انقلاب در رقابت با جریان غیرانقلابی، عموم مردم را غیرخودی تلقی کرد.

### ۵.۲. متفاوت بودن دولت مردم‌دار و دولت مردمی

**دکتر زارع:** میان یک دولت مردم‌دار و یک دولت مردمی تفاوت وجود دارد؛ دولت مردم‌دار، مانند دولت آقای احمدی‌نژاد توانست دیپلماسی ارتباط با مردم را حفظ کند؛ اما دولت مردمی دولتی است که به فرمایش حضرت آقا فکر می‌کند که نخست چگونه مردم را به میدان بیاورد و دوم اینکه، چگونه مردم را در میدان نگه دارد که بتواند با کمک آن‌ها، مسئله‌ها را حل کند. در دولت آقای احمدی‌نژاد به دلیل روحیه جهادی حاکم بر دولت و گفتمان مردم‌داری ایشان، خلأ نبود مردم در میدان کمتر حس می‌شد، ولی در این دولت، وقتی که جریان انقلابی به واسطه ناکارآمدی و دوری معنادار دولتمردان از



مردم، یک تنه به میدان وارد شد، دید یک چیزی کم است؛ آن چه بود؟ حضور گسترده مردم. به نظرم دلیل اصلی ای که در این شرایط، خلأ حضور مردم حس شد، ناکارآمدی دولت مستقر بود که به نظرم یک برکتی بود که به نوعی این گفتمان زنده بشود.

### ۵.۳. سازوکار حرکت از دولت مردمی به دولت مردم

**حجت الاسلام محمدی:** نهاد علم در دولت آقای رئیسی نقش پررنگی می تواند ایفا کند و سیاست هایی را در دستور کار دولت قرار دهد که دولت را به رعایت و تأمین منفعت های عمومی مردم مقید کند. کلیدواژه حقوق عامه که خود آقای رئیسی به کار می گرفت و حضرت آقا هم به آن اشاره داشتند، طرح بحث خوبی است و اینجا محک اصلی برای نهاد علم است.

در سیاست های فضای مجازی، در سیاست های تغذیه، در سیاست های بهداشت، در سیاست های گردشگری و در همه سیاست ها و عرصه های گوناگون، بایستی نهاد علم پیشنهادهایی بدهد و سپس تقید همه سطح های دولت به آن را بخواهد. این رعایت حقوق عامه، زمینه ساز حرکت ما از مفهوم دولت مردمی به سمت دولت مردم است و دولت مردم، آن مرحله چهارمی است که خود مردم بر سرنوشت خودشان تسلط پیدا می کنند؛ به تعبیر دیگر، ما در این دولت می خواهیم تصمیم ها را به رعایت حقوق مردم مقید کنیم و این کاری است که در این ۴۰ سال هم خیلی وقت ها نکردیم.

بر اساس مفهوم حقوق عامه، مصلحت های عمومی را با مردم به تفاهم بگذاریم. در این ایده هنوز مردم را در سطح تصمیم گیری و تصمیم سازی نیآورده ایم و نهایت می توانیم در جایگاه اجرا و در جایگاه نظارت، گشایشی برای مردم ایجاد کنیم. اگر فرایند تصمیم سازی، تصمیم گیری، نظارت و اجرا را در نظر بگیرید، دست کم در روزهای نخستین این دولت، می توانیم کاری کنیم که گشایشی در جایگاه اجرا و نظارت برای مردم ایجاد کنیم؛ ولی مسئله تصمیم گیری و تصمیم سازی به طرحی نیازمند است که آن، دیگر در دولت مردم شکل می گیرد که مردم خودشان در فرایند تصمیم گیری و تصمیم سازی حاضر می شوند.



آن چیزی که عرض کردم، یک مرحله مسئله‌یابی دارد، یک مرحله پاسخ به مسئله دارد و یک مرحله اجرا و امتثال دارد. با چه فرایندی مردم در مسئله‌یابی مشارکت پیدا می‌کنند و سپس پاسخ‌های بهتر را ارائه داده، گزارش‌گیری و مطالبه‌گری می‌کنند؟ این، فرایند شکل‌دهنده به دولت مردم است. به همین دلیل در دولت مردمی و در گام نخست، بر اساس حقوق عامه، منافع‌های ملی و منافع‌های مشترک، دولت را مقید می‌کنیم و باید توجه داشته باشیم که باز به سراغ کلیدواژه‌های ادبیات امامت. امت‌نرویم و نگوییم که این وظیفه دینی است، پس اجرایش می‌کنیم، چون اسلام می‌فرماید که باید تفاهم کنیم؛ خیر، باید حد واسط، منافع‌های ملی و عمومی باشد؛ پس نخست دولت را به رعایت حقوق عامه مقید می‌کنیم و سپس بر اساس آن، در مرحله بعدی گشایشی برای حضور در تصمیم‌سازی، تصمیم‌گیری و سپس، اجرا و نظارت قرار می‌دهیم.

ما یک فرصت کمی برای تحقق دولت مردمی و حرکت به سمت دولت مردم داریم. به نظر بنده این فرایندها هم‌زمان باید شروع بشود؛ یعنی به قول قوه قضاییه، الان یک دولت ستادی و یک دولت قرارگاه می‌خواهیم که این، دولت مردمی را پیاده کند و آن، دولت مردم را دنبال کند. از همین الان هم بایستی آزمون‌سنجی نمونه‌هایش روی کار بیاید؛ چندین شهر آزموده شود تا دریابیم که آیا می‌توانیم اراده‌های یک شهر را پیرامون یک طرح، به وحدت برسانیم و چه مانع‌هایی وجود دارد؟ چون میان بازیگرها هم تعارض منافع‌ها پیدا می‌شود؛ هر عده‌ای جایی را قبضه کرده‌اند و به همکاری‌ها و هماهنگی‌های جدی امنیتی، انتظامی و دانشی نیاز دارند؛ ولی الان اگر آزمون‌ها را شروع نکنیم و یک آب‌باریکه‌ای باز نکنیم، هیچ‌وقت دولت مردمی به دولت مردم نمی‌انجامد و دوباره کار را از دست یک اشراف‌مدیریتی به دست اشراف‌نخبگانی می‌دهیم.

#### ۵،۴. نیازمندی جبهه انقلاب به دیالیز فکری پیرامون قدرت مردم

**حجت‌الاسلام فلاح:** یک نکته‌ای که ما اینجا داریم، اینکه، قسمت به شدت آخوندی، گفتمانی و تعلیمی- تربیتی است. در این زمینه آن قدر به تغییر رویکرد نیاز داریم که بنده از آن به دیالیز فکری جبهه انقلاب تعبیر می‌کنم. خوشش را باید بگیریم و تصفیه کنیم.



باید واقعاً الگوهای حل مسئله مردمی و اقتدارهایش را باور کنیم؛ یعنی برنامه ریزان، مدیران و کسانی که حرفشان تأثیر دارد، یک مرحله باور را باید طی کنند؛ ولی متأسفانه این روند شکل نمی‌گیرد و نگرفته است؛ به ویژه موقعی که می‌بینند با چقدر پول به قشنگی می‌توان همه کشور را به سرکار گذاشت؛ می‌گویند که قدرت همین است. مردم چه قدرتی دارند؟ مردم چه زوری دارند؟ مردم هم حاضرند این را قبول کنند؛ درست است؟ این به دلیل رویه‌های اشتباه است. این درد، یک طعم ویژه‌ای دارد؛ یعنی یک نارسایی تعلیمی و تربیتی دردناک وجود دارد. باید برای جا انداختن این موضوع تلاش کرد.

دقت داشته باشید که ما یک مقداری توانستیم پیش و پس از انقلاب، موضوع ولایت فقیه را جا بیندازیم؛ چقدر برکت داشته و چقدر سود کرده‌ایم؟ یعنی گاهی بنده فکر می‌کنم و انصافاً به وجد می‌آیم و به اهتزاز در می‌آیم و می‌افتم، که چقدر عاقلانه، کلیدی و تاریخ‌ساز بود این روندی که حضرت امام رحمته‌الله‌علیه راه انداخت و برای توده‌های مردم، مسئله ولایت فقیه را جا انداخت. در موضوع قدرت مردم هم همین روند وجود دارد؛ باید برای همه، حتی خود مردم روشن شود که چه اقتدارهای ویژه‌ای در درون آن‌ها وجود دارد، ولی به دلیل همین غفلت‌ها و ابهام‌ها نادیده انگاشته شده است.

## ۵.۵. قیام مردم، حقیقت و جوهره انقلاب اسلامی

**حجت الاسلام فلّاح:** قیام مردم، حقیقت و جوهره انقلاب اسلامی است و همان‌طور که حضرت **آقا** می‌فرمایند که «انقلاب اسلامی روح جاری در همه مرحله‌های پنج‌گانه است»، بنابراین چه در مرحله نخست که انقلاب بود و چه در مرحله نظام اسلامی، جوهره قیام، مردم بوده و به همین دلیل حضرت **آقا** از تعبیر نظام انقلابی استفاده می‌کنند.

نظام انقلابی یعنی چه؟ یعنی نظامی که از اساس با قیام مردم برپا شده و نظام شده است. ایشان می‌گویند که بنده منافاتی میان نهضت و نظام قائل نیستم؛ بنده معتقدم ما می‌توانیم یک نظام نهضتی ایجاد کنیم. این یک بحث چالشی است؛ بنابراین ایشان می‌گویند که بنده دفاع ابدی از این نظریه می‌کنم که این شدنی است و درست هم همین است.



حکمرانی نوین: کنکاشی پیرامون هویت و کارکرد حلقه‌های میانی

با این توضیح، مرحله سوم نیز که دولت‌سازی است، باید از هویت قیام مردم برخوردار باشد؛ یعنی دولت‌سازی با وادار کردن مردم به قیام مساوی است؛ یعنی پیشرفت حقیقی در اصل، همین است.

شما به دنبال نظریه پیشرفت بودید؟ بر اساس مکتب امام علیه السلام برای پیشرفت هیچ راهی جز قیام مردم وجود ندارد؛ بنابراین حضرت آقا **می‌گویند** که اراده ملی، روح و جان مایه پیشرفت حقیقی و همه‌جانبه است؛ در بیانیه به این مطلب تصریح می‌کنند و این گزاره، جزو محکّمات اندیشه اجتماعی و از نظریه‌های پایه ایشان است.

اراده ملی، مطالبه ملی نیست. اراده ملی همان قیام ملی است؛ پس قیام ملی، روح پیشرفت حقیقی و همه‌جانبه است. این‌طور اگر نگاه نکنید، شما می‌توانید بگویید که اگر مردم قیام کنند، ما معنای پیشرفت را بهتر می‌فهمیم؛ یعنی اگر پیشرفت یعنی همین قیام، ما از قیام مردم و رشد این قیام، توقع داریم که تصویر روشن‌تری از پیشرفت برای ما ایجاد کند. همان حرف‌هایی که در نظریه پیشرفت زدیم؛ یعنی چشم‌های عطشناک نخبه، منتظر قیام مردم است و وقتی که به دست آمد، گویا یک گسترش عقلی برای او ایجاد می‌شود و به گزاره‌های خودش دست پیدا می‌کند. این یک بحث ساده نیست. یک دیدگاه تهاجمی، نوین، انقلابی و شیعی است.

## ۵٫۶. برتری مردم‌سالاری دینی در مقایسه با دموکراسی غربی

**دکتر زارع:** به نظرم هیچ‌وقت این رویکرد صرفاً کارآمدانه در تقریر مردم‌سالاری، از طرف جمهوری اسلامی نبوده است؛ یعنی تفاوت دموکراسی با مردم‌سالاری دینی همین است. سالار بودن و پیش‌ران بودن مردم به چه معنا است؟

ما یک وقت از مردم‌سالاری دینی صحبت می‌کنیم، یعنی مردم چهار سال یک بار در انتخابات ریاست جمهوری، یا چهار سال یک بار در مجلس مشارکت داشته باشند؛ اما یک وقت مردم‌سالاری به معنای واقعی‌اش، زمانی محقق می‌شود که در همه مسئله‌های مهم، نظر مردم گرفته بشود؛ چراکه اقتضای مردم‌سالاری، حضور حداکثری مردم در اداره کشور است.





در حوزه سیاسی که بنده معتقد هستم که آن طور که باید و شاید هنوز نشده است، یکی از دلایل های آن، همین ساختار بیمار حزبی کشور است که فضای سیاسی کشور را برای حلقه هایی خاص گرفته و محدود کرده است؛ ولی در حوزه های اجتماعی مانند همین بحران کرونا، دقت کنید که چه خدماتی از سوی مردم صورت گرفت. آیا دست دولت می توانست این بخش کارگری جامعه را که در کرونا ضربه خورد، این گونه حمایت کند؟ ولی جریان مواسات در مقطع هایی توانست. مسئله چگونه حل شد؟ با به میدان آمدن ملت؛ هر کسی گفت که بنده حواسم به پنج تا خانه اطرافم است تا در آن گرسنه ای نباشد.

اینکه حضرت آقا به صورت مصداقی از این حرکت ها تقدیر ویژه می کنند، به دلیل این است که نمونه دیگری وجود ندارد؛ هیچ نظیری ندارد. یک روندی مانند اربعین است؛ کدام دولتی می تواند بیست روز، بیست میلیون انسان را صبح، ظهر و شب غذا بدهد؟ دولت عراق اگر همه چاه های نفتش را می گذاشت، باز نمی توانست چنین فضایی را بیافریند؛ ولی وقتی که ظرفیت مردم به پای کار می آید، می شود روندی شبیه اربعین را رقم زد. کار دولت چیست؟ تأمین امنیت و نظم. خود مردم می آیند و خودشان هم استفاده می کنند.

## ۵،۷. چالش حزب اللهی ها در مشارکت گیری از مردم

**دکتر زارع:** مشکل فراگیری که امروز به آن گرفتار هستیم، این است که شیوه مشارکت گیری از مردم را نمی دانیم؛ یک قسمتی از این مشکل واقعاً اعتقادی است و هیچ کاری نمی توانیم بکنیم؛ مگر اینکه در مقابلش اعتقاد به ارتباط و جوشش با مردم را قرار بدهیم؛ یعنی چنین اعتقادی را باید فراگیر کنیم. باید برای خروج از این انسداد، جنس اعتقاد حاج قاسم را در جامعه انقلابی فراگیر کنیم.

یک قسمتی از این بحث را آقای روح الله رشیدی در کتاب «به اضافه مردم»، خوب باز کرده است؛ آن قسمتی که فناوری نرم این مسئله است؛ یعنی با چه راهکارهایی می شود با مردم کار کرد. بنده واقعاً هرچه که می خواندم، پی می بردم که ایشان خوب



حکمرانی نوین: کنکاشی پیرامون هویت و کارکرد حلقه‌های میانی

جمع‌بندی کرده و تجربه بخش موفقی از جبهه انقلاب را که توانسته مردم را به میدان وارد بکند، بیان کرده است.

یک قسمتی از مانع‌ها هم مانع‌های ذهنی حزب‌اللهی‌ها است؛ یعنی به ما قبولانده‌اند که شما یک گروه خاص و یک اقلیت هستید و جامعه هم در ارتباط با شما واکنش و حس منفی دارد.

#### ۴، ۵. اعتقاد آشکار و عمیق امامین انقلاب به مردم‌سالاری

**دکتر اصغری:** وقتی که به الگوی امام علیه‌السلام و حضرت آقا دقت می‌کنید، بدون تعارف یک نگاه عمیقی به مقوله پای کار آمدن مردم دارند؛ این معنای کامل جمهوریت است، البته نه جمهوریتی که تنها انتخابات باشد. این مضمون را تلاش کردند که با ادبیات گوناگون، با مفهوم‌های گوناگون و در دوره‌های گوناگون، با جامعه در میان بگذارند؛ مانند اینکه یک زمانی در دیدار دانشجویی، مسئله جنبش نرم‌افزاری یا نشست‌های آزاداندیشی را مطرح می‌کنند.

بنده این‌گونه می‌فهمم که این به یک اعتقاد آشکار به مردم‌سالاری بازمی‌گردد؛ به این معنا که درست است که ما در یک نظامی قرار گرفته‌ایم، اما بالأخره ما امتداد این وضعی بودیم که هست؛ پس در مورد ظرف صدور، اعتقاد بنده این است که امتداد همان جمهوریتی است که پیوسته، ولی در الگوهای متنوع، مطرح می‌شود.

در سال ۱۳۹۶، در دوره‌ای برای فرماندهان پایگاه‌های بسیج کل کشور، مسئله آتش‌به‌اختیار را طرح می‌کردیم؛ نکته‌ای که اشاره می‌کردیم همین بود که اگر پایگاه بسیج تنها خود را نمایندگی حکومت ببیند، همان تعبیر میلیشیا (شبه‌نظامی مشکل از مردم عادی) در مورد آن صدق می‌کند که دشمنان برای آن به کار می‌برند و این با آن چیزی که امام علیه‌السلام به دنبالش بود، متفاوت است. تفاوتش در کجا است؟ در اینکه باید پایگاه یک جایی میان مردم و حاکمیت باشد و در همان وضعیت نقش‌آفرینی کند؛ بنابراین در ادامه به دنبال این رفتیم که اگر قرار است میان مردم و امام جامعه و حاکمیت نقش‌آفرینی کند و این فرایند را تسهیل کند، پس باید به مسئله‌های



مردم هم نزدیک بشود؛ پس یک سرفصلی در قالب مسئله شناسی اجتماعی درست کردیم و سپس به دنبال این رفتیم که حالا مسئله های مردم چیست؟ شیوه شناسایی مسئله های مردم چیست؟ ریشه یابی چیست؟ اولویت بندی چیست؟ خلاصه اینکه، بر این مبنا باید به سراغ مردم برویم.

### ۵،۵. مبعوث کردن مردم در جامعه، اصلی ترین وظیفه ولی فقیه

**حجت الاسلام مهدیان:** قرار است حقیقت انقلاب در همه مرحله ها باشد. انقلابی بودن به معنای واقعی اش این است که مردم مبعوث شوند و حرکتی شکل بگیرد که حاکمیت خودشان محقق شود. اعتماد به خودشان و اعتماد نکردن به دیگران، همگی از اثرهای همین حرکت است؛ مجموع دستگاه حاکمیت و جامعه برای سامان دادن به همین وضعیت است.

اینکه می گوییم که اندیشه سعادت، همین است که هویت حاکمیت در انقلاب اسلامی دارد آن را نشان می دهد. اصلی ترین وظیفه ولی فقیه هم هدایت همین حرکت است. وقتی که مردم بلند شوند، کارها نمی تواند جز بر روال عدالت پیش برود و در نتیجه، پیشرفت واقعی محقق خواهد شد.

خدمت کردن دولت به معنای یاری دادن به این حرکت است؛ یاری می دهد که مردم قیام کنند و هجرت کنند؛ دولت خدمت گذار، دولتی است که در این راه از مردم پشتیبانی می کند و مانع ها را می زداید. در این رویکرد، برای کار، انسان مهم تر از سرمایه است؛ انسان ها به میدان می آیند و دولت، کار در این میدان را تسهیل می کند و حلقه های میانی هم در به میدان آوردن مردم و حل مسئله ها نقش آفرینی می کنند.

### ۵،۶. توانایی نداشتن دولت ها در برابر جریان های مردمی

**دکتر دنیو:** هر اندازه که مقاومت دولتی وجود داشته باشد، ولی این جریان عمومی مردمی و این جوان هایی که در این عرصه ها حرکت می کنند، این مقاومت را درهم خواهند شکست. این حلقه ها آن قدر کارکرد از خودشان نشان خواهد داد



که حداکثری‌ترین دولت‌ها هم به پذیرش اثرگذاری آن‌ها مجبور شود؛ نمونه‌اش جهاد همیاران بیماران در کرونا بود. وزارت بهداشت می‌توانست مخالفت نکند؛ در اندازه‌ای نبود که بتواند مخالفت نکند؛ اگر می‌خواست مقاومتی نکند، فشار مردمی رویش خیلی زیاد می‌شد.

به نظرم یکی از جاهایی که روحانیت، دوباره برنش و اعتبارش برای افکار عمومی زنده شد و برای کلیت روحانیت روند خوب و عمیقی شکل گرفت، همین جهاد همیاران بود؛ چون بازی با مرگ و زندگی بود. نشان داد که روحانیت چقدر می‌تواند برای مردمش، وفادار و ایثارگر باشد. جایی که پدرومادر فوت کرده کرونایی حاضر نبود که فرزندش را دفن نکند، این‌ها می‌رفتند، مراقبت می‌کردند، غسلشان می‌دادند و رسیدگی می‌کردند، و این مسئله، خیلی تأثیرهای عمیقی بر روح مردم ایران گذاشت.

## ۵.۷. مردم‌سالاری دینی، نقطه تقابل ما با دولت مدرن

**دکتر دنیو:** در نقطه مقابل دولت مدرن، ما به دنبال به میدان آوردن مردم هستیم؛ تعبیری که از آن با عنوان مردم‌سالاری دینی یاد می‌شود. این یعنی اینکه مردم همه کارها را در اختیار داشته باشند. برخلاف توسعه و فناوری که مرز دارد، اینجا دیگر مرز معنا ندارد و کارها می‌تواند از مقیاس محله کوچک تا مقیاس جهانی بزرگ بشود؛ ولی اینکه این چه تصویری دارد، باید بگوییم که ما هنوز با سطح پایین به آن نگاه می‌کنیم؛ یعنی می‌دانیم و تجربه هم کرده‌ایم که چه می‌خواهیم، ولی تصویر تفصیلی در دست نداریم.

نهضت انقلاب یک کانون مرکزی داشت که از آن پیام‌هایی مخابره می‌شد؛ در امتداد آن، حلقه‌ها و شبکه‌های پیش‌رانی شکل گرفت که هیچ‌کدام نه مسئولیت رسمی داشت و نه تحت امر واحدی بود، ولی یک نظم و هماهنگی نسبی در شیوه مبارزه، در نظام فکری و در نوع کنش و رفتارشان قابل حس بود. این‌ها در جوشش‌های بعدی، حلقه‌های پیرامون خودشان را شکل داد و در مقیاسی غیرقابل‌باور در سال ۱۳۵۷، خروش غیرقابل‌توصیفی پیدا کرد و بزرگ‌ترین انقلاب سیاسی قرن را رقم زد.



باز در حفظ خود انقلاب همین رفتار مشاهده می شود و نهادهایی مانند کمیته های انقلاب اسلامی شکل می گیرد و مسئله بحران امنیت در آن مقطع به سرانجام می رسد. دوباره در زمان جنگ، همین حضور و کارکرد مردمی، کارها را در لایه های گوناگون و حتی در لایه های حساس نظامی پیش می برد. جنگ پدیده خیلی عجیبی است؛ چون خیلی واقعی است و هیچ شوخی بردار نیست؛ هر روز هم هست؛ یعنی این گونه نیست که در یک برهه ای درگیرش باشیم و سپس بگوییم که می خواهیم یک جمعه را استراحت کنیم و از شنبه دوباره می جنگیم. دوره جنگ با این ویژگی را چگونه مردم جمع کردند؟ واقعاً آن پیرزن که در خانه لیف و کلاه می بافت، آن کسی که مراسم های مذهبی برگزار می کرد و جوانان را برای رفتن به جبهه تشویق می کرد، آن استادکارهایی که از شهرهای گوناگون می رفتند و در کارخانه های متروکه اهواز تلاش می کردند که قالب سیم خاردار بسازند، همگی در حکمرانی جنگ نقش داشتند و خود را مؤثر می دیدند.

موشک سازی آن زمان یک چیزی خیلی عجیبی بود. بنده درگیر یک پروژه ای بودم و تاریخچه علم و فناوری صدساله اخیر ایران را بررسی می کردم؛ مشخص شد که در سال های ۱۳۵۷-۱۳۵۸، موج مهاجرت معکوس در کشور شکل گرفته است؛ خیلی از تحصیل کرده های خیلی خوب که در بهترین دانشگاه های اروپا و آمریکا درس خوانده بودند، احساس کردند که برای اداره جنگ باید به کشور بازگردند. این پدیده ها، پدیده های غیرعادی است؛ یعنی به صورت طبیعی اتفاق نمی افتد؛ در واقع، این نگاه شکل گرفت که ما در یک وضعیت واقعی با یک مسئله واقعی مانند جنگ درگیر هستیم، پس حالا باید حلش بکنیم؛ راه حل چیست؟ پول نداریم، تجهیزات نیست و ارتش درستی هم نداریم. یکی از تکنسین های نظامی می گفت که ما در روزهای نخست جنگ نمی توانستیم خیلی از دستگاه ها را حتی روشن و خاموش کنیم؛ در این وضعیت، انرژی و نیروی مردم وارد می شود و به بهترین شکل فضا را در تخصصی ترین لایه ها تا زاویه های اجتماعی آن مدیریت می کند.



## ۵,۸. دفاع مقدس، بهترین تبلور از مردم‌سالاری دینی

**دکتر دنیو:** ما نمونه‌هایی داریم که پس از دوران نهضتی هم با فاعلیت مردم کار را به سامان رساندیم؛ بهترین نمونه از نمایش مردم‌سالاری دینی، جنگ است. در دفاع مقدس همین الگو جواب داد. پس از جنگ هم یک سطحی از بازسازی‌های بحرانی، مانند منطقه‌های محروم را با همان الگو پیش بردیم.

توجه داشته باشید که خیلی چیز مهمی است؛ شما یک فناوری داشتید که یک پروژه عمرانی را سریع‌تر، ارزان‌تر و باکیفیت‌تر انجام می‌داد؛ مگر غرب قضیه‌اش همین نیست؟ اگر یک کسی این کار را انجام بدهد، مگر خوب نیست؟ یا در بحث نهضت سوادآموزی، انقلاب اسلامی در دنیا رکورددار است؛ در این مقوله، در جهان، با فاصله از دیگر کشورها جلوتر هستیم. راجع به شبکه‌های بهداشت و درمان هم همین‌گونه است؛ یعنی ما جزو بهترین شبکه‌های بهداشت در جهان هستیم و همه این پروژه‌ها را نهادهای مردم‌نهاد رقم زده‌اند. یا به‌تازگی، در بحران کرونا، پدیده تولید انبوه ماسک و شبکه توزیع ملی آن، روند عجیبی بود؛ اینکه مردم می‌توانند خودشان با در نظر گرفتن همه ملاحظه‌های فنی، این چرخه را مدیریت کنند، یک فناوری کامل است.

## ۵,۹. رویارویی حکمرانی مجازی با مردم‌سالاری

**حجت الاسلام محمدی:** مردم‌سالاری دینی دقیق نقطه مقابل جریان حکمرانی مجازی است. آن حکمرانی که مبتنی بر ناخودآگاه و برای کنترل انسان شکل گرفته، از فضای سایبر، عصب‌شناسی، هوش مصنوعی و علوم رایانه‌ای استفاده می‌کند که همگی نمود علوم انسانی جدید است که شما چگونه می‌توانید طبیعت را اُبژه (objet) خودتان کنید، و انسان را هم بر اساس ناخودآگاه خودش کاملاً در اختیار خودتان بگیرید و کنترل کنید. هیچ لازم نیست این قدر از او تقاضا کنید تا کاری را انجام بدهد؛ اگر روی ناخودآگاهش اثر بگذارید، آنی را که شما می‌خواهید برایتان انجام می‌دهد. آن پادشاهان پیشین احمق بودند که فکر می‌کردند که می‌توانند با قانون، حکم، بگیر و ببند و فضاها را انتظامی، بر افراد حکومت داشته باشند؛ ما الان کامل



با فضای تصرف در ناخودآگاه انسان. که ادبیات فروید آن را پشتیبانی کرد. روبه‌رو هستیم. این در مقابل طرح جمهوری اسلامی است که مبتنی بر خودآگاهی انسان و مبتنی بر آزادی انسان و رها کردنش است، نه اینکه او را بر اساس ناخودآگاهش مدیریت کنیم. طرح پیامبران، طرح هدایت و رشد است؛ رشد یعنی طرف را خودآگاه می‌کنند تا تصمیم‌های بزرگی بگیرد. نمی‌خواهند کنترلش کنند و بر اساس ناخودآگاهش بر او سیطره پیدا کنند؛ جریان پیامبران، جریان آزادسازی است. جریان ﴿وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ﴾ است. نهاد دانش باید نقشش را در این چهارچوب ایفا کند. نهاد سیاسی نیز باید نقشش را در این چهارچوب ایفا کند و طرح مردم در جمهوری اسلامی به نظرم باید به چنین سمتی برود.

### ۵،۱۰. ساخت مردم‌سالاری دینی بر پایه ساحت آزادی و انتخاب انسان

**حجت الاسلام محمدی:** محدوده هدایت هر فردی تابع محدوده آزادی اش است؛ پیامبران می‌خواهند در همه ساحت‌ها انسان را هدایت کنند؛ در همه ساحت‌ها به افراد خودآگاهی می‌بخشند تا آنان را آزاد کنند. اساساً آن انتخابی که بر اساس انتخاب فرد و آگاهی او نیست، در اصل انتخاب دینی نیست و در اصل مستحق عقاب و ثواب نیست و با اجبار و اکراه است؛ به همین دلیل، جریان دینی، جریان آزادی و جریان آگاه است. طاغوت را برمی‌دارند تا بر فرد سیطره نداشته باشد، ولی فرد را اسیر نمی‌کنند. طاغوت را برمی‌دارند، چون فرد را اسیر کرده و نمی‌خواهند او اسیر طاغوت باشد و به‌صورت ناخودآگاه از فرد عمل بگیرد. یک تعبیری حضرت امام عجل الله تعالی فرجه دارد: «حکومت انبیا، حکومت بر قلب‌ها است، نه حکومت بر بدن‌ها». جریان حکومت دینی از عمیق‌ترین لایه وجودی فرد که محبت و قلب است و نیز از حب و بغض‌های فرد آغاز می‌شود و به جایگاه عمل می‌رسد. اگر ما نتوانیم طرح مردم را در جمهوری اسلامی توضیح بدهیم و مقوم بودن نهاد علم و نهاد سیاست را به این معنایی که عرض کردم، ارائه کنیم، همان جایی می‌شود که شما می‌خواهید حوزه علمیه و دانشگاه را درگیر کنید، ولی در عمل طبقه اشراف نخبگانی درست



حکمرانی نوین: کنکاشی پیرامون هویت و کارکرد حلقه‌های میانی

می‌کنید که به جای مردم تصمیم می‌گیرند و مردم را بارور نمی‌کنند تا خود مردم به تصمیم درست برسند. امام علیه السلام یک جمله‌ای دارند که می‌گویند: «به گمانم در رأس برنامه دولت و حکومت و مردم تفاهم باشد»؛ یعنی تو می‌خواهی آدم‌ها خودشان رشد کنند و نمی‌خواهی از آن‌ها عمل‌بگیری تا چرخت بچرخد.

سیدالشهدا علیه السلام وقتی که از مدینه به سمت مکه خارج می‌شوند، جنیان به خدمت حضرت می‌آیند و به ایشان می‌گویند که ما در جاهای گوناگونی به پدر شما کمک می‌کردیم، اگر شما اجازه بدهید، در این موطن هم شما را کمک کنیم؛ حضرت می‌فرماید که بنده صاحب حفره‌ای در کربلا هستم و باید به آنجا بروم. آنجایی بنده به خاک سپرده می‌شوم که پناهگاه شیعیان ما تا روز قیامت است. جنیان خیلی موضوع را متوجه نمی‌شوند و می‌گویند که شما لازم نیست به آنجا برسید، ما دشمن شما را تارومار می‌کنیم. اینجا حضرت یک تعبیری دارد که می‌فرمایند که «أَنَا أَقْدَرُ عَلَيْهِمْ مِنْكُمْ»؛ به این معنا که بنده که زورم از شما بیشتر است و اگر بخواهم ماجرا را طوری که می‌خواهم به پایان می‌برم. سپس حضرت می‌فرماید که بنده دارم یک راهی را می‌روم و می‌خواهم به یک جایی برسانم که «لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَنْ بَيْتِي وَيَحيِي» . می‌فرماید که می‌خواهم یک کاری کنم که اگر کسی هلاک می‌شود، بر اساس بینه هلاک شده باشد و اگر هم حی پیدا می‌کند، عن بینه باشد. بنده نمی‌خواهم به زور آدم‌ها را زنده کنم؛ عمده جریانی هم که در آیه‌ها و روایت‌ها در مورد رسول‌الله هست که «وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ»؛ یعنی رهایشان کن؛ چراکه تو بر آن‌ها مسیطر نیستی و تو وکیل آن‌ها نیستی. «لَعَلَّكَ بَاخِعٌ»؛ رهایشان کن که این‌ها آدم نمی‌شوند.

## ۵،۱۱. نظریه توسل به مردم در اندیشه انقلاب اسلامی

**دکتر ایزدخواه:** ما از روی درماندگی به سراغ حلقه‌های میانی نیامده‌ایم؛ حرکت انقلاب از ابتدا اصیل بوده است. امام علیه السلام در تشکیل جهاد سازندگی نظریه تاریخی خودشان را فرموده‌اند: «ما در مشکل‌ها باید به ملت متوسل شویم».

آن توسل به ملت که الان غرب پس از ۳۰۰ سال، درست و اشتباه، در حکمرانی





می‌گوید که حداکثر، مشارکت مردمی است، پرسش این است که مشارکت مردمی کجا، و توسل به مردم که امام عجله الله تعالی فرجه و رهبر انقلاب فرموده‌اند کجا؟ یعنی هنوز غرب هم به نظریه ما نرسیده است؛ نظریه ما توسل به مردم است؛ یعنی کار را به دست مردم بسپارید؛ مردم هستند که کار را انجام می‌دهند؛ کارها را مردم به نتیجه می‌رسانند. این کجا و اینکه غرب پس از این همه آزمون و خطا، از مکتب تیلوری نظامی‌مدیریتی به مکتب مشارکت مردمی رسیده است، کجا؟ البته همه مردم را هم نمی‌گوید، می‌گوید که مشارکت عمومی و خصوصی؛ یعنی هنوز رویشان نمی‌شود که آشکارا مشارکت مردمی را اعلام کنند. منظورشان از خصوصی، بنگاه‌های خصوصی است؛ یک قشر و یک طبقه خاصی از مردم مدنظرشان است. حضرت آقا به دقت در خطاب به آقای رئیس‌جمهور از واژه «توده بی‌طبقه» استفاده کرده‌اند؛ این خیلی تعریف دقیقی است. جدا از اینکه این جایگاه برای مردم در اندیشه دینی ما وجود دارد، عقل معاش هم به ما می‌گوید که امر جامعه، یک امر جمعی است و وحدت در عین کثرت است و کارها جز با حضور مردم جمع نمی‌شود.

## ۵،۱۲. بررسی حیثیت‌های دوگانه جمهوریت در علوم سیاسی و علوم اجتماعی

**حجت الاسلام سید مهدی موسوی:** جمهوریت را از دو حیث می‌توان مورد بررسی قرارداد: یکی از حیث سیاسی و دیگری از حیث اجتماعی. از حیث سیاسی، جمهوریت مسئله‌ای فرع بر مسئله زمامداری و حکومت، و جزئی از روابط قدرت است که در علوم سیاسی، همین‌گونه دسته‌بندی می‌شود؛ اما زمانی که در نظام اجتماعی بحث می‌شود، خودش اصل و اساس است و پایه‌اش هم برطبق نگاه ما، تعاون، همدلی و اعتماد متقابل است. بر همین اساس، مشروعیت، در نگاه اجتماعی، یک قرائتی است که با مشروعیت در علوم سیاسی خیلی تفاوت دارد؛ یعنی دو معنا دارد. شیوه ورود و خروج در مسئله‌ها در علوم سیاسی خیلی متفاوت



حکمرانی نوین: کنکاشی پیرامون هویت و کارکرد حلقه‌های میانی

از علوم اجتماعی است؛ در علوم سیاسی، اصل، قدرت و روابط قدرت است؛ در واقع، اصل بر تضاد است، در حالی که در علوم اجتماعی از قضا، اصل، بر وحدت، ثبات و همدلی، قرار داده شده است.

جالب این است که بدانید که انگلیسی‌ها در علوم سیاسی، در مقایسه با علوم اجتماعی، ریشه قوی‌تری دارند و در مقابل، آلمانی‌ها، علوم اجتماعی‌شان قوی‌تر است. علتش هم به فضای فرهنگی و فلسفی‌شان بازمی‌گردد؛ یعنی فلسفه آلمانی، معناگراتر است و به دنبال معانی نهفته در متن و معانی نهفته در زندگی اجتماعی است و بر این اساس، عمق‌نگر است؛ بنابراین جامعه‌شناسی برانگیخته می‌شود، و چون انسان انگلیسی به دنبال سود و منفعت است، از آدام اسمیت تا هابز و معاصران، همگی به دنبال نظمند و بسیار به سطح‌های رویین توجه دارند.

آنجایی که در علوم انسانی خیلی سطح‌های رویین را نظم می‌دهد و ما را به عمل می‌رساند، سیاست است و از قضا جامعه‌شناسی خیلی ما را به عمل نمی‌رساند و ما را به تحیر و تردید در جایگاه عمل دچار می‌کند؛ اما علوم سیاسی تکلیف همه چیز را روشن می‌کند. البته این نگاه به سیاست برگرفته از رویکرد و علوم مدرن است؛ ما در فضای فکری خودمان می‌گوییم که «إمامتنا أماناً من الفُرقة ونظام للملّة»؛ یعنی امامت که یک ساختار سیاسی هم است، نظم‌بخش ملت است؛ پس دسته‌بندی بالا در فضای فرهنگ مدرن شکل گرفته و ما هم بر طبق همان فضا آمده‌ایم و داریم تفسیر می‌کنیم و لازم است که ما به سنت خودمان برگردیم و بررسی کنیم که کدام از این دو نگاه صادق است.

### ۵،۱۳. مرجعیت مردم در انقلاب اسلامی

**دکتر لطیفی:** در انقلاب اسلامی مردم به نوعی مرجعیت دارند. این مرجعیت ممکن است از جنس فکر و اندیشه، از جنس اراده یا از دیگر جنس‌ها باشد. حضرت آقا در مورد امام جماعت می‌گویند که باید غم‌خوار مردم باشد؛ یعنی مردم دوست دارند با کسانی که احساس می‌کنند که جایگاه دارند، ده دقیقه حرف بزنند. خدا



منافقان را لعنت کند؛ یکی از کارهایی که این‌ها کردند، این بود که میان مسئولان و مردم فاصله انداختند؛ مجموعه کارهای تروریستی این‌ها باعث شد که ارتباط مسئولان با مردم کم‌رنگ شد و پس از آن هم فرهنگ آن از میان رفت. یک زمانی خود حضرت آقا مسجددار بودند؛ شهید مطهری، شهید بهشتی و این‌ها در عین اینکه مسئولیت داشتند، همه مسجددار بودند؛ حتی مرحوم آقای طالقانی مسجددار بودند و مسجدداری می‌کردند.



## ۶. دولت‌سازی اسلامی

### ۶.۱. به میدان آوردن مردم، الگوی دولت‌سازی در طرح مکتب امام رحمته‌الله‌علیه

**حجت‌الاسلام فلاح:** باور نداشتن مردم واقعاً معضل بزرگی است. اساساً بحث ما این بود راهکار ما برای دولت‌سازی شیعی چیست؟ با این دست از کارها که دولت‌سازی نوین شکل نمی‌گیرد. الگوی دولت‌سازی در طرح مکتب امام رحمته‌الله‌علیه مطلب ویژه‌ای است. دولت‌سازی هیچ راهی غیر از به میدان آوردن مردم ندارد. یک سازوکار کاملاً رویشی است، کاملاً مبتنی است و از قضا این، از اموری است که همه بشریت آن را درست نمی‌فهمد. در اصل، فلسفه سیاست نمی‌تواند مشارکت حداکثری را ترسیم کند؛ یعنی نمی‌فهمد که چگونه مردم می‌توانند سالار بشوند؟ فیلسوفان سیاست برای آن الگو ندارند، درحالی‌که شما از ظرفیت‌های شیعی می‌توانید به بهترین صورت استفاده کنید و برای آن الگوهایی را ارائه کنید، البته در دل فرهنگ شیعی و مبتنی بر هویت شیعی؛ یعنی تحقق این معجزه به نگاه و تربیت دینی نیاز دارد.

### ۶.۲. ارائه طرح متفاوت مبتنی بر عقلانیت تشیع، راهبرد انقلاب در راه دولت‌سازی

**حجت‌الاسلام فلاح:** راهبرد امامین انقلاب این است که ما به‌طور کلی داریم به سمت طراحی یک دولت کاملاً متفاوت حرکت می‌کنیم؛ یعنی دولتی که شیعه برپا می‌کند، این نیست که در غرب و در قالب و به اسم دموکراسی، با همه تنوع‌هایش ارائه شده است؛ هرگز آن نیست. این دولت کاملاً مبتنی بر ارزش‌های شیعی است؛ هویت شیعی یک هویت چالاک‌ی است، هویت عاقلی است، هویتی است که به آسمان وصل است، امداد‌های غیبی دارد، آدم است، برادری است و هزاران دارایی دارد. برای چه بنده باید مانند دیگران دولت تولید کنم؟ ما دولتمان را مبتنی بر ارزش‌های شیعی برپا می‌کنیم. نُخل وضعی است اگر شیعه از این مسئله دست



بردارد. ما قطعاً تعریف جدیدی از حکمرانی و دولت ارائه می‌دهیم. برخی از دوستان هم تنها چیزی که می‌دانند، دولت حداقلی و دولت حداکثری است. مسئله هرگز این موردها نیست. دغدغه هرگز این نیست و فاکتور تنها این نیست. ما چرا کامل عوض می‌شود و تغییر می‌کند. مقداری هم می‌شود چهره‌اش را نقاشی کشید. ما به سمت دولت دیگری می‌رویم که دولت مردمی نیست، بلکه دولت مردم است. برخی از ویژگی‌هایش این است: حاکمیت الله باید باشد. باید امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ وَرَحْمَةُ الرَّحْمَنِ به چشم بیاید و آنچنان که جایگاه با عظمتی به او در کلام اسلامی داده می‌شود، نقش آفرین باشد. باید ولایت فقیه که عقل است و سرآمد نخبگان جامعه اسلامی است، در میان باشد. از یک طرف مردم هستند، ولی فقیه هم هست، امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ وَرَحْمَةُ الرَّحْمَنِ هم هست، خدا هم هست و صاحب اصلی‌اش هم خدا است. این حاکمیت با حاکمیت تباه و سیاه دموکراتیک غربی، با آن الگوواره پراشکال، تفاوت دارد.

ما از یک عقل دینی و شیعی برخوردار هستیم و معتقدیم از انسان، زندگی، این دنیا، خدا، نسبت او با عالم و همه این دست از امور، فهم متفاوتی داریم؛ بنابراین می‌خواهیم زندگی و دولت خودمان را برپا کنیم.

جالب اینکه همه این قضیه را شکوفایی فطرت می‌دانیم. همه جنبه‌های آن جذاب است. اینکه شکل بگیرد، تازه مردم می‌گویند که «تبارک الله أحسن الخالقین». ما هیچ وقت، حتی به اندازه یک ثانیه هم نمی‌خواهیم الگوی دولت. ملت غربی را تحمل کنیم؛ پس مقصدمان معلوم است و کاملاً انحصاری و نادر است و هرگز حال دوگانه‌ای ندارد، ولی حرف دیگری هم داریم که در شرایط فعلی مان تا زمان نامشخصی همین سرمایه‌ها را نباید و نمی‌توان دور انداخت؛ چون سرمایه دیگری روی زمین نداریم، اما باید یک پروسه و روند تغییر را تعریف کرد؛ پس باید برای یک دوران گذار، به ایجاد همان جریان موازی پرداخت و این عاقلانه‌ترین کاری است که می‌شود انجام داد. باید در همین قالب اجازه داد تا افرادی که خارج از گفتمان توسعه زندگی می‌کنند، با فهم خودشان راه‌های موازی را ایجاد کنند و تعامل میان این دو فضا را رقم بزنند. اگر این روند شکل بگیرد،



خیلی زود الگوی ناب، خودش جلو می‌افتد. اگر به این‌ها میدان داده شود، مشخص می‌شود که پُر عقل هستند؛ الان برخی، این جوانان را ناپخته و نافهم می‌دانند که انسان یاد آن تعبیر قرآن می‌افتد که می‌فرماید: «وَإِذَا قِيلَ لَهُم آمِنُوا كَمَا آمَنَ النَّاسُ قَالُوا أَنُؤْمِنُ كَمَا آمَنَ السُّفَهَاءُ»؛ به آن‌ها می‌گوییم که مانند مردم باشید و هرچه خدا می‌گوید، قبول کنید، ولی درشتی می‌کنند و حس من بلام دارند و دیگران را سفیه می‌دانند که خداوند در جواب پاسخ تندی می‌دهد که «أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ السُّفَهَاءُ»؛ از قضا سفیه واقعی خود شما هستید.

گام دوم باید همین‌طور پیش برود؛ گام دوم، گام صراحت‌های اسلامی است، گام صراحت‌های انقلابی است و گام صراحت‌های تمدنی است. گام لاپوشانی و گام بازی درآوردن دیگر گذشته است. الان خیلی راحت می‌توان از انقلاب حرف زد. یک مدتی ما فکر می‌کردیم که با این دست فرمان که جلو می‌رویم، دیگر صحبت از انقلاب سخت می‌شود، ولی الان شما در هر جلسه‌ای که می‌روید، صحبت از انقلاب اسلامی است.

### ۳، ۶. گسترش فاعلیت مردم، راهبرد رهبر انقلاب برای تحقق دولت اسلامی

**دکتر دنیو:** باید قبول کنیم که امتداد فاعلیت مردم در دوره دولت‌سازی بسیار پیچیده است؛ خود پدیده دولت، بزرگ‌ترین مانع است؛ به همین دلیل، حدود سی سال است که در نقطه ایجاد دولت اسلامی ایستاده‌ایم؛ حضرت آقا برای تسهیل این روند، ایده‌هایی را به کار گرفته‌اند و برخی از تجربه‌ها را جلو آورده‌اند؛ برای نمونه، ایشان یک دوره تمرکز جدی بر بحث‌سندنگاری داشته‌اند؛ تنظیم در قالب عاملی برای ایجاد هماهنگی میان اندیشه‌ها و کارهای جمهوری اسلامی است؛ اندیشه‌هایی که به دنبال فاعلیت مردم است و کارهایی که به دنبال فاعلیت دولت است. وقتی که سند شکل بگیرد، باید همه روی تحقق این فاعلیت کنند. یک ایده دیگر، تأسیس شوراها و قرارگاه‌ها بوده و برای این کار، مرکزهای ملی متعددی هم شکل داده شده است. یک ایده هم که به تازگی در قالب بیانیه گام دوم مطرح شد، موضوع خلق اراده ملی برای شکستن این سد است.



## ۶,۴. بی معنا بودن مفهوم کنترل در فلسفه دولت اسلامی

**دکتر دنیو:** کنترل، ناموس دولت در تمدن غرب است و حداکثری شدن کنترل، اولویت اصلی برای غرب است. کنترل می تواند یکی از محوری ترین موضوع ها در تفاوت دولت غربی با دولت اسلامی باشد. شاید درست این باشد که اساساً نباید کنترلی صورت بگیرد. در عقلانیت فعلی ما، در اصل دوست داریم که به مردم اجازه اشتباه کردن بدهیم؛ ولی وقتی که به عقلانیتی وارد بشویم که مسئله اصلی آن رشد باشد، باید پیش فرض ما درست عمل نکردن مردم باشد. وقتی که غایت دولت حضرت امیر مؤمنان علیه السلام رشد باشد، نمی تواند ساختار سیاسی اش را طوری بسازد که همه دهنشان را ببندند؛ اینکه چه کسی اشتباه می کند و چه کسی درست می گوید، خیلی موضوعیت پیدا نمی کند. مسئله اصلی این است که مردم فرصت داشته باشند که تصمیم بگیرند و در این فضا است که داشتن اختیار، مطلوبیت به شمار می رود. اصل اینکه بنده بتوانم تصمیم بگیرم که در جبهه حق یا در جبهه باطل باشم، با این اوصاف، شاید در فلسفه دولت اسلامی، مفهوم کنترل بی معنا باشد.

## ۶,۵. کارکرد به امامت رساندن امت در دولت اسلامی

**دکتر دنیو:** در مورد کارکرد دولت، یک تعریفی امام بروچ الله علیه دارند که می گویند که باید امت به امامت و رهبری برسد؛ این برای کارکرد دولت اسلامی خیلی معنابخش است و خیلی از تصورات ذهنی ما از کارکرد دولت را به هم می ریزد. الان در رابطه دولت - ملت، زدن این حرف خنده دار است. دولت متمرکز نسبت بالا بودن و برتر بودن به ملت دارد؛ پس حتماً کارکردهای دولت هم دگرگون خواهد شد و چیزی در خدمت و در کنار مردم خواهد بود.

## ۶,۶. کارکرد اصلی دولت اسلامی، جلوگیری از شکل گیری قله های ثروت و قدرت

**حجت الاسلام سیدعلی موسوی:** مهم ترین کارکرد دولت نئولیبرال، عبارت است از



تسهیل سودآوری کسانی که در این رقابت پیشی گرفته‌اند و حتی تسهیل قله‌های ثروت. در دولت نئولیبرال، فرد باید تلاش کند تا این قله‌های ثروت را پدید بیاورد؛ اما این قله‌ها باید به‌گونه‌ای پدید آید که افراد بیشتری از آن‌ها نفع ببرند و تولید در آن رونق بگیرد؛ به همین دلیل، دولت اگر نئولیبرال باشد، از کارچاق‌کُنی، سفته‌بازی و بازی‌هایی که در بازار آهن، بورس و طلای ایران مشاهده می‌شود، قطعاً جلوگیری خواهد کرد و به همین دلیل، دولت ما نه نئولیبرال، بلکه استعماری است؛ با این حال، دولت نئولیبرال در نهایت به دنبال حفظ اقتدار سرمایه‌داری است و حتی این اقدام‌های به‌ظاهر خوبی را که انجام می‌دهد، در همین راستا و با هدف جلوگیری از اعتراض‌ها، برای ادامه حیات سرمایه‌داری و به‌روزرسانی آن است؛ یعنی اگر سرمایه‌دار، بی‌مصرف باشد، افزون بر اینکه جامعه‌ای را کد و بدون تولید و ثروت شکل خواهد گرفت، محیط اجتماعی آن نیز به آستانه انفجار می‌رسد؛ از این رو، خود سرمایه‌دار به این نتیجه رسیده که برای افزایش سود خود، به رونق تولید و کار و نیز استخدام افراد فراوانی نیاز است که از راه‌هایی، مانند تأمین اجتماعی، باید آن را در قالب مصرف‌کننده و مشتری خود، حفظ کند.

اما دولت اسلامی اساساً یک کارویژه مهم بیشتر ندارد که در آیه «كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ» بیان شده است؛ یعنی دولت اسلامی می‌خواهد در برابر شکل‌گیری قله‌های قدرت و ثروت محکم بایستد و جلوی اغنیا و قدرتمندان را بگیرد. اگر قدرت در یک نقطه جمع شود، فساد ایجاد می‌کند. برای تحقق این هدف، نخست باید انتهای نگاه مارکسیستی را در میانه آن قرار دهیم؛ یعنی دولت به معنای امام. نه به معنای «state». مالک بزرگ همه منبع‌های طبیعی است و هیچ فرد خاصی نمی‌تواند مالک منبع‌های طبیعی باشد. اساساً مالک همه زمین‌های جهان، امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و دولت اسلامی است و حق انتقال مالکیت نیز از آن هیچ دولتی نبوده و همه دولت‌ها بهره‌بردار هستند. دیگر منبع‌های طبیعی نیز همین حکم را دارد. این برداشت از فقه و احکام شرعی اسلام شاید خیلی مارکسیستی به نظر برسد، اما از سوی دیگر، یک فضای باز رقابت برای بهره‌برداری از این منبع‌ها نیز وجود دارد که در آن، هیچ‌گونه نقطه اقتداری شکل نمی‌گیرد و به عبارتی، در اینجا نظام ارباب و رعیتی بازتولید





نمی شود، بلکه افرادی روی زمین کار می کنند و بخشی از درآمد آن را در قالب مالیات به دولت می دهند؛ بنابراین، افراد با کار روی زمین خدا، به دولت اسلامی که مالک زمین است، مالیات می دهند. البته این مالیات شامل مسکن افراد نخواهد شد و تنها شامل کار و تولید از راه زمین می شود.

در بحث سرمایه نیز دولت اسلامی اجازه نمی دهد که فرد، سرمایه خود را به عامل استثمار تبدیل کند؛ یعنی فردی که سرمایه خود را در حوزه تولید وارد می کند، در صورت سوددهی، بهره خود را برمی دارد و در صورت زیان، باید ضرر را از جیب خود پرداخت کند و نمی تواند عامل را زیر چکمه های خود قرار دهد که در این باره، قانون های فقهی متعددی وجود دارد که امکان شکل گیری یک اقتدار مرکزی سرمایه داری را سلب می کند.

این نگاه و چنین دولتی، نه تنها نئولیبرالیسم نیست، بلکه اساساً با مبنایهای ابتدایی نئولیبرالیسم چالش دارد؛ چون یک مالکیت گسترده دولتی را در همه منعی های طبیعی لحاظ می کند. از طرف دیگر، این نگاه، بی شک مارکسیستی نیز نیست؛ چون مارکسیست ها معتقدند که باید همه افراد با هم کار کرده، همه با هم مصرف کنند که در این صورت، معلوم نیست که چه کسی به چه میزان کار کرده و چه کسی کار نکرده و چه کسی کارآمد بوده و چه کسی کارآمد نبوده است.

حال در این میان، دولت اسلامی چه کارکردی دارد و با مالکیتی که دارد می خواهد چه کاری انجام دهد؟ پاسخ این است که دولت اسلامی، منعی های طبیعی را به گونه ای به افراد گوناگون جامعه تخصیص می دهد که بتوانند بیشترین شکوفایی را در تولید داشته باشند و لازمه این کار، تکثیر حداکثری و پیشگیری از شکل گیری قله های ثروت و قدرت با قانون های ناملموس است، و با جلوگیری از شکل گیری نقطه های قدرت و ثروت، در فضای فرهنگی نیز طبقه ای به نام «مترفین» وجود نخواهند داشت تا فساد و فحشا و تغییر ارزشی را در جامعه رقم بزنند، بلکه در مقابل، امامانی وجود خواهند داشت که دعوت به سوی خیر دارند و قدرتمندترین افراد در این جامعه، افرادی خواهند بود که دعوت به خیر و امر به معروف و نهی از منکر دارند.



## ۶,۷. مبدأ بودن میل الهی، تفاوت میان الیگارش‌ی با رویکرد پایین به بالای اسلامی

**حجت الاسلام سیدعلی موسوی:** در کنار اصلاحات تأمین مالی، نظام سازماندهی نیز باید همچون شکل‌گیری اولیه سپاه پاسداران، از پایین به بالا شکل بگیرد؛ در این صورت، پول از پایین به بالا حرکت می‌کند و در نتیجه، افراد سطح‌های بالا، به‌وسیله سطح‌های پایین تأمین خواهند شد نه برعکس آنچه که اکنون جاری است؛ در نتیجه، اقتدار نیز از پایین اعمال می‌شود و فردی که در بالا و رأس ساختار قرار می‌گیرد، به‌وسیله طبقه‌ها و سطح‌های پایین، در قالب ولی، انتخاب شده، هر روزی که او را ناشایست تشخیص دادند، کنار خواهند گذاشت. این نوع دموکراسی و انتخاب، با گروهک‌سالاری رایج در دنیای غرب، تفاوت اساسی دارد؛ چراکه در اینجا، مبدأ بودن، میل الهی دارد و هرچه غیر از مبدأ بودن، میل الهی داشته باشد، سر از گروهک‌سالاری درخواهد آورد؛ بنابراین، این مسئله‌های گوناگون، راه‌حل دارد. البته ادعای ما این نیست که همه مسئله‌های نظری به همین سادگی قابل حل است، بلکه مراد این است که زمانی که به این امور اندیشیده‌ایم و چنین راه‌حلی را پیدا کرده‌ایم، اگر به آن عمل کرده و پیش برویم، شاید به چیزهای دیگری هم دست پیدا کنیم. در حال حاضر، برخی از افراد، ایده «Blockchain» را مطرح می‌کنند و معتقدند که باید سیستمی شبیه به آن برای تأمین مالی پدید آید که خارج از ساختار رسمی قرار دارد. خوب است که به چنین ایده‌هایی نیز بیندیشیم و آن را مورد بررسی قرار دهیم.

## ۶,۸. زمان بر بودن پروسه دستیابی به یک دولت مطلوب

**دکتر ملک‌زاده:** حضرت آقا یک حرفی را می‌زنند که به نظرم خیلی فنی است؛ ایشان می‌گویند که در جریان حکمرانی، چهل سال، زمان زیادی برای به بلوغ رسیدن نیست. ایشان چهل سال را چله تولد می‌دانند. وقتی که شما تاریخ پیشرفت غرب را می‌نگرید، پیش‌تر از سال ۱۸۷۰ و پیش از انقلاب صنعتی دوم، گنج خوردن حاکمان برای رسیدن به یک الگوی تثبیت شده، خیلی مشهود است؛ برای نمونه، در انگلستان، الان انگلستان



صنعتی را نمایش می دهند؛ اما واقعاً اگر انگلستان اجتماعی را به ما نمایش بدهند، این تغییر و دگرگونی ها برای تأمین نیازهای اجتماعی خیلی مشهود است؛ در یک دوره ای، از حدود سال ۱۸۳۰ که میان انقلاب نخست و دوم صنعتی است تا سال ۱۸۹۰ که مجلس های دوگانه انگلستان شکل جدی می گیرد و به عرصه حکمرانی وارد می شود و تا زمانی که جریان ماگارت تاچر رشد می کند و بخش خصوصی شکل می گیرد، سه نسل به فنا رفته اند؛ حالا این نمونه، یعنی انگلستان، از حوزه اسکاندیناوی است. در اروپای غربی هم به نوع دیگری است؛ در اروپای شرقی متصل به شوروی و جریان کمونیسم هم به یک گونه دیگری همین سیر را مشاهده می کنید. همه این ها را وقتی که بررسی می کنید، متوجه می شوید که دست کم، هفتاد یا هشتاد سال برای رسیدن به یک صورت بندی از حکمرانی طول کشیده است. حالا اگر فرض کنیم که انقلاب اسلامی از همان نقطه مبدأ به دنبال ساخت یابی حاکمیت با توجه به تعریف شرع مقدس بوده، به طور طبیعی در این چهل سال مشغول مزمز کردن بوده ایم و زمان خیلی زیادی نبرده است.

## ۶،۹. تجربه دولت سازی در گام نخست انقلاب

### ۶،۹،۱. نیاز ایده های دولت سازی به نهادسازی متناسب با ماهیت انقلاب

**حجت الاسلام فلاح:** حالا که بحث ایده های دولت سازی پیش آمد، یک نکته دیگر را هم که در طرح حضرت آقا وجود دارد، به بحث اضافه کنم. ایشان می گویند که «هر اراده و ایده ای، ظرف متناسب خودش و نهاد ملایم با خودش را می خواهد؛ بنابراین شما اگر ایده انقلابی دارید. که پرمضمون است. نهاد متناسب خودش را باید تولید کنید». بر این اساس، ایشان یک نمره درشت به حضرت امام علیه السلام می دهد؛ به این دلیل که قلم گرفت و از روزهای نخست انقلاب پیوسته به نهادسازی های متناسب با خواست های انقلاب پرداخت. در یک روایت، ایشان بیش از سی مورد نهادسازی کرده است. ایشان می گوید که امام علیه السلام خیلی باشعور و بافهم بود و متوجه بود که اراده انقلابی، نهاد متناسب خودش را می خواهد و این قضیه را دنبال می کرد.



اما نکته دوم، ایشان می‌گویند که بعضی از جاها لازم است که دو نهاد به موازای هم داشته باشیم؛ می‌گویند که حضرت امام عجل‌الله‌تعالیه ارتش را تعطیل نکرد و این به حکمت پیامبرانه او برمی‌گردد. در اصل این تدبیر حضرت امام عجل‌الله‌تعالیه که ارتش را تعطیل نکرد، آن قدر برای حضرت آقا عزیز و شیرین است که می‌گویند که این یک حکمت معمولی نبود. ایشان می‌گویند که ارتش که دست پرورده مستقیم نظام استبدادی بود، الان دگرگون شده است. این یعنی حضرت امام عجل‌الله‌تعالیه سازوکاری را در پیش گرفت که ارتش را دگرگون کرد. در ادامه می‌گویند که می‌دانید که چرا ارتش دگرگون شد؟ چون در کنار آن، یک نهاد اصیل انقلابی به نام سپاه پاسداران طراحی شد. ایشان درباره سپاه هم می‌گویند که تنها نهادی است که روی انقلاب متمرکز است؛ محض انقلاب اسلامی است و برای انقلاب اسلامی طراحی شده است. سپس ایشان می‌گویند که ارتش دگرگون شد و الان ارتشیان ما شانه به شانه فرشتگان می‌زنند و قطعاً ارتش نورانی و آسمانی است. خیلی‌ها اصرار می‌کردند که امام عجل‌الله‌تعالیه ارتش را تعطیل کند، اما ایشان این کار را نکرد. ارتش ما هرگز آن ارتشی نیست که از شاه تحویل گرفتیم؛ ولی سازوکار اصلاح این بود که وقتی که یک نهاد زلال انقلابی کنارش داشتیم، ما به وسیله این و با تکیه بر سپاه توانستیم ارتش را ویرایش کنیم و ایشان می‌گویند که این روش اصلاح، یک الگو است. ایشان روشن تأکید می‌کنند که این، الگوی اصلاحی حضرت امام عجل‌الله‌تعالیه است.

الآن هم باید همین را بگوییم؛ یعنی باید کنار دولت موجود و به منظور ایجاد دگرگونی واقعی در آن، نهادی تأسیس شود که به طور محض، اراده‌های انقلابی و الگوی ناب مردمی را دنبال کند و به این نهاد، پیوسته توان مضاعف بدهد و راه رشد خوبی داشته باشد تا بتوانیم به توفیق آن و به مدد آن به ویرایش دولت مدرن فعلی بپردازیم و بر آن تأثیرهایی بگذاریم؛ وگرنه الگوی دگرگونی دولت قطعاً با شکست روبه‌رو می‌شود. این آن نکته مهمی است که باید دوستانی که به دولت وارد شده‌اند، به آن توجه کنند. این یعنی مطابق طرح رهبری، هم کسانی که به دولت وارد شده‌اند و هم کسانی که طرح «قیام جوانان برای ساختن ایران» را دنبال می‌کنند، هر دو گروه به یک کار مشغول هستند.



## ۶،۹،۲. لزوم الهام از موفقیت های مرحله نظام سازی برای دولت سازی

**حجت الاسلام قنبریان:** برای تحقق هدف ها، ما دو مرحله پیشین، یعنی انقلاب و نظام را در یک سال محقق کردیم، ولی چهل سال است که در مرحله سوم یعنی دولت سازی مانده ایم. آن دو مرحله هم مرحله های آسانی نبود؛ یعنی کسی فکر نکند که نوشتن یک قانون اساسی کاری ندارد؛ در بعضی از کشورها همان هم یکی دو دهه زمان برده، اما ما در یک سال این را پخته و متقن نوشتیم، که همان هم از قضا دستاورد یک نهاد مدنی بود و این یک تجربه است.

کاری که آقایان مطهری و بهشتی در نهادهای مدنی و حلقه های میانی آن روز انجام دادند و نتیجه اش نظام سیاسی یعنی قانون اساسی شد، همین الگو را باید در مرحله دولت اسلامی هم تحقق بدهیم که هنوز نشده است؛ دلیل نشدنش، یکی، نبودن مانند بهشتی ها است و یکی هم این است که خودمان به حاکمیت دچار شده ایم و این راه را بسته ایم؛ یعنی راه نهادهای مدنی را بسته ایم.

## ۶،۹،۳. سازماندهی و تأمین مالی، عامل های شکست ایده دولت سازی

### در چهل سال گذشته انقلاب

**حجت الاسلام سیدعلی موسوی:** در رابطه با عامل های شکست دولت سازی در گام نخست انقلاب، دو ایراد اساسی وجود داشته است؛ ایراد نخست، مسئله سازماندهی است؛ یعنی ظرفیتی که از پایین در مسجدها و پایگاه های بسیج، محله ها، کارخانه ها و... شکل گرفته بود، باید سازماندهی می شد تا به میدان وارد شود. برای سازماندهی این تشکل ها، یک فرمانده سپاه قرار داده می شد که به منظور سازماندهی، از اقتدار مرکزی خود استفاده می کرد و برحسب ایده های خود، حتی در پایگاه ها و جزئی ترین مرحله ها مداخله می کرد. البته از روز نخست این گونه نبود که نیروها و فرماندهانی از بالا به پایین اعمال اقتدار کنند، بلکه ابتدا همه فرماندهان از نیروهای دست پایین انتخاب شده، کم کم افرادی که بیشترین قدرت و استعداد را داشتند، به فرماندهی و مقام های بالاتر رسیدند. این



شبکه پس از آنکه از پایین به بالا شکل گرفت، اقتدار مرکزی از بالا به پایین خود را حفظ کرد و تلاش کرد آن را از دست ندهد. چالش نخست، دقیق، همین جا و در نهادهایی مانند جهاد سازندگی، کمیته‌های انقلاب و... شکل گرفت؛ یعنی پس از آنکه ساختاری به صورت از پایین به بالا شکل گرفت، افرادی که در رأس آن قرار گرفتند، برای ادامه یافتن حضور خود، همچنان اقتدار خود را حفظ کردند و پس از مدتی، دیگر از زایش‌ها، ایده‌ها، اندیشه‌ها و خلاقیت‌هایی که لحظه به لحظه از پایین خلق می‌شد، خبری نبود و رونق کمتری گرفت. البته بدنه این نیروها، از مردم بود؛ اما ساختار، ماهیت اقتدارگرای مرکزی به معنای طبیعی آن را داشت و لازمه سازماندهی، اعمال چنین اقتدار از بالا به پایین بوده است.

ایراد دوم نیز مربوط به تأمین مالی بود؛ یعنی افراد فعال در این عرصه، نیازهای مالی داشتند و در ازای وقتی که برای این کارها صرف می‌کردند که در برخی از موردها، به صورت همه‌وقت نیز بود، باید این نیازهای مالی آنان تأمین می‌شد. این دو مانع، عامل شکست ایده دولت‌سازی در چهل سال گذشته انقلاب بوده و ایده‌ای وجود نداشت تا برطبق آن هم بتوان سازماندهی را به انجام رساند و هم بتوان به تأمین مالی نیروها پرداخت. تأمین مالی در عمل، اقتدار مرکزی را گسترش، و مبدأ میل افراد دخیل در سازماندهی را تغییر می‌داد و معضل اساسی این بود که این نیروها به چه شکل تأمین مالی شوند؛ آیا به صورت ساعتی باید به آنان حقوق داد یا پروژه‌ای باید حساب کرد؟ با چنین فرایندی بود که دوباره نظام کارمندی با پول کمتر برگشت و پس از مدتی، افراد کم‌کم به مقایسه خود با یکدیگر پرداختند و حقوق و مزایای خود را با کار خود و دیگران مقایسه کردند. در میانه دهه شصت همه افراد به این مقایسه‌ها دچار شدند و حتی مدیران نیز به این فکر افتادند که چون مدرک تحصیلی بالاتری دارند، باید از دیگران حقوق بیشتری دریافت کنند و همان سیستم حقوق‌بگیر دوباره تکرار شد.



## ۶،۹،۴. سرانجام اصلاح ساختارهای پیش از انقلاب، بازتولید ساختارهای شبه مدرن

**حجت الاسلام سیدعلی موسوی:** هدف جمهوری اسلامی این بود که ساختارهایی که از پیش از انقلاب به ارث مانده بود، اصلاح شود. این هدف محقق شد و پروژه اصلاح ساختارهای موجود و به خدمت گرفتن آن‌ها برای انقلاب، بسیار موفق پیش رفت؛ یعنی کسی فکر نمی‌کرد که بتوان ارتش یا صنعت آن دوران یا نظام بانکی کاملاً وابسته به ایالت متحده، نظام بانکی جهانی و صهیونیست‌های بین‌الملل را به خدمت هدف‌های جمهوری اسلامی درآورد و این در واقع، شاهکار انقلاب بود که توانست ساختار کاملاً استعماری و وابسته را اصلاح کرده، در خدمت نظام اسلامی بگیرد. این ساختار و افراد دخیل در آن نیز واقعاً به انقلاب خدمت کردند و به این دلیل، آن پروژه، به جا و مورد نیاز بود؛ اما قرار بود در کنار این اصلاح ساختارها، نهاد‌های انقلابی شکل بگیرند که کم‌کم، کارکردهای آن نهادها را برعهده گرفته، نهاد‌های پیشین حذف شوند. واقعیت این است که این کار صورت نگرفت و این نهادسازی انقلابی، ادامه نیافت و نهاد‌هایی که پدید آمدند، از جنس همان نهاد‌های پیشین بودند؛ با این تفاوت که چون به وسیله انقلاب اسلامی پدید آمده بودند، نیرو‌هایی نظریه‌پردازتر داشتند.

به هر حال، ساختارهای شکل‌گرفته با هدف‌های انقلاب سازگارتر و نزدیک‌تر است، ولی همچنان یک ساختار شبه‌مدرن و از بالا به پایین است و منظور از شبه‌مدرن، این است که ساختارهای مدرن استعماری است، اما این ساختار، هویت استعماری نداشته، یک هویت استقلالی دارد.

## ۶،۹،۵. عدم امکان تعطیلی ساختارهای استعماری به دلیل ضرورت تولد الگوهای انقلابی از دل همین ساختارها

**حجت الاسلام سیدعلی موسوی:** در ابتدای انقلاب ساختاری وجود داشت که نظام استعماری آن را ایجاد کرده بود و به اداره کشور می‌پرداخت. این ساختار تعطیل بردار



نبود و به دو دلیل به آن نیاز بود؛ نخست، به دلیل رفع نیازهای جامعه و کشور و نیز به دلیل کارکردهایی که هرچند به صورت ناسازگار، برای انقلاب داشت؛ یعنی زندگی مردم، صنعت، مدرسه، دانشگاه و...، تعطیل بردار نبود و جامعه با این همه نیاز آنی، نمی‌توانست چند سالی صبر کند تا ساختار انقلابی شکل بگیرد.

دوم، به دلیل کمک این ساختار به عبور از خود آن، و حرکت به سمت ساختارهای انقلابی و مورد نظر بود؛ یعنی دوران گذار از مدرنیته اقتدارگرای غربی به سمت ساختارهای مورد نظر، باید در کنار همین ساختارهای مدرن انجام می‌شد و باید همه دارایی‌ها و تجربه‌های وزارتخانه‌ها، بانک‌ها و دیگر نهادها، در دست بود تا بتوان با استفاده از آن، ساختار جدیدی بر مبنایی جدید شکل داد. در واقع، باید هر دو نوع ساختار به حل مسئله نظام مشغول می‌شد، اما این حل مسئله، به دو بخش مقطعی و اصیل قابل تقسیم است که در راه حل مقطعی، هر دو به حل مسئله پرداخته، اما در حل اصیل مسئله، قرار بود نهاد و ساختار خاصی شکل بگیرد که اساساً مسئله را حذف و به عبارتی منحل کند.

در واقع، نهادهایی که شکل گرفت، چنین ویژگی را نداشته، در نهایت، بسیار شبیه به همان نهادهای پیشین شد که همان‌طور که اشاره شد، این مسئله، نخست، به دلیل نبود الگوی جایگزین برای سازماندهی اجتماعی، و دوم، ناشی از مسئله تأمین مالی بوده است.

## ۶،۹،۶. چالش توأمان خلأ تئوریک و انسداد نرم‌افزاری در مسیر بازسازی

### ساختارهای استعماری

**حجت‌الاسلام سیدعلی موسوی:** این مشکل مدیریتی در بازسازی ساختارها، در انسداد نرم‌افزاری و نبود علم و تخصص در سازماندهی ریشه داشت؛ یعنی مدیران و افرادی که در مرکز کارها به سازماندهی پرداخته و ساختاری را از پایین به بالا شکل داده بودند، تلاش داشتند که خود را حفظ کنند و گویی کار و ایده دیگری ندارند. از نظر اخلاقی، اگر واقعاً حب نفس‌ها کمتر می‌شد، سیستم اداره کشور نیز خیلی بروزتر و پویاتر ادامه پیدا می‌کرد؛ اما این، یک سوی ماجرا بود و سوی





دیگر مسئله، این بود که مدیران و افراد دخیل، واقعاً نمی دانستند که می خواهند چه کاری انجام دهند و با مسئله‌هایی همچون تأمین مالی، ساعت زدن، مقدار تأمین مالی نیروها و شیوه توزیع آن و... باید چه کار کنند.

منظور از نرم افزار نیز یک امر پیچیده‌ای نیست که لزوماً در کتابخانه طراحی شود؛ این نرم افزار، روی زمین در حال شکل‌گیری بود، اما نیروهای فعال نمی دانستند واقعاً باید به چه صورت آن را شکل دهند؛ به عبارت دیگر، ما پرسش نرم افزاری داشتیم، نه پرسش نظریه پردازانه.

پرسش نظریه پردازانه، در حال حاضر شکل گرفته است؛ چون متوجه شده‌ایم که ساختاری که شکل گرفته، یک پیشینه‌ای داشته و ما بدون توجه به آن، رام دولت مدرن گروهک سالاری شده‌ایم. در آن زمان، چنین فهمی وجود نداشت و الان که در مورد آن فهم نظریه‌ای پیدا شده و فرایند آن روایت می‌شود، پرسش نظریه‌ای نیز شکل گرفته است.

## ۱۰، ۶. فلسفه تقدم دولت‌سازی بر جامعه‌پردازی

### ۱، ۱۰، ۶. ظرف تحقق جامعه دینی در صلاحیت حاکمیت

**حجت الاسلام محمدی:** حضرت آقا یک تعبیری دارند که خیلی تعبیر دقیقی است؛ ایشان می‌گویند که گاهی وقت‌ها دولت مردمی به این معنا است که دولتی است که ملاحظه مردم را می‌کند و خدمتگزار مردم است؛ می‌گویند که این یک معنا است؛ یک معنا هم این است که در دولت، خود مردم بر خودشان حکومت داشته باشند؛ سپس حضرت آقا می‌گویند که به نظر بنده، اگر دومی نباشد، اولی هم نیست. به نظر من در طرح پنج مرحله‌ای تمدن اسلامی، در تقدم مرحله سوم بر مرحله چهارم، یک عقلانیت ویژه‌ای وجود دارد؛ این جزء مقوم‌های اندیشه سیاسی تشیع است؛ در آن اندیشه سیاسی که دولت‌سازی بر جامعه‌سازی تقدم دارد؛ یعنی گویا در عینیت، ظرف تحقق یک جامعه دینی، نه صرفاً در علقه‌های قلبی، بلکه در صلاحیت حاکمیت است؛ یعنی به همان نسبت که حاکمیت صلاحیت دارد، صلاح رعیت تحقق پیدا می‌کند؛ اگر آن امکان از ناحیه حاکمیت ایجاد نشده باشد، جامعه نمی‌تواند آن را به فعلیت تبدیل



کند؛ به عبارت دیگر، میزان صلاحیت نظام سیاسی در محیط‌سازی و امکان‌سازی برای فعلیت دادن به رشد جامعه است. یک نمونه‌ای را یکی از دوستان از کتاب آقای مرتضی فرهادی نقل می‌کرد که در آن بحثی با عنوان «ئینه» آمده است؛ بنه چیست؟ بنه یک مجموعه‌ای از خانوارها هستند که رعیت نبوده، صاحب ملک هستند؛ ده هکتار این دارد، ده هکتار آن دارد، هشت هکتار این یکی دارد؛ فرض کنید که در مجموع صد هکتار می‌شود. این‌ها کنار هم جمع می‌شوند و تقسیم کار می‌کنند؛ مانند اینکه اگر برای شخم این زمین‌ها سه تا گاو می‌خواهند، چون خانواده‌ها نمی‌توانند به تنهایی آن‌ها را بخرند، بنابراین یکی می‌گوید که گاویش را بنده می‌خرم، یکی می‌گوید که خیش آن را بنده می‌خرم، یکی دیگر می‌گوید که گاوآهنش را بنده می‌خرم، یکی می‌گوید که بذرش را بنده می‌گیرم و در نهایت یک تقسیم کاری صورت می‌گیرد و بعد برای اینکه برداشت کنند، یک بار همه با هم می‌روند و زمین‌ها را یکی یکی برداشت می‌کنند، و بر اثر این روابط، یک نظام تعامل و یک اجتماعی شکل می‌گیرد. حاکمیت اینجا کجا است؟ حاکمیت امکان مالکیت روی زمین‌ها را برای آن‌ها ایجاد می‌کند. اگر حاکمیت مالکیت را کامل برای خودش می‌دانست و همه چیز را ملک طلق خودش می‌دانست و همه جا را چپاول می‌کرد، اساساً بنه شکل نمی‌گرفت. بنه در بستری که حاکمیت برایش ایجاد می‌کند، شکل می‌گیرد؛ وگرنه اگر همه جا چپاول بشود، هرگز این ساختار اجتماعی شکل نمی‌گیرد؛ فرض کنید که یک جایی بروید که راهزن وجود دارد، مردم بر اثر این شرایط بیرونی یک نسبتی با هم برقرار می‌کنند که در حالت عادی وجود ندارد؛ مانند اینکه یک جایی جمع می‌شوند و برج و بارو درست می‌کنند یا یک جایی جمع می‌شوند حصار درست می‌کنند؛ در این تعیین‌یابی خودشان، شرایط بیرونی کاملاً حاضر و نقش حیاتی بازی می‌کند و امکانی برای تعاون و همکاری ایجاد می‌کند؛ به همین دلیل حکومت‌ها و دولت‌ها، برای جامعه‌سازی‌ها محیط‌بان هستند و شرایط امکان را فراهم می‌کنند. فلسفه تقدم حکومت، دولت‌سازی، دولت اسلامی بر جامعه اسلامی در همین جا است؛ اگر دولت سیاست‌های اعمالی‌اش و راهبردهایی که در دستور کار خودش قرار می‌دهد، برای جامعه امکان‌ساز نباشد، جامعه هرگز به آن سبکی که حضرت آقا می‌گوید که سبک زندگی اسلامی ایرانی است، شکل نمی‌گیرد

و گویی اینکه تا الان هم شکل نگرفته، نتیجه این خبط‌های حاکمیت است. شما در بحث تقسیم اراضی یک اشتباهی کردید که نتیجه‌اش را دارید می‌بینید؛ در بحث مفهوم دانش و علم یک کاری کردیم، نتیجه‌اش را داریم می‌بینیم؛ در مفهوم جنسیت و مسئله‌های جنسی یک کاری کردیم که نتیجه‌اش را داریم می‌بینیم؛ در مسئله حقوق و پاداش‌ها یک کاری کردیم که نتیجه‌اش را داریم می‌بینیم؛ مماشات‌هایی کردیم، اشتباه‌های بزرگی کردیم و یک جاهایی را هم درست رفتیم. این چیزی که الان در جامعه می‌بینیم، شرایط امکان‌ش را حاکمیت درست کرده است؛ الان در مفهوم دولت مردمی، امکان مشارکت عمومی مردم وجود ندارد، چون در اصل سیاست‌های حاکمیت اجازه این روند را نمی‌دهد.

## ۶،۱۰،۲. پیشگامی خواجه نصیرالدین در مقدم دانستن جامعه بر سیاست

**حجت الاسلام سیدمهدی موسوی:** اصل ایده تقدم جامعه بر سیاست از بنده نیست، بنده این ایده را از خواجه نصیرالدین طوسی در کتاب اخلاق ناصری و از کتاب طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن گرفته‌ام و البته از شهید مطهری در این زمینه اشاره‌هایی وجود دارد. نخست بگویم که پیشینه‌اش کجا است و اگر نقطه قوتی دارد، برای این‌ها و اگر نقطه ضعفی دارد، از بنده است.

خواجه نصیرالدین طوسی در کتاب اخلاق ناصری که علم مدنی اسلامی را توضیح می‌دهد و می‌خواهد یک ساختار عملی و کنش انسانی را تبیین کند، نخست برای انسان، اخلاق و تهذیب اخلاقی، عدالت را پایه قرار می‌دهد. نخست انسان و فرد انسانی بما هو انسان را مطرح می‌کند؛ یعنی این انسان بما هو انسان، انسان بودنش در چیست و چگونه این انسان بودنش باید آشکار بشود؟ آن وقت پاسخ خواجه این است که عدالت و توازن میان همه قوای انسانی است که موجب بروز واقعی انسان می‌شود؛ این می‌شود اخلاق. حالا این انسان عادل، می‌تواند یک خانواده باتدبیر را سامان بدهد؛ مفهوم مرکزی این خانواده چیست؟ همان تدبیر منزل است. اگر عدالت در مجموع خانواده‌هایی که کنار هم قرار می‌گیرند، حاصل شود، زمینه برای ایجاد یک



مدینه کوچک و سپس مدینه وسطی و پس از آن مدینه کبری فراهم می‌شود و در این حالت جامعه شکل می‌گیرد. مفهوم مرکزی جامعه چیست؟ در اخلاق ناصری، مفهوم محبت است. پس خواجه نصیر، نخست عدالت را در حوزه فردی و محبت را در حوزه جمعی می‌بیند؛ تقریباً برعکس نگاهی است که برای ما وجود دارد؛ یعنی از نگاه خواجه نصیر، انسان عادل، انسانی است که هر چیزی را در جای خودش قرار می‌دهد، آدم عاقل باتدبیری است و انسان باتدبیر می‌تواند محبت سالمی داشته باشد و محبت سالم در برابر محبت احساسی است. انسان دارای یک دسته احساس‌هایی پیش از عقل است که این مخرب جامعه است و دارای یک دسته احساس‌هایی پس از عقل است که آن عاطفه است؛ از قضا ضرورت و اساس جامعه هم بر محور همان است. ما باید روی آن عاطفه‌ای که مبتنی بر عقل و تدبیر است، تمرکز داشته باشیم. حالاً در تبیین جامعه، جامعه بر اساس محبت تدبیر می‌شود و عنصر اصلی محبت، اهتمام عمومی و مشارکت جمعی است؛ پس این پایه و اساس جامعه است.

حالا عنوان‌ها از بنده است، اما سیر مبحث بر همین منوالی است که عرض می‌کنم؛ در ارتباط عمومی و مشارکت، نخستین کسی که به اصالت جامعه تصریح دارد و می‌گوید که مردم کنار هم قرار می‌گیرند و یک هیئت جدیدی را سامان می‌دهند، خواجه نصیرالدین طوسی است. ایشان حتی پیش از ابن خلدون به موضوع اشاره داشته است؛ یعنی به یک هیئت جمعی جدید معتقد بوده است. حتی فارابی هم به این شکل تصریح ندارد؛ توجه داشته باشید که اصل حرف برای فارابی است، اما آن کسی که این را صورت‌بندی کرده، جناب خواجه نصیر است. فارابی به صورت پراکنده در فصول منتزعه و سیاست مدینه در جاهای گوناگون، حرف‌هایی دارد، اما کسی که این موضوع را مدون و باب‌باب کرده و هر مسئله را سر جای خودش قرار داده و به دانش تبدیل کرده، جناب خواجه نصیر است و پیش از خواجه نصیر چنین چیزی را نداریم. البته خود خواجه نصیر هم می‌گوید که بنده حرف‌های ابن مسکویه، بحث‌های ابن سینا و فارابی را گرفته‌ام و در یک نظم و ترتیب جدید ارائه داده‌ام و بنا ندارم حرف جدیدی مطرح کنم. می‌گوید که بنا ندارم، اما در این ترکیب انصاف این است که حرف‌های جدیدی دارد.



جناب خواجه نصیر سپس ویژگی های جامعه را بیان می کند؛ آن موقع است که پس از تبیین خوب جامعه به سیاست وارد می شود؛ یعنی نخست مدینه فاضله را توضیح می دهد و می گوید که مدینه فاضله چه مدینه ای است؛ مدینه ای که در مقابل مدینه جاهله است. هیچ حرفی از حاکم به میان نمی آید؛ می گوید که مدینه فاضله مدینه ای است که مردم چنین روابطی را با هم داشته باشند؛ می گوید که بر اساس اعتقادهای واحدی که در سطح جامعه دل ها را به هم نزدیک می کند، حالا چنین جامعه ای، اگر بخواهد به آن بلوغ خودش برسد، به حاکم عادل نیاز دارد؛ به تعبیری آن حاکم عصاره فضیلت های آن جامعه خواهد بود؛ بنابراین در این فضا است که بحث سیاست و حکومت را مطرح می کنند؛ این طرح خواجه نصیر است؛ یعنی همان کاری که فارابی انجام می دهد و ریاست اولیه را از آن نبی می داند؛ چون عقل کل است و به عقل فعال متصل است. ارسطو هم در کتاب اخلاقش می گوید که اخلاق مقدمه سیاست است و خودش جداگانه هیچ اعتباری ندارد. این را در ابتدای کتاب اخلاقش می گوید که اگر ما به اخلاق می پردازیم، چون اخلاق مقدمه سیاست است، ولی افلاطون تعریفش از انسان، نخست، سیاسی است؛ یعنی انسان را به حیوان سیاسی تعریف می کند. از قضا چون در فضای فرهنگ اسلامی، انسان را نخست سیاسی نمی دانستند، سیاست را به ناطق بودن ترجمه کرده اند؛ یعنی به جای سیاست، معیار سیاست را که عقل است، در تعریف قرار داده اند؛ یعنی در فرهنگ اسلامی؛ بنابراین اینکه می گویند که مسلمانان سیاست اروپایی را نفهمیده اند، نه که نفهمیده اند، نمی خواستند بفهمند؛ چون خودشان دارای یک فضای فرهنگی بودند و می خواستند همان را برای خودشان ارتقا بدهند؛ بنایی بر ترجمه ارتودکس نداشتند، ولی نگاه ابزاری به حکمت و سیاست غرب را نیز همواره داشته اند.

## ۱۱، ۶. تفاوت نهاد و سازمان

### ۱۱، ۶. نهاد، یک فرایند اجتماعی و یک نظام ارزشی مدون

**دکتر ایزدخواه:** نهاد یک فرایند اجتماعی است؛ نهاد یک ساختار نیست که بگوییم که با نهادسازی یک الگو واحد را به جامعه دیکته کنیم و لازم باشد مردم از



آن پیروی کنند؛ نهاد، سازمان هم نیست که بگوییم که مردم ذیل یک سازمان بیابند و پیرو قانون آن باشند. نهاد، یک روال، یک عرف و یک نظام ارزشی است؛ یک نظام ارزشی مدون و یک رفتار جاافتاده است؛ مانند اینکه خمس دادن یک نهاد است؛ به اصطلاح اقتصادی، خمس یک نهاد اقتصاد اسلامی است؛ یک قاعده، یک رفتار و یک رویه است. یا مانند اینکه می‌گوییم که پیاده روی اربعین، یک نهاد است؛ دسته‌عزاداری یک نهاد است. این نهادها از کجا می‌جوشد؟ این‌ها از تخیل ما نمی‌جوشد؛ این‌ها در میدان کشف می‌شود و حضور مردم در میدانف اسباب کشف این نهادها هستند. بعضی از موردهای نهادی مانند اعتکاف را مرجعی مانند دین طراحی می‌کند و بعد مردم پیرو این حرکت می‌شوند؛ بنابراین می‌تواند هم تأسیسی باشد و هم می‌تواند اکتشافی باشد.

### ۶،۱۱،۲. به میدان آوردن مردم، هدف اصلی از نهادسازی

**دکتر ایزدخواه:** منظور از نهادسازی بیشتر برای به میدان آوردن مردم است؛ مانند اینکه جشن نیکوکاری، حرکتی است که موجب می‌شود که رفتارهایی خلق کنیم برای آنکه مردم راهشان باز شود؛ یا مانند اینکه جهاد سازندگی برای کمک مردمی به جبهه‌ها، مکان‌هایی را کنار مسجدها تعبیه کرد و برای جمع‌آوری کمک‌های مردمی اختصاص داد؛ بنابراین باعث شد که مردم برای کمک به جبهه‌ها شرطی شدند.

### ۶،۱۱،۳. سازمانی کردن، روش تکنوکرات‌ها برای مقابله با حرکت‌های

#### مردمی و جهادی

**دکتر ایزدخواه:** کمیته امداد چه کار می‌کند؟ می‌آید سازمان می‌سازد؛ اشتباهی که الان کمیته امداد را از راه نهادی خودش خارج کرده، همین نکته است؛ کارمند خودش را می‌فرستد که به سراغ مردم برود؛ مگر این همه خیریه در کشور نیست؟ تو چرانمی‌آیی از سوی این خیریه‌ها به مردم کمک برسانی؟ نتیجه این، تورم سازمانی می‌شود. الان یکی از معضلات کمیته این است که به اعضایش معادل همه کمکی که به مردم



می‌کند، حقوق می‌دهد؛ یعنی همین الان سازمان کمیته امداد را تعطیل کنیم، کمک به مردم دو برابر می‌شود؛ به حساب خود مردم بریزیم، مردم دو برابر گیرشان می‌آید؛ چرا؟ چون کمیته امداد، سازمانی شده و نکته مهم این است که پشت این تغییرها، حرکت خطرناک تکنوکرات‌ها بود که آمدند و حرکت‌های جهادی را یکی یکی زمین زدند؛ آن نهادهایی را که نتوانستند منحل کنند، سازمانی کردند؛ نهضت سوادآموزی را سازمانی کردند، کمیته امدادی را سازمانی کردند و بسیج را سازمانی کردند.

### ۶،۱۱،۴. لزوم تحفظ بر ماهیت نهادی و فرهنگ مدیریت جهادی در روند سازمان‌سازی

**دکتر ایزدخواه:** جهاد سازندگی اصیل در روزهای نخست انقلاب، یک عده قلیل جهادگر کادری داشت و یک عده کثیری از نیروهای مردمی، و خودش هم در قالب عملگرهای اصلی آن بوده‌اند. سازمان‌های دیگری هم داشت؛ مانند سازمان پشتیبانی جنگ که سازمانی بوده که در دل جهاد سازندگی ساخته شده است؛ خانه‌های بهداشت از دل جهاد سازندگی به وجود آمده است؛ یعنی جهاد خودش سازمان‌سازی هم کرده جهاد است، اما این سازمان‌ها ذیل نهادی بودن جهاد بوده، نه بالادستش باشد. نکته مهم‌تر، فرهنگ مدیریتی جهاد است؛ در فرهنگ مدیریتی جهاد این‌قدر ارزش‌های مستقیم حضور داشته که هیچ رویه‌های سازمانی ملاک نبوده است؛ مانند اینکه حتماً برای گرفتن امکانات، باید یک سلسله مراتب کاغذی بازی طی شود؛ اساساً چنین فرهنگی وجود نداشته است.

### ۶،۱۱،۵. تفاوت ذاتی سازمان و نهاد

**دکتر ایران‌منش:** در جداسازی نظام دیوان‌سالار با نظام امامت - امت باید دقت نظر داشت؛ ما یک وضعیت به نام سازمان داریم که معمولاً گرایش بیشتر به سمت آن نظام دیوان‌سالاری دارد و یک وضعیت نهاد داریم که در تعبیر امام علیه السلام، نهادهای انقلابی غیر از سازمان‌ها هستند؛ دو تفاوت ذاتی دارد: یکی



این است که در نهادها دگرگونی خواهی معنا دار است و پیوسته به روز می‌شوند و دوم اینکه از دل جریان مردمی درمی‌آیند و حضرت آقا مانند اینکه سپاه را از جنس نهاد می‌داند، جهاد سازندگی را از جنس نهاد می‌داند، بسیج را از جنس نهاد می‌داند و یک جایی مانند سازمان ملی جوانان را سازمان می‌داند و همه این‌ها در تعامل با نظام امامت. امت متفاوت است.

### ۶، ۱۱، ۶. مشی ارزشی، خلاقانه و غیربوروکراتیک، وجه تمایز حرکت نهادی از حرکت سازمانی

**دکتر ایزدخواه:** در دیوان سالاری سیاست‌ها بر مدار وظیفه سازمانی است؛ یعنی نه تنها به شما می‌گوید که چه کاری را انجام بده، بلکه چگونگی انجام آن را نیز به تو دیکته می‌کند؛ اما این حرکت مردمی این‌گونه رفتارها را هرگز بر نمی‌تابد؛ بنابراین چگونگی انجام باید به مردم سپرده شود؛ وقتی که می‌گوییم که کار، مردمی باشد، یعنی باید خلاقیت محور باشد؛ یکسان‌سازی، مرگ خلاقیت است. به‌طور عمده، دلیل یکسان‌سازی را کنترل مطرح می‌کنند؛ به‌هرحال ممکن است که در شیوه انجام کارها، انحراف‌ها یا ضد ارزش‌هایی رخ بدهد؛ در عزاداری هم ممکن است که ضد ارزش‌هایی رخ بدهد، اما چاره کار یکدست‌سازی نیست، این آفتش بسیار بزرگ‌تر است. اینکه باید مراقبت کنیم که چگونه ارزش‌ها جاری باشد و حرکت‌های مردمی به قشری‌نگری دچار نشود، آن راه دیگری دارد و راهش هم فرهنگ است. ما عزاداری ابا عبد الله علیه السلام را باید با فرهنگ ناب حسینی اصلاح بکنیم؛ بنابراین شهید مطهری درباره انحراف‌های عزاداری عاشورا حرف می‌زند؛ این با یک کار فکری فرهنگی حل‌شدنی است. اساساً تفاوت حرکت نهادی با حرکت سازمانی در این است که ارزش‌ها، راهکار را تعیین می‌کند، اما در حرکت سازمانی دستورالعمل‌ها، بخش‌نامه‌ها و تصمیم‌های مدیریتی اثرگذار است.



## ۷. عقلانیت راهبردی

### ۷،۱. نیاز امروز انقلاب به یک واقع‌بینی راهبردی

**حجت‌الاسلام فلاح:** مسئله‌ای که در قالب یک نکته مقدماتی می‌خواهم به آن اشاره کنم، «دعوت به یک واقع‌بینی راهبردی» است. بنده فکر می‌کنم که همه باید به این واقع‌بینی کمک بکنند؛ توجه داشته باشید که یک روند تاریخی پراز ستم و دیوانگی حیوانی و شیطانی از یک طرف، و صلح و فرزاندگی الهی از یک طرف دیگر، پشت سر ما قرار دارد. واقعیت زندگانی بشر روندی نیست که در یونان شکل گرفته باشد؛ واقعیت زندگانی بشر روندی نیست که در رنسانس شکل گرفته باشد، بلکه این‌ها یک گوشه‌ای از زندگانی بشر است. بشر همواره به پویش مشغول بوده است؛ عقل همه جا بوده است؛ شاید عقل واقعی در غرب کمتر از جاهای دیگر بوده است. منتها زمانی که انسان به آسمان وصل شد، عقلش فوران کرده است؛ ما از آسمان رسولانی داشته‌ایم، این‌ها جزو واقعیت‌های زندگانی بشر است. بشر خیلی پرظرفیت‌تر از آن چیزی است که در تعامل با یک مشت دیوانه که نظام سلطه را تشکیل داده‌اند، می‌توان مشاهده کرد. یک چیزی را که باید توجه داشت، این است که دیوانگی اصل نیست و بشر به جستجوی خرد و فرزاندگی مشغول است. با این ستم‌ها و دیوانگی‌ها پیوسته درگیر بوده است. توفیق‌هایی داشته و خود همین هم از قضا بشر را بزرگ کرده است. این آن حکمت الهی را نشان می‌دهد که چرا دیوانگی وجود دارد؟ زیرا این نظام باعث رشد بشر شده است. ما در این پویش به انقلاب اسلامی رسیده‌ایم، انقلاب اسلامی یک پیشینه بسیار بزرگ و شکوهمندی دارد؛ از همه این دقت کردن‌ها و چیز فهمیدن‌ها که با ستم چه کار کنیم و با خودمان چه کار کنیم و...، به انقلاب اسلامی رسیده‌ایم. انقلاب ما نیز پس از نوسان‌های متعددی آمده و به مقطع جدید رسیده است.



## ۷،۲. توصیف قدرتمند امروز ایران، نیاز قطعی ما برای تداوم حرکت انقلاب

**حجت الاسلام فلاح:** یک نکته‌ای که خیلی لازم است در ارتکازهای جامعه نخبگانی ما جا انداخته شود، این است که امروز را باید واقعاً فهمید و باید خوب توصیف کرد. فکر نکنند که امروز را به روشنی می‌فهمند. ما فکر نکنیم که امروز انقلاب اسلامی را می‌فهمیم. امروز انقلاب اسلامی را باید توصیف کرد. توصیف انقلاب اسلامی کار سختی است؛ دقت می‌فرمایید؟ این مانند خیلی از موضوع‌هایی است که بشر در خودش تأمل نمی‌کند و فکر نمی‌کند که اینجا خیلی جای آموختن دارد؛ ولی وقتی که تأمل می‌کند، تازه احساس عجز می‌کند که شگفتا، چقدر سوژه برای کار هست؛ هرگز فکر نکنیم که کار ساده‌ای است؛ اینکه یک رئیس جمهور رفته و دیگر کارها دست ما است و تنها باید کار کنیم و...، همه ماجرا این نیست؛ مسئله خیلی گسترده‌تر از این حرف‌ها است. هرگز اشخاص موضوعیت ندارند؛ این مسئله خیلی گسترده‌تر از این حرف‌ها است. آیا انقلاب به مرزهای ایران محدود می‌شود؟ خیر؛ آیا می‌شود که ما برای این موضوع تصمیم بگیریم؟ خیر؛ یعنی یک واقعیت انسانی است که گسترده‌تر از ایران است. ایران چیست؟ ایران را باید توصیف کرد؛ بنابراین این را توجه داشته باشیم که یکی از نیازهای قطعی ما برای تداوم حرکت انقلاب، توصیف روشن‌بینانه امروز ایران است.

## ۷،۳. نبود توانمندی در عقل علوم انسانی، برای روایت پیشرفت امروز ایران

**حجت الاسلام فلاح:** حالا این دوستانی که علوم انسانی خوانده‌اند، می‌توانند امروز ایران را توصیف کنند؟ اگر بتوانند ممنون هستیم؛ بیایند این کار را بکنند؛ ولی آن عقل، اگر تنها دارایی اش علوم انسانی موجود باشد، معلوم نیست که عقل قدرتمندی باشد. آن عقل از همان نخست، به مشکل‌هایی دچار است؛ ما برای این کار به یک عقل قدرتمند نیاز داریم. همان عقلی که امام عجل الله تعالی فرجه از خودش



نشان داده و همان عقلی که حضرت آقا از خودش نشان داده است. یکی از چیزهایی که برای درد دل باید گفت، این است که شاید به سختی بتوان کسانی را یافت که مقوله پیشرفت ایران به وسیله انقلاب را بتوانند تقریر کنند. مبدأ یک سری از مشکل های ما در اصل این است که توصیف پیشرفت انقلاب اسلامی، کار ساده ای نیست؛ هرگز کار ساده ای نیست. تنها به رضایت داشتن و رضایت نداشتن مردم و خوشامد و غیظ و غضب دشمنان یا نگرانی و امید نخبگان نیست؛ فرزاندگی هایی لازم است تا فرد باور کند که برای نمونه، انقلاب یک فهم توحیدی را جابه جا کرده است؛ مانند اینکه نشان دادیم که خدا هست، نشان دادیم از خدا کار برمی آید. این چقدر ارزش دارد؟ اینکه برای اثبات پیشرفت ایران اعداد و ارقام نشان داده شود، هرچند شگفت انگیز است و خلاف تلقی رایج در جامعه است و طبعاً تأمل برانگیز خواهد بود، ولی هیچ کافی نیست. نخست اینکه روایت پیشرفت منطق و دستگاه فکری می خواهد؛ یعنی اگر بحث و بررسی ما برای خوشایند این و آن نیست، بدون ارائه یک دیدگاه درباره «پیشرفت واقعی» نمی توان به روایت پیشرفت پرداخت. دوم اینکه، در روایت پیشرفت حتماً باید همه واقعیت های ایران را همواره در نظر گرفت و به صورت نسبی به تحلیل دستاوردها پرداخت. ایران در همه این چهل سال، رسماً در کانون بغض نظام سلطه بوده است. نخست باید به طور کامل وزن این گزارش و این موقعیت توضیح داده شود و ارزیابی بشری از قرار گرفتن در چنین موقعیتی سنجیده شود و پس از آن به تحلیل نتیجه ها پرداخته شود. اهمیت این نوع ورود هم در این است که صحبت اراده ها است. الان همه بر اساس تقابل با اراده های شیطانی نظام سلطه دارند به خیال خود «خرد سیاسی» تنظیم می کنند و طرح های پیشرفت می ریزند. حتماً یک بخش جدی از توصیف روندهای ایران پس از انقلاب همین اراده های نظام سلطه است. باید بیش از یک گزاره گذرا به خوبی ترسیم کنیم که نظام سلطه چه می خواست و این یعنی چه و در ایران چه شد.



### ۷،۳. ضرورت توصیف پیشرفت ایران با بهره‌گیری از عقل متعالی انقلابی

**حجت الاسلام فلاح:** باید موضوع پیشرفت را عاقلانه ترسیم کرد. پیشرفت به معنای واقعی کلمه شکل گرفته است؛ یک سری از زیرساخت‌ها در ایران به طور کامل به هم ریخته است. اگر با نگاه انقلابی و دگرگونی ناب نگاه کنیم، به موضوع‌هایی خواهیم رسید که گوش‌های آشنا با بحث‌های جاری، منتظر شنیدن آن نیست؛ مانند اینکه شما در این کشور جریان لیبرال را مظلومانه و مقتدرانه زمین زدید؛ آن‌ها به واسطه پوشش‌های «عقل متعالی انقلابی» با همه پیشینه‌هایی که داشتند، و ریشه‌هایی نیز که در این کشور زده بودند، ذلیل شده‌اند. شما می‌دانید که شکست جریان لیبرال در ایران سریع‌تر از محیط بیرون بوده است؟ این یعنی شما چیزهای بزرگی را به همه بشریت هدیه کرده‌اید. ما اگر پیشرفت را در چهارچوب خودمان تقریر کنیم، چیز متفاوتی از آب درمی‌آید؛ دقت می‌کنید؟ همین کتاب شریفی که تیم ارزشمند و دوست داشتنی آقای راجی کار کردند، ورق به ورقش را می‌شود استاد و توضیح داد. مانند اینکه در فلان چیز ما سوم شدیم؛ یعنی چه؟ اهل فن در این زمینه باید بیابند و توضیح بدهند که یک کشوری با ویژگی‌های ایران مظلوم، این سال‌ها، در فلان چیز سوم شد، یعنی چه؛ اما آن کتاب با همه جذابیت‌هایی که دارد، نباید توصیف کاملی از پیشرفت ایران در نظر گرفته شود. مقوله پیشرفت ایران مقوله ساده‌ای نیست؛ یکی از آن‌ها همین مقوله «تظافر عدونا» است؛ این خیلی مقوله فخرآمیزی است؛ فوق‌العاده است؛ با نگاه قرآنی اگر یک حرکت توحیدی موفق بشود، همه عفوالت‌های زندگانی بشری را برانگیزد و علیه خود بسیج کند و جنگ احزاب کاملی را رقم بزند، نشان‌دهنده عیار ناب و نیرومند آن است. نشان‌دهنده داروی مؤثر بودن آن است. آمار ماهواره‌های دشمن که فارسی‌زبان است و روی ایران متمرکز شده است.

حضرت امام علیه السلام در یک جلسه‌ای با رایزن‌های فرهنگی می‌گویند که با همه بی‌عرضگی‌هایی که ما نشان دادیم، انقلاب صادر شد. امام علیه السلام شاکی است، اما می‌گوید که با همه بی‌عرضگی‌هایی که نشان دادیم، به لطف خدا انقلاب صادر شد. این به حقیقت خود انقلاب برمی‌گردد. با همه بی‌عرضگی‌هایی که داریم، فکر کنیم که



زبان فارسی، زبان مادر خواهد شد. شما نگاه کنید که چپ و راست پیوسته می‌گویند که ایران ایران ایران. واقعاً یک عقل معمولی بازاری هم این را توضیح بدهد، یک چیز متفاوتی از آب درمی‌آید؛ اگر این خودکوچک‌پنداری‌ها را کنار بگذاریم، متوجه می‌شویم که این‌ها ناچار شده‌اند که علیه ما جنگ احزاب راه بیندازند. این خودش برای انقلاب و دگرگونی لازم بشری و آنچه که بشر گرفتار و چهارمیخ شده امروز منتظر آن است، دستاورد است؛ لازم است همین‌ها را درست توصیف کنیم و به آن ببالیم. یک عده هم می‌گویند که با این کارها سبب زمینی ارزان می‌شود؟ در اصل در همه تاریخ بشریت با همین‌ها کارها، سبب زمینی را ارزان کرده‌اند. شما موقعی که دشمن خود را را پوک می‌کنی و به تعبیر حضرت آقا، به فرسودگی جبهه مقابل خود شتاب وحشتناکی می‌دهی، صحنه دیگر، دست تو است.

#### ۷،۴. لزوم تولید روایت راهبردی از مقطع جدید انقلاب

**حجت الاسلام فلاح:** انقلاب به یک مقطع جدیدی رسیده که محصول همه تلاش‌ها است و یک ارزن از آن تلاش‌ها هم گم نشده است. حتی اگر یک مسئول پایگاه در روستای دور شکل‌گرفته‌ای در استان فارس، یک زحمتی کشیده، همان هم محفوظ است. هیچ کاری گم نشده است. البته گزارش مهم این است که انقلاب الان می‌خواهد دست‌کم در ایران پیش‌تاز پوست بیندازد؛ اگر از این مقطع، روایت راهبردی نداشته باشیم و تصور کنیم که همین طوری در ادامه پیش هستیم، به مشکل خواهیم خورد. درست است که ادامه پیش است، ولی به مقطع جدیدی وارد شده‌ایم. چرا می‌گویند که مقطع؟ برای اینکه گویا قضیه‌اش متفاوت می‌شود؛ دقت می‌کنید؟ انقلاب می‌خواهد پوست بیندازد و یک حادثه‌ای بیافریند. در این حادثه نکته‌های متعددی وجود دارد؛ یکی از نکته‌هایش این است که ما به همراه خدا و ولی خدا به این نقطه رسیده‌ایم؛ حتی آن‌هایی که دل‌چرکین هستند، باز می‌گویند که از میان همه، درست و راستشان شما هستید. توجه داشته باشید که گزارش راهبردی این می‌شود؛ با ولی خدا ما به این نقطه رسیده‌ایم. مردم به نام



خدا و به‌همراه یکی از دوستان خدا، یکی از بندگان خدا و یک آدم فرهیخته و تربیت‌شده محیط‌های علمی دینی به اینجا رسیده‌اند.

## ۷.۵. اثبات همه ادعاهای انقلاب، در صورت ارائه روایت‌های راهبردی از امروز ایران

**حجت الاسلام فلاح:** نکته دیگر، اثبات همه ادعاهای جبهه انقلاب است. سروصدهای روزنامه‌ای را کنار بگذارید؛ می‌خواهیم یک بحث عمیق بکنیم. بنده علاقه دارم که یک موقعی این ادعاها را فهرست کنم. در این مدت همه‌اش اثبات شده است؛ به‌ویژه دولت پیشین به مدد سنت مکر الهی خیلی به این روند کمک‌کار بود؛ اینکه درستی با استکبار جواب می‌دهد یا نمی‌دهد. چند بار نشان داده‌ایم که درستی با استکبار جواب می‌دهد؛ آیا مردم هم فهمیدند؟ بله. تشییع جنازه سردار سلیمانی پیامی غیر از این داشت؟ با همه تبلیغات مسموم بی‌سابقه نظام سلطه، هنوز مدافعان حرم محترمند. نشان دادیم که قوی شدن روی عزت و امنیت اثر دارد؛ حتی الان معلوم می‌شود که قوی شدن و قلندر بودن برای شما پول می‌آورد. این‌ها فکر می‌کنند که بر اساس منطق رفاه باید با مردم حرف زد؛ عزیز من، بر اساس همان منطق رفاه هم، شما اثبات نمی‌شوید، بلکه رویه‌های ناب انقلابی اثبات می‌شود؛ یا مانند اینکه سازش نتیجه ندارد. دقت داشته باشید که این انگاره‌ها، دیگر در خون مردم است. اگر این‌ها را فهرست کنیم، متوجه می‌شویم که همه ادعاهای جبهه انقلاب، اثبات شده است. یا برای نمونه، ضعیف بودن و افول نظام سلطه است. توطئه کرونا یکی از اثرهایش، اثبات پوشالی بودن کشورهای سلطه‌گر بود. یا همین روندهای روسیه، جدا از تحلیل‌های سفارشی، نشان داد که اروپا چقدر آسیب‌پذیر است و در دوران دريوژگی قرار گرفته است؛ بنابراین ما به یک روایت راهبردی از امروز ایران نیاز داریم تا به وزن این موضوع‌ها نگاه کنیم و بفهمیم که چقدر مسئله‌های مهمی است. حضرت آقا هم فرمودند که تصویر روشنی از نقطه‌های امیدبخش داشته باشید که خود ایشان یک سه‌ضلعی را مطرح می‌کنند؛ نخستین چیزی که مطرح می‌کنند، این است که



مردم ایران انقلاب کردند. مردم ایران پروژه های سنگین انجام دادند. هم انقلاب کردند و هم انقلابشان را حفظ کردند. این یعنی مردم ما ظرفیت دگرگونی بزرگی دارند. دوم فرسودگی جبهه مقابل است که توضیح می دهند و خیلی هم توضیح دادند. چندین سال است که ایشان توضیح می دهند که جبهه مقابل فرسوده شده است، و سوم هم وعده یاری الهی است. یاری الهی وعده داده شده است.

### ۶،۷. نیاز به عقلانیت تعاملی در مقابل عقلانیت تقابلی

**حجت الاسلام سید مهدی موسوی:** این نگاه است که برای گسترش اجتماعی، باید خیلی روی آن تمرکز کنیم؛ بنده از همین جا ایده ای را که خودم مدنظر دارم، عرض می کنم. ما به یک عقلانیت تعاملی نیازمند هستیم؛ در حالی که امروز بر جامعه ما عقلانیت تقابلی حاکم است. برخی از حوزویان علیه دانشگاهیان و برخی از دانشگاهیان علیه حوزویان یا طب سنتی علیه طب جدید و طب جدید علیه طب سنتی، پیوسته مقابله می کنند. در رویارویی با بیان مقام معظم رهبری هم نوعاً، آن وضعیت جنگی اش برای ما جذاب است و کمتر وضعیت وحدت بخش آن را برجسته می کنیم. ایشان چهل و پنج دقیقه در مورد اخلاق و برادری صحبت می کنند و تنها چند دقیقه آخرش که یک یادآوری به رئیس جمهور می دهد، مورد توجه قرار می گیرد. با این وضعیت، مشارکت مردمی هرگز شکل نمی گیرد؛ چون پایه و اساس مشارکت مردمی، اعتماد متقابل است. مشارکت اجتماعی زمانی شکل می گیرد که اعتماد متقابل میان افراد جامعه برقرار باشد؛ اگر اعتماد وجود نداشته باشد، هرکسی به دنبال این است که گلیم خودش را از آب بیرون بکشد. زمانی که قرار است رفتارهای انسان در جامعه همواره بدبینانه تفسیر بشود، همواره متهم و جاسوس معرفی بشود، اگر این فضا بر جامعه حاکم باشد، محبت خواهد رفت و بدبینی جایگزین آن خواهد شد و دیگر نباید شکل گیری مشارکت اجتماعی مورد انتظار باشد و اگر هم مشارکتی باشد، مشارکت مبتنی بر دورویی خواهد بود.

حضرت امام علیه السلام در چهل حدیث، به روشنی این را بیان می کند که اساس پیشرفت



جامعه این است که همه جامعه باید توحید کلمه داشته باشند؛ یعنی ذیل یک فکر واحد و همدلانه کنار همدیگر قرار بگیرند؛ امام رحمه الله علیه در آنجا تعبیر یکی شدن را دارد؛ این‌ها باید یکی بشوند تا پیشرفت شکل بگیرد. در نقطه مقابل، عقلانیت تقابلی، وحدت جامعه را به دلیل‌های گوناگون نابود می‌کند؛ کاری که باید انجام بدهیم این است که این عقلانیت تقابلی را از سطح عمومی جامعه حذف کنیم و این چالش‌ها به سطح‌های تخصصی‌تر منتقل شود. باید وضعیت جامعه را از یک وضعیت جنگی، رقابت ناسالم و مشارکت منافقانه، به سمت یک مشارکت و شفافیت واقعی سوق بدهیم. پیشنهاد من، پیشنهاد حذف هیچ جریان یا گروهی نیست؛ بنده در کتابی که در مورد عبدالکریم سروش نوشتم، گفتم که ای کاش می‌توانستیم او را نگاهداریم؛ باید بر بحث‌هایمان را به نشست‌های آزاداندیشی و نشست‌های نظریه‌پردازی ببریم. باید بر مبنای فضای آزاداندیشی، یک فضای باز و خوبی را در حوزه و دانشگاه فراهم کنیم؛ حرف‌های نقادانه در آنجا زده شود و بعد سرریز آن‌ها به جامعه وارد بشود. به نظر من اگر این ریشه را درست کنیم، خیلی از مسئله‌های ما در حوزه مشارکت‌گیری حل می‌شود؛ همچنین وقتی که از عقلانیت تعاملی حرف می‌زنیم، این عنوان به معنای اسلام رحمانی نیست؛ عقلانیت تعاملی ذیل همان عنوان رشد و کمالی است که شهید مطهری می‌فرماید؛ یعنی قرار است در فضا گفت‌وگو را شکل بدهیم و زمینه رشد را فراهم کنیم تا به یک منطق واحد دست پیدا کنیم.

## ۷،۷. فقر عقلانیت الهیاتی در رابطه با توصیف شأن و جایگاه مردم

**حجت الاسلام محمدی:** عمده چالش ما در طرح مسئله حلقه‌های میانی، تابع تصویری است که از مقوله مردم داریم. به نظر من در یک آونگی از تلقی‌ها در ارتباط با مردم حرکت می‌کنیم؛ یک تلقی می‌گوید که مردم باید رها باشند؛ ادبیات چپی که با رنگ‌ولعاب‌های گوناگونی در کشور بازتولید می‌شود و یک پیشینه بین‌المللی و غربی هم دارد؛ چه با ادبیات مارکسیستی و چه با ادبیات نئومارکسیستی و حتی گفتمان انتقادی، همگی مسئله اصلی‌شان رهایی بخشی است؛ باید مردم را از دست





این فضای دیوان سالاری زده و ساختارزده رها کنیم، آزاد کنیم و نجات بدهیم. مردم می‌توانند رهبری خودشان را برعهده بگیرند، ولی این فضای ساختاری آن‌ها را به محاق برده است. پس یک سر طیف این‌ها را داریم و یک سر طیف کسانی را داریم که می‌گویند که باید به جای مردم تصمیم گرفت وگرنه این‌ها در یک جهل، فقر، نداری و کمبودی هستند که توان تصمیم نداشتند. دقت داشته باشید که ما در میان این دو تصویر بازی می‌کنیم و در نهایت مردم را در یکی از آن‌ها و در یک گردابی یا در یک فضای پرتلاطم و پرتنشی رها می‌کنیم.

به نظر بنده ایده جمهوری اسلامی هیچ‌کدام از این‌ها نیست؛ حالا بعضی‌ها می‌خواهند قرائت قانون اساسی را به سراغ تلقی‌های توده‌وار بودن ببرند و بگویند که اینجا امامت. امت گفته و این معنایش این است که امت جلو بیفتد و خودش حاکم بر سرنوشت خودش باشد. از یک طرف بحث را به سمت مفهوم ولایت می‌کشند و ولایت که دست‌کم آن پیروی محض داشتن و مطاع بودن است. به نظر ما مفهوم جمهوری و مفهوم مردم و آنچه را که ولی نعمتان هستند و آنچه را که دین خدمتگزار آن‌ها است و ولایت خدمتگزار آن‌ها است، یک توضیحی ندهیم، نسبتش با نهاد دانش و حتی نهاد سیاست بیرون نمی‌افتد. به صورت اجمال اگر بخواهم عرض کنم، ما از مردمی داریم صحبت می‌کنیم که به وسیله نهاد علم و نهاد سیاست بارور شده‌اند. ما وقتی که داریم از جمهوری صحبت می‌کنیم، وقتی که می‌گوییم که جمهوری دینی یا جمهوری اسلامی، از مردمی صحبت می‌کنیم که ساخت اجتماعی دارند و دیگر توده‌ای نیستند. مردمی که انقلاب کردند و شورش نکردند، بلکه انقلاب کردند؛ تفاوت شورش و انقلاب را باید بتوانیم توضیح بدهیم. ما با یک ساخت با یک اتحاد و با یک وحدتی روبه‌رو هستیم. این وحدت در پراکندگی محض یا در حرکت توده‌ای امکان‌پذیر نیست، بلکه یک قوام، یک شخصیت و یک ارکانی دارد. عامل‌هایش همه یک‌دست نیستند؛ بعضی‌ها متغیر اصلی‌اند، بعضی‌ها متغیر فرعی‌اند. ما تا نتوانیم این را توضیح بدهیم، خیلی به چالش دچار خواهیم شد. یک بخشی از این چالش، الهیاتی. کلامی است که ما به شدت در آن فقر داریم؛ ما به طور عمده در آیه‌ها و روایت‌های آن بخشی که اکثریت را بیان فرموده، مانند



﴿أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ. أَكْثَرُهُمْ لَا يَشْكُرُونَ. وَهُمْ مُشْرِكُونَ﴾ را خوب توضیح داده‌ایم و تلاش کردیم که بگوییم: ﴿كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ﴾. در حالی که یک بخشی از معارف ما ناظر به اجتماع است؛ در اصل ضرورت اجتماع برای آن مهم است و قلب آن در حقیقت ترجیح اجتماع بر تفرد است. یک جمع‌هایی که تقدس دارد، یک جمع‌هایی که در اصل مهبط هدایت الهی هستند، خیلی از صفت‌هایی را که در آیه‌های الهی در مورد مؤمنان می‌گوید که برای تک‌تک آن‌ها نیست، بلکه برای اجتماع مؤمنان است: ﴿أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾. تا این اجتماع اولیایی شکل نگیرد، خوف و حزن که برطرف نمی‌شود. وگرنه تک‌تک که بیفتیم همه می‌ترسیم و همه خیلی هم اضطراب داریم. کلیدواژه بسیار کلیدی ائتلاف قلب‌ها را داریم.

در یکی از روایت‌ها، امام صادق علیه السلام یک تعبیری دارند که خیلی تعبیر عجیبی است. حضرت می‌فرمایند که سرعت ائتلاف قلب‌های مؤمنان با هم، مانند اختلاط ماء سماء و ماء بحر است؛ یعنی، دیدی باران که در روی دریا می‌بارد، یک باره محو می‌شود و دیگر نمی‌توانی آن‌ها را از هم تشخیص بدهی؟ حضرت می‌فرمایند که قلب‌های مؤمنان که با هم تلاقی می‌کنند، چنین امتزاجی پیدا می‌کنند، وگرنه اینکه به هم ابراز محبت هم نکنند و بعد حضرت ادامه می‌دهند که ولی قلب‌های فجار این‌طور نیست؛ آن‌ها پراکنده‌اند. هرچند اینکه خیلی با هم به صورت ظاهری و لسانی ابراز دوستی و ابراز پیوستگی می‌کنند و بعد حضرت فرمودند که مانند گاوهایی هستند که در یک مرتع می‌چرند، بنابراین خیلی آن جمع حقیقی شکل نمی‌گیرد. می‌خواهم بگویم که این روند یک بخشش الهیاتی است که ما آن را توضیح نداده‌ایم. این چالش الهیاتی یک سرش در فضای بحث‌های معرفت‌شناسی ما آمده که به همین دلیل وقتی که می‌گوییم که معرفت‌شناسی ما در فرایند تولید دانش، ایده‌ای برای قوام‌بخشی و بعد استفاده از مردم ندارد. حوزه علمیه معمولاً نسبتش را با مردم در انگاره جاهل. عالم تعریف کرده است. خودش را عالم و طرف مقابلش را جاهل می‌داند و برطبق یک اصل عقلایی، رجوع جاهل به عالم را ضروری دانسته و بنابراین، به خودش مرجعیت بخشیده و معتقد است که بنده بی‌نیاز هستم و کار



یک طرفه است. بنده در نهاد علم، می فهمم و این مردم هستند که باید رجوع کنند و از دستاوردهای ما استفاده کنند. این در حالی است که دست کم سه یا چهار ایده دیگر در این میان وجود دارد که از قضا در ادبیات حضرت آقا، در ادبیات امام عجل الله تعالی فرجه و در ادبیات روایی قابل پیگیری است؛ برای نمونه، ظاهراً جوشش حکمت از قلب به زبان خیلی از بستر امور تخصصی عبور نمی کند و متغیر اصلی آن اخلاص است.

اگر شما چنین مبدأ دانشی دارید، چطور می توانید این را نادیده بگیرید؟ یا اینکه مانند جایی که اجتماع شکل می گیرد، دست هدایت الهی قلب ها را متوجه امری می کند که حالا در سنت کلامی ما خیلی مورد توجه قرار نگرفته است. یا مانند اینکه جناب شیخ طوسی ایده قاعده لطف را مطرح کرده یا حضرت امام عجل الله تعالی فرجه تقریری دارند که می گویند که اگر سی میلیون یک چیزی می گویند و یک مطلبی را اراده می کنند، حتماً درست است و سی میلیون نفر با هم در یک امر اشتباه نمی کنند و این چطور است که اجتماع قلب ها می تواند خودش در جایگاه تشخیص یک مسئله باشد؟ بعضی از بزرگان ما در طول تاریخ، برای نمونه، مسئله وجوب مشورت را از همین باب برای همه حکام و امرا حتی امام معصوم علیه السلام واجب می دانستند. مانند میرازی نایینی در کتاب «تنبيه الامه»، مشورت مردم را در امور مصلحت های نوعیه که جزء امور عرفی محض است، لازم دانسته است.

یک مورد جالب دیگر این بود که در بحث اربعین خیلی ها استدلال کردند که بالأخره مستند شرعی این حرکت چیست؟ خیلی ها گفتند که آن روایتی است که می گوید که مؤمن پنج ویژگی دارد و یکی از آن هم زیارت اربعین است؛ یک عده گفتند که این روایت اصلاً پیاده روی ندارد. سپس یک عده روایت های باب ترجیح پیاده روی در زیارت سیدالشهدا را آوردند و گفتند که این ها اعم هستند و سندی و دلالتی با هم بحث کردند. در این میان حضرت آقا یک توضیحی داشتند و فرمودند که آدم وقتی که می بیند که یک جمعی از مؤمنان قلب هایشان این گونه متوجه امور می شود، می فهمد که جریان هدایت الهی پشت آن است. دست هدایت الهی قلب ها را این طور به امری متوجه می کند.

این توضیح ها به این معنا است که مردم عالم هستند؟ یعنی علم در یک



سطحی، در مردم می‌جوشد؟ یعنی وقتی که قلب‌های مؤمنان به متوجه می‌شود، این خودش یک جریان هدایت الهی را ترجیح می‌دهد و می‌توان به آن نگاه کرد و درست و اشتباه را از روی آن تشخیص داد. پس مردم در حقیقت آن چه را که ابراز می‌کنند، آن چیزی است که آن را درست می‌دانند. یک بار می‌گوییم که خیر، مردم این را ارتکازی می‌فهمند و ما باید مردم را مطالعه کنیم، نهاد دانش باید آن ارتکاز و آن دانسته ضمنی را به یک بحث تخصصی تبدیل کند. پس مردم منبع علمند، نه عالم؛ یعنی عالم نیستند. ارتکازی می‌دانند و جریان‌های نهاد علم باید آن را انکشاف کند. یک بار می‌گویید که خیر، مردم نه منبع هستند و نه به آن معنا عالم، بلکه داور خوبی هستند. شما بیابید و در یک اموری که حکم قطعی شرعی ندارید، آنجاهایی که اختلاف فتاوا دارید، آنجاهایی که به تعبیر شهید صدر، منطقه الفراغ است، در اینجاها باید نظریه‌های گوناگون را ارائه بدهید و چون مردم بر اساس مصلحت‌های کلی خودشان تشخیص می‌دهند، بنابراین داور خوبی در تشخیص این احتمال‌های گوناگون هستند. ممکن است شما ده تا الگوی دیگر هم توضیح بدهید، ولی می‌خواهم بگویم که وقتی که نهاد علم شما در مبنای معرفت‌شناسی‌اش تعیین تکلیف نکرده، احساس می‌کند که جریان علم یک سویه است و بنده عالم و مردم جاهل هستند و به همین دلیل در مراوداتشان بیشتر رویه‌ها و سویه‌های آموزشی و تبلیغی به خودش می‌گیرد؛ درحالی‌که اگر این موضوع معلوم بشود، نسبت، دیگر یک سویه نیست و نسبت دادوستد شکل می‌گیرد و این برطبق همان بحثی است که ما مردم را توده نمی‌دانیم و قرار هم نیست به جایشان تصمیم بگیریم. به همین دلیل نهاد علم، قوام‌بخش آن چیزی است که ما به اسم مردم و جمهوری اسلامی و جمهوری دینی قائل هستیم. بدون این جریان نخبگی و بدون این جریان علمی، جامعه قوام پیدا نمی‌کند. حالا چگونه؟ عرض کردیم که تابع نظریه معرفت‌شناسی شما است. جای هرکدام از این‌ها کجا است؟ جای تخصص‌ها کجا است؟ جای مردم در داوری است؟ آیا در موضوع دانش است؟ آیا در جوشش‌های علمی است؟ یا در سطح‌هایی است که باید برویم و آن‌ها را بررسی کنیم.



## ۸. مشارکت اجتماعی

### ۸.۱. پیش بودن اسلام از همه مکتب های جامعه شناسی مدرن، در پرداختن به موضوع مشارکت اجتماعی

**حجت الاسلام سید مهدی موسوی:** مقوله مشارکت مردم یکی از آن اصیل ترین موضوع ها در معارف اسلامی است. در قرآن کریم آیه های فراوانی ناظر به همین مسئله بیان شده که در ادامه بحث به آن ها اشاره خواهم داشت. شاید هیچ دینی و هیچ مکتبی و حتی به نظرم هیچ مکتب جامعه شناسی مدرنی به میزان اسلام، هنوز به این میزان به مشارکت اجتماعی و آوردن مردم به وسط میدان نپرداخته است؛ بنابراین خود فرهنگ اسلامی و به دنبال آن، تقریباً همه دستگاه های معرفتی ما و همه دانش های ما به این موضوع عنایت دارد. دعویایی که امروز برای غرب در تبیین نسبت میان عامل و ساختار، میان جبر و تفویض اجتماعی مطرح است، هیچ گاه در تمدن اسلامی مطرح نشده است. مشارکت مردم یک امر عادی و طبیعی در ذهنیت انسان مسلمان و انسان جامعه اسلامی است. بحث جبر و اختیار در فضای ثواب و عقاب و در ارتباط انسان با آخرت مطرح شده، اما در ارتباط با فضای اجتماعی چندان برجسته نشده است. حتی کسانی مانند اشاعره را هم که جبرگرا می نامیم، می بینیم که با یک نظریه کسب، نظرش را درست کرده است. این نکته ای است که به نظرم خیلی باید به آن توجه کرد؛ یعنی باید بدانیم اساساً مشارکت اجتماعی، مسئله ما نبوده است؛ چون مسئله پس از شکل گیری یک بحران اجتماعی صورت می گیرد و حال آنکه ما آن بحران را نداشته ایم.

اساساً این از مسئله هایی است که در دنیای مسیحیت مطرح بوده است؛ با توجه به آن تقابل دنیا و آخرت و اصل رهبانیتی که دارند، زمینه برای چالش و بحث و نظر فراهم شده و همین طور ادامه پیدا کرده تا به دنیای مدرن رسیده



است. هابز هم تلاش می‌کند با طرح تقابل میان عامل و ساختار، راه‌حلی برای همین مطلب ارائه بدهد. در ادامه عرض می‌کنم که مشکل اصلی غرب در کجا است؛ پس نپرداختن به یک موضوع، دلیل بر ضعف عقلانیت در آن حوزه نیست. ما یک تصور اشتباهی داریم که فکر می‌کنیم که چون غربی‌ها به این موضوع پرداخته‌اند، خیلی عقلانیتشان بالا است و ما که نپرداخته‌ایم، لابد ضعف داشته‌ایم.

نکته دوم این است که اگر چه مسئله‌مان نبوده، اما فقیهان، فیلسوفان و اندیشمندان ما به آن التفات داشته‌اند و در آثار و اندیشه‌های متفکران ما، همواره به میدان آوردن و مشارکت دادن مردم، یکی از آن پیش‌فرض‌ها و اصول موضوعه‌شان بوده است. رگه‌های آن، در کلام، در فقه و در عرفان کاملاً دیده می‌شود و به تبع همین‌ها، نظریه‌های متنوعی هم شکل گرفته است. ما در حدیث، بحث اخوت را داریم که از ابتدای شکل‌گیری جامعه نبوی مطرح بوده است و در زمان معصوم علیه السلام به یک سنت حسنه شیعی تبدیل می‌شود. در زمان غیبت صغری و به‌ویژه در ابتدای غیبت صغری، مهم‌ترین کاری که محدثان ما انجام می‌دادند، جمع‌آوری روایت‌های اخوت و ارائه یک الگوی رفتاری برای شیعیان بوده است. مرحوم کلینی در اصول کافی این کار را به خوبی انجام داده و بابتی مجزا برای بحث اخوت باز کرده است. پیش از ایشان شیخ صدوق رساله‌ای با عنوان «مصادقة الاخوان» دارد که در واقع، رساله برنامه اجتماعی جناب شیخ صدوق است. ایشان حدود هفتاد و اندی روایت را نقل کرده‌اند تا شیعیان بتوانند بر اساس آن مراوده‌های خودشان را تنظیم کنند. به نظر من اگر ما سنت حدیثی خودمان را در قرن دوم تا قرن چهارم بررسی کنیم، بحث اخوت و تبدیل آن در قالب یک شیوه مشارکت اجتماعی جامعه شیعی در یک حکومت سنی و یک حکومت ضد شیعی، خیلی قابل تأمل است.



## ۸،۲. حضور پررنگ مشارکت اجتماعی در عالم حکمی اسلامی مبتنی بر نظریه

### محبت

**حجت الاسلام سید مهدی موسوی:** هم زمان می بینیم که فیلسوفان ما هم رساله های متعددی در باب اخوت نوشته اند. ما در فلسفه نظری کسانی مانند اخوان الصفا را داریم که مبتنی بر یک نظریه مشارکت اجتماعی دارند فلسفه شان را تبیین می کنند؛ اخوان الصفا تیمی می نوشتند و به صورت تیمی هم تدریس می کردند که خود این ها یک آیین نامه فوق العاده ای در بحث تدریس رساله ها دارند. یا در حکمت عملی که خیلی فضایش قوی تر و پیچیده تر است، مبتنی بر نظریه محبت، هم برای جامعه خرد و هم برای جامعه کلان طراحی می کند و می گوید که اساس شکل گیری اجتماعی و مشارکت مردم بر پایه محبت و اعتماد است، که تقریباً همین حرف را حضرت امام علیه السلام در چهل حدیث هم می گویند که بنیاد و اساس انقلاب اسلامی هم مبتنی بر همین نگاه است که در حکمت عملی ما حضور دارد.

فقه ما، یک فقه مشارکت مردمی است؛ فقه ما فقه فردی نیست؛ فرد در مقابل جمع نیست. این را که بزرگان فرمودند که فقه فردی است، ما فکر کردیم که فقه فردی در مقابل فقه جمعی و اجتماعی است؛ یعنی فقه ما تنها فرد را موضوع کار خود قرار داده است؛ بله، فقه فردی در مقابل فقه حکومتی است، اما در مقابل فقه جمعی نیست. فقه ما، نوعاً فقه جمعی است. از باب نماز جماعت و نماز جمعه تا بسیاری از مناسکی که هست، همگی ناظر به زندگی اجتماعی مردم است؛ زکات، جهاد، امر به معروف و نهی از منکر همگی اجتماعی هستند.

اگر در فقه ما گاهی اوقات به ولایت فقیه و ولایت حاکم شرع می پردازد، به این دلیل است که اصل بر مشارکت مردمی است؛ یعنی اصل بر این است که مردم خودشان کارهایشان را انجام بدهند؛ مگر جایی که به بن بست می خورند و به ولی نیازمند می شوند؛ از این رو، فلسفه ولایت فقیه در فقه آن جاهایی است که کار اجتماعی به بن بست هایی می رسد و امکان کنشگری به وسیله خود مردم وجود ندارد و کار به وسیله عدول مؤمنان انجام نمی شود؛ آنجا است که بحث حاکم شرع مطرح می شود و او است که کار را جلو می برد.

### ۸،۳. دوتلقی از الگوی مشارکت، نظریه مشارکت و سازوکار مشارکت

**حجت‌الاسلام سید مهدی موسوی:** زمانی که از الگوی مشارکت صحبت می‌شود، دو تلقی می‌توانیم داشته باشیم؛ یک بار به معنای نظریه مشارکت است؛ یعنی بگوییم که چه مناط و چه ملاکی برای مشارکت وجود دارد، آن متفکران و اندیشمندان روی کدام نقطه دست گذاشته‌اند و چگونه از آن معیار و از آن ظرفیت استفاده نظری می‌کنند. مانند اینکه فارابی روی موضوع محبت تمرکز دارد، اخوان‌الصفای روی موضوع اخوت پایه‌گذاری می‌کند، جریان‌های فتوتی روی موضوع جوانمردی، شجاعت و حماسه سرمایه‌گذاری کرده‌اند، فقها روی عنصر تکلیف اجتماعی و مسئولیت اجتماعی تفریع‌های خود را شکل داده‌اند و ابن‌خلدون روی عنصر عصبیت دست می‌گذارد و تلاش می‌کند با عنصر عصبیت نوعی مشارکت اجتماعی را صورت‌بندی کند؛ بنابراین یک بار، منظور از الگوی مشارکت، ملاک و مناط نظری آن است.

در تلقی دیگر، مسئله این است که آن‌ها چگونه توانسته‌اند مردم را به میانه میدان بکشانند و ساختار مشارکت‌گیری آن‌ها چگونه بوده است؟ حالا ما کدام از این دو تا را می‌خواهیم؟ بنده به نظرم آن چیزی که الان نیاز است، آن نکته نخست است؛ یعنی دقت کنیم که آن‌ها بر اساس کدام مناط و ملاک صورت‌بندی خود را از وضعیت اجتماعی و از وضعیت انسان شکل داده و آن نقطه را معیار قرار داده و جلو آورده‌اند؛ چراکه انسان غربی امروز روی گرگ انسان، پایه نظام اجتماعی خود را بنا نهاده است؛ یعنی بحث منفعت‌جویی و سودجویی‌اش را محور گذاشته است؛ بنابراین به نظرم الگوی مشارکت به معنای ساختارها و روابط اجتماعی میان آن‌ها، خودش موضوعیت ندارد؛ اخوان‌الصفای خودش چهارچوب رفتاری داشته، اما باید بدانیم که آن‌ها صرفاً الهام‌بخش است؛ ولی وقتی که شما به معیار و ملاک دست پیدا می‌کنید، می‌توانید مسئله‌ها را دسته‌بندی کنید و ذهن را گسترش بدهید و یک نظریه جدیدتری هم ارائه بدهید؛ اما بر اساس دومی، ما تنها به ایده‌ها و برداشت‌هایی می‌رسیم که متناسب با زمان خودش بوده است؛ ما قائلیم که ساختارها و شیوه‌ها را عقل انسان در نسبت با زمان خودش و در نسبت با انسان‌های مقابل خودش باید بازسازی و صورت‌بندی کند؛





بنابراین ما آن نظریه نیمه اخباری را که می‌گویید که باید ساختارها و شیوه‌ها را هم از دین بگیریم که اگر امیر مؤمنان علیه السلام این‌گونه رفتار کرد ما هم امروز باید آن‌طور رفتار کنیم، این را قبول نداریم؛ چنان‌که فقه ما قبول ندارد. آن‌ها قضایای خارجیه‌اند که الهام‌بخش است؛ قضایا یا حقیقیه است یا خارجیه؛ قضایای حقیقیه موضوع تشریح قرار می‌گیرد، اما قضایای خارجیه در قالب شاهد و الهام‌بخش است.

اساساً ما می‌توانیم از همه این الگوها هم بهره‌برداری خودمان را داشته باشیم و از همه این ظرفیت‌ها استفاده کنیم. نمونه همین بهره‌برداری را حضرت امام علیه السلام صورت داد؛ ایشان به یک شیوه قناعت نورزید و تنها یک گروه را دور خودش جمع نکرد، بلکه تلاش کرد از شیوه حسینییه ارشاد، از شیوه هیئت‌ها و منبرهای سنتی هم بهره‌برد. پس لزوماً این‌گونه نیست که بگوییم با یک شیوه می‌توانیم کار مشارکت‌گیری را جلو ببریم. شاید اشتباه ما در دوران اسلامی همین بوده که تنها مشارکت مردمی را به انتخابات محدود کردیم، ولی امام علیه السلام این کار را نکرد؛ خود حضرت آقا هر ساله تأکید دارند که مردم به میانه میدان بیایند، ولی واقعش ما تأمل و تفکر نکرده‌ایم؛ این موضوع نه برای حوزه و نه برای دانشگاه مسئله نشده است؛ کارهایی را که در باب تشکل اسلامی انجام شده، بازخوانی کنید؛ پس از شهید بهشتی ما هیچ حرفی برای گفتن نداشته‌ایم؛ کتاب‌هایی که نوشته می‌شود، تکراری است.

#### ۸،۴. طبقه‌بندی همه نظریه‌های اجتماعی اسلامی تحت عنوان محبت

**حجت الاسلام سید مهدی موسوی:** در نگاه کلانی که در فضای تمدن اسلامی حاکم است، همه نظریه‌ها و همه چهارچوب‌های فکری، ذیل عنصر محبت قرار می‌گیرند. عنصر محبت، یک بار تحت مفهوم ولایت، یک بار با مفهوم اخوت و حتی عصبیت ابن‌خلدون مطرح شده است. به تعبیری در علوم اجتماعی، دو نظریه کلان وجود دارد؛ یک نظریه‌ای که جامعه را بر پایه محبت و تعاون صورت‌بندی می‌کند و اساس جامعه را بر همان محبت و تعاون می‌داند و یک نظریه‌ای که اساس جامعه را بر تضاد و تقابل و جنگ می‌بیند. حالا از این جنگ



ممکن است تعبیر اسلامی هم اراده بکنیم و بگوییم که جنگ حق و باطل باشد؛ ممکن است تعبیر مارکسیسمی بدهیم و بگوییم که جنگ کارگر و کارفرما باشد یا تفسیر هابزی از آن ارائه بدهیم و بگوییم که جنگ صاحبان منفعت‌ها با همدیگر است. در مجموع، زمانی که ما به تمدن اسلامی و مبتنی بر همان معارفی که قرآن کریم در جامعه ما گسترش داده، نگاه می‌کنیم، اصالت از آن محبت است و فطرت همه انسان‌ها بر پایه عشق و محبت استوار شده است.

امیر مؤمنان علیه السلام فرمایشی دارند که می‌گویند که مردم یا برادر دینی تو یا برادر انسانی تو هستند؛ یعنی ما حتی در ارتباط با آن کافر هم در درجه نخست، نگاه دلسوزانه و محبت‌آمیز داریم. در درجه دوم است که نگاه تقابلی و نگاه جنگ حق و باطلی پدیدار می‌شود. این محبت و عشق، یک صورتش اخوت، یک صورتش ولایت و یک صورتش تعصب خونی می‌شود. این موضوع، پایه و اساس زندگانی اجتماعی در تمدن اسلامی بوده و باید به این مطلب توجه جدی داشته باشیم. به نظر بنده، این طرح‌هایی که می‌خواهد همه دیدگاه‌ها و جریان‌های اجتماعی را ذیل حق و باطل یا تقابل حق و باطل صورت‌بندی کند، کار ما را خراب کرده است. این مسئله به این معنا نیست که ما به تقابل حق و باطل قائل نیستیم، بلکه الان در جایگاه نظریه‌پردازی اجتماعی، تفاهم را مقدم بر تقابل می‌دانیم. در دیدگاه اصالت‌سنجی، محبت نخست است؛ هرچند در جایگاه عمل، بعضی اوقات تقابل مقدم بشود؛ در فقه می‌گوییم که اصل اولی را مشخص کن؛ ممکن است این اصل اولی سه مورد بیشتر نداشته باشد؛ زمانی که آیه‌های قرآن را بررسی می‌کنیم، اصل در آن بر محبت است؛ اصل در آن بر دلسوزی کردن برای همه انسانیت است؛ اصل بر این است که مخاطب دین ما، مخاطب فرهنگ ما، همه بشر، «یا ایها الناس» و «یا ایها الانسان» است. اصل بر گفت‌وگو کردن و آن‌ها را به میدان آوردن است؛ اصل بر «قل هاتوا براهانکم» است. این پایه اصلی است که امام حجرتنا هم بر اساس همین پایه جلو آمد؛ یعنی امام حجرتنا هیچ‌کسی را طرد نکرد، مبانی فکری‌شان را تأیید نکرد، اما توانست همه این‌ها را کنار هم قرار دهد؛ روشن فکر با اصلاحگر اجتماعی، حوزوی با دانشگاهی، داخلی با اروپایی، همه این‌ها را ذیل یک چهارچوب و شکل واحد آورد.



به تعبیر دیگر، اگر دگرگونی جامعه، دگرگونی روحی است، دگرگونی روحی، در بستر محبت و در بستر عشق شکل می‌گیرد. ما خودمان دقت داریم که چقدر تنبیه ما را به حرکت درمی‌آورد و در مقابل چقدر محبت ما را به حرکت درمی‌آورد. یکی از اشتباه‌های ما در چهل و سه سال گذشته این بود که گاهی عکس این حرکت کردیم و در واقع بیشتر از برادری و وحدت، بر عنصر تقابل و عینیت‌سازی تمرکز کرده‌ایم. یک تفسیری که پست مدرن‌ها ارائه می‌دهند، این است که مدرنیسم آمد و بر اساس غیریت‌سازی، کار خود را جلو برد؛ این حرف هرگز درست نیست؛ کار فرماسونری چه بود؟ ترویج ایده برادری؛ همان ایده برادری که ما داشتیم را آن‌ها در دستور کار خود قرار دادند. مأموریتش این بود که بگوید که انسان اروپایی دوستدار همه انسان‌ها است و بیایید با هم برادر باشیم. در اصل شکل‌گیری و تکون تمدن، بدون عشق، محبت و برادری امکان‌پذیر نیست. ممکن است یک تمدنی به قدرت برسد و بعد که به قدرت رسید، آن چهره نفاق و تقابل خودش را نشان بدهد، اما شما کتاب‌های آخوندزاده و طالبوف را مطالعه کنید تا متوجه شوید که این‌ها مسحور چه چیزی در غرب شده‌اند؛ تنها مسحور فناوری و ظاهر غرب نیستند، بلکه می‌گویند که انسان غربی، دلسوز ما است و در اصل فناوری را درست کرده‌اند که ما کارمان را حل کنیم و مرحوم نایینی خودمان هم شبیه این حرف را در کتاب «تنبیه‌الامه» دارد.

## ۸،۵. الگوی مشارکت اجتماعی آیه الله شاه‌آبادی مبتنی بر مفهوم عشق و اخوت

**حجت الاسلام سیدمهدی موسوی:** نظریه‌های آقای شاه‌آبادی تقریباً پخته‌ترین نظریه در زمان زندگانی ایشان و در امتداد همان سنت وحدت‌گرای اسلامی خودمان است؛ یعنی سنتی است که در حکمت عملی با فارابی و خواجه نصیرالدین طوسی بر پایه محبت جلو آمده است. سنتی است که در پایه مفهوم عشق و در عرفانمان، از عرفان خراسان جلو آمده تا به محی‌الدین ابن عربی رسیده و جمع همه آن‌ها در آثار ملاصدرای شیرازی بازتاب یافته و در مجموعه مدرسه، هویت تاریخی پیدا کرده



است. آقای شاه‌آبادی نماینده مدرسه تهران است؛ مدرسه‌ای که فلسفه، عرفان، فقه و اصول را در نسبت با سیاست و جامعه تجمیع کرده و تلاش دارد برای این تجمیع نیز نظریه‌ای اجتماعی را تولید کند. کاملاً برخلاف مدرسه نجف، چون در مدرسه نجف فلسفه و عرفان حضور فعال ندارد. مرحوم نایینی در کتاب تنبیه‌الامه، زمانی که می‌خواهد الگویی را ارائه بدهد، به سمت الگوی پارلمان غربی می‌رود و مبتنی بر آن، صورت‌بندی فقه و منطقی خود را مطرح می‌کند. در عوض مرحوم شاه‌آبادی در کتاب «شذرات‌المعارف»، الگوی اخوت اسلامی مبتنی بر مدرسه تهران را ارائه می‌دهد؛ الگویی که بر مبنای همان مفهوم عشق پایه‌گذاری می‌شود.

کار آقای شاه‌آبادی، نکته اصلی و الهام‌بخش حضرت امام رحمته‌الله علیه است؛ یعنی حضرت امام رحمته‌الله علیه به نوعی امتداد یافته الگوی آیت‌الله شاه‌آبادی هستند. ایشان دو رشته را ترسیم می‌کنند؛ یکی رشته فکر و اندیشه که آن را ذیل نبوت معنا می‌کنیم و یکی هم رشته اخوت که بر اساس روایت‌هایی که در باب حقوق مؤمنان در ارتباط با هم داریم، مناسبت‌های میان مؤمنان را صورت‌بندی می‌کند. سی مورد حقی را که مؤمنان بر یکدیگر دارند، ترسیم کرده و توضیح می‌دهند که کار هر کدام چیست؛ اما نکته بسیار مهم این است که ایشان کارکرد نهایی را ایجاد اعتماد اجتماعی و پاک کردن نفاق از جامعه می‌دانند. این یک طرح فوق‌العاده‌ای است که باید روی آن کار جدی صورت بگیرد. البته باید توجه داشت که طرح آیت‌الله شاه‌آبادی یک طرح خرد است.

در رویارویی با طرح آقای شاه‌آبادی دو حیثیت بایستی لحاظ شود؛ یکی از آن‌ها، مناط و ملاکی است که در طرح است که بر پایه اخوت، عشق به کمال و فطرت است و آن فطرت مخموره‌ای است که میان همه انسان‌های جهان وجود دارد و همان را باید ملاک و معیار برای مشارکت اجتماعی قرار بدهیم. این رویکرد خیلی خوب و در ادامه همان سنتی است که عرض کردم؛ اما حیث دوم، این است که آیا حتماً این طرح با همان کیفیتی که ایشان طراحی کرده است، برای ورود به اجتماع کفایت می‌کند؟ نمی‌دانم؛ باید دقت کنیم که این طرح، چقدر با اقتضاهای نظام جمهوری اسلامی و با انسان عصر دیجیتال، فضای مجازی و با اقتضاهای گام دوم مناسبت دارد. در اندیشه آیت‌الله شاه‌آبادی، فقه هم دارای جایگاه ویژه‌ای است؛ یعنی برخلاف



خیلی از طرح‌های دیگر که تنها بر پایه حکمت شکل گرفته، آقای شاه‌آبادی به تبع مدرسه تهران، فقه را هم به صورت فعال دخیل کرده است. از طرف دیگر، ارائه سه‌گانه رعایت و دعوات و حمات نیز ابداع خیلی جالبی است. بنده می‌گویم که لحاظ نکردن همین طبقه بندی منشأ برخی از مشکل‌های امروز ما است. همواره باید یک همسانی و هم‌افقی‌ای به لحاظ فکری و اندیشه‌ای در این طبقه‌ها وجود داشته باشد.

## ۸،۶. لزوم نگاه ترکیبی به همه عناصر دخیل در منظومه کنش اجتماعی

**حجت الاسلام سید مهدی موسوی:** مشارکت اجتماعی، عنصری از یک منظومه است. نمی‌شود تنها در مورد مشارکت اجتماعی بحث کنیم، ولی در مورد دیگر اجزا و عناصر دخیل در کنش اجتماعی هیچ طرحی نداشته باشیم؛ یعنی در مورد آزادی، در مورد عدالت و در مورد معنویت و فطرت، منبرها و رسانه، هیچ طرحی نداشته باشیم. البته در مورد ارتباط این عنصرها با یکدیگر نیز باید نگاه ترکیبی، و در نسبت با آن منظومه کلان هم بحث‌های جدی داشته باشیم.

حضرت آقا در سلسله نشست‌های راهبردی اشکالی که مطرح می‌کنند این است که هیچ‌کسی منظومه‌ای ارائه نداد؛ یعنی برخی آزادی را به صورت مجزا بحث کردند، اما آزادی در نسبت با عدالت، آزادی و عدالت در نسبت با معنویت، این سه تا در نسبت با ولایت و این چهار تا در نسبت با هدایت بررسی نشده است. در موضوع مشارکت هم همین است. دوباره مشارکت را برجسته می‌کنیم و عدالت و آزادی را رها می‌کنیم؛ بنابراین حتماً باید طرح کلانی برای بررسی موضوع مشارکت اجتماعی داشته باشیم. البته به این معنا نیست که باید نظریه‌ایمان در مورد آزادی، عدالت و ولایت را در همین بحث بگوییم، اما باید جانمایی آن‌ها روشن شده باشد؛ باید نسبت شبکه‌ای میان این مفهومی‌ها کاملاً روشن باشد؛ الان این موارد را به صورت کاریکاتوری و بدون لحاظ کردن دیگر مؤلفه‌ها، برجسته‌اش می‌کنیم.

این موضوع را در جمع بندی کارتان کاملاً مورد توجه قرار دهید؛ یعنی آخرین نظری که شما در مورد مشارکت اجتماعی ارائه می‌دهید، می‌بایست نسبتش را با آزادی،



حکمرانی نوین: کنکاشی پیرامون هویت و کارکرد حلقه‌های میانی

ولایت و همان مفهوم‌های پایه‌ای که در بیانیه گام دوم، در قالب مفهوم‌های ثابت انقلاب اسلامی اشاره شده، مشخص کنید و توجه کنید که آن‌ها در شکل‌گیری مشارکت مردمی چه نقشی دارند.

یکی از مهم‌ترین کارهایی که در کتاب «شذرات المعارف»، اثر آقای شاه‌آبادی صورت گرفته، این است که نسبت مفهوم‌های پایه به‌طور کلی با یکدیگر مشخص شده است؛ نسبت دین با معاد، با عشق، با عرفان، با فقه و با مفهوم‌های متعدد روشن شده است. حتی با مشاغل، مانند نسبت این مفهوم‌ها با پنج شغل اصلی مشخص شده است؛ یعنی ما می‌توانیم همه دستگاه فکری آقای شاه‌آبادی را به‌صورت مجمل در کتاب شذرات بازخوانی کنیم. اگر چه هرکدام از این‌ها را بخواهیم تفصیل بدهیم، باید کتاب‌های دیگرش را بررسی کنیم، ولی همین موضوع، یکی از ویژگی‌های خوب آقای شاه‌آبادی است که ما امروز به آن نیاز جدی داریم؛ باید با امتداد همین رویکرد و گرفتن یک نگاه منظومه‌ای و شبکه‌ای به همه معارف و دانش‌های اسلامی، به دنبال دستیابی به الگوی مطلوب مشارکت اجتماعی باشیم.

## ۸،۷. جوهره ولایت، فعال‌سازی مشارکت اجتماعی مردم

**حجت‌الاسلام سیدمهدی موسوی:** حضرت آقا در کتاب طرح کلی، در بخش نبوت، به تبیین جامعه اسلامی می‌پردازند. در همه بخش نبوت یک نکته سیاسی هم نیست؛ همه‌اش تبیین جامعه توحیدی است؛ حلقه وصل میان توحید و ولایت با نبوت است که با جامعه توحیدی ترسیم می‌شود. ایشان در تبیین جامعه توحیدی، درگیری‌های اجتماعی را توضیح می‌دهند و فرایند تکاملی نهضت پیامبران را مطرح می‌کنند؛ می‌گویند که خلاصه و عصاره کار نبی این است که یک گروه را به هم وصل کند؛ یعنی قوام مفهوم ولایت به اتصال و پیوند قلبی تک‌تک است؛ پس در توضیح ایشان هم اصل، محبت است؛ سپس برای اینکه از این محبت حفاظت کنند، بحث غیریت‌سازی شکل می‌گیرد؛ پس غیریت‌سازی به تبع محبت شکل می‌گیرد؛ ما غیریت‌سازی را نفی نمی‌کنیم، ولی باید بدانیم جایش کجا است. به تعبیر حضرت



امام عنه السلام می گویند که ما یک فطرتی به نام فطرت کمال داریم که به تبع آن فطرت تنفر هم شکل می گیرد. وقتی که بحث از غیرت با دیگران و اتصال به امامت مطرح می شود، بحث از سیاست آغاز می شود. در واقع ولایت را باید در متن جامعه اسلامی بفهمیم. با این تقریر، ولایت برای خدمت به جامعه نمی آید؛ ولایت برای اینکه کار مردم را به عهده بگیرد، نمی آید؛ ولایت برای بیدارسازی مردم و فعال کردن مردم به اینکه کار خودشان را انجام بدهند، وارد می شود؛ یعنی اساس دین اسلام و جوهره ولایت، برای فعال کردن مشارکت اجتماعی مردم است. این دقیق، برخلاف نظریه سیاسی غرب است؛ نظریه سیاسی غربی چیست؟ نظریه سیاسی غرب واگذاری اختیارات به حاکم است؛ اساساً آنجا است که بحث مشروعیت، مقبولیت و از این دست بحث ها مطرح می شود. در نظریه ولایت، هیچ قرار نیست اختیاراتی مردم به حاکم داده بشود؛ هرگز قرار نیست حاکم کار مردم را در اقتصاد، در سیاست و در فرهنگ انجام بدهد. خود مردم باید مشارکت کنند و کارشان را انجام بدهند؛ «لیقوم الناس بالقسط» است؛ آن ها تنها تسهیل گر و زمینه ساز هستند و خود مردم باید آن را ایجاد کنند.

## ۸،۸. تلقی همه کاره بودن ولی فقیه، عاملی برای کاهش مشارکت عمومی در دوران انقلاب اسلامی

**حجت الاسلام سید مهدی موسوی:** آن ولایتی که ما طرح می کنیم، وظیفه اش بیدارسازی و مشارکت دادن مردم در زندگی خودشان است. مجری خود مردم هستند؛ حالا اینکه عموم مردم پای کار بیایند یا خیر، یک بحث دیگری است. باید از میان خودشان در کارهای تخصصی تقسیم کاری صورت بدهند؛ تقسیم کار متناسب با ظرفیت های اجتماعی همان جامعه است؛ یک زمانی جامعه بسیط است، پس یک گونه ساختار اجتماعی شکل می گیرد، و یک وقت جامعه پیچیده است، بنابراین ساختار اجتماعی دیگری شکل می گیرد. برخی در بحث های فقه شان قائل هستند که اجرا وظیفه ولی است و او این وظیفه را به رئیس جمهور تفویض می کند. بنده می گویم این دیدگاه صحیح نیست؛ اجرا صفر تا صدش برعهده خود مردم است و



صرفاً نظارت و هدایت آن بر دوش کسی است که مردم از میان خودشان او را انتخاب می‌کنند و عنوان آن ولی فقیه است. در واقع یکی از اشتباه‌هایی که در راه کم شدن مشارکت مردمی در انقلاب اسلامی صورت گرفت، این بود که ما به جامعه گفتیم که قرار است همه‌کاره شما ولی فقیه باشد. از تعلیم و تربیت تا اشتغال‌تان برعهده حاکم و حکومت است. الان ذهنیت عمومی اقشار جامعه این است که ما انقلاب کردیم که همه کارهایمان به وسیله حکومت و بر مبنای اسلام انجام بشود و این درست در نقطه مقابل دیدگاه امام عج است که می‌گوید که «کارها را باید به خود مردم سپرد»؛ در اصل تأسیس نهادهای انقلابی در دهه شصت بر اساس همین نگاه بود. عهده‌دار شدن دولت در فرهنگ غربی، برطبق تعریف‌های خودشان درست است و چون ما ذیل فرهنگ غربی، ساختار خودمان را سامان داده‌ایم، این اشکال هم برای ما ایجاد شده است. آن‌ها در فرهنگ خودشان راه درستی رفته‌اند؛ آن‌ها چون ولایت را قبول نداشته‌اند، دولت را نماینده مردم قرار داده‌اند و پس از یک تقسیم کار، مردم اختیار خودشان را به دولت می‌دهند و دولت هم در قبال مردم پاسخگو است. ما ولایت فقیه را این‌گونه تعریف کردیم که پاسخگو در مقابل خدا است و همه وظیفه‌های مردم را هم به عهده گرفته است؛ یعنی نه آن چیزی است که در غرب است و نه چیزی است که ما در مبنای خودمان داریم، یک معجونی درست کرده‌ایم؛ به همین دلیل به نوسان‌های عجیب و غریب دچار می‌شویم.

## ۸،۹. رشد، مفهوم مرکزی در الگوی مشارکت اجتماعی اسلامی

**حجت الاسلام سیدمهدی موسوی:** به تعبیر شهید مطهری، همه معارف اسلامی برای رشید کردن مردم است و مفهوم مرکزی در حضور اجتماعی اسلامی، مفهوم رشد است. پس مفهوم اساسی ما رشد و رشید کردن مردم و بالغ کردن مردم است. بحث فلسفی آن هم مفصل است و از مبحث جسمانیت‌الحدوث و روحانیت‌البقا ریشه می‌گیرد که شهید مطهری در کتاب «انسان و حیوان» می‌گوید که اساس زندگی حیوان، فعالیت‌های التذادی است، ولی انسان از فعالیت‌های التذادی شروع می‌کند و باید





آرام آرام فعالیت های التذاذی او به فعالیت های تدبیری تبدیل بشود. این رشد جوهری و تکامل در انسان باید رخ بدهد و یک دگرگونی روحی و اساسی را پدید بیاورد که به تعبیر حضرت امام علیه السلام اساس تعالی یک جامعه یا یک فرد همین دگرگونی روحی است و ریشه این بحث در حرکت جوهری و جسمانیت الحدوث و روحانیت البقا بودن انسان و بحث هایی است که حضرت امام علیه السلام در حدیث دهم چهل حدیث دارند و می گویند که انسان یک حیوان بالفعل است و باید فطرتش تربیت شود تا فعال شود.

پس بر اساس این نگاه، انسان باید به متن جامعه وارد شده، به کنش گری بپردازد و رشد کند. اسلام در مواضع گوناگون، این رویکرد خود را پررنگ کرده است؛ مانند اینکه آنجایی که رهبانیت مسیحی به شدت نفی می شود و در مقابلش در روایت های متعدد تعبیر «لا رهبانیه فی الاسلام» مطرح می شود که کتاب «طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن» هم با همین عبارت آغاز می شود و جالب این است که آنجا هم پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می فرمایند که اگر رهبانیت هم داشته باشیم، آن جهاد است؛ یعنی اگر می خواهی کار عرفانی انجام بدهی، آن کار عرفانی باید در متن جامعه و در تلاش و کوشش برای اصلاح آن باشد. یا مانند آنجایی که «وتواصوا بالحق وتواصوا بالصبر» و «إن الانسان لفي خسر» را مطرح می کند، در واقع می گوید که انسان ها همه در خسران هستند، مگر اینکه چهار ویژگی را داشته باشند: ایمان و عمل که حوزه فردی است، و تواصی به صبر و حق که در حوزه اجتماعی است. یا در انتهای سوره آل عمران «یا ایها الذین آمنوا اصبروا وصابرو ورابطوا»، نه تنها صبر کنید، بلکه صابروا، با هم دیگر صبر کنید؛ حالا رباطوا، چه به معنای رابطه باشد و چه به معنای دفاع از مرزها باشد، هر دو برای ما دارای یک معنا است و این ها شاخص های تقوا است. یا مانند آنجایی که «وشاوهم فی الامر» را در قالب یک اصل مطرح می کند، اصل شورا، اصل امر به معروف و نهی از منکر، اصل جهاد و اصل انفاق، همگی این ها که مرز شناسایی انسان مؤمن از انسان غیر مؤمن است، بر پایه همین اصولی است که همگی اجتماعی هستند. با همه اهمیت نماز، زکات و خمس، این ها مرز شناسایی مؤمن از غیر مؤمن نیست؛ اما جهاد و انفاق دو کار کاملاً اجتماعی است که جداکننده انسان مؤمن از غیر مؤمن است. قاعده نفی قاعدین و نفی مستضعفان و مذمت آن هایی که از عهده



کار خودشان بر نمی‌آیند یا مانند ارزش عمل و کار، همگی اشاره‌های قطعی اسلام بر زندگانی اجتماعی است.

«وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى» عمل هیچ‌کسی را بر دیگری نمی‌نویسند؛ تلاش و عمل هستند که انسان را می‌سازند. گاهی اوقات می‌گویند که اثر یک عمل اثر جمعی است؛ مانند قوم صالح، یا در روایت‌های متعددی داریم که امیر مؤمنان می‌فرماید: «الرَّاضِي بِفِعْلِ قَوْمٍ كَالدَّاخِلِ فِيهِ مَعَهُمْ»؛ مجموعه این‌ها را که کنار هم قرار می‌دهیم، متوجه می‌شویم که انسان مسئول سرنوشت فردی و اجتماعی خود است: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ»؛ هیچ نعمتی به انسان نمی‌رسد مگر به اراده و عزم جمعی او و عکسش هم وارد شده که هیچ نعمتی هم از انسان گرفته نشده، مگر اینکه به اراده، خواست و عزم خودش بوده است. این همان چیزی است که حضرت امام عنه‌السلام دارد که در حدیث اول، اساس را عزم و همت می‌داند. خوب هر خیر و شری از هر راهی که بخواهد به انسان برسد، از اراده انسان است؛ پس ما جبرگرایی اجتماعی هم در فضای اسلام نداریم و هیچ شاخصه‌ای برایش نداریم. البته به این معنا نیست که جامعه تأثیرگذار نباشد، اما جامعه را علت معده می‌دانیم. آن کسی که اراده خودش را فعال نکرده، از جامعه تأثیر می‌گیرد و همتش رها است؛ اما آن کسی در راه نجات است که عالم ربانی شد؛ او دیگر بر جامعه اثرگذار است؛ به تعبیر دیگر، انسان در ارتباط با طبیعت، جامعه و قوای حیوانی خودش محکوم متولد می‌شود، اما به کمک اراده، آگاهی و عقل، می‌تواند از این اسارت‌های چندگانه، یعنی اسارت طبیعت و نفسانیت و جامعه خارج بشود و ابزارش را هم خداوند داده است؛ فطرت را خداوند داده و راه میل‌ها به سوی کمال و عقل است؛ بنابراین هم حجت ظاهری و هم حجت باطنی را قرار داده است؛ پس این اصل اساسی در اسلام هست که باید به آن خیلی توجه کنیم؛ در اسلام، عاملیت مردمی، اختیار و آزادی یک اصل اساسی است و باید به آن توجه بیشتری داشته باشیم.

این اراده و اختیار چه زمانی بهتر فعال می‌شود؟ زمانی که در جمع قرار بگیرد. روایت‌هایی داریم که می‌گوید که اگر می‌خواهید گرایش به معنویتان بیشتر بشود، با علما و ابرار نشست و برخاست داشته باشید؛ پس این، اهمیت جمع را برای



شکل دهی به اراده می‌رساند. در بسیاری از روایت‌ها نیز به زیارت برادران تأکید بسیاری شده و این زیارت یکی از راه‌های فعال شدن عاملیت انسانی است. صله رحم، یکی از دیگر از روش‌های مهمی است که عاملیت انسانی را برجسته و فعال می‌کند؛ هر قدر ارتباط‌های اجتماعی انسان در درون خانواده و خویشاوندان بیشتر باشد، قدرت کنش‌گری او بالاتر می‌رود.

این‌ها راهکارهایی است که در فضای فرهنگی خودمان برای برانگیختن عاملیت انسانی وجود دارد؛ اما در مجموع، اساس آن، دگرگونی روحی است. باید روی آن دگرگونی روحیه یک مقداری تأمل بشود؛ دگرگونی روحی انسان، اساس مشارکت اجتماعی است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله چه کردند؟ پیغمبر دستور آن چنانی برای مشارکت اجتماعی ندادند، ولی خود مردم به میدان آمدند؛ یا در انقلاب اسلامی، امام رحمته الله علیه چه کرد که همه گروه‌ها و طبقات به میدان آمدند؟ یک دگرگونی روحی در این‌ها شکل گرفته است؛ آن دگرگونی روحی چه بوده است؟ روی این باید فکر کنیم و واقع‌بینانه هم باید آن را بررسی کنیم. شاید ستم‌ستیزی و نقش عاشورا بوده است. عامل‌های دیگر هم که بحث آن‌ها را عرض کردم، گسترش محبت، اعتماد عمومی و عقلانیت تعاملی است.

## ۱۰، ۸. هیئت‌ها؛ الگوی موفق در مشارکت اجتماعی

**حجت الاسلام سید مهدی موسوی:** هر کدام از ساختارها و الگوهای مشارکتی در زمان خودش خوب عمل کرده است؛ مانند بسیج در دهه شصت و هفتاد که فوق‌العاده مهم و اساسی بود یا مانند جهاد سازندگی، در آن دوره‌ای که مردمی بود و کاملاً بچه‌های همان شهر و همان روستاها اعضای اصلی آن بودند، الگوی موفق بود. یک الگویی که کمتر دست خورده شده، الگوی هیئت است. الگوی هیئت‌ها، یک الگوی کاملاً جالبی است. چند ویژگی منحصر به فرد در الگوهای هیئت قابل شناسایی است؛ نکته نخست اینکه در مورد هیئت‌ها با همه اختلاف سلیقه‌هایی که وجود دارد، همه ذیل یک ماجرا، پرچم و... جمع شده‌اند؛ یعنی همه باید ذیل



خود امام حسین علیه السلام و کربلا قرار بگیرند؛ یعنی به لحاظ فکری، معیار، جمله‌های سیدالشهدا علیه السلام است. همه باید نسبت خودشان را با بیست یا سی جمله‌ای که از سیدالشهدا علیه السلام است و معروف شده، مشخص کنند. نکته دوم این است که ارادت به سیدالشهدا علیه السلام یک محبت جمعی را ایجاد کرده که اصل آن هم همان ارتباط قلبی با سیدالشهدا علیه السلام است؛ یک محبت فطری در آنجا هست: «إن لقتل الحسین محبه»؛ پس یک ویژگی خاصی در آنجا هست که نمی‌گذارد این کهنه بشود؛ نکته سوم، شکل‌گیری ساختارهای متنوع سبکی است؛ یک ساختارهای متنوعی در مداحی، سینه‌زنی، اطعام، لباس پوشیدن، عزاداری، شعر و... به وجود آورده و پیوسته هم خودش را بازتولید می‌کند.

یک نکته دیگر این است که هیئت، نماد حضور اجتماعی و مشارکت مردمی بوده است؛ یعنی همه ساختارهای جامعه سنتی در یک روستا یا یک شهر با هیئت درگیر می‌شود. در واقع، همه کارها یک هویت حسینی پیدا می‌کند و همه دخالتی در کار هیئت داشته‌اند؛ یعنی یک عنصر جدای عاطفی و احساسی در جامعه نبوده است. الان هیئت در فضای مدرن، از ساختارها و زندگی اجتماعی جدا شده و در یک دهه محرم به صورت جداگانه، خودش کار خودش را می‌کند، اما در گذشته این طوری نبوده است. در گذشته جزوی از روابط و مناسبت‌های اجتماعی، عزاداری‌ها بوده است. موقوفات، مسجد و حسینیه ذیل عزاداری بود؛ در شهر ما بر سر یک زمین میان دو تا خان اختلاف خیلی سنگینی رخ داد؛ آن را چگونه حل کردند؟ با هم توافق کرده‌اند که آن را وقف سیدالشهدا علیه السلام کنند. البته هیئت‌ها هم اشکال‌های خود را داشتند، اما باید آگاهانه در مورد آن‌ها برخورد کنیم؛ کتاب «حماسه حسینی» از شهید مطهری، یک نوع بازخوانی هیئت‌ها، منبرها و مداحی‌ها است. کتاب «هم‌زمان حسین»، نوشته حضرت آقا، دوباره یک نوع بازخوانی عاشورا و آسیب‌شناسی وضعیت هیئت‌ها و ارتباط آن‌ها با هدف‌های امام حسین علیه السلام است.

برخی از اشکال‌هایی را که به طور عمده روشن‌فکران مطرح می‌کنند، اساساً اشکال نیست؛ مانند اینکه می‌گویند که پیاده‌روی اربعین یا برخی از سبک‌های عزاداری باعث عرفی‌سازی احکام دینی می‌شود، درحالی‌که این دوگانه اساساً به عالم



مسیحیت تعلق دارد؛ در اسلام وقتی که احکام، در هنگام وضع، برحسب عرف وضع می شود، عرفی سازی احکام در دین ما دیگر معنا نمی دهد؛ در اصل چیزی در قالب عرفی سازی نداریم. هیچ آموزه‌ای از اسلام عرفی نمی شود؛ چون همه آموزه‌های اسلام عرفی هستند. عرفی سازی برای مسیحیت است که در مقابلش تقدس سازی داریم. در اصل ما در اسلام چیزی به نام عرفی سازی نداریم؛ همه امور، حتی از اسم‌ها و صفت‌های الهی که بحث می‌کنیم، در مورد زندگی اجتماعی مردم و تجلی‌اش بحث می‌کنیم. در صفت‌های الهی، مکر و مُضِل را هم داریم؛ یعنی ما چیزی به نام مقدس سازی که مسیحی‌ها دارند و یک امر مقدس و جدای از دنیا و زندگی اجتماعی و جدای از انسان نداریم؛ همه امورهای اسلامی کاملاً انضمامی در امر عرفی است.

### ۸،۱۱. ظرفیت‌های فقه امامیه برای طراحی الگوهای مشارکت اجتماعی

**حجت الاسلام سید مهدی موسوی:** ما در جایگاه عمل، چاره‌ای جز فقه نداریم؛ یعنی فلسفه ما، کلام ما و عرفان ما، با همه عظمت و ضرورتی که دارند، صرفاً نقش ریل‌گذاری و چهارچوب‌سازی را برای ما دارند؛ اما حرکت در این مرزها و این چهارچوب‌ها، کار فقه است. اینکه کنش‌های مؤمنانه کدام است و سطح‌هایش چیست، این را دیگر فقه باید تعیین کند. در شرایط اجتماعی با کفار چگونه باید برخورد کنیم؟ پاسخ به این پرسش، وظیفه فقه است. پس فقه خیلی مهم است. ما بارها به دوستان گفته‌ایم که اگر در سیستم‌سازی، جامعه‌سازی و نظام‌سازی، بیست یا سی درصد کار را علوم عقلی ما انجام می‌دهد، هفتاد هشتاد درصد کار برعهده فقه است. نکته دوم اینکه، فقه یک امر جدا از جامعه نیست و یک امر اجتماعی و محصول تطور اجتماع بوده است؛ بنابراین این فقه خیلی ظرفیت فوق‌العاده‌ای دارد. به لحاظ منهجی، در ارتباط با همه سیستم‌های حقوقی دنیا انصافاً بی‌نظیر و بی‌مانند است؛ منهج اجتهادی‌اش، قوی‌ترین و قدیم‌ترین روش اجتهادی است که مبتنی بر اندیشه‌های ما است. در مورد فقه ما باید دو تا کار اساسی انجام بدهیم؛ یکی ظرفیت‌های بالفعل فقه برای



مشارکت اجتماعی است؛ یعنی همین الان فقه ما یک ظرفیت‌ها و یک استعداد‌های بالفعلی دارد که می‌توانیم همین‌ها را بیاوریم و در فهم مشارکت اجتماعی به کار بگیریم؛ یعنی به تعبیری، هم در دعوت مردم به مشارکت اجتماعی و هم در مرزبندی و الگوی مشارکت اجتماعی از آن بهره بگیریم؛ مانند اینکه ظرفیت امر به معروف و نهی از منکر یک ظرفیتی برای مشارکت اجتماعی است، نماز جماعت و نماز جمعه یک ظرفیتی است، حج یک ظرفیتی است که بالفعل هست و دبه عاقله یک ظرفیتی است؛ چرا ما به این فکر نمی‌کنیم؟ در فقه ما بسیار به بحث شأن اجتماعی توجه شده است. در طلاق، در نکاح و در امامت جمعه، همه این‌ها شأن اجتماعی دارد. یک کار دیگری که ما باید انجام بدهیم این است که مشارکت اجتماعی را باید در قالب یک مسئله فقهی به دست فقیه بدهیم و خود این موضوع جداگانه در آیه‌ها و روایت‌ها بررسی شود؛ به ویژه ما در قالب کسانی که با جامعه ارتباط داریم و مسئله جامعه را می‌فهمیم، باید مسئله مشارکت اجتماعی را روی میزمان بگذاریم و فروع‌ها و پرسش‌های اصلی آن را استخراج کنیم و حیثیت‌های فقهی آن را روشن کنیم. وقتی که یک بسته پرسش منسجم و یک نظام مسئله‌های علمی فقیهانه‌ای را طراحی کنیم و به دست فقها بدهیم، مراد آن‌ها متفاوت می‌شود. در این کتاب غنای حضرت آقا، در بخش آخرش، پرسش‌هایی را که جمعی از استادان حوزه و دانشگاه استخراج کرده‌اند، حضرت آقا یکی یکی می‌خوانند و فتوا می‌دهند؛ اگر آن پرسش‌ها وجود نداشت، معلوم نبود که کتاب غنای حضرت آقا، آن قدری که الان محتوای کارآمدی دارد، می‌توانست موفق باشد.

## ۸،۱۲. همخوانی منطق انقلاب اسلامی با نظریه میکروفیزیک اجتماعی

**دکتر جمشیدی:** بنده یک چیزی به ذهنم می‌رسد؛ یک نکته‌ای را چند سال پیش محمدرضا تاجیک مطرح کرده بود که «اصلاحات از میکروفیزیک اجتماعی برآمد، ولی به میکروفیزیک اجتماعی بی‌وفایی کرد؛ ما نه مسجد می‌رویم و نه کاری با مردم داریم؛ اگر تنها کسی از میان ما بمیرد، به مسجد می‌رویم؛ خاتمی هم از میکروفیزیک



اجتماعی دوری کرد». منظور تاجیک این بود که امر خُرد در دگرگونی های اجتماعی بسیار مؤثر است؛ در خود انقلاب، عده ای از منتقدان روش مبارزه ای امام علیه السلام، به ایشان می گفتند که قصه ما و پهلوی، قصه مشت و درفش است؛ شما می خواهید با بیانیه، نوار کاست، سخنرانی، هیئت و مسجد با رژیم شاهنشاه که همه امکانات کشور را در اختیار دارد، مقابله کنید؟ اما امام علیه السلام قاطع می گفتند که نه نیاز است به اطراف و اکناف دنیا وصل شد و نه نیاز است رفتارهای مسلحانه کلان ترتیب داد، بلکه با همین مبارزه های خُرد اما فراگیر، روند مهمی شکل خواهد گرفت. باید بررسی کنیم و ببینیم که چگونه امام علیه السلام توانست این کار را انجام بدهد؟ بله، اگر انقلاب محقق نمی شد، می گفتیم که یک ایده ای بود، ولی به قول شهید آوینی، بعضی ها از نبود امکان فرهنگ دینی و انقلابی می گویند، درحالی که خود همین انقلاب اسلامی در دل فرهنگی غالب غرب محقق شد و اگر قرار بود فرهنگ انقلابی واقع نشود، اساساً خود انقلاب هم نباید محقق می شد؛ بنابراین به نوعی منطق انقلاب، با نظریه میکروفیزیک اجتماعی همخوانی دارد؛ یعنی از این اجزا و پاره های به ظاهر کوچک - به ظاهر هم نه، واقعاً کوچک. وقتی که حالت زنجیره وار پیدا می کند و در کنار همدیگر می نشینند، یک باره یک روند بزرگ شکل می گیرد.

در میکروفیزیک اجتماعی همه چیز از سطح آگاه شروع می شود؛ آقای مطهری می گفت ما به وبر نزدیک تر هستیم تا مارکس؛ چون وبر روی آگاهی تکیه دارد. حتی می گفت که دعوت او از سطح معرفت است؛ این معرفت چهره به چهره و زبان به زبان، بعد یک باره وضع امتداد پیدا می کند. مهم این است که زنجیره شکل بگیرد و یک مرتبه همه حلقه اجتماعی را در بر خواهد گرفت و یک باره یک روند بزرگی را رقم خواهد زد. علت اینکه انقلاب اسلامی ماهیت معمایی داشت و فکر نمی کردند که به این سرعت شکل بگیرد، ریشه در منطق میکروفیزیکی آن داشت؛ چون نمی دانستند که بسیج اجتماعی مبتنی بر دین ممکن است دگرگونی های کلانی را رقم بزند. امام علیه السلام به چه دلیل گفت که بنده دست خدا را در انقلاب می بینم؟ چون گفت که دیدم همه مردم در یک کوتاه مدت همگی یک حرف را می زنند، همه مردم درگیرند و همه روند انقلاب در یک سال ونیم واقع شد. همه چیز آرام است، ولی یک باره این



روند رخ می‌دهد و ریشه آن به نظرم از همان میکروفیزیک اجتماعی است. شما در نگاه نخست می‌گویید که حضرت آقا، بیانه تناسبی با انقلاب اسلامی ندارد؛ آقای خمینی، انقلاب حزب و چریک می‌خواهد، درحالی‌که شما در نجف نشسته‌اید و هر چند وقت یک‌بار یک بیانیه‌ای می‌دهید و بعد هم انتظار دارید که انقلاب شکل بگیرد؟ هیچ جای دنیا هم ما چنین انقلابی نداشته‌ایم، ولی یک‌بار می‌بینید که به قول امام علیه السلام وحدت کلمه‌ای شکل می‌گیرد و ملت با هم قیام می‌کنند.

این موضوع را با همین مأموریت‌هایی که **رهبری** بیان کردند، تطبیق بدهیم؛ ایشان گفتمان‌سازی را یکی از کارکردها و مصداق‌های جدی حلقه‌های میانی برشمردند. می‌دانید گفتمان‌سازی دقیق به چه معنا است؟ گفتمان‌سازی یعنی یک امری عمومی بشود، اجتماعی بشود، سخن رایج بشود، همه همان را تکرار کنند و همه به آن معتقد باشند.

**رهبری** به دانشجویها گفتند که شما نمی‌توانید تصمیم‌گیری کنید، ولی می‌توانید تصمیم‌ساز باشید. شما یک اتمسفر اجتماعی به وجود بیاورید تا همه خواه‌ناخواه در آن نفس بکشند و حتی مسئولی که به آن حرف معتقد نیست، ناچار می‌شود همان کاری را بکند که اقتضای فضای گفتمانی دارد. این گفتمان چگونه و با چه سازوکاری به وجود می‌آید؟ با همان امور خرد اجتماعی است که گفتمان به معنای واقعی کلمه‌اش شکل می‌گیرد؛ پس ما نباید امر خرد اجتماعی را دست کم بگیریم.

## ۸،۱۳. تعریف خاص از مردم و نبود زیرساخت، موانع اصلی بر سر راه مشارکت‌گیری

**حجت‌الاسلام جعفری:** در جمهوری اسلامی الگوهای مشارکتی مردمی کم نیستند. بسیج خود یک الگوی مشارکت مردمی است و تجربه‌های گوناگونی در این باره وجود دارد؛ اما این الگوها باید مورد مطالعه و بررسی قرار بگیرند که آیا کسانی که در یک دهه گذشته، با عنوان مردمی کردن حوزه مدیریت فرهنگی فعالیت داشته‌اند، آیا کامیاب بوده‌اند یا خیر و اگر نبوده‌اند، چرا؟ نخستین مسئله‌ای که مانع مشارکت مردم و





رویکردهای مردمی می شود، تعریف مردم است؛ یعنی آیا منظور از مردم، تنها نیروهای انقلابی خارج از حاکمیت است یا نیروهای غیرانقلابی و افراد بی حجاب را هم شامل می شود؟ گاهی تلقی ما از مردم، نیروهایی از بدنه اجتماعی است که مورد پسند ما هستند و این تلقی، خود یک نوع بازدارندگی در مقابل مشارکت مردم ایجاد می کند. آیا ما تنها کنشگران انقلابی را می پذیریم یا عرصه عمومی کنشگری فرهنگی را هم به رسمیت می شناسیم؟ بسیاری از اوقات، کنشگری های غیرانقلابی مورد احترام و ارزش واقع نمی شوند، درحالی که همین گروه ها است که انقلاب را در عرصه کنشگری فرهنگی حفظ کرده و سر بزنگاه هم فعالیت انقلابی می کند؛ برای نمونه، کنسرت به معنای عام آن، مورد مخالفت واقع می شود یا به آن اهمیتی داده نمی شود، اما تا خواننده ای مانند سالار عقیلی، یک اثر انقلابی تولید می کند، مورد توجه واقع شده، برجسته می شود. درباره دایره شمول مردم، نظریه های موجود ابهام دارند.

از طرف دیگر، مشارکت مردمی، به زیرساخت های فرهنگی و حقوقی نیازمند است؛ یعنی اگر قرار بر مشارکت مردم در عرصه فرهنگ است، باید حقوق فرهنگی، حق تولید و آفرینشگری فرهنگی تک تکی که در قدرت حضور نداشتند که حقوقی دارند، به رسمیت شناخته شود و این به یک زیرساخت حقوقی نیازمند است. بدون به رسمیت شناختن حریم آفرینشگری افراد، مردم در مدیریت فرهنگی، مشارکت نکرده و سر بزنگاه از آن حمایت نمی کنند؛ چون احساس می کنند هرچه بیشتر به این مدیریت نزدیک شوند، حاکمیت یک اولویت و حقی برای خود قائل شده و آنان را مقهور خود کند. بنابراین، در بسیاری از موردهای، حقوق مردم نادیده گرفته می شود و این باعث دوری آنان از حاکمیت و مشارکت نکردن آنان در پروژه ها و مدیریت فرهنگی می شود و در مقابل، خود به کنشگری مستقل می پردازد.

مردم گاهی شامل یک صنف می شوند؛ برای نمونه، سینما یک صنف است. زمانی که دولت مجوز اکران یک فیلم را صادر می کند و بلافاصله با نامه یک فردی، آن را لغو می کند، آن صنف دیگر با حاکمیت کار نمی کند و در برابر آن قرار می گیرد. صنف اساساً برای تعامل با حاکمیت شکل می گیرد. در حوزه فرهنگ، سازوکار صنفی وجود ندارد و اصناف خیلی ضعیف، نابسامان و بدون نظام هستند؛ برای



نمونه، در حوزه پزشکی، پزشکان با یک رأی‌گیری ضعیف و مشارکت یک‌پنجم، سه نفر را در قالب نمایندگان خود معرفی می‌کنند؛ اما رئیس‌جمهور به یکی از این سه نفر حکم می‌دهد و از این طریق، در صنف دخالت‌های غیرعقلانه فراوانی صورت می‌گیرد و تلاش می‌شود تا افراد مورد نظر، حفظ شده و ارتقا پیدا کنند؛ درحالی‌که نباید این روند رخ دهد و حاکمیت باید با اعضای صنف تعامل داشته باشد. بنابراین، یکی از زیرساخت‌های مشارکت مردمی، صنف است که به مردم معنا می‌دهد.

در حوزه فرهنگی نمی‌توانیم صنف داشته باشیم؛ چون اساساً حاکمیت نمی‌خواهد با صنف کار کند. هر سازمانی با یک عده خاصی و افرادی که خود قرار داده است، کار می‌کند و با صنف کار نمی‌کنند. اصلاً ممکن است افرادی حیثیت صنفی داشته باشند و به تولید فیلم و سریال بپردازند، اما عضو کانون کارگردانان ایران نباشند. سازمان صداوسیما نمونه دیگری است که چون یک سازمان انحصاری است، اساساً صنف را به رسمیت نمی‌شناسد و فاقد سلسله‌مراتب صنفی است، اما سلسله‌مراتب اداری دارد و همه کارمند سازمان صداوسیما هستند. در این سازمان، وجه حرفه‌ای مشاهده نمی‌شود؛ برای نمونه، انجمن مجری‌های تلویزیون ایران، انجمن گزارشگران ورزشی تلویزیونی، انجمن ژورنالیست‌های تلویزیونی و... همه کارمندان صداوسیما هستند یا کسانی هستند که صداوسیما را قبول دارند و خارج از آن، چیزی وجود ندارد. بنابراین، مشارکت مردمی در کشور ما، فاقد زیرساخت‌های حقوقی و فرهنگی و وجه هویتی است.

نمونه دیگر آن در حوزه آیین‌های هویتی، دیدار حضرت آقا با شعرا است. این دیدار، ارتباطی با انجمن شاعران ندارد و تنها با شاعرانی صورت می‌گیرد که افراد خاصی آن‌ها را هماهنگ می‌کنند. چرا در این دیدارها، سه نفر هم از انجمن شاعران معرفی نمی‌شوند تا یک شعر وطنی بخوانند؟ البته این موضوع، دلیل‌های معقول دارد که به آن نمی‌پردازیم؛ ولی زیرساخت مشارکت را محدود می‌کند و باعث می‌شود تا افرادی خارج از این دایره بمانند. بنابراین، صنف یک فرم کار است و اساساً کار فرم صنفی در حوزه فرهنگی وجود ندارد و صنف اصلاً به رسمیت شناخته نمی‌شود، بلکه با آن جنگ و مقابله می‌شود؛ به همین دلیل، اساساً هم زیرساخت آن صنعت هنر ضعیف می‌شود، هم زیرساخت ارتباطی آن با حاکمیت تضعیف می‌شود و هم دگربودگی با حاکمیت پیدا می‌کند.



## ۸،۱۴. بی توجه به آیین ها و رویدادها، مانعی برای مشارکت گیری

**حجت الاسلام جعفری:** بسیاری از آیین ها و رویدادها اصلاً به رسمیت شناخته نمی شوند؛ یعنی وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی، جرأت نمی کند در جشن حافظ شرکت کند. دوم آنکه برای رویدادها حیثیت مستقلاً قائل نمی شوند؛ برای نمونه، جشنواره فیلم فجر که یک آیین هویت بخش و مهمی است، هیچ آیین نامه و هیچ استقلالی ندارد و هیچ جایی هم ثبت نشده است. این روندهای، بدنه مردمی را تضعیف می کند؛ چون رویداد، یک امر مردمی است و باید تک تکی در آنجا حیثیت و هویت پیدا کنند؛ درحالی که شخصیت و صنفی وجود ندارد. سوم اینکه نظام رسمی آموزش های این حوزه هم مورد پذیرش واقع نمی شود؛ برای نمونه، در حوزه نظام رسمی آموزش سینما در ایران، آقای پناهیان که رئیس نهاد رهبری در دانشگاه هنر است، معتقد بود که دانشگاه هنر باید منحل شود. البته ایشان دلیل های خودش را دارد؛ اما این دلیل های هر چه باشد، نمی توان گفت نظام آموزش کشور در حوزه هنر باید نادیده گرفته شود. این حوزه دانشی، دانشجویانی دارد و با این نگاه در هیچ پروژه ملی نمی توان از او مشارکت گرفت. مردم یعنی فعالان طبیعی آن حوزه که باید در صنف، دانشگاه و رویداد تجلی کند؛ اما این تجلی صورت نمی گیرد و سبب می شود تا نگاه به مردم، اقتضایی شود؛ یعنی امروز افرادی جزو مردم به شمار می روند، اما فردا همین افراد، خارج از حوزه مردم لحاظ می شوند.

## ۸،۱۵. نقش تعارض منافع در جلوگیری از مشارکت مردم

**حجت الاسلام جعفری:** نکته بعدی، در ارتباط با بحث تعارض منافع های است. مدیریت فرهنگی، غیر از فعالان فرهنگی است. یک فعال فرهنگی نمی تواند جای مدیر فرهنگی بنشیند؛ چون چنین فردی از افرادی خاص طرف داری می کند. مدیر فرهنگی، منافع های ملی و راهبردهای فرهنگی کشور را ملاحظه می کند و قابلیت تعاطف، تلاقی و ارتباط با بدنه ای را دارد که همه در آنجا با هم مشغول کار هستند.



نمی‌شود اگر یک فعال فرهنگی در جایگاه مدیر بنشیند، تعارض منفعت‌های پدید می‌آید و به سمت افراد خاصی گرایش پیدا می‌کند؛ برای نمونه همین اکنون خزاعی که خود تهیه‌کننده است، نباید در جایگاه دبیر جشنواره فجر بنشیند و به جای آن باید فردی مانند مهدی اسماعیلی. با اینکه انتقادات بسیاری بر او وارد است. بنشیند؛ به جهت اینکه در این فضا ذی‌نفع نبوده و خود اهل کنش‌گری نیست. مدیریت فرهنگی باید در قالب یک حیثیت جداگانه حرفه‌ای، به رسمیت شناخته شود.

در حوزه ورزشی هم یک ورزشکار نباید مدیر ورزش قرار گیرد؛ چون بالأخره عضو یک تیمی است. مدیریت ورزش باید مستقل و خالی از تعارض منفعت‌های باشد. تعارض منفعت‌های در حوزه فرهنگ، بیش از هر جای دیگر وجود دارد. مدیران فرهنگی خود باید مستقل و یک حیثیت داشته باشند و نباید به جهت محذورات مدیریت فرهنگی، به تولیدکنندگی بپردازند یا مدیر سیاسی شوند. مدیر فرهنگی، مدیر فرهنگی است. بله باید تحلیل سیاسی داشته باشد؛ ولی مدیر فرهنگی است. ما چون نمی‌توانیم مدیر فرهنگی مستقل داشته باشیم، افرادی خارج از فرهنگ که شناختی از فرهنگ هم ندارد را مدیر فرهنگی قرار می‌دهیم. این کار به این دلیل که چنین مدیری در بازی نیست، خیلی خوب است؛ اما وجه منفی آن، این است که فرهنگ را نمی‌شناسد. مدیر فرهنگی هم باید فرهنگ را بشناسد و هم به بازی وارد نشده باشد. مدیر کسی است که صنف را با مشارکت جلب می‌کند.

اگر بخواهیم با این نگاه شورای عالی انقلاب فرهنگی را ملاحظه کنیم، باید دید جایگاه صنف در این شورا کجاست؟ حتماً باید پنج نفر از اعضای حقوقی این شورا از اصناف باشند؛ یعنی در کنار رؤسای قوا، وزیر ارشاد و... صنف فعالان فضای مجازی ایران و مانند این‌ها که دارای صنف مجازی هستند، یا صنف موسیقی، صنف سینما، صنف شعر و... در شورا لحاظ شود. یکی از آفات شورا، اختلاف میان اعضای آن است که کنشگر فرهنگ کیست؟ هر که باشد، صنف نیست و اصناف در آن جایگاه حضور ندارند و وزیر فرهنگ هم نمی‌تواند صنف را نمایندگی کند.



## ۸،۱۶. عدم مانایی مشارکت های مردمی در صورت نبود اقتصاد فرهنگی

**حجت الاسلام جعفری:** نکته آخر مربوط به بحث اقتصاد فرهنگ است. اساساً چون فرهنگ را بخشی از فرهیختگی و آداب و مذهب می دانیم، در فرهنگ ما وجه اقتصادی وجود ندارد؛ درحالی که مذهب هم اقتصاد دارد و اگر اقتصاد فرهنگی وجود نداشته نباشد، مشارکت های مردمی مانا نمی شوند و نمی توان بدون این مقوله، از افراد انتظار مشارکت داشت. برطبق آیه شریفه «وَلَتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ»، اساساً باید عده ای در فرهنگ مستقر باشند؛ یعنی کار و زندگی و خواب آنان فرهنگ بوده و تولید و آفرینش گری فرهنگی داشته باشند. از این لحاظ، اقتصاد فرهنگ، مسئله بسیار مهمی است و بخشی از زیرساخت های فرهنگی ما را تشکیل می دهد. زیرساخت های فنی و مادی فرهنگ کشور برای مشارکت مردمی، مهیا نیست. البته مقوله اقتصاد فرهنگ، کمی متفاوت است و منظور از آن، گردش اقتصادی است؛ اما مسئله زیرساخت ها نیز اهمیت دارد.

در حال حاضر، برای اکران یک فیلم، تعداد بسیار محدودی از سینماهای خوب وجود دارد و یا برای انجام یک کار خوب در حوزه موسیقی، اصلاً هیچ تالار موسیقی در کشور وجود ندارد که افراد در آنجا گرد هم آیند. زیرساخت های مالی مشکل های فراوانی دارد و کار فرهنگی هزینه بردار و گران تمام می شود. یک فعال فرهنگی که می خواهد از صفر شروع کند و محصولی مانند یک فیلم تولید کند، نیاز به وام دویست میلیون تومانی دارد؛ درحالی که هیچ جایی چنین وامی به افراد نمی دهد و در این رابطه، تنها یک صندوق هنر بسیار ضعیف و کوچکی وجود دارد. در کنار این مسئله، فقدان زیرساخت های حقوقی هم بر مشکل می افزاید؛ یعنی افراد برای برگزاری یک راهپیمایی، انتشار یک کتاب و... باید مجوز اخذ کنند و در صف بایستند. اساساً سامانه تعامل فعال فرهنگی با حاکمیت، مبتنی بر اخذ مجوز است. انتشار کتاب نیاز به مجوز ندارد و فقدان این زیرساخت های حقوقی، امکان مشارکت را از مردم سلب می کند.



## ۸،۱۷. عدم نیاز مشارکت مردمی به ایده‌پردازی

**حجت الاسلام جعفری:** مشارکت مردمی نیاز به ایده ندارد و یک امر طبیعی انسانی است. مگر ما برای آشامیدن آب یا میل جنسی، نیاز به ایده داریم؟ خدا در وجود انسان، میل جنسی قرار داده است و انسان ذاتاً طالب این کار است؛ آیا می‌توان الگویی ارائه داد تا مردم به فعالیت جنسی بپردازند؟ فعالیت جنسی، یک امر طبیعی در غریزه جامعه است. مشارکت مردمی نیز در غریزه جامعه قرار دارد و اساساً مگر جامعه در مشارکت درمانده است؟ ما باید مانع‌های این کار را برطرف کنیم؛ در این صورت، الگوها خود شکل می‌گیرند. ما مانع‌هایی را بر سر مشارکت مردمی ایجاد کرده‌ایم و حالا به این فکر می‌کنیم که این مانع‌های را چگونه می‌توان دور زد و به دنبال راه حل آن می‌گردیم. کار حاکمیت، مانع‌زدایی است؛ اما در حال حاضر، حاکمیت مانع‌هایی را برای مشارکت مردم ایجاد کرده و از آنان دعوت می‌کند که برای رفع این مانع‌های، با او مشارکت کنند و مردم هم مشارکت نمی‌کنند. مردم چرا برای تولید یک محصول فرهنگی، به دنبال أخذ مجوز باشند؟ چرا چاپ و انتشار یک کتاب، نیاز به مجوز وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی دارد؟ نمی‌توان برای جلوگیری از صد اثر انحرافی، مانع انتشار صد هزار کتاب شد. راه حل جلوگیری از کتب انحرافی، سامانه هوشمند و گفت‌وگو با منتشرکنندگان است نه مانع‌تراشی برای دیگران.

## ۸،۱۸. ویژگی‌های راهبردی مشترک در تجربه‌های مشارکت‌گیری از مردم در گام نخست انقلاب

**حجت الاسلام سیدعلی موسوی:** نخستین ویژگی تجربه‌های مشارکت‌گیری از مردم در دهه نخست انقلاب، این است که از بالا به پایین شکل نگرفتند؛ یعنی اینطور نبود که فرمانده یا مدیری به افراد دستور دهد که این نهادها و مراکز را شکل دهند؛ بلکه عده‌ای از پایین واقعاً احساس کردند که باید در محله خود، این کارها را شروع کنند و با این فرایند بود که کمیته انقلاب، سپاه و دیگر ارگان‌ها شکل گرفتند. علاوه بر اینکه افرادی از پایین به شکل دهی این سازمان‌ها پرداختند، عده‌ای نیز به اداره این



پدیده از پایین به بالا پرداختند؛ یعنی همان بچه های حزب الله به عنوان افراد اصلی در هر محله ای، بدنه مردمی، جوانان و نوجوانان را جمع کرده و با مشارکت آنان، به یک فعالیت اجتماعی، سیاسی یا فرهنگی می پرداختند؛ برای نمونه، برای اعزام نیروها به جبهه، یک بچه حزب الله تلاش می کرد تا جوانان محله ای را دور خود جمع کرده و با فعالیت فرهنگی که صورت می داد، این افراد را به عنوان نیروی جبهه های جنگ، با خود همراه کرده و به جبهه می برد. اگر این فعالیت های فرهنگی و این بچه های دخیل نبودند، مردم با یک فرمان کلی امام خمینی رحمته الله علیه و به صورت توده وار، به دفاع از مرزهای خود نمی پرداختند. فرمان امام رحمته الله علیه باعث می شد تا عده ای تحریک شده و در محله خود، شروع به توجیه افراد کرده و جوانان و نوجوانان را با خود همراه کنند. این سرمایه فرهنگی - اجتماعی که ناشی از همان رخداد های انقلاب و جنگ بود، در حال حاضر نیز همچنان وجود دارد؛ یعنی جوان امروزی که در محله ها، نوجوانان را دور خود جمع کرده یا پیرمردی که در مسجد، عده ای از جوانان را دور خود گرد آورده و یا حاجی بازاری هایی که در این میان، به پشتیبانی از این مسئله می پردازند، همه، حاصل آن سرمایه ابتدای انقلاب هستند و الان نیز همان سرمایه، باعث حرکت جامعه است. این سرمایه به شکل دهی بسیج، سپاه پاسداران، کمیته انقلاب، نهضت سوادآموزی و دیگر ساختارهای مرتبط پرداخت و حفظ انقلاب تاکنون نیز به کمک همین عامل بوده است؛ یعنی در حال حاضر نیز بسیج همچنان وجود دارد، ولی بسیاری از زایش های مورد انتظار، روند نیفتاد و این پروژه ها گرچه از میان نرفتند، اما به نوعی رکود دچار شده و به اصطلاح، درجا می زنند.

از سوی دیگر، روندهایی در دوره های اخیر رخ داد؛ یعنی پس از دهه هفتاد، سپاه یک حالت دولتی پیدا کرد و در دهه هفتاد در عمل سپاه و سردارهای آن، تبدیل به بخشی از دولت شده و برخی نیز در دولت آقای هاشمی، به فعالیت های اقتصادی وارد شدند و بدین ترتیب، این نهاد انقلابی، به جزیی از ساختار قدرت تبدیل شد. در این دوران، تلاش شد تا بسیج نیز ذیل این ساختار قدرت قرار گرفته و تا یک بسیجی می خواست کار عدالت خواه انجام دهد، از بسیج اخراج می شد. یکی از تجارب شخصی بنده، در زمان دولت خاتمی و گفت و گوهای تیم آقای روحانی و ظریف با غرب رقم خورد که



بحث تعلیق فعالیت‌های هسته‌ای مطرح شده بود. ما به عنوان فعالان بسیجی، تصمیم به تشکیل یک زنجیره انسانی در اطراف UCF اصفهان برای اعتراض به پلمپ این مرکز داشتیم و تلاش در همراه کردن بدنه حزب‌الله و بسیجیان شهرهای گوناگون کردیم. در آن زمان، آقای زاکانی که رئیس سازمان بسیج دانشجویی بود، گفت باید موضوع بررسی شود و نتیجه بررسی این شد که شورای عالی امنیت ملی هنوز به جمع‌بندی نرسیده است؛ چون آقای زاکانی عضو فرمانده است که بالاسر وی، فرمانده سپاه دارد و فرمانده سپاه هم باید در جلسه‌ای شرکت کند که رئیس جمهور در آن حضور دارد و با یکدیگر باید به توافق برسند که یک حرکت نمایشی در فلان نقطه برگزار شود یا خیر. در نهایت نیز به همه افرادی که حضور یافته بودند، گفته شد که حق تجمع ندارند. پس از مدتی که حضرت آقا فرمودند: «همین دولتی که به تعلیق و پلمپ فعالیت‌ها پرداخته است، خودش هم باید این تعلیق را بردارد»، تعلیق برداشته شد و در آبان ماه سال بعد که انتخابات برگزار شده و آقای احمدی‌نژاد انتخاب شده بود، بسیج دانشجویی، یک حرکت نمادین در اطراف UCF اصفهان برگزار کردند.

در این قضیه، بسیج که یک پدیده مردمی بوده و درد دین و انقلاب دارد و در پایین درک می‌کند که رهبر او چه می‌خواهد و چه کنش‌گری باید داشته باشد، باید منتظر جلسه شورای عالی امنیت ملی باشد تا افرادی همچون خاتمی، شمشانی، فرمانده ارتش، وزیر اطلاعات و وزیر کشور تصمیم بگیرند که آیا این کنش به موقع، انجام شود یا خیر. بزرگ‌ترین سرمایه‌ای که در حال حاضر وجود دارد، همین بچه‌های انقلابی هستند که درد انقلاب را دارند و در بسیج و جاهای دیگر، دوندگی کرده و به کارهای خیریه‌ای، فرهنگی، هیئتی و... دست می‌زنند و در این راه، از جیب خود هزینه می‌کنند. چنین سرمایه‌ای در هیچ جای دنیا وجود ندارد.

## ۸،۱۹. دو عرصه موفقیت نظام در فرایند مشارکت‌گیری از مردم

**دکتر دوباشی:** ما در دو عرصه، خیلی موفق بودیم، یکی در نقش‌آفرینی مردم در حوزه انتخابات موفق بودیم؛ یعنی رسماً توانسته‌ایم آنجا، یک کار جدی تعریف کنیم. شما



می‌بینید در دورشکل گرفته‌ترین نقاط کشور وقتی که به یک پیرمردی می‌گویید چرا می‌خواهی در انتخابات شرکت کنی، جووری برای شما استدلال می‌آورد که دانشجویان علوم سیاسی در دنیا با شما صحبت می‌کنند؛ یعنی دقیقاً می‌داند که در ساختار و هرم جمهوری اسلامی رأی بنده چه اثرگذاری دارد و اگر بنده رأی خودم را ایفا نکنم چه پیامدهایی دارد. می‌گوید که بنده وظیفه‌ام این است که رأی بدهم و این رأی مهم است، این ادبیات را شما صرفاً از یک آدم دانشگاه نمی‌شنوید، از یک آدم بازاری می‌شنوید که وقتی که به آن می‌گویید بنده رأی نمی‌دهم، غضب می‌کنند؛ می‌گویند که اگر در انتخابات شرکت نکنید رئیس جمهور بعدی حتی اگر با تو همراه نباشد، اگر میزان مشارکت خوب باشد آن وقت قدرت دارد که حقوق مان را تأمین کند؛ یعنی آدم‌ها وقتی که می‌خواهند در نقش‌آفرینی شان در حوزه سیاسی خصوصاً در مورد صندوق صحبت کنند جدی صحبت می‌کنند و به همین خاطر در سخت‌ترین شرایط هم یک سطح مقبولی از مشارکت عمومی را شاهد هستیم و این حرف و این نوع نگاه که عمومیت هم پیدا کرده است، دستاورد مهمی برای جمهوری اسلامی است که نمی‌شود آن را نادیده گرفت.

جای دیگری هم که جمهوری اسلامی خوب نقش ایفا کرده است، مسئله حضور در صحنه است، اصلاً مهم نیست که شما می‌دانید این آقای کاریکاتوریست دانمارکی در مورد پیغمبر چه چیز موهنی کشیده است یا خیر، اصلاً نمی‌دانید این کاریکاتور به چه چیزی دقیقاً اهانت کرده است، ولی وقتی که اطلاعیه می‌دهند که برای اعتراض و محکومیت این روند، فردا پس از نماز جمعه از حرم تا چهار راه شهدا راهپیمایی برقرار است، مردم می‌گویند که برویم و ما هم باید در صحنه حاضر باشیم. این حضور معنا دارد، باور کنید. در قضیه فتنه هشتاد و هشت، همین حضور بحران‌بزرگی را عبور داد، حماسه نهم دی را بنده هیچ‌وقت از خاطرم نمی‌رود و در قالب شاهد میدانی این عظمت از ذهنم خارج نمی‌شود، بنده داشتم از جنوب شهر می‌آمدم از میدان راه آهن به بعد دیگر نمی‌شد بالا بیایید، ما از آنجا پیاده شدیم و تا میدان ولیعصر پیاده آمدیم. جمهوری اسلامی اینجا توانسته است نقش مردم را در یکی از عرصه‌های پیشرفت کشور که حضور در صحنه است، پیاده کند. اما پرسش؟ چرا این روند در حوزه اقتصاد نیفتاده است؟ چرا بنده به اینکه خودکارم ایرانی باشد آن قدر عرق ندارم؟ لذا کار یک جایی گره خورده است.

## ۹. خلق اراده ملی

### ۹.۱. اراده ملی، ابرمستله امروز کشور

**دکتر حسین زاده:** ما برآورد دقیق و تصور درستی از اندازه مسئله‌های کشور نداریم و همین باعث می‌شود در موقع فهم، تحلیل و راه‌کار نتوانیم نسبت درستی با آن‌ها برقرار کنیم و هرچه مسئله‌ها انسانی‌تر می‌شود تحلیل‌ها مغشوش‌تر می‌شود، بنابراین ما با مسئله‌هایی روبه‌رو هستیم که در نگاه نخست بی‌اهمیت است پس از یک طرف مشکل دست‌کم گرفتن آن‌ها را داریم. حالا آیا در نظام مسئله‌ها دسته‌بندی داریم؟ آیا این دسته‌بندی می‌توانند ما را به اولویت‌بندی برسانند؟ الگویی داریم که مسئله‌های اصلی و تبعی را طبقه‌بندی کنند؟ مهم‌ترین مسئله کشور چیست؟ برداشت بنده از مجموع فرمایش‌های حضرت آقا این است که ظاهراً مسئله اصلی کشور اراده ملی است، چون هدف اصلی به سعادت رسیدن انسان است و بدون اراده و اختیار، محال است که انسان به اوج و سعادت برسد، بنابراین اگر همه مسئله‌ها هم حل بشود ولی اراده‌های فردی و جمعی ارتقا پیدا نکند دردی دوانمی‌شود. به همین جهت **رهبری** از اراده ملی به‌عنوان سرچشمه همه پیشرفت‌ها یاد می‌کنند، از همین جهت مسئله‌هایی که در گرو خلق اراده ملی باشند اولویت پیدا می‌کنند و باید اموری که مانع آن هستند یا به آن ضربه می‌زنند را پیدا کنیم و در پی رفع آن‌ها باشیم و عمده مسئله‌های فرهنگی و اجتماعی ما از این سنخ هستند؛ یعنی حل آن‌ها مستلزم مشارکت تک‌تک است. حالا در مسئله‌های فرهنگی و اجتماعی که منشأ آن‌ها اراده جمعی است، حضرت آقا ایده حلقه‌های میانی را به‌عنوان راهبرد برون‌رفت کشور از این مسئله‌ها مطرح می‌کنند. در واقع درعین حال که مسئله‌ها مردمی می‌شوند عرض و طول بسیار بزرگ می‌شوند و ما ظرفیت مردمی و بازیگران و نقش‌آفرینان متعددی برای حل مسئله‌ها داریم ولی با این ظرفیت‌های بزرگ تعامل خوبی را رقم نزنده‌ایم و این ظرفیت‌ها با این مسئله‌ها هماهنگ نمی‌شوند. در این شرایط حضرت آقا می‌گویند



که ما موجودیتی داریم که می‌توانند ظرفیت تک‌تک و حاکمیت را به میان بیاورند و مسئله‌های بزرگ را حل کنند و عنوان "حلقه‌های میانی" را مطرح می‌کنند.

## ۹،۲. زبان خدمت و عدالت، فرصت‌های ویژه برای خلق اراده ملی

**حجت الاسلام مهدیان:** ببینید آرام آرام، زبان گفت و گوی ما با مردم در حال کشف شدن است، توجه داشته باشید وقتی که می‌گوییم مردم، ما خودمان هم جزیی از مردم هستیم. گروه جهادی یا پایگاه بسیج، برآمده‌ای از همین مردم بوده که به صورت متشکل درآمد است. ما در برنامه‌های جهادی خودمان، ابتدا پرچم گرفتیم و شعار دادیم و تظاهرات کردیم ولی به مرور به زبان‌هایی داریم می‌رسیم، زبان خدمت و عدالت وسیله‌ای برای ایجاد تناسب میان مردم و گروه جهادی شده است. با همین زبان‌ها که به صورت عملی هم ارائه می‌شود، آرمان جویی گروه‌های جهادی به مردم منتقل شده است. خدمتی که ما از آن سخن می‌گوییم، شبیه صدقه است. در صدقه ظاهر امر این است که شما پول به نیازمندی پولی می‌دهید ولی باطن امر این است که پول روح دارد؛ یعنی فعلی که انجام می‌دهید روح دارد، هم‌زمان با پولی که می‌دهید، روح دل‌کندن از دنیا را هم به آن فرد منتقل می‌کنید؛ بنابراین وقتی که صدقه را با دست خودت می‌دهی، این معنا بهتر منتقل می‌شود. اصلاً با دستان خودت کار خیر انجام ده و صدقه بدهی، اثر خیر متفاوتی دارد که در صورت وجود واسطه این اثر وجود ندارد. ائمه هم با اینکه دم و دستگاه و مرید دارند ولی با دست خودشان انفاق می‌کنند. روح صدقه دادن القای قیام است، در یک اردوی جهادی، راننده تراکتوری بود که معتاد بود، چند وقت بعد او را در روستا دیدیم، اشک می‌ریخت می‌گفت با دیدن تلاش‌های بچه‌های جهادی، اراده کردم و خودم و چند نفر دیگر را ترک دادم، الان هم با یکدیگر کشاورزی می‌کنیم. خود کلمه خدمت مانند جنگ می‌ماند، نامش انسان را بلند می‌کند. نمونه دیگر برای خدمت، اربعین است، ببینید این خدمت چطور هیجان و شور و حرکت ایجاد می‌کند، وقتی که برای خدمت زائر را صدا می‌زند این صدا زدن طور دیگری است و واقعاً احساس قوی تری از زائر بودن می‌کند، این خاصیت خدمت و ادبیات خدمت، فرصت فوق‌العاده‌ای برای خلق اراده ایجاد می‌کند.

### ۹،۳. اداره جنگ بهترین نمونه از فن آوری خلق اراده ملی

**دکتر حسن زاده:** موضع بنده این بود که به جهت هدف‌های و غایاتی که انقلاب اسلامی دارد، ابرمستثله ما اراده تک‌تک مردم است، بنابراین خود این موضوعیت دارد نه این‌که صرفاً راه‌کاری برای حل مسئله‌های دیگر باشد. سپس در مورد انگیزه عمومی؛ باید به این نکته توجه داشت که در این راه یک منفعت بزرگ‌تری شکل خواهد گرفت که غیر از منفعت مادی است ولی برای همه ملموس است. ما از نخست انقلاب همین ذهنیت را داشتیم که باید در ادامه راه هم کاری کنیم که خود مردم با اراده خودشان امور را پیش ببرند و در همان ایام هم روندهایی که افتاد در چهارچوب خلق اراده ملی بود که بهترین نمونه آن خود جنگ است، جدا از عدد و رقم‌هایی که همیشه مطرح می‌شود روشن است که این مسئله حساس را به وسیله خود مردم اداره کردیم. بررسی کنیم ببینیم چگونه توانستیم در جنگ از مردم مشارکت بگیریم. آیا منفعت‌های دنیوی میان بود؟ خود جنگ و حضور مردم نشان می‌دهد که بدون منفعت‌های مادی بهتر می‌شود در میان تک‌تک عزم و اراده ایجاد کرد. از همین روش بهره گرفتیم و در عراق و سوریه هم مردم را میدان آوردیم و با شکل دادن حشدالشعبی و ارتش وطنی و غیره موضوع را به سامان رساندیم.

### ۹،۴. خلق اراده ملی، ایده رهبر انقلاب برای شکستن مانعیت پدیده استیت

**دکتر دنیو:** باید قبول کنیم که امتداد فاعلیت مردم در دوره دولت‌سازی بسیار پیچیده است، خود پدیده استیت و دولت، بزرگ‌ترین مانع است؛ به همین دلیل، حدود ۳۰ سال است که در نقطه ایجاد دولت اسلامی ایستاده‌ایم، حضرت آقا برای تسهیل این روند، ایده‌هایی را به کار گرفته‌اند و برخی تجربه‌ها را جلو آورده‌اند، برای نمونه ایشان یک دوره تمرکز جدی بر بحث سندنگاری داشته‌اند، تنظیم در قالب عاملی برای ایجاد هماهنگی میان افکار و افعال جمهوری اسلامی است، افکاری که به دنبال فاعلیت مردم است و افعالی که به دنبال فاعلیت استیت است. وقتی که سند شکل بگیرد باید همه روی تحقق این فعالیت کنند، یک ایده دیگر تأسیس

شوراها و قرارگاه‌ها بوده است و برای این کار مراکز ملی متعددی هم شکل داده شده است. یک ایده هم که اخیراً در قالب بیانیه گام دوم مطرح شد، موضوع خلق اراده ملی برای شکستن این سد است.

### ۹،۵. خلق اراده ملی پیش شرط تحقق دولت اسلامی

**دکتر دنیو:** در بیانیه گام دوم، خلق اراده ملی در قالب پیش شرط تحقق دولت اسلامی مطرح شده است، الان دقیقاً نمی‌دانیم دولت اسلامی چه شکلی است ولی می‌دانیم اگر اراده عمومی شکل بگیرد و توده مردم پای کار بیایند، حتماً خروجی آن دولت اسلامی خواهد بود. راهبرد خلق این اراده عمومی را هم قیام جوانان می‌دانند، جوانان مؤمن و متعهد انقلابی برای ساختن ایران قیام کنند و وقتی که این قیام‌ها شکل می‌گیرد، این اراده عمومی می‌شود. ظاهراً امام علیه السلام هم با همین ایده اصل انقلاب را پیش بردند یعنی یک حلقه‌های پیش‌رانی را شکل دادند آرام آرام آن را به یک موج فراگیر ملی و عمومی تبدیل کردند که دیگر رژیم تاب مقاومت در برابر آن نداشت.

### ۹،۶. تحقق اراده ملی، حاق بیانیه گام دوم انقلاب

**دکتر ملک‌زاده:** بنده می‌گویم فرایند تحقق حکمرانی پلتفرم‌ها قابل مدیریت است، ولی دولت محل مدیریت این‌ها به این معنا نیست، چون دولت خودش طرف دعوا است! ابزار بالآآمدن دولت، بودجه و پول و تصدی و سازمان نیست، ابزار بالآآمدن دولت، همان ابزار بالآآمدن پلتفرم‌ها است، از قضا دولت هم باید از مردم یارگیری کند. به نظر حاق بیانیه گام دوم، تحقق اراده ملی است، آقای خامنه‌ای می‌گویند که اگر به این منبع لا یزال برنگردید این منبع‌های مقطعی و جزئی از میان می‌رود و بعداً شما را به زباله دان تاریخ می‌پیوندانند. آن منبع لا یزال مردم هستند، این رابطه به سیم اتصال نیاز دارد و سیم اتصال همین قیام جوانان برای ساختن ایران است. این‌ها می‌توانند تو را به آن منبع وصل کنند، تو خودت به تنهایی نمی‌توانی وصل بشوی، چون این‌ها حرف مردم را می‌فهمند، تشکل سازی را می‌فهمند، شبکه شکل دادن را می‌فهمند، عرصه یابی‌ها را می‌فهمند.

## ۹،۷. ورود بدنه اجتماعی به محیط اقدام، کارکرد اساسی حلقه‌های میانی برای خلق اراده ملی

**حجت الاسلام سیدعلی موسوی:** در حال حاضر، مانع سپردن کارها از دولت به مردم، فقدان اراده ملی نیست و اینطور نیست که مردم ایران، اراده ملی نداشته باشند؛ یعنی ایرانی‌ها به شدت اراده دارند و حتی افرادی که به خارج از کشور رفته و در آمریکا و ناسا خدمت می‌کنند نیز در نهایت، یک هویت ملی دارند و آن هویت ملی، یک اراده ملی دارد. افرادی که در ایران مانده‌اند، واقعاً صاحب اراده بوده و ایستاده و تحریم‌ها را تحمل می‌کنند و می‌خواهند که کاری بکنند؛ هرچند نمی‌داند آن کار چیست. مردم ایران در حال حاضر، شبیه انسانی هستند که تا کاری به آن‌ها داده شود، احساس هویت کرده و احساس می‌کنند که او را آدم حساب کرده‌اند و تحویل گرفته‌اند؛ یعنی مردم اراده دارند. کار اساسی یک حلقه میانی، این است که بدنه اجتماعی مردم را به محیط اقدامی وارد کند تا بتواند اراده را جاری کند. ابتدا باید زمینه کاری که مردم آماده انجام آن هستند، فراهم شود و پس از آنکه او تجربه کرد و دید که اراده او چقدر مفید بوده و چقدر قدرت دارد، می‌توان درباره ارتقای سطح این اراده‌ها صحبت کرد. در حال حاضر، مردم ایران واقعاً احساس نمی‌کنند که قدرتمندند. تنها اجمالاً احساس می‌کنند که در برخورد با داعش، خوب عمل کرده و دم حاج قاسم گرم و در تشییع جنازه او به این دلیل شرکت کردند که احساس می‌کنند او نماد اراده ملی آنان است. اما این اراده قابلیت ارتقا دارد و زمانی ارتقا پیدا می‌کند که به کار بیاید. اراده وقتی که جاری شده و تبدیل به عمل شود، می‌توان آن را در حین عمل، در یک لایه عمیق‌تر و جدی‌تر هم به کار گرفت الان نیاز به یک لایه میانی هست تا اولاً میدان را برای این اراده‌ها باز کند و ثانیاً به آن‌ها جهت بدهد. پس از آن می‌تواند این اراده‌ها را ارتقا نیز بدهد. بخش جدی از این پدیده، هویت اقتصادی دارد و بخش مهمی از آن هم فرهنگی بوده و بخشی هم به سیاست مربوط می‌شود. مردم در همه این سه عرصه، حضور دارند و همه می‌خواهند کاری بکنند و در هر فضایی باید تقسیم‌نقشی صورت گرفته



و هر کسی کار مشخصی را برعهده بگیرد. فکر کردن به این موضوع‌های، خیلی سخت است. اما قضاوت درباره اینکه چه کسی چه چیزی را برعهده بگیرد، بر حسب ظرفیت‌هایی انجام می‌شود که در حلقه‌های میانی شکل می‌گیرد؛ یعنی نخست از همه، باید دید مخاطب آن کسانی هستند که می‌خواهند حلقه‌های میانی را اداره بکنند یا می‌خواهند اراده‌ای در این حلقه‌های میانی برای اقدام پدید بیاورند. برای این مهم، ابتدا باید حلقه‌های میانی در همه این عرصه‌هایی که دولت مشغول انجام کار است، شناسایی شده و سپس تا جای ممکن، این حلقه‌ها فعال شوند.

در حال حاضر، صحنه خالی و بکر است و هنوز به آن نقطه نرسیدیم که به شکلی بهینه‌ای منبع‌های خود را تقسیم کنیم؛ به همین دلیل، در شرایط کنونی، هر کسی هر کاری می‌تواند، باید انجام دهد. همه عرصه‌ها نیز امکان اقدام دارد. البته در برخی عرصه‌ها، بیشتر پیش رفته‌ایم و در برخی کمتر؛ برای نمونه، در حوزه اقتصادی، تجارت خارجی، عرصه‌ای است که کمتر در آن مداخله عمومی و مردمی صورت گرفته و به این دلیل، اولویت دارد و بخش زیادی از مردم و همین افراد کوچک و بازار باید درگیر تجارت خارجی شوند؛ در این صورت، خواهیم دید که یک نوجوان ۲۵ ساله، دو بار به کشور عراق کالا صادر و وارد کرده و چون این کارها در خلق و خوی مردم بوده و از آن استقبال می‌کنند، یک باره این نوجوان تبدیل به یک تاجر می‌شود. برای تحقق این کار، باید ارتباط‌های بین‌المللی تسهیل و زمینه آن فراهم شود. البته این کارها باید جهت‌ده نیز شده و سمت و سو داده شود؛ یعنی این‌طور نباشد که عده‌ای به اسم تجارت، از ترکیه لباس وارد کنند یا چند گوشی تلفن همراه را جابه‌جا کنند. اصلاً باید اجناس درآمدزایی مُد شوند که همه مردم هم بتوانند در آن دخالت کنند. به هر حال، در فضای اقتصادی، تجارت اهمیت جدی دارد و درباره آن، آیات و روایت‌های فراوانی وجود دارد که از جمله می‌فرمایند: «تِسْعَةُ أَعْشَارِ الرِّزْقِ فِي التِّجَارَةِ». در حوزه فرهنگی نیز در حال حاضر، مسئله تبیین، حائز اهمیت است و در کنار آن، دگرگونی ساختار فرهنگ و ایجاد یکسری زیرساخت‌ها، مسئله‌هایی هستند که تعطیل بردار نبوده و در این حوزه نیز باید حلقه میانی وجود داشته باشد که مشغول این امور شوند؛ یعنی اهمیت تبیین به این معنا نیست که دیگر کارهای فرهنگی تعطیل

شود. با این وجود، بخش جدی از ظرفیت‌های این حوزه باید به تبیین اختصاص یابد. در حوزه سیاسی نیز باید استقلال ملی به طور جدی دنبال شود و اگر هدف این است که در گفت‌وگوهای و بسیاری از بحث‌های سیاسی، حرفی برای گفتن داشته و از دشمن جانمانیم، باید غیرت ملل جدی گرفته شود و مردم در مورد آن، حساس شوند.





## نقش‌های کارکردی

مقدمه:

برای یک ایده ناظر به صحنه عینی انقلاب، جدی‌ترین پرسش‌ها ناظر به کارکرد آن است. امتداد دادن به دیدگاه‌های نظری پیرامون یک پدیده در قالب مجموعه‌ای از نقش‌ها با محدوده مأموریتی مشخص، می‌تواند ما را به تحقق اجتماعی آن بسیار نزدیک کند. تمایز جریان حلقه‌های میانی از دیگر نمونه‌ها و الگوی‌های مشابه آن با توجه به همین رسالت‌ها و مسئولیت‌های اجتماعی مشخص می‌شود.

تا زمانی‌که بررسی‌ها به لایه تئوریک مربوط می‌شود، اختلافات حساسیت برانگیز نیست اما مادامی‌که طراحی‌ها به عرصه‌های تحقق مرتبط می‌شود، تعارضات مورد توجه واقع شده و غیرقابل تسامح خواهد بود، زیرا هدف اصلی از توصیه به ایجاد حلقه‌های میانی، تحقق همین کارکردها و کارویژه‌ها است و هر پیشنهادی می‌تواند به منزله تخریب یا زیر پرسش بردن بخشی از هویت حلقه‌های میانی باشد. روشن است که تنوعات موجود در تبیین‌های کارکردی از حلقه‌های میانی به برداشت‌ها و قرائت‌های گوناگون از هویت آن بازمی‌گردد. وجود دیدگاه‌های متفاوت و متناقض برای الگویی چون حلقه میانی که در ابتدای تولد خود بسر می‌برد، نه تنها ناپسند و نگران‌کننده نیست بلکه بسیار حیاتی و دلگرم‌کننده است و به همین دلیل لازم می‌آید که از حجم بالای ایده‌های متنوع پیرامون رسالت و نقش‌های کارکردی آن استقبال کرد و انتظار داشت تا با رسیدگی‌های آگاهانه بتوانیم این پدیده را در یک راه استکمالی قرار داده و منتظر بلوغ آن در الگوی‌های کامل و جامعی باشیم.

تلاش برای کاهش ابهام‌های پیرامون کارکردهای حلقه‌های میانی در ضمن چنین پرسش‌هایی برجسته خواهد شد؛ حلقه میانی به لحاظ مأموریتی به چه لایه یا عرصه‌ای تعلق دارند؟ میانی بودن در عنوان حلقه‌های میانی بیانگر چه سنخ‌کنش‌گری است؟ مأموریت جوهری حلقه میانی از نقش‌های تبعی آن چگونه تفکیک می‌شود؟ کدامیک از تجربه‌های پیشین انقلاب اسلامی با حلقه‌های میانی تشابه کارکردی داشته است؟ توصیه به ایجاد جریان حلقه‌های میانی در زمانه تشکیل دولت اسلامی چه اقتضاهای راهبردی را در وظیفه‌های اجتماعی آن ایجاد می‌کند؟ مسئولیت‌های حلقه‌های میانی به طور عمده ناظر به مسئله‌های ملی است یا می‌تواند در عرصه‌های منطقه‌ای نیز نقش‌آفرینی داشته باشد؟ آیا انگاره مسئله‌شناسی و طراحی الگوی‌های حل مسئله‌های فعالیت حلقه‌های میانی است؟ آیا می‌توان تصویری از رسالت‌های حلقه میانی در درون ساختارهای رسمی و بوروکراتیک کشور داشت؟ آیا با فراگیر شدن جریان حلقه‌های میانی می‌توان تغییراتی را در سبک مطالبه‌گری و الگوی اعتراض‌های اجتماعی شاهد بود؟ اساساً چه چیزهایی حلقه میانی نیستند؟ نسبت حلقه‌های میانی و هیئت‌اندیشه‌ورز چیست؟ نسبت حلقه‌های میانی و جریان حل مسئله چیست؟ نسبت حلقه‌های میانی و جبهه فرهنگی انقلاب چیست؟ نسبت جریان حلقه‌های میانی و گفتمان‌سازی چیست؟ آیا غایت رشد مجموعه‌های مردم نهاد حلقه میانی شدن است؟

مجموع پاسخ‌های مصاحبه‌شوندگان پیرامون این دست پرسش‌ها در این گفتار سازمان‌دهی شده و نکته قابل توجه آنکه بسیاری از تبیین‌های مفهومی و تعریف‌ها به دلیل آنکه تعریف به غایت یا کارکرد به شمار می‌روند، در ضمن همین گفتار طبقه‌بندی شده‌اند، بنابراین تعداد قابل توجه از دیدگاه‌ها در جایگاه بیان ماهیت و توصیف کلی از حلقه‌های میانی نیز هستند. اما به طور کلی نظرات مرتبط با نقش‌های کارکردی حلقه‌های میانی در ضمن ۶۱ عنوان کلی صورت‌بندی شده است.



## ۱. مردمی سازی حکمرانی

۱.۱. حلقه های میانی، عالی ترین ادبیات امروز برای مردمی سازی و دگرگونی در

### حکمرانی

**دکتر دوبا شی:** ادبیات حلقه های میانی به نظر عالی ترین نقطه ادبیات مردمی سازی است که به تعبیر حضرت آقا کاملاً جا شکل گرفته است، می گویند که شما باید تصمیم بگیرید، شما باید سیاست گذاری کنید، شما باید اجرا کنید، شما نباید منتظر رهبری باشید، شما نباید منتظر دستگاه باشید. جملاتی که ایشان در این زمینه بیان می کنند، فوق العاده است. به تعبیر دقیق تر سازوکار نقش آفرینی مردم در عرصه های پیشرفت است، حالا عرصه های پیشرفت را که بنده می گویم، به معنای آن فضای پیشرفت کشور عرض می کنم. این نقطه دگرگونی حکمرانی مطلوبی است که اگر ما خوب گرفتار آن بشویم دیگر آن موقع، همه مردم در ارتباط با یک روند حساسیت نشان می دهند و برای خود نقش تعریف می کنند. اگر مردم برای پیشرفت کشور تنها برای حاکمیت نقش قائل باشند و خودشان را کنار ببینند، روندهایی است که الان در کشور می افتد، همه منتظر تحقق یک کاری هستند.

۱.۲. حلقه های میانی، سازمان دهی کننده حرکت های مردمی در راه حل

### مسئله های کشور

**دکتر یاور:** اجمال ایده حضرت آقا در حلقه های میانی این است که یک سری جوان متعهد و حزب الهی به فضای حل مسئله وارد بشوند، ظاهراً ایشان این گونه می گویند که حلقه های میانی باید برنامه ریزی و هدایت گری را انجام دهند که یک جمله هم بنده به صحبت های حضرت آقا اضافه می کنیم که این جوان ها هم خودشان لزوماً نروند مسئله را حل کنند، بلکه آن ها تلاش کنند که مردم راه بیفتند؛ یعنی یک چنین پیوندی را برقرار کنند. حضرت آقا می گویند که جوان ها محور هستند ولی آن جوان ها



حواسشان باشد که آرام آرام باید مردم را درگیر کنند، بنابراین حلقه‌های میانی کسانی هستند که برای تحقق این کار هدایت، تدبیر، تمرکز و برنامه‌ریزی می‌کنند، در واقع حلقه‌های میانی گسترش دهنده و گسترش دهنده و سازمان دهنده و ملتزم‌کننده حرکت‌های خودجوش مردمی هستند؛ بنابراین این حلقه می‌تواند یک نفر آدم باشد، می‌تواند مؤسسه باشد، می‌تواند جمع باشد؛ یعنی فضا را باید بر اساس غایت و مأموریت نگاه کرد و دوباره این‌ها را ساختاری نکنیم.

### ۱.۳. ارتقای لایه‌های سه‌گانه جمهوریت به وسیله حلقه‌های میانی

**حجت الاسلام قنبریان:** با توجه به مأموریت‌هایی که حضرت آقا برای حلقه‌های میانی برشمردند، می‌توانند از راه ارائه راهکار و برنامه‌ریزی، نقش و نظارت مردم را در حکمرانی ارتقا دهند، که این همان جمهوری معروف است. با کمک‌دهی و سامان‌دهی به اعتراض‌ها و مطالبه‌های می‌تواند احیاگر اصل ۲۶ و اصل ۱۰۴ که بحث کارگری و مانند این‌ها است باشند، همان مثال هفت تپه هم پیرامون ارتقای جمهوریت مهجور است. جمهوری مغفول هم مثال بارزش مسئله شوراها است، الان همین شورا‌های شهر و روستا یک بلیه‌ای برای جمهوری اسلامی شده است، از یک طرف بعضاً به فساد دچار می‌شوند و باید ابطالشون کنیم و از طرف دیگر هم اگر این‌ها را برداریم و تنها شهردارها را باقی بگذاریم باز از همان حاکمیت مردم‌سالاری دورتر می‌شویم و تمرکز بیشتر می‌شود اینجا باز حلقه‌های میانی می‌توانند نقش آفرین باشند؛ برای نمونه، اگر یک نهاد اجتماعی فعالی در یک شهری باشد، معضلات شهرش را بررسی می‌کند و برای آن راه‌حل هم ارائه می‌دهد، مانند یک دولت سایه کوچکی در یک شهر عمل می‌کند.

### ۱.۴. به صحنه آوردن مردم در میدان حل مسئله‌های کشور، کارکرد اصلی

#### حلقه‌های میانی

**دکتر ایزدخواه:** کارکرد اصلی حلقه‌های میانی، به صحنه آوردن مردم برای مسئله‌ای

است که حاکمیت روی آن دست گذاشته است؛ بنابراین کارویژه حلقه میانی این است که بتواند مردم را برای حل مسئله‌ای که حاکمیت برایش مهم است، به صحنه اقدام و عمل بیاورد. البته اینکه ما می‌گوییم که حاکمیت تعیین‌کننده باشد، منظورمان ولایت است و تعیین موضوع جهاد، شأن ولی امر است، شأن دولت یا مجلس نیست، ولی امر جهاد را تعریف می‌کند و به جهاد را اعتبار می‌بخشد و در مرحله بعد دولت یا مجلس نقش پشتیبانی دارند، دولت و مجلس ابتدا به ساکن، حق تألیف عرصه جهادی را از طرف خودشان ندارند! باید ولی امر تشخیص بدهد که چه عرصه‌ای عرصه جهادی است؟ هر عرصه‌ای که جهاد نیست، و الا که می‌شود مانند زمانی که در تهران برای مبارزه با موش فاضلاب، شهرداری فراخوان جهاد داد.

#### ۱,۵. حلقه‌های میانی، رکن عملیاتی شدن نظام‌سازی مردم‌پایه

**مهندس ابراهیم‌پور:** نظام‌سازی مردم‌پایه - که لازمه مردم‌سالاری دینی است - بدون کوچک‌سازی دولت عملی نیست و رکن عملیاتی شدن نظام‌سازی مردم‌پایه، حلقه‌های میانی است. اصلاً رسالت پیامبران همین بوده است که انسان‌ها را رشد بدهند و انسان با اراده و انتخاب خودش اموراتشان را بگذرانند، رسالت پیامبران این نبوده است که ساختار و سازمان‌های عریض و طویل درست کنند و مردم نظاره گر باشند بلکه سیاست آن‌ها بر این بوده است که مردم خودشان حلال مسئله‌های شان باشند. غنی‌سازی و آماده‌سازی مردم برای خوداتکایی در مدیریت، یکی از هدف‌های انقلاب است که ظاهراً پس از گذشت ۴۰ سال الان به مرحله‌ای رسیده است که باید کارسپاری واقعی به مردم صورت بگیرد.

#### ۱,۶. جریان حلقه‌های میانی، واسطه کارسپاری حاکمیت به تک‌تک مردم

**مهندس ابراهیم‌پور:** مسئله این است که جنس کارسپاری به ۸۰ میلیون جمعیت چگونه است؟ حاکمیت می‌تواند مستقیم با ۸۰ میلیون نفر ارتباط بگیرد؟ امکان‌پذیر نیست... حاکمیت باید میان خودش و تک‌تک مردم یک واسطه‌ای داشته باشد



که کارسپاری و انتقال به وسیله آن صورت بگیرد و این واسطه قطعاً موجودی غیر از ساختارها و سازمان‌های رسمی فعلی هستند. چه موجودی می‌تواند واسطه حاکمیت و کف جامعه باشد؟ جریان حلقه‌های میانی. پیش از اینکه بخواهم به ماهیت حلقه میانی وارد بشوم این را بگویم که در جلسه چند سال پیش جهادی‌ها با حضرت آقا، بنده به ایشان گلایه کردم که در شرایط فعلی سازمان‌ها و نهادهای ذیل رهبری که بودجه‌های کلانی در اختیارشان است، خودشان رأساً و بدون تدبیر، مستقیم با مردم ارتباط می‌گیرند و در یک وضعیت به هم ریخته‌ای میان مردم پول و امکانات را توزیع می‌کنند، خودشان وام می‌دهند، خودشان بسته می‌دهند و... در این وسط گروه‌های جهادی که در عمل می‌توانند تدبیرکننده این وضعیت باشند بی‌هویت و له شده‌اند... حضرت آقا در پاسخ فرمودند به نظر بنده می‌رسد راه حل این مسئله‌هایی که مطرح می‌کنید، تشکیل حلقه‌های میانی باشد و باید حلقه‌های میانی واسط میان حاکمیت و مردم شوند.

## ۱،۷. مأموریت حلقه میانی برای انتقال مردم از جایگاه استفاده به جایگاه افاده

**آقای مقدم:** مأموریت حلقه میانی این است که طراحی صورت بدهد تا مردم را به جایگاه افاده بیاورد؛ یعنی مردم به میدان وارد شوند تا گروه‌های خدماتی زیاد بشود، گروه‌های فرهنگی زیاد بشود، گروه‌های اجتماعی زیاد بشود و این اصل ایده حضرت آقا در ماجرای حلقه‌های میانی است؛ بنابراین از نظر بنده ایده اصلی مدیریتی حضرت آقا در گام دوم، به میدان‌آوری مردم و حضور میلیونی مردم در عرصه‌ها است. یک بخشی از کار واگذاری عرصه‌ها به مردم است که باید به وسیله دولت صورت بگیرد. برای نمونه آقای دکتر عبدالملکی مراکز به نام نیکوکاری راه‌اندازی کردند که بستری برای دستیابی حقوقی گروه‌های به صندوق‌های قرض الحسنه بود که به نظر بنده این نمونه‌ای از عرصه‌دهی به مردم است. عرصه‌دهی در اختیار، عرصه داران است و عرصه داران حاکمیتی‌ها هستند. البته یکسری عرصه‌ها هم به صورت سنتی دست مردم بوده است که آن عرصه‌ها باید توسعه پیدا کند؛ برای نمونه، مواکب



و جهادی دست مردم است. در همین راستا جنس رویارویی حضرت آقا در گام نخست با گروه‌های مردمی جالب است، هرکسی خدمت ایشان می‌آید، نمی‌گویند که این کارت را عمق بده بلکه می‌گویند که؛ بروید این کار را زیاد کنید. حضرت آقا در جلسه با جهادی‌ها گفتند؛ شما ۵ درصدید و ۹۵ درصد مردم از این نعمت محروم‌اند؛ پس بروید و دایره کنشگران جهادی را افزایش بدهید.

ایده حضرت آقا در گام دوم این است که بروید و گروه‌های مردمی را هم بیاورید؛ یعنی برای بچه‌های فعال جبهه فرهنگی دیگر دوره‌اش گذشته است که یک هیئت هزار نفره داشته باشیم و پیوسته به دنبال این باشیم که آمار هیئتمان را زیاد کنیم، بلکه در گام دوم به دنبال راه‌انداختن واحدهای کوچک مردمی برای خدمت رسانی در جبهه اجتماعی هستیم. در جبهه فرهنگی هم به دنبال راه‌انداختن واحدهای کوچک مردمی در حوزه فرهنگی می‌باشیم؛ یعنی یک محله‌ای که هزار نفر جمعیت دارد، باید دست‌کم بیست تا گروه پنج نفره فعال داشته باشد که امروز در عالم واقع چنین چیزی موجود نیست.

## ۱،۸. وظیفه حلقه‌های میانی در امتداد اراده‌های مردم در فرایندهای توزیع قدرت

**دکتر ملک‌زاده:** کار دوم حلقه‌های میانی امتداد اراده مردم در همه فرایندها است. مردم انرژی هسته‌ای انقلاب هستند اینجا باید هر عملیات، در ساخت حقوقی جمهوری اسلامی نسبتش با گسترش اراده مردمی معلوم بشود. چگونه باید این روند بیفتد؟ باید در همه فرایندهای تدوین، تقریر، تنقیح و تبویب رویه‌ها، روال‌ها و ساخت توزیع قدرت این موضوع شاخص شود. تا هر چیزی که از ساخت حقوقی بیرون زد بلافاصله با این شاخص سنجیده شود. نمونه‌ای برای بهینه‌سازی رویه‌ها و روال‌ها بگویم؛ ما میان سال‌های ۶۸ تا ۷۲ فرایند واکسیناسیون را از وزارت بهداشت گرفتیم و به بسیج دادیم، الان در سال ۲۰۲۱ جمهوری اسلامی ایران، تنها کشوری است که در این عالم و در این کره خاکی، میزان واکسیناسیون آن ۹۸٪ است، پس از ما



کشورهایی مانند اسکاندیناوی هم روی ۷۰٪ هستند. مردم انرژی هسته‌ای انقلاب هستند، سیم را که به آن‌ها وصل می‌کنید، راندمان به سقف خودش می‌چسبد.

## ۱.۹. کارکرد حلقه‌های میانی در مردمی شدن حوزه قضاوت و رفع خصومت

**حجت الاسلام سیدعلی موسوی:** نمونه‌ای دیگر از اعتماد به مردم، در نظام قضای اسلامی وجود دارد که یک چیز عجیبی بوده و هیچ تکیه‌ای بر سند و اقتدار مرکزی ندارد؛ بلکه بنای آن به بینه و دو شاهد عادل است که کاملاً شناخته شده بوده و در محله خاصی زندگی می‌کنند و عادل نیز از نگاه روایت‌های اسلامی، کسی است که در مسجد نماز می‌خواند و خلافی از او در میان مردم مشاهده نشده است. از نگاه روایت، شاید گفتربازها هم عادل به شمار آیند. البته اگر فردی به خلاف شرع دچار شد، تشهیر می‌شود و به همه اعلام می‌شود که از عدالت ساقط است و این همه، ناشی از اعتماد به مردم است. این سیستم، بهتر از یک سیستم مقتدر مرکزی و امنیتی است؛ چون در آن سیستم مرکزی نیز فساد وجود دارد؛ ولی اینجا، خود بافت اجتماعی، خودش را مهار می‌کند. این نظام حقوقی و امنیتی اسلامی است که به مردم کاملاً اعتماد می‌کند. وقتی که اعتماد به مردم وجود داشته باشد، بخش امنیتی، بخش نظامی، بخش حقوقی، همه مردمی می‌شود و دزد و قاتل و خلافکار به وسیله مردم مشخص خواهد شد؛ در این صورت، چه نیازی به مجتمع قضایی دادگاه انقلاب و... وجود خواهد داشت؟ در این نگاه، هر محله‌ای یک مسجد دارد که در آن، یک یا چند نفر قاضی نیز مستقر می‌شوند که باید با مردم در همان محله زندگی و آنان را بشناسد. در حوزه‌های تخصصی، مانند کارگاه‌ها و شهرک‌های صنعتی نیز یک مجموعه دادگاه‌های تخصصی دایر می‌شود که تعدادی قاضی با همه این کارگاه‌ها آشنا شده و با آنان زندگی می‌کند و مجموع همه این حوزه‌ها نیز در شبکه مجازی به یکدیگر متصل بوده و همه اطلاعات در آنجا جمع‌آوری می‌شود.





## ۱،۱۰. نقش حلقه های میانی در مردمی سازی حوزه امنیت

**حجت الاسلام سیدعلی موسوی:** اگر بخواهیم تصویر شماتیک بحث را مطرح کنیم، باید گفت که اولاً حلقه میانی، یک بدنه مردمی محله محور دارد که حوزه های تخصصی زیاد و متنوعی را شامل می شود؛ چون می خواهد در زندگی مردم وارد شود. به عبارتی، این پدیده شبیه کارگاه یا مجموعه هایی از کارگاه ها، بنگاه های خرد، شبکه ها، زنجیره های ساخت یافته و خوشه هایی است که در نهایت به هم پیوند خورده و یک خوشه بزرگ درست می کنند. این کارگاه ها و شبکه ها، نه تنها شامل حوزه صنعت یا تولید می شوند، بلکه در حوزه امنیت نیز می توان همین کار را انجام داد؛ یعنی با بهره گیری از یکسری ساختارهای مردمی، می توان امنیت را به راحتی به اوج خود رساند و اساساً این تصور که امنیت، ساختاری است به شدت مرکزی با یکسری کوادکوپتر، دوربین های پیشرفته و...، تصور اشتباهی است. نفوذ امنیتی به این معنا نیست که به نحوی بتوان فهمید که در جلسه ما چه ها گفته شده است. در این حوزه، به طور عمده عامل انسانی است که تعیین کننده است و شبکه امنیتی باید در دل مردم باشد و اصلاً حتی لازم نیست این اطلاعات را جمع آوری کند.

در این سیستم، حتی اقدام عملیاتی هم، البته با ساختار و سازمان دهی هوشمندانه ای که قابل رصد باشد، به خود مردم سپرده می شود. اینجا نظام اسلامی، خیلی به صحنه اعتماد دارد؛ یعنی حاضر است فهم و عمل را به همان کسی بسپارد که در فلان محله، حرف نخست را می زند. این فرد، خود می فهمد و برطبق رصد خود، عمل می کند و هر چه به او در رسانه، فهم و شعور اضافه شود، هیچ روند بدی نمی افتد. این حالت، بهتر از این است که این فهم در یک مرکز امنیتی جمع شده و آنجا یک تصمیمی گرفته بشود. کدام مرکزی وجود دارد که این همه اطلاعات بزرگ را بتواند جمع کرده و به یک جمع بندی برسد؟ نیروی مردمی، خود بهتر می داند چه کاری بکند و اصلاً نیازی به جمع آوری اطلاعات نیست و این اطلاعات باید پراکنده شود؛ در این صورت، اقدام هم به صورت پراکنده انجام شده و خود آن سلول در همان نقطه باید بتواند تصمیم بگیرد. این همه، ناشی از اعتماد سیستم به مردم است.

## ۱،۱۱. نقش حلقه‌های میانی در مردمی‌سازی حوزه نظامی

**حجت‌الاسلام سیدعلی موسوی:** امروز فضای مجازی همه این امور را به شدت تسهیل کرده و با این وضعیت، چه نیازی به ساختمان و این موردهای وجود دارد؟ مگر حوزه علمیه کنونی قم کجا قرار دارد؟ یک عده استادانی هستند که در خانه خود یا پدربزرگ خود، مشغول تدریس هستند و در پایان هم امتحانی از طلاب گرفته می‌شود؛ بنابراین، سیستم حقوقی، سیستم قضایی و حتی سیستم نظامی می‌تواند به همین شکل اداره شود. آموزش نظامی عمومی که انجام شود، چه نیازی به یک سازمان نظامی وجود دارد؟ البته در کنار آموزش عمومی، نیاز به یک عده افراد حرفه‌ای وجود دارد؛ اما چه نیازی به سربازی وجود دارد؟ این سخن به معنای مخالفت با سربازی نیست و مراد این نیست که جمهوری اسلامی هم اکنون می‌تواند این‌گونه عمل کند؛ بلکه ابتدا باید همه لوازم این کار فراهم شده و سپس سراغ این اقدامات رفت؛ بنابراین، سربازی در شرایط فعلی، لازم است و هر کسی که با آن مخالفت کند، در واقع، به دنبال تضعیف جمهوری اسلامی است. اما زمانی که زمینه‌ها فراهم شد، می‌توان سربازی را نیز حذف کرد و در چنین وضعیتی، اگر دشمن حمله کرد نیز مسجد و بدنه اجتماعی، فعال بوده و در یک لحظه می‌توان یک لشکر نیرو به جبهه جنگ اعزام کرد؛ در این صورت، نیازی به أخذ سرباز و هدر دادن دو سال از بهترین سال‌های عمر نیز وجود ندارد.

## ۱،۱۲. ایده حلقه‌های میانی در راستای آزادسازی اختیارات مردمی

**دکتر دنیو:** حلقه‌های میانی یکی از حلقه‌های مهم در ایده دگرگونی حکمرانی آقای خامنه‌ای در وضعیت کنونی ما؛ یعنی وضعیت گام دوم انقلاب است. ایده مرکزی دگرگونی حکمرانی انقلاب اسلامی، افزایش اختیارهای عمومی و آزادسازی اختیارهای مردم است. این ایده در برابر ایده رقیب که، قدرتش در توسعه فناوری است، قرار دارد. غرب توسعه فناوری را گسترش حداکثری می‌دهد و از راه آن حکمرانی و سبک زندگی را سامان می‌دهد.



## ۲. تحوّل در ساختار حکمرانی

### ۲.۱. استحاله ساختار الگوی دولت ملت به وسیله حلقه های میانی

**دکتر جهان بخش:** حضرت امام رحمته الله علیه و جایگاه معظم رهبری همواره بحث از حضور مردم داشته اند؛ اما به جز ایشان، دیگران این گونه فکر نمی کنند و منظور آنان از مشارکت مردمی، مشارکت در سطح اجرای تصمیمات أخذ شده است. چنین مشارکتی، چندان هم متناسب نام مشارکت نیست و مشارکت واقعی و جمهوری اسلامی حقیقی، چندان در نهادهای دولتی مشاهده نمی شود. حضرت آقا بحث آتش به اختیار را ناظر به حضور مردم در صحنه هایی مطرح کردند که قرارگاه مختل بوده است. اگر نگاه این باشد که تنها مردم کار کنند و آن بال عمودی ملاحظه نشود، نظریه اجتماعی، شبیه نظریه آنارشسیسم می شود. برای تمایز نظام امت - امامت از نظام آنارشسیسم، یک حلقه مفقوده ای در این میان وجود دارد که این حلقه مفقوده، در بیانیه گام دوم و در ۹۸/۳/۱ تحت عنوان «حلقه های میانی» مطرح می شود. این حلقه های میانی نمی تواند همه چیز را تشخیص داده و یا به راحتی با یکدیگر متحد شوند؛ بدین لحاظ، این حلقه ها نیز نیازمند سازمان دهی هستند که این کار، وظیفه قرارگاه است و اینجاست که مفهوم «حلقه های میانی» خلأ موجود در ساختار دولت - ملت را پر می کند؛ بنابراین، حلقه های میانی به مثابه ساختار بهینه ای است که ساختار دولت - ملت را به دگرگونی و یک استحاله تمدنی دچار کند و ساختار بهینه ای برای نظام امامت - امت و جامعه پیامبران بسازد.

### ۲.۲. بازی ندادن به حلقه های میانی، مانعی برای اصلاح ساختار حکمرانی

#### کشور

**دکتر امامیان:** به نظرم یکی از اصلی ترین مانع های اصلاح ساختار حکمرانی در کشور ما، همین موضوعی است که شما در حال پرداختن به آن هستید؛ یعنی به



حلقه‌های میانی بازی داده نمی‌شود. در مورد نظام حکمرانی کشور دو گروه پیوسته حرف می‌زنند؛ یک گروه اپوزوسیون‌ها و یک گروه هم مقامات نظام هستند؛ بنابراین دایره جریان‌ات یا افرادی که پیرامون این مسئله میدان‌دار هستند بسیار محدود است؛ یعنی باب گفت‌وگو در مورد کلیت نظام حکمرانی به معنای چگونگی تقسیم قدرت و روابط قدرت در کشور به صورت معناداری بسته است. البته می‌دانم که چرا باب گفت‌وگو و اصطلاحاً سر این شوخی باز نمی‌شود! و می‌توانم به آن‌ها حق بدهم که چرا اجازه ندهند در این زمینه حرف ویژه‌ای زده نشود. بنده وقتی که در لایه حاکمیت در جلسه‌های گوناگون می‌نشینم اساساً کسی خودش را در این سطح نمی‌داند که حرفی بزند، می‌گویند که این حرف‌ها موضوع ما نیست، حضرت آقا در این زمینه خودشان تصمیم می‌گیرند. گفت و گویی هم اگر شکل می‌گیرد بیشتر بیان احساسات و ذهنیات خودشان است، بحث علمی نیست اگر هزار جلسه هم ادامه داشته باشد ذهن‌ها جلو نمی‌رود و روی نقطه خاصی بسته شده و پویایی در تصمیمات مشاهده نمی‌کنید.

### ۲،۳. ضرورت‌ها و پیش‌نیازهای دگرگونی در ساختار حکمرانی کشور

**حجت‌الاسلام سیدعلی موسوی:** در شرایط کنونی کشور، بیش از هر چیز، ابتدا نیاز به ایجاد یک آرامش روانی در فضای اقتصادی وجود دارد. پس از آن باید جمهوری اسلامی، حضور خود در فضای فرهنگی را اثبات کرده و ثابت کند که این عرصه را رها نکرده است. در عرصه سیاسی نیز باید بخشی از این شلختگی و بی‌انضباطی حاکم بر این حوزه، چه در عرصه بین‌المللی و چه در عرصه داخلی، جمع شود. گام اول، این است که چند مدیر شایسته‌ای انتخاب شوند و تلاش کنند تا همین ظرفیت‌های موجود در همین ساختارها را مورد استفاده قرار بدهند؛ یعنی اولویت نخست، این است که واقعاً قوی‌ترین افراد در رأس یک سازمان قرار گرفته و از همه این ظرفیت‌ها برای خدمت به نظام بهره ببرند. این ساختار دست‌کم در هشت سال گذشته، واقعاً در بسیاری از بخش‌ها. اگر نگوئیم در حال خدمت به اجنبی



بوده. در حال خدمت به نظام نیز نبوده و کارها را رها کرده که این مسئله، شاید ناشی از بحث نفوذ در این ساختار باشد.

اما همان مدیر طبعاً باید الان پس از یک یا دو سال، به نقطه‌ای برسد که کم‌کم دست به ساختار بزند. باید در همین دولت و در همین چهار سال، همه نیروهای جوان انقلابی که سرکار هستند، این کار را انجام داده و در حین اینکه از این ساختار، خدمت می‌گیرند، تلاش کنند آن را تا جای ممکن، اصلاح نمایند. به نظر می‌رسد بسیاری از اصلاحات با هزینه پایینی، امکان‌پذیر است؛ یعنی با اصلاح بسیاری از ساختارها، روندهای چندان ناگواری رخ نمی‌دهد، هرچند چندان بی‌هزینه نیز نخواهد بود. مدیران موجود، به‌ویژه مدیرانی که کمی جوان‌تر هستند، می‌توانند انتظاراتی که از دولت آقای رئیسی وجود دارد را برآورده کرده و استناد‌دهایی از جنس آقای رئیسی؛ یعنی آمادگی تحمل و خطر را داشته باشند و مردم نیز در انتخاب رئیس‌جمهور، نشان دادند که تحمل این مقدار از خطر را دارند؛ بنابراین، به‌اندازه همین مقدار خطری که مردم با انتخاب خود پذیرفته‌اند، امکان تغییر ساختار وجود دارد. در خصوص تغییر در سیاست‌های کلان کشور نیز می‌توان کم‌کم از آن سخن گفت و آن را مطرح کرد، اما به‌نظر نمی‌رسد در این مدت کوتاه، امیدوار به تحقق آن و تغییرات اساسی در راهبردهای کلان کشور بود.

تحقق این ایده، کار حلقه‌های میانی است و چنین حلقه‌ای، نیازمند حمایت مالی و پروژه است؛ یعنی باید کار دست او باشد هر چه پیش می‌رود، باید برای این کار، چانه‌زنی داشته باشد. البته اگر چنین فردی که به‌عنوان یک نیروی انقلابی و حزب‌اللهی، در رأس امور قرار گرفته و به‌عنوان رئیس فلان شرکت انتخاب می‌شود، نباید تصور کند که می‌تواند بودجه، پول و پست و جایگاه را در اختیار بچه‌حزب‌اللهی‌ها قرار داده و به‌جای افراد ناشایستی که تاکنون حیف و میل می‌کردند، این بچه‌ها مجاز به این کار هستند؛ چون در این صورت، همین افراد حزب‌الله و انقلابی نیز پس از مدتی، تبدیل به یکی از همان افراد نالایق خواهند شد. این مدیر و رئیس انقلابی که اکنون قدرت و پول را در دست دارد، باید توجه داشته باشد که بخشی از این پول و قدرت را باید صرف ایجاد تشکیلاتی مردمی و موازی با ساختار خود کند.



## ۲،۴. زمینه‌سازی دولت جوان برای ایجاد ساختاری موازی به‌وسیله حلقه‌های

### میانی

**حجت‌الاسلام سیدعلی موسوی:** واقعیت این است که تا دولت جوان حزب‌الله روی کار نیاید، مخاطبی یافت نمی‌شود تا مردم را به میدان بیاورد. یکی از کارویژه‌های دولت جوان حزب‌اللهی، این است که همین ساختار را به خدمت نظام بگیرد تا نظام بتواند مشکل مردم را حل بکند. بخش دوم کار این دولت، همان‌طور که اشاره شد، خارج از این ساختار قرار می‌گیرد؛ یعنی دولت جوان حزب‌الله باید این زمینه را فراهم کند که بدنه اجتماعی مردمی حلقه‌های میانی که خود آن‌ها هم جوان مؤمن حزب‌اللهی هستند، موازی این ساختار را پدید بیاورند و در عمل کارهای اصلی را این بدنه انجام خواهند داد؛ بنابراین، آن جوان مؤمن حزب‌الله باید بخشی از وقت خود را مشغول همین ساختار رسمی باشد و دیگر سرمایه، وقت و انرژی خود را باید برای خارج از این ساختار صرف کرده و بررسی کند که چطور می‌توان خارج از ساختار رسمی، کارها را سازمان‌دهی کرد. البته روشن است که چنین کاری، دشوار بوده و در این خصوص، ایده‌ای وجود ندارد؛ ولی از این سو، سرمایه نیروی انسانی وسیعی وجود دارد و همه افراد، آماده کار هستند. دولت جوان انقلابی حزب‌الله و جوان‌های انقلابی که وزیر و مدیر شده‌اند، باید بدانند آن مأموریتی که برای آن در نظر گرفته شده است، حتی الامکان از این سیستم بیرون بکشد و بخشی از سرمایه خود را بیرون از ساختار هزینه کرده و زمینه شکل‌گیری نهادهای موردنیاز را فراهم کند.

## ۲،۵. ایجاد ساختارهای موازی در عرض ساختارهای رسمی دولت، ایده‌ای

### برای دگرگونی در حکمرانی

**حجت‌الاسلام سیدعلی موسوی:** برای دگرگونی در حکمرانی ایده‌ای وجود دارد که عبارت است از ایجاد ساختارهای موازی در کنار و خارج از ساختارهای رسمی دولت. این کار باید از هم‌اکنون آغاز شود و اصلاً برای آغاز آن، دیر هم شده است. این ساختارهای غیررسمی باید به‌نحوی پشتیبانی شوند که دوباره روندهای دوره



نخست و دوم انقلاب تکرار نشود؛ یعنی این ساختارهای موازی، نه باید همچون دوره اول، تبدیل به یک ساختار رسمی دولتی شوند؛ همان طور که سپاه در دوره نخست این گونه شد و نه مانند دوره دوم و مجموعه های حزب الله مانند خاتم، به پیمانکار و طرف قرارداد ساختار رسمی تبدیل شوند که یک حقوق بخور نمیری از سوی سپاه دریافت کردند تا زنده بمانند؛ بلکه باید یک الگوی سومی شکل بگیرد که بتوان این ساختارها را تأمین مالی کرده و در عین حال، تصمیمات و دستورات آن، از بالا تعیین نشود. تحقق این هدف، مستلزم تلفیق چندین پدیده است؛ یعنی باید از نگاه شبکه ای، فضای مجازی، شفافیت ها، نظام توزیع پروژه ها و خیلی چیزهای دیگر، استفاده شده و تجربه کسب شود.

ما درباره پدیده ای صحبت می کنیم که می خواهیم آن را پدید آوریم و حدود و ثغور آن را می دانیم، ولی نمی دانیم دقیقاً چیست. دولت در رویارویی با یک چنین ساختارهای موازی که به صورت از پایین به بالا و بر اساس معیارها و استانداردهای مشخصی شکل می گیرد، باید در یک پلتفرم خیلی باز و بر اساس منطق خاصی تنها از آن حمایت کند. این نکته نیز اهمیت دارد که معیارهای مورد نظر در شکل ده این ساختار را چه کسی تعیین بکند و باید مراقب بود که این معیارها دوباره به وسیله یک شورای هفت هشت نفره تعیین نشوند. نمی توان کشور به این بزرگی را با یک عقل کوچک سامان دهی کرد و مسئله های کلان باید به مسئله های ریز و خرد تبدیل شوند؛ یعنی برای نمونه، در بحث پول، باید همه این پول یک میلیاردی، به پول های پنجاه میلیونی تبدیل شده و سپس این پنجاه میلیون با یک منطق هوشمند و قواعدی خاص، از پایین به بالا تخصیص پیدا بکند. همه این کارها نیاز به طراحی دارد. زمانی هم که ساختاری به صورت از پایین به بالا شکل گرفت، باید مراقب بود که انحصار شکل نگیرد و افرادی که در شکل گیری آن نقش داشته اند، آن ساختار را تصاحب و در مورد آن، ادعای مالکیت نکنند. در واقع، تنها سلامت نفس آن بچه ها است که می تواند ضمانت کند که این پدیده، تبدیل به یک پدیده گسترده ملی شود.



## ۲،۶. لزوم تسلط حلقه‌های میانی بر ساخت حقوقی کشور برای تحوّل در حکمرانی

**دکتر ملک‌زاده:** حکمرانی ابزار ماست و بنده می‌گویم جریان آرمان خواه، خودش محل تغییر مدار حکمرانی در جمهوری اسلامی است اصلاً، هر اندازه که ارتقا پیدا می‌کند، به میزان ارتقا خودش حکمرانی را هم تغییر می‌دهد، اگر شما جمهوری اسلامی را بشناسید می‌دانید که از کجا باید آن را کوچکش کنید. شما الان یک قانونی دارید در قالب قانون محاسبات عمومی که یک قانون مادر در جمهوری اسلامی است، دست ما برای گسترش و گسترش آرمان‌های انقلاب اسلامی را همین یک قانون مادر بسته است و نمی‌توانی از آن فرار بکنیم. بنده می‌گویم حلقه میانی، آرمان خواه، کنش گر پیشرفت، اگر می‌خواهد کنش کند و اگر می‌خواهد با مردم کار کند کارش گیر همین قانون است. پس گام نخست شناخت این پیکره و ساخت حقوقی است. یو. ان. دی. پی، سازمان عمرانی سازمان ملل است، سال دوم مجلس ششم، آمده ایران و یک دوره هفت ماهه نماینده‌های ما برگزار کرده و آموزش داده است که تعریف قانون چیست، بعداً گفته که جریان تقنین در پارلمان را چگونه می‌توان سر و شکل داد، شاخصه‌های ورود یک فوریت و دو فوریت به صحن چیست، چگونه می‌شود از انباشت مسئله‌های بیرون مجلس در ورودی مجلس رنگ ایجاد کرد و خروجی‌های همین دوره مبنای تدوین آیین‌نامه داخلی مجلس شده است، چیزی که الان آقای قالیباف از وجود آن می‌نالند. در حال حاضر همه می‌دانند که چیز خوبی نیست ولی آدمی نداریم که بتواند این آیین‌نامه را تغییر بدهد. بنده می‌گویم این تسلط نداشتن ما بر ساخت حقوقی بزرگه است و لذا آقای خامنه‌ای می‌گویند که این کار نه، به عهده رهبری است نه به عهده مردم و نه به عهده دولت است بلکه به عهده شما حلقه‌های میانی است؛ پس سر این شناخت ایستادگی کنید و این ابزار را مال خود کنید.





## ۲،۷. طراحی حکمرانی خدمت محور به وسیله حلقه های میانی

**دکتر حسن زاده:** یکی از مهم ترین دگرگونی هایی که حلقه های میانی می توانند انجام بدهند این است که حکمرانی فعلی را به طرف حکمرانی خدمت محور بکشانند. طراحی خدمت خیلی اقدام کلیدی است، یک نمونه بزنم؛ یکی از کارهای که بنیاد خاتم در جبهه عفاف و حجاب می خواست انجام بدهد این بود که می آمد بازیگران صحنه را دور هم جمع می کرد، در قالب یک صبحانه کاری یا نهارکاری، که به ایجاد دعواهای بزرگ و دلخوری های عمیقی میان برادران اعضای جبهه منجر می شود و در نهایت هیچ کدام هم تقریباً به سرانجامی نرسید، بدیه هم بود که این روند می افتد، چرا؟ چون هیچ الگویی برای اتصال این ها به هم در قالب یک کار خدماتی طراحی نشده بود. در مقابل شما اسنپ را ببینید؛ اسنپ چه کاری می کند؟ اسنپ نمی گوید که آژانس ها بیایید دور هم جمع بشویم تا یک کاری را با هم انجام بدهیم! بلکه یک خدمتی را می آورد و می گوید که زیرساخت لازم را فراهم می کنم و به این منوال هم به هر بازیگری سرویس می دهم. وقتی که این را طراحی کرد، آژانسی و غیرآژانسی و راننده تاکسی و بازیگران بالقوه دیگری بازیگران او می شوند. در واقع آن کاری را که باید تاکسی رانی انجام می داد و نمی توانست را اسنپ صورت داد. حالا این که بنده چه طور این طراحی خدمت را انجام بدهم؟ به شدت به تحلیلی که بنده از مسئله دارم بازمی گردد؛ یعنی درحقیقت یکی از اجزای کلیدی این حلقه میانی این است که سند مسئله شناسی قوی داشته باشد، یک سند قوی تحلیل مسئله می تواند به شما بگوید چه خدمتی را و چگونه طراحی کن. بنده وقتی که مسئله را فهمیدم و بر نقاط گلوگاه آن اشراف پیدا کردم سپس تصمیم می گیرم که مستقیم به آن وارد بشوم یا غیرمستقیم. نمونه ای در مورد یکی از مسئله های واقعی کشور بزنم؛ یک پدیده ای که از مسئله های جدی کشور است این که مردم ما با قرآن مأنوس نیستند و حضرت آقا هم بارها گفتند که باید عموم مردم با قرآن انس داشته باشند و فرمودند که ما باید حدود ۱۰ میلیون حافظ هم در کشور داشته باشیم. خوب، حالا ما چه طور می توانیم از تک تک مردم ۱۰ میلیون، حافظ تربیت کنیم؟ یک حلقه میانی در این میان چه کار کند که بازیگران گوناگون



حکمرانی نوین: کنکاشی پیرامون هویت و کارکرد حلقه‌های میانی

صحنه قرآنی. بالفعل و بالقوه‌شان. برای تحقق این روند میدان بیابند؟ باید به‌طور دقیق بعدها مسئله را تحلیل کند و بداند که برای هرکدام از لایه‌های طرح‌اش چه بازیگری موردنیاز است و با چه خدمتی می‌تواند آن را به بازی بگیرد.

## ۲,۸. تشابه الگوی کارکردی حلقه‌های میانی با الگوی اداره در دفاع مقدس

**آقای مقدم:** الگوی حلقه‌های میانی شبیه الگوی اداره جنگ در دفاع مقدس است. در جنگ حاج احمد متوسلیان، شهید همت و دیگران به این دلیل که ذهن فعال و زبان گویا داشتند و توانایی جمع‌کردن و زیاد کردن نیروها را داشتند فرمانده میدان بودند؛ یعنی خود فرماندهان باید با تبلیغات و حضور فعال در منطقه‌های و محلات برای پیوستن عموم مردم به صف رزمندگان تلاش می‌کردند. همین فرماندهان حکمرانی جنگ را در دست داشتند و جنگ را مدیریت می‌کردند. حکمرانان امروز در عرصه‌های گوناگون فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی نیز کسانی هستند که توانایی به میدان آوردن مردم را دارند. پس از این‌که نیروها به میدان وارد شدند باید تلاش کرد تا با مسئله‌های کشور نسبت برقرار کنند و با تخصص مورد نظر به سمت حل مسئله‌ها حرکت کنند؛ از جهت دیگر حضور میلیونی مردم حل مسئله می‌کند. اگر بتوانیم هزاران نفر را در کشور درگیر مسئله امنیت کنیم، الگوها و فرایندهای حل مسئله در خلال همین حضور مردمی تولید خواهد شد. در نهایت این‌که دگرگونی در حکمرانی و رسیدن به الگوی مطلوب کنش‌گری مردم با الگوی حلقه‌های میانی. با تقریری که بیان شد. محقق خواهد شد.

## ۲,۹. استقرار موضوع حلقه‌های میانی در فلسفه حکمرانی

**دکتر یاور:** لازم است اصل طرح حلقه‌های میانی در فلسفه حکمرانی تحلیل شود. بسیاری از متفکران و فلاسفه غربی یا شرقی موردهایی شبیه به همین را در این لایه‌ها بحث کرده‌اند، بنده نخستین بار که ایده حلقه‌های میانی را شنیدم یاد طراحی فلاسفه مارکسیست افتادم، یکی از طراحی‌هایی که به این رویکرد نزدیک است، نظریه



کنش ارتباطی است، چه می‌گوید که؟ می‌گوید که زمانی که انقلاب‌های مردمی شکل می‌گیرد، برخی از همین انقلابیون به حاکمیت وارد می‌شوند و بر اثر روبرو با قدرت و ثروت به دیکتاتورهای دیگری تبدیل شده و از توده جدا می‌شوند، بنابراین لازم است برای حفظ فضای ارتباطی میان حاکمیت و توده طراحی‌هایی صورت بگیرد. یکی از این طراحی‌ها، ایجاد نهادهای میانجی یا همان ان جی او است، که مأموریت این نهادها، تقویت گفت‌وگو میان حاکمیت و توده است. عمده دغدغه‌ها در این نهادها به بالانس قدرت محدود می‌شود؛ یعنی نهادهای میانجی عامل و واسطی برای بالانس قدرت میان حاکمیت و توده هستند. در نگاه جامعه‌شناسان، برخی به شدت عامل‌گرا و برخی ساختارگرا هستند و هرچه جلوتر هم آمدیم تلفیق میان این دو هم طرف‌دارانی پیدا کرده است. جنس نهادهای میانجی از همین تلفیقی‌ها است؛ یعنی فضای بینابینی میان عامل و ساختار دارند و هم از عرصه عمومی حرف می‌زنند و هم به عرصه خصوصی و گفت‌وگوهای نخبگانی نظر دارند؛ بنابراین نهادهای میانجی در بهداشت، صنعت، آموزش، فناوری و دیگر حوزه‌های تخصصی نیز گسترش پیدا می‌کنند، بنابراین امتداد بحث از این ان جی اوها در نظریه حکمرانی است. حالا بنده قصد مقایسه دقیق نداشتم اما می‌خواهم بگویم جنس بحث حلقه‌های میانی برخلاف موضوع شبکه‌سازی یا جبهه‌سازی، بیش از اینکه در لایه‌های عملیاتی باشد در فلسفه حکمرانی است.

### ۳. تحوّل مدیریتی در جمهوری اسلامی

#### ۳،۱. حلقه‌های میانی، فرایند تزریق نیروهای جوان به ساختار رسمی حاکمیت

**دکتر جمشیدی:** رهبر انقلاب پرسش مهمی را مطرح می‌کند که فرایند ورود جوانان به عرصه مدیریت کشور چیست؟ شیوه حضور چگونه است؟ راهکار عملی برای اینکه جوانان به میدان وارد شوند چیست؟ و پیش از اینکه مصداق آن راهکار را بدهند آن نکته‌های کلیدی را یکجا می‌گویند که، می‌گویند که؛ ما می‌خواهیم یک کاری کنیم که دگرگونی مدیریتی رقم بخورد، چرا دگرگونی مدیریتی رقم بخورد؟ چون به بیماری‌های مزمن دچار هستیم، حالا برای اینکه دگرگونی مدیریتی رقم بخورد باید چه کار کرد؟ باید نیروهای جوان تزریق کرد و برای اینکه نیروی جوان تزریق کرد به چه چیزی نیاز داریم؟ به حلقه‌های میانی نیازمندیم؛ یعنی سلسله به نظم این است و این موضوع به هدایت، تمرکز و پیگیری نیاز دارد؛ یعنی ما به یک اتاق فرمان و به یک اتاق پیش برنده نیاز داریم که هدایت، تمرکز، پیگیری، فعالیت پی‌درپی و لحظه‌به‌لحظه در آن روند بیافتد که این به عهده رأس‌های رسمی یعنی رهبری و دستگاه‌های دولتی نیست بلکه به عهده حلقه میانی است.

#### ۳،۲. تسلط به فرایندهای درونی جمهوری اسلامی، نخستین عملیات

##### سراسری حلقه‌های میانی

**دکتر ملک‌زاده:** بزرگ‌ترین دعوی حضرت آقا با جریان آرمان‌خواه، که همان جریان محقق‌کننده هدف‌های و اصول هستند چیست؟ بزرگ‌ترین مسئله ایشان این است که می‌گویند که؛ چرا جمهوری اسلامی را نمی‌بینید؟ جمهوری اسلامی با همین فرایندهای دیوان سالارانه اش، به وسیله جریان آرمان‌خواه قابل فتح است. جریان آرمان‌خواه، سوراخ ورود را بلد نیستند. از قضا شما هستید که باید سوار این فرایند بوروکراتیک بشوید، آنجایی که گفتم پلتفرم‌های حکمرانی باید ساخته بشوند، تسلط حلقه‌های



میانی، آتش به‌اختیاران، هسته‌های خودجوش فرهنگی، هسته‌های پیشرفت، تسلط ما به فرایندها درونی جمهوری اسلامی، مقدمه واجب برای ساخت پلتفرم‌های حکمرانی است. ما باید یک پلتفرمی بسازیم که در سازمان برنامه، بودجه را مبتنی بر پیامدهای انقلاب اسلامی تبدیل کند، و این مطلب، پیامد اجتماعیش هزاران برابر بزرگ‌تر از اسنپ در عرصه حمل و نقل است. چون اصلاً خودش یک باره جهت دهنده اسنپ‌ها و چهل سی‌هاست؛ بنابراین اینکه عرض کردم ادبیات جدیدی از حضرت آقا نشنیدیم باید توجه کرد که در همین‌هاله قبلی، ولی راهبرد جدیدتری مطرح می‌شود و حضرت آقا همان آدم‌ها را خطاب قرار می‌دهند و می‌گویند که بروید جمهوری اسلامی را بگیرید. پس به‌طور دقیق‌تر، اگر گفتیم حلقه میانی، حلقه‌ای میان حاکمیت و مردم است، معنایش این نیست که می‌رود پول ستاد اجرایی فرمان امام علیه‌السلام را به گروه‌های جهادی می‌دهد، معنایش این است که ما یک ورژن جدید به کنشگران پیشرفت زده‌ایم و می‌گوییم باید به فرایندهای درونی جمهوری اسلامی مسلط بشوند، به‌غرض اینکه تنها ابزار ارتباط با مردم، همین جمهوری اسلامی با همین فرایندهایش است. اگر ما به این نقطه برسیم، به‌احتمال ترکیب سیاسی کشور دستخوش تغییر خواهد شد؛ مانند اینکه به‌احتمال جریان برنامه‌ریزی دیگر اینطور نیست که بیاییم برنامه توسعه پنج ساله بنویسیم، بعد سند چشم‌انداز بنویسیم یا اساساً سازمان برنامه‌ای ما به‌إزائش داشته باشیم، یا تعداد وزرای ما این شکلی باشد، یا جریان انتخابات مان چه شکلی باشد. ریزه‌کاری‌ها را نمی‌دانم ولی یک نقطه شروع را به‌وضوح می‌بینم که همان تسلط ما بر فرایندهای فعلی است! به‌نظر بنده عملیات نخست حلقه‌های میانی تسلط به فرایندهای جمهوری اسلامی در همه زمینه‌ها است.

### ۳,۳. حلقه میانی، ساختاری اجتماعی برای مهندسی در تزریق عاملیت به

#### درون ساختار

**دکتر جمشیدی:** آیا گردش‌نخبگان یک راهبرد است؟ یک ذره برگردیم عقب. بنده چه گفتم؟ گفتم اولاً بیماری‌های مزمنی وجود دارد، ثانیاً رهبری می‌خواهد اینها را



علاج کند. از چه طریقی؟ می‌خواهد بدنه اجتماعی را به صحنه بیاورد و این بدنه را به واسطه نیروهای جوان به صحنه بیاورد. نیروهای جوان برای چه؟ برای دگرگونی در حاکمیت. کل این یک طرح می‌شود. این را دست چه کسی بدهیم؟ می‌گویند که این طرح را به دست حلقه‌های میانی می‌دهیم. اینجا یک پرسش وجود دارد که نگاه آیت‌الله خامنه‌ای ساختاری است یا عملیتی؟ ایشان قائل به فاعلیت ساختار نیست، قائل به عامل انسانی است. حتی اگر بخواهیم ساختار را تغییر بدهیم، باید روی عامل‌های انسانی سرمایه‌گذاری کنیم. بیماری‌های مزمن یک امر ساختاری است یا نه؟ ساختاری است. این ساختار اگر بخواهد دگرگون بشود راهبردها از راه ورود عاملیت به درون ساختار است. این عاملیت اگر بخواهد به ساختار وارد بشود، نیازمند طراحی و مهندسی است. آن طراحی و مهندسی را چه کسی باید انجام بدهد؟ آن حلقه‌های میانی. حلقه‌های میانی خودش یک نوع ساختار در درون جامعه است ولی وقتی که می‌گوید که متمرکز باشد، اتاق فرمان داشته باشد، پی‌درپی، لحظه‌به‌لحظه؛ یعنی همین طوری و هیئتی نمی‌شود جلو رفت. پس به نظرم می‌رسد که امر ساختاری است، این نظریه گیدنز هم هست، می‌گوید که ما ساختار را بوجود می‌آوریم ولی ساختار ما را مهار می‌کند. آقای مطهری هم همین را تأیید می‌کرد. می‌گوید که آزادی‌های ما نسبی است، چهار زندان انسان که شریعتی می‌گفت هم در مورد همین است. پس مشکل ساختاری است و طرح این است که از راه تزریق عاملیت در دل جامعه. که تزریق عاملیت یک امر اجتماعی است. باید یک امر اجتماعی ساختاریافته طراحی کرد. اسم این را حلقه‌های میانی می‌گذاریم.

#### ۴، ۳. حلقه‌های میانی، نقطه‌های کانونی در اداره کشور

**حجت‌الاسلام سیدعلی موسوی:** حلقه‌های میانی، نقطه‌های کانونی حضور دولت است و اساساً دولت و نقطه اصلی اداره کشور، همین حلقه‌های میانی هستند؛ یعنی کار دست این حلقه‌ها است و اینها کارچاق‌کن و مدیر هستند و دولت بالایی، تسهیل‌گر است. این حلقه‌ها به‌طور طبیعی باید در یک شبکه ارتباطی قرار بگیرند تا



بتوانند معنای واقعی دولت را پیدا نکنند؛ از این رو، حلقه‌های میانی نمی‌تواند تنها یک فرد باشد و شامل همه افراد خوبی است که کارهایی انجام می‌دهند. پرسش اصلی، این است که این شبکه ارتباطی باید به چه نحوی ساخت بگیرد؟ در این خصوص، ما در مقایسه با غرب که حرف از شبکه می‌زند، تجارب خوبی داریم که باید در استفاده از آن دقت کنیم. سازمان‌دهی این شبکه، شباهت‌هایی به شکل‌گیری اولیه سپاه دارد؛ اما باید متفاوت از سازمان‌دهی باشد که سپاه در ادامه به آن دچار شد. در اینجا باید دقت شود که سریع به انتهای این تجربه منتقل نشویم و آن را مورد بازخوانی قرار دهیم.

### ۳،۵. تمایز میان دولت انقلابیون و دولت انقلابی

**دکتر زارع:** حضرت آقا در روزهای نخست خرداد سال ۱۳۹۸ می‌گویند که «اگر جریان حلقه‌های میانی شکل بگیرد، مدیران آینده شکل خواهند گرفت و دولت جوان انقلابی محقق خواهد شد که این دولت علاج همه دردهایی است که درمان آن را مطالبه می‌کنید». میان دولت انقلابیون و دولت جوان انقلابی فرق است، دولت جوان انقلابی محصول این سازوکار اجتماعی است؛ یعنی در دولت جوان انقلابی، فرماندار دولت همان کسی است که اگر به رأی هم گذاشته بشود، مردم می‌گویند که بهترین فرد برای فرمانداری همین است و این فرد باید فرماندار بشود، چون مرجعیت دارد. مرجعیت هم به واسطه کنش او در میدان و حل مسئله‌های مردم ایجاد شده است نه اینکه به واسطه ارتباط و حکمش با یک جریان سیاسی حاصل شده باشد. واقعاً فهم بنده از دولت جوان انقلابی که علاج همه این دردها است، این است.

## ۴. افزایش مشارکت‌های اجتماعی

### ۴.۱. پیش‌رانی حلقه‌های میانی در توسعه و تکثیر مشارکت اجتماعی

**دکتر زارع:** پیش‌رانی حلقه‌های میانی هم در متن جامعه و هم در میان مجموعه‌های فعال اجتماعی می‌تواند تصویر داشته باشد، ببینید یک زمانی گروه‌های جهادی خدمت حضرت آقا رفتیم. ایشان به ما گفتند دست شما درد نکند، کار خوبی کردید، بروید دیگر را هم بیاورید. از که جلسه که بیرون آمدیم دو جریان شدیم؛ یک عده گفتند؛ ما کار را به دست جواناترها می‌دهیم و خودمان دیگران را به راه اندازی اردوهای جهادی دعوت و ترغیب می‌کنیم، نخست هم یک نمایشگاه سیار در آخر هفته‌ها راه‌انداختیم و هر هفته به دانشگاه‌هایی که گروه جهادی نداشتند می‌رفتیم و به آن‌ها می‌گفتمیم کار گروه جهادی این است و توضیح‌های گوناگونی در مورد کار آن‌ها می‌دادیم. همان موقع می‌توانستیم گروه خودمان را به قله جهادی یا یک مؤسسه تخصصی در توسعه روستایی و ایجاد اشتغال تبدیل کنیم ولی ما سراغ ترویج رفتیم، بنابراین بنده می‌گویم جریان حلقه‌های میانی آنی بود که رفت و گروه‌های مشابه را تولید و ایجاد کرد، حلقه میانی آنی است که به دنبال توسعه و تکثیر مشارکت مردم می‌رود.

### ۴.۲. شکستن مناسبات ضد مشارکت به وسیله حلقه‌های میانی

**دکتر اصغری:** اگر از بنده بپرسید که بزرگ‌ترین مسئله اجتماعی کشور چیست؟ می‌گویم مناسبات ضد مشارکت در مسئله‌های اجتماعی، بزرگ‌ترین مسئله ماست! مناسبات ضد مشارکت، به چه معناست؟ یعنی در فضای اجتماعی یک مناسباتی شکل گرفته است که نتیجه آن کاهش مشارکت افراد در مسئله‌های است، یک نمونه تند و تیزش همین لیست‌بندی‌های انتخاباتی است و خیلی چیزها که مشارکت را کاهش داده است، این مناسبات موجب شده است مردم نهادهای رسمی نظام را در نقطه مقابل خودشان ببینند، یک نمونه عینی رفتار مردم در جاده‌ها است، دیدید وقتی که جلوتر





ماشین پلیس ایستاده است مردم با دست به همدیگر علامت می دهند، این یعنی چی؟ یعنی اینکه آقا برای نجات از پلیس به هم کمک می کنیم، حالا یک لحظه فکر کنید، این ماشین روبه رویی که بنده به تند رفتن آن کمک می کنم نتیجه رفتارش به ضرر چه کسی است؟ این نمونه واضحی است از اینکه مردم نهادهای رسمی را در مقابل خودشان می بینند حتی اگر نتیجه این تقابل در راستای ضرر به خودشان هم باشد. این روحیه اجتماعی کهجا باید شکسته شود؟ این کار حلقه های میانی است.

### ۴،۳. خلق رهبران اجتماعی و منتفع سازی، دو مورد از فناوری های مشارکت گیری اجتماعی

**دکتردوباشی:** وقتی که ما در حوزه مسئله های اجتماعی از مردم صحبت می کنیم، باید بدانیم که در ساخت یابی جامعه یک سری از عامل های باعث تحرک مردم می شوند. رهبران اجتماعی یکی از مهم ترین آن ها هستند، الان رسانه ها و شبکه های اجتماعی قالب های جدیدی از رهبری اجتماعی را بازسازی کرده اند که حضور سلبریتی ها در این جایگاه بسیار تشدید شده است. در گذشته چند نفر آقای تختی را می دیدند الان فلان آقا یا خانم می تواند با یک پیچ ساده می شود چند میلیون دنبال کننده داشته باشد. ببینید مردم بما هو مردم، پیرو هستند، خودشان تحرکی برای آغاز فعالیتی ندارند یعنی برای مشارکت گرفتن از آن ها باید پیوسته حرکت داده شوند و پدیده رهبران اجتماعی موضوع همین روند است. ما روندا در کشور این پدیده را سال ها تجربه کرده ایم، پدیده روحانیت و رهبری اجتماعی حوزه های علمیه یک پدیده بسیار قدیمی و ریشه دار است. هنوز برای خیلی از خانواده ها یک شخص روحانی مرجع تصمیم گیری و مرجع پاسخ به پرسشات است، هنوز هم برخی از مردم هستند که قشر روحانی یا معلم ها را در قالب رهبر عملی خود می دانند. اما الان ما چگونه می توانیم رهبران اجتماعی جدید خلق کنیم؟ آیا باید ملی باشند یا منطقه ای باشند؟ کلان باشند یا خرد باشند؟ پس یکی از فناوری های مهم رهبران اجتماعی هستند.

یکی از فناوری های مهم برای افزایش مشارکت اجتماعی، منتفع سازی است؛



یعنی اینکه شما چطور می‌توانید مردم را در یک موضوعی منتفع بکنید. خیلی از موضوع‌های مانند کسب و کارهای اجتماعی راهگشا هستند، کسانی که توان ایجاد کسب و کارهای اجتماعی دارند کاملاً بر شبکه اجتماعی خودشان سوار می‌شوند و می‌توانند مخاطبان خود در ایده خودشان به مشارکت بکشانند. بسیاری از پلتفرم‌ها از همین طریق مردم را به یک عرصه جدید وارد می‌کنند، این‌ها، فناوری‌هایی را به شما عرضه می‌کنند که بتوانید مردم را راحت‌تر به میدان بیاورید و در همین راه نوآوری‌ها و خلق سبک‌های جدید پدید می‌آید.

#### ۴،۴. اصلاح قدرت برای مشارکت‌دهی مردم تا سطح تصمیم‌سازی به‌وسیله حلقه‌های میانی

**دکتر جهان‌بخش:** بحث قدرت با بحث مشارکت پیوند دارد. همه نظام‌های اجتماعی، مشارکت مردم در بخش اجرا را می‌پذیرند و حتی فرعون هم به مردم دستور می‌دهد تا برای او اهرام را بسازند و خود اقدام اجرایی نمی‌کند. یک سطح بالاتر از اجرا، عبارت است از مشارکت در انتخاب مدیر که دموکراسی غربی آن را مطرح می‌کند و سطح بالاتر از آن هم فرزندم است که می‌گوید که: «بگذار مردم خود تصمیم بگیرند و انتخاب کنند» ۴،۴. با این وجود، در همین سطح بالاتر نیز نظام دموکراسی غربی، افکار عمومی را به نحوی مدیریت می‌کند که مردم چیزی را انتخاب کنند که کاملاً به ضرر آنان است؛ یعنی پدیده‌ای مانند هم‌جنس‌گرایی که در ابتدا هشتاد درصد مردم با آن مخالف بودند، با اقدامات فرهنگی، پس از چند دهه، مورد قبول همه واقع شده و هشتاد درصد مردم موافق آن می‌شوند. همین روند برای هر تصمیم دیگری می‌تواند رخ بدهد. جایگزین این الگو، عبارت است از حکمرانی با مشارکت تفاهم پایه که حضور مردم را در فرایند تصمیم‌سازی می‌پذیرد؛ یعنی اگر مردم از سطح اجرا، انتخاب و تصمیم‌گیر هم بالاتر آمده و در فرایند تصمیم‌سازی حضور می‌یابد.

در اینجا کار حلقه‌های میانی در توزیع قدرت، این است که کاری کند که مردم تا سطح تصمیم‌سازی ارتقا یافته و بفهمند که چرا و چه روندی برای آنان می‌افتد.



جایگاه معظم رهبری در متن مکتوبی که در سال ۱۳۸۱ دارند، می‌فرمایند: «آنگاه که نخبگان ما، مرز میان هرج و مرج و دیکتاتوری را شناسایی کنند، دوران جدیدی آغاز می‌شود»؛ یعنی وقتی که این مرز درک شود، واقعاً یک عالم جدیدی ظهور می‌کند و شیوه حضور مردم در قدرت و جمهوری اسلامی واقعی، محقق خواهد شد که نه دیکتاتوری است و نه به‌شکلی رفراندوم است.

#### ۴،۵. حلقه‌های میانی، الگویی برای توسعه نقش‌آفرینی اجتماعی از محدوده کنشگران انقلابی

**دکتر حسن زاده:** مسئله‌های اجتماعی. فرهنگی جامعه زیاد است و حل آن تا به امروز بیشتر بر عهده ارگان‌های رسمی بوده و تا اندازه‌ای کار از دست مردم خارج شده و حجم محدودی از این اقدام‌ها به وسیله کنش‌گران انقلابی شکل گرفته است، این کنشگران هم توان، امکانات و مهارت تخصصی کافی برای حل همه جانبه مسئله‌ها نداشتند. از طرفی ظرفیت‌های متعددی در شرایط اقلیمی و فرهنگی کشور وجود دارد که دست‌نخورده باقی مانده است، البته در دوره‌های گذشته ما تجربه داشته‌ایم که هر جا مردم حضور داشتند و کار را در دست گرفتند نتایج خوبی حاصل شده، ولی ظرفیت عظیم حضور مردم، نیازمند آن است که مردم احساس تکلیف کنند و برای نقش‌آفرینی اجتماعی و حضور آن‌ها الگوی تعریف شود. به‌طور معمول چون مخاطبان ما خاص هستند، گروه خاصی از مردم احساس تکلیف می‌کنند و خود را مسئول در نقش‌آفرینی می‌بینند، در صورتی که اگر دسترسی و مخاطب ما عامه مردم باشند، همه تک‌تک مردم خود را اثرگذار می‌بینند. گروه از افراد جامعه هم اصلاً در روند دگرگونی‌های جامعه دیده نمی‌شوند، بنابراین به‌نظر می‌رسد که الگوی صحیح و مدنظر رهبر انقلاب برای حل این مسئله‌ها حضور عموم مردم برای حل مسئله‌ها، دسترسی به عامه مردم، احساس مسئولیت داشتن همه مردم و نقش‌آفرینی آنان و متقابلاً تصدی‌گری نکردن امور به وسیله سازمان‌ها باشد که با عنوان جریان‌های حلقه‌های میانی به وسیله ایشان به جامعه معرفی شده است.



## ۴,۶. نمایندگی، مطالبه‌گری و مشارکت‌گیری، عملکردهای رو به بالای حلقه‌های میانی

**دکتر امامیان:** می‌خواهم توضیحی در مورد عملکردهای حلقه‌های میانی بدهم. جدا از عملکردهای تخصصی که هر حلقه میانی می‌تواند داشته باشد، این لایه از حکمرانی در قالب جریان حلقه‌های میانی چند عملکرد دارند که یکسری از آن‌ها بالا به پایین است و یک تعداد دیگر پایین به بالا است. نخستین عملکرد نمایندگی است، اصناف تا اندازه‌ای وظیفه اصلی شان همین نمایندگی کردن است؛ یعنی ساختارهایی که بروزدهنده بخشی از جامعه مدنی هستند. مجلس قانون‌گذاری و شوراهای اصالتاً ماهیت نمایندگی دارند و یکی از موضوع‌های در بحث مطالعات پارلمان طراحی الگوهایی برای بالا بردن این نقش نمایندگان مجلس است که در کشورها وضعیت خوبی ندارد؛ مانند اینکه این دفاتر محلی و استانی در حوزه‌های انتخابیه برای همین کارکرد ایجاد می‌شوند و در برخی از کشورها به دلیل الگوی‌هایی که دارند، عملکرد قابل قبولی از خود ارائه کرده‌اند.

مشارکت‌گیری و مطالبه‌گری از عملکردهای رو به بالای حلقه میانی است. در همین ایام یکی از مسئله‌های کشور از راه مطالبه‌گری صحیح در راه خوبی قرار گرفته است و همین موضوع شبکه‌های قمار هستند که تقریباً در همه جای دنیا با اینکه ممنوع نیست ولی از موضوع‌های مذموم به شمار می‌روند. جامعه و برخی گروه‌های اجتماعی روی این موضوع حساسیت خوبی نشان دادند و نتیجه این شد که در یک هم‌گرایی حاکمیتی میان شبکه شتابک، شبکه بانکی، پلیس، دستگاه قضایی و سازمان‌های تبلیغی، قمار آنلاین تقریباً جمع شود. این هماهنگی موجب شد نهادهای بین‌المللی هم همکاری کنند و کار با سرعتی پیش برود که سال گذشته اصلاً انتظار چنین پیشرفتی را نداشتیم.

## ۴,۷. سازماندهی، جهت‌دهی و جمع‌آوری اطلاعات، عملکردهای رو به پایین حلقه‌های میانی

**دکتر امامیان:** عملکردهای بالا به پایین حلقه‌های میانی چیست؟ ایجاد، سازماندهی، حمایت، جهت‌دهی و نظارت عملکردهایی است که حلقه‌های میانی



در ارتباط با جریان های پایین تر از خود دارند. ایجاد، مشابه کاری است که در دولت اصلاحات برای ایجاد بدنه اجتماعی و به نام حمایت از NGO ها صورت گرفت در واقع طرح اجتماعی اصلاح طلبان برای مقابله با بسیج بود. زمانی خودم مشاهده کردم که در یک جلسه آمریکائی ها ۲۵ هزار دلار به یک گروه افغانستانی دادند تا ۵ هزار NGO را در افغانستان سازمان دهی کند که برخی از آن ها تخصصی در موضوع همجنس بازی فعالیت کنند. یا مانند اینکه در انگلستان ما هیئت هایی درست کردیم و پس از یک مدتی درخواست کمک مالی هم کرده ایم! سازمان دهی هم شبیه به کارهایی است که برای دانش بنیان ها، هیئت های مذهبی، گروه های خدمت رسانی صورت گرفته است و حمایت و رشد و شتابدهندگی به آن ها در همین راستاست. الگوی های سازمان دهی می تواند شاکله اجزا را به تغییر دچار کند؛ مانند اینکه بسیج در زمان جنگ خیلی پایین به بالا بود حالا خیلی بی روح، بوروکراتیک و بالا به پایینی شده اند. جهت دهی هم برای نمونه شبیه به کارهایی است که برخی مجموعه ها برای هماهنگ کردن شعار هیئت ها یا شعار گروه های جهادی ها جدیداً صورت می دهند، آن ها را به واسطه ارتباط هایی، به سمت وسوی خاصی سوق می دهند. نهادهای میانی که مسئول سازمان دهی هستند می توانند عملکرد جمع آوری اطلاعات داشته باشند. حلقه هایی که با بدنه مهاجرین در ارتباط هستند چنین کارکردهایی دارند، در انگلستان نهادهای اطلاعاتی روی گروه هایی که مهاجرین را سازمان دهی می کنند چنین سرمایه گذاری هایی دارند. در ایران هم بسیاری از شبکه سازی ها با هدف جاسوسی برای غربی ها صورت گرفته است.

#### ۴،۸. حلقه های میانی، سازوکار جامعه پذیر کردن سیاست های مصوب

**دکتر امامیان:** حرکت به سمت توسعه حلقه های میانی به نوعی تلاش برای تکامل در حکمرانی است. هر سیاست باید یک بدنه اجتماعی داشته باشد بنده همیشه می گویم که اگر برای یک سیاست جمعیتی در نظر دارید، آن سیاست را جلو ببرید. بایستی برای هر کدام به تعداد استان های کشور یک NGO راه اندازی شود تا وظیفه



پیگیری اجتماعی آن را برعهده داشته باشند. امروز عمده سیاست‌ها بُعدهای مردمی دارند و به همین دلیل باید پیوست‌های اجتماعی داشته باشد، در واقع حلقه‌های میانی وظیفه دارند سیاست‌های مصوب را جامعه‌پذیر کنند. در گذشته موضوع افزایش جمعیت جزو سیاست‌های کشور نبوده و درست در نقطه عکس قرار داشته است، اگر بخواهیم این سیاست نوین را به جامعه منتقل کنیم لازم است برای آن یک حلقه میانی شکل بگیرد. یک ائتلاف سیاستی لازم دارد. اگر چنین چیزی وجود داشته باشد، مسئله جمعیت عمومی می‌شود. حتی در موضوع‌هایی هم که اختصاصی است و مربوط به یک طیف خاصی است نیز به ایجاد این حلقه‌ها نیاز است، برای نمونه الان موضوع سواحل مکران به صورت یک سیاستی در مجمع تشخیص مطرح است که مشتمل بر رویکردهای نوینی است اگر پیوست‌های اجتماعی آنکه به وسیله حلقه میانی باید پیگیری شود وجود نداشته باشد، حتماً با شکست روبه‌رو خواهد شد و وجه سلبی آن غالب می‌شود.



## ۵. ایجاد حرکت عمومی به سمت آرمان انقلاب

### ۵,۱. حلقه‌های میانی، مجموعه‌هایی از میان مردم، برای ایجاد جریان عمومی در کشور

**دکتر اصغری:** تعریفی که ما از حلقه‌های میانی داریم عبارت است از: «مجموعه‌هایی از میان مردم که به صورت متمرکز برای ایجاد جریان عمومی در کشور با محوریت جوانان، از راه برنامه‌ریزی، ایجاد برنامه کار، پیدا کردن و ارائه راهکار و پیگیری مستمر تا رسیدن به جامعه و تمدن اسلامی مجاهده خستگی ناپذیر می‌کنند.» ما روی کلید واژه‌های این تعریف تحفظ داریم، مانند اینکه نوشتیم «مجموعه‌هایی از میان مردم»؛ پس قاعدتاً باید شکل‌گیری آن از دل مردم جوشیده بشود یا روی «به صورت متمرکز» تأکیدی داشتیم در برابر پراکنده بودن، بوده است. یک نکته هم این است که در نگاه ما؛ حلقه‌های میانی باید تخصصی باشد، تخصصی و مسئله محور باشد.

### ۵,۲. حلقه‌های میانی، کاتالیزوری برای حرکت عمومی به سمت چشم‌اندازهای انقلاب

**حجت الاسلام قنبریان:** رهبر انقلاب یک حرکت عمومی را مطالبه می‌کنند؛ یک حرکت عمومی به سمت چشم‌انداز انقلاب اسلامی و هدف‌های آن نه چشم‌انداز بیست ساله و سی ساله! برای تحقق این مهم نیاز داریم به احیا همان نهضت نخست انقلاب که همه مردم در صحنه باشند؛ این حرکت طبعاً با محوریت جوانان متعهد هم انجام می‌شود؛ یعنی آخرش یک موتور محرک دارد، به تعبیر غربی‌ها شهروند فعال دارد و به تعبیر ایشان حلقه میانی دارد. این حلقه‌ها یک کاتالیزوری است که این حرکت عمومی را درست می‌کنند پس باید روی این طبقه میانی که به دنبال به حرکت درآوردن توده باشد سرمایه‌گذاری کرد.



### ۵,۳. همراه کردن توده‌های مردم با هدف‌های انقلاب. مهم‌ترین مأموریت حلقه‌های میانی

**حجت‌الاسلام قنبریان:** تأکید بنده این است که مهم‌ترین کار، ایجاد بدنه اجتماعی برای همراه کردن توده‌ها با هدف‌های انقلاب است. منتها توده فعلاً ما را محافظه کار می‌داند و همراهان نمی‌شود چون به درستی فهمیده است که اصلاً تکلیفمان با خیلی چیزها معلوم نیست. اگر مردم دیدند که ما منصف هستیم و تعهد به حزب بازی نداریم که حتماً اصول‌گرا باشیم و یا اصلاح طلب باشیم با ما همراه می‌شوند. این انتخابات نشان داد که حزب‌اللهی‌ها هفتاد درصدشان اصول‌گرا هستند ولی همه ما در مصاحبه‌ها می‌گوییم که ما اصول‌گرا نیستیم، انقلابی هستیم! اما دست آخر بازی‌های وحدت و تاکتیک و این جور حرف را می‌خوریم. مسئله‌ای که با بودنم در فضای مجازی به وضوح می‌بینم این است که مردم آخوند متعرض را دیگر قبول نمی‌کنند، یا می‌گویند که فیلم شان است یا اینکه همین‌ها مسببان وضع موجودند. اصلاً فضا را طوری کرده‌اند که اگر می‌خواهی با توده باشی نباید آخوند باشی؛ یعنی این‌گونه برای شما شرط می‌گذارند؛ مگر کدیور و شبستری را دادگاه ویژه خلع لباس کرد؟ خیر، خود الگواره غرب خلع لباسشان کرد، گفت اگر منتقد هستی دیگر باید این لباس را کنار بگذاری! الان ما در آخرین سنگرهای دفاع هستیم، بعدش نوبت حزب‌اللهی‌ها است می‌گویند که اگر می‌خواهی با مردم باشی، نباید ریشو باشی! اما پناهگاه واقعی مردم همین جاست... ما باید از همین سنگرها استفاده کنیم، مردم اعتمادشان اینجاست؛ یعنی اگر با همین نیرویی که حاضر است برای انقلاب، برای سیل و زلزله و سوریه اقدام کند، می‌تواند توده‌ها را با خود همراه کند.

در هر صورت اگر ما یک میلیون آدم حلقه میانی داریم همه یک میلیون وظیفه شان این است که این را انجام بدهند؟ نه، ولی تقسیم کار را بپذیرند؛ یعنی با همه تنوع‌اتشان باید برای همراه کردن توده برنامه داشته باشند و آن حرکت عظیم مردم به سمت آرمان‌ها را تدارک کنند؛ بنابراین این حلقه‌ها ولو اینکه نقدهای درون‌گفتمانی به یکدیگر داشته باشند ولی می‌توانند در این نقطه به یکدیگر برسند. به





نظرم با همه تنوعاتی که وجود دارد، می شود یک سطحی از درگیری را با دیوان سالاری موجود ایجاد کرد و یک سطحی از همراه با مردم را به وجود آورد که پس از این، می توان دوره گذار آسان تری داشت.

#### ۵،۴. هنر حلقه های میانی در ایجاد سازوکار برای اتصال دغدغه های جاری مردم به آرمان های انقلاب

**مهندس ابراهیم پور:** حلقه میانی دو مهارت و یک رسالت مهم دارد؛ مهارت نخست اینکه می تواند با حاکمیت ارتباط بگیرد و با آن تعامل داشته باشد و دوم اینکه برای سازمان دهی مردم و استفاده از ظرفیت های مردمی توانمندی لازم را دارد. اما رسالت مهم آن چیست؟ رسالتش این است که مردم را به آرمان ها و افق های انقلاب متصل کند. افق های انقلاب چیست؟ تمدن سازی، تعالی، نفی سبیل، مبارزه با استعمار، عدالت، استقلال، مردم سالاری دینی و... مردم با این آرمان ها به صورت مستقیم ارتباط برقرار نمی کنند. یک جوشکار یا نانوا یا میوه فروش چه ارتباطی با این آرمان ها می گیرد؟ اما دغدغه های مردم چیست؟ مسکن، معیشت، سلامت، اشتغال، مدرسه، ازدواج، اینترنت پرسرعت، تفریح، آموزش و... هنر حلقه میانی این است که سازوکاری ایجاد کند تا دغدغه های جاری مردم به آرمان های انقلاب مرتبط شود. حلقه میانی، مردم را با انگیزه رفع نیازهای واقعی شان در راه هدف های انقلاب قرار می دهد و به واسطه حل مسئله های مردم خودش را واسطه انقلاب و مردم قرار می دهد. بنابراین مأموریت حلقه میانی این است که مسئله های مردم را در راهی مدیریت کند که تحت هدایت، حمایت و نظارت دولت اسلامی باشد و از مردم را به واسطه رفع حوائج روزمره شان در جبهه عدالت و استقلال و آزادی قرار بدهند. بنده تعمداً روی جهت انقلابی دادن به حرکت های مردمی، تأکید می کنم و اساساً حل شدن مسئله های مردم به تنهایی مطلوبیت ندارد، نظام توسعه غربی هم طرحی برای حل مسئله های می دهد و ظاهراً در رفع کوتاه مدت آن ها هم موفق است و برای بسیاری از نیازهای ما ایده دارد. در موضوع مدیریت محله محور که ما فکر می کنیم ایده بچه های انقلابی است نظام توسعه،



حکمرانی نوین: کنکاشی پیرامون هویت و کارکرد حلقه‌های میانی

ایده‌های متعددی دارد که یکی از آن‌ها ایده سازمان‌های اجتماع محور محلی یا CBO است. در ازای رفع همین نیاز اجتماعی ممکن است ما ایده مسجدمحوری داشته باشیم و مزیت حلقه‌های میانی در این است که با ایده پردازی، مسئله‌های مردم را در راه مطلوبات انقلاب قرار بدهند. این همان کاری است که به هیچ وجه از سوی دولت حتی همین دولت آقای رئیسی هم امکان‌پذیر است.

## ۵.۵. تبدیل مطالبات راهبردی انقلاب به باور و خواسته عمومی، پشت صحنه ایده حلقه‌های میانی

**دکتر جمشیدی:** رهبری می‌خواهند مطالبه و روند دگرگونی‌های از دل امر اجتماعی بچشود؛ یعنی این مطالبه‌های راهبردی به باور و خواسته عمومی تبدیل بشود. امری که بخواهد به باور عمومی تبدیل بشود راهکارش همین ایده است، نه با بخشنامه، نه با دستور و نه با تحکم با هیچ کدام چنین روندی نخواهد افتاد. اصلاً جنس شکل‌گیری خواسته‌های اجتماعی همین است، بنابراین این روش با آن غایت تناسب دارد و اساساً پشت صحنه ایده حلقه‌های میانی همین نکته است. ببینید رهبری نمی‌خواهد در درون حاکمیت یک روندهایی از درون بیافتد، نه! می‌خواهد این دگرگونی از بیرون ایجاد شود؛ پس می‌خواهد یک دگرگونی ایجاد شود که واجد بدنه اجتماعی باشد. اگر بخواهد واجد بدنه اجتماعی باشد سازوکاری غیر از این سازوکارهای نرم وجود دارد؟ بنده که دیگر چیزی به ذهنم نمی‌رسد. بعدش هم چرا شما می‌گویید: امر کوچکی است؟ اگر این هسته‌ها و حلقه‌ها بخواهند بر اساس این مشی حرکت کنند روندهایی بزرگی را باید رقم بزنند، ایشان می‌گویند که تشکیل گروه‌های علمی؛ یعنی ما باید در حوزه سینما، در حوزه جذابیت و رسانه نظریه بدهیم و مسئله‌های اساسی را تئوریزه کنیم. همین ایده آتش به اختیار را باید تئوریزه کنیم، این‌ها کارهای کوچکی نیست... بنده همین بند پنجم را که تشکیل گروه‌های علمی است، اصلاً جزء تولید علوم انسانی اسلامی قلمداد می‌کنم و این پروژه بسیار مهمی است؛ یعنی **رهبری** علوم انسانی اسلامی را جزء مأموریت‌های حلقه‌های میانی می‌داند و واقعاً این یک کار بزرگی است.

## ۶. انضباط بخشی به قیام جوانان

### ۶,۱. نقش حلقه‌های میانی در جهت‌دهی به قیام جوانان برای خلق اراده ملی

**دکتر دنیو:** قیام جوانان به جهت‌دهی و هماهنگی نیاز دارد، وقتی که جوانان قیام کنند قدرت عجیبی خلق می‌شود که می‌تواند صرف هر چیزی بشود، اینجا نقش حلقه‌های میانی مشخص می‌شود، حلقه‌های میانی بایستی این انرژی را صرف امیدبخشی و ایجاد اراده در مردم بکنند، روی هم رفته این فرایند باعث می‌شود آن عزم عمومی متولد شود و اراده‌ها برای پای کار آمدن مردم در جهت ساختن ایران و دگرگونی‌های اساسی شکوفا شود. اگر جریان حلقه‌های میانی، به آن افعالی که حضرت آقا برایشان شمرده است عمل بکنند، آنگاه قیام جوانان شکل می‌گیرد و آنگاه اراده و عزم ملی خلق می‌شود؛ به همین دلیل، حلقه‌های میانی را بایستی در قالب حلقه مهمی در ایده دگرگونی حکمرانی حضرت آقا به شمار آورد. در دگرگونی حکمرانی قرار است همان دارایی و انرژی که در یک دوره‌ای و در دو مرحله اول، انقلاب را پیش آورده در دوره کنونی هم پیش ببرد.

### ۶,۲. حلقه‌های میانی، برنامه‌ریزی پی‌درپی و متمرکز برای کشاندن جوانان به میدان مسائل انقلاب

**دکتر زارع:** بنده یک چالشی با بخش نظری جبهه انقلاب دارم که این دوستان، تمایل دارند رهبر انقلاب را خیلی پیچیده جلوه بدهند. همان کاری که بعضی از مفسرین با قرآن کردند که آقا شما نزدیک قرآن نشوید، ما آیات را تفسیر می‌کنیم و شما استفاده کنید. در صورتی که این قرآن برای عرب‌آمی آمده است؛ یعنی برای‌آمی‌ترین افراد زمان خودش نازل شده است. یک جورهایی آن را پیچیده کرده‌اند که مانع رجوع مستمر مردم عادی به قرآن می‌شود. عین همین روند را ما داریم درباره بیانات رهبر انقلاب رقم می‌زنیم، که آقا شما نمی‌فهمید، ما می‌فهمیم و باید منتظر باشید تا ما



آن را تفسیر و تبیین کنیم. جاعل واژه حلقه‌های میانی، خودش آن را تعریف کرده است، ولی ما همیشه اصرار داریم که پرسیم فهم شما از حلقه‌های میانی چیست؟ تفسیر شما از حلقه‌های میانی چیست؟ ببینید بنده واقعاً بحث حلقه‌های میانی را این قدر پیچیده نمی‌دانم که برخی دوست دارند آن را پیچیده‌اش کنند. حلقه‌های میانی این است که یک عده‌ای می‌نشینند، فکر می‌کنند، تمرکز می‌کنند، پیگیری لحظه به لحظه و پی‌درپی می‌کنند، برای چه چیزی؟ برای اینکه جوان‌ها را به میدان حل مسئله‌های انقلاب بیاورند. آن کسی که بیشتر می‌تواند بیاورد، موثرتر است. حلقه میانی کسی است که این مأموریت را أخذ کرده و توانایی پیاده‌سازی این مأموریت را دارد. هیچ چیز پیچیده‌ای نیست.

### ۳، ۶. منضبط ساختن قیام جوانان، از کارکردهای ویژه حلقه‌های میانی

**دکتر ایران‌منش:** نظریه جریان حلقه‌های میانی در شرایط کنونی انقلاب، کشور و جهان، وظیفه‌های و کارکردهایی خاصی دارد که باید بر اساس آن مأموریت‌ها و تکالیفش شکل بگیرد. درجه نخست؛ ایجاد حرکت عمومی محسوس و معقول و منضبط برای گام دوم است. دوم؛ قیام جوانان، کنش نسلی جوانان، جهش‌ها و جنبش‌های اجتماعی جوانان است. سوم؛ دگرگونی حکمرانی، دگرگونی نسلی، دگرگونی محتوایی یا راهبردی و دگرگونی ساختاری است. چهارم؛ گفتمان‌سازی و تبدیل مفهوم‌های به دیدگاه میلیون‌ها جوان ایرانی است.

### ۴، ۶. نظم‌دهی و سرعت‌بخشی به حرکت عمومی مردم، مأموریت اصلی حلقه‌های میانی

**آقای مقدم:** حلقه میانی آن دسته از کنشگرانی هستند که به فکر تأسیس و تکثیر مجموعه‌های گوناگون مردمی هستند. مانند اینکه اگر در یک منطقه‌ای بیست گروه فرهنگی فعال وجود دارد باید تلاش کرد که تعداد این گروه‌ها به ۱۰۰ برسد. این مهم‌ترین رسالت جریان‌های حلقه‌های میانی است. نتیجه آن‌که حلقه میانی عبارت است از:



«افراد یا مجموعه‌هایی که در گام دوم انقلاب برای ایجاد، نظم‌دهی و سرعت‌بخشی حرکت عمومی مردم، عامل محوری هستند و با درک ضرورت و فوریت این حرکت به دنبال راهکارهای عملی برای به میدان آوردن مردم است.» با این تعریف هسته‌های تخصصی حل مسئله در حوزه‌های گوناگون فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی و همچنین هسته‌های عمومی فعال در صحنه حلقه میانی نیستند. مانند اینکه یک خیریه که در راستای خدمات اجتماعی شکل گرفته، حلقه میانی نیست. همچنین مجموعه‌هایی که به دنبال آموزش و توانمندسازی خیریه‌ها هستند نیز حلقه میانی نیستند. حلقه میانی فرد یا مجموعه‌ای است که در راستای افزایش تعداد خیریه‌ها در کشور فعالیت می‌کند.

## ۵، ۶. حلقه‌های میانی، جریان پشتیبانی‌کننده از قیام جوانان

**حجت‌الاسلام فلاح:** برای شکل دادن به حرکت عمومی در جامعه به سمت هدف‌های انقلاب باید از نقطه مستعد شروع کنیم، این استعداد در چه کسانی است؟ جوان متعهد حزب‌اللهی. از اینجا شروع می‌کنیم که خیلی عاقلانه است. این‌ها باید ما را به آن حادثه بزرگ برسانند که همه مردم وسط بیایند. بعد این جوان‌ها قیام کردند و برای اینکه در قیامشان موفق بشوند به چهار چیز نیاز دارند؛ شناخت صحنه، جهت‌گیری درست، تصویر روشن از نقاط امیدبخش و چهارم هم راهکارهای عملی. بعد هم می‌گویند که این در گرو دو چیز است؛ یک، نهضت گفتمان‌سازی که کار ذهن‌های فعال و زبان‌های گویا است و این‌ها باید تبیین کنند و توضیح بدهند که مردم باید قیام کنند و کیفیت قیام را هم تبیین کنند و پوشش گفتمانی خوبی به صحنه بدهند. دیگری، «جریان‌های حلقه‌های میانی» یعنی قیام و شکل‌گیری حلقه‌های میانی.

حالا چه نیازی به حلقه‌های میانی است؟ این جوان‌هایی که قیام کرده‌اند به یک عقل پشتیبان نیاز دارند، ما باید یک عاقله پشتیبان برای آن‌ها درست کنیم که این عاقله موجب تمرکز بیشتر این‌ها بشود. باید این جوانان را تشویق کنند که ضربه‌های پی‌درپی بزنند تا مسئله‌ها را حل کنند. باید یک پشتیبانی باشد که همه این سرمایه‌ها

را ذخیره کند و در دسترس دیگران قرار دهد. جوانی که بلند شده است، نمی‌داند سرمایه‌ها کجاست. رهبری روی معقول و منضبط بودن حرکت اصرار داشتند، چه کسی این را فراهم می‌کند؟ معقول، منضبط، صحیح، عقلایی و منتظم، این ویژگی‌هایی که مطرح است. پس به حلقه‌های میانی در قالب پشتیبان نیاز است تا موجب هدایت، تمرکز و انگیزش جوانان قیام کرده باشند و لذا ارتقای برنامه‌های این جوانان برعهده حلقه‌های میانی است.

## ۷. بازسازی ماهیت دولت

### ۷،۱. تحوّل در ماهیت دولت، غایت جریان حلقه‌های میانی

**دکتر دنیو:** ما غایت جریان حلقه‌های میانی را دگرگونی در ماهیت دولت می‌دانیم؛ یعنی این روند که جلو برود، اساساً چیزی به اسم دولت مستقر به این معنای فعلی نخواهیم داشت. مرز میان دولت و مردم سایه روشن خواهد شد. اصلاً معلوم نیست کجایش دولت است و کجایش مردم هستند، مانند روندی است که در جهاد سازندگی افتاد در تجربه جهاد معلوم نشد کجایش دولت بود و کجایش مردم بودند! اصلاً نمی‌دانیم چه کسانی محورش بودند. کمیته‌های انقلاب اسلامی هم همین‌طور بودند.

### ۷،۳. تغییر در ساختار تولید، توزیع و مصرف برای قدرت، اطلاعات و ثروت، به وسیله حلقه‌های میانی

**دکتر جهان‌بخش:** یکی از ویژگی‌های انسان، این است که می‌تواند خلاف طبیعت رفتار کند. خواجه نصیرالدین طوسی می‌فرماید طبیعت جامعه شیعی باید محبت باشد و صناعت آن، عدالت. شیعه چون در طول تاریخ، چندان در مصدر حاکمیت قرار نداشته است، توجه فکری او بیشتر به بخش صناعت بوده تا انسان قوی تربیت کند که بتواند در هر شرایطی، درست عمل کند؛ در حالی که خود طبیعت هم اهمیت دارد. تا وقتی که در شرایطی خاص هستیم، باید این کار را بکنیم؛ ولی وقتی که شرایط ساز هستیم، اصلاً معقول نیست که شرایطی فراهم کنیم که مردم خلاف طبیعت عمل کنند؛ چون در این صورت، طبیعت و صناعت جامعه که باید مکمل هم باشند، در تقابل با یکدیگر قرار می‌گیرند. آدم‌هایی که در تراز جامعه دینی هستند، نمی‌توانند در رأس جامعه ای قرار گیرند که از ساختار دولت، ملت برخوردار است و همان‌گونه که بیان شد، در جامعه ولایی، فردی باید در رأس هرم قرار بگیرد که توان آگاهی بخشی و ایثار بالاتری دارد و برای دولتمردانی، همچون آقای روحانی، صندلی ریاست جمهوری



جذاب باشد، نشانه طراحی ساختاری کاملاً اشتباه است و جمهوری اسلامی تا این نقص ساختاری را حل نکند، ساختار بهینه حاکمیت برای خود ایجاد نکرده است. این مسئله با صناعت قابل حل نیست تا سراغ‌گزینش برویم؛ بلکه در طبیعت این جامعه قرار دارد. طبیعت دفاع از حرم و جنگ، این است؛ یعنی تولید، توزیع و مصرف سه مقوله قدرت، اطلاعات و ثروت در این جامعه به نحوی است که صندلی آن برای انسان خاصی جذابیت دارد و برای برخی نیز هیچ‌گونه جذابیتی ندارد.

انسان اهل دین و درد و اهل ایثار، رسالتی بر دوش خود احساس می‌کند که باعث می‌شود تا در یک منطقه محروم یا منطقه جنگی، فعالیت کند. حلقه‌های میانی باید ساختاری برای تولید، توزیع و مصرف برای قدرت، اطلاعات و ثروت ایجاد کنند که افرادی مانند حاج قاسم و حاج عبدالله والی که تراز دین هستند، به این صندلی راغب شوند و دیگر افراد، سراغ این صندلی نیابند؛ در غیراین صورت، این حلقه‌ها تنها اسم حلقه میانی را خواهند داشت. ساختار مورد نظر، شبیه مدیریت یک مجتمع مسکونی است که هرچند عنوان مدیر را دارد، اما چون این مدیر در عمل خادم بوده و بدون هرگونه مزیت و حقوقی، به رتق وفتق امور مجتمع می‌پردازد، به‌طور طبیعی کسی علاقه‌ای برای مدیریت آن نشان نمی‌دهد. ساختار متناسب با جامعه ولایی از چنین ویژگی باید برخوردار باشد؛ درحالی‌که در حال حاضر، دقیقاً برعکس این نظریه عمل می‌شود و هر روز و هر سال، حقوق مدیران افزایش پیدا می‌کند تا نخبگان در رأس قرار گیرند؛ اما اهمیتی ندارد که این نخبگان، به عنوان نیروی فکری، آیا هالگویی جامعه را نیز لحاظ می‌کند یا خیر و کسی که چنین ساختاری را ایجاد می‌کند، آیا به بحث نیت‌ها و روح اهمیتی داده است یا نه. البته معنای این سخن، این نیست که نیاز مدیران تأمین نشود؛ بلکه به این معناست که جذابیت صندلی به شکلی کنونی شیوه توزیع، اشتباه است.



## ۷،۴. حلقه‌های میانی جایگزینی برای الگوی دولت - ملت

**دکتر جهان‌بخش:** دولت اسلامی به این معنا نیست که ساختارهای دولتی و روابط حفظ شود و تنها افرادی مؤمن‌تر و انقلابی‌تر سر کار قرار گیرند؛ بلکه باید این روابط و ساختار به طور کلی دگرگون شده و تبدیل به چیزی همانند حلقه‌های میانی شود. دولت اسلامی همان حلقه‌های میانی است و این جریان جایگزین الگوی دولت - ملت موجود خواهد بود.

## ۷،۵. ایجاد نهادهای موازی به وسیله حلقه‌های میانی، راهکاری برای دگرگونی در ماهیت دولت

**دکتر جهان‌بخش:** در صورت شکل‌گیری حلقه‌های میانی، پرسش این خواهد بود که تکلیف دولت موجود که به آن مبتلا هستیم، چه خواهد شد؟ به نظر می‌رسد روش امام علیه السلام، بهترین روش برای پاسخ به این پرسش است. ایشان ساختار موجود را حفظ می‌کردند و در کنار آن‌ها، یک ساختار موازی ایجاد می‌کردند تا آن ساختار پیشین به تدریج بتواند تغییر ریل دهد؛ برای نمونه، در کنار ارتش، سپاه ایجاد شد و در کنار وزارت مسکن، بنیاد مسکن قرار گرفت؛ همچنین در کنار ژاندارمری، کمیته‌ها شکل گرفتند.

اگر این نهادهای موازی ادامه می‌یافت، آن راه نخست انقلاب به مرور تقویت می‌شد؛ اما در دوران سازندگی، این نهادهای موازی زمین‌گیر شدند و حتی تلاش‌هایی صورت گرفت تا سپاه پاسداران هم منحل شود و تنها به دلیل احساس خطری که از سوی حضور نظامی دشمن وجود داشت، این روند رخ نداد. این خطر چون در عرصه‌های نرم، عرصه‌های فرهنگی و اقتصادی لمس نمی‌شد، نهادهای موازی موجود در این عرصه‌ها منحل شدند؛ بنابراین، بازویی که امام علیه السلام درست کرده بود و باید تقویت می‌شد، به وسیله عده‌ای در دوران سازندگی قطع شد. حلقه‌های میانی باید با الگوگیری از روش امام علیه السلام، به موازات دولت، شروع به حرکت کنند و افراد، ساختار و علم و تجربه خود را تولید کرده و خود را تقویت کند تا در زمان مناسب، تغییر ریل مورد نظر، صورت گیرد.

## ۷،۶. تشکیل دولت اسلامی در گرو واگذاری مأموریت‌های دولت به حلقه‌های میانی

**مهندس ابراهیم‌پور:** ما برای دولت اسلامی شاخصه‌هایی گذاشتیم، دولت اسلامی باید کوچک، چابک، توانمند باشند و بتوانند کارها را به مردم واگذار کنند؛ پس اصلاً بدون تشکیل حلقه‌های میانی و بدون واگذاری مأموریت‌های دولت به حلقه‌های میانی دولت اسلامی وجود ندارد، این خشت نخست از بنای دولت اسلامی است، بنده با حساب و کتاب می‌گویم؛ اگر آقای رئیسی در چهار سال توانست نرم‌افزاری تولید کند که جانشانی دقیقی از حلقه‌های میانی در اداره کشور پدید بیاید و در عمل کار دولت را به حلقه میانی واگذار کند، تازه خشت نخست از دولت اسلامی را گذاشته است و این حرف استراتژیکی است. بنده می‌گویم مطلوب ما این است که الان دولت آقای رئیسی ده ابر مسئله کشور مانند مسکن، اشتغال و... را مشخص کند، در هرکدام از این حوزه‌ها حلقه‌های میانی را شناسایی کرده و با مشارکتشان راهبردهای دولت را تنظیم کنند و دست‌کم نیمی از موضوع‌های را به این حلقه‌ها واگذار نمایند، در غیراین صورت قطعاً دولت ایشان شکست خواهد خورد. برای نمونه شستا مأموریتش از سازمان بازنشستگی این است که پول آن‌ها را به ثروت تبدیل کند و این ثروت را برای رفاه بازنشسته‌ها هزینه کند. برای این کار حدود ده هلدینگ ایجاد کرده‌اند یعنی مأموریت شستا را به آیین‌نامه‌ها و راهبردهای عملیاتی تبدیل کرده‌اند و برای تحقق هرکدام از راهبردها یک هلدینگ راه‌اندازی کرده‌اند و در عمل درآمد شستا میان شرکت‌های همین هلدینگ‌ها توزیع می‌شود، راهکار چیست؟ باید هرکدام از این راهبردها به یک حلقه میانی سپرده شود و کم‌کم این هلدینگ منحل شوند تا آن مأموریتی که اساساً شستا بر مبنای آن شکل گرفت محقق شود و اگر این روند نیفتد هر روز تعداد پرونده‌های مرتبط با آن در قوه قضائیه افزایش می‌یابد و معضلات جدیدی را در ارتباط با رفاه بازنشستگان تولید می‌کند.



## ۷،۷. حلقه‌های میانی، علت مبدئه و مبقیه دولت انقلابی

**دکتر جمشیدی:** ما به استمرار حرکت در ذات انقلاب نیاز داریم، انقلاب به معنای پیوسته در حال شدن است. نظریه نظام انقلابی به چه معناست؟ یعنی نظام یک بستری برای تحقق شدن‌های انقلابی است. شدن‌های انقلابی هم که هیچ‌گاه تمام نمی‌شوند. کل یوم تا تمدن اسلامی و تا ظهور ادامه دارند؛ به همین دلیل امام عج گفت؛ علت مبقیه انقلاب همان علت مبدئه آن است. اگر حلقه‌های میانی مولد دولت انقلابی باشند، علت مبقیه هم هستند؛ یعنی باید باشد که روند دگرگونی ادامه پیدا کند، ساعت کوکی که نیست، باید بالای سر باشد تا کار تداوم پیدا کند. از قضا آقای مطهری یک جمله‌ای دارد که می‌گوید که نگهداشتن انقلاب از انقلاب کردن سخت‌تر است، خود انقلاب کردن خیلی سخت است، به همین خاطر در تاریخ، میان ملت‌ها کمتر ملتی موفق شد انقلاب کند، از بس که انقلاب سخت است، ولی نگهداشتن آن سخت‌تر است. بنابراین همچنان این نیازمندی وجود دارد، الان در ارتباط با دولت آقای رئیسی ما باید همین چشم بیدار را داشته باشیم چرا اینکار را کردیم؟ چرا آن کار را کردیم؟ چرا اینطور شد؟ چرا آنطور شد؟ مرتباً باید نگرانی و نظارت همین جریان حلقه‌ها وجود داشته باشد.

## ۷،۸. تحقق دولت اسلامی در صورت اجرای صحیح ایده حلقه‌های میانی

**آقای مقدم:** حضرت آقا از حلقه میانی چه می‌خواهد؟ حضرت آقا از حلقه میانی می‌خواهد که رسالت به میدان‌آوری مردم را انجام بدهد و برای این رسالت طراحی، هدایت، نظارت و بررسی‌هایی را صورت بدهند. پس دقت داشته باشید؛ بنده جزو کسانی نیستم که بگویم حلقه میانی نمی‌تواند. حلقه میانی هزاران کار می‌تواند انجام بدهد، چون حلقه میانی خودش یک گروه رشد یافته مردمی است؛ ولی عرضم این است: اگر می‌خواهید کار درست انجام بشود، اصل کار نباید منحرف بشود و وقتی که روی او بارهای دیگری می‌زنید، حلقه میانی را مستهلک می‌کنید. قطعاً اگر ایده حلقه میانی درست در کشور اجرا بشود، ما به دولت اسلامی و جامعه

اسلامی دست خواهیم یافت. بنده اصلاً شکی در آن ندارم. چرا؟ چون وقتی که توده‌های مردم به حل مشکل‌های وارد می‌شوند و فضای خدمت به همدیگر تقویت می‌شود این دورش راه می‌افتد، فضای کشور یک فضای پیشرفته‌ای می‌شود. فضای کشور، یک فضای ارتقا یافته‌ای می‌شود. هزاران مجموعه قرآنی تبدیل به صدها هزار مجموعه قرآنی می‌شود، هزاران مجموعه جهادی تبدیل به صدها هزار مجموعه جهادی می‌شود. این اصلاً یک دگرگونی اجتماعی ایجاد می‌کند؛ ولی اگر شما از حلقه میانی در همین ابتدای راه که یک نهال نحیف اولیه است کارکردهای دیگری را بخواهید، در عمل آن را زمین زده اید.



## ۸. تحوّل در نظام برنامه ریزی کشور

### ۸.۱. تغییر وضعیت متمرکز بودجه ریزی به وسیله حلقه های میانی

**دکتر ملک زاده:** چرا نظام برنامه ریزی را پاره پاره در ذهنت تصور می کنی؟ چرا فکر می کنی موضوع برنامه ریزی ملی و منطقه ای تفاوت ماهوی دارند؟ تفاوت ماهوی ندارند؛ یعنی ما یک نظام برنامه ریزی ملی داریم و متمرکز در جریان ملی است، یک سری نظام برنامه ریزی های منطقه ای داریم که متمرکز در نظام منطقه ای اند؛ یعنی آن ها هم همان غول اند، اما بچه غول اند، همان کار را انجام می دهند، تنها در مقیاس یک جغرافیای محدود این کار را می کنند. سرفصل تخصیص بودجه که از سازمان برنامه و بودجه می آید، به استناداری می رود و از راه استناداری در این محدوده جغرافیایی تقسیم می شود. در جریان تدوین بودجه هم، مانند اگر از تملک دارایی شهرستان مراوه تپه یا حوزه سلامت در شهرستان نهبندان صحبت می کنیم، داریم، این سرفصل ها از سال ۶۶، ۶۷ در برنامه کلی وجود دارد و تنها به لحاظ کمی سازمان برنامه به این سرفصل درصد می زند؛ یعنی می گوید که در کل آقای دفتر حوزه اقتصادی، به کل شهرستان های حوزه شمالی که مانند شامل ۱۷۰ شهرستان می شود در مقایسه با بودجه پارسال ۱۰٪ اضافه بشود. دفتر حوزه اقتصادی هم نمی آید مجدداً سرفصل ها را بالا و پایین بکند، بلکه می گوید که مانند برای این بیمارستان n تومان زده است، این به اضافه n تومان بشود، الان ما داریم اینجوری کشور را اداره می کنیم. بعد این پول پایین می رود و سازمان تنقیح و تنظیمش می کند و بعد عدد و رقم را به مجلس می دهد. این نکته مهمی است چون برخی فکر می کنند که سرفصل ها خیلی تغییر می کند، بنده همیشه می گویم، همه این سال های پس از جنگ؛ یعنی از شروع برنامه نخست توسعه که سال ۷۲ است در همه این سال ها، همه زوری که مجلس می زند تنها برای تغییر عددهای درون بودجه، زیر یک درصد است! یعنی ۹۹٪ بودجه ای که دولت می آورد، تصویب می شود. بعد این بودجه به دست استان



می‌رسد و معاون برنامه‌ریزی استاندار که به عبارتی مدیر کل برنامه‌ریزی استان است آن را در حاکمیت محلی برطبق صلاحدید خودش تقسیم می‌کند و بعد می‌بینیم که یک پروژه در فلان شهرستان، ۱۵ سال معطل بودجه می‌ماند؛ بنابراین می‌خواهم بگویم که به هم زدن این سیستم ناکارآمد ضرورت دارد و حلقه‌های میانی با تسلط بر این رویه‌ها ولو در حاکمیت محلی می‌توانند جریان تقسیم بیت المال را از این حالت متمرکز به یک فضای دیگری تبدیل بکنند و به جای حاکمیت محلی، کنشگران پیشرفت، محل توزیع را معلوم کنند.

## ۸،۲. حلقه‌های میانی، بهترین گزینه برای پیشبرد راه اصلاحی در نظام برنامه‌ریزی کشور

**دکتر ملک‌زاده:** بنده معتقدم جریان برنامه‌ریزی پیشرفت‌گرا را هیچ‌کس جز همین حلقه‌های میانی نمی‌تواند پیش ببرد، چرا این حرف را می‌زنم؟ به این خاطر که صرفاً حلقه‌های میانی اند که مستقیم ذیل انقلاب تربیت شده‌اند و حرف دقیق انقلاب اسلامی را می‌فهمند. ما الان با هسته‌های پیشرفتمان یک دوره را بر سر خوانش سندهای محلی طی می‌کنیم، نیروهای هسته پیشرفت عددها را می‌بینند، ما بازای عدد، پروژه‌ها و مفهومی‌های را می‌خوانند، بعد می‌رسند به این نقطه که این همان چیزی است که ما رفتیم و در آن منطقه خراب دیدیم و همه به این نتیجه رسیدیم که علت خرابی‌اش همین پروژه بوده است! یعنی بچه‌ها می‌بینند که نتیجه تلاش جهادی شان در یک منطقه به وسیله جمهوری اسلامی و با پول بیت المال نابود می‌شود و بعد چون پول و زور جمهوری اسلامی با پول و زور آن کُنش‌گر قابل‌قیاس نیست، این کُنش‌گر همواره، ده پله عقب‌تر است. یک عرصه ملی هم داریم؛ یعنی در عرصه ملی این‌گونه نیست که بیایم شاخصه‌های محلی را تغییر بدهیم و جریان برنامه‌ریزی ملی هم تغییر کند بلکه عرصه تعریف حاکمیت ملی یک مقداری تفاوت دارد که آن هم دوباره یک بسته شاخص‌های دیگری دارد؛ مانند اینکه در سطح ملی جایگزین GDP چه چیزی باشد بهتر است؟ لذا بنده وزن اصلاح نظام برنامه‌ریزی را



در تغییر الگوی حکمرانی خیلی سنگین می بینیم و علت آن نقش بی بدیل نظام برنامه در تعیین جهت حرکت کلی انقلاب است. پس اگر می گویم عمده ترین نقش حلقه های میانی در تغییر الگوی حکمرانی تمرکز روی نظام برنامه ریزی است چون این جریان با توجه به شناختی که از جهت و هدف انقلاب دارد، بهترین گزینه برای پیشبرد راه اصلاحی برنامه ریزی در کشور است. نظام برنامه ریزی هم عمده ترین نقشی که می توانند ایجاد بکنند این است که با الگوی پیشرفت، و نظریه پایه پیشرفت، آینده جمهوری اسلامی را بر اساس انقلاب اسلامی مهندسی کند، اگر این راه طی شود به مرور پدیده ای زاینده می شود که همان پلتفرم های حکمرانی است.

### ۳، ۸. ترسیم شاخص های برنامه ریزی پیشرفت گرا به وسیله حلقه های میانی

**دکتر ملک زاده:** محیط پیشرفت چه می گوید که؟ محیط پیشرفت می گوید که شما نمی توانید، نظریه پایه اجتماعی را بر مبنای GNP بگذارید، مردم صورت بندی های اجتماعی گوناگونی دارند، هنجارهای اجتماعی گوناگونی دارند، عقبه اجتماعی دارند. برای نمونه یک جزیره ای در کشور داریم که جزء یکی از ۲۸ نقطه آفت خیز بزرگ کشور است، داریم راجع به کجا حرف می زنیم؟ داریم راجع به جزیره ای حرف می زنیم که بنده با بخشدار زمان جنگ آن صحبت کردم که می گفت آقای خامنه ای که در آن زمان دبیر شورای عالی دفاع بودند، یک دست خطی به ما دادند که جوانان شما حق ندارند به جنگ بیایند تا این هایی که در جنگ هستند برگردند! که جزیره بی مرد نباشد! مردی در جزیره باشد! حالا جمهوری اسلامی تو با این جزیره چه کار کرده ای که پس از ۳۰ سال، آن را با این اجتماع معنوی به آفت خیزترین منطقه های کشور تبدیل کرده ای؟ بنده رفتم و سند توسعه استان را در برنامه چهارم توسعه کشور مطالعه کردم، در آن برنامه گفته اند این جزیره باید دال مرکزیش گردشگری باشد، در طول ۱۵ سال این جزیره را به قطب گردشگری تبدیل کرده اند، این جزیره کلاً ۶ هزار نفر جمعیت دارد، ولی همین تعداد جمعیت، حدود ۵۰۰ جلسه قرآن و روضه خانگی دارند. با این ظرفیت ما آمده ایم یک چیزی

برای این‌ها تعریف کرده‌ایم که فرهنگ آنجا را ویران کرده‌ایم و برنامه‌ریزی توسعه این راگذار اصطکاک مندی برای رسیدن به قُطب می‌داند. حالا پیوسته گروه‌های جهادی بروند آنجا دستشویی و حمام بسازند و کار فرهنگی بکنند، درحالی‌که یک سند در هرمرزگان است که آن سند آمایش سرزمینی هرمرزگان است، که همان سند آمایشی است که آن جزیره را به این روز درآورده است. حلقه‌های میانی باید این وضعیت را در یک راه تدریجی اصلاح کنند، باید این تمایزات را بشناسند و بر اساس شاخص‌های پیشرفت، تغییر این راه را پیگیری نمایند.





## ۹. توسعه جریان امامت

### ۹،۱. جریان حلقه های میانی، سازوکاری برای توسعه جریان امامت

**حجت الاسلام مهدیان:** حلقه های میانی، میانه ای در تاروپود امام و جامعه می شوند، بنابراین همان بحث توسعه امامت اینجا پیاده می شود و ما به همین رخداد، دولت اسلامی می گوئیم. در این ساختار است که مردم نخبه های واقعی را درست می شناسند و به نخبه ها رأی می دهند. وقتی که جریان حلقه های میانی، رو می آید، یک سازوکار تربیت دولتمرد ایجاد می شود و لذا دولتمردان کسانی هستند که مشغول این دست کارها هستند و به فکر حل کردن مسئله های جدی کشور هستند؛ یعنی ما یک دستگاه تولید دانش و دستگاه تربیت مدیر خواهیم داشت و دولت هم نقش مشوق و هماهنگ کننده دارد.

### ۹،۲. به رهبری رساندن امت، مأموریت حلقه های میانی

**حجت الاسلام مهدیان:** حلقه های میانی همان جریانی هستند که از یک طرف به امت و از طرف دیگر به امام اتصال دارند، نه تنها اتصال دارند، بلکه کانالی میان رأس و بدنه خواهند شد و واسطه میان امام و امت هستند، اصلاً تقویت امت و به امامت رساندن امت برعهده همین حلقه های میانی است. چرا تقویت امت؟ چون امت به این معناست که جمعیتی پیرامون امام شکل بگیرد، اگر محوریت امام نباشد، اصلاً امت نیست، شعب است؛ بنابراین حلقه میانی به جمعیت و توده ماهیت امتی می بخشد و از طرف دیگر باعث می شود این امت برای امام دیگر امام و رهبر و پیشرو شود.

### ۹،۳. تقویت نظام امام و امت، هدف راهبردی از شکل‌گیری جریان حلقه‌های

#### میانی

**دکتر لطیفی:** حلقه‌های میانی یک جریانی است که دارای تشکیک است یعنی بُعدهای و وجوه متنوعی می‌تواند پیدا کند که برخی از این‌ها قوی‌تر از برخی دیگر باشند ولی به‌طور کلی باید در راستای انسجام بخشی به نسبت ولی جامعه و مردم باشند و بهترین محمل این کار مسجد است. مسجدها باید به متن زندگی مردم وارد بشوند و بتوانند در نهایت آن حیات طیبه‌ای که هدف اساسی تمدن نوین اسلامی است را شکل بدهند. گام نخست این است که مسجدها در سطح کشور و در سطح شهرها ارتباطشان را با مردم و با مسجدهای دیگر توسعه بدهند، الان در خراسان این وضعیت تاندازه‌ای محقق شده است. بنده یکبار خدمت حاج آقای علم الهدی رسیدم و ایشان توضیح مفصلی از این کاری که در مشهد شروع کرده‌اند ارائه کردند که واقعاً چقدر مسجدها و ائمه جمعه توانسته‌اند انسجام اجتماعی ایجاد کنند. حاج قاسم در آن جلسه ائمه جماعت و جمعه یک تعبیر خیلی قشنگی داشت که البته ظاهراً برخی هم خوششان نیامده بود که گفته بود؛ " آقای امام علیه السلام جماعت بنده یک رزمنده هستم و از میدان با شما صحبت می‌کنم ما تنها مسئول سنگر خودمان نیستیم، ما مسئول این منطقه‌ای که در قالب امام جماعت دستمان هست، هستیم، نه تنها اینکه به دنبال انجام برنامه‌های مسجد باشیم". نزدیک ایام انتخابات که می‌شود خوب سراغ مردم می‌رویم، بنده به این رفقایی که ایام انتخابات این طرف آن طرف می‌رفتند، می‌گفتم خدا خیرتان بدهد حالا که یک بهانه‌ای برای ارتباط با مردم پیدا کرده‌اید، پس از انتخابات هم یک سری به این مردم بزنید وقتی که تنها همین ایام انتخابات سراغ مردم می‌روید مردم احساس استفاده ابزاری می‌کنند. به قول آقای جلیلی می‌گفت که ما در ایام انتخابات با هلیکوپتر هم که شده است صندوق‌ها را برای گرفتن رأی مردم می‌بریم ولی پس از انتخابات هیچ سراغی از مردم نمی‌گیریم! بالأخره مردم هم می‌فهمند دیگر! یک بار، دو بار، چهل سال است داریم اینطور رفتار می‌کنیم؛ بنابراین آن هدف راهبردی که باید این جریان‌های حلقه‌های میانی رقم



بزند؛ تقویت نظام امت و امامت است و اگر حلقه های میانی به محوریت مسجدها شکل بگیرند، می توانند موجب انسجام این نظام بشوند.

شما تعبیر امام خمینی رحمته الله علیه را ببینید، ایشان می گوید ما برای اداره مسجد انقلاب کردیم. بعد می فرمایند نگویید حالا که انقلاب کردیم دیگر با مسجد چه کار داریم؟ ما باید به مسجد برگردیم، ما با مسجد کار داریم. امام رحمته الله علیه می دانست آنجایی که می توانست آدم ها برای انقلاب اسلامی را تربیت کند مسجدها است. همه جوشش جریان های سلفی از مسجدها شان است، جریان اخوان المسلمین و اخوان الصفا هموز هم در مسجدها فعال اند و محوریت خود را از مسجدها بیرون نمی برند؛ ولی ما از آنجا غفلت کردیم، طلبه های ما در مسجدها حضور ندارد آماری که سازمان تبلیغات می دهد این است که ما ۲۴ هزار مسجد بدون امام جماعت داریم. مرحوم صفایی می گفتند که ما بایستی از الگوی ها به معادله ها برسیم، یعنی بتوانیم از روی الگوهای موفق، به الگوی و بعد معادله دست پیدا کنیم. ما هنوز نتوانسته ایم الگوی سازی کنیم چه برسد به معادله سازی!

## ۹،۴. نقش حلقه های میانی در تسهیل گری حکمرانی اطلاعات پایه به نفع جامعه امام - امت

**دکتر جهان بخش:** جریان حکمرانی در سطح جهان، بیش از اینکه با لگام زدن (حکم) پیش برود، با تسهیل انجام می شود. جایگاه معظم رهبری در عید غدیر سال ۱۳۷۶ بیان داشتند که اسلام از میان واژه های گوناگونی، مانند سلطنت، فرمانده و حکم روایی، واژه دیگری با عنوان مفهوم «ولایت» انتخاب کرده که به معنای دو ریسمان در هم تنیده است که نمی توان آن دو را از یکدیگر جدا کرد. رابطه میان امام و امت، باید چنین رابطه ای باشد؛ ولی جنس آن از جنس رابطه خانوادگی؛ یعنی رابطه پدر و فرزندی باشد؛ برای نمونه، جهان غرب برای سوق دادن جوامع به سمت مورد نظر خود، قبلاً با حکم و اجبار و استیلا عمل می کرد؛ اما اکنون به سمت تسهیل رفته و حرکت افراد به آن سمت را با ابزارهای گوناگون، تسهیل کرده است.



یکی از این ابزارها، بحث تحقیق و توسعه است؛ برای نمونه، تا چندی پیش، ارتباط‌های با یک نظام خاصی صورت می‌گرفت، اما امروز اینترنت می‌آید که با یک نگاه جهت‌دار به ساختارها و فهم تمدنی، از داده‌ها و تحلیل داده‌های بزرگ شروع شد و گرچه عمومی شده و همه کشورها از آن بهره می‌برند، اما سطحی از تسهیل‌گری ایجاد می‌شود که در عمل کسی نمی‌تواند سمت چیز دیگری برود. در حال حاضر، افراد در استفاده روزمره از اینترنت، چه میزان از موتور جست‌وجوی سلام استفاده می‌کنند و چه مقدار از گوگل؟ این تسهیل‌گری عمده، به تحقیق و توسعه و پژوهش مربوط می‌شود؛ یعنی با حرکت در لبه علم، چیزی عرضه می‌شود که برای افراد جذاب‌تر بوده و با سرعت و دقت بالاتر و تأثیر بیشتری قابل استفاده است. در این میان، مردم که وکیل مدافعی ندارند تا این تحقیقات و توسعه در سمت منفعت‌های آنان صورت بگیرد؛ از این رو، نهاد دارای سرمایه، به وسیله الگوها ایجاد جذابیت کرده و سرمایه‌گذاری سرمایه‌دار در بخش تحقیقات توسعه و علم را به سمت مورد نظر خود سوق می‌دهد و جامعه نیز به آن سو حرکت می‌کند و در نتیجه، جهان اجتماعی، جهان سرمایه‌دار می‌شود که در نظریه بازار ترسیم شد و بیان شد که در این جهان، سیاست باید در خدمت اقتصاد قرار گیرد.

حلقه‌های میانی باید در زمینه دانش، این گلوگاه‌هایی که موجب تحقق بحث پژوهش و تسهیل زندگی و ساختارها می‌شود را در مقابل شرکت‌ها و به نفع امامت - امت و مردم باید شناسایی کرده و جهت پژوهش‌ها و ساختارها را تغییر دهد. فردی که در کف میدان، شغلی را انتخاب کرده و به خوبی نیز انجام می‌دهد، نمی‌تواند الزاماً با کمپانی متمرکزی رقابت کند که آزندگی دارد. یک کارگاه کوچکی که نمی‌تواند آزندگی داشته باشد، نیاز به جای دیگری دارد که چنین کاری را برای او انجام دهد تا متوجه شود که چگونه باید عمل کرده و ساختارها را توسعه داده و علم را جهت دهد که با پالایشگاه متمرکز تطابق پیدا کند.

## ۹،۵. جایگزینی نظام امام - امت با نظام دیوان سالار، از پیامدهای طبیعی حلقه های میانی

**دکتر زارع:** تأثیر حلقه های میانی در حکمرانی پیامد خود به خودی آن ها است. آن روزی که مردم برای دفاع از انقلاب و کشور به صورت خودجوش، به جبهه ها می رفتند، هیچ وقت هدف و تشخیص شان این نبود که این حرکت به پیدایش بسیج میلیونی بیانجامد و پس از دل این بسیج، سپاه پاسداران شکل بگیرد و سپاه پاسداران بتواند منطق جنگ را دگرگون کند. این خود به خودی بودن از جنس پیامد است، الان نمی توانم بگویم که حلقه های میانی برای ایجاد دگرگونی در حکمرانی از این زاویه ورود کنند یا نکنند، تنها می توانیم بگویم که ساختار کشور باید از پایین به بالا چیده شود؛ یعنی باید منطق و خروجی این حرکت عمومی این باشد یا به طور کلی بگوییم، نظام امت و امامت قرار است جایگزین نظام دیوان سالار بشود. اگر این جریان شکل بگیرد و بتوانیم به سازوکاری برسیم که آن را به صورت دائمی نگاه داریم؛ دگرگونی در حکمرانی هم خود به خود محقق خواهد شد. چون واقعاً این قسمت غیر قابل سازمانده است، اگر این حرکت عمومی شکل بگیرد و جریان متعهد پیش ران آن باشد، قطعاً به سمت می رود که سرانگشت حضرت آقا آن را نشان می دهد و خود به خود از دل آن دیگر روندهای خواهد افتاد.

## ۹،۶. رسالت حلقه میانی در افزایش مأمومین برای امام جامعه

**آقای مقدم:** اگر حضرت آقا درگام دوم یک کلمه از ما کار بخواهد، آن به میدان آوری مردم است و حلقه میانی موظف به این کار است، حلقه میانی کسی است که مردم را به عرصه ها وارد می کند. پس حلقه میانی موظف به این نیست که میانه میان دولت و مردم باشد، بلکه واسطه میان امام و امت است. مؤذن است؛ مسجد را مرتب می کند، گلدسته را ردیف می کند، اذان را پخش می کند، چهره به چهره آدم ها را دعوت می کند، صف نماز راه می اندازد تا امام بیاید کارش را صورت بدهد. البته برای تحقق این کار، این طراحی لازم دارد، راهکار می خواهد. اینجا بچه های فکری میدانی، می گویند که در یک شهرستان مردم پای چه کارهایی می آیند؟ لازم نیست بروید نظام مسئله های جدید



حکمرانی نوین: کنکاشی پیرامون هویت و کارکرد حلقه‌های میانی

ایجاد کنید. اجرای آن هم پیچیده نیست. حُسن اجرائش چیست؟ ما قبلاً این را اجرا کرده‌ایم؛ یعنی مانند گام نخست نیست که هیچ‌الگویی نداشته باشیم، ما الگوی آوردن مردم برای خدمت به روستا را داریم، الگوی مردم در حوزه دفاعی. امنیتی را داری، الگوی مردم برای عرصه‌های فرهنگی و تهاجم به حکمرانی فرهنگی در دولت خاتمی را داریم، ما این الگوها را داریم؛ یعنی مردم توانستند خوب پای کار بیایند. در حوزه اجتماعی باید کارها گسترش پیدا کند، که ما مأموریت‌مان در نهضت اجتماعی جوانان، گسترش این جنس کارها است. بچه‌های خاتم مأموریت‌شان گسترش مفاد جهاد فرهنگی است. حلقه میانی، میانه امام و امت است و مانند یک مؤذن فرمان ولی را به مردم می‌رساند. مؤذن وظیفه دارد که مأمومین را به میدان بیاورد تا امام جامعه بتواند امامت کند. حلقه میانی به دنبال زیاد کردن مأمومین امام جامعه است. رهبری در دیدار با دانشجویان می‌فرمایند حلقه میانی را فرد یا مجموعه‌ای می‌داند که در جهت زیاد شدن گروه‌های فرهنگی، زیاد شدن گروه‌های فعال در عرصه بین‌الملل، زیاد شدن گروه‌های محلی و دیگر گروه‌ها در کشور است. همگی این مصادیق ناظر به ایفای همان کارکرد یاد شده است.

#### ۹،۷. نقش حلقه‌های میانی در به سرانجام رساندن دعوت عمومی امام عجل الله فرجه

**دکتر جمشیدی:** یک بحثی در فلسفه تاریخ مطرح است که تاریخ را خواص و نوابغ جلو می‌برند، آقای مطهری در مورد امام عجل الله فرجه خیلی نظرات برجسته و منحصر بفردی دارد، می‌گوید که کمتر در طول زمان رخ می‌دهد که یک مردی بتواند، خودش جامعه بشود و این انسان تجسم همه خواسته‌های آن جامعه باشد، او نماد همه خواسته‌های یک ملت بشود، کمتر در تاریخ چنین موردی بوده است. آن صحبتی که هنگام ورود امام عجل الله فرجه به بهشت زهرا آقای مطهری پشت میکروفن انجام می‌دهد که می‌گوید که از کنار هلیکوپتر فاصله بگیرید، مراقب جان حضرت آقا باشید، امروز جان حضرت آقا معادل جان صد میلیون نفر است.. چرا جان حضرت آقا معادل جان صد میلیون نفر است؟ خب آقای خمینی نشد یک نفر دیگر! نه! این



پس تاریخچه‌ی یک عده‌ای را می‌خواهد. این اصلاح انسان کامل آن را رقم می‌زند، این نظریه شیعه است. اگر او نباشد بلکه ممکن است یک نفر دیگری بیاید منته مادر زمان دیر می‌زاید، اینطوری نیست، یک باره خمینی شبیه‌ترین فرد به امام معصوم می‌شود. او حامل این چرخش تاریخی می‌شود. اما همین امام علیه السلام می‌گوید که اگر مردم بخواهند...؛ به همین دلیل، یک حلقه هزارنفری از شاگردان امام علیه السلام و علامه مأموریت واسطه‌گری و حلقه میانی میان امام و مردم را برعهده دارند. امام علیه السلام که ۱۵ سال در ایران نبود، چه کسانی بیانیه‌ها را پخش می‌کردند؟ آقای مطهری در کتاب نهضت اسلامی می‌گوید که کارهایی که ۲۰ سال اخیر حلقه روشن فکران مسلمان و روحانیان انجام دادند یک نوع خودآگاه جمعی انقلابی ایجاد کرد.

حالا حرف این است که با همان نسخه‌ای که انقلاب کردیم با همان نسخه هم می‌شود انقلاب را مدیریت کرد، حلقه میانی آن زمان حزب بود؟ امام علیه السلام حزب داشت؟ حزب نداشت، حتی چریک هم نداشت؛ یعنی امام علیه السلام قائل به حرکت مسلحانه هم نبود ولی یک ساختار مویرگی در کل کشور وجود داشت و طبقه پیش‌ران، مسجد و هیئت و روحانیت بودند. به نظر شما آن حلقه میانی مشابهتی با این حلقه میانی دارد؟ خود آقای مطهری در قالب عقل انقلاب تصریح می‌کند بدون این حلقه کار انقلاب پیش نمی‌رفت. پس دقیقاً حرفی که امروز رهبری می‌زند اصلاً ترجمان آن چیزی است که در اصل انقلاب واقع شده است.

## ۹،۸. بازسازی نظریه بسیج به وسیله حلقه‌های میانی

**دکتر ایران‌منش:** یکی از اشاره‌های راهبردی در نسبت حلقه‌های میانی با نظام امت و امامت، فرصت برای بازسازی نظریه بسیج است. بسیج؛ ابر نظریه مردم‌سالاری مان است که سازمان بسیج آن را به نابودی کشانده است و ما نیازمند به بازسازی نظریه بسیج هستیم، جریان هسته‌های خودجوش بخشی از این بازسازی هستند، حلقه‌های میانی هم بخشی از این بازسازی هستند و می‌توانند تجربه‌های مهمی را در الگوی حکمرانی مردم‌سالار ارائه کنند.



## ۱۰. تقویت شبکه عقلانیت انقلابی

### ۱۰،۱. تولید عقلانیت راهبردی، مأموریت حلقه‌های میانی

**دکتر ایران‌منش:** یکی از ورودی‌های اصلی ما در موضوع حلقه‌های میانی، تولید عقلانیت است. اگر کارویژه حلقه‌های میانی ارائه راهکارهای عملی موردنیاز هر زمان است؛ پس مأموریت این حلقه مستقیم با موضوع عقلانیت راهبردی گره خواهد خورد؛ بنابراین نقش حلقه‌های میانی بسیار تعیین‌کننده است، این حلقه‌ها هم گفتمان ساز هستند، هم نوآور هستند و هم راهبردانندیش هستند، چون قرار است راهکار ارائه بدهند و این راهکار به یک جریان گفتمانی قدرتمند تبدیل بشود؛ پس یکی از نقش‌های اصلی حلقه‌های میانی کمک به شکستن انسداد در عقلانیت انقلابی است. به نوعی این میانه بودن معنایش میانه میان عمل و نظر هم هست، میانه جریان عقلانیت نظری و جریان حرکت‌های مردمی است.

### ۱۰،۲. گسترش آزاد اندیشی و تشکیل شبکه عقلانیت تمدن ساز به‌وسیله

#### حلقه‌های میانی

**دکتر ایران‌منش:** کارکردهای تعریف شده برای حلقه میانی همچون یافتن راهکار، تبیین، برنامه‌ریزی، هدایت بسیار به کارکردهای اندیشه ورزی که حضرت آقا از سال ۱۳۹۵ به این سو بر ضرورت آن‌ها تأکید کرده‌اند، شباهت دارد. چهار سال موضوع هیئت اندیشه ورزی با چهارگونه کارکرد متفاوت مطرح شده است، هیئت اندیشه ورزی دینی، هیئت اندیشه ورزی راهبرد اندیش، هیئت اندیشه ورزی رصدگر و تحلیلی، هیئت اندیشه ورزی سازمانی و مدیریتی، این است، چهار گروه متفاوت با ویژگی‌های شخصیتی متفاوت باید عهده‌دار آن‌ها باشد، جریان هیئت اندیشه‌ورز باید یک شبکه‌ای باشد که رابطه تشکیلات انقلابی را به یک شبکه مغز با مغز بدل کند، از وضع کنونی که مغز با اعضا است، چه در بسیج و چه در جبهه فرهنگی و چه





در جای دیگر خارج شود. حلقه های میانی نیز این شیوه و کارکرد را باید لحاظ کنند، آن چیزهایی که برای اندیشه ورزی ضرورت داشته مانند شبکه سازی مغز با مغز بجای مغز با اعضا، اینجا هم باید لحاظ کنیم و جزء لوازم راهبردی حرکت جریان های حلقه های میانی است. بازسازی عقلانیت حرکت های انقلابی و ایجاد عقلانیت پیشرو و پیشرفت گرا و تمدن ساز از غرایض اصلی طرح بحث جریان حلقه های میانی و شبکه های جریان اندیشه ورز است، این بازسازی هم شامل شیوه خردورزی می شود و هم شامل عنصرهای خردورز می شود و هم شامل روابط و نظامات عقلانیت می شود. جریان های حلقه های میانی اگر به گفت و گو و رابطه مغز با مغز با یکدیگر وارد شوند که باید شوند، محیط آزاد اندیشی و آزاد فکری رخ خواهد داد، از منظر حضرت آقا بالندگی فکر و فرهنگی در گرو این محیط آزاد اندیشی است؛ یعنی جریان حلقه های میانی اصلاً در محیط آزاد اندیشی و گفت و گویی گسترش پیدا میکنند و خلق می شوند و اگر این نباشند بسیاری از کارکردهایشان را نمی توانند پیش ببرند.

### ۱۰،۳. خارج کردن اندیشمندان انقلابی از انسداد و ایستایی به وسیله حلقه های میانی

**دکتر ایران منشی:** نکته مهم این است که حلقه های میانی می توانند متفکرین و اندیشمندان ما را هم از انسداد و ایستایی خارج کنند. علت اصلی اینکه متفکرین ما توقف دارند این است که برای فضای میدانی انقلاب تولید عقلانیت نمی کنند. اصلاً جریان تفکر، کجای حرکت های جهادی است؟ اصلاً چه نسبتی دارند؟ می گوئیم واقعیت کف میدان اربعین است، بعد آن جریان تفکر کجاست؟ اصلاً به این ها فکر نمی کند! اصلاً مسئله اش نیست! اصلاً برایش تولید ادبیات نمی کند! چه برسد بخواهد هدایتش بکند، آن را جلو ببرد! در سال نود، یک نشستی در ساختمان جبهه فکری داشتیم، آقایان سلیم غفور، طالب زاده، سهیل کریمی، محمد حسین جعفریان و دیگر دوستان بودند. آنجا یک نظریه ای ارائه دادند؛ می گفتند که راه برون رفت انقلاب اسلامی در حوزه رسانه ای، مستند است. در آن جلسه همه عقلشان را روی



همدیگر گذاشتند و به زور به ۳۴ نفر رسیدند. امروز پس از ده سال راحت می‌توانیم در مورد بالای ۲۰۰۰۰ مستندساز انقلابی حرف بزنیم؛ یعنی شما یک شتاب این چنینی داشتید؛ یک‌دفعه عدد ۳۰۰. ۴۰۰ گروه جهادی به ۳۰. ۴۰ هزار رسیده است، پنج تا موکب اربعین به ۱۸۰۰ موکب رسیده است و یک خیز این چنینی داشتید؛ بعد اصلاً جریان این تفکر کجاست؟ نسبتش چیست؟ دانش بنیان‌ها ۱۰۰ برابر شده‌اند؛ محیط زیست استارت‌آپی شکل گرفته؛ پلتفرم‌ها آمده‌اند، این‌ها عقلانیت نمی‌خواهند! روایت انقلابی نمی‌خواهند! به نظر می‌رسید راهکار برای ایجاد این شبکهٔ عقلانیت همین حلقه‌های میانی هستند.

#### ۱۰،۴. اصلاح فرایند عرضه و تقاضای علمی توسط حلقه‌های میانی

**دکتر جهان‌بخش:** حلقه‌های میانی در نسبت با نهاد علم، باید به کاربردی سازی دانش‌های نهاد علم و جهت‌ده آن و تقاضا و سفارش‌های متعدد به نهاد علم بپردازد. وظیفه دیگر حلقه‌های میانی در این خصوص، ایجاد ارتباطی متفاوت میان مردم و نهاد علم است. اگر مدیری بخواهد یک تصمیمی بگیرد، یا این تصمیم، غیرمتکی به دانش است که متأسفانه با وجود مذموم بودن آن، مصادیق فراوانی دارد و یا اینکه وقتی که می‌خواهد متکی به دانش تصمیم بگیرد، این تصمیم با یک سری مشاوره‌های خاص و پشت درهای بسته صورت می‌گیرد. این روند نباید رخ بدهد؛ چون هرچند در این فرایند، بهترین تصمیم هم گرفته شود، مردم در جریان آن نبوده و رشد نمی‌کنند. در جامعه دینی و نظام قانونمند، هدف غایی، رشد انسان است، نه درودیوار و صنعت آباد. اگر هدف چنین اموری بود، خدا یک شهر و صنعت خوب و بهینه را نیز خلق می‌کرد تا انسان‌ها در آن زندگی کنند.

هدف این است که مردم در این فرایند، رشد کنند. شهید مطهری به زیبایی بیان می‌کند که اگر ما به این بهانه که مردم لیاقت ندارند، به جای مردم تصمیم بگیریم، مردم تا ابد بی‌لیاقت باقی می‌مانند. باید بستر رشد مردم کم‌کم، فراهم شود. وقتی که هدف اصلی، رشد مردم شد، نمی‌توان پشت درهای بسته تصمیمی بگیرد که بهترین



تصمیم باشد؛ بلکه این تصمیم باید با حضور مردم گرفته شود تا حضور مردم در فرایند تصمیم سازی نیز تحقق یابد. تصمیماتی که پایه آن در نهاد علم گذاشته می شود، وقتی که می خواهد تبدیل به تصمیم شود، این روند باید با حضور مردم بیافتد و مردم به همان میزان که ظرفیت دارند، باید بفهمند که چرا این روند برای آنان رخ می دهد؛ بنابراین، باید دید مردم در چه طبقه ای هستند تا کم کم، آنان را رشد داد. پس دو فرمول رایج میان نهاد علم با اجرا برقرار است: ۱. مدیریت غیردانش بنیان؛ ۲. تصمیم گیری با اتکا به دانش غیراسلامی و غیرانسانی که هر دو مذموم بوده و کار حلقه های میانی این است که حضور مردم در فرایند تصمیم سازی را بتوانند اجرا کنند.

### ۱۰/۵. نقش حلقه های میانی در شکل دهی به نظام توزیع دانش

**دکتر جهان بخش:** هر سه سطح تصمیم سازی، تصمیم گیری و اجرا که به عنوان سطح های مشارکت مردمی بیان شد، مربوط به دامنه اجرا می شوند و پیش از این سه سطح، یک دامنه تحقیقات علمی و تحقیقات مکتبی نیز وجود دارد که از موضوع بحث خارج می شود و در این میان، حلقه های میانی، مربوط به منطقه پایین است و به آن نوع تحقیقات کاربردی و بحث تحقیق و توسعه جهت می دهند که به نوع خاصی از نظام توزیع دانش اهمیت می دهند. این دانش، الگومحور نیست؛ چون روایتی از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در امالی نقل شده که: «اگر دانشی را از مردم پنهان کنید، درحالی که می دانید آن دانش برای مردم مفید بوده است، با شعله هایی از آتش محشور می شوید». نگاه الگومحور سرمایه دارانه در این رویکرد، معنا ندارد. فتوای امام عَلَيْهِ السَّلَام نیز همین بوده و شهید مطهری نیز بیان می کند که اگر فردی یک آجر روی دیوار علمی بگذارد که با سابقه چند هزارساله به او رسیده است، نمی تواند همه این علم را تملک کند و از آن خود بداند؛ چون چنین منطقی، منطق قارونی است که می گفت: «أُوتِيَتْهُ عَلَىٰ عِلْمٍ عِنْدِي». حلقه های میانی باید به نحو دیگری، این نظام دانش را توزیع کرده و دانش ضمنی به صورت دیگری باید تبدیل به دانش آشکار شود.



## ۱۰،۶. حلقه میانی تکمیل‌کننده زنجیره پژوهش، پرورش و پردازش

**مهندس ابراهیم پور:** عرض بنده این است که محال است کسی که فکر و نظریه را کار می‌کند با دیگر زنجیره‌های پیشرفت بدون ارتباط باشد. این‌ها باید با هم بنشینند و رفت و برگشت داشته باشند. حوزه ایده‌ای می‌دهد و طراحان و دانشگایان می‌گویند اصلاً این طرح شدنی نیست! این می‌گوید چرا نمی‌شود؟ می‌گویند که به فلان دلیل و می‌رود مجدد ورژن جدیدتری را می‌آورد. پس هر سه زنجیره که زنجیره نخست حوزه، دوم دانشگاه و سوم حلقه‌های میانی هستند باید با هم رفت و برگشت دائمی داشته باشند تا اینکه خروجی کار قابل‌تحقق باشد. یعنی روابط بین نخبگان حوزه و دانشگاه و کاربست خرد و گفتمان ساز به صورت کامل برقرار گردد تا يك مسئله‌ای مبتنی بر پیشرفت در جامعه حل شود. به عبارت دیگر باید یک زنجیره‌ای از پژوهش، پرورش و پردازش شکل بدهیم. پژوهش همان کاری است که در حیطه تولید فکر و نظریه صورت می‌گیرد، پردازش همان نمونه سازی و الگوسازی است اما پرورش یعنی فکر بالادستی‌ها و مسئولان نظام، تصمیم سازان نظام و تصمیم گیرندگان کلان کشور در آن درگیر شود. پس این روند به طور کامل فرابخشی است و چون فرابخشی است به یک مدیریت فرابخشی لازم دارد که اینجا بایستد و زبان همه را بفهمد و با همه تعامل داشته باشد، این مدیر فرابخشی همان حلقه میانی است.

## ۱۰،۷. تلقی رهبر انقلاب از حلقه‌های میانی در قالب عاقله نظام

**دکتر حسن زاده:** یک نکته مهم این است که رهبری، حلقه‌های میانی را به نوعی "عاقله نظام" می‌دانند. در یکی از بیانات حضرت آقا ویژگی‌هایی را برای عقل مرکزی نظام برمی‌شمارند که دقیقاً همین مأموریت‌ها و کارکردهای حلقه‌های میانی است: «یک عقل مرکزی، دستگاه فکری، مجتمع مرکزی وجود داشته باشد که نگاه کند به صحنه جامعه و نگاه کند به صحنه جهانی و خأ‌ها را جست‌وجو کند، مهم‌ترین‌هایش را پیدا کند، برای پر کردن این خأ‌ها برنامه‌ریزی کند، هم مواد لازم را برای پرکردن‌ها مشخص کند که چه موردهایی‌اند، هم ابزار مشخص کند، سپس برای برطرف کردن



خأاها برنامه ها را به دستگاه های اجرایی ارجاع بدهد».

## ۱۱. مسئله شناسی و حل مسئله

### ۱۱،۱. اقتضای فرایندهای حل مسئله به استقرار در یک الگوواره دانشی خاص

**دکتر حسن زاده:** وقتی که ما یک وضعیت مطلوبی در ذهن مان داریم و احساس می کنیم که از این وضع مطلوب فاصله گرفته ایم، باعث می شود که انگیزه ای برای طراحی ها و فعالیت ها صورت بگیرد و از همین جهت داستان طراحی و برنامه ریزی تنها اختصاص به انسان دارد و مانند زنبورها یا دیگر مخلوقات خداوند فعالیت های شان در جهت اصلاح یا پیش برد طرح خاصی نیست. به نظر می رسد موضوع فعالیت برای حل مشکل های و حرکت در راه مطلوب اختصاص به همین دنیا داشته باشد و تصویری که ما از بهشت داریم این گونه نیست که در تلاش برای حل مسئله های خاصی باشیم، بنابراین ما به جهت فاصله داشتن از یک وضعیت مطلوب با پدیده هایی روبه رو می شویم که ما را به طرف شناسایی یک مسئله و تلاش برای دست یابی به الگوی حل آن مسئله و نهایت ایده هایی برای حل آن مسئله، سوق می دهد. خوب، برای حرکت در این راه یک پیش فرض هایی داریم، زمانی که ما از حل مسئله حرف می زنیم در حقیقت به چهارچوب اولیه ای وارد می شویم که مسئله در آن مورد شناسایی قرار گرفته است و این موضوع به شکل مستقیم با پدیده ای به نام دانش مرتبط است. برای نمونه وقتی که از حل کردن مسئله های مرتبط با ویروس کرونا صحبت می کنیم ناخواسته یک دانش خاص را پیش فرض شناسایی این مسئله قرار داده ایم که ممکن است ۱۰ سال آینده نگاه کنیم و ببینیم که به جهت ضعف دانشی که بر پایه آن مسئله مند شدیم، بحران آفرین شده ایم. معروف است که یک زمانی بر پایه دانش موجود سدسازی به مسئله های اصلی کشور تبدیل شد، ولی الان می گوییم که عجب کار اشتباهی کردیم و با دغدغه خودکفایی به سدسازی های گسترده وارد شدیم ولی برآیند کارمان موجب از میان بردن منبع های آبی زیرزمینی کشور شد. پس



عرض بنده این است که همه صحبت‌هایی که پیرامون مسئله مطرح می‌شود ناگزیر در یک الگوواره دانشی خاصی است که همه پیش‌فرض‌های ما از آن گرفته می‌شود. پس اجمالاً تعریف ما از مسئله این است که عالم فطرتی دارد و فاصله گرفتن از این فطرت موجب می‌شود که مجموعه‌ای از مسئله‌ها برای ما شکل بگیرد، ظاهراً اصل معنای تقوا هم مراعات این فطرت است، بنابراین ما با اقسام گوناگونی از تقوا روبه‌رو می‌شویم؛ تقوای تاریخی، تمدنی و غیره در همین فضا است که مانند روایت «صَرْبَةُ عَلِيٍّ يَوْمَ الْخَنْدَقِ أَفْضَلُ مِنْ عِبَادَةِ الثَّقَلَيْنِ» را می‌توان به درستی معنا کرد و به این دلیل هر مسئله را که مطرح می‌کنیم به احتمال با بی‌نهایت پدیده دیگر مرتبط باشد. حالاً در میان همه مسئله‌هایی که دغدغه حل آن‌ها را داریم، آیا الگوی دسته‌بندی مشخصی هم وجود دارد؟ یا نه؟ یعنی در بی‌نهایت مسئله‌ای که با آن‌ها روبه‌رو هستیم اولویت با کدام است؟ مدعی هستیم که بالأخره که عالم بر اساس؛ «لِيَبْلُوكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا» شکل گرفته است؛ یعنی ابر، باد، مه، خورشید و فلک در کار هستند که انسان آدم بشود، در واقع داستان سعادت محوری‌ترین مسئله عالم است. سعادت انسان به تعبیری آن خط اصیل و محوری است که همه بحث‌های دیگر ما پیرامون آن قرار می‌گیرد، فلذا اگر بنده نگران آب ملت هم هستم از جهت ارتباط آن با مسئله سعادت بشر است وگرنه یک جایی ممکن است پروردگار متعال صلاح بداند ما تشنگی هم بکشیم؛ «حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ مَتَى نَصُرَ اللَّهُ أَلَا إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ». پس آن روند رشد کردن و آدم شدن انسان‌ها است، بنابراین در طراحی دیگر راه حل مسئله‌ها باید از این حقیقت حراست کرد، انگار شما می‌خواهید یک نمایشگاه جواهرات راه بیاندازید و همه چیز با مراعات حال این الماس آغاز می‌شود، نورپردازی آن، سیستم ایمنی، بازدیدکنندگان و غیره. پس دسته‌بندی مسئله‌ها و اولویت بندی آن‌ها همگی باید به محوریت سعادت و سعادت جمعی باشد. برای نمونه یک وقت هست می‌گوییم که مسئله ما، آموزش و پرورش و ساختار آموزشی آن است. می‌پرسیم که برای حل این مسئله الگویی وجود دارد؟ می‌گوییم بله؛ الگویی وجود دارد که در مرکز آن تربیت بشر قرار می‌گیرد؛ یعنی آنچه که در محوریت مسئله‌ها قرار می‌گیرد، اصالتاً یک پدیده فرهنگی-اجتماعی است. کلان پروژه ما همین است و دیگر موضوع‌های تبعی این هستند.



## ۱۱،۲. دو ویژگی مسئله ملی؛ تأثیرپذیری تک تک مردم و لزوم مشارکت عمومی برای حل آن

**دکتر حسن زاده:** مسئله ملی را چه طور می توان تعریف کرد؟ از نظر بنده مسئله ملی، مسئله ای است که از یک طرف همه تک تک را متأثر می کند و از طرف دیگر برای حل آن باید همه تک تک مشارکت داشته باشند و این مسئله ها، مسئله های اصیل ما خواهند بود، که حالا بنده باید توضیحی را در این مورد عرض کنم. پس معنای حرف بنده این است که مسئله موشکی ما مسئله اصیلی نیست؟ یا مسئله هسته ای ما مسئله اصیلی نیست؟ بله؛ دقیقاً ولی در مقابل مسئله سبک زندگی مسئله اصیلی است، در مسئله های اقتصادی آن چیزهایی که به فرهنگ اقتصادی ما برمی گردد، اعتقاداتی که در فضای اقتصادی هست و به فرهنگ کار ما برمی گردد، مسئله اصیلی هستند. رفتارها و گرایش هایی که در فضاها ی اقتصادی وجود دارد، اگر مردم به دلالتی گرایش دارند، این دست مسئله ها کلیدی است.

## ۱۱،۳. حلقه های میانی، مجموعه هایی برای حل مسائل اصیل ملی

**دکتر حسن زاده:** تحریک تک تک مردم و حرکت دادن آن ها برای حل مسئله ای در این سطح کار ساده ای نیست و کار بسیار بسیار مشکلی است و اندازه ای در مقیاس اندازه تک تک می خواهد، ضمن این که راهبرانی با همین مقیاس هم نیاز دارد و اجمالاً باید بگویم که حلقه های میانی؛ مجموعه هایی هستند که اصالتاً روی حل چنین مسئله هایی تمرکز و تأکید دارند؛ یعنی برای حل مسئله موشکی یا فلان موضوع تخصصی دیگر نیازی به حلقه میانی ندارم، ولی در موضوعی مانند مسکن که همه مردم ایران تقریباً درگیر آن هستند و تراز مالی آن حدود چهارمیلیون میلیارد است برای حل این مسئله نیازمند حلقه میانی خاصی هستیم. به نظرم در کشور بیست تا سی مسئله بزرگ داریم که همگی از همین جنس هستند و باید حلقه های میانی آن هم شناسایی شوند. این برداشت از حلقه های میانی را با شواهد گوناگونی از گفتارهای حضرت آقا می توانیم دریا بیم، البته صریح نیست ولی مانند زمانی که اولویت ها را نام می برند همگی در بردارنده همین ویژگی ها است.



### ۱۱،۳. مسائل فرهنگی. اجتماعی، کارویژه حلقه‌های میانی

**دکتر حسن زاده:** هر جایی که ما قصد داریم یک جریان و حرکت عمومی را در کشور راهبری کنیم نیازمند حلقه‌های میانی خواهیم بود و در یک نگاه راهبردی ویژه، کارویژه حلقه میانی در مسئله‌های فرهنگی - اجتماعی خواهد بود. مسئله‌های فرهنگی. اقتصادی هم در همین ردیف هستند، این‌که فرهنگ یک شبه پول‌دار شدن از راه بورس در جامعه رایج می‌شود یک بستر اقتصادی برای یک روند بزرگ فرهنگی است، یکی از بلاهای بزرگی در دولت آقای روحانی افتاد، این بود که با رویه‌های نامناسب اقتصادی آسیب‌های بزرگ اجتماعی را به بار آوردند. خود سند ۲۰۳۰ از جهاتی اقتصادی و توسعه‌ای است ولی سراسر پیامدهای فرهنگی. اجتماعی دارد. پس اگر می‌گوییم کارویژه مسئله‌های فرهنگی یا اجتماعی است، دایره بزرگی از مسئله‌های کشور را شامل می‌شود.

### ۱۱،۴. مؤلفه‌های ضروری در مختصات حلقه‌های میانی برای مأموریت حل

#### مسئله

**دکتر حسن زاده:** چون شکل‌گیری حلقه میانی پاسخی نهادی به حل مسئله‌های کشور آن هم در افق ملی است لذا مؤلفه‌های متعددی را در روش حل و نوع شکل‌گیری ساختار باید مراعات کنند، مانند مسئله محوری، ملی‌نگری، وقف هدف بودن، به‌کارگیری ظرفیت‌های فراوان حاکمیتی و مردمی در خدمت حل مسئله منتخب، هماهنگی حلقه‌ها برای استفاده از ظرفیت‌ها و لاجرم اولویت‌بندی مسئله‌ها، شناسایی فعالیت‌های تصدی‌گرایانه حاکمیتی در امر فرهنگ و انتقال تدریجی و هوشمندانه آن به مردم از راه حلقه‌های میانی، ارایه زمینه حل نیازهای مجموعه‌های مردمی به کمک ایجاد زیرساخت مشارکت جمعی و جمع‌سپاری با ارایه وساطت‌های لازم از سوی حلقه‌های میانی و پرهیز از همه ملاحظات که در راه پیشرفت برای چنین نیروی انسانی در چنین جایگاه ممنوعیت دارد، مؤلفه‌هایی است که فعلاً به ذهن بنده می‌رسد.



**۱۱،۵. دستیابی به فناوری الگوی حل مسئله، مهم ترین رکن حلقه میانی**

**دکتر حسن زاده:** به نظر بنده مهم ترین رکن حلقه میانی دست یابی به فن آوری مسئله محوری و الگوهای حل مسئله است. شما یک سری مسئله دارید و اجمالاً یک سری راه کار هم وجود دارد، این که برای حل یک مسئله روی کدام نقطه دست می گذارید خیلی مهم است. الان هم پیچیدگی و درهم تنیدگی مسئله ها و دلیل ها به گونه ای شده که گویا همه چیز در عالم هستی به هم مرتبط است. ارتباط برخی موضوع ها مستقیم و برخی غیرمستقیم است، برخی با میانجی و غیربی میانجی است، برخی در ظاهر روشن و برخی نیست. بالأخره با یک دنیا موضوع روبه رو هستیم و آن وقت این پرسش جدی می شود که با چه الگویی می خواهیم مسئله را حل کنیم؟ یک وقت هست شما مسئله حجاب را تحلیل می کنید و می روید و می روید و به نقطه رفاقت می رسید، حجاب کجا؟ رفاقت کجا؟ پدیده رفاقت پدیده گمی است ولی در همین مسئله حجاب به شدت کلیدی است. از قضا ما چهل ساله است پدیده رفاقت را رها کرده ایم ولی هیچ کس به این پدیده رسیدگی نکرده است، ما می خواهیم با یک عزم عمومی، رفاقت رشد آفرین را در تک تک جامعه زنده کنیم. چه بازیگرانی می توان داشته باشیم؟ چه ایده ای برای تحقق این کار دارم؟ همین که شما در موضوع حجاب به نقطه رفاقت رسیدید، خودش سرآغاز ایده پردازی برای طراحی الگوی مشارکت مردم است. پس یک حلقه میانی با رفت و برگشت میان مسئله و الگوی حل آن و بازیگران آن موضوع و جامعه، می تواند به فن آوری مورد نیاز دست پیدا کند.

**۱۱،۶. تعیین نقش مردم در عرصه حل مسئله های، عامل ایجاد چهار برداشت از حلقه های میانی**

**حجت الاسلام فلاح:** در مورد حلقه های میانی چهار برداشت گوناگون وجود دارد، برخی برداشتشان این است که حلقه های میانی همان تیم هایی هستند که خودشان مشغول حل مسئله می شوند، این دیدگاه صحیح نیست چون اساساً میانی بودن منتفی می شود. این ها میانه چه چیزی واقع می شوند؟ برخی دیگر



تلقی‌شان این است که حلقه‌های میانی، آن تیم‌هایی هستند که یک مسئله را می‌گیرند و در پی آن ظرفیت‌های مردمی را به صحنه می‌آورند و با توسل به همین ظرفیت‌های مردمی سراغ حل مسئله‌ها می‌روند و در واقع مردم پشتیبان این تیم‌ها می‌شوند، که این تلقی شبیه به اردو جهادی‌های غنی شده است. اما یک تلقی دیگر هم از حلقه‌های میانی این است که حلقه میانی روی یک مسئله دست می‌گذارد ولی همه تلاشش این است که مردم را به میدان حل مسئله وارد کند و مردم خودشان، عامل و محور حل آن مسئله‌ها باشند در واقع حلقه میانی بودن، به معنای به صحنه آوردن مردم است؛ یعنی این حلقه‌ها نقش دعوت‌گری دارند، احساس می‌کنند همین جا باید بایستند و بهتر است که خودشان به صحنه وارد نشوند. این یک قرائت از حلقه میانی است که اینجا ایستاده است و آن مسئله‌های سر صحنه را هم نگاه می‌کند ولی تصمیم به پشتیبانی گرفته است. یک تقریر چهارم هم وجود دارد و آن اینکه اساساً حلقه میانی آن مجموعه یا شبکه‌ای است که خودش به هیچ عملیاتی وارد نمی‌شود یعنی به صحنه درگیری نزدیک نیست و مباشر نیست، بلکه در موقفی می‌ایستد که بتواند پشتیبانی‌های هدایت و نظارت برای این تیم‌هایی که عرض شد را صورت دهد. نکته مهم در این تقریر این است که حلقه‌های میانی یک خلأ را باید به خوبی پر کنند که آن خلأ عقلانیت و اشراف و درک صحنه و هدایت تیم‌های گوناگون عملیاتی و کشیدن پشتیبانی‌های گوناگون به نزدیک صحنه‌های عملیات و شبکه‌کردن تیم‌های عملیاتی با هم و به اشتراک گذاشتن تجربه‌ها و اتصال این تیم‌ها به جامعه نخبگانی و اموری از این دست است.

ولی به هر حال عامل مهم همان به صحنه آوردن مردم است، یکی از نکته‌های خیلی مهم در الگوی حکمرانی که حضرت آقا به دنبال آن هستند، حضور بسیار پر رنگ و اصیل و اصلی و اولی مردم است. در الگوهایی که ما تا به حال در این ۴۰ سال تجربه کردیم انگار اصلاً کاری با شعور مردم نداشته‌ایم آنچه که می‌خواستیم همراهی و آرامش و تأیید مردم بوده است؛ یعنی اگر آرام می‌بودند برای ما خیلی بهتر می‌بوده است. به مردم می‌گوییم سر و صدا نکنید، بگذارید ما کار را انجام بدهیم! ولی شما اگر الگوی



حکمرانی خودت را تغییر بدهی و برسانی به الگویی که انقلاب به دنبال آن بود، اصلاً بدون شعور مردم کار جلو نمی‌رود. اصلاً الگو تا به الان اشتباه بوده است و مبتنی بر منطق پیشرفته انقلاب خطای فاحش داشته است. اشتباه به معنای نارسایی است. اولاً مردم شامل همان جوان‌هایی که در سطح‌های بالای مسئله‌های کشور به صحنه می‌زنند هم می‌شود، در ثانی، وقتی که سطح مردم بالا برود سطح حل مسئله هم بالا خواهد رفت؛ بنابراین اساساً این دوگانه پذیرفته نیست. چیزی که مهم است این است که دردمندی و رصد صحنه و کشف مسئله‌های و احساس مسئولیت و قبول مسئولیت و ایده زدن و راه‌حل یافتن و خیز حل مسئله و... را در سازکار دولتی و حاکمیتی خلاصه نکنیم. بلکه از این قالب بیرون بزنیم و آن را به یک پدیده کاملاً فراگیر و کاملاً متنی و طبعاً هر مسئله‌ای در حد استعداد هر تیم حل مسئله‌ای که مناسب آن هستند، تبدیل کنیم. مسئله‌های کلیدی هم باید به این سازوکار سپرده شود، ولی اگر به این بهانه به توده عمومی تر مردم بگوییم که بروید بنشینید می‌شود همین خطایی که در این چهل سال انجام دادیم که نتیجه‌های بدی برای جامعه انقلابی ما داشته است.

### ۱۱،۷. محوریت مسئله‌شناسی در کارکردهای حلقه‌های میانی

**دکتر دوباشی:** کاشف بودن در حلقه‌های میانی، مسئله ساز بودن را هم در بر می‌گیرد، کاشف هم نقطه شناس و هم مسئله شناس است، هم می‌تواند نخبگانی را شناسایی کند و مسئله‌های را بشناسند و هم می‌تواند از راه مردم به شناخت مسئله‌ها وارد شود، که ما این کاشفیت را دسته بندی کرده ایم که شما کدام نقطه را می‌خواهید بزنید. پس از آن به طراحی برای حل مسئله وارد می‌شوند، آماده سازی هم مجدداً بستر سازی برای حل مسئله و پیاده سازی هم اجرای راهکارهای ناظر به مسئله است، بنابراین اساساً همه معیارها برای کارکرد حلقه‌های میانی ناظر به مسئله و شناخت آن است. البته کشف و شناخت مسئله فرایند جدایی از ساختن مسئله است و مسئله سازی فناوری بسیار بالاتری است.

## ۱۱،۸. حل نظام مسائل منطقه‌ای از راه حلقه‌های میانی بومی

**دکتر دنیو:** روبه‌رو شدن با نظام مسئله‌های ایران یکی از آن ورودی‌هایی است که دوستان ستاد پیشرفت و این جمع را به این جمع‌بندی رساند که نیاز به ورود بومی محلی وجود دارد. وقتی که ما با مسئله‌های رویارویی پیدا می‌کنیم، می‌بینیم که بخشی از مسئله‌های واقعاً بومی بومی است و گریزی از رویارویی بومی با آن‌ها وجود ندارد و وقتی که از نگاه ملی به مسئله‌های نگاه شود همین می‌شود که شده، ۱۴۰ هزار میلیارد خرج می‌شود و مسئله بوم‌مان سرچایش مانده است. بومی دیدن مسئله‌های به معنای نفی رویکردهای کلان نیست. برخی از مسئله‌های از جغرافیای یک منطقه بیرون می‌زند یعنی به تهران ربط دارد ولی تو چون این قدر خودت را محلی تعریف کردی، دیگر این را نمی‌بینی. بعد بی‌خودی هزینه می‌کنی دوباره زور می‌زنی یک چیزی را حل بکنی ولی ریشه این مشکل، مانند اینکه به ارزش پول ملی برمی‌گردد که به سیاست‌های بانک مرکزی برمی‌گردد که به سیاست‌های بانک جهانی و صندوق جهانی پول برمی‌گردد اصلاً تو در آن نقطه محروم در کرمان این را می‌خواهی چه کار بکنی؟ اصلاً قابل حل نیست برایت، اگر نه... یا بعضی مسئله‌ها ریشه‌اش به بیرون از جغرافیا برنمی‌گردد به بیرون از زمان و تاریخ تو برمی‌گردد؛ مانند اینکه یک مسئله‌ای است، هفتاد سال است، صد سال است سیصد سال است در این منطقه یا در کل ایران رگ و ریشه دارد. نکته مهمی که در مورد ستاد پیشرفت باید در نظر داشت آن است که این جمع به همان میزانی که به ورود محلی توجه دارد به حل نظام مسئله‌های منطقه از راه خود افراد بومی منطقه، این هم خیلی نکته مهمی است، آن هم بخشی از آن چفت و بندها و مهره‌های آن رویکرد است. از راه پرداختن به خود مردم بومی منطقه و پیشروی آن‌ها در پیش بردن این نقشه پیشرفت، به همان میزان هم حواسش هست که این نقطه‌ها که روشن می‌شوند در قالب نقشه‌های پیشرفت منطقه‌ای و به وسیله هسته‌های پیشرفت و حلقه‌های میانی منطقه‌ای آرام آرام بتوانند دیتایی به ما مخابره کنند که بشود در مقیاس ملی فناوری برنامه‌ریزی در ایران را دگرگون کرد.



## ۱۱،۹. طریقت داشتن حل مسئله در راهبرد حلقه های میانی

**مهندس ابراهیم پور:** مسئله های مردم برای حلقه میانی طریقت دارد نه موضوعیت! موضوع اصلی همان ایجاد یک جریان مردمی به سمت آرمان ها است. حلقه میانی الگوی برنامه ریزی اش باید جوری باشد که از دل رسیدگی به نیازهای مردمی حرکت به سمت عدالت و استقلال دربیاید؛ بنابراین این ها درگیر مسئله های مردم هستند ولی افقشان تنها حل مسئله های نیست. نباید جهت حلقه میانی گم شود، حلقه میانی صرفاً گروه جهادی و خدمت رسانی نیست، باید طراحی ها طوری باشد که از مداوای مردم، نفی سبیل و مردم سالاری دربیاید. به نظرم همان شاخص هایی که حضرت آقا برای تمایز الگوی ایرانی اسلامی پیشرفت از الگوی توسعه غربی مطرح کردند همان ها می تواند متمایزکننده حلقه میانی از دیگر پدیده های مشابه خودش باشد. حضرت آقا می گویند که الگوی پیشرفت چهار شاخص دارد؛ فکر و نظریه، تولید علم و نظام سازی، سبک زندگی و معنویت، اگر این ویژگی ها در یک الگویی نباشد آن از دایره پیشرفت ایرانی - اسلامی خارج است و به نظر بنده همین ویژگی ها اگر در یک مجموعه ای نباشد حلقه میانی به حساب نمی آید.

حضرت امیر در نهج البلاغه می فرمایند مردم اصلاح نمی شوند الا به اصلاح کارگزاران و کارگزاران اصلاح نمی شوند الا به استقامت رعیت؛ یعنی این ها لازم ملزوم یکدیگر هستند. مردم اگر پای کار نباشند هیچ حرکتی در انقلاب معنادار نیست. جامعه باید با روح مقاومت تربیت بشود تا تشکیل دولت اسلامی تحقق پیدا کند، این جمله امیرالمؤمنان خیلی عجیب است، محال است شما بدون استقامت رعیت، استقامت مردم، دولت اسلامی داشته باشید. بر همین اساس حضرت آقا می گویند که؛ امروز زنده نگهداشتن یاد شهدا کمتر از شهادت نیست، چون زنده نگهداشتن یاد شهدا، روح مقاومت را بالا می آورد و روح مقاومت زیرساخت دولت اسلامی است. چرا حضرت آقا در سالگرد حضرت امام علیه السلام حدود یک ساعت برای تبیین نظریه مقاومت در مقابل نظریه سازش سخنرانی می کنند؟ ایشان نظریه مقاومت را در گام دوم خیلی بالا می برند.

## ۱۱،۱۰. تربیت نیرو در ضمن فرایند حل مسئله، غایت فعالیت حلقه‌های میانی

**دکتر اصغری:** غایت همه فعالیت‌های این حلقه‌ها، تربیت است. راهبردهای تربیتی فعلی ما نارسایی دارد، بدترین راهبرد تربیتی، همین آموزش‌های مستقیمی است که الان در قالب حلقه‌های صالحین در مسجدها در حال اجراست. همین نقص باعث می‌شود که سال‌ها یک نکته آموزش داده می‌شود ولی هیچ مابه‌ازای اجتماعی ندارد. اصلاً الگوی تربیتی پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ چه طور بوده است؟ راهبرد تربیتی پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ برپایه حلقه‌های معرفتی نبوده است، پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ابتداً جامعه اسلامی را شکل دادند در ادامه آن جامعه با مسئله‌هایی روبه‌رو داشته است؛ جنگ داشته، مشکل اقتصادی داشته و مورد‌های دیگر، در همه این‌ها مردم را بسیج می‌کردند و در حین حل آن مسئله، تربیت هم صورت می‌گرفته است و دریافت‌های معرفتی هم می‌شده است. البته برخی هم کلاً آموزش را نقض و می‌گویند که باید بچه‌ها به میدان وارد بشوند ولی اعتقاد ما یک راه رفت و برگشتی در ضمن حل یک مسئله واقعی است. ما معتقد هستیم؛ نباید حلقه و منبر، نقطه پایانی شبکه باشند؛ یعنی حلقه و منبر قرارگاه و محل قرار است؛ یعنی اگر سخنران یا امام جماعت هفته‌ای یک روز در مسجد سخنرانی دارد، هفته‌ای یک شب هم باید مخاطبان را بر اساس همین نکته‌ای که روی منبر گفته است، در راه حل یک مسئله واقعی به کار بگیرد. در حال حاضر سه راهبرد وجود دارد؛ آموزشی مستقیم، آموزشی غیرمستقیم و حل مسئله. متداول‌ترین روش در میان ما، آموزشی مستقیم است، غرب روی راهبرد آموزشی غیرمستقیم از راه هنر و رسانه تمرکز دارد، اما راهبرد پیشنهادی ما؛ راهبرد تربیت در متن حل مسئله است.



## ۱۲. میانجی‌گری

### ۱۲,۱. حلقه میانی، میانه‌ای میان توده مردم و هدف‌های انقلاب اسلامی

**حجت الاسلام قنبریان:** مطلب نخست این است که حلقه میانی چیست و جایگاهش کجاست؟ حالا بنده نخست درک خودم را بگویم؛ این میانی بودن به نظر بنده میان توده مردم و هدف‌های انقلاب اسلامی است؛ نه الزاماً تنها میان حاکمیت و مردم و نه میان مردم و مردم؛ میان آن هدف‌هایی است که باید چشم‌انداز رسیدن به آن‌ها را داریم، چون می‌گوییم که اسلام سیاسی باید محقق بشود؛ یعنی وقتی که می‌خواهیم به آن هدف‌های برسیم حتماً حاکمیت کامل اسلام را هم محقق می‌کنیم؛ از این حیث اگر بگوییم میان حاکمیت و مردم درست می‌شود ولی نه حاکمیتی که الان وجود دارد که همین دستگاه دیوان‌سالاری صرف فعلی است.

### ۱۲,۲. حلقه میانی، ساختاری برای اتصال توده متمیزه شده به نهادهای رسمی

**دکتر امامیان:** در مورد مفهوم‌هایی مانند حلقه میانی که در ادبیات خودمان جدید هستند، دانش محدودی در کشور وجود دارد و به نظر روش‌مصاحبه که شما شروع کرده اید خوب است اما باید بدانید که تجارب ما محدود است. شما می‌توانید از راه مطالعات تطبیقی به فریم‌های خوبی دست پیدا کنید، درست که به صورت کامل با اقتضا‌های ما مطابقت ندارند ولی فریم ذهنی برای شما ایجاد می‌کنند. حس بنده این است که ما فکر می‌کنیم این ادبیات و مانند آن مختص ماست و حرف‌های جدید ماست ولی وقتی که جستجو می‌کنم، می‌بینم مقالات متعددی دقیقاً به همین موضوع‌های پرداخته‌اند. باید از ظرفیت‌های دنیای علم به صورت کامل استفاده کرد و در کنار آن وقتی که فریم ذهنی شکل گرفت از راه گفت‌وگو و مصاحبه هم می‌توان آن را نظام‌مند کرد. این مفهومی است که با تعبیر گوناگون در همه جای دنیا استفاده می‌شود، بنده فکر می‌کنم به یک معنا معادل نهادهای



اجتماعی است، به یک معنا معادل نهادهای میدیتوری است، اصلاً میانی به معنای ارتباط برقرار کردن است. در واقع حلقه‌هایی که به نحوی می‌خواهند توده فردی جامعه را که اصطلاحاً تمیزه است را به نهادهای خیلی فرمال و رسمی کشور وصل کنند. پس این ادبیات در دنیا رایج است. در لایه سیاست، احزاب بعضی وقت‌ها این نقش را دارند. در لایه فعالیت‌های اجتماعی، NGOها و سندیکاها چنین نقش‌هایی را برعهده دارند. در لایه حکمرانی و سیاست‌گذاری اندیشکده‌ها وجود دارند. با فناوری‌های جدید هم که شبکه‌های اجتماعی یک نقش میانجی دارند؛ بنابراین این مفهوم در بسیاری از حوزه‌های اجتماعی و سیاسی وجود دارد که باید حتماً به این ادبیات توجه کرد. مطالعات این‌ها کمک می‌کند که با طیف وسیعی از تئوری‌ها روبه‌رو شویم، این تئوری‌ها لزوماً با رویکردهای شما همراه نیستند ولی هم پوشانی‌های این‌ها ذهنیت‌ساز هستند. هرکدام از این گروه‌های اجتماعی، فناوری‌ها و سازوکارهای خاص خودشان را دارند که می‌تواند نگاه جامعی برای الگوی‌های ایجاد ارتباط میان مردم و حاکمیت به ما بدهند.

### ۱۲،۳. حلقه‌های میانی در قالب میانه‌ای میان امام و امت

**دکتر ایران‌منش:** اصلی‌ترین نقطه‌ای که حلقه‌های میانی معنا دار می‌شود، کجاست؟ بنده می‌گویم تبیین دوگانه‌ای که حضرت آقا در بحث نظام امام و امت و نظام دیوان سالاری داشتند برای ماهیت حلقه‌های میانی بسیار تعیین‌کننده است. حضرت آقا می‌فرمایند یک آگاه انقلابی و یک کمال سیاسی در ملت ایران به توفیق انقلاب بوجود آمده است که می‌تواند میان نظام انقلابی امت و امامت و میان تشکیلات دیوان سالاری تفکیک کند، می‌گویند که مردم می‌توانند میان این‌ها تفکیک کنند و این آگاه و کمال سیاسی در میان مردم بوجود آمده است. برخی به دوستان به اشتباه شکل گرفته‌اند و حلقه‌های میانی را در نظام دیوان سالاری معنا می‌کنند، می‌گویند که حلقه‌های میانی، میانه‌ای میان جمهوری اسلامی و مردم است و می‌آید و برای این اتصال ساخته می‌شود، در صورتی که مهمترین مسئله انقلاب پیوند میان کارکرد ویژه





نظام امت و امامت است و آنجاست که نقش آفرینی جدی صورت می‌گیرد؛ یعنی حلقه‌های میانی در بحث نظام امت و امامت، معنادار می‌شود.

#### ۱۲،۴. حلقه‌های میانی، جریانی برای ایجاد اتصال میان مردم و امام جامعه

**حجت الاسلام مهدیان:** حلقه‌های میانی برای این واسطه‌گری نیاز به قدرت دارند، این قدرت بر اثر ایجاد یک تشکیلات به وجود خواهد آمد، تشکیلات لزوماً یک گروه نیست، یک شبکه است. این شبکه باید از رأس هرم به سمت پایین برقرار و پیوسته باشد. وقتی که شبکه این ویژگی را داشته باشد به صورت یک جریان در خواهد آمد؛ پس به همین دلیل حضرت آقا از جریان حلقه‌های میانی صحبت کردند، جریان بودن آن‌ها ریشه در نیازمندی به قدرت اجتماعی است؛ بنابراین هر جریانی که در کشور بتواند اتصالی میانی مردم و امام داشته باشد، حلقه میانی است؛ پس سازمان بسیج یک نمونه جدی از حلقه‌های میانی است.

#### ۱۲،۵. حلقه میانی، واسطه میان جامعه مدنی و لایه حاکمیتی کشور

**دکتر امامیان:** بنده فکر می‌کنم اگر شما یک حلقه به اسم حلقه حکمرانی کشور لحاظ کنید ما در یک دسته بندی می‌گوییم در لایه بالا؛ حکام کشور شامل نهادهای رسمی، قوای سه گانه، نهادهای زیر مجموعه دفتر رهبری و دستگاه‌های دولتی هستند. در لایه پایین؛ جامعه مدنی یا تک تک مردم هستند و در لایه بینابین، حلقه‌های میانی قرار می‌گیرند که خود این‌ها، دسته بندی‌های فراوانی را شامل می‌شوند؛ مانند اینکه نهادهای حرفه‌ای مانند کانون وکلای و نظام مهندسی، فعالین فرهنگی، بخش خصوصی، فعالین اجتماعی، نهادهای علمی قرار دارند که نهادهای یونیون بیشتر حرف‌های پایین را به بالا منتقل می‌کنند و نهادهای رگولاتور به طور عمده حرف‌های بالا را پایین می‌آورند. حتی گروه‌های فشار، شتاب دهنده‌ها و شرکت‌های دانش بنیان که بیشتر ایده محور هستند هم در همین لایه طبقه بندی می‌شوند، هیئات‌های مذهبی، نهادهای دینی، فعالین تبلیغی و سازمان‌هایی مانند سازمان تبلیغات هم در همین جریان هستند.



برخی از سازمان‌ها نقش‌های دوگانه‌ای برعهده دارند، نه تنها در کشورما بلکه معمولاً در همه جا برخی سازمان‌های نقش تنظیم‌گری دارند. سازمان تبلیغات تلاش می‌کند نقش واسطه‌گری داشته باشد و مبلغین، مداحان، هیئات‌ها، گروه‌های تبلیغی، سخنرانان و... را از راه ارائه یکسری خدمات متمرکز به سمت خواسته‌هایی که حاکمیت دارد، سوق بدهد. حالا در برخی مواقع تمایلش به بالا بیشتر بوده و در برخی شرایط ارتباطش را با جامعه توسعه داده است ولی در هرصورت نقش تنظیم‌گری دارد.

### ۱۲,۶. واسطه‌گری حلقه میانی مابین جوانان و دولت در حال تحوّل

**دکتر جمشیدی:** حلقه میانی چه کسانی هستند؟ بنده فکر می‌کنم اینجا رهبری یک خصوصیتی گفته‌اند که مشخص است. این خصوصیات را هم بگویم بعد برگردیم سراغ تحلیل. یکی اینکه مجموعه‌ای از خود ملت اند؛ یعنی دولتی نیستند و از ملت اند؛ یعنی مربوط به هسته و گروه‌های مردمی اند و وزیر و وکیل و این‌ها نیستند. دوم اینکه نخبه‌های فکری اند، خواص اند، سرآمده‌ها اند، برجستگان اند، آن‌ها آدم‌های شاخص اند، چون می‌خواهند دیگر این جریان را رهبری کنند. پس شأن این‌ها چیست؟ حلقه میانی میان چیست؟ وسط چه چیزی قرار دارد؟ وسط دولتی که می‌خواهد تغییر کند و جامعه و جوانان قرار دارد. میانی یعنی میان این دو تاست و حلقه است؛ یعنی یک زنجیره‌ای وجود دارد؛ یعنی ایشان دانه دانه فکر کرده و ما اگر بخواهیم یک چنین کاری بکنیم باید یک زنجیره طراحی کنیم و این زنجیره دو ضلع اصلی دارد، یکی حرکت عمومی جامعه و توده‌های مردم و جوانان و یکی هم دولت و حاکمیت است. این وسط چه چیزی قرار دارد؟ حلقه‌های میانی. خود ایشان چه کاره است؟ خود ایشان طراح همین کلیت است و دیگر فاعلیت بیشتر از این ایشان برای خودش قائل نیست، فاعلیت بیش از این را ایشان تصریح کرده که به عهده بنده نیست. پس حلقه میانی در میانه این دو تا قرار دارد.



## ۱۲،۷. حلقه میانی، جریانی برای ایجاد هم‌افزایی میان بازیگران میدان حل مسائل ملی

**دکتر حسن زاده:** یکی از چیزهایی که در فهم ماهیت حلقه‌های میانی اشتباه فهمیده شده، این است که این‌ها مجموعه‌هایی از مردم عادی هستند که میان مردم و حاکمیت یا میان امام و امت قرار می‌گیرند، درحالی‌که این‌طور نیست و در حقیقت شما باید واجد یک جریان پیش‌رو در برابر تک‌تک مردم باشید که حلقه‌های میانی این مردم پیش‌رو را برای حل مسئله تک‌تک به خط می‌کنند که در این با حاکمیت هم رفت و برگشت دارد و در میان بازیگران متنوعی که در صحنه هستند در راستای حل مسئله، ایجاد هم‌افزایی می‌کند. حتی برخی از این بازیگران بالقوه هستند؛ یعنی می‌خواهم بگویم اگر مسئله درست فهم بشود، حلقه میانی می‌تواند بازی به‌راه بیاندازد که حتی آن‌هایی که فکر نمی‌کردید به درد این ماجرا بخورند به شدت درگیر این موضوع بشوند؛ مانند اینکه در جنگ کلی از کسانی که هیچ موضوعیت نظامی نداشتند وارد شدند و تا پایان عمر خودشان هم درگیر همین هويت بوده‌اند و این به جهت میدان‌داری است که امام علیه السلام در آن صحنه دارد و واقعاً ایشان در عرصه جنگ یک حلقه میانی است. امام علیه السلام با فهمی عمیقی که دارد اداره مردمی جنگ را میان می‌اندازد و همین موجب می‌شود بازیگران بالقوه‌ای مانند حاج قاسم و همت درگیر این موضوع شوند، که اگر شما می‌خواستید روی صرف بازیگران بالفعلی مانند ارتش حساب کنید کاری از پیش نمی‌بردید. یکی از نقاطی که بنده روی آن تأکید دارم این است که خیلی از نهادهای حاکمیتی مانند بنیاد ملی خانواده یا ستاد امر به معروف و نهی از منکر از دل حاکمیت بیرون بیایند و با بازیگران بالقوه جدیدی بازی‌های جدیدی را راه‌اندازی کنند.

## ۱۲،۸. حلقه‌های میانی، برقرارکننده اتصال میان مردم و حاکمیتی

**دکتر حسن زاده:** یکی از ارکان اصلی حلقه‌های میانی ارتباط‌شان با حاکمیت است، بالأخره خیلی از این مسئله‌ها به جهت قوانین اشتباه یا ساختارهای اداری اشتباه



است که باید اصلاح از همان نقطه آغاز شود. یکی از ارکان‌های دیگر آن‌ها هم در هدایت مردمی است و باید اتصالات با مردم برقرار باشد؛ بنابراین کارکرد دوسویه است؛ مانند اینکه برای اصلاح در ساختار آموزش و پرورش، هم درگیرکردن معلمان و اولیای دانش‌آموزان لازم است و هم دست‌کاری‌هایی در قوانین و مقررات. بسیاری از ایرادهای فعلی در ساختار آموزش و پرورش به چوب‌هایی بازمی‌گردد که دولت لای چرخ این ماجرا می‌گذارد.

### ۱۲،۹. حلقه‌های میانی، موجودیتی برای ایجاد هماهنگی مابین صف و حاکمیت

**دکتر دنیو:** بنده حلقه میانی را پدیده‌ای می‌دانم که هیچ رابطه‌ای با صف ندارد؛ یعنی آن موجودیتی که مشغول ایجاد تغییر است را قطعاً حلقه میانی نمی‌دانم. برای نمونه کسی که می‌آید هیئت‌های مذهبی یک شهر را هماهنگ می‌کند این یک سطحی از حلقه‌های میانی است یا آن کسی که هیئت‌ها را با فعالان محیط زیستی هماهنگ می‌کند و تلاش می‌کند که دستگاه‌های حاکمیتی را پای کار این مجموعه‌ها بیاورد حلقه میانی است. ببینید حلقه‌های میانی آن جوانانی هستند که کارهای بینابینی انجام می‌دهند؛ یعنی خودشان قرار نیست کاری را در صف انجام دهند بلکه کارکردشان برنامه‌ریزی و هماهنگی است، بنده اصطلاحاً می‌گویم مانند گیریس عمل می‌کند یا چرخ دنده هستند لذا اصلاً دیده نمی‌شوند و پس از یک مدتی هم نیاز مبرمی با آن‌ها نیست.

### ۱۲،۱۰. میانی بودن به معنای دریافت خدمات و پشتیبانی از دولت و تلاش برای اداره کشور با مردم

**حجت الاسلام سیدعلی موسوی:** حلقه‌های میانی باید خدمات و پشتیبانی را از دولت تسهیل‌گر دریافت کرده و کشور را با بدنه مردمی اداره بکند. در ادبیات حضرت آقا، «میانی» به این معناست. غربی‌ها به این نوع مدیریت، می‌گویند که «جامعه مدنی» که البته مشخص نیست که در این جامعه مدنی واقعاً اداره امور به دست مردم



است یا خیر. البته آنجا روشن فکران حضور دارند و دوست دارند از این حرف ها بزنند و ادای مردمی بودن را در بیاورند، ولی ما واقعاً می خواهیم مردم، جامعه را اداره کنند و در ابتدای انقلاب نیز این موضوع را تجربه کردیم.

### ۱۲،۱۱. حلقه های میانی، پیوند دهنده اراده های متکثر

**حجت الاسلام محمدی:** مقوم اصلی در ماهیت حلقه های میانی، متشکل سازی اراده های متکثر است و این مقوم هم در سطح دولتی و هم در سطح های مردمی معنا دارد. اگر این اصطلاح را بپذیریم بنده الان خودم یک حلقه میانی ام و شما یک حلقه میانی هستید، چون بنده می خواهم تک تک کسانی که کار نخبگانی انجام می دهند را در موضوع هایی که ناظر به انقلاب اسلامی است، متشکل سازی کنم تا بتوانم قدرت بیافرینم. این متشکل سازی کارش آفرینش قدرت است، اصلاً قدرت از اجتماع اراده ها شکل می گیرد. بنده چه وقتی که قدرت دارم؟ زمانی که ده نفر، بیست نفر، سی نفر را آرایش می دهم، آرایش اراده ها، متشکل سازی اراده ها؛ این مفهوم قدرت است و مبدا قدرت اجتماع اراده ها است.

## ۱۳. گفتمان سازی و جریان سازی

### ۱۳،۱. کارکرد جریان سازانه حلقه‌های میانی

**دکتر ایران منشی:** یک مسئله بسیار مهم بحث جریان سازی است، حلقه‌های میانی از منظر بنده باید یک جریان باشد، باید دارای قدرت عمل جریان سازانه و شبکه‌ای باشد و این کار توان گفتمان سازی می‌طلبد چون پیش‌بری کاروان بسیار بزرگ جامعه جز با گفتمان سازی ممکن نیست. امروز تشکل‌های خودجوش زیاد هستند ولی این‌ها حلقه میانی به شمار نمی‌روند، چون جریان ساز نیستند. حلقه‌های میانی برای جریان بودن نیازمند فهم و کنش شبکه‌ای هستند. این مسئله مهمی است که مورد غفلت قرار می‌گیرد، در جریان شبکه‌ای تلقی‌های اشتباه داریم، یکی از اشتباه‌های ما این است که فکر می‌کنیم فالوور و طرفدار شبکه است! گاهی اوقات فکر می‌کنیم مخاطب شبکه است! محفل شبکه است! مانند اینکه بنده یک هیئت با دو هزار نفر مخاطب دارم تخیل می‌کنم که یک شبکه دو هزار نفری دارم. گاهی اوقات فکر می‌کنم روابط شبکه است! ارتباط‌های شبکه است! در صورتی که در طرح شبکه هیچکدام از این‌ها شبکه نیست ولی همه این‌ها می‌توانند به شبکه تبدیل شود. مانند اینکه اگر روابط خانوادگی را بتوان به نحوی به سمت و جهت مقاصدی سامان بدهیم می‌تواند شبکه باشد. مسجدداری الزاماً شبکه نیست، همین که می‌روم مسجد نماز می‌خوانم و این‌ها می‌آیند و اقتدا می‌کنند، ما این را مساوی شبکه میدانیم! اگر هیئت به ارتباط‌های منظم، منسجم و هدفمند به سمت جهتی که تعیین می‌کند وارد باشد، آن وقت توانسته این ارتباط‌های را بازتعریف و بازسازی کند و به کنش شبکه‌ای وارد بشود. شرط اصلی شبکه شدن وارد کردن ارتباط‌های در روابط میان امت و امام است؛ یعنی مسئله افراد معطوف به جهت‌هایی باشد که نظام مسئله‌های امامت. امت آن را تعیین می‌کند.



## ۱۳،۲. مبذئت و تقدم گفتمان و فرهنگ برای کنش گری اجتماعي حلقه های

### مباني

**دکتر دوباش:** اگر برای جامعه دو نوع حیات قائل شویم، یک حیات ذهنی و یک حیات عینی خواهد بود. حیات ذهنی جامعه، خاستگاه اهالی فرهنگ و هنر و حیات عینی جامعه خاستگاه اهالی اجتماعي است. الان کسی بگوید بنده گرسنه هستم، گرسنه هست دیگر، با اندیشه که نمی توانید با او صحبت کنید، او الان گرسنه است. این حیات عینی است اما حیات ذهنی جامعه در مقایسه با این حیات عینی مبذئت و تقدم دارد. حتماً بر این فضای عینی، گفتمان و فرهنگ حاکم است که به تعبیر حضرت آقا عرصه فکر است. یکی از دوستانی که در عرصه سلامت جنسی و فعالیت روان شناسی تخصص دارد می گفت؛ اساساً صنعت پورن به سمتی رفته است که نیاز جنسی را در نقش های گوناگون پیوسته نشان می دهد، در جایگاه یک معلم، در جایگاه یک پرستار، در جایگاه یک منشی و... می گفت دلیلش این است که عرصه فکر جامعه را باید پیوسته به سکس مشغول کرد، همه شئون زندگی باید تحت تأثیر آن باشند، روان افراد در جامعه باید پیوسته درگیر برقراری ارتباط جنسی باشد؛ یعنی سطح فکر و شخصیت آدم ها را به زیر کمر می برند. این عرصه فکر است؛ یعنی فکر جامعه را درگیر یک موضوع خاص می کنند، وقتی که فکر درگیر شد، کنش های متناسب با خود را به همراه خواهد داشت. فلذا عرصه فکر، مبداً است.

این موضوع در فضای جنبش دانشجویی هم ظهور و بروز دارد، جنبش های دانشجویی در چند دهه گذشته جمهوری اسلامی را بررسی کنید، یکی از دهه های مهم، دهه هفتاد و هشتاد است. بسیاری از جنبش ها مانند؛ جنبش عدالت خواه در کشور ما در همین برهه زاییده شد. چرا؟ چون بسیاری از اندیشمندان در این سال ها بر فضای دانشجویی کشور اثرگذار بودند، خدا رحمت کند حضرت آیت الله مصباح را که مؤثرین بودند، در فضای جنبش و تشکل های دانشجویی وقتی که فکر عمومی به یک سمتی می رفت، پشت سر آن خیلی کارها به روند می افتاد؛ بنابراین در زمینه دگرگونی، عرصه فکر عرصه مبنایی است، اگر نتوانید این سطح را تعریف کنید، دیگر



به سطح‌های بعدی نخواهید رسید. در سطح‌های جلوتر. به تعبیر حضرت آقا در بیانیه گام دوم. عرصه معنویت، عرصه علم و عرصه سبک زندگی وجود دارد ولی همین عرصه‌ها اگر از عرصه فکر آغاز نشده باشد، به جایی نمی‌رسند. حتی در روابط خارجی وقتی که شما نتوانید آن شالوده گفتمانی خودتان را ایجاد کنید در تحقق سیاست‌های عزتمندانه با مشکل‌های روبه‌رو می‌شوید.

شما یک بار به اواخر دهه شصت و اوائل دهه هفتاد برگردید، چه روندی داخل کشور می‌افتد؟ یک فرهنگ جدیدی در حال شکل‌گیری است، یک جنس مدیران جدید، یک جنس آدم‌های از جنگ برگشته‌ای که دیگر لزوماً مانند قبل نیستند، یک سبک و یک فرهنگ جدید، شاید در دوران دادگاه کرباسچی، شکل‌گیری این سبک جدید به اوج خودش رسیده بود. شما تصور کنید مدیرانی که در این فرهنگ رشد کرده‌اند، جوانانی که می‌بینند و می‌شوند که آقا بنده دارم برای کشور کار می‌کنم و حالا بالأخره یک قدری هم باید اضافه‌تر بخوریم... این وضعیت بهتر است یا اینکه اساساً کار نکنیم و بخوریم! چه کسی اصلاً گفته است دوگانه‌ای میان کارکردن و خوردن وجود دارد؟ چرا خوردن را وجه اشتراک می‌گیرید؟ این روند یک فرهنگ و یک گفتمان خاصی را در کشور ایجاد کرده است. یکی از مسئله‌هایی که همواره برای بنده دردناک بوده این است که ما با ساختار اشتباه یک فرهنگی را در جامعه تسری می‌دهیم که توانست یکی از ایثارگرترین اقشار جامعه را به مطالبه‌گترین‌ها تبدیل کند، ساختار بنیاد شهید و امور ایثارگران، آدم‌هایی را که تا پیش از این جانشان را کف دستشان گرفته بودند و برای نظام جلو می‌رفتند را حالا به انسان‌هایی تبدیل کرده که برای گرفتن حقوق مادی، جانشان را جلوی ساختمان بنیاد شهید به فنا می‌دهند. این خیلی دوگانه دردناکی است، آن جانبازی که جانش را داده بود، حالا به خاطر اینکه حقش را نمی‌دهند، جلوی بنیاد شهید خودش را آتش می‌زند! ما با این فرهنگ چه کار کرده‌ایم؟ با یک سنت اشتباه امتیازدهی به ایثارگران این فرهنگ را ایجاد کرده‌ایم! این‌ها حق دارند بله حق دارند، با افتخار پدر خودم هم یک جانباز است، ولی جانباز آمده است که حقش را بگیرد؟ سازمانی مانند بنیاد شهید وظیفه‌اش این است که به ایثارگران رسیدگی کند اما بنده جانباز وظیفه‌ام



این نیست که از تو مطالبه کنم، مانند صله منبر است، دادنش مستحب است ولی خواستن آن برای منبری جالب نیست و تو اگر بخواهی، اجر خودت را ضایع کرده ای. بنده هم اگر ندهم، یک سنت و یک کار مستحب مهم را رها کرده ام. ما با یک ساختار توانسته ایم فرهنگ جامعه را از یک فرهنگ ایثارگری به یک فرهنگ طلب کاری مداوم تبدیل کنی، این تصور را درست کرده که اگر به بنده ندهند، بنده ضرر کرده ام! به همین خاطر بنده روی این موضوع تأکید می‌کنم که، اگر شما عرصه فکر جامعه را جابه جا کنید دیگر این فکر برای آدم درست نمی‌شود که اگر چیزی به او ندهند به او ضرر بزرگی رسانده و به او ستم می‌شود. الان این تمایل عمومی به کشیدن از دولت، از کجا آمده است؟ این جزو تحقیقات مهمی بود که هم مرکز پژوهش‌های مجلس و صدا سیما روی آن کار کرده بودند و نتیجه کلی آن این بود که عموماً پاسخ مردم این است که اگر به ما دستمزد نجومی بدهند، حتماً آن را می‌گیریم! این زاییده عرصه فکر جامعه است.

### ۱۳،۳. رسانه‌ها، کرد کارکرد گفتمان سازی حلقه‌های میانی

**دکتر امامیان:** برخی از نقش‌ها مانند گفتمان سازی؛ دوطرفی است و با توجه به این کارکرد مهم‌ترین حلقه‌های میانی، در یک معنای عام رسانه‌ها هستند. Media مشتق شده از Mediation به معنای میانجی‌گری و یک نوع ارتباط دوطرفی است. رسانه‌ها از راه ایجاد تعاملات گفتمانی مسئله‌های لایه‌های بالایی و پایینی را به هم مرتبط می‌کنند و به آن‌ها جهت می‌دهند. یکی دیگر از نمونه نقش‌های دوطرفی، کارگزاری‌ها هستند. کارگزاری دقیقاً کمک گرفتن از مردم در عملیات‌های گوناگون است، مانند اینکه بنده اگر بخواهم در عملیات نیروی انتظامی از مردم کمک بگیرم راهش چیست؟ یک راهش این است که از عموم مردم درخواست کنم که با فلان شماره تماس بگیرند ولی یک راه حرفه‌ای آن، کارگزاری است. بنده از راه پلیس + ۱۰، یک تعدادی از مردم را در قالب Agentman بکارگیری می‌کنم. یا در حوزه خدمات قضایی هم به صورت نظام یافته از بدنه مردم مشارکت گرفته می‌شود.

#### ۱۳،۴. ظرفیت حلقه‌های میانی برای ایجاد جریان جدیدی از سلبریتیگری

**دکتر جمشیدی:** حلقه‌های میانی باید هرم جامعه را تغییر بدهند، ارزش‌ها، واقعاً ارزشمند بشوند، باید این جوانان سرآمدهای جامعه به شمار روند. الان با وضعیتی که سلبریتی‌ها پدید آورده‌اند، تقدیم الاراذل و تأخیر الافاضل شده است. این را خودم از دهان مبارک آقای مصباح شنیدم که می‌گفتند یکی از علل بلاهای معنوی همین معضل است؛ پس حلقه‌های میانی یک نسبتی هم با وضعیت سلبریتی‌ها دارند. اگر قرار شد این‌ها جریان هدایت‌کننده باشند، هدایت قدرت می‌خواهد، ببینید وقتی که رهبری یک تقریظی به فلان کتاب می‌نویسند، فروشش چند برابر می‌شود. همین‌طور وقتی که سلبریتی‌ها فیلم یا کتابی را معرفی می‌کنند هم همین‌طور است. پس این اقتضای ساختار اجتماعی و جامعه مدنی است. این ساختار آخرش سلبریتی می‌خواهد، مهم این است که سلبریتی آن چه کسانی باید باشند؟ حلقه‌های میانی می‌توانند جریان جدیدی از سلبریتی‌ها باشند.



## ۱۴. تقویت نوآوری های اجتماعی

### ۱۴،۱. طراحی الگوی مشارکت‌گیری از مردم توسط حلقه‌های میانی

**دکتر حسن زاده:** چون شما هم موضوع جریان حلقه‌های میانی را در فضای حکمرانی پیش می‌برید این جا نکته مهمی در همین راستا وجود دارد که می‌توان گفت؛ اگر در موضوع‌های اساسی و ملی کشور بتوانیم حلقه‌های میانی گوناگونی داشته باشیم و هرکدام از آن‌ها با تمرکز بر مسئله‌های خودشان به طراحی الگوهای ایجاد اراده در مردم و مشارکت گرفتن از آن‌ها دست پیدا کنند و این الگوی‌ها را کم در میدان‌های خاص خودش تجربه کنند و اشکالاتش را برطرف کنند آن وقت شاید بشود با سرجمع گرفتن از همه این الگوها یک صورت بندی از الگوی حکمرانی جدیدی ارایه کرد. شما فرض کنید در میان این الگوها، الگویی برای مسئله‌های دانش آموزان، زنان و الگویی برای مسئله‌ها در موضوع‌های گوناگون ملی داشته باشیم با اجتماع آن‌ها می‌توان الگوی حکمرانی مطلوبی از آن بیرون کشید.

### ۱۴،۲. تفاوت الگوها و فن آوری های اجتماعی به ازای تنوع مسائل

**دکتر حسن زاده:** در مورد فن آوری های مشارکت‌گیری نظر بنده این است که فن آوری هر مسئله‌ای از دل خود آن مسئله در می‌آید بنابراین الگوهای مشارکت گرفتن از تک تک مردم در هر مسئله مختص خودش است. الگویی که با آن بخواهیم در موضوع حجاب عزم ملی ایجاد کنیم کاملاً متفاوت است از موضوع دفاع و جنگ. درست است که جانمایه انگیزشی هر دو می‌تواند بحث غیرت باشد، ولی سازوکار ایجاد اراده در مردم در هرکدام از این‌ها ظرافت‌های خودش را دارد که با تمرکز بر مسئله و تحلیل پیرامون وضعیت اجتماعی آن مسئله در جامعه می‌توان به آن فن آوری دست پیدا کرد.

الان حضرت **آقا** بحث توأسی را مطرح کردند ما در بهترین حالت عمل می‌کنیم ولی توصیه نمی‌کنیم، زنجیره توأسی وجود ندارد و به حکم آیه قرآن اگر آن را شکل



ندهیم خسارت خواهیم کرد. در بهترین حالت بیست هزار نفر داشته باشیم که در مناسبت‌های خاصی نقش توصیه‌گر داشته باشند. کم داریم که افرادی توصیه به حق بکنند، توامی باید برای همه تک تک مردم باشد. چه کار کنیم که یک میلیون نفر توصیه‌گر داشته باشیم؟ یعنی شما یک سپاه تبلیغی کف میدان داشته باشید، چه طور سازمانی برای نظام تربیت داریم، ما یک ایده‌ای به اسم سازمان نظام تبیین داریم که یک خط راهبردی است، این ایده را هم تا اندازه‌ای ما طراحی کرده‌ایم، در این جا باید مشخص شود که چگونه می‌توان بازیگران متنوع را به خط کرد. وقتی که مسئله‌ای به نام محاصره تبلیغاتی داریم که برخی اوقات احساس می‌کنیم اصلاً پیام ما به ملت نمی‌رسد، برای نمونه در آن جلاد را شهید جا می‌زنند و می‌توانند کمبود برق کشور را گردن سپاه بیاندازند باید حرکت توامی مورد توجه باشد. در این مسئله نیازمند حلقه میانی به نام سازمان نظام تبیین هستیم. حالا برای شکل دهی به توامی چه الگویی باید به کار گرفته شود؟ باز با تمرکز بر اقتضاهای خاص آن باید الگوی‌های اش را طراحی کرد.

ایده‌پردازی در طراحی الگوها خیلی اثرگذار است، ایده‌ها باید مبتنی بر مسئله‌شناسی و خدماتی که قرار است ارائه داده شود باشد. گاهی ممکن است جنس خدمات، اطلاعات باشد، گاهی ممکن است ارتباط‌های باشد، گاهی ممکن است یک پلتفرم باشد در هر حال به اقتضای خدمات باید طراحی‌ها صورت بگیرد. در این میان اندیشه اسلامی و الگوهای هویت اجتماعی خودمان هم خیلی می‌توانند الهام‌بخش باشند. برای نمونه در موضوع فقر، یک الگویی مانند هویت خاندانی باید احیا بشود و سپس خاندان‌ها خودشان تکفل مستضعفین را داشته باشند، هر خاندان یک خانوار را پوشش بدهد، حدود یک میلیون خانوار مسکین داریم و نزدیک دو میلیون خاندان در کشور داریم. همین الگو در عراق وجود دارد و مسئله بسیار جدی است، شما می‌بینید یک حادثه‌ای مانند اربعین را همین خاندان‌ها خلق می‌کنند، که در ایران بازسازی آن امکان‌پذیر نمی‌شود، چون در ایران می‌خواهد مبتنی بر الگوی خیرین پیش برود ولی الگوی خیرین اساساً کشش آن حادثه را ندارد و تنها مبتنی بر یک کار اصیل خاندانی پیش می‌رود و در ایران تنها اهوای‌ها بعضی‌هاشان چنین توانمندی‌هایی دارند.



### ۱۴،۳. تفاوت نوآوری اجتماعی در ادبیات غربی و بومی

**دکتر دوباشی:** در اینکه موضوع نوآوری اجتماعی کاملاً وارداتی است بحثی نیست. خاستگاه نوآوری اجتماعی چیست؟ خاستگاه آن حل مسئله‌های پیچیده است؛ یعنی ما به دلیل پیچیدگی بُعدهای اجتماعی با یک دست مسئله‌هایی روبه‌رو هستیم که دیگر این نوآوری به معنای مصطلحش نمی‌تواند پاسخگویی آن باشد؛ یعنی با ادبیات نوآوری که برای توسعه بازار آمده بود دیگر نمی‌توان این مسئله‌های را حل کرد. نوآوری اجتماعی چه می‌گوید که؟ می‌گوید که؛ بنده می‌آیم و یک فناوری جدیدی عرضه می‌کنم که نوآورانه و مبتنی بر خلاقیت و مشارکت مردم است، در واقع این الگوی مفهومی نوآوری است.

در مورد اینکه تفاوت نوآوری غربی و بومی در چیست نکته‌های زیادی می‌توان مطرح کرد. اگر نوآوری اجتماعی در شبکه جمهوری اسلامی قرار نگیرد در آن صورت ادبیات توسعه غربی بر اساس استاندارد خودش برای ما مسئله‌زایی می‌کند، در واقع مسئله‌هایی را که خودش زاییده برای ما هم مطرح کرده و می‌خواهد با سبک‌های نوآورانه خودش آن‌ها را حل کند. پس نکته اساسی این است که شبکه نظام مسئله‌های را چه کسی تعیین می‌کند، بنابراین اگر در شبکه نظام مسئله‌هایی که به خود انقلاب اسلامی تعلق دارد، با نوآوری و خلاقیت و کمک مردم بخواهیم مسئله‌های را حل کنیم، اسمش را نوآوری اجتماعی می‌گذاریم. دامنه زیادی از موضوع‌های نوآورانه در غرب به حیطه مسئله‌های خاص خودشان مربوط است، الان در اروپا بخش زیادی به بحث‌های جنسی پرداخته‌اند و در حوزه به نوآوری اجتماعی مشغول هستند یا بخشی از فعالیت‌ها در حوزه محیط زیست است یا حجم زیادی از نوآوری‌های اجتماعی به بحث‌های مرتبط با عدالت تأخیری می‌پردازند، در واقع نظام سرمایه‌داری یک بدبختی‌هایی را ارائه می‌کند و بی‌عدالتی‌هایی را به همراه می‌آورد لذا باید در صحنه اجتماعی به موضوع عدالت تأخیری پرداخته شود. در نگاه سرمایه‌داری، بی‌عدالتی پیش فرض است و حالا باید نوآوری در عرصه بیمه، توزیع بسته‌های حمایتی، خیریه‌ها



و... توجه کرد. اساساً به دلیل همین تمایزات در نظام مسئله‌های خودمان هم دیگر تلاش می‌کنیم خیلی عنوان نوآوری‌های اجتماعی را استعمال نکنیم و جدیداً از عنوان؛ الگوها و تجربه‌های موفق مردمی یا همان اتم استفاده می‌کنیم.

#### ۱۴،۴. استفاده از ظرفیت نوآوری‌های اجتماعی در جهت نیازهای انقلاب

**دکتر دوباشی:** چرخه نوآوری خودمان تشکیل یافته از اینکه، یک الهامی گرفته شود، ایده‌ای خلق بشود، از روی آن ایده یک نسخه کار بالا بیاید، در یک زمان مشخصی به حالت پایداری برسد و پس از آن این نسخه توسعه پیدا کند. البته در ادبیات خودمان، به اینکه این ایده از ابتدا در شبکه نظام مسئله‌های جمهوری اسلامی باشد، خیلی حساسیت نداریم، همین که از یک نقطه‌ای یک کار موفق اجتماعی شکل گرفته است توجه می‌کنیم که مسئله‌اش چه بوده است. ممکن است یک آدم محیط زیستی متوجه نباشد که عملیات پسماند در چهارچوب انقلاب چه جایگاه دارد ولی ما تلاش می‌کنیم آن فعالیت موفق را به چرخه‌ای وارد کنیم که به نفع نظام استفاده بشود؛ یعنی اگر ما توانستیم این الگوهای موفق را در مسئله‌های انقلاب اسلامی تکثیر کنیم اینجا یک برگ برنده خواهیم داشت. سال گذشته در اسلامشهر، یک هیئتی در ماه محرم گفت ما از این ماه دیگر کیسه نمی‌چرخانیم بلکه کیسه توزیع می‌کنیم. گفتیم می‌خواهید کیسه بدهید مردم برای هیئت پول جمع کنند؟ گفتند؛ نه! کیسه‌ها را بگیرید و هرکسی آشغال‌هایش جمع شد زنگ بزند، ما می‌آییم و زباله‌های خشکتان را می‌بریم و به این شکل مسجد را به محل جمع‌آوری زباله‌های خشک تبدیل کردند و همان سال کل هزینه‌های هیئت را از همین راه درمی‌آوردند. حالا اگر همین الگو را در مسئله‌های انقلاب اسلامی ضرب کنید روند مهمی خواهد افتاد. نباید به این دست نوآوری‌ها نگاه ابزاری داشت، برخی از ابزارها خودشان فرهنگ‌ها را جابه‌جا می‌کنند، بایستی نوآوری‌های اجتماعی را در شبکه نظام مسئله‌های کشور به کار گرفت و الا دقیقاً کپی وضعیت نوآوری استارت‌آپ‌هایی می‌شود که الان در کشور داریم و تقریباً کمکی به حل نظام مسئله‌های ما نمی‌کنند و پرسش ما این است



که به چه علت این‌ها را با این سرعت رشد می‌دهند؟ خیلی از این پلتفرم‌هایی که مانند قارچ زیاد شده‌اند ناظر به مسئله‌های کشور نیستند، برای تکمیل بازار خودشان در حال تولید نیاز برای کشور هستند؛ یعنی مسئله که حل نمی‌کنند هیچ بر نظام مسئله‌های هم چیزی اضافه می‌کنند.

### ۱۴،۵. رسالت نوآوری در فرهنگ توسعه؛ خلق نیاز کاذب و رقابت برای پاسخ به آن

**دکتر دوباشی:** این خاصیت نظام توسعه است که اساساً نوآوری را نوآورانه‌تر می‌داند که بتواند نیاز جدیدی را در جامعه تعریف و تولید کند. نظام توسعه پیوسته برای شما نیازسازی جدید می‌کند، نظام سرمایه‌داری حیاتش به ایجاد نیازهای جدید است؛ بنابراین اگر بخواهیم در این نقطه بایستیم باید یک مقداری در تحلیل نیازسازی دقت داشته باشیم. یک وقت شما نیاز کاذبی را خلق می‌کنید، اما یک وقت یک نیاز مخفی در وجودتان هست و حالا توجه خودتان را به آن نیاز جلب می‌کنید، این دو تا حرف است. کار رسانه‌ها، ایجاد نیاز است، حال این نیاز واقعی است یا مجازی؟ و اگر غیرواقعی است، برای هدف‌های ما مفید است یا خیر؟ تولید نیازهای کاذب کار بازار است، اصلاً نظام سرمایه‌داری بر این مرکب سوار است و اگر بر این مرکب سوار نباشد از میان می‌رود؛ پس یک حرف تفکیک میان این دو دسته است.

### ۱۴،۶. شکل‌گیری نوآوری اجتماعی واقعی، در چهارچوب ارائه راهکار برای نیازهای موجود در شبکه مسائل جامعه

**دکتر دوباشی:** حرف بعدی این است که اساس نوآوری در نیازسازی نیست بلکه نوآوری در حل مسئله است. نوآوری زمانی آغاز می‌شود که خود نیاز از نظام مسئله‌های برخاسته باشد. بسیاری از ایده‌پردازی‌ها برای بالا بردن مصرف است آیا مصرف در نظام مسئله‌های ماست؟ کلی ایده می‌زنند که چطور سرانه مصرف در مکالمات تلفنی شهروندان را بالا ببرند، پیوسته به شما بسته می‌دهند که اگر بیشتر



حرف بزنید کمتر پول می‌دهید! پس از یک مدت از خیلی‌ها پرسش می‌کنید که مگر شما مریض هستید که در یک تماس ۵۵ دقیقه صحبت می‌کنید؟ قبلاً زیر ۵ دقیقه زمان مکالمات بود الان به ۵۵ دقیقه می‌رسد! پس می‌بینید پشت صحنه همه این تخفیفات و بسته‌سازی‌ها و طرح‌های طلائی، نیازسازی کاذب بوده است؛ بنابراین چون نقطه مسئله در بازار نیازسازی به خصوص برای بالا بردن رفاه است، بنابراین نوآوری‌ها به آن سمت رفته است در حالیکه نوآوری واقعی هیچگاه نیازسازی نمی‌کند، نیاز در شبکه نظام مسئله‌های خلق می‌شود و نوآوری چه زمانی به کمک شما می‌آید؟ زمانی که مسئله درآمده است و حالا برای رسیدن به پاسخ این پرسش یا مسئله باید نوآوری صورت بگیرد. شما یکبار دیگر از همین دریچه به اسنپ نگاه کنید... اسنپ چه کار کرده است؟ آیا اسنپ یک فناوری است که هرکسی ماشین دارد به کمک یکی از وظائف حاکمیت که جابه‌جا کردن مردم است، بیاید؟ یک بار به چند سال پیش برگردید، درست گرفتن ماشین خیلی کار لاکچری بود، اما به برکت اسنپ امروز همه درست می‌رویم و درست می‌آییم. این یک نیازی است که اساساً برای ما وجود نداشته است ولی به وسیله یک پلتفرم برای مردم ایجاد شده است.





## ۱۵. تقویت جریان پیشرفت منطقه ای

### ۱۵،۱. نقش حلقه های میانی در تدوین نقشه پیشرفت منطقه ای

**دکتر دوباشی:** ببینید یک نکته ای که در بحث پیشرفت وجود دارد نقش آفرینی مردم در عرصه های پیشرفت است. این نقش آفرینی در "نقشه" باید محقق بشود؛ یعنی بنده تا وقتی که نتوانم نقشه منطقه ام را طراحی نمایم که منظور از نقشه هم جغرافیایی نیست، نقشه کامل پیشرفت منطقه است. چه کسی می تواند این نقشه ها را طراحی کند؟ خود هسته های پیشرفت یک منطقه توان این کار را دارند و الا کسی به آن ها فکر نمی کند، وقتی که ما توانستیم نقشه های پیشرفت یک شهرستانی مانند بوکان را دریاوریم سپس نقشه های پیشرفت شهرستان های اطرافش و در نهایت نقشه پیشرفت استان تدوین می شود. تفاوت این الگوی این است که یک وقتی که شما در برنامه جامع می گوئید ما باید یک میلیون شغل ایجاد بکنیم و سهم کردستان ده هزار شغل است و بعد می گوئید سهم بوکان پنج هزار شغل است، ولی ما می گوئیم چرا؟ بوکان ظرفیت پنجاه هزار شغل دارد، چرا ظرفیت بنده این قدر کم است؟ وقتی که از بالا برنامه ریزی می کنید به این نکته های توجه نمی شود.

منظور از منطقه هم لزوماً شهرستان نیست، یک پویایی در تعریف از منطقه داریم. بعضی وقت ها چند شهر را با هم یک منطقه می دانیم و بعضی وقت ها یک شهرستان باید چند منطقه مجزا بشود، که این موضوع به فرهنگ و اقلیم آن ها بستگی دارد؛ مانند اینکه مکران که در میان هرمزگان و سیستان است، وقتی که در آنجا سیل می آید، خدا بر اساس اینکه در کدام استان است که باران را نمی فرستد، بعد وقتی که سیل راه افتاد چون بیشتر مساحت آن در سیستان و بلوچستان است، بودجه را به همان می دهند و قسمت هرمزگان آن بی بهره می ماند، که این الگوی منطقه بندی خیلی نادرست است. ما عموماً به منطقه هایی ورود می کنیم که بتوانیم هسته های پیشرفتی را در آن ها پیدا کنیم و بتوانیم به وسیله همین عزیزان نقشه پیشرفت منطقه را تدوین کنیم.



## ۱۵،۲. تعیین نقش مردم در عرصه‌های پیشرفت، جدی‌ترین کارکرد حلقه‌های میانی

**دکتر دوباشی:** به نظر بنده جدی‌ترین کارکرد حلقه‌های میانی تعیین نقش مردم در عرصه‌های پیشرفت کشور است، یا به بیان درست‌تر تعیین نقش‌آفرینی مردم در عرصه‌های پیشرفت است؛ یعنی حلقه‌های میانی باید بتوانند مردم را به مدار پیشرفت کشور وارد کنند و این در ترسیم حضرت آقا وجود دارد. نهاد ولایت یک نهاد پیشرونده پیشبرنده است، اگر این نهاد، نهاد ولایت بماند؛ یعنی بایستد که مردم خودشان بیایند، دیگر خاصیت پیشبرندگی نخواهد داشت. حضرت آقا زمانی از تمدن و الگوی پیشرفت و قرار گرفتن در مدار ریل پیشرفت حرف می‌زند که ادبیات آسیب‌های اجتماعی در اوج خودش است ولی ایشان یک افق جدیدی می‌گشاید. به تعبیر بنده بیانیه گام دوم واقعاً یک نقطه عزیمت جدی برای انقلاب است که نگاه‌ها را عوض می‌کند، حضرت آقا درست در زمانی این بیانیه را صادر می‌کند که حرف از فروپاشی انقلاب به اوج خودش رسیده است، بنابراین چون ولایت یک نهاد پیشبرنده است تلاش می‌کند در این مراحل مردم را هم به همین افق‌ها برساند. بر این اساس حلقه‌های میانی وظیفه‌شان این است که مردم را به ولی جامعه برسانند، حالا هر قدر منظومه فکری مردم با منظومه فکری امام جامعه نزدیک باشد، آن جامعه به جامعه ولایی نزدیک‌تر خواهد بود، بنابراین حلقه‌های میانی این وسط کارشان این است مردم با منطبق نگاه حضرت آقا حرکت کنند و این خیلی نکته مهمی است. مجدداً به تعریف خودم برمی‌گردم یعنی حلقه‌های میانی نقش مردم را در عرصه‌های پیشرفت کشور. که پیشرفت کشور هم همان پیشروندگی و پیشبرندگی ولی جامعه است تعیین کنند و آن‌ها را به این عرصه وارد کنند. پس حلقه‌های میانی این وسط کارشان این است. که این گپ را پر کنند. هر اندازه این گپ کوچکتر باشد، ولی جامعه حرکت می‌کند و جامعه هم با سرعت پشت ولی حرکت می‌کند و هر اندازه این حلقه‌های میانی کارشان را کمتر انجام دهند، ولی جامعه پیوسته باید متوقف شود و راه را تبیین کند. چند سال پیش در دیدار دانشجویان با رهبری، ایشان به بیان ریزه‌کاری‌های اقدامات و فعالیت‌های تشکلی‌های دانشجویی



وارد شدند، معنای آن این است که فضا را کد است و باید رهبری از همین نقطه فضا را با خود پیش ببرد، یا همین امسال بود که حضرت آقا در دیدار هیئت دولت، مسئله پوشک را هم مطرح کردند که تأسف آور است! وقتی که با شماى رهبر جامعه عده‌ای نباشند که مردم را به شما برسانند خودت باید در جلسه عمومی بگویی که وضعیت پوشک را هم دریابید. پس حلقه‌های میانی واسط میان امام و امت هستند و واسطه‌گری شان هم برای نقش آفرینی مردم در عرصه‌های پیشرفت است.

حلقه‌های میانی یک مجموعه‌ای از مردم هستند که از سلسله مردم یک مقداری جلوتر حرکت می‌کنند لذا آن زمان که مردم انفصال فعلی خود از دولت را از میان ببرند، دیگر حلقه‌های میانی یک بخشی از همین اکوسیستم پیشرفت می‌شود، حلقه‌های میانی دارای نقشی می‌شوند که در زیست بوم پیشرفت فعالیت می‌کنند، اکوسیستم جلوتر از مردمی سازی حکمرانی است، در اکوسیستم عامل‌های مردمی سازی کم کم جایشان را پیدا می‌کنند؛ یعنی چی؟ یعنی مردم حتماً به دنبال رهبر می‌گردند، در این اکوسیستم مردم جای خودشان را پیدا می‌کنند و بر اساس یک قاعده‌ای به میدان می‌آیند و بر اساس یک قاعده‌ای کنش‌گری می‌کنند. هیئت یک اکوسیستم است که همه چیز سر جای خودش است؛ یعنی آدم‌ها سریع جای خودشان را پیدا می‌کنند؛ یعنی شما هرکسی را رها کنید جای خودش را پیدا می‌کند.

### ۱۵،۳. مأموریت حلقه میانی در کاربست خرد الگوهای پیشرفت

**مهندس ابراهیم پور:** یکی از مأموریت‌های حلقه میانی ایستادن در نقطه کاربست خرد الگوهای پیشرفت است. این کار نه وظیفه حوزه است و نه وظیفه دانشگاه است، وظیفه افرادی است که بتوانند با شناخت دقیق بُعدهای موضوع و مانع‌های تحقق این الگوها را در جامعه فراگیر کنند و در این راه حتماً نیازمند گفتمان سازی هستند. محال است که شما بدون گفتمان سازی بتوانید هدفی از هدف‌های پیشرفت را نهادینه کنید، گفتمان سازی هم بایستی برای سه لایه روند بیافتد؛ نخبگان، افسران و گروه‌های مردمی که جنس گفتمان سازی برای هر کدام از این‌ها کاملاً متفاوت است.



## ۱۵،۴. حلقه میانی، سانترفیوژی برای تحقق آرمان پیشرفت

**مهندس ابراهیم پور:** حلقه میانی یک سانترفیوژ برای تحقق آرمان پیشرفت است. یک مثالی بزنم؛ دولت اسلامی چند ابرمسئله دارد که یکی از آن‌ها آموزش و پرورش است، مشخص است که الگوی مدارس غیرانتفاعی و دولتی هر دو تأمین‌کننده انتظارات ما در چهارچوب پیشرفت ایرانی - اسلامی نیست. در این وضعیت مجموعه‌هایی مردمی شکل می‌گیرند و این نظریه را محور کار خود قرار می‌دهند که؛ تعلیم و تربیت باید در یک نسبت تنگاتنگ میان مسجد، مدرسه و خانواده شکل بگیرد، این دیدگاه در میدان عمل و نظر پیوسته رفت و برگشت پیدا می‌کند و یکباره الگوی مسجد - مدرسه متولد می‌شود. این الگو اجرایی می‌شود و هم‌زمان در روی ذهن مدیران و تصمیم‌گیران این عرصه هم پردازش صورت می‌گیرد تا جایی که در محفل خانوادگی رهبر انقلاب هم بحث آن مطرح می‌شود. در عرض همه این‌ها با برگزاری یکسری نشست و همایش، گفتمان‌سازی پیرامون آن هم صورت می‌گیرد. بنده حدود ۸۰ مسجد مدرسه موفق را در کشور رصد کرده‌ام، همه این‌ها با کمی تفاوت همین راه را طی کرده‌اند. همه این راه را چه کسانی مدیریت کردند؟ حلقه‌های میانی... در میان آن‌ها ترکیبی از فضایی حوزه، نخبگان دانشگاه و فعالین جهادی و فرهنگی شکل گرفته است که توانستند از یک ایده بر اساس مبانی انقلاب و اسلام، جریانی را در فضای تعلیم و تربیت کشور رقم بزنند. در دل همین مسئله شبکه‌ای از مسئله‌های دیگر هم سامان پیدا می‌کند؛ الان تصور کنید که ۶۱ هزار میلیارد تومان بودجه سالانه آموزش و پرورش است و در عین حال یکی از مسئله‌های جدی آموزش و پرورش، کمبود ساختمان مدارس است، در صورتی که در جای جای کشور مسجدها فراوانی وجود دارد، اگر در کنار هر مسجدی یک هزینه مختصر گذاشته بشود امکانات برپایی ایده مسجد - مدرسه را پیدا خواهد کرد. مسئله دیگر هویت امامان جماعت است، اگر مسجد - مدرسه برای ما اصل باشد، امامت جماعت، پایه‌گذار و رکن تربیتی یک محله خواهد شد. این یک نمونه عینی در عرصه اجتماعی بود، در صنعت هم همین است؛ مانند



اینکه در صنعت نفت نمی‌گویم که حلقه میانی مشغول ساخت پترو پالایشگاه بشود که کمی جلوتر همین جوان‌ها سرمایه‌دار و کارتل‌دار بشوند، بلکه طرح این است که آن زنجیره پژوهش، پرورش و پردازش را به وجود بیاورد و آن را مدیریت کند.

## ۱۶. عدالت خواهی و مطالبه‌گری

### ۱۶،۱. حلقه‌های میانی، مجرای صدای اعتراضی مردم

**حجت الاسلام مهدیان:** در ماجرای آب غیزانیه اگر چهار حلقه میانی در خوزستان داشتیم اساساً چنین روندی تا این حد ناگوار نمی‌شد. این وضعیت محصول مدیریت‌هایی است که نظارت مردم وجود نداشته است. چه کسی باید زبان مردم می‌شده است؟ الان پرسش مردم خوزستان این است که بنده چگونه باید اعتراض خودم را نشان بدهم! چون چنین خطی نداریم، عده‌ای از مردم برای اعتراض به انتهای خط آمده‌اند. اگر حلقه‌های میانی بودند که صدای مردم می‌شدند و هرجا خطای مدیریتی وجود داشت، صدایشان بلند می‌شد، کار به اینجا نمی‌رسید. وقتی که مردم صدا داشته باشند، قدرت خواهند داشت و صدایشان می‌رسد. دوم اینکه؛ همین حلقه‌ها می‌توانند میانجی باشند و به مردم صبر بدهند، می‌توانند مردم را اقناع کنند. سوم اینکه؛ حلقه‌های میانی به میدان بیایند و آستین بالا بزنند، راهکارهای تخصصی ارائه دهند تا اصل مشکل حل شود.

### ۱۶،۲. لزوم بازطراحی فرایند اعتراض به وسیله حلقه‌های میانی

**حجت الاسلام قنبریان:** اعتراض هم اگر می‌خواهد صورت بگیرد بایستی درست انجام بشود اما تحت این عنوان کلی که چون دشمن هست پس اعتراض نکنیم حرف باطلی است. خود حضرت آقا یک بیانی در درس‌ها و عبرت‌های عاشورا دارند که در مقابل دشمن خارجی باید از اضمحلال داخلی هم ترسید و تصریح خودشان است که خطر اضمحلال داخلی بیشتر است چون فرصت برای از میان بردن این اضمحلال‌ها هزار سال نیست؛ یعنی ممکن است به علت موریانه‌های زیاد، تنه درخت یک‌دفعه بشکند، بنابراین این موازنه باید درست بشود. بنده گفتم که چطور خود فرانسه تلاش کرد جلیقه زردهاش را به دست بگیرد؟ جمهوری اسلامی مگر تنها باید کشور امن



دنیا باشد؟ خب کشور آزاد دنیا هم باید باشد دیگر! این هم نشانه آزادی ماست که مردم در خیابان های تهران آمدند و علیه مقامات شعار می دهند و این روند چه اشکال دارد؟ ما نخواسته ایم که این گونه عکس ها را از خودمان به دنیا منتشر کنیم، یک دوره ای شده که ما تنها می خواهیم عکس های امن بودن مان را حتی به قیمت کم شدن جمهوریت و آزادی مان به جهان منتقل کنیم و این هم به علت آن است که افرادی که در برخی طبقات تصمیم گیری هستند است این جور می اندیشند و الا اگر شهید بهشتی بود دوست می داشت عکس آن آزادی و جمهوریت بیشتر منتقل می شد. کمی نا آرامی هم بوده اما سرجایش آزاد هم بودیم و سرجایش جمهوریت هم داشتیم، اما الان می خواهیم بلغ ما بلغ، آرام و امن باشیم ولو کانون ثروت پیوسته قدرتمندتر بشود، کارگر پیوسته بدبخت تر بشود خب این امنیت تا کجا باقی می ماند و تا چند سال می خواهد طولانی شود؟

مشخصاً نباید تنها اعتراض کنند. اصل با کارهای اثباتی است چون فرار شد که واقعاً برای انقلاب آدم درست کنیم و تنها نق نزنیم. البته اینجا دو تحلیل وجود دارد که یکی خوش جنس و دیگری بد جنس است، بد جنس که می گویند که این است که این حلقه های میانی و مشابه این ادبیات همه اش بازی است و کشور از اساس با الگوی دیگری اداره می شود ولی تحلیل خوش جنس که اعتقاد ما به همان است می گوید که در عینیت فعلاً چیزی وجود ندارد که حضرت آقا خودش را سر آن هزینه کند. آن مقداری که هست هزینه می کند و نمونه اش هم در سخنرانی هاشان کم نیست، الان به همین گروه های فعال اعتراضی می توان اعتماد کرد؟ بعضاً قصدشان هم معلوم نیست! بنده به دلیل همین یادداشتی که در موضوع زیارت امام خمینی رحمته الله علیه نوشتم می دانستم فحش می خورم، بنده هم منتقد این بساطم ولی کسی که در لوای اعتراض دارد می نویسد تا از انقلاب رد بشود مسئله دیگری است. این ها اساساً با هم فرق می کند در همین موضوع ببینید با اینکه هر دوی ما از یک معماری انتقاد کردیم ولی حرف برخی این بود که می گفتند مگر امام رحمته الله علیه، امامزاده است؟ یعنی اساساً می خواستند از امام رحمته الله علیه تقدس زدایی کنند، چون ایشان یک شخصیت سیاسی بوده است اصلاً تقدس ندارد! این چه حرفی است؟ یکی در کامنت ها



گذاشته بود که تو از کجا می‌گویی که امام عجل‌الله‌فرجه مانند مختار است؟ نمی‌دانید که چه حالی شدم! آف بر این امام فروش‌ها... که بنده باید سی سال پس از امام تازه استدلال کنم که امام از مختار بهتر بوده است یا مساوی بوده است. این از آن موردهایی است که بنده باید بنشینم خون‌گریه کنم که باید استدلال کنم که ای بابا بنده می‌گویم از عبدالعظیم حسنی بالاتر است حالا شما می‌گویید بیا اثبات کن که با مختار مساوی بوده است یا نه؟ این‌ها کوتاهی‌های ماست، برنامه سکولار کردن و عرفی کردن است، برنامه گذر از انقلاب است. بنده می‌گویم که در گروه‌های اعتراضی حزب‌اللهی‌ها دستاوردی نیست که حضرت آقا بر سر آن تکیه کند و به همین خاطر هم می‌گویم که بچه حزب‌اللهی‌ها لزوماً نباید کارشان سر و صدادار و غوغا سالار باشد و خیلی از کارها را اگر مردم ببینند مسئله خودش حل می‌شود. اصلاً می‌گویم خیلی از ابتکارات حتماً به واسطه آمدن در خیابان نیست ولی در مقابل راهکار خفه کردن اعتراض هم نیست و متأسفانه بنده حزب‌اللهی در این ماجرا عقب است؛ یعنی اصل را بر این گرفته‌اند که اعتراض بد است، فکر می‌کنند مسکن برای مردم درست کنیم یا زود یک تانکر آب ببریم مسئله حل می‌شود؛ بابا تانکر آب سی سال است می‌رود خب اقبالاً بروند با این مردم زندگی کنند که ببینند مشکل کار کجاست. اینکه حضرت آقا می‌گویند که برید از نزدیک ببینید این یک واقعیتی است؛ دیوان‌سالاری موجود مانع دیده شدن معضلات و مشکل‌های است.

### ۱۶,۳. بی‌ثمر ماندن جنبش عدالت‌خواه در صورت شکل نگرفتن جریان حلقه‌های میانی

**حجت‌الاسلام سیدعلی موسوی:** جریان عدالت‌خواه تقریباً پس از آن دوره نخست که افشاگری و مانند آن جواب نداد و نمی‌دهد، تصمیم گرفت سراغ مقولاتی، مانند تجمع روبه‌روی قوه قضائیه و بانک مرکزی و سپس سراغ کارتن‌خواب‌ها و... برود. این‌گونه اقدامات فایده‌ای ندارد و روندی را رقم نمی‌زند؛ علاوه بر اینکه اساساً در برخی از مورد‌های، مشخص نیست که آیا مطالبه‌ای که صورت می‌گیرد، درست است یا خیر و



کدام یک صحیح است. عدالتخواه اواخر دولت خاتمی راه افتاد و در اوایل دولت آقای احمدی نژاد که چهار سالی از عمر جریان عدالتخواه گذشته بود و این جریان، مشغول بازخوانی خود بود، پیشنهاد آقای جلیلی این بود که الان زمان عدالتخواه تخصصی است. بنده با این بحث همراه بودم؛ اما با نتیجه آن نه. شکل‌گیری «ایتان» و توسعه آن نیز در همان زمان رخ داد که یک ایده دیگری مطرح کرد؛ مبنی بر اینکه ما نیاز به یک چیزی به نام اندیشکده داریم و اقدام به توسعه این اندیشکده در کنار مجموعه‌های گوناگون در دانشگاه‌های گوناگون کرد. عدالتخواه یک جایی به همین کارها تأویل رفت؛ در عین حالی که این کارها مشاوره به دولت بود.

عدالتخواه یعنی آرمان‌خواهی. آنچه که ما نیاز به آن داشتیم و در عدالتخواه شکل نگرفت، این بود که عدالتخواه باید تبدیل به ساختارهای حرفه‌ای می‌شد که ساختارهای رسمی را به چالش می‌کشند؛ یعنی برای نمونه، در حوزه سیاست خارجی باید با صراحت در مقابل وزرات امور خارجه و حتی وزارت اطلاعات و.. ایستاده و به صورت تخصصی اعتراض کرده و به بدنه فشار بیاوری. قدرت آن را هم داری. این عدالت‌خواهی، منحصر در مسئله فساد مالی و بی‌عدالتی نیست.

حلقه‌های میانی ظرفیت بیشتری برای تمرکز بر عدالتخواه و فشار آوردن به سیستم دارند؛ چون کار حلقه‌های میانی به این صورت است که جدای از اینکه به ساختار فشار می‌آورند، بدیل آن را نیز ارائه می‌کنند و نتیجه آن، کاهش و جلوگیری از بسیاری از مشکل‌های و افشاگری و زیر ذره‌بین بردن برخی امور است. مشکل عدالت‌خواهی، از آنجایی شروع شد که پس از مدتی، همه اعضا به افشاگر تبدیل شدند و اصلاً افشاگری مُد شد و الان هم همه در حال افشاگری هستند و در نتیجه، جنبش عدالتخواه بیکار شد. پرسش این است که این اطلاعات چگونه به دست افشاگران می‌رسد و آیا با افشاگری، مشکلی حل می‌شود؟ هدف این است که عدالت در جامعه پیاده شود. بر فرض که عده‌ای عدالت را فریاد زده و نام آنان نیز در تاریخ ثبت شود، چه سودی دارد؛ بماند که نام آنان در تاریخ ثبت نمی‌شود. عدالت باید روی زمین پیاده شود و باید جایگزینی برای وضعیت موجود ارائه شود؛ در این صورت است که می‌توان فشار وارد کرده و آن را جایگزین کرد.



با این بیان، کاملاً روشن است که تا پدیده‌ای به نام حلقه‌های میانی و ساختارهای موازی شکل نگیرد، جنبش عدالت‌خواه بی‌ثمر است و اساساً این ساختار موازی، در واقع، همان فشار اجتماعی مردمی است که می‌تواند آن ساختار را کنار بزند. کنار زدن و تعطیل کردن آن ساختار، هزینه‌بر است و بدون فشار، ممکن نیست. نمی‌توان گفت یک عده جوان انقلابی را آنجا قرار می‌دهیم تا ساختار را اصلاح کنند و عده دیگری هم یک ساختار خارج از آن را پدید می‌آورند. مگر آن سیستم به این راحتی، اجازه می‌دهد که دست به تغییر آن زده یا یک ساختار رقیبی برای آن ایجاد شود؟ همه این هدف‌ها، نیاز به فشار و هزینه دارد و حتی شاید لازم باشد در برخی از مورد‌های خونی نیز ریخته شود.

#### ۱۶،۴. مشارکت‌های خرد در قالب حلقه‌های میانی راهی برای انتقال عدالت به فضای کلان اجتماعی

**حجت الاسلام سید مهدی موسوی:** مرحوم آقای حکیمی یک جمله‌ای داشت، شاید از میان جملات آقای حکیمی این جمله خیلی معروف شده که فرمود: اصلاحگر باید خود صالح باشد، برطبق این اندیشه، انسان عدالت‌ساز و جامعه عدالت‌ساز، محصول انسان عادل است. به تعبیر دیگر انسان متوازن می‌تواند توازن اجتماعی را ایجاد کند. در سیر و سلوک اخلاقی هم داریم، مانند می‌گویند که بروید سراغ استادی که راه رفته است و خودش تعادل داشته باشد. ببینید با همین نگاه که ما داریم، انسان رشد یافته می‌تواند جامعه را رشد بدهد، انسانی که در امور فردی خودش عدالت دارد و انصاف را رعایت می‌کند، می‌تواند عدالت را در جامعه محقق کند وگرنه اگر انسانی که خودش تعادل و توازن ندارد، نمی‌تواند عدالت را محقق کند؛ مانند اینکه برخی از این رفتارهای عدالت‌خواهانه را ببینید، گاهی وقت‌ها خودش ضد عدالت است، چون خودشان آدم‌های عادل نیستند؛ یعنی عدالت را در امور شخصی و قلبی خودشان جا نیانداخته‌اند؛ بنابراین به نظرم ما باید از مشارکت‌های خرد، آغاز کنیم تا یک تعادل و توازن را برای افرادمان داشته باشیم و بعد آرام آرام



بتوانیم این عدالت اجتماعی را محقق کنیم. اگر عدالت اجتماعی در سطح‌های پایین که کار آسانی است روند نیفتد، در سطح‌های بالایی قطعاً روند نخواهد افتاد. مانند یک مدیری است که در خانواده خودش است و نمی‌تواند خانواده‌اش را اداره کند بعد انتظار داریم که بیاید جامعه را اداره بکند. اینجا نقش حلقه‌های میانی مشخص می‌شود، مشارکت‌های خرد که در قالب حلقه‌های میانی محقق می‌شود بایستی تمرینی برای تحقق عدالت در سطح فردی و سطح خرد باشد و آن را، آرام آرام به سطح کلان جامعه سرایت بدهیم. شهید مطهری یک جمله‌ای در داستان راستان دارد که می‌گوید که؛ خوبی‌ها از پایین به بالا و بدی‌ها از بالا به پایین سرایت می‌کنند. اگر ما عدالت را در فضای خرد جا انداختیم به طور طبیعی به یک مطالبه عمومی تبدیل می‌شود و به رأس هرم اجتماعی خواهد رسید.

## ۱۶،۵. آشناسازی مردم با حقوق و تعهدات اجتماعی، مهم‌ترین کارکرد حلقه‌های میانی در جریان تحقق عدالت

**حجت الاسلام سید مهدی موسوی:** حضرت آقا یک جمله دارند که جامعه عادلانه جامعه‌ای است که مردم آن با حقوق و تعهدات خودشان آشنا باشند، و دوم اینکه مطالبه حقوق و تعهدات خودشان را نیز داشته باشند. این به نظرم باید روند بیافتد و حلقه‌های میانی نقش بسیار مهمی را در این زمینه دارند. اگر به بنده بگویند مهم‌ترین کاری که حلقه‌های میانی برای تحقق عدالت توانند انجام بدهند چیست؟ می‌گویم آشنا کردن مردم با حقوق و تعهدهای خودشان. اولاً این‌ها آشنا بشوند و سپس این حقوق ارزشمند بشود یعنی آن‌ها را در قالب یک ارزش اجتماعی و یک مسئولیت اجتماعی در سطح جامعه منتشر کنند؛ یعنی به مردم بگوییم این موردی را مطالبه کنید چون این‌ها یک ارزش اجتماعی است و این یک مسئولیت اجتماعی است. پس کار حلقه‌های میانی، بیدار کردن مردم و فعال کردن آن‌ها در مشارکت مردمی برای تحقق عدالت است.

## ۱۷. تغییر سامانه سرمایه در کشور

### ۱۷،۱. رسالت حلقه‌های میانی در جایگزینی توسعه کوثری به جای توسعه

#### تکاثری


**دکتر جهان‌بخش:** در زمینه ثروت مکانیسم‌هایی در دین اسلام وجود دارد، مانند وقف و ایثار که پس از جمهوری اسلامی، نبود بهینگی را در این مکانیسم‌ها شاهد هستیم و در موردی هم که تلاش شده تا استفاده مناسبی از این مقولات شود، پول وقف برای محرومیت‌زدایی استفاده شده است. در برخورد با این نهادها، معمولاً دو راهکار کلان مطرح بوده است: در راهکار اول، انباشت پول صورت می‌گیرد؛ یعنی متولی موقوفه، به توسعه مغازه و افزایش پول می‌پردازد که حسن این الگو، این است که موقوفه رشد می‌کند، اما عیب آن نیز این است که اهل‌بیت: با پول خود چنین کاری انجام نمی‌دادند. در الگوی دوم، موقوفات و مانند آن، پول اهل‌بیت: تلقی می‌شود و به افراد نیازمند و محرومان اختصاص می‌یابد. حسن این الگو، این است که جنس کار تمدنی می‌کند و اهل‌بیتی است؛ اما این عیب را نیز دارد که موقوفه نه تنها رشد پیدا نمی‌کند، بلکه به قدری متضرر می‌شود که ممکن است اصل آن نیز تعطیل شده و حقوق پرسنل خود را نیز نتوانند پرداخت کنند. در الگوی سوم که برگرفته از آیات قرآنی است، وظیفه نهادهای متمرکز، این نیست که به محرومیت‌زدایی در کف میدان بپردازند؛ چون این کار، مانند این می‌ماند که با یک مردم‌آزار در محله خاص، به وسیله تانک و موشک برخورد شود و به عبارتی، این کار به هدر رفت امکانات بدون هر گونه نتیجه‌ای خواهد انجامید. این نهادها به جای سیر کردن محرومین طبقات پایین، باید زنجیره‌های محرومیت‌زای بالایی را قطع کند؛ چون بدون قطع این زنجیره‌ها، محرومیت از میان نرفته و دوباره میلیون‌ها نفر به محرومیت دچار خواهند شد. در این موردی نیز حلقه‌های میانی می‌توانند تزریق‌های متمرکز مالی که برای جنگ با اقتصاد سرمایه‌داری مورد نیاز است را تأمین کند و در این راستا، توجه داشته باشد



که برای نمونه، یک کارخانه ۵۰۰ کارگر را در یکجا استخدام نکند؛ چون این کار، نوعی اجیر کردن مردم برای نظام سرمایه‌داری است که در اسلام مکروه بوده و به تعبیر آیت‌الله جوادی آملی، توسعه تکاثری است نه توسعه کوثری و ایجاد بیگاری است نه ایجاد اشتغال. برای جلوگیری از چنین روندهایی و شکل‌گیری کارگاه‌های کوچکی که حتی صنایع پیچیده هم تولید کنند، هم نیاز به بحث‌های علمی و بارش فکری وجود دارد و هم نیاز به حمایت‌های مالی و نظام توزیع خاصی هست. حلقه‌های میانی می‌توانند و باید یک تمرکز مالی ایجاد بکنند که مردم را از زنجیره اجیر شدن برای سرمایه‌داری خارج کند.

## ۱۷،۲. حلقه‌های میانی، فرصتی برای جلوگیری از روند فاسد خصوصی‌سازی

**مهندس ابراهیم‌پور:** نقطه آغاز برای دگرگونی در حکمرانی، اراده بچه‌های انقلابی است والا این دورخیز هم سر از خصوصیتی شدن و خصوصی‌سازی‌های مکارانه درمی‌آورد. پشت پرده برخی از موضوع‌های در کشور بسیار تلخ است، همان آدمی که وزیر یا معاون وزیر بوده، مدیر کل بوده است، به اسم واگذاری امور به مردم و کوچک‌سازی دولت، امکانات دولتی و تسهیلات مالی و بازارها را به شرکت‌هایی واگذار کرده‌اند که خودشان هیئت مدیره آن‌ها هستند و خودشان آیین‌نامه‌ها را تنظیم کرده‌اند. متأسفانه پشت شعار مردمی‌سازی و واگذاری مأموریت‌های دولت به مردم فساد عجیبی در کشور شکل گرفته است، بنده معتقد هستم اگر جریان حلقه‌های میانی با سازوکار جهادی و روی همان منطقی که حضرت آقا ترسیم کردند فراگیر شود می‌تواند راه برای جلوگیری از روند فاسد خصوصی‌سازی در کشور باشد.

حکمرانی نوین: کنکاشی پیرامون هویت و کارکرد حلقه‌های میانی 

## گفتار چهارم: —————

### تدابیر مدیریت و فعالیت

با در نظر داشتن رسالت، مأموریت و کارکردهای حلقه‌های میانی، بخشی از دغدغه‌ها به باید‌ها و نبایدها در عرصه فعالیت و کنش‌گری آن‌ها مرتبط می‌شود. این الزام‌های ناظر به تحقق بهینه هدف‌های بوده و می‌تواند الهامات مهمی را برای کنشگران این عرصه فراهم آورد. بسیاری از نکته‌هایی که ذیل این گفتار دسته‌بندی شده، برآمده از تجربه زیسته مصاحبه‌شوندگان در قالب‌های مشابه حلقه‌های میانی بوده است. عموم پرسش‌هایی که بر مدار تدابیر فعالیتی حلقه‌های میانی می‌تواند طرح شود، عبارتند از؛ شیوه تأسیس و شکل‌دهی به حلقه‌های میانی چگونه است؟ حلقه میانی به چه ویژگی‌ها و توانمندی‌های برای نقش‌آفرینی بلندمدت نیازمند است؟ گونه‌های نظارت درونی حلقه‌های میانی چیست؟ نسبت مطلوب برای تعامل با دولت و حاکمیت چگونه است؟ چگونگی تبدیل حلقه‌های میانی به یک جریان اجتماعی چیست؟ حلقه‌های میانی چه شناخت‌ها و آگاهی‌هایی لازم دارند؟ ارتباط درونی میان حلقه‌های میانی با چه سازوکاری امکان‌پذیر است؟ در برابر مانع تراشی‌های جریان دیوان‌سالاری کشور چه اقداماتی را می‌توان صورت داد؟ برای تکرار نشدن آسیب‌هایی که در الگوی‌های مشابه رخ داده است چه تدابیری باید اندیشیده شود؟ الگوی‌سازی و طراحی سازوکارها در حلقه‌های میانی چگونه صورت می‌پذیرد؟ تمرکز کوتاه مدت حلقه‌های میانی روی چه راهبردهایی باید باشد؟ در شرایط امروز جبهه انقلاب چه ضعف‌هایی در جریان حلقه‌های میانی وجود دارد؟

حلقه‌های میانی باید کجا تولید و تأسیس شوند؟ در کدام عرصه‌ها حلقه میانی مناسب داریم و در کدام عرصه‌ها دست انقلاب پُر نیست؟ یک مجموعه مردم نهاد دقیقاً با چه شاخص‌های میدانی یک حلقه میانی می‌شود؟ آیا حلقه میانی انتفاع دارد؟ آیا جریان‌های کسب و کار که امروز رونق پیدا کرده‌اند را می‌توان حلقه میانی اقتصادی-اجتماعی دانست؟ آیا حلقه میانی نیازمند برنامه‌ای گسترده برای رشد و دگرگونی هستند؟ لاقفل در سطح پایین مانند تشکل‌های دانشجویی، حلقه میانی چگونه تولید می‌شود؟

در ادامه مجموع دیدگاه‌ها ناظر تدابیر مدیریت و فعالیت حلقه‌های میانی در دو عنوان کلی؛ تدابیر راهبردی و تدابیر عملیاتی صورت‌بندی شده و بحث‌های مرتبط با سازوکارهای سازمان‌دهی و حمایت از حلقه‌های میانی در گفتار مجزایی مورد پرداخت قرار گرفته است.





## ۱. تدابیر راهبردی

### ۱.۱. الگوهای نشش گانه راهبردی برای سامان دهی به جریان حلقه های میانی

**دکتر ایران منشی:** در حال حاضر می توان به شش الگوی راهبردی برای سامان دهی حلقه های میانی اشاره کرد: الگوی اول؛ الگوی مسئله شناسی و حل مسئله مردمی که خودش یک الگوی راهبردی تشکیلاتی است، منطق مسئله شناسی چیست؟ آیا مسئله شروع است یا استفهام شروع است؟ اینکه اساساً با چه مقدراتی می خواهیم مسئله های مردم را حل کنیم؟ الگوی دوم؛ الگوی هدایت پایه و سازمان دهی جنبه مبتنی بر هدایت است، الگوی هدایت پایه با الگوهای دیگر متفاوت است یعنی اصلاً جنس آدم ها روی بحث هدایت تمرکز می گیرد، اقناع فکری مهم می شود، داده های هدایتی مهم می شود، روشهای هدایتی مهم می شود. الگوی سوم؛ الگوی شبکه سازی مبتنی بر مرجعیت اجتماعی است، مرجعیت اجتماعی هم چون خود حلقه میانی شأنت هدایت و پیشبری دارد مطرح می شود. الگوی چهارم؛ الگوی جنبش پایه مبتنی بر جنبش اجتماعی است، باز الگوهای جنبش پایه با الگوهای عادی متفاوت هستند و شما را به مدیریت های هیجانی تر، مدیریت های گفتمانی تر، مدیریت و سازماندهی های بزرگ اجتماعی حرکت میدهند. الگوی پنجم؛ الگوی دگرگونی نظام برنامه ریزی کشور مبتنی بر قدرت مردم و نقش آفرینی مردم است و الگوی ششم؛ الگوی کنش سیاسی عمیق سالم اما غیر حزبی و غیر ژورنالی و غیر سیاست زده است.

### ۱.۲. لزوم تبدیل هر موضوع از نظام مسائل کشور به یک جریان از حلقه های

#### میانی

**حجت الاسلام فلاح:** حلقه های میانی هم جریان است و هم جمع است. اگر بخواهیم مراعات کنیم، این گونه به نظر می رسد که هر حوزه تخصصی برای خودش یک حلقه ای می خواهد. بعد هم در کشور برای هر موضوعی یک حلقه کافی نیست؛ مانند اینکه در



مقوله جمعیت در هر استان به یک حلقه نیاز است که روی این موضوع تمرکز داشته باشند و جوانان را جمع کنند و آن‌ها مردم را به میدان بیاورند. در ادامه هم گروه‌هایی شکل بگیرد و مبلغ این موضوع باشند. هر حلقه میانی خودش یک عقل است، عقل اقدام درباره جمعیت در فلان شهر کرمان یا در فلان در استان با دیگر منطقه‌های متفاوت است. یک حلقه اینجا، یک حلقه آنجا و... بعد می‌بینید یک جریان حلقه میانی جمعیت در کشور راه افتاد؛ یعنی به ازای هر موضوع از نظام مسئله‌های، یک جریان از حلقه‌های میانی در کشور داشته باشیم که به صورت نهضتی شکل گرفته‌اند. پس از شکل‌گیری این حلقه‌ها آرام آرام به یکدیگر مرتبط می‌شوند و اجتماعاتی را پدید می‌آورند. حالا در مورد شیوه سازمان‌دهی و وظیفه دولت و حاکمیت باید بحث دقیقی صورت بگیرد. اما چرا حضرت آقا حلقه‌های میانی را به صورت جریان می‌خواهند و مطرح می‌کنند؟ به خاطر اینکه می‌خواهند حالت نهضتی داشته باشد و نسبتاً مستقل عمل کنند تا گرفتار کنديهای سازمانی و اداری نشوند.

### ۱.۳. هیئت‌های اندیشه‌ورز، ابزاری برای ایجاد عقلانیت درون ساختاری برای حلقه‌های میانی

**دکتر یاور:** در موضوع ایجاد هیئت‌های اندیشه‌ورز، حضرت آقا تلاش کردند که طراحی‌ها مبتنی بر کار به‌شدت عمیق نظری باشد؛ یعنی لازم است فکر نخبگان در سطح‌های گوناگون لحاظ شود. در یک برهه‌ای ایشان هرجا نشستند، با دولت نشستند، با مردم نهادها نشستند، گفتند هیئت اندیشه‌ورز را شکل بدهید، از سال ۱۳۹۵ به بسیج، بعد به شورای نگهبان و خبرگان این توصیه را مطرح کردند. به نظر بنده منظورشان ایجاد یک لایه نظری بود تا اندیشه انقلاب را در لایه‌های راهبردی و پایین‌تر حفظ کرده و سطح تفکر را در میان بدنه تقویت نمایند. این آن چیزی است که به خودی خود روند نمی‌افتد و اگر شما بخواهید از آدم‌های بیرون که نخبگی دارند استفاده کنید، به دبیرخانه‌های به‌شدت قوی نیاز دارید که میان این فاصله‌ها را پر کند یعنی پیوسته‌عینیت را برای این افراد پرزنت کند که معمولاً خروجی متناسب



با میدان ندارند؛ بنابراین حضرت آقا می‌خواهند هیئت اندیشه ورزی با حضور نخبگان آن نهاد شکل بگیرد، افرادی از دل همین مجموعه‌ها در فضای کارشناسی قرار بگیرند. به این دلیل از قضا تشکیل هیئت‌های اندیشه‌ورز بها دادن به عقلانیت موجود در خود بدنه حلقه‌های میانی است.

#### ۱.۴. لزوم ایده پردازی برای شبکه‌سازی حلقه‌های میانی

**دکتر اصغری:** یکی از نواقص جدی در ارتباط‌های، جزیره‌ای بودن حلقه‌ها در محله‌ها است. امور مسجدها، بسیج، پایگاه‌ها و مدارس هرکدام برای خودشان طراحی و اجرا دارند. بعضاً از حضور و فعالیت‌های طرفین اطلاعی ندارند. مشخص است که باید این روابط جزیره‌ای شکسته شود و به سمت شبکه یا جبهه شدن حرکت کنیم. اما تجربه تلخی هم در جبهه‌سازی داریم، مجموعه‌هایی مانند خاتم با عنوان شبکه‌سازی با مجموعه‌ها ارتباط گرفتند و همه روابط را به خودشان منته کردند؛ یعنی به جای آنکه مجموعه‌ها با هم مرتبط شوند، همگی به خاتم وصل شدند و در عمل شبکه‌ای شکل نگرفت. ما می‌گوییم این اشتباه است. ما می‌گوییم شبکه‌ها باید از پایین شکل بگیرند؛ یعنی چطور؟ یعنی پنج مسجد که اطراف هم هستند خودشان با هم بنشینند و به صورت نوبتی همراه یک مسجد میزبان دیگران باشد و در آن جلسه‌های هم صرفاً گفت و شنود معمولی باشد. آرام آرام بر اثر آشنائی، شناخت پدید می‌آید و هریک با ظرفیت‌های دیگران آشنا شده و زمینه برای هم‌افزایی و فعالیت شبکه‌ای فراهم می‌شود.

#### ۱.۵. نیاز به حلقه مادر برای تنظیم ارتباطات میان حلقه‌های میانی

**دکتر دنیو:** مسئله بازتولید الگوها در قالب حلقه‌های میانی، نیازمند پول پاشی نیست، ببینید این‌گونه به قضیه نگاه کنید که اگر کسی می‌خواهد هیئت‌های مذهبی را با هم هماهنگ و هم‌افزا کند، از هماهنگی آن با بسیج و با کانون‌های قرآن شروع می‌کند و بعد به لایه‌های بالاتر می‌رود تا وقتی که در نظر بگیرید برای رفع مانع‌های



این ارتباط‌های به رایزنی با مجلس و دولت وارد می‌شود. در این شرایط می‌توان به قالب‌هایی مانند حلقه میانی مادر فکر کرد؛ یعنی یک حلقه میانی که کار آن برقراری و تنظیم ارتباط‌های میان حلقه‌های میانی دیگر باشد و حد و مرزی هم ندارد، حلقه‌هایی که پایگاه برای شناسایی و ارتباط‌دهی حلقه‌های میانی دیگر در یک موضوع مأموریتی خاص باشند. برای نمونه در همین جلسه‌های اندیشکده‌ای که ما به راه‌انداختیم، پس از یک مدتی افراد دیگری اضافه شدند و خودشان دوره‌می‌های دیگری را در موضوع‌های تخصصی‌تر شکل دادند. جمعی برای سیاست پژوهی، جمعی برای فضای مجازی و موضوع‌های دیگر هم شکل گرفت.

### ۱.۶. لزوم انتظام بخشی در عین حفظ تکثرات حلقه‌های میانی

**دکتر جمشیدی:** درست است که ما گفتیم باید یک حرکت عمومی و منضبط باشد اما حالا شما می‌گویید خود اتاق فرمانش هم باید منضبط باشد، این حرف درست است، اما حالا اثبات کنید که این انضباط باید از بالا و حاکمیتی شکل بگیرد؟ پرسش بنده این است که به نظر شما کدامیک از دستگاه‌های حاکمیتی در شرایط فعلی می‌تواند این حلقه‌ها را طراحی کند؟ مانند خود رهبری که نمی‌تواند؟ لذا اصلاً مسئله بلاموضوع است و در مقابل اگر از بالا طراحی نشود، در پایین تکثر رخ می‌دهد. بر همین اساس رهبری به جریان بودن حلقه‌های میانی تأکید کرده‌اند یعنی ایشان در عین پذیرش یک نوع تکثر، می‌خواهند که روند بی‌نظم نباشد. منته نمی‌گویند که یک وحدت محض فلسفی وجود داشته باشد. ایشان با اشاره به ماهیت جریان، جمع‌هایی را مدنظر دارند که در راه این چرخش نخبگانی و پیشروی به سمت تمدن اسلامی هم افق‌اند، هم داستان‌اند.

### ۱.۷. خلق انبوه حلقه‌های میانی درگرو جریان گفتمان‌سازی

**دکتر حسن‌زاده:** حلقه‌های میانی باید در سازوکار خدمت پدید بیایند و برای این‌که این سازوکار بتواند خلق انبوه داشته باشد باید برای آن گفتمان‌سازی بشود، این طرح



و این اندیشه باید به یک گفتمان مسلط تبدیل بشود. در برخوردی می بینم خیلی از مجموعه ها به این روند نزدیک هستند ولی خودآگاهی در مورد این مأموریت در آن ها وجود ندارد. به برخی از این ها می گویم خدا شما را در راهی قرار داده است که خودتان تحلیل دقیقی از آن ندارید و نمی دانید که چه روندهای بزرگی را می توانید رقم بزنید. برای آن که خودآگاه در میان این مجموعه ها شکل بگیرد و خودشان را به طرف حلقه میانی شدن بکشانند لازم است که این گفتمان در کشور ترویج شود.

### ۱.۸. لزوم پذیرش نقش های اجتماعی به وسیله حلقه های میانی برای تبدیل آن ها به نهاد اجتماعی

**حجت الاسلام قنبریان:** همانطور که در بحث های علوم اجتماعی هم ثابت شده است هر نهادی پیش از خودش واجد نقش های اجتماعی است. شما اگر یک تعداد نقش اجتماعی را پذیرفتید برآیند اجرای آن نقش ها یک نهاد اجتماعی خواهد بود. روندی که الان شکل گرفته این است که ما الان داریم آن نقش ها را از جامعه می گیریم اما می خواهیم نهادش باقی بماند؛ نهاد چه چیزی باشند و اساساً چگونه باشند؟ مانند الان نقش هایی را می شماریم که متفق علیه همه در فقه شیعه است؛ یعنی در فرهنگ شیعه هیچ اختلافی برای وجود آن نیست که نمونه بارزش همان نقش امر به معروف و نهی از منکر یا نقش افشاگری است که «لا یحب الله الجهر بالسوء» الا بنده ستم، که آخرش الا بنده ستم را استثنا کرده که جهر به سوء اش را قبول کرده است. خب این یعنی یک نقش را پذیرفته است که اگر کسی مظلوم واقع شد بتواند ستم خواه کند؛ تو نمی توانی درب را ببندی و بگویی تنها حاکمیت است و نقش اجتماعی آن را از دیگران سلب کنی ولی پس از آن بگویی که نهادش را می خواهم؛ نهادی مانند اغاثه الملهوف که عیاران در تاریخ درست کرده است یا مانند نقش تقاص؛ همه فقهای ما می گویند که حق تقاص در جایی که کسی مال دیگری را خورده شده باشد می تواند تقاص کند حتی اگر عرضش را شکست ضمان ندارد. آیا آن فقها نمی فهمیدند که این حقوق ممکن است هرج و مرج درست کند؟ ولی ما الان همه این ها را گرفته ایم.



بدون تعارف قالب حاکمیت است و یک دولت بزرگ را طوری درست کرده‌ایم که نقشی در اجتماع به جز پیروی کردن برای مردم باقی نگذاشته‌ایم. وقتی که این نقش‌ها همه از میان رفت به طور طبیعی نهادش هم از میان خواهد رفت؛ یعنی نهاد می‌شود همین نهادی که بیایند و بنشینند و تکبیر بگویند و تأیید کنند و برونند! ولی اگر آن نقش‌ها را پذیرفتیم نهادش هم پایدار می‌شود. حلف الفضول را پیامبر در یثرب گفته است که اگر تشکیل بشود بنده هم عضو می‌شوم درحالی که شما که دیگر الان خودت حاکم هستی چرا باید عضو آن باشی؟ برای حفظ نقش اجتماعی است.

ما اگر یکباره الگوی دولت مدرن را پذیرفتیم و همه این نقش‌ها را پاک کردیم نهادش هم پاک می‌شود، نهادی دیگر در جامعه لازم نیست به جز خیریه و همین کارهایی که همیشه بارهایی از دوش دولت برمی‌دارند و همه دولت‌ها می‌خواهند همیشه این نهادها کنار دستشان باشند. به نظر شما قانونگذاران آمریکا سفها و فاسقین تنها بودند و از حیث عقلایی‌اش ضعیف بودند که اجازه حمل سلاح را به مردم دادند؟ یکبار واقعاً بی‌تعارف به جامعه آمریکا نگاه کنید ببینید آیا استدلالی پشت این کارها بوده یا نبوده است؟ حالا الان به یک جای بدی رسیده است... ولی می‌خواهم الان ما قانونی گذاشته‌ایم که مردم سلاح نداشته باشند ولی اراذل و اباش به صورت غیرقانونی همه سلاحی حمل می‌کنند و آن کسی که در برابر این‌ها باید از خودش دفاع کند دستش خالی است!

به نظرم این هشت مأموریتی که حضرت آقا برای حلقه‌های میانی فرمودند ذیل هر کدامش یک مشت نقش در فقه و تاریخ ما هست که این نقش‌ها هم باید تدارک بشوند که اگر این نقش‌ها آمدند نهادها به طور طبیعی شکل می‌گیرند و اگر نباشند انگار می‌خواهیم یک ساختمان بی‌ستون بنا کنیم. چون نقش تعریف نشده است شما نقش را از مردم می‌گیرید و در این صورت نهاد واقعی‌اش درست نمی‌شود.

## ۱,۹. جایگاه رکنی مسجد برای تحقق مأموریت حلقه‌های میانی

**دکتر لطیفی:** مسجد به دلیل ارتباط با مردم در انقلاب اسلامی رکن است و در



بستر مأموریت حلقه‌های میانی هم مسجد باید رکن باشد. بنده احساس می‌کنم مسجد در حوزه مسئله‌های اجتماعی بسیار مهم است، در بحث مدیریت سیستم‌ها به گرانیگاه نقطه اهرمی می‌گوییم، بنده واقعیتش فکر می‌کنم گرانیگاه و نقطه اهرمی تمدن نوین اسلامی مسجد و خانواده هستند. عرض کردم که اگر اشتباه نکنم ۸۰ هزار مسجد داریم که ۱۰ هزار مسجد به اهل سنت اختصاص دارد و لذا این مسجدها حتی به لحاظ کمی و عدد و رقمی نیز بهترین محمل برای برقراری ارتباط با متن مردم هستند.

حلقه‌های میانی یک جریانی است که مقوله به تشکیک است یعنی بُعدهای و وجوه متنوعی می‌تواند پیدا کند که برخی از این‌ها قوی‌تر از برخی دیگر باشند ولی به طور کلی باید در راستای انسجام بخشی به نسبت ولی جامعه و مردم باشند و بهترین محمل این کار مسجد است. مسجدها باید به متن زندگی مردم وارد بشوند و بتوانند در نهایت آن حیات طیبه‌ای که هدف اساسی تمدن نوین اسلامی است را شکل بدهند. گام نخست این است که مسجدها در سطح کشور و در سطح شهرها ارتباطشان را با مردم و با مسجدها دیگر توسعه بدهند، الان در خراسان این وضعیت تا اندازه‌ای محقق شده است. بنده یکبار خدمت حاج آقای علم الهدی رسیدم و ایشان توضیح مفصلی از این کاری که در مشهد شروع کرده‌اند ارائه کردند که واقعاً چقدر مسجدها و ائمه جمعه توانسته‌اند انسجام اجتماعی ایجاد کنند. حاج قاسم در آن جلسه ائمه جماعت و جمعه یک تعبیر خیلی قشنگی داشت که البته ظاهراً برخی هم خوششان نیامده بود که گفته بود؛ «آقای امام جماعت بنده یک رزمنده هستم و از میدان با شما صحبت می‌کنم ما تنها مسئول سنگر خودمان نیستیم، ما مسئول این منطقه‌ای که در قالب امام جماعت دستمان هست، هستیم، نه تنها اینکه به دنبال انجام برنامه‌های مسجد باشیم». نزدیک ایام انتخابات که می‌شود خوب سراغ مردم می‌رویم، بنده به این رفقای که ایام انتخابات این طرف آن طرف می‌رفتند، می‌گفتم خدا خیرتان بدهد حالا که یک بهانه‌ای برای ارتباط با مردم پیدا کرده‌اید، پس از انتخابات هم یک سری به این مردم بزنید وقتی که تنها همین ایام انتخابات سراغ مردم می‌روید مردم احساس استفاده ابزاری می‌کنند. به قول آقای



جلیلی می‌گفت که ما در ایام انتخابات با هلیکوپتر هم که شده است صندوق‌ها را برای گرفتن رأی مردم می‌بریم ولی پس از انتخابات هیچ سراغی از مردم نمی‌گیریم! بالأخره مردم هم می‌فهمند دیگر! یک بار، دو بار، چهل سال است داریم اینطور رفتار می‌کنیم؛ بنابراین آن هدف راهبردی که باید این جریان‌های حلقه‌های میانی رقم بزند؛ تقویت نظام امت و امامت است و اگر حلقه‌های میانی به محوریت مسجدها شکل بگیرند، می‌توانند موجب انسجام این نظام بشوند.

شما تعبیر امام خمینی رحمته‌الله علیه را ببینید، ایشان می‌گوید ما برای اداره مسجد انقلاب کردیم. بعد می‌فرمایند نگویید حالا که انقلاب کردیم دیگر با مسجد چه کار داریم؟ ما باید به مسجد برگردیم، ما با مسجد کار داریم. امام رحمته‌الله علیه می‌دانست آنجایی که می‌توانست آدم‌ها برای انقلاب اسلامی را تربیت کند مسجدها است. همه جوشش جریان‌های سلفی از مسجدهاشان است، جریان اخوان المسلمین و اخوان الصفا هنوز هم در مسجدها فعال اند و محوریت خود را از مسجدها بیرون نمی‌برند؛ ولی ما از آنجا غفلت کردیم، طلبه‌های ما در مسجدها حضور ندارد آماری که سازمان تبلیغات می‌دهد این است که ما ۲۴ هزار مسجد بدون امام جماعت داریم. مرحوم صفایی می‌گفتند که ما بایستی از الگوی‌ها به معادله‌ها برسیم، یعنی بتوانیم از روی الگوهای موفق، به الگوی و بعد معادله دست پیدا کنیم. ما هنوز نتواسته‌ایم الگوی سازی کنیم چه برسد به معادله سازی!

## ۱،۱۰. ضرورت الگوی سازی و طراحی سازوکار انتقال مأموریت از قوه مجریه به حلقه‌های میانی

**مهندس ابراهیم‌پور:** حلقه میانی چگونه به سازمان‌ها و نهادهای حاکمیتی وابسته نشود؟ این جا بحث‌های جدی وجود دارد، بنده معتقد هستم که چون قرار است پدیده حلقه میانی ذیل دولت اسلامی تشکیل بشود باید سازوکار انتقال مأموریت قوه مجریه به حلقه میانی طراحی شود. باید مشخص شود که در کدام حوزه امکان انتقال و واسپاری وجود ندارد، در کدام عرصه‌ها امکان تبادل و همکاری وجود دارد، در





کدام مسئله‌های امکان جداسازی کامل از دولت وجود دارد و در همه این‌ها نقش هدایتی و نظارتی حاکمیت یا دولت چگونه خواهد شد. اگر این سازوکارها مورد بحث و بررسی قرار نگیرد و فرایند آن استخراج نشود، فرصت‌ها و توان‌های بسیاری از دسترس خارج می‌شود. حاکمیت مأمور به حمایت از این جریان است و بهترین نوع حمایت، الگوی سازی است، این نهادها از راه الگوی سازی می‌توانند بستر حضور مؤثر حلقه‌های میانی در بدنه اجرایی کشور را فراهم کنند. حتی آیین‌نامه و سند‌های سیاستی را تدوین کرده و فرصت‌ها و تهدیدهای یا نقاط ضعف و قوت الگوی‌های گوناگون این حلقه‌ها را در اختیار دستگاه‌ها قرار بدهند.

### ۱,۱۱. اقتضات حرکت حلقه‌های میانی به سمت تشکیل دولت اسلامی

**حجت الاسلام قنبریان:** برای نهادهای مدنی فعلی ما هم باید یک روند طراحی بشود که در آن روند اولاً؛ کادرشان درست شود، راه کار حلقه‌های میانی نباید به گونه‌ای باشد که مردم به چشم یک خرده فرهنگ به آن بنگرند؛ یعنی روزی که گفتیم آموزش و پرورش را می‌خواهیم به فلان حلقه میانی بسپاریم واقعاً از عهده آن بریاید. ثانیاً؛ بتواند برای توده‌گفتمان سازی صورت بدهد که توده او را همراه کند. ثالثاً؛ یک فعالیت میانجی‌گرانه با حاکمیت موجود صورت بدهد با همین دیوان سالاری موجود باید تعامل داشته باشد چون گفتیم همین ساختار فعلی مانند جسم برای روح اوست و نمی‌تواند با آن بجنگد و اپوزیسیون بازی دریاورد. باید همین را ترمیم کرد، اینجا تعامل‌های انتقادی اثباتی لازم دارد، تا از راه گذشتن از وضع موجود به وضع مطلوب برسند؛ یعنی مانند یک دولت سایه‌ای است که هم انتقاد به جا می‌کند و هم راه حل می‌دهد و هم کار خودش را پخته‌تر می‌کند تا برسد به جایی که انگار برای پذیرش صورت نوعیه اخیر دولت تراز اسلامی لایق شده است، این قدر در بدنه هست و این قدر با دستگاه دیوان سالاری موجود درگیر شده که الان وقتش است که کون و فساد روند بیفتد و صورت جدید بیاید. این مهم می‌بایست دست‌کم به شکلی تحصیلی برایشان حاصل بشود، ولو صورت بندی دقیقی نداشته باشند ولی اجمالاً بدانند که برای شکل دادن به دولت اسلامی در حال



حرکت هستند و درگیر باشند که میان این مینا و آن بنا چطور رابطه‌ای برقرار است. ببینید می‌خواهیم حتماً محصول حاکمیت اسلام ارائه کنند و نهادسازی سیاسی صورت بدهند و این به شرطی است که خودشان را ابطال نکنند و بتوانند خودشان را در قالب یک نهاد اجتماعی سرپا نگه دارند.

## ۱،۱۲. امکان اعتراض، یکی از لوازم اجتماعی تشکیل حلقه‌های میانی

**حجت الاسلام قنبریان:** اعتراض یکی از نیازهای قطعی جامعه است؛ یعنی اگر بخواهیم استراتژیک یا ایدئولوژیک نگاه کنیم، راست و حسینی‌اش این است که نگران آخرین بازمانده از حلقه شاگردان امام عجّل الله فرجه هستیم. تنها انسانی که می‌بینم این اندیشه در او موج می‌زند، حضرت آقا است و فرصت ما برای گذر کردن از دیوان سالاری موجود تنها دوره ایشان است و اگر موفق نشویم شاید دیگر نشود! حالا این به حسب محاسبات عادی ماست و اینکه طرح خدا چیست، بحث دیگری است. ما هستیم و این میدان، چه لزومی دارد ایشان در همین سخنرانی ۱۴ خرداد مجدداً این قدر روی موضوع مردم‌سالاری پافشاری کنند، امسال سوژه‌های بسیار متنوعی برای بحث وجود داشت ولی ایشان خود را وفادار به آزادی و جمهوریت نشان می‌دهد. خوب در این شرایط که ایشان روی صحبتشان با بدنه اجتماعی است، اگر این بدنه از ایشان فرمان بگیرد روندی خواهد افتاد. باید آن مقداری از بدنه دیوان سالار که از حد خودش تعدی می‌کند ذیل همان اندیشه جمهوریت و سرجای خودش بازگردد. در این فضای کلی است که مسئله اعتراض موضوعیت پیدا می‌کند، اعتراض لازمه بازگشت به اندیشه جمهوریت است و فرصت‌های ما از حیث وضعیت خودمان و رقیب هم بسیار محدود است.

حالا ممکن است در تطبیقات هم اشتباه کنیم ولی اصل موضوع لازم است. برای نمونه به نظر بنده الان شورای نگهبان، آن شورای نگهبان تراز نیست در این مورد مقاله‌ای هم نوشتم و با توجه به فرمایشات خود حضرت آقا و امام عجّل الله فرجه به این نقطه رسیدم که این شورا، خواسته‌های رهبران را عملی نکرده‌اند. آن مرکز رصدی که گفته



بودند درباره مسئله عدالت شکل بگیرد به کجا رسید؟ الان به ما بگویید که کجای عدالت را رصد کرده اید؟ همه برنامه ها هم از شما مهر تأیید می گیرد؛ بودجه های هر سال مهر می خورد، برنامه ششم مهر می خورد، قوانین مهر می خورد، در حال حاضر ما بزرگ ترین نقضی که در کشور داریم به نظام پرداخت ها مربوط می شود، در یک کشور باید یک نظام پرداخت وجود داشته باشد. در حرف می گوئیم کل کادر اداری یک نظام پرداخت دارد ولی همه نهادها از زیر آن بیرون رفته اند از نهادهای بزرگ تنها معلمان مانده بودند که آن ها هم اخیراً داشتند بیرون می رفتند. شرکت نفت خودش را ذیل قانون سال ۵۳ برده است و در آن طبقات هفتگانه را پذیرفته است، نسبت یک به هفت در این قانون پذیرفته شده است یعنی یک مدیری هفت برابر کمترین حقوق، حقوق بگیرد و این منهای آن تبصره هایی که افرادی مانند آقای نویخت به آن اضافه می کنند که بیست و یک برابر می شود. پس مساوات و عدالت نیست! یا چرا کل قضات از ذیل این قانون بیرون رفته اند؟ قضات ذیل قانون قبلی که برای سال ۱۳۹۲ یا ۱۳۹۳ است، رفته اند. چون در آن رتبه بندی میزان حقوقشان بیشتر از این می شود؛ یعنی هر دستگاه نگاه کرده که در ذیل کدام قانون بروم اوضاع پرداختی هایم بهتر می شود، رفته ذیل همان قرار گرفته است! اگر در کشور یک سقف قانونی واحدی نداشته باشیم، عدالت کشک می شود! شما الان بگویید نسبت یک به صد باشد اما همه را در یک قانون مشترک بیاورید. این از آن جاهایی است که شورای نگهبان مهرش را زده است. عرض بنده این است که اینجا تنها اعتراض آن هم به وسیله نهادهای اجتماعی یا حلقه های میانی است که می تواند اصلاح کننده راه باشد و اساساً اگر کسی نهاد اجتماعی بخواهد باید التزام به لوازمش هم داشته باشد و اعتراض از لوازم آن است.

### ۱،۱۳. عرصه های غیرجذاب برای دولت مدرن، فرصت رشد حلقه های میانی

**دکتر جهان بخش:** عرصه هایی که جذابیتی برای دولت . ملت مدرن ندارند، بهترین جا برای حرکت به سمت تمدن اسلامی است؛ برای نمونه، دولت منطقه های محرومی



مانند بشاگرد را رها کرده و این منطقه، خالی از سکنه می‌شود. حلقه‌های میانی در آنجا می‌توانند با مردم آماده‌تری روبه‌رو شده و کارآمدی بالاتری از خود نشان دهند. زمانی که حاکمیت مشاهده کند که این حلقه‌ها با یک عده و بودجه ناچیزی توانسته بهره‌وری بالایی در این منطقه‌های ایجاد کند، به آن اعتنا خواهد کرد و اختیارهای بیشتری به آن‌ها خواهد داد؛ ولی اگر حلقه‌های میانی حتی در آن منطقه‌های محروم هم نتوانند خوب عمل کنند، حاکمیت نیز به آنان اعتماد نمی‌کند. بنابراین، حلقه‌های میانی در وضعیت فعلی، در نقش رخنه‌پوش دولت مدرن عمل می‌کند و باید در هر عرصه‌ای که این دولت، تمایل به آن ندارد، بتواند خود را نشان دهد. مشکل اینجاست که خود حلقه‌های میانی در عرصه‌هایی که وارد می‌شوند، هنوز خود را پیدا نکرده و نمی‌توانند کاری در تراز نهاد تمدنی انجام دهند تا بتوانند ادعای دولت اسلامی را داشته باشند. اگر در این عرصه‌ها توانستند به چنین توانمندی برسند، می‌تواند به مرور خود را اثبات کرده و راهکارهای آن نیز پیدا خواهد شد.

دولت مدرن در آن محیط‌ها اجازه فعالیت می‌دهد؛ چون یا جذابیتی برای او ندارد و یا توان ورود به آن عرصه‌ها را ندارد. اینجاست که ابتلا به تمدن غرب، مانند ابتلا به شیطان، زمینه رشد ما قرار می‌گیرد و به میزان آمادگی ما، خداوند نیز زمینه‌های ابتلا را فراهم می‌کند و اگر حلقه‌های میانی بتوانند خودی نشان بدهند، می‌توانند زمینه‌های دیگر را نیز در اختیار بگیرند.

## ۱،۱۴. یک دست‌ساز و یک‌ساز فرهنگی اجتماعی، سیاستی برخلاف ماهیت حلقه‌های میانی

**دکتر ایزدخواه:** حضرت آقا اخیراً در توصیه‌هاشان به افرادی مانند حاج حسین یکتا رعایت حفظ تنوعات فرهنگی را تذکر داده‌اند و گفته‌اند که بگذارید مردم هر طور که دلشان می‌خواهد در این حرکت‌ها مشارکت داشته باشند، تابلوهای خودشان را بزنند، و شما مداخله نکنید. شکل و شمایل مردم را تغییر ندهید! چرا این را می‌گویند که؟ چون از این طرف مانند نهادی مانند بسیج. که به نظر ما اساسی‌ترین حلقه میانی



می توانست باشد. به آفت یک دست سازی و یک سان سازی حرکت ها دچار شده است درحالی که بسیج از جنس مردم است و بسیج نباید یک نهاد نظامی تلقی شود، قرآن تفاوت های مردم را به رسمیت می شناسد، بنابراین شما می بینید که در عزاداری ابا عبد الله علیه السلام هر گروهی، هر قومی، هر قبیله ای به رنگ و لعاب خودش عزاداری می کند، و حرکت اسلام هم مانع این نشده و فقها و مراجع هیچ وقت نگفته اند که این اشتباه و خطرناک است و باید جلوی او را بگیرند! ما باید برای تفاوت ها، سلیق، تنوعات و ابتکارات مردمی اصالت قائل بشویم، از این روستا تا آن روستا باید الگوی تعاملی فرق بکنند! پس اینکه ما بیاییم از مرکز الگوی های یکسان و شیوه نامه های یک دست و دقیق به گروه های مردمی و جهادی ابلاغ بکنیم، این خلاف مردمی شدن است!

### ۱,۱۵. ارزش قائل شدن برای تنوعات مردمی؛ تمایز حلقه های میانی از حرکت های مشابه

**دکتر ایزدخواه:** ارزش قائل شدن برای تنوعات مردم، شاخصه دیگری است که بنده برای حلقه میانی تعریف می کنم؛ به صحنه آوردن مردم نباید با یکدست سازی و یکسان سازی جامعه ملازم گردد. این موضوع، این قدر مهم است که می تواند در قالب شاخص کلیدی برای تمیز حلقه های میانی از حرکت های دیگر لحاظ شود. وقتی که قرار است مردم به صحنه بیایند، باید توجه داشت که مردم، نه کارمند هستند و نه مزدور هستند و نه نظامی اند که بشود آن ها در طی یک عملیات یکسان و یکدست شان کرد. همان طوری که به مردم توده بی طبقه می گویند که، باید اجازه داد که توده ای به یک موضوع وارد بشوند، وقتی که توده ای شدند، با الگوی های سازمانی و رسمی و حاکمیت تفاوت خواهند شد. مردم عزاداری ابا عبد الله را به شیوه خودشان می کنند! دولت هم ممکن است که عزاداری ابا عبد الله بکند، ولی شیوه مردم برای خودشان انجام می دهند.



## ۱،۱۶. اصل قیام، سودهی قیام و تعالی قیام، گام‌های سه گانه برای تعالی حلقه‌های میانی

**حجت الاسلام فلاح:** در اینکه حلقه‌های میانی چه کمکی می‌توانند به خلق نظریه پیشرفت برسانند، دو تقریر وجود دارد؛ مقدمه تقریر نخست اینکه؛ جریان حلقه‌های میانی در بستر قیام جوانان برای ساختن ایران تعریف می‌شود. اگر ما برای خود این قیام هم یک رشد، یک سیورورت و یک تعالی قائل بشویم، ظاهراً می‌بایست سه گام گوناگون برای آن تعریف شود و این سه گام از جهت راهبردی قابل دفاع است؛ یعنی به لحاظ راهبردی باید این سه گام را قائل شد، و الا کار به درستی پیش نمی‌رود. یکی این است که باید «اصل قیام» روند بیافتد، باید زمزمه اصل خود قیام وجود داشته باشد. گفتمانش باید فراگیر شود، «برای چه نق می‌زنید؟ برای چه ایراد می‌گیرید؟ این‌گونه دارید وقت تلف می‌کنید. خودتان بلند شوید و مشکل‌های را حل کنید! اصلاً صاحب مملکت خود شما هستید! واقعاً خیز بردارید که مشکل‌های را خودتان حل کنید و ببینید که چطور همه امکانات برای حل مسئله فعال و بسیج می‌شود و همه آنچه که باید به صحنه بیاید به صحنه می‌آید!» این ادبیات بلند شوید و یک کاری کنید باید فراگیر شود و هر کسی و هر گروه از جوانان هر مسئله‌ای را که مهم شمرد به دست بگیرد و روی آن متمرکز شود و مشغول حل آن شود و یک موفقیتی را تجربه کند. اینجا ذائقه نسبتاً عمومی فعال است و کار را در دست خود دارد. هرچند حلقه‌های میانی در این مرحله هم برخی رشدها و ارتقاها را رقم می‌زنند.

گام دوم: «سوده قیام» است، گام نخست اصل القیام، گام دوم سوده قیام است. اینجا نیاز به یک افق و جهت‌گیری تمدنی است. بحث الگوی پیشرفت باید اینجا معلوم به جد مطرح شود و وسط بیاید، این یعنی اینجا دوز نخبگانی قیام پررنگ خواهد شد. پس مرحله اول، خیلی متنی و توده‌ای است ولی در مرحله دوم باید راتحه نخبگانی به وضوح استشمام شود. در گام نخست نخبگان هم مشغول خلق اصل قیام هستند. گام سوم؛ «تعالی قیام» است. منظور این است که همان سوده با فهم ناب شیعی ارتقا بیابد و این فهم با ادبیات خودش همه چیز را تحلیل، ارزش‌گذاری و روندگذاری کند.



بر اساس این الگو شما در مرحله دوم نباید و نمی‌توانید مطالبه جدی ای برای تعالی قیام داشته باشید. نخبگان در موقف «تعالی» نیستند. آن‌ها را نمی‌توان یکباره تغییر داد. البته نکته‌ای کلیدی و ناموسی هم اینجا هست و آن اینکه تا زمانی که این حرکت صد درصد توحیدی و امام حسینی نشود، ما این قیام را به رسمیت نمی‌شناسیم. نتیجه اینکه در این مراحل نمی‌توانیم انتظار زایش نظریه پیشرفت را داشته باشیم. اگر این قیام شکل بگیرد، زمینه استقبال نخبگان از نظریه پیشرفت فراهم می‌شود. چون الان نخبگان به صورت موظفی به نظریه پیشرفت می‌پردازند. اگر پروژه بخورد، می‌روند آیات و روایت‌های را کنار هم می‌گذارند و یک چیزی در قالب نظریه پیشرفت از داخل آن استخراج می‌کنند؛ ولی در صورت شکل‌گیری قیام، تحصیل نظریه به یک خواست ملی تبدیل می‌شود. همچنین این قیام مردم برای حل مسئله، ظرفیت‌ها را نشان می‌دهد و امیدها را برای خلق نظریه به وسیله نخبگان فراهم می‌آورد که ما از آن با عنوان؛ خلق مردمی اندیشه هم یاد می‌کنیم.

### ۱،۱۷. ضرورت اتصال تفصیلی حلقه‌های میانی به امام عجله الله فرجه

**حجت الاسلام سیدعلی موسوی:** اتصال فکری به حضرت امام عجله الله فرجه در لایه‌های بدنه مردمی به صورت اجمالی همیشه وجود داشته و دارد؛ ولی به طور تفصیلی، هیچ‌گاه نباید انتظار داشت که بدنه جامعه، اتصال وثیقی با این مقوله داشته باشد. بدنه جامعه در هوای معنوی و انقلابی‌ای قرار دارد که رهبری در جامعه منتشر می‌کند؛ یعنی نه تنها اتصال فکری، بلکه اتصال روحی و معنوی هم مطرح است و آن انسان اصلی در همه این‌ها حضور دارد. اتصال تفصیلی به امام عجله الله فرجه باید در نخبگان؛ یعنی آن حلقه میانی باشد که می‌فهمد حضرت آقا چه می‌گویند که و مردم را جمع می‌کند. چنین فردی، با فهم سخن رهبر، آن را اخذ کرده و کاملاً روی آن ایستادگی می‌کند و کاری هم به دیگران و رویه‌های معمول ندارد؛ بلکه سفت و سخت، پای پروژه سلول‌های بنیادین یا ارسال ماهواره به فضا، پرتاب موشک، بحث نانو و... ایستاده و قصد دارد تا نتیجه مورد نظر حضرت آقا حاصل شود.



اساساً در بخش‌های رسمی نظام نیز اگر تاکنون روندی شکل گرفته و کار مثمر ثمری انجام شده است، نه ناشی از دستورات از بالا به پایین، بلکه به جهت وجود افرادی، همچون حاج قاسم، شهید طهرانی مقدم، مرحوم کاظمی و افرادی مانند آنها بوده است که واقعاً با همه وجود أخذ کرده و پای کار ایستاده است و به تبع این افراد، عده دیگری نیز جمع شده و همین افراد هستند که همه نخبگان را جمع کرده و پای پروژه نشانده‌اند. این افراد همان «حلقه میانی» نام دارند. حلقه میانی؛ یعنی همان کسی که بدنه مردمی که پای کار هستند را تأمین مالی کرده و اگر کسی قرار است بر آنان فشار بیاورد، پشت آنها می‌ایستد تا این روند رخ بدهد. مریدهای واقعی حضرت امام عجل‌الله‌فرجه و افراد واقعی که یار ولایت هستند، همین افراد و همان لایه‌ای هستند که بدنه مردمی را به میدان آورده و از آنان حمایت کرده و حمایت دولت را نیز برای آنان أخذ می‌کنند و در مقابل همه این مشکل‌های نیز می‌ایستند تا یک روندی رقم بخورد.

## ۱،۱۸. الگوی اجمال. تفصیل در پشتوانه دانشی علوم اسلامی از حلقه‌های میانی

**دکتر جهان‌بخش:** ما نه دانش اسلامی کاملی برای عمل داریم و نه در این عرصه کاملاً دست خالی هستیم. دانش عملی، شبیه یک مارپیچ حلزونی رو به بالا است که با هم اجمال پیدا می‌کنند؛ یعنی به میزانی که به دانش اجمالی اسلامی تولید شده عمل شود، پرسش‌های جدیدی تولید می‌شود و پاسخ‌های جدیدی شکل گرفته و رشد روند می‌افتد. زمانی که به این دانش اجمالی موجود، عمل نشود، پرسش‌ها و ابواب جدیدی نیز گشوده نخواهد شد و آن دانش به مرور، متروک می‌شود. علوم اسلامی در هیچ‌یک از زمینه‌های دانشی، صفر نیست و در هریک از علوم کاربردی، کلیاتی در دست دارد؛ برای نمونه، در بحث ثروت طبیعی، بحث زمین را دارد که یکی از چیزهایی است که زندگی مردم به آن گره خورده است. در این خصوص، یک راه حل، برطبق الگوی سوسیالیستی، این بود که زمین در اختیار دولت قرار گیرد و کسی حق استفاده از آن را نداشته و مالکیت خصوصی ممنوع باشد. راه حل دوم، این بود که این





مسئله را به دست بازار و مکانیسم عرضه و تقاضا سرنوشت آن را تعیین کند. در حال حاضر، جامعه‌ای که جامعه بازار است، زمین را خط قرمز اعلام کرده و با مالیات‌های مکرر، اجازه نمی‌دهد به عنوان کالای سوداگری با آن تعامل شود؛ چون زمین شاه‌رگ حیاتی هر نوع تولید و حیات انسانی است. اما در ایران با مسئله زمین، سوداگران برخورد شده و هم شاهد احتکار دولتی هستیم و هم سوداگری؛ در صورتی که نظام اسلامی، قاعده احیای منضبط زمین را دارد و چون به آن عمل نشده است، ایران در حال حاضر، در دسترسی به مسکن، جزو ۷ کشوری است که وضعیت نامناسبی دارند. اگر همان قاعده اجمالی احیای منضبط زمین، تبدیل به قانون‌های انتظامات کشور می‌شد، چقدر در زندگی مردم تأثیر می‌گذاشت؟ همین بحث‌های اجمالی که در حوزه حکمرانی اسلامی وجود دارد، باید در بحث رسانه و دانش هم پیاده شود. بیانات بزرگانی، همچون جایگاه معظم رهبری، شهید بهشتی و شهید مطهری نیز مطرح است که اگر به همین دانش اجمالی عمل نشود، اصلاً زمینه ایجاد پرسش‌های تفسیری فراهم نمی‌شود. علم در بستر واقعی رشد می‌کند و باید یک بستر اجتماعی واقعی برای آن مهیا شود تا پرسش‌های بعدی پاسخ‌های آینده و حرکت رو به جلو را رقم بزند.

## ۱،۱۹. مستهلک شدن حلقه‌های میانی در صورت به کارگیری در مسیر حل

### مسئله

**آقای مقدم:** عنوان حلقه میانی را چه کسی وضع کرده است؟ برویم از همان فرد پرسش کنیم که مراد و منظور شما چه بوده است؟ جایگاه معظم رهبری از کلمه حلقه میانی و جریان‌های حلقه‌های میانی در ۹۸/۳/۱ پرده برداری کردند، به اصطلاح مولا در جایگاه بیان هم بوده است، تقیه‌ای هم که لازم ندارد و وقت هم که ضیق نبوده است، اصلاً می‌گوید که بنده این موضوع را یادداشت کرده‌ام که برای شما بگویم. حضرت آقا آنجا می‌گویند که؛ حلقه میانی یک جریانی از مردم و برای شکل‌دهی به یک حرکت عمومی در مردم است. حالا آیا حلقه میانی می‌تواند به حل مسئله هم بپردازد؟ بله! ولی آیا کارکرد اصلی آن همین است؟ مانند اینکه خودروی سمند



کارکردش برای سواری است اما می‌شود از آن برای کاربری باری هم استفاده کرد؟ بله، ولی این ماشین ویژه سواری است و وقتی که چنین کاری از آن می‌کشید، آن را مستهلک می‌کنید. حلقه میانی کاربری تخصصی اش؛ شیوه به میدان آوردن مردم است، حال فکر کنید این حلقه میانی که باید برای به میدان‌آوری کار کند، خودش مستقیم به حیطة حل مسئله وارد می‌شود و به نظر بنده این اوج اشتباه کاری است. نمونه دیگری برایتان بگویم؟ حضرت آقا در جلسه‌هایی که با مدیران دارند تأکید می‌کنند که؛ ستادها نباید کار صَفی انجام بدهند. حلقه میانی ستاد است، حلقه میانی صف نیست که خودش به عملیات حل مسئله وارد بشود. پس برای این پرسش یک جواب تک خطی بگویم؛ حضرت آقا از حلقه میانی چه می‌خواهد؟ حضرت آقا از حلقه میانی می‌خواهد که به رسالت به میدان‌آوری مردم را انجام بدهد و برای این رسالت طراحی، هدایت، نظارت و بررسی‌هایی را صورت بدهند.

## ۱،۲۰. شکل‌گیری موفقیت‌های کوچک، نیاز فعلی ما برای تحقق نظریه حلقه‌های میانی

**آقای مقدم:** در حال حاضر تالاب بندرانزلی یک مسئله زیست محیطی است و به چندین الگوی هم می‌شود این مسئله زیست محیطی را حل کرد، پنج الگوش از مشارکت‌های مردمی هم می‌تواند استفاده کند. در این شرایط آن حلقه میانی می‌رود با دولت تفاهم می‌کند و با مشارکت مردم آن مسئله را حل می‌کند. خب! کارکرد حلقه میانی این است؟ توضیح بنده این است که؛ اصلاً کارکرد حلقه میانی این نبود. شما شکل عملیاتی آن را در ذهنتان بیاورید. می‌گوییم حلقه میانی در بندر انزلی، مشکل تالاب بندر انزلی را کشف کرد، بعد با دولت صحبت کرده و در ادامه مبلغ ۱۰۰ میلیون تومان به ازای هرگروه مردمی وام می‌گیرد و این وام‌ها را به آن گروه‌های مردمی می‌دهد، این گروه‌های مردمی هم می‌روند با آن امکانی که تجهیز می‌کنند، تلاش می‌کنند که مسئله را حل کنند. این نمونه‌ای تجسم‌یافته از آن نظریه حلقه میانی که برخی دوستان می‌گویند که؛ ولی این طرف داستان چه حالتی دارد؟ ما می‌گوییم؛ این حلقه میانی بررسی می‌کند



و می بیند که یک گروه اجتماعی مشغول حل مسئله تالاب است، بعد شروع می کند آدم هایی را که علاقه دارند به این جنس کارها وارد بشوند، به آن گروه معرفی می کند و لذا خود آن گروه کارکرد حل مسئله ای دارد؛ یعنی خود همان گروه که به موضوع و راه حل مسئله وارد شده، خودش به دولت وصل شده و کل فرایند را پیش برده است. در این میان حلقه میانی وظیفه اش این بوده است که آن گروه را زیاد کند. شگردش برای این کار چیست؟ اول؛ گروه را پیدا کن، دوم؛ مستعدین را پیدا کند، سوم؛ این ها را به هم وصل کند و چهارم؛ پیگیری لحظه به لحظه داشته باشد که این افراد هم کار را یاد بگیرند و بتوانند به حل مسئله کمک نمایند. در نتیجه اگر برای نمونه بخواهیم تدوین نقشه پیشرفت منطقه ای. که همان طرح هادی است در این کشور تجربه شده است را به گروه های مردمی یاد بدهیم، این گروه های مردمی را گشته ایم. پنج سال دیگر احتمال دارد لازم باشد به این گروه های مردمی درصد رقیق شده ای از سیستم های حل مسئله را آموزش بدهیم ولی پنج سال دیگر که این گروه ها توانستند ظرفیت موجود را مدیریت بکنند و با امکانات اولیه شان کارهایی را پیش ببرند.

در حال حاضر ما در نظریه حلقه میانی به شدت به موفقیت های کوچک اولیه احتیاج داریم تا بتوانیم ده سال دیگر کارهای بزرگی را انجام بدهیم. بعضی از دوستان ما از همین الان سودای کارهای بزرگ دارند؛ یعنی از همین الان دارند برای آن کار بزرگ طراحی می کنند که به نظرم خطاست.

## ۱،۲۱. لزوم پابندی عملیاتی جبهه انقلاب به یک قرائت از حلقه های میانی

**آقای مقدم:** چه ایرادی دارد که چند قرائت از صحبت حضرت آقا وجود داشته باشد؟ آیا سیاق جبهه فکری این است که با اختلاف نظرها به وحدت عملی برسد؟ این پرسش، برای خودم پرسش عجیبی است. به این دلیل که یک بار ما در عالم نظر هستیم، خب هرکسی می تواند بگوید بنده برداشت و نظری دارد و بنده هم نظرم فلان مورد است؛ ولی وقتی که به فضای عمل وارد می شویم، در نهایت یک حرف، راهبرد درست است. یک حرف توان عملیاتی شدن به صورت گسترده را دارد. از آن طرف



حکمرانی نوین: کنکاشی پیرامون هویت و کارکرد حلقه‌های میانی

در عالم واقع آن کسی که یک مفهوم و یک امری را اراده کرده است، او هم یک چیزی مدنظرش بوده است.

حضرت آقا یک اراده‌ای داشته‌اند، آن کسی که در کار تشکیلاتی کارکرده و بزرگ شده است، می‌داند که در تشکیلات، شما باید بدانید که مدیر تشکیلات از هر فرمانی چه اراده‌ای کرده است. اصطلاحاً قطب نمای تشکیلاتی آن تشکیلات باید دست آن باشد. چرا؟ چون آنجایی که فرمانده در دسترس نیست، بتوانید تصمیم بگیرید، تدبیر کنید و آن فرمان را سازمان‌دهی و عملیاتی کنید. پیوسته نباید به آن مراجعه کنید، قطب نمای فکری حضرت آقا در گام دوم چیست؟ خیلی درباره‌اش حرف‌های گوناگونی زده شده ولی حضرت آقا در گام دوم یک درسی از گام نخست گرفته است، که عین همان الگو را در گام دوم پیاده می‌کند.

## ۱،۲۲. غیرواقعی بودن مأموریت منطقه‌ای برای حلقه‌های میانی

**دکتر حسن‌زاده:** در موضوع مأموریت حلقه‌های میانی دوگانه ملی یا منطقه ای، دوگانه درستی است، در یک محله هم مسئله‌هایی وجود دارد، مانند پدیده اعتیاد، مسئله فحشا، حجاب و غیره، حالا می‌خواهید وارد حل مسئله‌ها شوید. نکته اساسی این‌جا است که این مسئله که بنده این‌جا می‌بینم و فکر می‌کنم این بچه محل ما دارد این کارها را می‌کند یک کوه یخی بزرگی است که ما تنها قله روی آب آن را می‌بینیم. اصلاً بُعدهای این موضوع فراتر از محله است. در محله ما ماهواره وجود دارد، آیا راه حل آن هم در محله است؟ برای این‌که این مسئله حل بشود باید یک کار ملی صورت بگیرد. الان در محله ما یخچال مرغ می‌آورند و مرغ توزیع می‌کنند و بنده از این وضعیت خجالت می‌کشم، مردم هم فیلم می‌گیرند و برای بنده و تو هم می‌فرستند که آقای جمهوری اسلامی صف مرغ‌ات را ببین! بنده این را می‌بینم و خجالت می‌کشم و می‌خواهم این مسئله را حل کنم، خُب به بنده بگویید در محله چه کار می‌توانم انجام بدهم؟ وقتی که کلان نگاه می‌کنم می‌بینم در سطح ملی دارد جوجه‌هایی زیر خاک شده و



کمبرود مرغ می شود و صف مرغ درست می شود و در ادامه هم به مافیای مرغ و نهاده های دامی می رسم.

اساساً نگاه این سبکی به مسئله های غیرواقعی است و دقیق تر بخواهم بگویم؛ در دنیای امروز و در واقعیت اجتماعی معنای محله و منطقه از میان رفته است و خیلی از مسئله هایی که ما به آن ها فکر می کنیم اساساً حقیقت خارجی ندارند و همگی جهانی شده اند. الان در دورشکل گرفته ترین نقاط کشور لحظه ای تغییرات بورس را دنبال می کنند، بنابراین هر قدر هم مسئله بُعدهایش کوچک باشد باز ارجاع اش به مسئله های کلان ملی است. الان بنده می خواهم در یک شهرستانی یک متر خانه بسازم، نخستین موضوع بحث گرفتن وام است، سیاست های وام قرض الحسنه و غیره را کجا مشخص می کنند؟ در محله مشخص می کنند یا در شورای بانک مرکزی؟

### ۱،۲۳. همراهی با ساختارهای موجود لازمه تحوّل خواهی صحیح

**دکتر دنیو:** یک نکته مهم در رسیدن به دگرگونی در حکمرانی این است که تو باید بدانی که قرار است وضع موجود را تغییر بده و وضع موجود یک شبه تغییر نمی کند. به خاطر این تو باید یاد بگیري با این شرکت ها، آدم ها و ساختارهای رانتی زندگی کنی چون امکان ندارد بتوانی یک شبه تغییرشان بده و اگر جراحی بد بخواه بکنی، خونریزی بیمار را می کشد و تو قرار بوده به مردم کمک بکنی فاجعه خلق می کنی و این رانت خوارها بسیار خوب بلدند که چطوری کارگرا را علیه خودت بسیج کنند. نمونه ای عرض کنم، پیامبر مکه را فتح می کند ظاهراً قدرت مطلق جهان عرب است، همگی می دانیم که یکی از پایه های اقتصادی عربستان اقتصاد برده داری بوده، خرید و فروش برده، گرفتن برده، چه حالا از راه جنگ ها، چه حالا می رفتند بادیه نشین ها را اصلاً می گرفتند می آوردند می فروختند، خیلی رایج بوده. خب به نظرتان پیامبر بعد که مکه را می گیرد دیگر مانعی جلویش است که نظام برده داری را یک شبه ملغی نمی کند؟ کسی، قدرت بزرگ تری از پیامبر و یارانش دیگر وجود دارد؟ یثرب و مکه در اختیارشان است دیگر هم که اصلاً عددی نیستند در مقایسه با این دوتا شهر، درست



است؟ چرا پیامبر فردایش یک حکم کلی صادر نمی‌کند و بساط برده و برده‌داری را جمع نمی‌کند؟ پیامبر قدرت هم داشته ظاهراً قدرت مطلق داشته دیگر ولی امکان تحقق ندارد اصلاً. چرا؟ چون اصلاً فکر کن حکم هم صادر می‌کرد، نخستین کسانی که علیه پیامبر قیام می‌کردند خود برده‌ها بودند چون اینها اصلاً نه جایی داشتند، نه امکانی داشتند، باز قبلش یک شرایط زیستنی داشتند، اینها می‌انداختند همه را بیرون اینها کجا زندگی می‌کردند. بعد به لحاظ ذهنی اینها اصلاً آمادگی نداشتند. اینها یک تعداد یک قابل توجهی شان چون پدر برده بوده، پدر بزرگ هم برده بوده گمان می‌کردند که اینها برده‌زاده می‌شوند اصلاً. اینجا ما با مفهوم شیب تغییرات اجتماعی روبه‌رو می‌شویم. شما با یک شیبی تغییرات اجتماعی را باید مدیریت کنید، کنترل کنید. مانند اینکه پیامبر در این موضوع خاص چه کار کرد؟ پیامبر آمد نخست نظری مرتب گفت که همه باید آزاد باشند، خدا مالکیت هیچ بنده‌ای را بر بنده دیگر جایز نمی‌داند، پیوسته نظری می‌گفت. اما اقدام عملی چه کار می‌کرد؟ اقدام عملی نمی‌آمد بگوید همه برده‌هایتان را آزاد کنید. نخست آمد راه ایجاد برده جدید را بست. قانون گذاشت که هیچ‌کس حق ندارد برود کسی را از بادیه بگیرد، تنها جنگ‌ها باقی ماند. در جنگ ولی هنوز می‌گرفتند یعنی کسی که اسیر می‌شد در قالب برده می‌شد. بعد یعنی تعداد را، امکان ورودی را به شدت کاهش داد. همین جامعه بردگانی که هستند، ماند. بعد آمد شروع کرد گفت کفاره هر گناه انجام می‌دهید برده آزاد کنید، آن اسیرهایی که بتوانند سواد به دیگر یاد بدهند آزاد می‌شوند، ولی از همه مهم‌تر آمد خودش از بردگان برایشان زن گرفت، از آزاده‌ها به آن‌ها خانه و زندگی داد. بلال را در قالب نماد کنار دست خودش آورد، برده‌های دیگری را در ساختار خودش جا داد، شخصیت اجتماعی اینها را بالا کشید که دیگر مرزی میان بلال و غیر بلال نبود برای خود یاران، دست‌کم اصحاب و اینها. اصلاً ذهنیت خود حتی برخی از اصحاب هم هنوز آسیب دیده بود، گمان می‌کردند که این چرا کنار ماست اصلاً؟ تاریخ که نمی‌شود به این راحتی ذهنیت را عوض کرد، آرام آرام که ما می‌بینیم مانند اینکه دویست، دویست و خرده‌ای سال دیگر از اینکه یک مبنای اقتصاد مانند جزیره العرب و منطقه عرب نشین باشد، برده‌داری خارج می‌شود.



## ۱,۲۴. مصلحت‌اندیشی، ضرورت پیوند وضع موجود حکمرانی به وضع

### مطلوب

**دکتر دنیو:** باید بدانیم با همین وضعیت موجود برای رسیدن به آن چیزی که دوست داریم، از دو چیزگریزی نیست، یکی اینکه دست و پایمان آلوده می‌شود چون وضع موجود آلوده است، نمی‌شود کسی اصلاً عبایش آلوده نشود بتواند وضع موجود را تغییر بدهد. به خاطر این است که آقای خامنه‌ای پیه انگ مصلحت‌گرایی، انگ همراه با اصحاب قدرت، انگ اینها را بعضی وقت‌ها با خودش بکشد که چرا سفت عمل نمی‌کنی؟ چرا سفت تصمیم نمی‌گیری؟ لابد زد و بندی داری، لابد بیتت فلان است. نمی‌فهمند که امکان تغییر آنی وضع موجود اصلاً وجود ندارد، امکانش وجود ندارد، اصلاً به انهدام منته می‌شود. دو، باید مراقب باشی در این فرایند تغییر خودت آلوده به این حال التقاط نشوی؛ یعنی یک چیزی میان مطلوب موجود؛ مانند اینکه بایستی، همه‌اش یادت باشد که مطلوب یک جای دیگر هست ولی گریزی از تغییر همین وضعیت موجود به سمت مطلوب ندارم؛ چون هر جا که خسته بشوی یا به نظرت کفایت کند یک چیزی میان این حالت‌ها می‌ایستی یک ذره از وضع مطلوب درونت است، یک ذره از وضع موجود درونت است، یک وضعیت شلم شوربایی که نه بالأخره مطلوب است نه موجود است درست و درمان.

## ۲. تدابیر میدانی و عملیاتی

### ۲.۱. الگوهای تعامل حلقه‌های میانی با بدنه مردم

**حجت الاسلام مهدیان:** به طور کلی برای ارتباط حلقه‌های میانی با جامعه، چند الگوی ارتباطی وجود دارد، یک الگوی ایجاد گفتمان در جامعه است، وقتی که گفتمان درست می‌کنیم، گفتمان خودش قدرتی در جامعه ایجاد می‌کند و یک فضایی درست می‌کند که رفتار مردم جهت پیدا می‌کند و این جهت‌گیری حرکت ایجاد می‌کند گفتمان‌سازی، صحنه را مهیای جریان‌سازی در بدنه مردم می‌کند. الگوی دیگر ارتباط رسانه‌ای است، رسانه تعیین‌کننده حساسیت‌های مردم است، اگر مردم در چشم ما مهم باشند، لازم است که رسانه هم با اهمیت باشد. رسانه، زبانی می‌شود برای انتقال دغدغه‌ها به مردم. الگوی سوم؛ ارتباط رودرو و حقیقی با مردم است. هر قدر هم که قدرت رسانه‌ای وجود داشته باشد، ایجاد یک کانال ارتباطی حقیقی و واقعی با مردم لازم است، برای خلق اراده ایجاد فضای ذهنی با رسانه کافی نیست، خدمت و عدالت و معنویت باید به صورت حضوری برای مردم ملموس شود.

### ۲.۲. عدم فعالیت در صف، شاخصه حلقه‌های میانی

**دکتر دینیو:** بنده حلقه میانی را پدیده‌ای می‌دانم که هیچ رابطه‌ای با صف ندارد؛ یعنی آن موجودیتی که مشغول ایجاد تغییر است را قطعاً حلقه میانی نمی‌دانم. برای نمونه کسی که می‌آید هیئت‌های مذهبی یک شهر را هماهنگ می‌کند این یک سطحی از حلقه‌های میانی است یا آن کسی که هیئت‌ها را با فعالان محیط زیستی هماهنگ می‌کند و تلاش می‌کند که دستگاه‌های حاکمیتی را پای کار این مجموعه‌ها بیاورد حلقه میانی است. بینید حلقه‌های میانی آن جوانانی هستند که کارهای بینابینی انجام می‌دهند؛ یعنی خودشان قرار نیست کاری را در صف انجام دهند بلکه کارکردشان برنامه‌ریزی و هماهنگی است، بنده اصطلاحاً می‌گویم مانندگیریس عمل



می‌کند یا چرخ دنده هستند لذا اصلاً دیده نمی‌شوند و پس از یک مدتی هم نیاز مبرمی با آن‌ها نیست. برای نمونه کارهایی که ما در شبکه اندیشگاه انجام می‌دهیم نوعی حلقه میانی است، در یک رویدادی با موضوع قانون چک، بنده در اینستاگرام پستی را در مورد صاحب یک ایده گذاشتم بلافاصله یکی از اندیشکده‌هایی که در متن پیگیری این قانون هستند با بنده تماس گرفت و از راه ما و خارج از روابط بوروکراتیک به ایشان مرتبط شدند. پس حلقه‌های میانی بیشتر کارسازی و یک سری تنظیمگری‌ها را انجام می‌دهند و مانند کاتالیزور در واکنش شیمیایی که در خود واکنش دخالت نمی‌کند ولی سرعت بخش هستند و پس از یک مدتی قدرتش افزایش پیدا می‌کند و به جایگاه می‌رسند که تصمیمات خیلی جدی تری می‌توانند بگیرند.

### ۲،۳. تأثیر همراهی دولت‌ها در سرعت و عملکرد حلقه‌های میانی

**دکتر دنیو:** به طور طبیعی دولت‌ها، یک مقاومتی در ارتباط با تغییر وضعیتشان دارند، ممکن است که دولتی همراه باشد و مقاومت کمتر باشد و ممکن است دولتی همراه نباشد و مقاومت را بیشتر کند؛ ولی قطعاً همراهی کردن یا همراهی نکردن دولت در کم و زیاد شدن سرعت این فرایند تأثیرگذار هستند. دولتی که خیلی مفهوم دولت مقتدر را باور دارد، طبیعتاً مقاومت زیادی ایجاد خواهد کرد، همان مقاومتی که باعث اضمحلال جهاد سازندگی شد. البته هر قدر هم مقاومت دولتی وجود داشته باشد ولی این جریان عمومی مردمی و این جوان‌هایی که در این عرصه‌ها حرکت می‌کنند، این مقاومت را درهم خواهند شکست. این حلقه‌ها آن قدر کارکرد از خودشان نشان خواهند داد که حداکثری‌ترین دولت‌ها هم مجبور به پذیرش اثرگذاری آن‌ها شوند. نمونه‌اش جهاد همیاران بیماران در کرونا بود، وزارت بهداشت می‌توانست مخالفت بکند؟ اصلاً در اندازه‌ای نبود که بتواند مخالفت بکند! اگر می‌خواست مقاومتی بکند، فشار مردمی رویش خیلی زیاد می‌شد و به نظرم یکی از جاهایی بود که روحانیت، دوباره برنش و اعتبارش برای افکار عمومی زنده شد و برای کلیت روحانیت روند خوب و عمیقی بود. چون در نواخته بازی با مرگ و زندگی بود، یک بار نشان داد که روحانیت چقدر می‌تواند



حکمرانی نوین: کنکاشی پیرامون هویت و کارکرد حلقه‌های میانی

برای مردمش، وفادار و ایثارگر باشد. جایی که پدر و مادر متوفی کرونایی حاضر نبود وی دفن بکند، این‌ها می‌رفتند مراقبت می‌کردند و غسلشان می‌دادند و رسیدگی می‌کردند و این مسئله خیلی تأثیرات عمیقی در روح مردم ایران گذاشت.

## ۲،۴. مسئله محوری، سازوکار تعیین عملیات حلقه‌های میانی

**دکتر اصغری:** یک بحث بسیار مهم سازوکار تعیین عملیات‌ها است. الان متأسفانه موضوع عملیات‌ها، یا ابلاغ محور است؛ یعنی همه منتظر هستند ببینند که از بالا چه چیز آیین‌نامه و ابلاغیه می‌شود. یا اینکه سلیقه محور است؛ یعنی به ذوق و سلیقه فرمانده پایگاه یا امام جماعت مسجد وابسته است، برای نمونه اگر یک آدم ورزشکار، فرمانده پایگاه شد، پس از یک سال پایگاه و مسجد به کلپ ورزشی تبدیل خواهد شد یا اگر یک آدم قرآنی امام جماعت شد دیگر مسجد به دارالقرآن تبدیل می‌شود. در صورتی که وقتی که مسجد، حلقه میانی جغرافیایی یک محله باشد باید تعیین موضوع‌های مسئله محور باشد.

## ۲،۵. آتش به اختیار نبودن حلقه‌های میانی

**مهندس ابراهیم‌پور:** آتش به اختیار همان جنگ‌های نامنظم است، حضرت **آقا** فرمان آتش به اختیار را چه زمانی گفته است؟ سال ۱۳۹۵ گفته‌اند. ولی ایشان سال ۱۳۹۷ بیانیه گام دوم را صادر می‌کنند. فرمان گام دوم چیست؟ در گام دوم شالکه جدیدی برای نیروهای آتش به اختیار توصیه می‌شود به عبارت دیگر یک سازماندهی جدیدی به نیروهای انقلاب می‌دهند، خواهش می‌کنم توجه کنید، فرآیند فرمان ایشان را ببینید، قرار نیست الگوی آتش به اختیار ادامه پیدا کند، آتش به اختیار برای جنگ‌های نامنظم است پس از بیانیه گام دوم ما وارد جنگ‌های منظم می‌شویم و بر همین اساس است که ایشان خواستار تشکیل دولت جوان حزب الهی می‌شوند. دولت حزب الهی آتش به اختیار است؟ پس لزومی ندارد بگوییم حلقه‌های میانی باید آتش به اختیار باشند.

## ۲,۶. لزوم دعوت حلقه‌های میانی به یک عملیات روشن و واضح برای از میان رفتن موانع ذهنی

**حجت الاسلام سیدعلی موسوی:** همان افرادی که می‌توانند حلقه میانی بشوند، نمی‌دانند می‌توانند حلقه میانی بشوند یا نه؟ و نمی‌دانند اصلاً حلقه میانی شدن یعنی چه؟ برای رفع این مانع، باید حلقه‌های میانی به یک عملیات واضح و روشن دعوت شوند. حلقه میانی اگر حلقه میانی باشد، ساختار کنونی دولت که یکی دیگر از موانع‌های است را نیز برمی‌چیند و آن اقتدار مرکزی را به چالش می‌کشد. اگر به این حلقه میانی، آگاه بخشیده و برای او راه را مشخص کنیم، دیگر مسئله‌های حل می‌شود؛ بنابراین، در حال حاضر، مانع ذهنی در میان حلقه‌های میانی وجود دارد. راهکار رفع این مانع و یا به عبارتی، مسئله‌هایی که باید در این راه رعایت شود، این است که باید اقتدار مرکزی را از میان برده و از خود شکل‌گیری و بازسازی مواظبت کرد تا خود در قالب پیمانکار همان اقتدار مرکزی، دوباره همان ساختارها را بازتولید نکند. عامل‌های تسهیل‌گر حلقه‌های میانی نیز این است که دولت جوان انقلابی که روی کار آمده است، حمایت‌های متعددی از این حلقه‌ها داشته باشد؛ اما این حمایت باید به‌گونه‌ای صورت بگیرد که این حلقه‌ها سوگولی نشده و بعداً تبدیل به پیمانکاران انحصاری ساختار رسمی دولت نشوند.

## ۲,۷. نیاز حلقه‌های میانی به پیگیری لحظه‌به‌لحظه و ارتباط چهره به چهره با مردم

**آقای مقدم:** در بحث حلقه میانی، اجماًلاً حلقه میانی، یک حلقه نیست، چون حضرت آقا به جریان‌های حلقه‌های میانی اشاره کرده‌اند و جریان‌ها باید موضوعی تقسیم شوند. دوم اینکه به تعداد عرصه‌ها می‌تواند سرعرصه و سرحلقه داشته باشد. ساده‌ترین و نخستین کار این جریان‌های حلقه‌های میانی، که نه نیاز به پژوهشی دارد و نه زیرساخت ویژه‌ای می‌خواهد. این است که اطرافشان را ببینند و اگر در محله است و تا دیروز هیئت می‌گرفته و از امروز می‌خواهد نقش جریان حلقه میانی را بازی کند، باید



روضه‌های خانگی را راه بیاندازد. هرخانه یک روضه، این هشتک‌هایی که در این گام به بچه‌های انقلاب الهام شد، جزو همین کارکردها است. هرخانه یک نذری، این جنس کارهایی که باعث مشارکت‌های زیاد می‌شود و گروه‌های زیاد و آدم‌های زیادی را پای کار می‌آورند. در واقع در این دوره حضرت آقا خواسته‌اند که هیئتی که تا دیروز در جایگاه استفاده بوده باید به فضای افاده وارد شود. این کارکرد اصلی این روند است، و به نظرم توضیح بیشتر دادن، تنها اجحاف کردن در حق این مفهوم است.

جریان حلقه‌های میانی، مجموعه‌های مردمی هستند که ضمن آشنایی با چگونگی به میدان‌آوری مردم، راهکارهایی را برای حل مسئله به میدان‌آوری مردم پیدا و اجرا می‌کنند و در ادامه به نظارت و هدایت و پیگیری لحظه‌به‌لحظه آن می‌پردازند. یکی از کارکردهای جدی حلقه‌های میانی پیگیری لحظه‌به‌لحظه و استمرار ارتباط چهره به چهره با تک‌تک مردم است. پس چه هیئت محلی موفق است؟ هیئتی که مداحش و آن مسئول هیئت و آن میان‌دار هیئت پیوسته ارتباط چهره به چهره با آدم‌ها دارند، در بقالی مردم را می‌بیند می‌گویند که؛ امشب هیئت نمی‌آیید؟ در مسجد مردم را می‌بیند می‌گویند که امشب هیئت نمی‌آیید؟ چون در آن محله با هم زیست می‌کنند. تا دیروز می‌گفتند که چرا هیئت نمی‌آیید، الان می‌گویند که چرا هیئت راه نمی‌اندازید؟ چرا خانه شما یک جلسه هیئت برگزار نمی‌شود. اساساً ما به این روش می‌توانیم بدنه مردم را ب به عرصه فرهنگی بکشانیم، در عرصه اجتماعی هم همین هست. چرا با فامیلان یک گروه جهادی راه نمی‌اندازید؟

## ۲.۸. شناخت اقتضانات جمهوری اسلامی، یکی از لوازم فعالیت حلقه‌های

### میانی

**آقای مقدم:** در منظومه حلقه‌های میانی، هیچ جای پیچیده‌ای وجود ندارد، اصلاً به عمق بخشی و توجیه آن‌ها نیازی نیست. دست‌کم در گام نخست چنین کارهایی لازم نیست؛ بنابراین یکی از کارکردهای مهم حلقه‌های میانی این است که میدان عملیات خود را خوب می‌شناسند. این میدان‌شناسی چیست؟ این اشراف چیست؟



اشراف swot نیست؛ اگر کسی الان اقتضا‌های جمهوری اسلامی را بشناسد، می‌فهمد که حتی در همین هیئت امام حسین علیه السلام هم باید به چه نحوی عمل کند... پس یکی دیگر از کارکردهای مهمش این است که محیط را خوب بشناسد و بتواند متناسب با این شناخت از جمهوری اسلامی و حرکت کلی تمدنی که انقلاب اسلامی و نظام اسلامی به سمتش حرکت کرده و تک تک مردم دارند حرکت می‌کنند، بتواند برای آن در این موقف طراحی کند.

### ۲,۹. ورودهای تصدیگرانه حلقه میانی برای ذائقه‌سازی در جامعه

**دکتر اصغری:** اعتقاد بنده این است که الگوی مطلوب برای مسجد و حلقه میانی، مشارکت طلبی و تسهیل‌گری است. اما آیا هیچ کجا تصدی‌گری نکنند؟ باید در مورد‌هایی که می‌خواهند ذائقه‌سازی کنند ورودشان تصدیگرانه باشد. مانند اینکه در مشهد می‌گوییم اصلاً مسجد نباید به خرید و فروش وارد بشود، اما در شرایطی که مسئله افزایش ناگهانی قیمت برنج شمال صورت گرفت، بچه مسجدی‌های مشهد یک تریلی برنج جنوب آوردند و با نازل‌ترین قیمت، در میان مردم تقسیم کردند یعنی با عرضه مستقیم در مسجد که نه کرایه و نه واسطه‌ای داشت، عرضه کردند. مزه این برنج و قیمتش زیر زبان مردم رفت پس از آن سراغ کاسب محله رفتند و زمینه را برای خرید و فروش آن تسهیل کردند.

### ۲,۱۰. نیازمندی حلقه‌های میانی به برقرارکنندگان ارتباط میان علم و عمل

**دکتر ایران‌منش:** حلقه‌های میانی نیازمند آدم‌هایی است دقیقاً بتوانند رابطه میان حوزه علم و عمل را برقرار کنند، افرادی می‌توانند در این میانه حرکت کنند که از فهم مسئله و فهم راهکار تا قدرت اقتناع، قدرت هدایت، قدرت ارائه راهکار تا ارائه برنامه اجرایی و پیگیری تحقق آن را داشته باشند و البته باید قابلیت هدایت جامعه را هم داشته باشند، باید توانایی پیش بردن کاروان عظیم جامعه و جوانان را داشته باشند.

## ۲،۱۱. گونه‌های نظارت بر عملکرد حلقه‌های میانی

**حجت الاسلام مهدیان:** نظارت بر حلقه‌های میانی لازم است، اما نظارت چند جور است، یک نظارت حاکمیتی است که طبیعتاً باید در قانون بیاید و به وسیله حاکمیت اعمال شود. یکی نظارت‌های مردمی است، حلقه‌های میانی چون دائماً در میان مردم هستند، کاملاً زیر ذره میان مردم هستند، صحنه بیدار است و شفافیت به معنای واقعی‌اش اینجا روند می‌افتد. نظارت سوم به وسیله خود حلقه‌ها بر یکدیگر روند خواهد افتاد، وقتی که شبکه و جبهه‌ای از حلقه‌های میانی راه بیافتد، نظارت و شفافیت بسیار بالا خواهد رفت. به نظرم اینکه گفته می‌شود، در دوره ظهور نمی‌شود نفاق داشت، به خاطر توسعه یک چنین بیداری در جامعه است. این شبکه آیینگی ایجاد می‌کند و مانند آئینه، سطح نظارت و امر به معروف و نهی از منکر را بالا می‌برد و نتیجه‌اش بالا رفتن نظارت عمومی در کل جامعه می‌شود.

## ۲،۱۲. آسیب تأمین مالی حلقه‌های میانی از محل حل مسئله

**دکتر ایزدخواه:** نخستین و اصلی‌ترین محل برای کسب این ثروت خود مردم هستند، مردم باید منتفع بشوند. وقتی که نظام محصولات کشاورزی روبه راه شود، کشاورز در عرض یک شب می‌تواند ثروتش پنج برابر شود و باید بشود. وقتی که عاملیت با مردم است، مالکیت انتفاع هم با مردم است. در این شرایط کارمندی در جمهوری اسلامی دیگر کاسبی نمی‌شود. در مورد حلقه‌های میانی هم باید مراقب باشند که انتفاع‌شان از محل حل مسئله نباشد. فعالیت مال مردم است، عاملیت مال مردم است؛ یعنی فعالیت دست مردم است، خرید و فروش، توزیع، صادرات، واردات، اینها باید دست مردم باشد، حلقه‌های میانی نباید از انجام فعالیت‌هایی که ذاتاً باید در دست مردم باشد، منتفع بشوند.

## سازوکارهای حمایت و سازمان دهی

یکی از مسئله‌های مبتلا به در جبهه فرهنگی - اجتماعی انقلاب اسلامی، تلاش برای تجمیع و تمرکز فعالیت‌های خودجوش است. دغدغه حمایت، سازمان دهی، شبکه‌سازی و جبهه‌سازی پیوسته راهی را برای ایجاد قرارگاه‌های متمرکز هموار می‌کرده است. طرح قرارگاه الگویی است که به‌طور عمده از تجربه دوران دفاع مقدس برای افزایش هماهنگی میان یگان‌های نظامی مورد بهره‌برداری قرار می‌گرفته است و پس از دوران دفاع نیز به عرصه‌های اجتماعی، فرهنگی و حتی علمی و اقتصادی کشور نیز وارد شده است.

موفقیت این الگو در عرصه‌های نظامی و خدمت‌رسانی موجب شده که در قالب یک سرمشق پیوسته مورد توجه راهبران عرصه فرهنگی - اجتماعی انقلاب اسلامی قرار گیرد و به منظور افزایش هم‌افزایی میان عنصرهای آتش‌به‌اختیار روی میز طراحی‌ها قرار داده شود.

فضای انقلابی کشور در دهه گذشته تجربه‌های متنوع و کاملی از میزان کارایی این قرارگاه‌ها و به‌طور کلی سازوکارهای حمایتی از حرکت‌های مردمی داشته است و همین موضوع فرصت مناسبی را برای ارزیابی و آسیب‌شناسی در دسترس قرار داده است. از همان ابتدایی که موضوع شکل دهی به جریان حلقه‌های میانی در کشور مطرح شد، زرمه‌هایی مبنی بر ایجاد قرارگاه‌هایی جهت پشتیبانی و سازمان‌دهی از این پدیده به گوش رسید؛ به همین دلیل، واکاوی سازوکارهای

حمایتی بهینه و متناسب با مأموریت حلقه‌های میانی مورد دقت و تأمل راهبرد اندیشان جنبه انقلاب قرار گرفته است، بنابراین در گفتار حاضر در قالب سه عنوان؛ ضرورت، کیفیت و آسیب‌ها به مقوله سازوکارهای حمایت و سازمان‌دهی حلقه‌های میانی پرداخته شده است.







## ۱. ضرورت حمایت و سازمان دهی حلقه های میانی

### ۱.۱. ضرورت متشکل سازی حلقه های میانی

**حجت الاسلام محمدی:** بنده معتقدم ما باید در کف جامعه برویم و ایده های خود را تست بزنیم، بالأخره در یک شهر در نسبت با کشاورزی، در نسبت با صنعت، در نسبت با خدمات، در نسبت با راه و شهرسازی، در نسبت با سدسازی و... باید خودمان را تست بزنیم، ولی ما که خودمان نمی توانیم در برابر همه این موضوع ها قرار بگیریم، ما باید در نظام مسئله های یک شهر، حلقه های میانی موجود را شبکه سازی کرده و به یک اشتراک و انتظامی برسانیم. ما در کنار حلقه های میانی اجتماعی، حلقه های میانی نخبگانی هم داریم، به نظرم اولویت زمانی ما شبکه شدن سر حلقه های میانی دانشی و نخبگانی برای مقید کردن حکومت است و پس از آن سراغ متشکل سازی حلقه های میانی اجتماعی برویم که در یک شهر باید به یک ایده مشخص برسند و یک افق روشن در مقابلشان باشد تا اراده جمعی شکل بگیرد وگرنه اگر تشتت در آن باشد تضاد منفعت های شکل می گیرد و اختلاف قرائت هایی پدید می آید که در عمل مصدر فساد است؛ یعنی مدیر و سیاستمدار می تواند در این اختلافات کامل بازی کند. همانطور که برخی مدیران ما همین گونه در این اختلافات زیست اداری دارند، به محض اینکه به آن ها می گوئیم این کار اشتباه است می گویند که خود شما علما هم با هم اختلاف دارید! یکی این را می گوید که یکی آن را می گوید که! راست هم می گوید که دیگر! نهاد علم خودش را متشکل نکرده و آن ها در این رخنه زیست می کنند، هر چه می گویی یک معارض می آورد و می گوید که فلانی که مخالف این ایده است.

### ۱.۲. تکلیف دولت برای هویت بخشی و میدان دادن به حلقه های میانی

**مهندس ابراهیم پور:** برخی گره های ذهنی را تجربه دفاع مقدس حل می کند. ببینید حوزه نظامی عرصه ای است که به صورت کاملاً جدی، جان انسان ها وسط است در



این حال، قدرت نظامی کشور در اختیار بنی صدر است، عیناً حرف‌هایی که الان باید روند بیفتد را دقیقاً در جنگ می‌گویم و بعد با هم معادل سازی می‌کنیم. فرمانده کل قوا بنی صدر است، يك آدم لیبرال خالص! فرمانده جنگ ارتش است که خروجی‌های لیبرالی بالای سر آن است. امام علیه السلام یک سال به آن‌ها مهلت می‌دهد، این‌ها شکست پشت شکست را رقم می‌زنند، چهار عملیات انجام می‌دهند که در هر چهار مورد آن شکست می‌خورند، ۲۵۰۰ کیلومترمربع هم بدست دشمن می‌افتد، خرمشهر و بخشی از هویزه و سوسنگرد تصرف می‌شود، در این حالت بچه‌های انقلابی منتظر نمی‌مانند تا ارتش مهمات و توپخانه‌هایش را در اختیار آن‌ها قرار بدهد، نه! همت نیروهای خودش را می‌آورد، احمد متوسلیان نیروهای خودش را می‌آورد، احمد کاظمی هم همین‌طور، حسین خرازی هم همین‌طور، بچه‌های مردمی جمع می‌شوند، اما بالای سر آن‌ها جمع‌کننده دارند، حسن باقری و...، امام علیه السلام به این آدم‌ها میدان می‌دهد. شما می‌دانید سپاه تا عملیات فتح المبین توپخانه نداشت در آن عملیات توپخانه عراق را بدون انفجار توانستیم تصاحب کنیم. پس نگاه کنید این که فکر کنید دولت‌ها، اصرار دارند تو را به خدا مردم بیایید حلقه میانی را تشکیل بدهید! هرگز این‌طور نیست. البته حضرت آقا از دولت آقای رئیسی مطالبه خواهد کرد، مانند روز برای بنده روشن است، چون حضرت آقا نقشه راه دارد، از نقشه خودش عبور نخواهد کند، حضرت آقا نصیحت نمی‌کند بلکه راهبرد خود را پیش می‌برد، پای راهبردش هم می‌ایستد، البته پله پله جلو می‌رود. بنده معتقد هستم حضرت آقا از دولت آقای رئیسی مطالبه حلقه میانی را خواهد داشت و آقای رئیسی‌ها هم مکلف هستند که به هر حلقه میانی میدان بدهند، هویت بدهند، اصالت بدهند، که این حرف دیگری است. دولت يك وظیفه‌ای دارد و خود حلقه‌های میانی وظیفه دیگری دارند.

### ۱،۳. شکوفایی حلقه‌های میانی در گرو حمایت حاکمیت

**مهندس ابراهیم‌پور:** حلقه میانی دو مرحله یا دو دوره زیست دارند؛ يك دوره مشابه جنگ‌های نامنظم است که چمران فرمانده آن بوده است، در این دوره هیچ ربطی به



دولت و ارتش نداشت، جنگ‌های نامنظم پارتیزانی را چمران خودش مدیریت کرد، يك جاهایی اصلاً خارج از اختیار دولت سد را شکستند و آب تانک‌های عراق را با خود برد. اصلاً ارتش برنامه نداشت. در دوره دوم از درون این حلقه يك حسن باقری بالا می‌آید، مهدی باقری بالا می‌آید که این‌ها با اذن امام عجل الله فرجه در گلف اهواز می‌نشینند، یعنی چند تا از بچه‌های حلقه میانی جنگ‌های نامنظمی مانند حسن باقری در آن گلوگاه‌ها قرار گرفتند، رسید به جایی که وقتی عملیات طراحی می‌شد برای ارتش و سپاه و لشکرها و تیپ‌ها هم نقش تعریف می‌کردند. حلقه‌های میانی الان به‌طور عمده در وضعیت پارتیزانی هستند و برای تبدیل به وضعیت گلف به اذن حاکمیت و حمایت آن نیاز دارند؛ پس شما نمی‌توانید بدون توجه به قدرت حاکمیت و دولت بگویید حلقه میانی خودبه‌خود شکوفا خواهد شد. بنده می‌گویم در همین دولت آقای رئیسی هم حلقه‌های میانی با استراتژی جنگ‌های نامنظم باید جلو بروند. همه باید این را دغدغه داشته باشیم که حلقه‌های میانی در لایه جنگ‌های نامنظم بالا بروند و در ادامه چند نفر مانند چمران و باقری آستین بالا می‌زنند و نقش حاکمیتی را هم کامل می‌کنند. اگر در کابینه آقای رئیسی دو یا سه نفر باشند که ایده حلقه میانی را واقعاً باور داشته باشند این روند خواهد افتاد.

#### ۱،۴. بی‌تفاوتی، آشوب و مهاجرت، پیامدهای بی‌توجه حاکمیت به حلقه‌های

##### میانی

**حجت الاسلام جعفری:** شما نمی‌توانید حاکمیت را، هم قبول داشته باشید و هم قبول نداشته باشید و باید تکلیف خود را روشن کنید تا بتوانید نیروهای خود را متمرکز کنید. چنین کنشگرانی که شما تصویرپردازی می‌کنید، کم‌کم تبدیل به افراد برانداز نظام یا افرادی بی‌تفاوت می‌شوند و در همان حیات خلوت دست‌کمی که پیدا می‌کنند، مشغول کار شده و نمی‌خواهند با حاکمیت مشارکت کنند. حاکمیت هم تصور نمی‌کند که این الگو بتواند موفقیتی داشته باشد؛ اما وی با بدنه‌های اجتماعی ارتباط می‌گیرد و مانند فیلیمو، یک‌باره آپاراتی می‌سازد که چهل میلیارد



مرتبه کلیک می‌خورد و در مقابل حاکمیت، قدرت پیدا می‌کند. چون حاکمیت خود را از او نمی‌داند، از او فاصله گرفته و به جهان خود مشغول شده و فراموش کرده که قدرت خود را از این حلقه‌های میانی و مردم به دست آورده است. گاهی بخشی از حاکمیت شاید به این توهم دچار شود که قدرت بنده از مردم نیست و بنده خود قدرت دارم. دلیل این توهم یا اتکا به پول نفت، یا اتکا به قدرت نظامی و قضایی و یا امر دیگری است؛ اما این توهم زیاد طول نمی‌کشد و یک دفعه از یک جایی بیرون می‌زند که حاکمیت اصلاً تصور نمی‌کند. نمونه آن، بحث اعتراضات مردمی است که حاکمیت به اتکای قوه قضائیه، پلیس و رسانه، به معترضین اعلام می‌کند که صف خود را از آشوبگران و اغتشاشگران جدا کنند؛ اما پس از اینکه مردم صف خود را جدا می‌کنند، هیچ امکانی برای طرح اعتراض خود نمی‌یابند و از امکانی که حاکمیت همراه نکرده و زیرساخت آن را فراهم نکرده است هم سوءاستفاده می‌شود.

نتیجه این وضعیت این می‌شود که یک دفعه از دل دستگاه قضائی، اعتراض آنارشیستی بیرون می‌زند که در همه سال‌های انقلاب سابقه نداشته است؛ یعنی یک صنفی همه کارهای خود را تعطیل می‌کنند و اعلام می‌کنند که تا حقوق آنان افزایش پیدا نکند، سر کار حاضر نخواهند شد. آیا حکومت این انتظار را داشت که کادر دستگاه قضایی رئیس‌جمهور را دروغ‌گو خطاب کنند؟ خود دستگاه قضائی، افراد به مراتب ساده‌تری که رئیس‌جمهور را دروغ‌گو خطاب کرده‌اند را محاکمه کرده است؛ اما اکنون خود این دستگاه به رئیس‌جمهور توهین رسمی کرده و او را دروغ‌گو می‌خواند. توهم نباید ادامه پیدا کند. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «أَمْرُنِي رَبِّي بِمُدَارَاةِ النَّاسِ كَمَا أَمْرُنِي بِأَدَاءِ الْفَرَائِضِ»؛ یعنی خدا به همان میزان که مرا به ادا فرائض امر کرد، به مدارای با مردم هم امر فرمود. چیزی که خارج از طاقت مردم است، نباید بر آنان تحمیل شود و مردم نباید از اعتراض کردن منع شوند؛ در غیراین صورت، این امور خارج از طاقت، از جای دیگری بیرون می‌زند و این افراد یا بی‌تفاوت می‌شوند و یا دست به مهاجرت می‌زند و یا تبدیل به نیروهای برانداز می‌شود.

اگر زیرساخت این مسئله فراهم نباشد، زمانی که مطالبه‌های، مقداری به لبه تیز پیگیری می‌رسد، حاکمیت با شما برخورد می‌کند. صنف خودش حلقه میانی است؛



اما چون صنف هم به رسمیت شناخته نمی شود، به نام حلقه میانی پناه می بریم و زمانی که حلقه میانی هم لبه مطالبه و نقد او تیز می شود، حاکمیت به آن نیز برحسب اختلال در نظم عمومی و تبلیغ علیه نظام را می زند.

## ۱.۵. لزوم پیشروی نهادهای ذیل دفتر رهبری در میدان دادن به حلقه های میانی

**مهندس ابراهیم پور:** برای حمایت و . مهم تر از حمایت . برای میدان دادن باید سازوکارهایی را پیشنهاد داد که به معضلات مانند جهادسازندگی و بسیج دچار نشوند. بنده اعتقاد دارم در راستای تست کردن ایده های تعامل حاکمیت با حلقه های میانی، نهادهای زیرمجموعه دفتر رهبری باید پیش گام شوند. بنیاد مستضعفان، ستاد اجرائی فرمان امام علیه السلام و کمیته امداد باید پیشتاز باشند که متأسفانه نیستند! حلقه های میانی الگو را این ها باید بسازند. معنای ساختن این است که برای نمونه، در ده مأموریت اصلی خودشان کمک کنند، ده حلقه میانی فاخر که قابلیت الگو شدن داشته باشند راه بیافتند. به صورت عینی نشان بدهند که حلقه میانی که حضرت آقا از آن صحبت کردند و این قدر به آن ها مأموریت دادند، این ها هستند. نشان بدهند که چطور می توان با یک حمایت مختصر و بدون استخدام نیرو، مأموریت هایی جدی از انقلاب اسلامی را پیش برد.

## ۱.۶. عدم توانائی در انسجام بخشی به سیستم های مردمی به دلیل نبود الگوهای سازمان دهی

**دکتر لطیفی:** اگر حلقه های میانی می خواهند به جریانی تبدیل بشوند باید سازمان دهی بشوند ولی پرسش اینجاست که چه کسی یا چه نهادی توان سازماندهی این ها را دارد؟ و با چه الگویی می خواهد این کار را صورت بدهد؟ الگوی های سازمان دهی فعلی که ناکارآمد است، فلان ارگان نظامی الان در سازمان دهی زیر مجموعه های خودش مانده است! . خدا رحمت کند حاج قاسم را در يك جلسه ای که با ایشان داشتیم می گفتند؛



سپاه از زمانی که مدرج شد یعنی درجه بازی شد، دیگر خراب شد! بنده خاطر هست در همین سپاه قم در میدان امام مسئول بسیج دانش آموزی ما چون مدرک تحصیلی اش کمتر از نیروهای خودش بود، درجه اش پایین تر آمده بود و به همین دلیل نیروهایش رویشان نمی شد که درجه بزنند، از فرماندهی کل دستور آمد که هرکس درجه نزند ۲۴ ساعت بازداشت می شود آن‌ها نزنند و بازداشت شان کردند، دژبان سرباز می آمد و فرماندهان را بازداشت می کرد؛ بنابراین یکی از مشکل هایی که در سازمان دهی داریم این است که دقیقاً می خواهیم از الگوهای بروکراتیک برای سازماندهی سیستم مردمی استفاده کنیم و به طور طبیعی سیستم مردمی را خراب می کنیم. در مورد حلقه های میانی هم باید به سمت الگوهای سازمان دهی دیگری برویم، الان با فقر الگو روبه رو هستیم، باید به دنبال الگوی هایی باشیم که انعطاف داشته باشد، اراده های پایین را حفظ کند و در عین حال انسجام بخش هم باشد.

## ۱.۷. لزوم حمایت های تبلیغی از حلقه های میانی موفق

**دکتر حسن زاده:** اگر ما بدانیم که یک بانک در حال حل مسئله قرض الحسنه است باید دستگاه های تبلیغی کشور پشتیبان اش باشند. خیلی از این جوانها بدون حمایت تبلیغی نمی توانند کاری پیش ببرند چون مانع های و مخالفین جدی پیدا می کنند. اگر یک حلقه میانی بخواهد به مسئله های ملی ورود کند قطعاً منفعت هایی مورد تهدید قرار می گیرد و فوراً بر علیه آن ها دست به اقدام می زنند. یکی از نقاطی که لازم است حلقه های میانی به آن ورود کنند سامانه توزیع کشور است. با وضعیتی که این پلتفرم ها و فروشگاه های زنجیره ای به راه انداخته اند کم کم پدیده خطرناکی در کشور شکل خواهد گرفت. گلوگاه توزیع کالا در اختیار شبکه ای خواهد بود که با استانداردهای خود کم کم بر جامعه حکمرانی خواهند کرد. تقریباً الان این ها هستند که مشخص می کنند؛ چه کالایی، با چه برندی، و با چه قیمتی در سراسر کشور توزیع شود و این به معنای در اختیار گرفتن شریان اقتصادی کشور است. حالا فرض کنید که یک



حلقه میانی بخواهد برای برهم زدن این سازوکار به موضوع وارد شود، این ها امکان حیات برای آن باقی نخواهند گذاشت کما این که در یکی دو مورد شاهد هستیم. دلیل این که برخی از کارها و حرکت ها بدون حمایت می ماند این است که خود برتری‌نی‌ها در میان ما زیاد شده، معصوم می فرماید؛ «هَلْكَ بِنْدِهِ لَيْسَ لَهُ حَكِيمٌ يُرْشِدُهُ وَ ذَلْ بِنْدِهِ لَيْسَ لَهُ سَفِيَةٌ يُعْضِدُهُ». در جمهوری اسلامی الی ماشاالله این روند می افتد، الی ماشاالله کارهای حکیمانه و حکیم‌هایی که چون دیگرین معاضد آن‌ها نمی شوند از میان می رود و کار ذلیل می شود. حلقه‌های میانی و مجموعه‌های بسیاری هستند که زیر یک خم حل مسئله‌های اساسی رفته‌اند ولی چون بنده نوعی شعور حمایت و شعور همراه ندارم و خودم را برتر از آن می دانم به حمایت از او نمی‌آیم و او ذلیل می شود.

## ۲. کیفیت حمایت و سازمان دهی حلقه‌های میانی

### ۲.۱. کارکردهای سازمان پشتیبانی‌کننده برای حلقه‌های میانی

**دکتر یاور:** برای پشتیبانی از حلقه‌های میانی، نکته‌های گوناگونی وجود دارد. اول، مسئله دغدغه‌سازی یا گفتمان‌سازی است بالأخره باید یک جماعتی شیپور بردارند و داد بزنند که آقا بلند شوید، آقا بلند شوید، دست‌کم یک دوره زمانی نیاز است که اصل موضوع بر پایه تحلیل شرایط برجسته شود، در تجربه‌های قبلی هم اثر این کار را دیدیم، تأکید بر جبهه شدن یا شبکه شدن آن قدر صورت گرفت تا جمع زیادی از فعالان با این رویه همراه شدند و در طول چند سال آن هدف را تا حدی محقق کردند. نیاز بعدی، ایجاد بستر و امنیت کاری است، یکی از دوستان ما در شهر خودشان تصمیم گرفته بود تعدادی از جوانان تحصیل کرده را دور خودش جمع کند و مجموعه‌ای را برای کمک به حل مسئله‌های شهر درگیر کند، این بنده خدا شروع کرده بود برای دعوت به جلسه نخست با تعدادی از این‌ها تماس گرفته بود، بلافاصله نهادهای امنیتی شهر، او را خواسته بودند و گفته بودند که تو قصد کاندیداتوری در انتخابات شورای شهرداری و می‌خواهی برای خودت شبکه درست کنی، بنابراین فتیله کار را کل پایین بکش! حالا این نمونه بود ولی به طور کلی در فرهنگ امنیتی ما، کارهای خودجوش و مردمی تهدید به شمار می‌رود. سیستم‌های امنیتی به ویژه در شهرستان‌ها اجازه نفس کشیدن به شما نمی‌دهند. در این شرایط اگر یک ساختار رسمی که شما را می‌فهمد و پیش این نهادها هم مقبولیت دارد، شما را تأیید کند، این دست مانع‌های برطرف می‌شود. مورد سوم هم حمایت‌های مالی است. یک زمانی به دلیل اختلاف نظر دولت وقت با یکی از نهادهای فرهنگی، بودجه فعالیت‌های رسمی فرهنگی به طور کلی بسته شد. در این شرایط اگر سازمان پشتیبانی‌کننده دیگری برای حفظ دست‌کم‌های این مجموعه‌ها نبود، بسیاری از آن‌ها تعطیل می‌شدند. درست است که وابسته نشدن آن‌ها هم مدنظر است اما بالأخره برای بخشی از حمایت‌ها





چاره‌ای نیست و حیات مجموعه‌های خودجوش به آن گره خورده است. یک دوره زمانی طول می‌کشد تا این جمع‌ها بتوانند خودگردان شوند و به استقلال مالی هم دست پیدا کنند ولی تا آن زمان از حمایت بی‌نیاز نیستند.

## ۲,۲. بسترسازی مجموعه‌های پشتیبان برای ارتباط بیشتر حلقه‌های میانی با مردم

**دکتر یاور:** مجموعه پشتیبانی‌کننده می‌باید، بستر را برای ارتباط هرچه بیشتر این حلقه‌ها با مردم فراهم کند ولی این ملاحظه هم باید باشد که در این کار دخالت نکند؛ یعنی آن قدر خود را پایین نیاورد، تلاش کند بیشتر برای تسهیل این کار، گفتمان‌سازی کند یا یکسری برنامه‌های آموزشی داشته باشند تا آرام آرام این حلقه‌ها شکل بگیرند و فعالیت‌های خودشان را در نقاط جغرافیایی گوناگون و با تخصص‌های گوناگون آغاز کنند، در ادامه برای رسیدگی‌های بعدی باید یک اتاق طراحی داشته باشیم تا برای این راه‌تدابیری بیان‌دیشد و فناوری‌های متناسب را پیشنهاد بدهد، در شرایط فعلی چنین فناوری را در دسترس نداریم.

## ۲,۳. استمرار حمایت‌های قرارگاه تا زمان بلوغ مجموعه‌های خودجوش

**دکتر یاور:** به نظر بنده در مجموع همه این نیازها یعنی گفتمان‌سازی، اعتمادسازی و حمایت مالی مربوط به یک دوره زمانی خاص می‌شود و هرچه زودتر باید بلوغ مجموعه‌ها به جایی برسد که روی پای خودشان بیایند و اساساً سیستم‌های اجتماعی باید توان بازسازی خودشان را داشته باشند. در قرارگاه خاتم هم همواره بنا بر مستقل شدن مجمع‌ها بود، به لحاظ بودجه‌ای هم اگر نگاه کنید، بودجه امروز قرارگاه با احتساب نرخ تورم حدود یک سی ام بودجه سال‌های ابتدایی آن است و این نشان‌دهنده تحقق این هدف بوده است.



## ۲،۴. دانشگاه دولت‌شناسی؛ بستری برای آشنایی حلقه‌های میانی با نظامات حاکمیتی

**دکتر ملک‌زاده:** ما اگر بتوانیم در نظامات تقنینی، اجرایی و حاکمیتی کشور جایی را برای ورود حلقه‌های میانی ایجاد کنیم این هسته‌ها می‌توانند ظرفیت‌های حاکمیتی را بکار گیرند و نیازهای کشور را حل نمایند، الان بنظر می‌رسد این ظرفیت فراهم نیست. یکسری اقدامات حمایتی باید از راه مجلس شورای اسلامی صورت بگیرد که در سال گذشته با تخصیص یک رقمی در بودجه انجام شد و آن هم در اختیار سازمان تبلیغات اسلامی قرار گرفت. اما به نظر بنده مهم‌ترین گام تسهیل‌گرانه باید به وسیله قوه مجریه و دولت برداشته شود. پیشنهاد بنده این است که قوه مجریه باید فوراً دانشگاه شناخت دولت راه‌اندازی کند و در طی ۴ - ۵ سال از میان اعضای حلقه‌های میانی خروجی کیفی داشته باشد. منظور بنده هم از دانشگاه، فضای نظری و تئوریک نیست، باید میدان عملیات دولت‌شناسی شود. الان دانشگاه دفاع ملی، مدیران را می‌گیرد و ارتقا می‌دهد؛ یعنی معاون طرح و برنامه فلان وزارتخانه به آن وارد می‌شود و با یکسری آموزش‌ها دکترای مدیریت راهبردی می‌گیرد، اساساً شناسایی دولت و فرایندهای آن صورت نمی‌گیرد، دانشگاه دفاع ملی گُلونی دانش خوبی است ولی از آن در راستای نیازی که بنده می‌گویم استفاده نمی‌کند، همان معاون طرح و برنامه فلان وزارتخانه خودش در دولت و کار دولتی ۳۰ سال انباشت تجربه دارد، ولی آن تجارب موردتوجه نیست باید دانشگاه باشد که روایت‌نگاری، تجربه‌نگاری و کرسی زیست تجربه شده را راه بیان‌داند. این شناخت را بایستی خود دولت بدهد چون ما هیچ منبع شناخت بالقوه‌ای از این پدیده پیچیده نداریم. شناخت‌های بیرونی از دولت هیچگاه راه‌شگانه نبوده است، اخیراً جلسه‌ای با یکی از استادان مسلم مدیریت دولتی داشتم که در همین موضوع پنج جلد کتاب هم دارند، در آن جلسه یکسری توضیح‌های را پیرامون فضای دولت و ساختارها و حاکمیت به ایشان دادم که خودشان می‌گفتند اصلاً همچین تصویری از پدیده دولت



نداشتند، علتش چیست؟ به جهت شناخت های بیرونی است؛ بنابراین ما نیازمند یک شناخت واقع بینانه و از درون داریم و کسی هم جزء خود دولت نمی تواند این زمینه را فراهم کند.

## ۲،۵. تفاوت قرارگاه های گفتمان ساز و توانمندساز با قرارگاه های مرکزی در نسبت با حلقه های میانی

**دکتر زارع:** قرارگاه های مرکزی با قرارگاه های گفتمان ساز و توانمند ساز متفاوت هستند. قرارگاه مرکزی که می خواهد همه را جمع کند و بگوید همگی آتش به فرمان بنده هستید و بنده می گویم کجا را بزیم و چطور بزیم، فرق می کند با آن ستادی که کارش گفتمان سازی و توانمندسازی حلقه های میانی است. این قرارگاه ها در حوزه فرهنگ سال ها است تاریخ انقضایشان گذشته است و ربطی به این صحبت حضرت آقا ندارد، ولی صد در صد باید یک سیستمی باشد تا نگذارد شعله های این حرف خاموش بشود. در ازای حلقه های میانی که روی مسئله تربیت کار می کنند، وظیفه بنده این است که اولاً آن حلقه های میانی تربیت را پیدا کنم، پیام حضرت آقا را به او برسانم و اگر هم توانستم سنگی را از سر راهش بردارم. یک ستادی که وظیفه خودشان را گفتمان سازی می دانند خیلی متفاوت است با یک ستادی که می خواهد خودش عمل کند و حتی می خواهد شبکه سازی کند. بنده می گویم شبکه را خود حلقه های میانی مجری باید ایجاد کنند و کار بنده تنها تکرار خلاقانه این حرف است و اگر طرف حس گرفت، دست او را بگیرم و در دست کسی بگذارم که او هم حس گرفته است تا بتوانند با تجمیع تجربه هایشان هم افزایی کنند و همه این کارهای ستاد ذیل عنوان کشف، توانمندسازی و گفتمان سازی قرار می گیرند، بنابراین وظیفه ستاد پشتیبانی، تنها کشف استعدادها و انتقال درست حرف حضرت آقا به آن ها است و هیچ وظیفه دیگری ندارم یا بهتر بگویم هیچ کار دیگری برای آن ها نمی شود انجام داد.

## ۲,۶. چگونگی نقش‌آفرینی حلقه‌های میانی در شکل‌دهی به حرکت بزرگ اجتماعی، دال مرکزی در فرایند گفتمان‌سازی قرارگاه

**دکترزارع:** دال مرکزی گفتمان‌سازی در قرارگاه ما، چگونگی نقش‌آفرینی حلقه‌های میانی در تحقق حرکت بزرگ اجتماعی است. البته ما تنها کلیات را می‌گوییم، ما می‌گوییم این خط باید شکسته بشود و فهم ریزه‌کاری‌ها با خودشان است، به قول حضرت آقا فهم میدانی راقی‌تر از آن فهم ستاد نشین است. مانند اخیراً یکی از این فایل‌هایی که تهیه کرده بودیم، رفته بود و به یکی از شهرستان‌های استان بوشهر رسیده بود. بعد یک کسی آمده بود این را توضیح داده بود و فایل را برای بنده فرستاده بود، بعد دیدم خیلی جذاب تر، دقیق تر، با نمونه‌های کاربردی‌تر از بنده ارائه داده است. چرا؟ چون او که به میدان نزدیک‌تر است، فهمش واقعی‌تر است. تنها کافیس کلیات را به او برسانیم و توجیهش کنیم که مسئله چیست، این دیگر خودش بهتر از بنده و شما کار را أخذ می‌کند.



### ۳. آسیب‌های حمایت و سازمان دهی حلقه‌های میانی

#### ۳،۱. عدم نیاز حلقه‌های میانی به سازماندهی

**دکتر دوباشی:** الان همه می‌خواهند متصدی حلقه‌های میانی باشند، همه می‌خواهند متصدی گروه‌های جهادی باشند، این قانون اخیر در مورد گروه‌های جهادی فاجعه بود. گروه‌های جهادی بیایند ذیل یک نهاد رسمی! شما به جای این کارها بروید وظیفه خودتان را درست انجام بدهید! چه کسی گفته است که شما متصدی همه گروه‌های جهادی در کل کشور باشید؟ می‌گویند که اگر ذیل این نهاد نیایید و در فعالیت‌های جهادی بمیرید شهید نیستید! ببخشید خدا آن طرف با گواه شما شهید را حساب می‌کند؟ وقتی که اکوسیستم نباشد همه به دنبال تصدیگری می‌افتند. حلقه میانی، یک حلقه ساخت یافته اجتماعی است و تصدی نمی‌خواهد. تأکید بنده روی دو مسئله است؛ یکی اینکه نیازی به تصدیگری نیست، حالا متصدی هرکسی می‌خواهد باشد؛ حاکمیت، اوقاف، سپاه، قرارگاه فرهنگی یا هر چیز دیگری... دوم اینکه می‌گویم حلقه میانی یک ساخت اجتماعی است و شمای حاکمیت می‌توانید با سیاست‌گذاری و تسهیل‌گری بر روند آن اثرگذار باشید. بگویید هر حلقه‌ای می‌خواهد در حوزه رسانه کار کند بنده این ظرفیت‌ها را برای او فعال می‌کنم. در حالی که الان دستگاه‌ها در مالکیت حلقه‌های میانی با یکدیگر دعوا دارند، مالکیت این حلقه‌ها برای انقلاب است و در زیست بوم پیشرفت کشور معنادار می‌شوند. وقتی که در زیست بوم کشور معنا دارد؛ یعنی آقای فلان سازمان توهم مالکیت آن را دارد چون بنده حلقه میانی وقتی که در مسجد هستم امام جماعت‌م، وقتی که در پایگاه هستم فرمانده ام، وقتی که در کانون فرهنگی هستم مربی ام و وقتی که در قرارگاه هستم سخنرانم، بعد شما می‌گویید کجا هستید؟ مال کدام سازمان هستید؟ می‌گوید که بنده مال کسی نیستم، بنده برای انقلاب اسلامی هستم و تو چرا می‌خواهی بنده را تملک کنی؟ اساساً یکی



حکمرانی نوین: کنکاشی پیرامون هویت و کارکرد حلقه‌های میانی

از عوارض نگاه ساختار. سازمانی، تملک است و یکی از تفاوت‌های نگاه ساختار. سازمانی با نگاه مأموریت محور اینجا خودش را نشان می‌دهد.

### ۳،۲. از میان رفتن استقلال عمل و قدرت هم‌افزایی حلقه‌های میانی در صورت سازمان دهی‌های متمرکز

**دکتر دنیو:** یکی از چالش‌های اساسی مسئله سازوکار پشتیبانی است، چون یک بار توزیع پول‌های گسترده را در فضای جبهه انقلاب و تأثیر نداشتن آن بر پیشرفت ایده‌ها را تجربه کرده‌ایم و دیگر این پول‌ها و بودجه‌ها ذوق زدگی ایجاد نمی‌کند. احساس بنده این است که اساساً سازمان‌دهی اولیه و متمرکز برای رشد دادن به چنین طرح‌هایی صحیح نیست، چون این سازمان دهی‌ها روابط را بر اساس رابطه پول و قدرت انتصابی سامان‌دهی می‌کند و استقلال عمل شان را از میان می‌برد، وقتی که استقلال عمل از دست رفت، قدرت هم‌افزایی از میان می‌رود و در عمل هدف اصلی که ایجاد هم‌افزایی و خدمات مشترک بود، به ضد خودش تبدیل می‌شود لذا به نظر می‌رسد سازمان‌دهی متمرکز با اینکه مزیت‌هایی هم دارد ولی با ماهیت حلقه‌های میانی در تضاد است. ضمن اینکه وقتی که کار از سازمان‌دهی با ابزار مالی آغاز می‌شود، بخش زیادی از همین پول‌ها صرف همین سازمان‌دهی می‌شود.

### ۳،۳. عدم امکان سامان‌دهی حلقه‌های میانی از درون حاکمیت

**دکتر جمشیدی:** اینکه بنده تأکید می‌کنم حلقه‌های میانی یک ساختار اجتماعی است، چون امکان ندارد از درون حاکمیت رقم بخورد، چون هرکس داخل حاکمیت می‌آید کم‌کم محافظه کار می‌شود، خود رهبری در همان سخنرانی اصرار می‌کند که این امر بیرون از حاکمیت باشد، وقتی که می‌گویند که این برعهده رهبری و دستگاه‌ها نیست همین معنا را دارد. حالا پرسش این است که اگر از دل حاکمیت نباید باشد؛ پس شکل‌دهی و تدبیر و سامان‌دهی حلقه‌های میانی باید به چه نحو باشد؟ این برعهده ساختار اجتماعی یعنی همان جریان حلقه‌های میانی است.



### ۳،۴. دوسرباخت شدن طرح حلقه‌های میانی در صورت شکل‌گیری رابطه پیمانکار- کارفرما با دولت

**مهندس ابراهیم پور:** در مورد سیاست‌ها و راهبردها هم لزوماً ماهیت بالا به پایینی ندارند، همان طور که حضرت آقا در فضای کلان با چهل نفر متخصص يك موضوع می‌نشینند و سه ساعت با هم همفکری می‌کنند، بعد يك جایی حضرت آقا يك چیزی می‌گویند، دیگران قبول نمی‌کنند و حضرت آقا آنجا می‌آید نظر آن‌ها را قبول می‌کند و بر همان اساس تغییراتی در سیاست‌های کلان ایجاد می‌کند. حلقه‌های میانی موفق هم آن‌هایی هستند که می‌توانند با دولت دور یک میز بنشینند. دولت موفق هم دولتی است که با همین حلقه میانی می‌نشیند. دور هم می‌نشینند و در طراحی راهبردها مشارکت می‌کنند و اراده و تصمیم خودشان را دخیل می‌کنند. چرا حضرت آقا به حلقه میانی می‌گوید راهکار و برنامه ارائه کنید؟ برای آنکه رابطه دولت و حلقه‌های میانی، رابطه کارفرما و پیمانکار نشود، اگر حلقه‌های میانی به برنامه‌ریزی و ارائه راهکار وارد نشود و صرفاً پیمانکار دولت باشند کل این طرف دوسرباخت خواهد شد.

حکمرانی نوین: کنکاشی پیرامون هویت و کارکرد حلقه‌های میانی 



## خلاها و چالش‌ها

هر موضوعی که با عرصه‌های اجتماعی گره می‌خورد، در راه حرکت خود با انبوه از چالش‌ها و مسئله‌ها روبه‌رو خواهد شد. پیچیدگی‌های موجود در مناسبات جامعه و قدرت، خواه‌ناخواه یک جریان مردمی و خودجوش را به آسیب‌های ناخواسته‌ای دچار خواهد کرد. این عارضه برای پدیده‌هایی که مسبوق به سابقه نیستند، شدیدتر است. بر این اساس ضروری است که به معضلات و چالش‌هایی که در راه فعالیت حلقه‌های میانی وجود دارند، توجه ویژه‌ای شود.

دخالت سازمان‌ها و نهادها در روند فعالیت، ابهام در طراحی‌ها، کامل نبودن الگوی حکمرانی در کشور، اقتضاهای تعامل با نظام دیوان سالار، ضعف عقلانیت و تشتت نظری، وسوسه ورود به منصب‌های حاکمیتی و دولتی، پیچیدگی سازوکارهای تأمین مالی، فقدان الگوهای مشارکت اجتماعی و فراهم نبودن زیرساخت حقوقی، تنها بخشی از موضوع‌های اجتناب‌ناپذیری است که به احتمال برای جریان حلقه‌های میانی چالش برانگیز خواهند شد. در گفتار پیش رو دیدگاه‌هایی که به توصیف این چالش‌ها و پیامدهای آن پرداخته‌اند، در قالب ۴۱ موضوع صورت‌بندی شده‌اند.

## ۱. رویارویی نادرست و یا مبهم با مأموریت و ماهیت حلقه‌های میانی

### ۱.۱. عدم اشراف بر نظریه‌های پایه و اتصال نداشتن به صحنه تجربه‌ها، ریشه ابهام‌های پیرامون حلقه‌های میانی

**حجت الاسلام فلاح:** حضرت آقا اخیراً یک ایده راهبردی را در راستای انضباط بخشی به قیام مردم مطرح کرده‌اند و آن به راه افتادن جریانهای حلقه‌های میانی است. هر میزان که ایشان تلاش داشته‌اند تا ایده شان ساده و بسیار عملیاتی باشد تا کسی به هیچ بهانه‌ای معطلی ایجاد نکند، ولی این بخش از ایده ایشان به ابهام‌هایی دچار است و در عمل صحنه را سرگردان و آشفته کرده است. کسانی که می‌خواهند از طرح حضرت آقا سر در بیاورند، اگر به این دیدگاه‌های پایه وصل شوند و در مورد آن‌ها اشراف وجود داشته باشد بسیاری از ابهام‌ها کاسته می‌شود. راه دیگر برای برطرف کردن این ابهام‌ها، وصل شدن به صحنه تجربه است. اساساً ریشه این خلل‌ها به همین دو موضوع باز می‌شود؛ یعنی چون بر نظریات پایه و تحلیل‌های پایه اشراف وجود ندارد و به صحنه تجربه‌های نیز اتصال برقرار نیست صحنه کمی گیج می‌زند. حلقه میانی چه کارکردی دارد؟ حلقه میانی، میانه چیست؟ جریان بودن حلقه‌های میانی چگونه میسر می‌شود؟ حلقه سازان چه کسانی هستند؟ همه این پرسش‌های اگر بدون پاسخ بمانند در سر صحنه مشکل زا می‌شوند. الان چند سال است که حضرت آقا مطالبه تشکیل این جریان را مطرح کرده‌اند ولی هرچه منتظر می‌شوند در میدان روندی بالا نمی‌آید یا به آن اندازه نیست که توقع داشته‌اند. به نظر بنده آن چه منشأ این انفعال است، روی هم آمدن همین ابهام‌ها است.

### ۱.۲. ارتجاع حلقه‌های میانی از انقلاب در صورت عدم جهت‌گیری هوشمندانه

**حجت الاسلام قنبریان:** رهبر انقلاب در موضوع حلقه میانی ابتدا یک حرکت عمومی را مطالبه می‌کنند و بعد سراغ این پرسش اساسی می‌روند که فرایند ورود چیست؟ این



جوانان چطور این حرکت را شکل بدهند؟ حرکتی که باید عمومی باشد، معقول باشد و منضبط باشد. بعد چهار عنصر را می‌شمارند که بنده بیشتر با عنصر چهارم حرف دارم ولی خب همه عنصرهای قبلی هم مهم اند؛ نخست اینکه این‌ها باید یک درک درستی از خودشان داشته باشند؛ یعنی صحنه را خوب بشناسند، عنصر بعدی این است که جهت‌گیری هم باید داشته باشند، یک تعدادی از حرکت‌هایی که الان جوان‌های ما ابتکار می‌کنند و جهت‌گیری آن خوب برای شان روشن نیست؛ جسارت می‌کنم ولی به نوعی ارتجاع به پیش از انقلاب است یعنی به سمت دولت اسلامی نشانه‌گیری نشده است. مانند با مسجد - مدرسه‌ها بحث زیادی داشته‌ام که شما دست آخر بگویید که می‌خواهید به دوره مدرسه علوی برگردید؟ اگر می‌خواهید برگردید به دوره مدرسه علوی خب این ارتجاع انقلاب است! این همه خون ریخته شد که دست آخر حاکمیت اسلام و دولت اسلامی شکل بگیرد، اگر می‌خواهید دولت اسلامی درست کنید دقیقاً بگویید فرایندها چطور است؟ برخی از دولت‌ها هم بدشان نمی‌آید که دانش‌آموزان خانواده‌های مذهبی را به دست همین مسجدها بسپارند و سیستم ملی را هم هرطور دوست دارند پیش ببرند، اینکه خیلی بد است؛ ولی اگر می‌خواهید بگویید که ما می‌خواهیم پنج سال دیگر آموزش و پرورش دولت اسلامی را دیگر به سمت آموزش و پرورش اسلامی هدایت کنیم، فرایندها چیست. جهت‌گیری از این حیث است، جهت‌گیری باید روشن باشد، هر کار خوبی الان اولویت نیست، حتماً باید نتیجه‌اش به دولت اسلامی یا جامعه اسلامی یا تمدن اسلامی ختم بشود. عنصر بعدی عامل امید بخش شدن است. عنصر چهارم هم این است که خب راهکار عملی چیست؟ که توضیح ایشان اینجا فوق‌العاده است. تعبیرشون این است که این کار چه کسی است؟ این تمرکز و پیگیری و فعالیت پی‌درپی و لحظه‌به‌لحظه برای اینکه بتواند این کاروان عظیم جامعه را و مهم‌تر از همه جوان‌های جامعه را به پیش ببرد این کار چه کسی است؟ این تمرکز، این ایجاد برنامه کار، پیدا کردن راهکار، ارائه راهکار و برنامه‌ریزی به عهده چه کسی است؟ این برعهده جریان‌های حلقه میانی است.



### ۱.۳. لزوم تعیین شمولیت حلقه‌های میانی

**حجت‌الاسلام جعفری:** حرف بنده این است که شما باید ابتدا تعریف کنید که مراد از مردم چه کسانی هستند و حلقه میانی شامل چه کسانی می‌شود؟ آیا حلقه میانی شامل حزب‌اللهی‌هایی هستند که مسئله‌های کشور را پیگیری می‌کنند یا هر کسی که به مسئله‌های کشور فکر می‌کند، جزو حلقه میانی است؟ چرا افرادی که تفکر متفاوت‌تری در مقایسه با ما دارند، سکولار نام می‌گیرند؟ ثانیاً، آیا حلقه میانی تنها شامل افرادی می‌شود که به مسئله‌هایی که بنده فکر می‌کنم مسئله است، فکر کند یا اگر به مسئله‌های دیگری، مانند آزادی و انسداد سیاسی در ایران، هم فکر کنند، حلقه میانی به شمار می‌روند؟ نکته سوم اینکه آیا زیرساخت حقوقی برای مشارکت و فکر کردن افراد فراهم شده است تا حاکمیت به حریم افراد وارد نشود؟ الان وزارت علوم فراخوان می‌دهد که افراد برای حل مسئله‌های کشور فکر کنند. پرسش این است که کارکرد حراست وزارت علوم چیست؟ اگر استادی بخواهد یک فکر خاصی داشته و آن را مطرح کند، حراست برطبق وظیفه‌ای که قانون برای او تعریف کرده است، برای این استاد، گزارش رد می‌کند و پرونده تشکیل می‌دهد و آن گزارش، خارج از دیسپلین دانشگاه مؤثر است.

### ۱.۴. یکسان‌پنداری حلقه‌های میانی با تشکل‌های خودجوش مردمی

**دکتر یاور:** ممکن است این را اشتباهاً بگیریم که حلقه‌های میانی همان سازمان‌های میانجی‌گری هستند، مانند سازمان تبلیغات، مانند حوزه هنری، مانند سازمان بسیج و مانند این‌هایی که کمی هم هویت ارتباط با پایین دارند، یک برداشت بسیار اشتباه این است که این‌ها را حلقه‌های میانی تلقی کنیم، این برداشت‌ها هم تخیلی نیست و همین الان افراد مؤثری همین تلقی‌ها را دارند. برداشت‌شان این است که حلقه‌های میانی همان تشکل‌های خودجوش مردمی هستند. حتی ما تصویر سابقی از هیئت، مسجد، پایگاه بسیج و بسیج دانشجویی داریم و به احتمال برداشت می‌کنیم که این‌ها همان حلقه‌های میانی هستند. مسئله این است که حلقه‌های میانی می‌خواهد بازی حکمرانی را دگرگون کند.



## ۱,۵. خلط میان مردم نهاد بودن و مردمی بودن

**دکتر ایران منشی:** مجموعه‌های مردمی را با مجموعه‌های مردم نهاد اشتباه گرفته‌ایم. در جریان جبهه فرهنگی یکی از خطاهایی که کردیم همین بود که مردم نهاد بودن را جایگزین مردمی بودن لحاظ کردیم. به جای اینکه مردم را به میدان بیاوریم، همین که خودمان کارمند نیستیم؛ همین که بچه‌های اصلی با سرمایه مردمی، با نگاه داوطلبی، با روحیه جهادی آمدند پای کار همین را به معنای مردمی بودن تلقی کردیم. وقتی که مردم میدان دار نشده‌اند و نتوانسته‌ایم مردم را به میدان بیاوریم پس مردمی هم نیستیم.

## ۱,۶. برخورد خام با موضوع حلقه‌های میانی به وسیله مراکز سازمانی

**دکتر یاوژ:** بنده می‌خواهم بگویم که مراکز سازمانی که الان خودشان را مصداق رسیدگی به حلقه‌های میانی می‌دانند برخورد بسیار خامی با موضوع دارند، وقتی که سیستم مدیریتی کلان ما جنسش نگاه از بالا به پایین است، باید هم همین طور باشد. شما این راه را مقایسه کنید با انتظاراتی که حضرت آقا از این جریان دارند ایشان می‌گویند که با فراگیر شدن آن ان شاء الله توطئه دشمن خنثی می‌شود بعد توضیح می‌دهند که دشمن می‌خواهد جوانان ما را به فضای رخوت و شهوت بکشاند و فعال شدن این حلقه‌ها مانع آن خواهد شد؛ یعنی حضرت آقا می‌گویند که اصلاً الگوی این نیست که آن فیلم مستهجن بسازد و یا آسیب اجتماعی درست کند، بعد ما برای جبران آن پروژه تعریف کنیم و اجرای آن را به چند کلنی بسپاریم بلکه باید مردم بلند شوند و حرکت کنند، نه اینکه محتوای خوب، فیلم خوب، برنامه خوب تولید نشود بلکه حرف بنده رهبر این است که آن چه جلوی این توطئه را می‌گیرد محتوا نیست، بلند شدن و قیام کردن است، اصلاً طرف باید بلند شود و فعالیت کند، اگر طرف بهترین فیلم تو را هم ببیند باز مشغول رخوت و شهوت خودش خواهد بود.



## ۱،۷. خودحلقه میانی پنداری به وسیله سازمان‌ها و نهادهای انقلابی

**دکتر ایران‌منش:** یکی از چالش‌های حلقه‌های میانی، بازیگری نادرست سازمان‌ها است؛ متأسفانه خیلی از سازمان‌ها با فهمی اشتباه، خود را حلقه میانی میدانند و می‌گویند که بودجه‌های حلقه‌های میانی را به بنده بدهید، الان چالش ما با سازمان تبلیغات این است که می‌گوید که حوزه هنری حلقه میانی است؛ مانند اینکه بسیج دانشجویی می‌گوید که حلقه میانی بنده هستم و بودجه‌ها را به بنده برسانید؛ یعنی ما یک چالشی داریم که سازمان بسیج و سازمان قرب بقیة الله در لایه‌های مجمع‌های پایین دست و مردمی شان مدعیان اصلی حلقه‌های میانی شده‌اند و در نتیجه آن جریان حمایتی و حاکمیتی را به سمت خودشان میکشند، می‌گویند که بودجه‌ها را به بنده بدهید و اگر می‌خواهید به حلقه‌های میانی کمکی بکنید ما در خدمت هستیم.

## ۱،۸. عدم تعیین مأموریت در حلقه‌های میانی به دلیل گرفتاری به بحران اصالت سازماندهی

**دکتر ایران‌منش:** حلقه‌های میانی اگر روی مأموریت‌ها نروند، اگر روی مسئله محوری، عملیات محوری، مأموریت محوری، تکلیف محوری عمل نکنند و جمع بما هو جمع، سازمان بما هو سازمان، سازمان‌دهی بما هو سازمان‌دهی برای آن اصالت پیدا کند و بگوید این اصل است بعداً برایش مأموریت بار می‌کنیم، هم تجربه نشان داده که شکست می‌خورد و هم دانش کار تشکیلاتی نشان می‌دهد که قطعاً شکست خواهد خورد، اگر برای حلقه‌های میانی مأموریت تعریف نشود، به بحران اصالت سازمان‌دهی دچار می‌شویم و دوباره همایش‌ها و سازمان‌دهی حلقه‌های میانی به رخ‌نمایی می‌پردازند.

## ۱،۹. سلبریتی‌های حزب‌اللهی، دامی در پیش راه حلقه‌های میانی

**دکتر ایران‌منش:** یکی دیگر از موانع‌های مهم شکل‌گیری حلقه‌های میانی، رسانه زدگی



در جبهه انقلاب است که سبب شده تا سلبریتی های تبلیغی و غیره جای حلقه های میانی را بگیرند و نقش هدایتی آن ها را عهده دار شوند. این عارضه، جبهه را به جای فهم عمیق حکمرانی نوین و بجای اتخاذ شیوه درست تأثیرگذاری بر مدیریت کشور درگیر سیاست سخیف روزمره می کند و آن را به کنش های نامطلوب می کشاند، حلقه های میانی چالشی عمیق با این نگرش دارند و غالباً به دام این وضعیت گرفتار می آیند؛ مانند اینکه در فضای انتخابات، این نگاه کنش سیاسی و رسیدن به دولت جوان حزب اللهی را اولویت جبهه می داند در صورتی که اندیشه راهبردی حضرت آقامی خواهد از راه دگرگونی جریان های خودجوش و قیام جوانان متعهد و تبع آن شکل گیری حرکت عمومی جامعه، زمینه برای به کار آمدن دولت جوان حزب اللهی فراهم آورد.

## ۲. تعامل با قرارگاه‌های تمرکزگرا

### ۲.۱. برداشت کارکردی و ساختاری اشتباه از مفهوم قرارگاه در جمهوری اسلامی

**دکتر دوباشی:** در همین جای یک نکته‌ای در بحث ادبیات قرارگاه در جمهوری اسلامی مطرح کنم، به نظر آقایان با همه ادعایی که در این حوزه دارند کاملاً حرف حضرت آقا را برعکس فهمیده‌اند، قرارگاه در زمان جنگ، هیچ ساختار هویتی مستقلی نداشته است، یک لشکری اینجا بوده است و یک لشکر هم جای دیگری بوده است و یک تعداد محدودی آدم‌های قرارگاه بوده‌اند، همه این‌ها برای یک مأموریت در قرارگاه دور هم جمع می‌شدند و با هم‌افزایی هم خرمشهر را آزاد می‌کردند و مهم اینکه پس از آزادسازی به قرارگاه برنمی‌گشتند که چه کار جدیدی بکنیم؟ نه! هرکدام به مأموریت خود در لشکر عاشورا، در لشکر ۲۷، در لشکر امام حسین علیه السلام و... برمی‌گشتند. این خیلی با تشکیلاتی که امروز برای قرارگاه‌ها باب شده است فرق می‌کند، قرارگاه بر مبنای مأموریت است ولی وقتی که قرارگاه خودش یک ساختار سازمانی در عرض دیگر ساختارها پیدا می‌کند دیگر آن کارکردی که برای آن شکل گرفته را نخواهد داشت.

### ۲.۲. ایده حلقه‌های میانی به منزله پایان مأموریت و زمانه قرارگاه‌ها

**دکتر یاور:** هرچند که تشکیل جریان حلقه‌های میانی، علاوه بر مخاطبان این ایده و فرمان، به‌طور جدی در دستور کار قرارگاه‌های مردمی قرار گرفته، اما اعتقاد بنده این است که این ایده، جایگزین سازوکار قرارگاه موجود است و رهبر انقلاب به دلیل‌هایی، خواسته‌اند الگوی متشکل‌سازی جبهه مردمی در گام دوم را دگرگون نمایند. قرارگاه‌های متمرکز، علیرغم کارکردهای متنوعی که دارند، در آستانه به پایان رساندن مأموریت خود و به بیانی دیگر به پایان رسیدن دوره و زمانه خود هستند. پیش از تشکیل چنین نهادها و سازمان‌هایی، در تشکیل جبهه مردمی، سازمان‌های دولتی





و حاکمیتی در سه دهه نخست انقلاب در عرصه های گوناگون خدمت‌مندی داشته‌اند و از دل همان عقلانیت انقلابی، قرارگاه‌هایی مردمی تحت حمایت حاکمیت جوشیدند حال‌ها در طلیعه گام دوم قرار است، قرارگاه متمرکز جای خود را به جریان حلقه‌های میانی بدهند.

### ۲,۳. عبور از قرارگاه‌های متمرکز به دلیل تعارض ماهوی حلقه‌های میانی با ساختارهای قرارگاهی

**دکتریاوژ:** ما در سال ۱۴۰۰ نشستیم و بر مبنای اقتضاهای امروز انقلاب حرف‌هایی را می‌زنیم ولی باید توجه داشته باشیم که همین ساختارهای قرارگاه در دوره گذشته بسیار بجا و مؤثر بوده‌اند و نقدها یا تحلیل‌های امروز ما برآمده از عقلانیتی است که همین سازوکارها در شکل‌گیری آن نقش داشته‌اند؛ پس حتماً قدردان دستاوردهای آن‌ها هستیم. اما راجع به پرشستان، به نظر بنده؛ اساساً روح انقلاب اسلامی با تمرکز ساختاری قدرت در لایه‌های خاص مخالف است. زیرا اولاً به سلسله مراتب تشکیکی ولایت معتقد است و ثانیاً با تعریف بدیع و متفاوتی که از مفهوم ولایت دارد، قدرت را در جماعت و امت می‌بیند نه در ساختارهای متمرکز. رهبر انقلاب، در تعریف مفهوم ولایت، اشاره دارند که ولایت عبارت است از به هم پیوستگی و هم‌جهگی مؤمنان و در بیانات ایشان، مفهوم تشکیلات، به شدت متأثر از تعریف ایشان از ولایت است. البته در تعریف ولایت، از نگاه ایشان دو بعد و رکن مهم دیگر هم برجسته است که یکی از آن‌ها، ولی اله است که قلب امت اسلامی است و دیگری نفی هرگونه پیوند و وابستگی به قطب‌های غیراله و طاغوت. بنابراین عبور از ساختارهای متمرکزی مانند قرارگاه‌های کنونی، ناگزیر خواهد بود و این‌گذار، یک حرکت رو به جلو است. حلقه‌های میانی بر اثر ارتباط با مردم و حاکمیت پیوسته در حال رشد خواهند بود، وقتی که یک سازمان یا دستگاه ثابتی میان حاکمیت، توده و حلقه‌های میانی وجود داشته باشد، برای این رشد سقف ایجاد خواهد کرد. در واقع با یک تعارض روبه‌رو خواهد شد، چون از یک طرف یا باید با تغییر ماهیت سازمانی خودش را در راه رشد



قرار بدهد و یا باید در یک گوشه‌ای بایستد و برای این جریان دست انداز ایجاد نکند و مزاحم این حرکت رو به پیش نباشد، در حالیکه ایده سازمانی نه قابلیت رشد دارد و نه اهل کنار ایستادن است. می‌گوید که مأموریت بنده این است که در هر ارتفاعی سقفی ایجاد کنم که خودم در بالای آن باشم و بتوانم پایین دست را رهبری کنم، بنابراین اجازه سرک کشیدن هم به زیرمجموعه خود نخواهد داد.

## ۲،۴. معضل‌های ذاتی در الگوی قرارگاه‌های متمرکز

**دکتر یاور:** بسیاری از مسئله‌های موجود در آرایش قرارگاه فعلی، به علت کاستی‌های ذاتی قرارگاه‌های متمرکز است، از جمله وجود ساختار و نگاه بالا به پایین که توضیح آن را عرض کردم، امکان نداشتن گسترش جبهه در مقیاس میلیونی، و مردمی شدن جبهه به معنای واقعی، مهم‌ترین معضلات این ساختار است. ببینید الان پس از گذشته بیش از یک دهه از الگوی قرارگاهی، باید پاسخ دهیم که؛ چرا علی‌رغم تلاش‌های این چندساله، قرارگاه‌ها در هر عرصه و موضوعی که ورود می‌کنند تنها می‌توانند یک شبکه از فعالان در آن عرصه را پوشش دهند و اگر شبکه‌ای دیگر با سلیقه‌ای دیگر شکل بگیرد، نمی‌تواند در کنار اولی قرار بگیرد و از ارتباط با قرارگاه محروم می‌ماند و نهایتاً توصیه می‌شود این‌ها در هم ادغام شوند تا بتوانند زیر چتر قرارگاه باشند؟ چرا قرارگاه‌های مرکزی با این همه بازوی تخصصی و جغرافیایی، حتی از سازمان‌دهی و هم‌افزایی همه ظرفیت‌های شبکه شده نیز ناتوان هستند چه برسد به گسترش جبهه و تکثیر فعالان؟ چرا قرارگاه‌های متمرکز هیچ‌گاه نتوانسته‌اند یک عملیات فرهنگی فراگیر و هم‌افزا با استفاده حداکثری از ظرفیت‌های بدنه جبهه ترتیب دهند؟ به نظر بنده ریشه این کاستی‌ها، به دلیل نارسایی ذاتی قرارگاه متمرکز فرهنگی است؛ بنابراین در سیر رشد جبهه انقلاب، مقطع اخیر، یک قطعه لازم از سیر ارتقایی آن بوده و تا همین الان هم برکات زیادی برای جامعه داشته است، البته این امکان وجود داشت که این دوره، موفقیت‌آمیزتر و کم آسیب‌تر از آن چه که هست طی شود؛ اما به هر ترتیب، به زودی دوران قرارگاه متمرکز مردمی هم پس از قرارگاه متمرکز



حاکمیتی به سر خواهد آمد و نوبت به دوره‌ای جدید خواهد رسید که دوره بالندگی جریان حلقه‌های میانی است و مجدداً تأکید می‌کنم که ایده جریان حلقه‌های میانی با تداوم حاکمیت قرارگاه‌های متمرکز، شکست خواهد خورد و به اوج نخواهد رسید.

## ۲،۵. تمرکززدایی از مدیریت قرارگاه‌ها، راهکاری برای رفع تعارض با حلقه‌های

### میانی

**دکتر یاوژ:** برای آنکه بدانیم آیا امکان اصلاح این قرارگاه‌ها وجود دارد باید در مورد ماهیت آن‌ها صحبت کرد. باید بدانیم این سازمان‌ها چه جنسی باید داشته باشند که این مزاحمت‌ها را ایجاد نکنند. شاید اصلاً نتیجه این باشد که مدیریت و رهبری آن در یک نقطه نمی‌تواند متمرکز باشد، چون فلان جمع یا فلان حلقه همیشه سرعت رشدشان از بدنه این سازمان بیشتر است؛ یعنی باید از تعیین ساختاری - سازمانی خارج شوند و بگویند یک سری ویژگی‌ها وجود دارد که هرکس آن‌ها را داشته باشد پیش‌ران دیگرین باشد. آیا واقعاً آن‌هایی که الان در فلان قرارگاه مرکزی قرار گرفته‌اند همیشه فعال‌تر هستند؟ آیا امکانش نیست که دیگران فعال‌تر از آن‌ها باشند؟ آن وقت می‌گویید که اصلاً باید شکل رهبری شان عوض شود.

## ۲،۶. اثر پول و قدرت بر آمرانه شدن مدیریت قرارگاه‌ها

**دکتر یاوژ:** قرارگاه‌های متمرکز یک جاهایی مبلغ، مروج، پیشرو و پیشگام بودند یعنی یک جاهایی واقعاً نقش امامت داشتند، ولی زمانی که پول و قدرت در دستان این‌ها باشد و حواسشان نباشد که نباید به سمت تأسیس حلقه‌های میانی بروند در این شرایط سیستم هدایت‌گری از میان می‌رود و به سمت یک جانبه‌گرایی و رفتار سازمانی سوق پیدا می‌کنند. وقتی که این ابزارها در اختیار باشد، خودبه‌خود نگاه از بالا به پایین شکل می‌گیرد. ابتدا اعتقاد بر توجه به پایین است ولی یکباره می‌گوید که باید هیئت‌های اندیشه ورزی راه بیافتد و وقتی که این هیئات شکل گرفت، چون در مأموریت‌ها و راهبرد اندیشی‌ها مستقر هستند، ستاد خودشان را آگاه‌تر از همه جا



می‌دانند؛ یعنی ناخودآگاه همان آدم و سیستمی است که معتقد است اندیشه باید از پایین بجوشد ولی از بس بُعد هدایت‌گری درونش پرنگ شده و قدرت و ابزار کشاندن دیگران را هم به این فضا دارد ناخودآگاه فضایش آمرانه می‌شود، نمی‌خواهد این روند بیفتد ولی آمرانه می‌شود، اصلاً اجازه نمیدهد که جبهه با فکر خودش اداره شود. در بلند مدت هم همین هیئت اندیشه‌ورز چون ماهیت شورایی دارد و گاهی به گاهی دعوت می‌شوند و به امور کف نیز اشراف ندارند، ماهیت هارد اکسترنال پیدا می‌کنند.

## ۲،۷. توانمند نبودن رویکرد تمرکزگرا برای سازمان دهی در عرصه فرهنگی

**دکتر یاوژ:** یکی از مهم‌ترین نارسایی‌های قرارگاه‌های متمرکز، رویکردهای بالا به پایین و تمرکزگرایی خواسته یا ناخواسته است. ما در عرصه فرهنگی به شدت به رویکرد موزاییکی و بلکه خردتر از آن نیاز داریم، شاید بهتر باشد بگوییم سازمان دهی در عرصه فرهنگی از جنس کاشی‌کاری است؛ یعنی چه بسا محله به محله باید بومی‌سازی کرد و قرارگاه‌های متمرکز، طبعاً نمی‌توانند چنین عرصه‌ای را سامان دهند و چنین جبهه‌ای بسازند. این اشکال هم تنها به قرارگاه ملی بر نمی‌گردد، بلکه معمولاً دو طرف ماجرا در ایجاد این مشکل نقش دارند. گاهی مداخلات بالا به پایین قرارگاه ملی، به نادیده انگاشتن تفاوت‌های بوم‌های گوناگون منجر می‌شود و گاهی نبود خودباوری و وابستگی عنصرهای بومی به قرارگاه ملی، باعث این مشکل می‌شود. مراقبت از این‌که قرارگاه متمرکز، نگاه بالا به پایین نداشته باشد، کار بسیار بسیار مشکلی است. بنده می‌توانم با ذکر نمونه‌های زیادی نشان دهم که بسیاری از کنش‌های معمولی و ساده عنصرهای ستادی، ناخواسته و ندانسته، نگاه بالا به پایین را به بدنه القا می‌کنند.

## ۲،۸. ناکامی قرارگاه‌های تمرکزگرا در گسترش تشکل‌های مردمی به جبهه

میلیونی

**دکتر یاوژ:** یکی از نیازهای جبهه مردمی، گسترش جبهه و گسترش کمی و کیفی آن است. جبهه باید از سطح تشکل‌های مردمی فراتر رود و به جبهه تک‌تک تبدیل و



میلیونی شود. قرارگاه‌های متمرکز به دلیل‌هایی نمی‌توانند این کار را تا انتها پیش ببرند. یکی از مهم‌ترین دلیل‌های این کاستی آن است که یک سازمان بوروکراتیک که به خاطر طبیعتش، متشکل از تعدادی نیروی حقوق‌بگیر است، از جنس تشکل‌ها و هسته‌های خودجوش نیست؛ بنابراین نمی‌تواند در تکثیر موجوداتی غیرهم‌جنس با خود توفیق چندانی حاصل کند. تجربه این ده ساله هم نشان داده که قرارگاه‌ها، عمده تمرکزشان بر ایجاد شبکه‌ها و مجمع‌های بوده که ساختار مرکزی آن‌ها نیز به سازمان‌های بوروکراتیک شبیه‌تر است تا به مجموعه‌های خودجوش مردمی! لذا به ناچار، توفیق قرارگاه متمرکز در گسترش جبهه حد می‌خورد. این ادعا ممکن است برای عده‌ای قابل‌پذیرش نباشد و بحث ایجاد کند. اما به نظر می‌رسد این بحث‌ها و دعوای لازم باشد، چون جبهه به شدت عمل‌گرا شده و توجه به این نارسائی‌های خود ندارد.

## ۲,۹. عدم اهتمام برای تحوّل در قرارگاه‌ها

**دکتر یاور:** مشکل جدی‌تر این است که ما برای عبور از سدها با استفاده از ظرفیت‌های پراکنده مان، پلکانی طراحی نکرده‌ایم، برای همین هم هرگاه به بلوغی می‌رسیم و شرایط برای عبور از ساختارهای قبلی فراهم می‌شود، با یکدیگر درگیر شده و به خودمان آسیب می‌زنیم. علت اصلی هم این است که قرارگاه و نهادهای ما از یک عاقله برخوردار نیستند و از فناوری مدیریت دگرگونی بهره‌مند نمی‌باشیم.

## ۲,۱۰. تأکید رهبر انقلاب بر بروکراتیزه نشدن قرارگاه‌ها

**دکتر یاور:** از روند سیره تعاملی حضرت آقا با سازمان‌ها و قرارگاه‌ها می‌شود دریافت که هرچه جلوتر آمده‌ایم، تأکید ایشان برای تبدیل این‌ها به مأموریت‌نهادی بیشتر شده است. ایشان پیوسته تذکر می‌دهند که نقش حمایتی نیاز به یک کار عمیق نظری دارد، یا می‌گویند که مواظب باشید که این حمایت‌ها مانع‌های ایجاد نکند، درخواست می‌کنند که مجموعه‌ها باید بنیه‌های فکری‌شان تقویت شود، حضرت آقا برای جلوگیری از غلبه وجه سازمانی، مجموعه‌ای از تذکرات ساختاری را هم



داده‌اند، برای نمونه در سال ۱۳۹۵، در دنباله تأکیدشان برای پرهیز از بوروکراتیک شدن، پیشنهاد ایجاد هیئت‌های اندیشه‌ورز را مطرح کرده‌اند، هیئت‌هایی که به تعبیر ایشان هم دینی است و هم مدیریتی است. همه آدم‌هایی که درگیر این تیپ فعالیت‌ها هستند خالصانه و مخلصانه می‌خواهند همین کاری که حضرت آقا می‌گویند که را انجام دهند ولی سازوکارها و نارسائی‌ها به گونه‌ای است که نهایتاً چیزی عوض نمی‌شود یکی از مهم‌ترین آن‌ها ناکامی در مردمی‌سازی جبهه است.

### ۲،۱۱. عدم توفیق ستادهای ملی برای تشکیل جبهه مردمی

**دکتر یاوژ:** رهبری همواره در جلسه‌های از روند مردمی شدن فعالیت‌ها پرس و جو می‌کنند، ولی می‌بینیم که هنوز محصور به ارتباط‌های ساختاری و سازمانی خودمان هستیم! و نهایتاً به مجمع تشکل‌ها رسیده‌ایم؛ یعنی امتداد کار به مردم نمی‌رسد. ما کنشگر مردمی می‌خواهیم، درست است که فعالیت‌های خودجوش و انقلابی دولتی نیست، ولی تک‌تک هم نیست. مانند ایشان در سال ۱۳۹۵ تصریح کردند که قرار ما این بود که جبهه مردمی تشکیل دهیم، والا سازمان که در گذشته هم داشتیم! حالا چه کسی باید برود و مردم را پای کار بیاورد؟ ما که گفتیم ستاد ملی هستیم و وظیفه ما نیست، بعد دبیرخانه‌های استانی هم می‌رسند به تشکل و تشکل‌های پایین هم اساساً بلد نیستند مردم را درگیر کنند. وقتی که وضع این است پس ما داریم سر خودمان را کلاه می‌گذاریم و اصلاً به آن فکر نکرده‌ایم؛ یعنی همین‌طور توکل کردیم که همان پایینی می‌رود و جبهه مردمی شکل می‌گیرد.



## ۳. ورود به مناصب حاکمیتی

### ۳،۱. ورود به ساختار دولت، دامی در پیش پای حلقه های میانی

**دکتر جهان بخش:** شهید عظیمی در کتابچه اندیشه در میدان، بیان می کند که نیروهای جهاد سازندگی را فریب دادند؛ چون شهید بهشتی به آنان وعده داد که جهاد سازندگی که شکل بگیرد، ادارات دولتی نیز با الگوی آن اداره خواهد شد. اما این روند نیفتاد و برعکس، این ادارات بودند که جهاد سازندگی را در ساختار خود آوردند؛ یعنی یک خانواده ۵۰۰ هزار نفری از کسانی که اهل کار، ایثارگر و علم شده بودند، همه پیچ و مهره های آن باز شد و در نظام سرمایه داری غلتید. اکنون نیز این امکان وجود دارد که حلقه های میانی در همان دام بیافتند؛ یعنی حلقه های میانی به تربیت نیروهای پا به رکاب و جهادگر و مدیرانی قوی برای دولت می پردازد، اما در نهایت، چون روابط و ساختار دولت بهینه نیست، همان بلایی که سر ۵۰۰ هزار نفر آمد، سر حلقه ها نیز می آید؛ بنابراین، این فکر صحیحی نیست که حلقه های میانی قرار است سنگرهای دولت موجود را فتح کنند. تا وقتی که این صندلی برای افرادی مانند آقای روحانی جذاب است، صندلی اشتباه است و باید طراح صندلی تغییر یابد؛ به این صورت که ساختار و نظام و روابط جدیدی برای آن ایجاد شود؛ به گونه ای که خود حلقه های میانی، صورت بهینه برای دولتی اسلامی باشند که به مرور عوض می شود.

### ۳،۲. حلقه خیز حاکمیتی داشتن، یکی از خطاهای میانی

**حجت الاسلام قنبریان:** یکی از آسیب ها این است که روند ایجاد نهادهای سیاسی، صرفاً بخواهد از راه گرفتن منصب های دنبال شود. یاد بگیرند که خودشان را دنبال کنند، به دست و پای فلان آقا بیافتند که برایشان حکم بزند. یک آسیب دیگر مدیریت شدن از طرف نهادهای حاکمیتی است؛ در دهه نود یک نهادی با پول های گزافی بلند شد و می خواست همه جا را به اسم شبکه سازی و جبهه سازی نظم بدهد،



الان پس از گذشت چند سال به همان میزانی که این نهادها در جایی مانند یک هیئت مداخله‌گری کرده‌اند به همان میزان در آن‌ها افت پیدا شده است چون این‌ها از حالت طبیعی خارج کرده‌اند و برطبق سلايق حاکمیتی تعدادی را بالا کشیدند و تعدادی را پایین نگاه داشتند. نهاد اجتماعی جانش به این است که در جامعه مرجعیت داشته باشد و این مرجعیت پیدا کردن روند طبیعی خودش را دارد، شما در مقاطعی اینجان را از مجموعه‌ها گرفته‌اید و این هم یک آسیب است. الان مجدد زمزمه شده که گروه‌های جهادی باید شناسنامه‌دار بشوند، گروه جهادی پاسخی به یک نیاز اجتماعی است و شناسنامه‌اش همان مقبولیت و کارکرد اجتماعی‌اش است حالا مصوبه می‌گذاریم که هرکسی می‌خواهد کار جهادی بکند باید ذیل ما بیاید یا یک نهادی مجدداً بلند شد برای شبکه‌سازی گروه‌های عدالت‌خواه و مطالبه‌گری! این‌ها همه تجربه‌هایی است که نشان می‌دهد دخالت نهادهای حاکمیتی در نهادهای اجتماعی آن‌ها را از کارکردشان خارج می‌کند و به ضعف می‌کشد.

### ۳,۳. دیدگاه اصالت دیوان‌سالاری، ریشه منصب‌خواهی جوانان انقلابی

**حجت‌الاسلام قنبریان:** دیدگاه اصالت دیوان‌سالاری موجب شده است؛ هرکسی در توهم خودش یا تلقی خودش می‌گوید که اگر بنده بخواهم برای انقلاب کاری کنم حتماً باید وزیر بشوم. این دیدگاه را باید از اذهان بگیریم، وقتی که نهاد اجتماعی درست شده است یعنی بنده تا آخر عمرم می‌خواهم بشرط لا باشم، بنده تا آخر عمرم نمی‌خواهم وزیر یا امام جمعه باشم؛ بنده می‌خواهم از نهاد اجتماعی به انقلاب اسلامی کمک برسانم. اگر شهوت محبوبیت هم دارم، اینجا هم هست. اگر شهوت مشهوریت دارد، اینجا هم هست. اگر نفوذ کلام است اینجا هم هست، اگر می‌خواهد پول دستش بدهند، اینجا هم هست. اگر به خدا اعتماد کنند ده برابر آنجا هم قدرت به انسان می‌دهند. مردم خودشان پول می‌دهند، ولی چون غلبه دیوان‌سالاری را دیده‌ایم تنها راه نجات جمهوری اسلامی را مدیر خوب می‌دانیم، خب این مدیر خوب نیست یک مدیر خوب به جای او بگذاریم بدون اینکه نهادهای اجتماعی





کار خودشان را انجام بدهند هنوز در همان نقطه باقی خواهیم ماند. این است که اگر کسی بخواهد کاری برای انقلاب بکند باید از این تناقض عبور کند.

### ۳،۴. مخاطرات چهارگانه در روند ورود مدیران جوان به درون ساختار دولت

**حجت الاسلام سیدعلی موسوی:** در حال حاضر، دولت آقای رئیسی توانسته است اعتماد جوانان انقلابی را تا حدی جلب کند و آن‌ها نیز با یک امید، مشغول کار شدند و می‌خواهند کار دولت را پیش ببرند. بحث مردمی کردن نیز همچنان یکی از دغدغه‌های جدی دولت بوده و شعار را نیز مطرح می‌کند. این‌ها همه ظرفیت‌های موجود است؛ یعنی خواستن، نصف توانستن است و دولت، اراده کرده تا این هدف را تحقق ببخشد. نصف دیگر، این است که دولت واقعاً بداند که می‌خواهد چه کاری بکند و توان آن را نیز داشته باشد. البته اینکه این اراده، چقدر شفاف است و دولت چقدر می‌بیند و چقدر می‌تواند، مسئله‌ها و ضعف‌هایی است که وجود دارد؛ یعنی بدنه بچه‌های انقلابی که در ساختار دولت قرار گرفته‌اند، الزاماً این دیدگاه را به صورت شفاف ندارند که بخواهند به این هدف‌هایی که در اینجا بیان شد، جامعه عمل بپوشانند؛ چون این افراد، مدیر بوده و برای اداره کشور، گرفتار مسئله‌های گوناگونی، مانند مدیریت قیمت ارز، کاهش قیمت مرغ و گوشت، جلوگیری از فسادها و دزدی‌ها و... هستند؛ علاوه بر اینکه حذف مسئولان سابق شاید یک یا دو سال به طول انجامد و این مدیران جدید، مدیران و افراد سابق را چندان نمی‌شناسند و نمی‌دانند چه کسی متخصص و در فلان شرکت چه روندهایی در حال رخ دادن است؛ بنابراین، این‌طور نیست که مدیری که اراده انجام اصلاحات را هم دارد، در همان ابتدای کار بتواند هدف‌های تعیین شده را تحقق ببخشد. همین مسئله‌هایی که بیان شد، در واقع، نقطه ضعف به شمار می‌رود؛ چون ممکن است این مدیران جدید نیز مشغول همین ساختار رسمی بشوند که این روند تا اندازه‌ای نیز رخ داده است.

در واقع، در این فرایند، احتمال وقوع چندین مخاطره وجود دارد: نخست اینکه این ساختار رسمی بتواند این مدیران و وزرای جدید را سرکار گذاشته و به خود مشغول



کند که در این صورت، بخش زیادی از خواسته‌های دولت، اصلاً نمی‌تواند محقق شود و احساس می‌شود که در بخش مهمی از دولت، این روند خواهد افتاد؛ یعنی افراد جدید، تاکنون به این اصلاحات نپرداخته‌اند و به این دلیل، ساختار رسمی آنان را سر کار گذاشته و افراد اصلی در پشت صحنه، کار خود را خواهند کرد. مخاطره دوم، این است که این بچه‌حزب‌اللهی‌ها و مدیران جدید نیز پس از مدتی دلبسته میز و صندلی و جایگاه خود شده و با مقایسه خود با مدیران پیشین، خود را مستحق دریافت‌های بالا و مزایای آن‌چنانی بدانند که در این صورت؛ پس از مدتی، آنان نیز از همان جنس مدیران قبلی خواهند شد. اگر دولت بتواند از این دو مخاطره، سالم عبور کند، مخاطره سوم، غرق شدن در کار است؛ یعنی بر فرض که دولت بتواند جلوی کسانی که می‌خواهند او را سر کار بگذارند را گرفته و نفس خود و مدیران خود را نیز کنترل کند تا گرفتار دو معضل یادشده نشوند، ممکن است به‌حدی مشغول مسئله‌های و مشکل‌های عدیدیه‌ای شود که متوجه نباشد که می‌خواهد این سیستم را دقیقاً به کجا برساند که در این صورت نیز همان ساختار پیشین را البته با افرادی جدید، بازتولید خواهد کرد. مخاطره چهارم، این است که دولت با عبور از سه دام نخست، تنها مشغول اصلاح ساختار شود و دیگر کسی نتواند از اصلاح ساختار بیرون آمده و به تشکیل دولت مردمی فکر کند.

به دلیل چهار خطری که ذکر شد، نمی‌توان چندان خوشبین به اصلاح وضعیت بود. راه حل مسئله، این است که اصلاً دولت جوان انقلابی را خودمان بدانیم. حضرت آقا پس از بیانیه گام دوم، بلافاصله فرمود که اصلاً منظورشان از این بیانیه و دولت جوان، خود شما هستید؛ بنابراین، باید جوان حزب‌الله که پست گرفته و وزیر شده است را حتی الامکان پای کار آورد و چون از جنس انقلابی است، می‌توان با او حرف زد و حرف‌های ما را متوجه خواهد شد.



### ۳،۵. خطر حصول دولت انقلابی و رهاسازی سنگرهای اجتماعی به بهانه دگرگونی در مدیریت کلان

**دکتر لطیفی:** یک بخشی از رویکرد حضرت آقا این است که ایشان می خواهند برای مدیریت بالادستی کشور دالان تربیتی درست کنند ولی یک بخشی از آن هم این است که ما همواره به وجود حلقه های میانی نیازمندیم و این یک واقعیت است. حجم گسترده ای از مسئله های کشور اصلاً به مدیریت کلان و بالادستی مربوط نمی شود و مرتبط به روندهایی است که می باید در لایه های مردمی بیافتد. برای نمونه مسجدها یکی از کانونی ترین مراکزی است که ارتباطی با مدیریت کلان کشور ندارد ولی بسیاری از مسئله های کشور می تواند از راه کارکرد درست مسجدها حل شود. مسجدها ما الان می گویند که هرکدام حدوداً ۱۰۰۰ نفر را پوشش می دهند و ظاهراً در حدود ۸۰۰۰۰ مسجد هم در کشور داریم یعنی با این آمار کل جمعیت پوشش داده می شود. رهبر انقلاب برای اجلاسیه نوزدهم نماز، نامه ای نوشتند که نامه بسیار خاصی است. ایشان آنجا فرمودند که امام جماعت مسئول امور محله برای کودکان تازه متولد شده تا پیران در حال فوت است و این ها متولی امر ازدواج، مشاوره، فرزندآوری، رفتار اجتماعی، اخلاق، سلوک و... هستند؛ یعنی مسجدها متولی همه ساحت های زندگی هشتاد میلیون نفر هستند، آن وقت دعوای ما الان این است که همه احساس تکلیف کرده اند که وزیر بشوند. یا نمونه دیگر فضای رسانه ای کشور است، ظاهراً شهید مطهری که ابتدای انقلاب نفر دوم نهضت به شمار می رود، از امام علیه السلام می خواهد که به صدا و سیما برود، این آدم می گوید بنده احساس می کنم آنجا خیلی مؤثر است، به قوی صدا و سیما حلقه ی میانی نظام برای ذهنیت سازی مردم است، صدا و سیما زبان مرحوم امام علیه السلام است و بنده احساس می کنم اهل بیت در تاریخ بیشترین ضربه را از رسانه قوی بنی امیه و بنی عباس خوردند، آن ها بودند که نگذاشتند صحبت امام علیه السلام شنیده شود، آنجایی که صحبت امام علیه السلام شنیده شده امام علیه السلام کارش جلورفت، یک حدیث سلسله الذهب امام رضا علیه السلام در نیشابور خوانده شد و شنیده شد، که کل نظام ملعون بنی عباس را تکان داد. دغدغه



ای که بنده دارم این است که روند از این راهبرد حضرت آقایك سوء برداشتی صورت بگیرد، خصوصاً در شرایطی که دولت بدست جریان انقلابی شکل گرفته است همه این سنگرهای حیاتی اجتماعی، به بهانه دگرگونی در نظام مدیریت رها نشود. از قضا بسیاری از موفقیت‌های ما در نقاط غیرکلان بوده است، حاج عبدالله والی چرا حاج عبدالله والی شده است؟ چون در وسط همین کشمکش‌ها رفته است در بشاگرد و روی فضای کاری خودش سال‌ها ایستادگی کرده است. البته طبیعی است که یک بخشی از دگرگونی‌های هم باید از راه ساختار رسمی و مدیریتی دنبال شود، که سازوکار خودش را دارد.

۳،۶. چرخش مدیران جدیدالورود به دولت از ایده حلقه‌های میانی، به دلیل

### شناختن طرح رهبری

**حجت الاسلام فلاح:** این نگاه که برخی حلقه‌های میانی را صرفاً طرح موقت و میانبری برای ورود به منصب‌ها قلمداد می‌کنند، به خاطر درک نکردن طرح رهبری است. بنده از ابتدا هم به دوستان می‌گفتم که باید از چنین برداشت‌هایی نگران بود، چون اساساً کار را از مقصود دور می‌کنند. نمی‌دانم چرا ما آنجایی که باید کره بگیریم به آب بسنده می‌کنیم؟ انگار فهمیدن این داستان هم نخبگی می‌خواهد. خود این سخنان و این نوع برداشتها نشان می‌دهد گفتمان‌سازی لازم است تا پیوسته به داد فکر نخبگان برسیم. ما الان در چه مقطعی از انقلاب هستیم؟ چه روندی باید بیافتد؟ روندی که روند امروز است چیست؟ حادثه‌ای که الان باید انقلاب آن را متولد بکند چیست؟ در دوران حضرت امام رحمته‌الله علیه هم در عرض ایشان کلی ایده وجود داشت. آدم‌های نورانی که اصلاً درکی از امام رحمته‌الله علیه و طرح او نداشتند، و حتی می‌گفتند با این کاری که امام رحمته‌الله علیه کرد اسلام ذبح شد. این مهم است که تشخیص بده الان وضعیت ایران چیست؟ و صحنه به چه چیزی نیاز دارد؟ آیا مسئله و مشکل امروز در گرو تغییر افراد و مدیران است؟ راهکار فعلی گرفتن این کرسی‌ها است؟ خیلی شفاف بگویم که اصلاً مشکل



ما همین کرسی ها است، اصلاً ما کاری نداریم که این طرف سبیلو است یا ریش دارد! مشکل این ساختار است، مشکل این روش حل مسئله است، مشکل مشارکت نکردن مردم است. ما یک گونه جدید در جانمان و مکنون هویت شیعی مان است و باید این را به صحنه بیاوریم و موجود جدیدی خلق کنیم. با این برخوردهای سطحی کل طرح به تأخیر می افتد، موقعی که ما همه این سال ها از تعلیم عقائد اسلامی و تعلیم مکتب امام عجل الله تعالی فرجه کوتاه کردیم، امکان تحلیل صحیح وضعیت وجود نخواهد داشت. اصلاً ذخیره دانایی یاری نمی کند که بخواهد طور دیگری تحلیل کند. شما اگر درست حرکت کنید، الگوی دولت - ملت را کنار می گذارید و از اساس یک الگو و یک نرم افزار جدید ارائه می کنید. به جای دولت مردمی، دولت مردم ارائه می کنید. این آن نکته ای است که باید به آن توجه کرد و خیلی دعوا خیز است.

اما اینکه مادر تحلیل راهبردی اشتباه می کنیم بازگشت آن به یک نارسایی اندیشه ای است و آن هم باور نداشتن مردم است. در منظومه فکری حضرت امام عجل الله تعالی فرجه یک مشت ستاره وجود دارد، یکی از آن ها مقوله جایگاه مردم است. شما اگر نقش مردم و جایگاه مردم را باور نداشته باشید، اثر خودش را می گذارد. می گویند؛ نه! ما حرف های امام عجل الله تعالی فرجه را قبول کردیم. نه! این امضا انداختن های الکی هیچ فایده ای ندارد. همین جوری امضا می اندازند، اصلاً امام عجل الله تعالی فرجه را نخوانده اند! می گویند که ما هر چه امام عجل الله تعالی فرجه بگوید یا گفته باشد را قبول داریم ولی زمانی که مبنای حرف را نفهمیده است، چطور می خواهد پای حرف های امام عجل الله تعالی فرجه و طرح های او بایستد. این باعث می شود شما وقتی که آن اندیشه را ندارید، در تحلیل هایتان اشتباه می کنید. برای این معضل، می توان صدها نمونه آورد که زمانی که شما اندیشه پایه ات متفاوت است، تحلیلت هم متفاوت می شود. وقتی که اندیشه پایه وجود ندارد، می بیند اصلاً نمی توان توصیفی از صحنه ارائه کرد. طرح های دگرگونی این ها هم به طور عمده این می شود که ریش تراشیده ها بروند و ریش دارها بیایند، با همین ها جامعه را اداره می کنیم. الان که همین هم نیست.

## ۴. تعامل با نظام دیوانسالار

### ۴،۱. دستگاه دیوان‌سالاری اصلی‌ترین مانع تحقق جریان حلقه‌های میانی

**حجت‌الاسلام قنبریان:** رهبر انقلاب پس از بیان مأموریت حلقه‌های میانی تصریح می‌کنند که انجام این نه به عهده رهبری است نه به عهده دولت است نه به عهده دستگاه‌های دیگر است بلکه به عهده مجموعه‌هایی از خود ملت است؛ یعنی الان جایش را ایشان معلوم کردند که باید در نهاد اجتماعی و نه در یکی از ادارات جمهوری اسلامی تشکیل بشود. تا اینجا بنده دو نتیجه گرفتم یکی درون نهاد اجتماعی و نه نهاد سیاسی بودن است و دوم هم اینکه این به اصطلاح حلقه‌های میانی، به دنبال حرکت دادن توده‌ها به سمت هدف‌های انقلاب اسلامی هستند. نتیجه این‌ها سرانجام کشاندن نسل جوان متعهد به عرصه مدیریت کشور است یعنی به تعبیر بنده دولت اسلامی از این طریق محقق می‌شود. توصیه نهایی رهبر انقلاب هم این است که باید خودجوش باشید، بنده این کلمات را به معنای نهاد مدنی گرفتم که باید در بدنه نهاد اجتماعی صورت بگیرد. البته دولت و حاکمیت هم وظیفه دارند که کمک کنند. حالا بنده در گلایه‌ام می‌گویم که خود حاکمیت نمی‌گذارد این روند بیفتد، خود دستگاه دیوان‌سالاری مانع اصلی این ماجراست، نمی‌خواهد این جریان تحقق پیدا کند و به همین خاطر این بحث‌ها به عقب می‌افتد.

### ۴،۲. خنثی شدن فعالیت‌های حلقه میانی به وسیله دستگاه‌های رسمی

**مهندس ابراهیم‌پور:** بنده زمانی که خدمت حضرت آقا رسیدم عرض کردم؛ ما در کشور غیر از عوالم محرومیت زدائی، عامل‌های محرومیت زایی هم داریم که به‌طور عمده این عامل‌های به‌وسیله دستگاه‌های رسمی جمهوری اسلامی اثرگذاری دارند. یکی از کارهایی که ما در اندیشکده قرارگاه پیشرفت انجام دادیم همین بود که قوانین، آئین‌نامه‌ها و ساختارهای محرومیت‌زا در عرصه روستایی را دربیابیم، در حمل و

نقل، اراضی روستایی، آب، مدیریت و...، این را خدمت حضرت آقا عرض کردم، حضرت آقا گفتند جالب است که چنین توجه داشته اید و این خودش يك مسیری را باز می‌کند. جالب این است که سرعت عامل‌های محرومیت زایی، الان از سرعت عامل‌های محرومیت زدایی بسیار بیشتر است و اگر این تغییر نکند، شکست ما در پروژه محرومیت زدایی قطعی است. ببینید در این بستر اگر تعاملات جدی میان حلقه میانی و دستگاه‌های مربوطه صورت نگیرد اساساً فعالیت‌های آن‌ها به راحتی خنثی و بی‌اثر می‌شود. اعتقاد بنده این است که در جلسه‌های سیاست‌گذاری و تنظیم برنامه‌ها باید حلقه‌های میانی هم دور میز بنشینند، در غیراینصورت هدفی اگر تشکیل این حلقه‌ها داریم ابتر می‌ماند.

### ۴,۳. نظریه دولت بزرگ مقتدر، مانع مهم فرهنگی در راه جریان‌سازی حلقه‌های میانی

**دکتر ایران‌منش:** در راه جریان‌سازی حلقه‌های میانی، ما یک مانع بسیار مهم فرهنگی هم داریم و آن این است که تقریباً ایده آرمانی ذهن ما برای حل مسئله‌های؛ نظریه دولت بزرگ مقتدر کارگزار است؛ یعنی اگر مشکل مسکن داریم، می‌گوییم راه حل روی میز گذاشتن یک مدیر قدرتمند و جانداری است که توان ساخت چهار میلیون مسکن در سال را داشته باشد و در حوزه‌های دیگر هم همین تصور وجود دارد. در این میان فرایند انتخابات ما بسیار فرایند فاجعه باری است، ما در جریان انتخابات مجبور هستیم منجی‌گرایی کنیم، مجبور هستیم فریاد بزنییم که باید یک دولتی بیاید که همه مشکل‌های را به صورت قهارانه، متمرکز و کارگزارانه حل کند و همین موضوع برای مردم انگاره‌سازی می‌کند و بعد که دولت سرکار می‌آید، ساختار توقع مردم از آن‌ها به همین ترتیب سامان پیدا کرده و می‌گویند که بسم الله! ما اصلاً برای همین به شما رأی دادیم.



## ۴،۴. برداشت‌های بروکراتیزه از نظریه ولایت، زمینه‌ای برای پذیرفتن نظام سیاسی متمرکز

**دکتر ایران‌منش:** مانع دیگر در پیش پای حلقه‌های میانی، به تلقی اشتباه ما از نظریه ولایت برمی‌گردد، برداشت ناصحیح ما از نظریه ولایت که آن را به شدت به دیوان‌سالاری گره زده‌ایم و تسری مقوله ولایت را به واسطه دیوان‌سالاری معنادار کرده‌ایم لذا هر جا ساختار به معنای دیوان‌سالاری خود، به صورت هرمی از بالا به پایین آمده است، احساس کرده‌ایم که اینجا ولایت خودش را مرتب کرده است. این موضوع از قانون اساسی ما آغاز می‌شود و در همه فرایندها و حتی پایگاه بسیج هم سلسله مراتب را ذیل ولایت معنادار می‌کنند. اما واقعیت این است که ما این ادبیات را در نظام دیوان‌سالاری می‌فهمیم، سلسله مراتب برای چشم گفتن همان دیوان‌سالاری است. توجیه ذهنی هم این است که این هرم برای ما تولید اقتدار می‌کند، اقتداری که با آن می‌شود کارها را سامان داد لذا همیشه وقتی که از اصلاح امور حرف می‌زنیم به شدت نگاه به بالا است. همین انگاره موجب شده که شما در نظام سیاسی موجود، حکومت‌های محلی را نپذیرفتید، حکومت‌های بومی، خورده حکومت‌ها را نپذیرفتید و همیشه از یک دولت متمرکز قدرتمند حرف زده اید.

## ۴،۵. آفت قانون بازدارنده از ورود فعالان اجتماعی به لایه حاکمیتی

**حجت‌الاسلام قنبریان:** ما از ابطال کردن‌های خودمان زیاد ضربه دیده‌ایم و به صورت یک نگرانی برای ما وجود دارد، بنده یکی از ناراحتی‌هایم این مرتبه بر سر مصوبه شورای نگهبان این بود که شما همیشه رجل سیاسی را خودتان تشخیص می‌دادید و ای کاش همیشه همین‌طور ادامه می‌دادید، الان که گفتید روندش چه طور باشد، خیلی بد شد! دیگر شما رجل سیاسی را یک جوری تعریف کردید که آدم‌ها حتماً باید از دیوان‌سالاری جمهوری اسلامی بگذرند تا رجل سیاسی بشوند. این یعنی دیگر رئیس جمهور شدن کسی مانند آقای خامنه‌ای محال است که یک کسی از بدنه اجتماعی بیاید و رئیس جمهور شود! دیگر یک کسی مانند مطهری محال است که





رئیس جمهور شود چون باید قبلاً حتماً سرتیپ شده باشد. یکی از جاهایی که رجل سیاسی را بالا می‌آورد نهادهای اجتماعی است. سیاست به تعبیری که مرحوم آقای شاه‌آبادی بزرگ می‌گویند که راهبری مردم است و این مهم اعم از این است که در نهاد حاکمیتی یا در نهاد اجتماعی باشد. یک کسی که توانسته است یک مجموعه بزرگی در کشور را در نهاد اجتماعی درست کند و به سمت هدف‌هایی ببرد او حتماً رجل سیاسی مذهبی است. چنانکه بهشتی رجل سیاسی مذهبی بود بدون اینکه در حاکمیت بوده باشد مگر ایشان در حاکمیت پهلوی سمتی داشته است؟ این همان جاهایی است که می‌گویم خودمان را در ساختار حاکمیتی ابطال می‌کنیم؛ یعنی آنقدر ذهن خودمان و حاکمیت را از اسلام و ولایت فقیه، محدود کرده‌ایم که نهادهای سیاسی را به دیوان‌سالاری موجود تنزل دادیم. حالا این یک نمونه عینی‌اش از مصوبه شورای نگهبان است که خیر از ذهنیت دوازده نفر از انسان‌های تراز بالای جمهوری اسلامی می‌دهد که آنجا نشسته‌اند و قانون نوشته‌اند. الان در یکی از کشورها یکی از دوستان نقل می‌کردند که در همین ماه که قانون ما تصویب شد، یک معلمی که در یک روستا معلم بود موفق شد رئیس جمهور شود؛ خب قطعاً این آدم معلم تنها نیست و الا هر معلمی که نمی‌تواند رئیس جمهور باشد، بدون اینکه در حاکمیت نقشی بیشتر از معلم ساده داشته باشد کلی فعالیت اجتماعی سیاسی داشته است.

#### ۴,۶. غلبه رویکرد امنیتی موجب معطل ماندن برخی ظرفیت‌های قانون

##### اساسی

**حجت‌الاسلام قنبریان:** در اصول قانون اساسی یکی اصل بیست و ششم است که بحث احزاب و انجمن‌ها را مطرح کرده است، یکی هم اصل صد و چهار و به‌طورکلی فصل شوراها است. یک نکته‌ای که در مورد وضعیت فعلی شوراها بگویم؛ از ابتدا فضا این‌گونه نبود که هر شورایی قرار است راه بیافتد حتماً بایستی مورد تأیید فضای حاکمیت باشد ولی الزام‌های امنیتی کار را به اینجا کشاند. در این موضوع باید دفاعی از جمهوری اسلامی بکنیم، چون شوراها کارگری که



از ابتدا راه افتاد غلبه‌اش با جریان‌های مارکسیستی شد که اتصالشان به حزب توده و شوروی مشخص بود یعنی عملاً پای بیگانه و ضربه به استقلال کشور مطرح بود. با حمل سلاح به وسیله سازمان مجاهدینی‌ها در عمل اصل بیست و نه قانون اساسی و اختیارات برای شوراها به هوا رفت و یکدفعه از آن طرف بوم افتادیم؛ همین اصل را وقتی که وارد قانون کار کردیم یک اصلی را در آن قرار دادیم که دیگر منحصرأ در سه نوع انجمن و اتحادیه کارگری حق فعالیت دارید و صرفاً حدود ۴ درصد از محیط‌های کارگری حق دارند که شورا داشته باشند. اینکه می‌بینید ماجرای هفت تپه به اینجا کشیده می‌شود علتش این است که اساساً شورا ندارند. می‌خواهم بگویم این‌ها همان جاهایی است که ضرورتاً جمهوری را جدی‌تر می‌کند و باید مردم تقویت بشوند و راه آن برداشتن نگاه‌های امنیتی است. بنده با عملکرد امنیتی صد در صد موافقم اما با رویکرد امنیتی اصلاً موافق نیستم، تنها شورایی که در قانون اساسی اسمش آمده است شورای امنیت ملی است در همان قانون، رویکرد فرهنگی بر نگاه‌های نظامی و امنیتی حاکم است و در ترکیبش هم همین نکته لحاظ شده است، اما وقتی که سطح مدیریتی خرد می‌شود و برای نمونه، به شهرستان وارد می‌شویم، برای گرفتن یک مجوز سخنرانی با بن بست امنیتی روبه‌رو می‌شویم.

## ۵. فقدان نرم افزار حکمرانی

### ۵.۱. عدم بازدهی در حلقه‌های میانی در صورت نبود نرم افزار حکمرانی اسلامی

**دکتر ایران منشی:** اگر ما نرم افزار حکمرانی متفاوت نداشته باشیم در عمل حلقه میانی نمی تواند ما را به نقطه قابل اعتنایی برساند و بهترین دولت شما، بهترین نیروهای شما، حزب الهی ترین نیروهای شما بدون نرم افزار حکمرانی، بدون گفتمان حاکم می توانند صد برابر تکنوکرات تر، صد برابر لیبرال تر شوند و کنش هایی را انجام بدهند که شما حیرت زده بشوید.

### ۵.۲. زایش قارچ گونه سازمان ها در کشور، نمودی از فقدان الگوی حکمرانی

**دکتر دوباشی:** ساختار حقوقی، نمونه شکل یافته ای از الگوی حکمرانی شماست. وقتی که شما با الگوی حکمرانی، ساختاری را می بندید، همه چیز ارتباط هایشان را با دیگر عنصرهای برقرار می کنند. اینکه می بینید سازمان ها به صورت قارچ گونه زاییده می شوند کردی از نبود الگوی حکمرانی در کشور است. یک باره می بینید یک سازمانی به وجود آمده است که با سه سازمان دیگر هم پوشانی دارد و هیچ کسی هم پاسخگوی آن نیست. چرا؟ چون الگوی حکمرانی و مأموریت ها اصلاً محل بحث نیست. بزرگی بیش از حد ساختارهای ما هم به همین نقطه بازمی گردد، تعبیر حضرت آقا در فضای جبهه فرهنگی انقلاب را شنیده اید؟ ایشان به حاج حسین یکتا می گویند که؛ بنده در چهارراه شلوغی که سازمانی های فرهنگی ایجاد کرده اند یک موتور سوار تیزی می خواهم که خودش بزند و از میان این ها رد بشود و برود مأموریتش را به انجام برساند. یا ببینید در حال حاضر ما مجموعه خیریه ای در کشور کم نداریم، واقعاً نسبت این ها با طرحی که در کمیته امداد است دنبال می شود، چیست؟ ما یک بار

حکمرانی نوین: کنکاشی پیرامون هویت و کارکرد حلقه‌های میانی 

رفتیم به کمیته امداد گفتیم، هنوز که هنوز است امام جمعه یا امام جماعت، محل رجوع مردم برای حل مشکل‌هایشان هستند، شما چرا از این همه صندوق صدقات، اختیار برخی را به این‌ها نمی‌دهید؟ دیدیم اساساً در طرح این عزیزان چنین نسبت‌هایی تعریف نشده است.



## ۶. فرایند تبدیل گروه‌های جهادی به حلقه‌های میانی

### ۶،۱. عدم تطبیق کارکردهای حلقه‌های میانی بر گروه‌های جهادی فعلی

**دکتر ایزدخواه:** یکی از ایرادات فعلی گروه‌های جهادی این است که کارکرد نهادی خودشان را با کارکرد عملیاتی جابه‌جا کرده‌اند؛ یعنی به خروجی‌های عملیاتی چسبیده‌اند، البته این‌ها صفر و یکی نیست؛ یعنی می‌شد که هم عملیات کرد و هم کارکرد نهادی را حفظ کرد، منتها نیروهای جهادی فعلی صرفاً به خروجی عملی کار چسبیده‌اند، که البته خود آن خروجی هم محل ایراد است؛ یعنی هدف‌گیری شان ناظر به حل مسئله کشور نیست!

به نظر ما درحالی‌که در تجربه جهادسازندگی، گروه جهادی یا آن جهادگر از ابتدا با فرمول حضور مردم در صحنه کار خود را شروع می‌کند؛ یعنی وقتی که پای مسئله می‌رود از ابتدا، دست فرمانش آماده‌سازی صحنه برای ایفای نقش مردم است، در همان عکس اسکناس‌های بیست تومانی کاملاً این رویکرد مشخص است، از تعداد نیروهایی که در عکس حضور دارند، دو نفر جهادی و مابقی مردم بومی هستند. الان گروه جهادی اینطور نیست! گروه جهادی می‌گوید که؛ برویم به مردم خدمت کنیم؛ یعنی یک کاری بکنیم که مردم منتفع بشوند، حالا عمرانی، بسته معیشتی، فرهنگی و یا هر چیزی که به انتفاع مردم مربوط می‌شود و در همین زمینه هم مشکل این است که الگو انتفاع را هم خودشان بدون قرائت مردم، انتخاب می‌کنند؛ یعنی از مردم نمی‌پرسند که مشکل شما چیست؟ اولویت تان چیست؟ البته دوستان جهادی به پاسخ خواهند گفت که؛ ما از قضا نخست شناسایی می‌کنیم و پرس و جو می‌کنیم و بررسی می‌کنیم، در حالیکه اساساً شروع مسئله از مردم نیست و اجازه نمی‌دهند خود مردم تصمیم بگیرند و بیشتر تصمیماتشان با تمرکز بر امکانات خودشان است. وقتی که گروه‌های جهادی به یک منطقه وارد می‌شوند به‌طور عمده تصمیم انتفاعی خود را گرفته‌اند و صرفاً برای سبک تخصیص آن از مردم استعلام می‌گیرند.



می‌خواهند بر اساس امکاناتشان یک خانه بسازند، می‌روند ببینند برای چه کسی بسازیم؟ آن را تنها می‌پرسند! فقیرترین خانه‌ای که در این روستا هست برای چه کسی است؟ برای همان می‌سازیم! درحالی‌که وقتی که شما به ظرفیت مردم متکی باشی، اجازه می‌دهید اینکه اولویت کجاست، را تصمیمش را خود مردم بگیرند و خود مردم تشخیص بدهند. حالا شیوه انجام کار آن یک بحث دیگری است، مانند اگر ما تشخیص دادیم که مشکل در دلالتی کشاورزی است، اینکه با چه شیوه‌ای این را می‌خواهیم حل کنیم، این یک بحث تخصصی و فنی می‌شود، و ممکن است مردم خودشان بگویند دولت از ما بخرد! در هر صورت اینجا کار تخصصی می‌خواهد و کار فنی و دانشی لازم دارد. اما باید اجازه بدهیم، اولویت نیاز را خود مردم تشخیص بدهند و تصمیم بگیرند.

با همین شیوه و همین ادله استدلال می‌کنیم که خیلی از گروه‌های جهادی به حاشیه پرداخته‌اند، چرا؟ چون واقعاً اولویت‌های مردم کمتر مورد توجهشان بوده است، زیرساخت‌هایی که دوستان در کار جهادی انجام می‌دهند، عموماً نیاز و مسئله واقعی مردم نیست! به این دلیل از قضا می‌خواهم بگویم که گروه‌های جهادی فعلی، حلقه میانی نیستند! نه تنها گروه جهادی، دیگر هسته‌های مشابه، کانونهای فرهنگی هنری مسجدها، اندیشکده‌ها و مؤسسه‌های خیریه، اغلب این هسته‌هایی که امروز به آن‌ها هسته‌های خودجوش یا جهادی می‌گوییم، این‌ها کارکرد حلقه میانی را ندارند.

## ۲، ۶. نبود مأموریت محوری در گروه‌های جهادی

**دکتر ایزدخواه:** نخستین چیزی که از آن غفلت می‌شود، مسئله مأموریت است. این گروه‌ها مأموریت مدار نیستند؛ یعنی معلوم نیست که کدام نقطه را می‌خواهند فتح کنند و چه مسئله‌ای را نهایتاً قرار است، برای حاکمیت حل کنند، این البته مقصر اولش خود حاکمیت است که از این ظرفیت استفاده نمی‌کند و برای این گروه‌ها مأموریت تعریف نمی‌کند؛ پس این مشکل نخست به خود حاکمیت بر می‌شود. شما چرا برای چند هزار نیروی جهادی مأموریت تعریف نمی‌کنید؟ مانند اینکه بگوید



امسال اولویت این است که مشکل لجستیک کشاورزان در حمل محصولات غذایی حل شود، یا مانند اینکه امسال به موضوع خشکسالی بپردازید، اصلاً همچنین مأموریتی را هیچکس برای این ظرفیت‌ها تعریف نمی‌کند، در حالی که شما در سبک حضرت امام رحمته الله علیه می‌بینید که وقتی که این حرکت‌ها شکل می‌گرفت، مأموریت هم به آن‌ها می‌دادند، برای نمونه معروف است که امام رحمته الله علیه، در یک سال، نهضت دروگری را اعلام کردند! امام رحمته الله علیه یک سال نهضت مسکن‌سازی یا سوادآموزی را اعلام عمومی کردند. حضرت آقا هم در یک سال نهضت مبارزه با خام‌فروشی را طرح کردند، این‌ها همه مأموریتی است که ولی امر برای حرکت‌های جهادی و مردمی تعریف می‌کند. این مأموریت‌ها نباید به حاشیه برود و نادیده گرفته بشود! اصلاً جهادی بدون مأموریت معنا ندارد، جهادی به معنای رزمنده و مبارز بودن است و این رزمندگی بدون مأموریت بی‌معناست. کسی که به تو این وجاهت را داده، و تو را جهادگر کرده است، هیچ مأموریتی به تو نداده است؟ البته این نافی تبعات فردی مثبت برای جهادگران نیست، این فرد ساخته می‌شود و مشکل‌های را از نزدیک می‌بیند، ما این اثرهای را نفی نمی‌کنیم، اما اساساً بحث ما این نیست که آیا اشخاص با حضور در این حرکت‌ها منتفع می‌شوند یا خیر؟ چرا هست!

### ۳، ۶. دو دیدگاه پیرامون امکان تبدیل گروه‌های جهادی به حلقه‌های میانی

**دکتر ایزدخواه:** وقتی که ما کارکرد نهایی گروه‌های خودجوش به اصطلاح جهادی را نمی‌بینیم؛ یعنی نمی‌دانیم که این‌ها برای حل چه مسئله‌ای وارد شدند و کجای پازل حاکمیت را می‌خواهند پر بکنند، بنابراین از کارکرد حلقه میانی هم دور می‌مانند و مأموریتی هم نخواهند داشت. اما آیا برای رفتن و عزیمت به سمت حلقه‌های میانی باید خود این گروه‌ها به حلقه میانی تبدیل بشوند؟ یا لازم است ما یک حلقه میانی برای رفع عیب‌ها طراحی بکنیم؟ این شاید محل بحث باشد و شاید الان جواب قاطعی هم نداشته باشیم. آیا امکان تبدیل این گروه‌ها به حلقه میانی هست؟ بعضی از دوستان می‌گویند که نه! بعضی می‌گویند که می‌شود! بعضی‌ها می‌گویند که گروه

جهادی بر همین قالب شکل گرفته است و نباید دستشان زد و بگذارید بر همین منوال جلو بروند، کارشان را انجام بدهد و یک نفعی هم گوشه کار به کشور و جامعه می‌رسانند و خودشان هم تربیت می‌شوند. این‌ها را حفظ کنیم و برای ایجاد حلقه میانی فرایند مستقلی را ترتیب بدهیم! بعضی‌ها می‌گویند که نه! باید همین‌ها به حلقه میانی تبدیل بشوند، اگر این‌ها توانمند نیستند، توانمندشان کنیم و با آموزش، نیروهایشان را ارتقا بدهیم، کارکردهایشان را تغییر بدهیم و سازماندهی‌هایشان را در راستای حل مسئله‌های واقعی حاکمیت تغییر بدهیم.





## ۷. تشدید قشربندی اجتماعی

### ۷،۱. ایجاد طبقه جدید حزب الهی

ایران منش: مسئله قشربندی، مسئله بسیار خطرناکی است و می شود گفت که یکی از دلیل های اصلی این رخداد، نحوی از اشتباه ما در برداشت های اخلاقی عرفانی بوده است؛ یعنی ما داریم به یک قشر حزب الهی تبدیل می شویم که حالا مرزبندی های خاص خودش را دارد و این مرزبندی ها پیوسته جلو می رود و تأکید بنده این است که نظریه پشتیبان این اشتباه، ریشه در رویکرد اخلاقی عرفانی دارد؛ یعنی وقتی که به این دوستان می گوئید چرا در این شهرک خاص زندگی می کنید، می گویند که چون آنجا زن و بچه هایم راحت ترند، خانم بدحجاب کمتر می بینیم، خانه بغلی مان پارتی نمی گیرند، چرا به این رستوران می روی؟ خب مشابه همین دلیل های را دارد. چرا بچه ات را به این مدرسه می فرستی؟ می خواهم تربیت درستی بشود، می خواهم جای خوبی تربیت بشود، با بچه های حزب الهی دیگر دوست باشد. چرا به این نقطه تفریح گاه می روی؟ و همه این چراهایی که حالا با جریان های سبک زندگی گره خورده است و پیوسته هم تقویت بیشتری پیدا می کند؛ یعنی نمادهای سبک زندگی آرام آرام تعینات خاصی پیدا می کند. در کنار این مسئله اذهان ما هم به نحوی از جایگزینی تیپولوژی ها به جای ایدئولوژی ها دچار شده است؛ یعنی ما بر اساس قواعد ظاهری تیپیک، قواعد سبک زندگی تیپیک، دلالت های ایدئولوژیک استخراج می کنیم؛ یعنی ما در نظام ذهنی مان، یک دختر محجبه ای که تنها مسجد می رود و می آید، او را خیلی انقلابی تر از دختری می دانیم که حجاب ندارد، اما عدالت خواه است، اما ضد اسرائیل است، ضد آمریکا است، کنش جهادی می کند ولی در دید ما، این خیلی انقلابی نیست این به علت غلبه همین نگاه های تیپیک است.

## ۷،۲. لزوم تمایز میان ایجاد جریان پیش‌ران اجتماعی با پدیده قشری‌سازی

**دکتر ایران‌منش:** این را نباید فراموش بکنیم که دگرگونی‌های بزرگ اجتماعی غالباً اینطور نیست که یک‌دفعه همه اجتماع پای کار بیایند. به تعبیر حضرت آقا، خیلی وقت‌ها دگرگونی‌های بزرگ اجتماعی امت پیش‌ران دارد؛ و خیلی از دگرگونی‌های، یک امت پیش‌رانی را طلب می‌کند؛ یعنی باید یک جریان پیشرفت در کار باشد. در همین بیانیه گام دوم، یکی از جملات حضرت آقا که کمتر شنیده شد، همین نیار به امت پیش‌ران در تحقق گام دوم است. این یک واقعیت اجتماعی است که جامعه به رهبران اجتماعی نیاز دارد و این مسئله مهمی است که هم نباید به دام قشری‌گرایی بیفتیم و هم نباید به دام قشری‌سازی بیافتیم؛ یعنی نباید فراموش بکنیم که ما یک جریان امت حزب‌اللهی داریم، یک جناح مؤمن انقلابی داریم که این‌ها قرار است کارکرد امت پیش‌ران را برای کل امت ایفا بکنند و جریان دگرگونی‌های اجتماعی را رقم بزنند.



## ۸. ضعف عقلانیت

### ۸.۱. چالش حلقه‌های میانی به دلیل ضعف تلقی‌ها از مردم

**حجت الاسلام محمدی:** عمده چالش ما در طرح مسئله حلقه‌های میانی، تابع تصویری است که از مقوله مردم داریم. به نظرم ما در یک آونگی از تلقی‌ها در ارتباط با مردم حرکت می‌کنیم؛ یک تلقی می‌گوید که مردم باید رها باشند، ادبیات چپی که با رنگ و لعاب‌های گوناگونی در کشور باز تولید می‌شود و یک عقبه بین‌المللی و غربی هم دارد، چه با ادبیات مارکسیستی و چه با ادبیات نئو مارکسیستی و حتی گفتمان انتقادی، همگی مسئله اصلی شان رهایی بخشی است، باید مردم را از دست این فضای دیوان‌سالاری زده و ساختار زده رها کنیم، آزاد کنیم و نجات بدهیم. مردم می‌توانند رهبری خودشان را برعهده بگیرند ولی این فضای ساختاری آن‌ها را به محاق برده است. پس یک سر طیف این‌ها را داریم و یک سر طیف کسانی را داریم که از قضا می‌گویند که باید به جای مردم تصمیم گرفت و الا این‌ها در یک جهل، فقر، نداری و کمبودی هستند که توان تصمیم ندارند. ببینید ما در میان این دو تصویر بازی می‌کنیم و در نهایت مردم را در یکی از آن‌ها و در یک گردابی یا در یک فضای پرتلاطم و پرتنشی رها می‌کنیم.

### ۸.۲. تسری پیدا کردن شکاف موجود میان نهاد علم و عمل به جریان

#### حلقه‌های میانی

**دکتر جهان‌بخش:** وقتی که مسئله را در حالت ساده بیان می‌کنیم، سه گانه قدرت، اطلاعات و ثروت طرح می‌شود؛ ولی وقتی که بخواهیم مقداری الگوی را پیچیده‌تر کنیم، این سه بعد در هم ضرب می‌شوند و مقولاتی مانند فرهنگ سیاست، سیاست فرهنگ، فرهنگ اقتصاد یا اقتصاد فرهنگ شکل می‌گیرند؛ بنابراین، نباید نهادهایی شکل بگیرند که به صورت انتزاعی، تنها کار نظری و اندیشکده ای انجام می‌دهند و



از سوی دیگر نیز نباید نهادهایی شکل بگیرند که تنها به کار اجرایی جهادی و کف میدان می‌پردازند. اگر این دو گونه نهاد به صورت انتزاعی و مجزا از هم عمل کنند، شکاف موجود در نهاد علم، در حلقه‌های میانی رخ خواهد داد. ما نیاز به قرارگاه‌های علمی جهادی داریم تا شکاف میان اجرای جهادی و نیروی علمی جهادگر را پر بکنند. در حال حاضر، در کشور، افرادی وجود دارند که مشغول جهاد علمی هستند و حمایت یا تغذیه چندان هم از طرف نهادهای علمی رسمی کشور از آنان صورت نمی‌گیرد. این افراد خود احساس ضرورت کردند و مشغول به کار شده‌اند.

از طرف دیگر نیز نیروهای جهادی کف میدانی وجود دارند که مشغول کار هستند. میان این دو نوع نیرو، هیچ‌گونه ارتباطی برقرار نیست و باید در سطح کلان، یک قرارگاه علمی. جهادی شکل بگیرد که وقتی که خرد می‌شود، اگر اسم آن اندیشکده هم است، تنها اندیشکده نبوده و شامل افرادی باشد که نوع خاصی از جنگ را حس کرده و فکر می‌کنند در جنگ هستند، نه اینکه برای انجام یک کار علمی آمده‌اند؛ به همین دلیل، جایگاه معظم رهبری تعبیر «هیئت‌های اندیشه ورز» را به کار می‌برد؛ یعنی هیئت‌هایی که کار جهادی می‌کنند و می‌فهمند که در یک درگیری تمدنی وارد شده‌اند و میان روحیه هیئتی، کار علمی اندیشکده‌ای و هم کار عملی جهادی آنان، پیوند خاصی برقرار است. چنین پدیده‌ای می‌تواند حلقه میانی نام بگیرد؛ یک هیئت جهادگر اندیشه‌ورز.

شاید شبیه پشتیبانی مهندسی جنگ در خود جهاد سازندگی باشد که با فهم اینکه در جنگ هستند، مشغول کار علمی بوده و کار علمی آن‌ها نیز در لحظه، با میدان ارتباط گرفته و به شکاف یا انتزاع از میدان و تجربه دچار نیستند. اندیشکده‌هایی که به اجرا گره می‌خورند، می‌توانند تا حدی شبیه به این باشند؛ به‌ویژه اتاق فکری که تمدنی فکر می‌کنند و به درگیری تمدنی وارد شده و با یک انگیزه و جدیتی کار می‌کنند.



## ۹. سازوکار انتفاعی

### ۹.۱. لزوم جلوگیری از ایجاد فضای رانتی برای حلقه های میانی

**دکتر ایزدخواه:** در صورت ورود حلقه های میانی به حل مسئله های ملی؛ فضایی برای رانت ایجاد خواهد شد ولی دقیقاً شرط جهادی بودن حلقه های میانی خودش را اینجا آشکار می کند. اگر اینجا آن فرهنگ اصیل جهادی زنده نشود، این ها به دلالتان جدیدی تبدیل می شوند. غیر از بحث روحیه جهادی، این موضوع در شیوه نامه ها و دستور العمل ها قابل مدیریت است، برای نمونه آن جاهایی که توزیع صورت می گیرد، جلوی انتفاع بی مبنای این ها گروه ها گرفته شود؛ مانند اینکه در بحث اصلاح روند تجارت خرما و حذف دلالتی، راه و راه توانمندسازی مردم است نه تغییر واسطه گری؛ یعنی اگر قرار باشد حلقه میانی جای دلالت بنشیند همان بهتر که دلالت نفعش را ببرد، اینجا باید از راه شیوه نامه ها حیطه فعالیت های حلقه های میانی مشخص گردد و کار توانمندسازی مردم را می توانند حلقه های میانی برعهده بگیرند.

### ۹.۲. نبود طرح دقیق با هدف تعیین وضعیت معیشتی برای متولیان حلقه های

#### میانی

**دکتر اصغری:** پیرامون منبع های امرار معاش در حلقه های میانی چه تدبیری می توان اندیشید؟ این از دست موضوع هایی است که نمی توانم ادعا کنم طرح دقیقی برای آن داریم و باید روی آن تدابیری صورت بگیرد. اما اگر بخواهیم بر اساس مشاهده تجربه های موجود عرض کنم، باید توجه داشت که مانند این همه مسجد و هیئت در این همه سال چطور اداره شده است؟ آیا کارهای انجام شده کارهای کوچکی بوده؟ یعنی آگه بخواهیم کارهای که هیئات ما در یک دهه نخست محرم انجام می دهند، همها با بودجه و نیروی استخدامی انجام دهیم، چه میزان بودجه می خواهد؟ اما می بینیم علی رغم مشکل های اقتصادی و... این برنامه ها هر سال بهتر از سال



گذشته، به صورت کاملاً مردمی برگزار می‌شود؛ بنابراین به نظر می‌رسد مسئله اصلی نداشتن اهتمام یا اساساً بی‌توجهی به ضرورت پرداختن به مسئله‌های اجتماعی با محوریت مسجدها و حلقه‌های میانی است. اگر بخواهم صریح عرض کنم آیا اگر ده درصد اهتمامی که به حق مذهبی‌های ما برای اقامه عزای سیدوسالار شهیدان در محرم و صفر دارند و برایش برنامه‌ریزی، سازمان‌دهی و هزینه می‌کنند، در ده ماه دیگر سال در مورد مسئله ازدواج آسان داشتند، آیا امروز وضع این‌طور می‌بود؟

### ۹.۳. وقف، راه‌کار پیشنهادی برای برچیدن زمینه آسیب‌های انتفاعی حلقه‌های میانی

**دکتر حسن زاده:** حلقه میانی باید اقتصادی باشد و چرخه اقتصادی داشته باشد ولی نباید انتفاعی باشد و راه‌کار تحقق‌اش این است که یکی از ارکان و هدف‌های باید مسئله وقف باشد. ارزش افزوده کار برای ادامه راهی که حلقه در حال حرکت در آن است، وقف شود. حضرت آقا می‌گویند که در راه پیشرفت توقف ممنوع است و پرداختن به ذخایر ممنوع است؛ یعنی باید دندان طمع، کنده شده باشد. بهترین الگو هم وقف است، وقتی که منفعت‌های کار صرف حل همین مسئله بشود انحراف راهبردی هم کمتر خواهد شد و برای این‌که زمینه انحراف کلاً برچیده شود می‌گوییم انتفاعات آن کار وقف خود کار بشود. هم آفت‌های درونی از میان می‌رود و هم آسیب‌های بیرونی به دست کم می‌رسد. یکی از آسیب‌های درونی این است که پس از رونق گرفتن کار دیگران و رقبا احساس می‌کنند که عده خاصی از این داستان منتفع هستند و شروع می‌کنند برای کار مانع ایجاد کردن و به لحاظ روانی زیرآب کار را می‌زنند، بنابراین وقف می‌تواند این انگیزه‌ها را ابطال کند و داستان تعارض منفعت‌های را جمع کند. اخیراً یک پلتفرمی به نام همسریابی رونمایی شد، این موضوع می‌تواند اقتصاد بسیار بزرگی داشته باشد، چون از نیازهای واقعی و فراگیر جامعه است، شما در نظر بگیرید یک مورد از این پلتفرم‌ها با استاندارد حلال در کشورهای اسلامی برند شود؛ یعنی گستره کارش



بین المللی بشود، در این صورت خود برندش میلیاردها دلار خرید و فروش خواهد شد. حالا با این پیش فرض، اصل مسئله ای که راه اندازان اولیه این پلتفرم به دنبال آن هستند به کلی به انحراف خواهد رفت و بلکه به ضد خود تبدیل خواهد شد.

## ۱۰. نقص در الگوهای مشارکت اجتماعی

### ۱۰٫۱. نبود احساس عاملیت اجتماعی در جامعه ایران

**حجت الاسلام سید مهدی موسوی:** یک عامل مهم در شکل‌گیری مشارکت اجتماعی؛ تقویت احساس مفید بودن برای جامعه است، نسل جوان ما الان این حس مفید بودن را ندارد، بنده اگر ببینم برای جامعه مفید هستم حتماً مشارکت می‌کنم، اراده‌ام به جوش می‌آید، ولی اگر احساس کنم مفید نیستم، ضرورتی نمی‌بینم که بخوادم فعالیت انجام دهم. یک نکته‌ای بگویم، ما یک مشارکت داریم و یک احساس مشارکت. یک مفید بودن واقعی داریم و یک احساس مفید بودن. مردم ایران جزء جوامع پرمشارکت در دنیا هستند، هیچ‌کجای دنیا به اندازه ایران، مشارکت در امر سیاسی و عمومی و اجتماعی وجود ندارد. اما مردم ما احساس مشارکت ندارند، مردم ایران از صفر تا صد سیاست و اقتصاد و فیزیک و شیمی و دین را نظر می‌دهند و بحث می‌کنند. این یک شیوه مشارکت است، یا مشارکتی که مانند در تشکلهای، در انتخابات و کارهای گوناگون اجتماعی دارند. اما چیزی که الان مشکل جامعه ما است، این است که با این همه مشارکت اما احساس مشارکت وجود ندارد و چون احساس مشارکت نیست، احساس مفید بودن هم نیست و احساس کارآمد بودن هم وجود ندارد. مردم ایران کارآمد هستند اما احساس مفید بودن را ندارند که ما وظیفه مان این است که این احساس را در آن‌ها بیدار کنیم. دشمن هم پیوسته مشارکت نداشتن و نقش‌آفرینی نکردن و جبر و تحمیل را به جامعه القا می‌کند، القا می‌کند که اگر عقب مانده‌ایم چون حاکمیت خودش انتخاب کرده و از پیش تعیین شده بوده و جامعه هیچ نقشی نداشته است. کاری که ما می‌توانیم انجام بدهیم و رسانه‌های جمعی به ویژه خیلی در این زمینه مهم هستند، این است که تأثیرگذاری‌های اجتماعی مردم را به چشم بیاورند. ببینید الان کاری که آمریکائی‌ها در فیلم‌های هالیوودی می‌کنند این است که بحرانی را نمایش می‌دهند و سپس نشان می‌دهند که هیچ‌کسی جزء یک چهره آمریکایی یا نسخه آمریکائی، مانند مرد عنکبوتی نمی‌تواند حلال این وضعیت بحرانی باشد.



## ۱۰،۲. تشتت نظری، بی‌اعتمادی و ساختارگرایی، آسیب‌های الگوهای مشارکتی امروز

**حجت الاسلام سیدمهدی موسوی:** در موضوع الگوهای مشارکت باید به دو عنصر توجه داشته باشیم، یکی عنصر ساختارهای مشارکت و یکی محتوای مشارکت است. در ساختارهای مشارکت، انواع ساختارها مانند ساختار مشارکت سازمانی، مشارکت شرکتی، مشارکت گروه و تیمی، مشارکت حزبی، مشارکت مؤسسه‌های وغیره است که باید روی این‌ها فکر کنیم و نسبت‌هایش را هم در بیاوریم. ما زمانی که می‌گوییم مشارکت مردمی فوراً ذهنمان به سمت اردوهای جهادی و انتخابات می‌رود، ولی اگر ما در نظریه مان، سازمان و گروه و تیم اجتماعی را هم یک مشارکت تبیین کنیم به صورت متنوعی از مشارکت مردمی دست پیدا خواهیم کرد. اما از حیث محتوا، انواع مشارکت داریم، در سنت اسلامی خودمان، حضور مردم در مسجد برای نماز جماعت، یک مشارکت اجتماعی به شمار می‌رود. حضور مردم در جمع‌های علمی مشارکت اجتماعی به شمار می‌رود، بر این اساس کرسی‌های آزاد اندیشی و نظریه پردازی خودش نوعی مشارکت است. پس از حیث محتوا هم طبقه‌بندی مشارکت داریم؛ مشارکت علمی، مشارکت رسانه‌ای، مشارکت تبلیغی، مشارکت اقتصادی، مشارکت شغلی و تخصصی، مشارکت خدماتی و جهادی، مشارکت فرهنگی و هنری، مشارکت تفریحی و غیره. ببینید باید برای رسیدن به یک الگوی جامع مشارکت روی همه این ساختارها و محتواها فکر کنیم، وقتی که این الگوی جامع درآمد، حلقه‌های میانی احساس هويت کنند؛ یعنی آن کسی که دارد کار تفریحی می‌کند، در فضای پارک‌ها است و یا در فضای ورزشی است، آن هم احساس کند که دارد مشارکت می‌کند و آن هم مفید است و مثمر‌تر است و جایگاه دارد. آنی هم که دارد کار تربیتی می‌کند. یا در فضای علم مشغولیت دارد همین احساس هويت مشارکتی را داشته باشد، بسیاری پیش فرض ذهنی شان این است که مشارکت یعنی تنها عمل، عمل هم یعنی تعامل کف میدانی با مردم، بنابراین نظریه پردازی و فعالیت‌های تخصصی علمی دیگر مشارکت اجتماعی به شمار نمی‌رود، ما باید



تنظیم کنیم که بدون اینکه به افراط و تفریط دچار بشویم یا علم زده بشویم یا عمل زده بشویم یا کامل عینیت‌گرا یا ذهیت‌گرا بشویم، نقش هرکدام از این‌ها ساختارها را در مشارکت اجتماعی تبیین کنیم.

سه آسیب اساسی وضعیت مشارکت مردم در جامعه ما پیدا کرده و این سه تا به همین ترتیبی است که عرض می‌کنم. آسیب نخست تشتت فکری است که در فضای علمی و رسانه‌ای ما حاکم شده و رویه بر این است که فکرهای جدیدی که می‌آید، تفکر قبلی را حذف می‌کند، نه ارتقا می‌دهد و نه کمال می‌بخشد. این رویه باعث شده که یک بی‌اعتمادی اجتماعی شکل بگیرد؛ یعنی آسیب دوم ایجاد بی‌اعتمادی اجتماعی است. زمانی که بی‌اعتمادی ایجاد می‌شود به سراغ ساختارگرایی می‌رویم. پس نخست تشتت فکری، دوم زمینه بی‌اعتمادی و تقابل و سوم اینکه ساختارگرا می‌شویم. چرا مدرنیته به سمت ساختارگرایی و قفس آهنین می‌رود، چون زمانی که فردیت‌گرایی حاکم می‌شود و هرکسی به دنبال منفعت‌های خودش است تشتت ایجاد می‌شود، راهکارش این است که پیوسته نظارت دقیق تری صورت بگیرد و فضا را قاعده مندتر و ضابطه مندتر کنیم، بنابراین ساختارگرایی نتیجه بی‌اعتمادی است. ساختارگرایی بی‌اعتمادی می‌آورد و بالعکس منشا ساختارگرایی بی‌اعتمادی مجدد می‌شود و الا اگر اعتماد باشد اصلاً نیازی به ساختارگرایی نیست، اگر به یک شهری رفتید و دیدید که ضوابط خیلی سختی وجود دارد همین حمل بر بی‌ضابطه بودن مردم شهر است، چون مردم رعایت نمی‌کنند، در بعضی از شهرها وقتی که می‌بینید زیاد دست انداز درست کرده‌اند نشانه این است که مردم رعایت نمی‌کنند، شهری که دست انداز زیاد ندارد معلوم می‌شود که خودشان اهل رعایت هستند.

**۱۰،۳. نبود زیر ساخت برای مشارکت مردم، چالش میدان دادن به حلقه‌های**

**میانی**

**حجت الاسلام جعفری:** در خصوص میدان دادن به حلقه‌های میانی، اولاً بحران زیرساخت وجود دارد. مردم باید برای ارائه خدمت، به راحتی دسترسی داشته باشند؛



چون مردم در حال حاضر، پول ندارند، اما می‌توانند خدمت و فکر ارائه کرده و حرف بزنند. باید زیرساخت‌های مشارکت مردم توسعه پیدا کند؛ یعنی پلتفرمی تعریف شود که هر کاری که حتی یک نفر هم می‌تواند انجام دهد، در آن جای بگیرد و باید به‌گونه‌ای باشد که همه مردم باشند و مشارکت نباید آن چیزی باشد که بنده حاکمیت می‌خواهم. ضرورتی ندارد که همه خدمات به یتیمان برسد و اگر کسی می‌خواهد به آدم‌های ثروتمند خدمت‌رسانی رایگان کند و عشق چنین کاری را دارد، نباید مانع او شد؛ حتی اگر چنین خدمات‌رسانی در تعریف فرهنگی و اعتقادی من، کار خیر به شمار نمی‌رود، ولی از نظر او کار خیر است. اگر یک خانم بدحجابی، صد نفر یتیم را سرپرستی می‌کند، نمی‌توان مانع کار او شد. کسی که می‌خواهد مرکز نیکوکاری ایجاد کند، باید بتواند ظرف یک ساعت در پلتفرم تعریف شده، مرکز خود را ثبت کند و حیثیت پیدا کند؛ درحالی‌که در حال حاضر، در خود کمیته امداد، این کار یک ماه طول می‌کشد و زیرساخت آن فراهم نیست. این زیرساخت‌های هویت‌بخشی و به‌رسمیت شناختن و اعتماد کردن‌ها برای مشارکت مردمی باید فراهم شود، در حال حاضر اصلی‌ترین نیازمندی همین اعتمادسازی عمومی است.

## ۱۱. سازمان‌وارگی

### ۱۱.۱. خروج بسیج از کارکردهای ذاتی خود و تشدید دیوان‌سالاری سازمانی در آن

**دکتر یاور:** به چند علت بسیج از کارکردهای ذاتی خودش خارج شده است. در سال‌های نخست انقلاب و پس از دوران دفاع مقدس مسئله اصلی کشور، امنیت بود، بحران‌ها و حوادث امنیتی شدیدی در کشور وجود داشت به همین دلیل و به‌صورت ناخودآگاه مأموریت‌های نظامی، دفاعی و امنیتی بر دیگر کارکردهای بسیج غلبه پیدا کرد، در واقع غلبه نگاه سخت و نیمه سخت باعث می‌شد که در دیگر بُعدهایش خیلی رشد نکند، به ویژه اینکه چون کاملاً ذیل سپاه بود روند اراده هم، بالا به پایین شکل گرفت، درست است که همین فعالیت‌ها به‌صورت خودجوش و تا اندازه‌ای آتش‌به‌اختیار انجام می‌شود ولی محوریت فعالیت‌ها موضوع تأمین امنیت بود و همین مطلب باعث شد، شیوه مدیریتی در پایگاه‌های شهری فرمانده محور باشد چون در جنس بحث‌های امنیتی اقتضای وحدت فرمانده وجود دارد. یکی دیگر از آفت‌های بسیج وضعیت ساختاری آن است، یک دیوان‌سالاری وحشتناک در سازمان بسیج درست شده است. از ستاد فرمانده شروع می‌شود، به سپاه‌های استانی، نواحی بسیج، حوزه‌ها و بعد پایگاه‌ها ختم می‌شود. در کنار این افشار هم وجود دارند که قابلیت ضرب در یکدیگر را هم ندارند؛ بنابراین یک ساختار بسیار پیچیده و گسترده‌ای شکل گرفته است که دست و بال انسان را برای بارگذاری فعالیت‌های انقلابی می‌بندد و سطح فعالیت‌های خودجوش را به نحو قابل ملاحظه‌ای کاهش داده است. در حال حاضر بسیاری از بچه‌هایی که عضو بسیج دانشجویی یا بسیج شهری هستند، ذیل برخی سازمان‌ها یا قرارگاه‌ها، مؤسسه‌هایی ایجاد کرده‌اند و ایده‌های خود را در آن قالب پیگیری می‌کنند، دلیل شان این است که وقتی که ذیل ساختار بسیج می‌رویم باید خلاقیت و ابتکار خودمان



را کنار بگذاریم، مکانیسم کاری آن به نحوی شده که صرفاً باید مجری ابلاغیه‌ها باشیم. عمده کسانی که قصد کار برای انقلاب را دارند به جهت همین دیوان سالاری خودشان را گرفتار بسیج نمی‌کنند، اساساً زمانی که حاج حسین یکتا و یک جمع محدودی به سراغ آقای عزیز جعفری می‌روند و از دغدغه و امکان متشکل سازی گروه‌های فرهنگی - انقلابی می‌گویند که، ابتدا ظرفیت بسیج به آن‌ها معرفی می‌شود ولی جمع بندی این می‌شود که بسیج خیلی سازمانی شده و توان به رسمیت شمردن ماهیت‌های مردمی را ندارد لذا اگر ساختار موازی آن شکل نگیرد امکان سازمان دهی نیروهای اصیل انقلاب وجود نخواهد داشت.

## ۱۱،۲. سیر شکل‌گیری کمیته امداد، نمونه روشنی برای فهم تناقض میان مأموریت‌های نهاد و سازمان

**دکتر دوباشی:** یک نمونه از ابتدای انقلاب عرض کنم، امام علیه السلام ایده برای حل مشکل محرومین دارند لذا به آقای عسگر اولادی مأموریت می‌دهند که شما بروید و به واسطه ارتباط‌هایتان در بازار مشکل مستمندی را حل کنید، این دستوری که امام علیه السلام داده‌اند به شکل‌گیری کمیته امداد منجر می‌شود، ببینید در روند زمان ایده ایجاد یک ساختار کاملاً مردمی مبتنی بر بازار به یک ساختار سازمانی تبدیل می‌شود و زمانی که این روند می‌افتد، ساختار سازمانی به تناقضاتی برخورد می‌کند. ساختار سازمان‌ها مبتنی بر بقا سازمان است، ساختار نهادها مبتنی بر انجام مأموریت است که این‌ها با هم تناقض دارند. آیا می‌شود روزی را تصور کرد که کمیته امداد پایان عمرش را اعلام کند؟ از منظر ساخت سازمانی نه! از منظر ساخت مأموریتی بله! ما باید تلاش کنیم یک روزی رئیس کمیته امداد بگوید؛ به فضل خدا پایان مأموریت کمیته امداد اعلام می‌شود و خرمشهر دیگری آزاد شد! ولی واقع این است که می‌گویند که نمی‌شود، ما چند هزار کارمند داریم و چون این مأموریتی که برعهده ما بوده، در ساخت حقوقی و سازمانی جا شکل گرفته لذا مأموریت تمام شده ولی امکان اعلام پایان مأموریت را نداریم.

### ۱۱،۳. صنفی‌شدن، چالشی برای پشت کردن به آرمان‌های اولیه حلقه‌های میانی

**دکتر حسن‌زاده:** چالش دیگری که حلقه‌های میانی به آن دچار خواهند شد مسئله صنفی‌شدن است. هرچیزی که ماهیت جهت‌دهی به بازیگران را داشته باشد ظرفیت بالایی برای صنفی‌شدن دارد و این مسئله خیلی کلیدی است، وقتی که پیرامون یک موضوع تعداد زیادی بازیگر که توانایی حل مسئله هم دارند دورهم جمع بشوند، منفعت‌های مشترک پیدا خواهند کرد، بنابراین آرام‌آرام به طرف حفظ منفعت‌های صنفی کشیده می‌شوند. شما پدیده سلامت را ببینید وقتی که تعدادی از گروه‌ها، اتحادیه‌ها، سازمان‌ها و حلقه‌های دخیل در موضوع سلامت دورهم جمع شدند، سازمان نظام پزشکی را بالا آوردند و آن را در زمان کوتاه به یکی از بزرگ‌ترین کانون‌های قدرت و ثروت تبدیل کردند که خود این شاید امروز خطری برای سلامت جامعه شده است. از قضا آن روزی که این تیم‌ها و گروه‌ها شکل گرفته‌اند خیلی هایشان ظرفیت حلقه میانی‌شدن داشتند ولی کم‌کم منفعت‌های صنفی میان آمد. شما مواد سندهای سازمان نظام پزشکی را بخوانید، در ماده دو می‌گوید که این سازمان تشکیل می‌شود تا پزشکی اسلامی را در کشور محقق و فراگیر سازد، انسان بهت‌زده می‌شود که همین دوستان الان با تبر می‌خواهند ریشه طب اسلامی که هیچ طب سنتی را بزنند، چرا؟ چون همین موضوع اسلامی و سنتی با منفعت‌های صنفی‌شان به شدت تعارض دارد. از اولی که شروع کردند آرمان‌های بلندی داشتند ولی ذخایر دنیوی کن‌فیکون می‌کند. نمونه دیگرش سازمان سینمایی است. همین این‌ها به نوعی حلقه‌های میانی نخست انقلاب بودند؛ بنابراین عرض بنده این است که باید با توجه به این تجربه‌های، فرایند شکل‌گیری و بازتولید حلقه‌های میانی را هوشمندانه‌تر پیش ببریم.



## ۱۲. فقدان زیر ساخت حقوقی

### ۱۲،۱. نیاز حلقه های میانی به ایجاد ساخت و رسمیت حقوقی

**دکتر دوباشی:** نکته دیگر هم این است که حلقه های میانی نیاز به بودجه ندارند و به طور کلی مأموریت ها نیاز به بودجه ندارد ولی حاکمیت در جایگاه تسهیل گری می تواند یک پیوستی داشته باشد که در نظام مسئله های کشور تخصیص فلان ردیف بودجه به شرط به کارگیری حلقه های میانی در این راه باشد. یک نمونه ای بگویم. بنده شما را در قالب یک سازمان یک مأموریتی را خرد می کنم و چند تکه از آن را به حلقه های میانی می دهم و در این راه این حلقه را کمک می کنم تا کار را درست به انجام برساند. وقتی که به حلقه ها مأموریت دادیم و برون سپاری کردیم، رسالت آن ها جهت دار می شود. می گویند که آیا حلقه های میانی شرکت می شوند؟ می گویم می توانند مؤسسه فرهنگی باشند، می توانند کانون باشند، می توانند شرکت باشند، می توانند هیئت باشند و روندا اینجا ساختار حقوقی می تواند موضوعیت داشته باشد. یکی از حمایت ها از حلقه های میانی این است که کاری کنیم که مردم جایگاه حقوقی ایشان را به رسمیت بشناسند و ساخت حقوقی آن ها با ساخت مردمی شان هیچ تناقضی ندارد.

### ۱۲،۲. موضوع سربازی؛ یک نمونه از چالش های حقوقی حلقه میانی با

#### حاکمیت

**حجت الاسلام جعفری:** اگر زیرساخت حقوقی فراهم نباشد، زمانی که مطالبه های، مقداری به لبه تیز پیگیری می رسد، حاکمیت با شما برخورد می کند. صنف خودش حلقه میانی است؛ اما چون صنف هم به رسمیت شناخته نمی شود، به نام حلقه میانی پناه می بریم و زمانی که حلقه میانی هم لبه مطالبه و نقد او تیز می شود، حاکمیت به آن نیز برچسب اختلال در نظم عمومی و تبلیغ علیه نظام را می زند. علی رغم اینکه حلقه های میانی فراوانی در کشور شکل گرفت، اما نتیجه ای حاصل



نشد؛ به‌عنوان نمونه، در حوزه نظام وظیفه که یک مسئله اجتماعی است، چقدر حلقه میانی شکل گرفت و مورد نقد واقع شد، اما فایده‌ای در بر نداشت. الگوی کنونی سربازی با هیچ منطقی سازگاری ندارد. خدمت به جامعه، صرفاً این نیست که در یک پادگان نظامی صورت پذیرد. آیا فردی که تشکیل خانواده داده و آن را اداره کند و شغلی فراهم کند که چهار نفر را هم با خود سر کار ببرند، مفیدتر خواهد بود یا کسی که در یک پادگان نظامی خدمت می‌کند؟ بسیاری از کسانی که به سربازی خوانده می‌شوند، صاحب کار علمی. فنی هستند و از سازمان فنی. حرفه‌ای، دانشکده علمی. کاربردی یا دانشگاه‌های فنی. حرفه‌ای فارغ‌التحصیل شده‌اند و خود دارای مهارت هستند. این افراد، نیاز به مهارت‌های سربازی ندارند. در حال حاضر، هزینه سربازی، نزدیک به بیست یا سی هزار میلیارد تومان است که این مبلغ می‌تواند برای استخدام افراد فراوانی هزینه شود؛ بنابراین، نخستین مشکل حلقه میانی، سربازی است. آیا خدمت باید حتماً تحت لوگوی شما صورت گیرد؟ در این جامعه، کدام مشارکت صورت می‌پذیرد؟ حاکمیت باید خود را تغییر دهد؛ در غیراین صورت، این بحث‌های فایده‌ای ندارد.






## ۱۳. انقطاع زنجیره ارزش مسئله‌های اجتماعی

### ۱۳،۱. چالش حلقه‌های میانی در تکمیل زنجیره ارزش موضوع‌های اجتماعی

**دکتر حسن زاده:** در شرایطی که سوژه مورد نظر یک حلقه میانی، موضوعی باشد که زنجیره‌های قبلی آن از میان رفته باشد، لزوم حمایت دوچندان می‌شود. الان یکی از مسئله‌های قطعی کشور موضوع مادری است، ما با یک پدیده‌ای با عنوان رویگردانی از مادری، یا بهتر بگوییم بی‌ارزش بودن انتخاب مادری روبه‌رو هستیم. درست است که مادری برای خیلی‌ها هنوز ارزشمند است و جامعه ایرانی مادر را به عنوان یک عنصر ارزشمند قبول دارد، دست‌بوسی می‌کند، گریه می‌کند ولی دشمن یک مرحله پیش از آن را زده است و رفته روی تقدس مادری تمرکز کرده است. یک مسئله را در جامعه ایرانی جا انداخته که انتخاب مادری بدترین انتخاب یک دختر است. همین خط در فضای روانی و تبلیغی کشور هم امتداد پیدا کرده است؛ یعنی نظامات اجتماعی کشور همین خط را تأیید می‌کند، نظام تربیتی ما، نظام آموزش تخصصی ما می‌گوید که میان دکتر شدن و مادر شدن یکی را باید انتخاب کنید! میان کارآفرین شدن و مادر شدن یکی را باید انتخاب کنید! لذا به طرز قوی انتخاب مادری را احمقانه‌ترین انتخاب یک دختر مطرح کرده‌اند. حالا اگر یک حلقه میانی بخواهد سراغ موضوع مادری برود مشخصاً با این چالش روبه‌رو است؛ یعنی باید نخست روی موضوع سودمند بودن مادری، برای دختران تمرکز کند تا بتواند این زنجیره را تکمیل کند.

حکمرانی نوین: کنکاشی پیرامون هویت و کارکرد حلقه‌های میانی 

## الگوها و استعاره‌ها

### مقدمه

یکی از ابزارهای مؤثر برای کاهش استبعاد کنش‌گران نسبت در قالب‌های جدیدی که در ادبیات انقلاب اسلامی شکل می‌گیرد، ارائه تصاویر ذهنی از آن‌ها است. این تصویرسازی‌ها می‌تواند از پیچیدگی‌ها و ابهام‌ها بکاهد و زمینه را برای سرعت در تفاهم اجتماعی هموار سازد. هرچند این تصاویر از جامعیت و کمال برخوردار نباشند بازهم می‌توانند افق‌هایی را برای ارتباط ملموس‌تر بگشایند.

عنوان حلقه‌های میانی در بدو امر غریب به نظر نمی‌آید و با توجه به آنکه از دو واژه آشنای حلقه و میانی، ترکیب یافته است، می‌تواند صورت‌های مجملی را برای بسازد. اما با این حال ضروریست از روش‌هایی که بتواند توضیح‌های شفاف‌تری از این پدیده ارائه کند، بهره‌گیری شود.

در خلال گفت‌وگوهای صورت گرفته در این اثر، مصاحبه شوندگان به سه روش گوناگون تلاش‌هایی را برای تصویرسازی از عنوان حلقه‌های میانی صورت دادند. روش نخست؛ ارائه استعاره‌هایی از حلقه میانی است که در قالب آن این ایده به الگوها یا طرح‌ها یا الگوی‌های دیگری تشبیه شده. روش دوم؛ معرفی و توصیف مجموعه‌ها و نهادهایی که تشابهات زیادی با مختصات حلقه‌های میانی داشته‌اند. روش سوم؛ در قالب گونه‌بندی حلقه‌های میانی بر در نظرگرفتن برش‌های ذهنی گوناگون است. در این بستر تلاش شده است، زوایای پنهان حلقه‌های میانی با تمسک به آشنایی ذهنی در مورد این الگوها و استعاره آشکارتر شود. در گفتار پیش روده استعاره در کنار دوازده مجموعه صورت‌بندی شده است.



## ۱. استعاره‌ها

### ۱،۱ بسیج

#### ۱،۱،۱ حلقه‌های میانی، ترجمانی دیگر از ادبیات بسیج

**حجت الاسلام مهدیان:** عنوان حلقه‌های میانی حرف جدیدی نیست و توسعه همان ادبیات بسیج است، همه حرف حضرت آقا این است که همین فرهنگ بسیج باید گسترده‌تر شود، روند دولت‌سازی امری نبوده است که تازه آغاز شده باشد، همیشه در راه آن بوده‌ایم، در دولت‌سازی و نهادسازی این ادبیات را از ابتدا داشته‌ایم، منتها به اندازه الان پخته و بالغ نبوده است. مانند اینکه گروه‌های جهادی که در حال خدمت به مردم هستند، همگی برقرارکننده اتصال میان مردم و امام هستند. بسیج اشکالات و نارسائی‌هایی دارد و این ضعف است ولی کارکرد حلقه میانی را داراست، گروه جهادی ضعف‌های خودش را دارد و این ضعف‌ها باید از میان برود و به یک بلوغی برسد اما ماهیت حلقه میانی در آن‌ها وجود دارد. حضرت آقا همه حرفشان با بیچه‌های حزب‌اللهی، توسعه و تقویت امامت در جامعه است لذا عنوان حلقه‌های میانی اشاره به چیز جدیدی نیست لذا تعیین جدیدی نیست.

#### ۱،۱،۲ بسیج، نمونه‌ای از زایش نهاد رسمی حاکمیتی از دل حلقه میانی

**حجت الاسلام قنبریان:** سپاه پاسداران واقعاً مولودی از دل یک نهاد اجتماعی به نام بسیج است، همین کار را می‌خواستند از دل جهاد برای وزارتخانه‌ها انجام بدهند که ابتر شد و امروز وزارت جهاد سازندگی به مثابه سپاه پاسداران برای بسیج نیست. امام علیه السلام یک بسیجی درست کرد که در بدنه اجتماعی بود ولی در بدنه حاکمیت نبود لذا از شکم این بسیج، سپاه زاییده شد و البته خود بسیج مانند یک منبع جوشان همچنان در دل اجتماع است. درست است که به عملکرد سپاه انتقاداتی هست ولی همچنان ارزشمندترین نهاد انقلاب است، سپاه در ساختار اداری خودش



چقدر با ارتش و نیروی انتظامی متفاوت است همین‌ها ریشه در ارزش‌های بسیج دارد. دقیقاً همین کار را باید در جهاد هم در مورد وزارتخانه‌هایی که بعداً می‌خواستیم دگرگون کنیم، صورت می‌دادیم که متأسفانه خفه‌اش کردند.

## ۱،۲. حزب اسلامی

### ۱،۲،۱. حلقه میانی به‌مثابه حزب اسلامی در جهت کانال کشی میان مردم و حاکمیت

**حجت‌الاسلام مهدیان:** در دوره اصلاحات، گفتمان جامعه مدنی فراگیر شد، در این گفتمان ویژگی اصلی نظام ملت. دولت را با قدرت یافتن تحزب توضیح می‌دادند. منظورشان هم ساختاری است که باعث می‌شود، عده‌ای برای رسیدن به قدرت، مجموعه‌ای از فعالیت‌ها و ارتباط‌های سیاسی را شکل بدهند. ادعای احزاب این بود که میانه ملت و حاکمیت هستند و برای تحقق خواسته‌های مردم تلاش می‌کنند، اما واقعیت این بود که انتهای آن به قدرت طلبی یک حلقه خاصی ختم می‌شد؛ بنابراین در شکل‌گیری احزاب حساب و کتاب می‌شد که آیا این همه هزینه برای راه‌انداختن و اداره کردن آن، به صرفه هست یا نه؟ بعداً با کسب قدرت، چه میزان از این هزینه‌ها بازگردان می‌شود؟ در مقابل نظام امام و امت، رویکرد دیگری به این مقوله دارد، چون هدف این دیدگاه قیام و سعادت است لذا میانه امام و مردم را با ساختاری پوشش می‌دهد که این قیام و اتصال را تسهیل کنند. غایت این وساطت، کسب قدرت و موقعیت سیاسی نیست، بنابراین در این نگاه حزب، ایجاد گروه یا تشکل برای توسعه فرهنگ قیام در جامعه. تلاشی برای اتصال اراده‌های عمومی است. در تعریف حضرت آقا از حزب هم همین مطلب وجود دارد، ایشان می‌گویند که حزب؛ کانال کشی میان حاکم و مردم است این کانالی برای هدایت‌گری و اتصال مردم به امام است. این دقیقاً همان چیزی است که ما برای حلقه‌های میانی تعریف کردیم، بنابراین حلقه‌های میانی همان احزاب اسلامی هستند.



## ۱،۲،۲. پیشرو بودن ادبیات حلقه‌های میانی با توجه به تجربه احزاب در کشور

**دکتر امامیان:** تشکیل حزب یکی از حوزه‌هایی بود که از ابتدای انقلاب روی آن مقاومت صورت گرفت، امام رحمته‌الله علیه از ابتدا مخالف ایجاد احزاب بودند، چون هر زمانی که حزبی شکل گرفت، در دسر آن از نفعش بیشتر بود. آقای هاشمی یک زمانی برای تأسیس حزب اجازه‌هایی گرفت و کارگزاران را درست کرد، بعد شما می‌بینید که همین کارگزاران چقدر ضعیف طراحی شده و خودش منشأ بسیاری از مشکل‌های شده است. در دهه ۷۰ که حزب اعتدال و توسعه را ایجاد کردند دقیقاً در خاطر هست که آقای نوبخت در روز افتتاح حزب گفت؛ این حزبی است که از وکلا، وزرا، استادان و سفرا تشکیل یافته است. بعد یک کسی گفت، در همه جای دنیا حزب تعریفش مردمی شدن است، مردم کجای حزب شما هستند؟ این‌ها کلاً ارتباط با مردم را کنار گذاشتند و گفتند ما تنها تشکیلات بالا را شکل می‌دهیم که توان داشته باشیم که هر زمانی خواستیم از سفره برداریم بهتر جمع کنیم! جریان راست هم همین بود؛ برای نمونه، حزب مؤتلفه را نگاه کنید، از هیئات و پایین به بالا شروع می‌شود ولی از یک جایی به بعد، هیچ ارتباطی با مردم ندارد و تنها یک دفاتر مؤتلفه‌ای وجود داشت و موقع انتخابات مرحوم آقای عسگرولادی، بادامچیان و باهنر می‌گفتند که ما یکی از پایگاه‌های سیاسی کشور هستیم و باید سهم ما را بدهید! پرسش می‌شد که؛ حضرت آقا پایگاه سیاسی یعنی یک قسمتی از مردم را نمایندگی کنید، مردم کجای حزب شما هستند؟ جواب می‌دادند که فعلاً سهم ما را بدهید بعداً ان شاء الله درست می‌شود! جدیدی‌ها هم همین‌اند تنها تشکیلاتی ترند. تشکیلات یعنی چی؟ یعنی بهتر بلدند دور یک میز با هم بنشینند، ولی ارتباطشان با مردم چقدر است؟ چه میزان از نظرات مردم را نمایندگی می‌کنند؟ چقدر قدرت بسیج عمومی را دارند؟ بنده یادم است در سال‌های دهه ۷۰ فضای سیاسی کشور ملتهب بود، یک روز در مجلس ششم، طرح اصلاح قانون مطبوعات را داخل صحن آوردند و نطق‌های تندی هم در مجلس صورت گرفت و همان شب آقای کروبی با حکم حکومتی آن را از دستور خارج کرد. آقای زاکانی مسئول بسیج دانشجویی بود با بنده تماس گرفت و



گفت بچه‌ها را جمع کنید، برویم در مجلس تجمع کنیم. ایام تعطیلی بود، هر چه گشتیم بیش از ۴۰۰ نفر نتوانستیم جمع کنیم و رفتیم در گوشه‌ای از مجلس خوابیدیم؛ ولی فردا صبحش دیدیم با یک تماس تلفنی، بسیج شهری نزدیک به ۲۰۰ هزار نفر را به خیابان جلوی مجلس آورد و خیابان کلاً بسته شد. این نخستین باری بود که دولت خاتمی اعتراض کرد که چرا تظاهرات بدون مجوز برگزار کردید؟ وقتی که شما ارتباط‌های مردمی دارید، شبکه دارید، با یک تلفن می‌توانید از همه مسجدها آدم جمع کنید. شما می‌بینید حزب لیبر در انگلستان، برای یک تجمع چند میلیون نفر را سازمان‌دهی می‌کرد و قدرت اجتماعی داشت ولی احزاب ما کلشان را جمع کنید دور یک میز جا می‌شوند. پس بنده به جمهوری اسلامی حق می‌دهم که مقاومت می‌کند و دوست دارد که رهبری مستقیم در ارتباط با امت باشد؛ بنابراین به این دلیل، حلقه‌های میانی خیلی حرف جدید و پیشرویی است.

### ۱,۳. پلتفرم

#### ۱,۳,۱. حلقه‌های میانی، پدیده‌ای شبیه به پلتفرم‌ها

**دکتر دنیو:** حلقه‌های میانی چیزی شبیه پلتفرم هستند که باعث می‌شوند امورات اجتماعی بر اثر یک هماهنگی یا رگولاتیو، حل و فصل شوند. اگر بشود این نوع فناوری‌ها را با فناوری درگیر کرد نتایج خیلی خوبی را می‌توان شاهد بود، می‌توان شاهد بروز قدرت‌هایی باشیم که شبیه فناوری هستند ولی فناوری نیستند و قدرت اجتماعی شان هم از آن بیشتر باشد. اساساً نگاه فلسفه تاریخی به ما می‌گوید که، باید بروز در نقطه درگیری باشد، مانند اگر نقطه مقابل، ساحر دارند اگر شما بروید مریض شفا بدهید، هیچ ارزشی ندارد ولی آن‌ها اگر ساحر دارند، شما هم اژدهایتان را به میدان وارد کنید، برنده تاریخی هستید، اژدها از جنس همان مارهای ساحر است ولی قدرتش بیشتر است. به همین خاطر اگر حلقه‌های میانی در مقابل فناوری که وظیفه اش رگولاتوری است بتواند، هماهنگ کنندگی و تنظیم افعال بسیار متنوع را با قدرت بیشتر سازمان‌دهی کند، برنده بوده و عظمتی خلق خواهد شد.



## ۱،۴. سازمان امر به معروف و نهی از منکر

### ۱،۴،۱. حلقه‌های میانی، سازمان امر به معروف و نهی از منکر گسترش یافته

**حجت الاسلام مهدیان:** می‌توان گفت؛ حلقه‌های میانی، یک سازمان امر به معروف و نهی از منکر پیشرفته و گسترش یافته است. در نسبت با حاکمیت مطالبه‌گری در حکم، نه و ارائه برنامه و پیشنهاد در حکم امر است. در نسبت با مردم هم اگر خدمتی می‌کند، زمینه چینی برای قیام و بلند کردن مردم است. امام علیه السلام از ابتدا می‌فرمود که امر به معروف و نهی از منکر، محل بروز حاکمیت در مردم است. وقتی که جریان حلقه‌های میانی درست شکل بگیرد، کل جامعه در حال امر به معروف و نهی از منکر خواهد شد.

## ۱،۵. دولت اسلامی

### ۱،۵،۱. حلقه میانی به مثابه دولت اسلامی

**دکتر جهان‌بخش:** دولت اسلامی به این معنا نیست که ساختارهای دولتی و روابط حفظ شود و تنها افرادی مؤمن‌تر و انقلابی‌تر سر کار قرار گیرند؛ بلکه باید این روابط و ساختار به طور کلی دگرگون شده و تبدیل به چیزی همانند حلقه‌های میانی شود. دولت اسلامی؛ یعنی حلقه‌های میانی، نه الگوی دولت-ملت موجود. در این صورت، پرسش این خواهد بود که تکلیف دولت موجود که به آن مبتلا هستیم، چه خواهد شد؟ به نظر می‌رسد روش امام علیه السلام، بهترین روش برای پاسخ به این پرسش است. ایشان ساختار موجود را حفظ می‌کردند و در کنار آن‌ها، یک ساختار موازی ایجاد می‌کردند تا آن ساختار پیشین به تدریج بتواند تغییر ریل دهد؛ برای نمونه، در کنار ارتش، سپاه ایجاد شد و در کنار وزارت مسکن، بنیاد مسکن قرار گرفت؛ همچنین در کنار ژاندارمری، کمیته‌ها شکل گرفتند.

اگر این نهادهای موازی ادامه می‌یافت، آن راه نخست انقلاب به مرور تقویت می‌شد؛ اما در دوران سازندگی، این نهادهای موازی زمین‌گیر شدند و حتی تلاش‌هایی





صورت گرفت تا سپاه پاسداران هم منحل شود و تنها به دلیل احساس خطری که از سوی حضور نظامی دشمن وجود داشت، این روند رخ نداد. این خطر چون در عرصه های نرم، عرصه های فرهنگی و اقتصادی لمس نمی شد، نهادهای موازی موجود در این عرصه ها منحل شدند؛ بنابراین، بازویی که امام رحمته الله علیه درست کرده بود و باید تقویت می شد، به وسیله عده ای در دوران سازندگی قطع شد. حلقه های میانی باید با الگوگیری از روش امام رحمته الله علیه، به موازات دولت، شروع به حرکت کنند و افراد، ساختار و علم و تجربه خود را تولید کرده و خود را تقویت کند تا در زمان مناسب، تغییر ریل مورد نظر، صورت گیرد.

## ۱,۶. ساختار اجتماعی

### ۱,۶,۱. حلقه میانی به مثابه یک ساختار اجتماعی

**دکتر جمشیدی:** حلقه های حلقه های میانی که رهبری می گویند که چه نسبتی با جامعه مدنی دارد؟ جامعه مدنی هست یا نه؟ اصلاً تعبیر جامعه مدنی که بنده بکار می برم درست است؟ مگر جامعه مدنی یک امر غربی نیست؟ چرا امام رحمته الله علیه می گفت اطلاعات مردم پایه باشد؟ بسیج، جنگ، اقتصاد مردم پایه باشد؟ **رهبری** در دیدار با دولت شئون و شقوق مردمی بودن را مطرح کردند، چرا این قدر روی مردمی بودن تأکید دارند؟ آقا شما می گوئید دولت اسلامی، می خواهم دولت تشکیل بشود. می توان مانند نگاه طالبانی که دولت اسلامی شد باشیم، که در آن جامعه یک امر طفیلی و فرعی و جنبی و بی خاصیت و دنباله رواست، بلانسیست مانند گوسفندی است که آن راه می کنید و دیگر سرشان را پایین می اندازند و می روند. گوسفند نخست خیلی با اجبار می رود ولی وقتی که او رفت دیگر هم می روند؛ یعنی می توان نگاه گله ای به جامعه داشت. چرا این قدر امر اجتماعی برای ما و رهبری مهم است؟ این همه امام رحمته الله علیه گفت حکومت اسلامی، خوب دولت که باید مهم تر باشد!

در جامعه مدنی یک عرصه عمومی کنش گری داریم و یک عرصه عمومی که غیردولتی ولی نظام یافته است. مدنی بودن به چیست؟ مدنی بودن نقطه مقابل



نبود تشکل است. حالا معیار این تشکل چیست؟ عقلانیت سکولار است یا دین؟ ممکن است هر کدام از این دو باشد. اینکه رهبری می‌گوید که زنجیره تواریح به حق و صبر را تشکیل بدهید برای چیست؟ یا می‌گوید که خواص و عوام این خواص کجای کار هستند؟ این خواص که ضرورتاً خواص حاکمیتی نیستند؛ پس چه کسانی هستند؟ بعضی می‌گویند که امام و امت و همه، درست است؟ چطور ایشان می‌گوید که بنده حکومت امیر مؤمنان علیه السلام را تحلیل کردم دیدم عامل شکست امیرالمؤمنان انحراف خواص بوده است؟! خب خود علی علیه السلام که بالاسر قصه بوده! نمی‌توانسته اوضاع را درست کند؟ خود علی و جامعه! چرا ایشان می‌گوید که عوام و خواص؟ این خواص، این حلقه‌های میانی کجای کار هستند؟ پس بنابراین بنده یک روایتی از جامعه مدنی دارم و اصراری هم ندارم که حتماً بگویم همین تحلیل است و یقه چاک بدم و این‌ها نه، یک ظنی است که چنین چیزی می‌تواند باشد! اصراری ندارم؛ ولی به هر حال ما در اسلام چیزی در قالب عرصه عمومی داریم و عرصه عمومی به معنای خاصش نه آن عرصه اجتماعی که عرصه اجتماعی توده مردم باشد، آن‌ها وقتی که می‌گویند که توده، منظورشان از توده یک ماهیت بی‌شکل و مهندسی است و جامعه توده‌ای فحش است. در واقع جامعه توده‌ای را در برابر جامعه مدنی مطرح می‌کنند. در ادبیات علوم اجتماعی سکولار جامعه توده‌ای را جامعه‌ای می‌دانند که پدر ندارد، صدر و ذیل ندارد، ساختار ندارد، هیچ چیز ندارد. اگر این‌گونه است که رهبری همه اینها را مذمت کردند، اینکه باعث بلبشویی و غوغاسالاری می‌شود. پس ما یک جامعه توده‌ای داریم و یک جامعه مدنی داریم. بینید رهبری هم قائل به جامعه مدنی به این تعبیرش هست، نه آن جامعه مدنی که خاتمی و نیروهای سکولار می‌گفتند، که یک عرصه ولنگاری و یک عرصه‌ای برای ضدیت با ساختار سیاسی باشد. در هندسه ذهنی آیت‌الله خامنه‌ای دست کم یک بخشی از جامعه اسلامی را این تشکیل می‌دهد، اگر بگوییم مرحله جامعه اسلامی است، یک بخشی از جامعه اسلامی را حتماً این تشکیل می‌دهد. در طرح کلی دیده‌اید دیگر، «المؤمنونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَا بَعْضٍ»، این زنجیره مشروعیتش به چیست؟ می‌گوید که به سبب ولایتی که دارید زنجیره تشکیل بدهید؛ پس این یک نظم اجتماعی دیگری



است که با ایندیویژوالیسم و فردیت متفاوت است، با دولت‌گرایی فاشیزم و کمونیزم هم فرق دارد. در کنار هم متوجه می‌شویم که ذهن آیت‌الله خامنه‌ای در طراحی‌های چگونگی است و جالب است هیچ فرقی با طرح کلی هم پیدا نکرده؛ یعنی آن جوان ۳۵ ساله‌ای که سال ۵۳ آن حرف‌ها را زده الان دارد مبسوط‌تر و مفصل‌تر و عمیق‌تر و اجتماعی‌تر می‌گوید که. پس بنابراین حلقه‌های میانی یک امر ذاتاً اجتماعی است و ما داریم در مورد یک نوع متفاوتی از زیست اجتماعی صحبت می‌کنیم، زیستی که سیاسی نیست و اصالتاً اجتماعی است و تنها در قالب دو گانه امام و امت هم نمی‌گنجد. پس این‌ها تکلیف مضاعف دارند. ﴿قُلْ إِنَّمَا أَعْطُكُمْ بَوَاحِدَةً أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مَشَىٰ وُفْرَادٍ﴾؛ یعنی باید مثنی و فرادی قیام کنند. پس اگر خواص کار را انجام دادند از عوام تکلیف ساقط نمی‌شود و تکلیفی هم که متوجه این توده است. بنده حلقه‌های میانی را اینجوری تحلیل می‌کنم؛ حلقه‌های میانی ساختار اجتماعی هستند که فعال‌ترند، مؤثرترند، پیش‌تازترند، جلودارترند، پرچم‌دارترند.

## ۱،۷. قوه عاقله نظام

### ۱،۷،۱. حلقه‌های میانی، به مثابه قوه عاقله حرکت انقلاب اسلامی

**حجت الاسلام فلاح:** حلقه‌های میانی می‌توانند برای نظریه پردازی در حوزه پیشرفت، بستر خوبی را فراهم کنند. نظریه پردازی برای پیشرفت یک کار علمی است، این را باید قبول کنیم؛ یعنی نهایتاً برعهده نخبگان است. نظریه پیشرفت را نمی‌شود به یک حرکت مردمی بسپاریم. اما یک نکته هم هست که ما باید به جای ده نفر عاقل به یک پدیده اجتماعی به نام عقل و نخبگی منتشر قائل بشویم و این خود جزو نظریه‌های پایه در مکتب امام خمینی علیه السلام است. شما یک انسان‌شناسی اجتماعی دارید و قائل به یک عقل منتشر هستید و معتقدید که مقوله کارشناسی، یک مقوله انحصاری دست چند نفر دکتر یا فوق دکتري نیست. کارشناسی یک پدیده پخش شده و لذا هرچند نهایی کردن آن نظریه کار نخبگان است، ولی همه کسانی که می‌خواهند بیاندیشند در این عقلانیت سهمی دارند؛ به همین دلیل، در پاسخ به پرسش شما باید بگویم که



حکمرانی نوین: کنکاشی پیرامون هویت و کارکرد حلقه‌های میانی

حلقه‌های میانی اساساً از نظر حضرت آقا، قوه عاقله حرکت انقلاب هستند. ایشان حرکت را منضبط، منتظم، معقول، عقلانی، منطقی و صحیح می‌خواهند. این‌ها قیودی است که خودشان فرمودند، درست است؟ مردم باید قیام کنند و باید حرکت عمومی شکل بگیرد که این را هم باید جوانان مستعد؛ یعنی جوانان متعهد حزب‌اللهی شروع کنند، در این فضا می‌گویند که حلقه میانی باید اضافه بشود؛ یعنی حلقه میانی نقش عقل را دارد و از قیام جوانان پشتیبانی می‌کند.

### ۱،۷،۲. حلقه‌های میانی در حکم قوه عاقله نظام

**دکتر حسن زاده:** نکته مهم دیگر این است که ایشان حلقه‌های میانی را به نوعی "عاقله نظام" می‌دانند در یکی از بیانات حضرت آقا ویژگی‌هایی را برای عقل مرکزی نظام برمی‌شمارند که دقیقاً همین مأموریت‌ها و کارکردهای حلقه‌های میانی است: «یک عقل مرکزی، دستگاه فکری، مجتمع مرکزی وجود داشته باشد که نگاه کند به صحنه جامعه و نگاه کند به صحنه جهانی و خلأها را جست‌وجو کند، مهم‌ترین هایش را پیدا کند، برای پر کردن این خلأها برنامه‌ریزی کند، هم مواد لازم را برای پرکردن‌ها مشخص کند که چه موردهایی‌اند، هم ابزار مشخص کند، سپس برای برطرف کردن خلأها برنامه‌ها را به دستگاه‌های اجرایی ارجاع بدهد».

### ۱،۸. صنف

#### ۱،۸،۱. اصناف به مثابه حلقه‌های میانی

**حجت‌الاسلام جعفری:** در حال حاضر، هیچ یک از صنوف فرهنگی کشور، عضو شورای عالی انقلاب فرهنگی نیستند. وقتی که شورای عالی در عرصه فرهنگ اساساً مبتنی بر دولت‌مداری تأسیس شده است، این شورا اصلاح نمی‌شود. صنف باید به رسمیت شناخته شود؛ هرچند ممکن است ده نوع اشتباه هم مرتکب شود. چطور در عرصه سیاسی و انتخابات، می‌پذیریم که مملکت هشت سال دست روحانی باشد و وقتی که آن را تا ته دره هم می‌برد، تحمل می‌کنیم؛ اما صنف را تحمل



نمی‌کنیم؟ اگر دولت‌ها اشتباه می‌کنند، صنف هم ممکن است اشتباه‌هایی بکند که باید تحمل کنیم. زمانی که زیرساخت‌های مشارکت عمومی فراهم نیست، مشارکت‌های مصنوعی ایجاد می‌شود؛ یعنی برای نمونه، حاکمیت به خواننده‌ای مانند سالار عقیلی پول زیادی می‌دهد تا برای حاج قاسم سرود بخواند. برای حاج قاسم باید همه بخوانند؛ اما وقتی که حاکمیت با چنین برخوردهای سلیقه‌ای، روح و روان مردم را به هم می‌ریزد و تنها سالار عقیلی که با سلیقه حاکمیت سازگار است را ترجیح می‌دهد، مردم هم با او مشارکت نمی‌کنند. در این صورت، مردم که در حوزه فرهنگی؛ یعنی آفرینشگران و کنشگران فرهنگی، به صفحات اینستاگرام خود پناه می‌برند و جدای از حاکمیت، مشغول به کار خود می‌شوند.

به این لحاظ حلقه میانی یعنی صنف و هر کسی می‌تواند جزو حلقه میانی احراز شود؛ به شرط آنکه واجد صلاحیت‌ها، آفرینش‌گری و کنش‌گری باشد. مدیران فرهنگی که در بالا قرار دارند و بدنه طبیعی جامعه، حلقه میانی به شمار نمی‌روند؛ بنابراین، افراد فعال‌تری حلقه میانی به شمار می‌روند که در حوزه فرهنگ به آفرینش‌گری، تولید محصول یا گفتار فرهنگی و یا ایجاد زاویه دیدهای فرهنگی متفاوت می‌پردازند و این افراد باید در صنف سازمان‌دهی شده و هویت‌های مشخصی داشته باشند. مشکل اینجاست که حاکمیت، اصناف فرهنگی را قبول ندارد و در بهترین حالت، افراد به صنف رفته و در آنجا به یک مؤسسه فعالی تبدیل می‌شوند که نمونه بارز آن، سازمان اوج است. سازمان اوج نه به سپاه و نه به صنف سینما تعلق ندارد، این سازمان، به حیات خلوت چندوجهی پناه برده است تا بتواند آنجا کار کند. اوج، یک برند است که هیچ جایی تصویب نشده، پایه حقوقی ندارد و مجوزی هم از کسی دریافت نکرده و در عین حال، وجود دارد. اگر این سازمان بخواهد پایه حقوقی بخواهد داشته و تبدیل به بخشی از صنف شود، حاکمیت او را از خود ندانسته و به او اجازه فعالیت نمی‌دهد. سازمان اوج در قیاس با مؤسسه‌های وابسته به سپاه، مانند مؤسسه شهید آوینی و بنیاد روایت که هیئت مدیره و همه چیز آن‌ها را خود سپاه تعریف می‌کند، بسیار خلاق‌تر، پرتکاپوتر، نوگراتر و جسورتر است؛ چون این مؤسسه اصلاً هیئت مدیره ندارد.

## ۱،۹. جریان عدالتخواهی

### ۱،۹،۱. حلقه‌های میانی به مثابه یک جریان عدالت خواه

**حجت الاسلام سیدعلی موسوی:** حلقه‌های میانی در تعبیر دقیق‌تر، یک جریان آرمان خواه است و عدالت، یکی از مهم‌ترین آرمان‌ها است. کار حلقه‌های میانی در این حوزه، هم مطالبه‌گری و هم بالاتر از آن، فشار است و اگر لازم شد بدنه اجتماعی را به صحنه وارد کنند، باید این فشار را تبدیل به یک پدیده عمومی کرده و باید به چالش وارد بشود؛ چون اینجا حوزه جنگ قدرت است و کسانی که این جریان می‌خواهد در مقابل آنان بایستد، منفعت‌های خود را در خطر دیده و در مقابل عدالت خواه قطعاً خواهد ایستاد؛ برای نمونه، در همان بحث تجارت خارجی که از آن بحث کردیم، اگر بخواهید ساختاری فراهم کنید که همه مردم به این نوع فعالیت اقتصادی وارد شوند، آیا کسی که الان از این نوع تجارت و فروش پتروشیمی و نفت سود می‌برد یا عده معدودی که کار واردات را انجام می‌دهند، اجازه می‌دهند شما فضا را باز کرده و همه مردم را به عنوان رقیب او، به تجارت خارجی وارد کنید؟ چنین افرادی حاضر هستند برای حذف برخی رقبای خود، مرتکب قتل نفس شده و آدم بکشند! حال اگر بخواهید همه مردم را به این عرصه وارد کنید، چه واکنشی خواهند داشت؟

### ۱،۱۰. دانشگاه

#### ۱،۱۰،۱. حلقه میانی، به سان یک دانشگاه

**حجت الاسلام فلاح:** می‌توان گفت حلقه میانی به سان یک دانشگاه است که خود آن دانشگاه به روند حل مسئله‌ها وارد نمی‌شود، ولی کارشناسانی با مأموریت حل مسئله دارد. درواقع این دانشگاه در حل این مسئله سهم دارد، ولی همیشه با میدان حل مسئله فاصله خود را حفظ می‌کند. او می‌تواند یک سازه بزرگی را طراحی کند، می‌تواند یک سازه را تحلیل کند. او تلاش می‌کند کارشناسان را جمع کند و انگیزه‌سازی کند و دانش آن‌ها را ارتقا بدهد. کسانی هستند که سوابق حل مسئله دارند، قدرتهای عقلی



و توان چاره‌اندیشی خود را اثبات کرده‌اند و شأن و اعتبار دارند، ولی خودشان دست به آچار نمی‌شوند، عقب می‌ایستند و تلاش می‌کند فهرست بلندی از پشتیبانیها را دنبال کنند؛ بنابراین تیم‌های حل مسئله یا اندیشکده‌هایی که در حال تعامل با دولت یا قوه قضائیه هستند، حلقه میانی به شمار نمی‌روند. این‌ها همان هسته‌هایی هستند که حلقه‌های میانی باید پشت این‌ها بایستند و این‌ها را راهنمایی و هدایت کنند. هدایت‌گری نیاز به تجربه و شناخت صحنه هم دارد، در حال حاضر با یک لایه‌ای در قالب مدیران انقلابی و شایسته‌ی بازنشسته‌ای که هنوز روحیه جوانی دارند، روبه‌رو هستیم. کل زندگی و کار این‌ها بر اساس فکر انقلابی بوده است و کاملاً هم زندگی سالمی داشته‌اند. این آدم‌ها فکر و ایده دارند. این‌ها باید بیایند و در قالب حلقه‌های میانی کمک‌کار تیم‌های حل مسئله باشند؛ بنابراین شما اگر حلقه‌های میانی‌ات را خوب ببینید؛ یعنی فرهنگ حلقه‌های میانی اگر خوب شکل بگیرد، حتماً به افراد با تجربه‌ای برای درگیری مناسب با صحنه نیازمند هستید.

## ۲. الگوها

### ۲،۱. برنامه اتم

#### ۲،۱،۱. اتم، یک سازوکار سامان دهنده به حلقه‌های میانی

**دکتر دنیو:** در برنامه اتم؛ در بُعد ارزیابی، فرایند عمومی تری قرار داده‌ایم که همان ارزیابی مردمی است و برنامه تلویزیونی و این رقابت در این دسته جایگذاری شده است. این‌ها که روندهای است، مهم این است که در مرحله بعد یک دوره‌های آموزشی برای این الگوها تعریف شده است، یکسری آموزش‌های عمومی است، برای نمونه به‌طور عمده اصول کار گروه را بلد نیستند یا در اصول گفت‌وگو مشکل دارند. در حالی‌که برای اینکه یک تیم بتواند مسئله‌ای را حل بکنند گریزی از گفت‌وگو با مردم ندارد. البته الگوهای حرفه‌ای که حدود صد مورد و به محوریت شخصیت‌های ملی هستند، چنین نقائصی ندارند و دوره آموزش‌های عمومی برای رفع این نقائص است. پس از آن دوره‌های آموزشی تخصصی تعریف شده است برای نمونه؛ آن‌هایی که در حوزه محیط زیست کار می‌کنند یک نیازهایی دارند که خاص آن‌ها است و متناسب با آن‌ها است. در مرحله بعد به این الگوها کمک می‌کنیم که بتوانند کارشان را از این جلوتر ببرند و این کمک‌ها هم از جنس پول نیست و اساساً منبع‌های خیلی ویژه‌ای هم برای این ایده وجود ندارد و اصلاً مبتنی بر منبع‌های مالی نیست؛ مانند اینکه می‌خواهند برای تسهیل کارشان یک قانونی تغییر بکنند برایشان مقدمات ارتباط با مجلس را فراهم می‌کنیم. در مرحله بعد هم موضوع تکثیر این الگوها مطرح است. الان ما با این مطلب روبه‌رو هستیم که ایده‌ها موقتی در یک نواحی از کشور وجود دارد که به شدت قابل تکثیر است و خیلی راحت می‌شود این تجربه‌ها را در، صدها شهرستان فراگیر کرد.





## ۲،۱،۲. کشف و معرفی الگوهای موفق در ایده اتم

**دکتر دنیو:** یکی از شیوه‌هایی که در کلیت ایده اتم تمرکز خوبی روی آن صورت گرفته است، شیوه کشف الگوی موفق و شناساندن است. این شیوه به محوریت تبدیل دانش ضمنی تجربه‌ها به دانش‌های صریح صورت می‌گیرد. اکثر تجربه‌ها در وضعیتی هستند که دقیقاً نمی‌توانند توضیح بدهند که با چه کیفیتی فعالیت می‌کنند و در این شرایط ما به آن‌ها کمک می‌کنیم تا زبانی برای ارائه تجربه‌های خود و توجه به بُعدهای کارشان بدست بیاورند و بتوانند خود را در فضای عمومی کشور نمایش دهند. این شیوه در مقایسه با برگزاری دوره‌های آموزشی بسیار کارآمدتر است در واقع همین که نشان داده بشود که یک طرح موفق بوده به سرعت الگو برداری می‌شود و این شیوه‌ای برای تغییر وضعیت هر سازمان و موضوع جغرافیایی است. برای نمونه ما برای بررسی یک تجربه به زندان‌های کشور رفتیم و نخستین بازخوردی که دریافت کردیم از سازمان زندان‌ها کشور بود، به ما گفتند که فلان تجربه را خیلی پسندیده‌اند و می‌خواهند الگوهای موفق در حوزه مرتبط با خودشان را برایشان بازسازی کنیم.

## ۲،۱،۳. تفاوت‌های سه گانه اتم با ایده‌های استار آپ‌ی در غرب

**دکتر دنیو:** نگاه اتم به حلقه میانی و استارت آپ‌ها از چند جهت تمایز دارد، نوآوری در غرب چند ویژگی دارد، اولاً؛ به شدت فناورانه است یعنی به سرعت به فناوری و به خلق یک شرکت نوپایی می‌رسد که قرار است یک فناوری را برای تولید یک کالا لانچ کند. دوماً؛ غایتش تولید ثروت است؛ یعنی خلق ثروت برایشان ناموسی است. سوماً؛ در راستای ایجاد نیازهای جدید است نه نیازهایی که الان وجود دارند و مسئله روی زمین را می‌توانند حل بکنند. علتش هم این است که نیاز جدید است که می‌تواند خلق ثروت افزون تری برای شما انجام دهد. در مقابل ما به جای خلق فناوری به دنبال خلق ارتباط‌های اجتماعی – انسانی هستیم و فناوری نقش چندانی در کار ما ندارد. همچنین غایت الگوهای ما خلق ثروت نیست برعکس غایتش ارائه خدمات غیرانتفاعی است و خدمات غیرانتفاعی معاملات ایثار گونه است و سوم



اینکه تمرکزش به جای خلق نیاز جدید و پاسخ به آن، پاسخ به نیازهای ملموس روی زمین مانده‌ای است که یا سرعت پاسخ‌گویی یا توان پاسخ‌گویی به آن‌ها را نداشته‌ایم.

## ۲،۱،۴. نمونه‌سازی، مهم‌ترین ایده اتم برای افزایش مشارکت‌های اجتماعی

**دکتر دوباشی:** در حال حاضر ایده ما برای بالا بردن مشارکت‌های اجتماعی، تمرکز بر نقطه نمونه‌سازی است؛ یعنی به جای تأکید بر نقطه مسئله بگوییم این مسئله قابل حل است و این مجموعه‌ها قبلاً توانسته‌اند مشابه آن را حل کنند. ایده اتم در همین اکوسیستم زاییده شد، در این فضا توانستیم ۲۰۰ تا ۳۰۰ فعالیت را نمونه‌سازی کنیم که هرکسی بیاید و ببیند که برای نمونه، چگونه می‌توان با کمک مردم برنامه‌های تفریحی و نشاط برای بچه‌ها برگزار کرد، چگونه می‌توان قنات ساخت، چگونه می‌توان یک جنسی را ساخت و به بازار رساند و... هرکس که الگوی موفق داشته و توانسته است یک مسئله‌ای را با مشارکت مردم حل کند. این موضوع مهم‌ترین شاخص ما در برنامه اتم بوده است که این را از همان ادبیات نوآوری اجتماعی أخذ کرده‌ایم ولی کاملاً روی الگوی نمونه‌سازی سوارش کرده‌ایم. کسی که اتم را نگاه می‌کند، نخست نمی‌گوید که این نوآوری اجتماعی است، ولی نوآوری اجتماعی در این اکوسیستم، فناوری‌های به میدان آوردن مردم را نشان می‌دهد. یک چیزی‌هایی که در کشور ما خیلی آسیب است، استفاده افراطی از ابزار است. بنده می‌گویم اصلاً نقطه را نباید روی نوآوری اجتماعی ببریم و بایستی روی مسئله بایستیم. ممکن است این مسئله یک وقتی که با نوآوری اجتماعی یا فناوری اجتماعی یا یک شیوه‌نخبگانی دیگر حل بشود، ولی وقتی که شما به آن ابزار می‌دهید و برای ابزار مسئله می‌سازید، کلاً به مشکل دچار خواهید شد لذا نباید به ابزار اصالت داد، آن مسئله است که اصالت و ارزش پرداختن دارد.



## ۲،۱،۵. نشان دادن نمونه‌های مردمی و الگوهای موفق کوچک در اتم، برای به رخ کشیدن فرایندهای امیدآفرین

**دکتر دوباشی:** ایده اتم این بود که همین حرف‌هایی که برای حل مسئله‌های مردم به وسیله مردم می‌زنیم بیشتر حالت نظریه داشت و هیچ حسی برای ما ایجاد نمی‌کرد لذا به این نقطه رسیدیم که اگر ما بتوانیم این نمونه‌های مردمی و الگوهای موفق کوچک را به خود مردم نشان بدهیم، حس گرمی در ارتباط با آن دغدغه اصلی ایجاد خواهد شد. در مورد موفق و موفقیت هم این نکته را بگویم که معمولاً جریان حزب‌اللهی صرفاً به یک طیف خاصی از روندهای به چشم موفقیت نگاه می‌کند. تصور می‌کند اگر مجلس یا دولت یا شورای شهر را بگیریم اوضاع درست می‌شود، ده بار هم گرفته‌ایم و حل نشده است! یک نگاه دیگری هم در باب موفقیت وجود دارد که به جای موفقیت‌های بزرگ، به موفقیت‌های کوچک دقت کنیم و همین مسئله‌های کوچک را جلوی چشم مردم بیاوریم و احساس امید به حل مسئله‌ها هم همین جا ایجاد خواهد شد، فلذا نشان دادن الگوهای موفق و تجربه‌های مردمی که مخففش می‌شود اتم، در دستور کار آمد. وظیفه‌اش هم این بود که این امیدها و فرایندهای امید آفرین را به مردم نشان بدهد. البته اتم کارکردهای دیگری هم دارد؛ یک کارش شناسایی و شبکه‌سازی الگوهای موفق است که این الگوهای موفق هم دیگر را ببیند و بشناسند. یک وظیفه‌اش ترویج و فرهنگ‌سازی است. یک وظیفه شتاب دهی، توسعه و تکثیر الگوهای موفق دارد و نهایتاً یک اندیشکده هم دارد که همین ادبیات‌های موجود در الگوی‌ها را تجربه نگاری کند.

## ۲،۲. اندیشکده معنا

### ۲،۲،۱. اندیشکده معنا، ایده‌ای برای کاهش فاصله لایه‌های عقلانیت

**دکتر دنیو:** مؤسسه معنا نمونه‌ای است که با محوریت دادن به ایده هم اندیشی در صدد کاهش شاخص گسستگی میان دیدگاه‌ها است. در واقع دغدغه معنا، تقریر و تبیین ایده‌ها و نظریه‌هایی است که به کم شدن فاصله علم تا عمل انقلاب



حکمرانی نوین: کنکاشی پیرامون هویت و کارکرد حلقه‌های میانی

مدد می‌رسانند. رسیدگی به نقاط تمایز، طرح ما برای تحقق این دغدغه بود، چون تمایزات موجب می‌شود که درک مشترکی به وجود نیاید لذا به محض اینکه تمایزات روشن بشود، این گسستگی‌ها کاهش خواهد یافت. برای هم‌گرا کردن دیدگاه‌ها هم ابتدا طرح گفت و گو میان صاحب نظران را داشتیم که شکست خورد لذا یک دوره‌ای تلاش کردیم تا شروع گفت و گوها را از لایه شاگردان و مقررین داشته باشد و به نظر می‌رسد این روش کامیابی بیشتری داشته باشد.

### ۲,۳. بنیاد خاتم‌الاولیاء

۲,۳,۱. مأموریت بنیاد خاتم‌الاولیاء؛ شناسایی و شبکه‌سازی مجموعه‌های

#### حرفه‌ای در عرصه فرهنگ

**دکتر زارع:** میان شبکه‌سازی مجموعه‌های تخصصی حوزه فرهنگ با شبکه‌سازی مجموعه‌های میدانی و عمومی‌تر حوزه‌های فرهنگ هم تفاوت وجود دارد. بنیاد خاتم تا امروز، مأموریت شناسایی مجموعه‌های حرفه‌ای فعال در عرصه فرهنگی را داشته است، شناخت مجموعه‌های مردمی حرفه‌ای را صورت می‌داده است. الان بنده معلم هستم، صبح تا بعدازظهر مدرسه ام، بعدازظهر می‌روم کار جهادی انجام می‌دهم، این یک کار است. یک مؤسسه‌ای داریم که اصلاً کارش، کار جهادی است و زندگی شان این است، صبح و شب دارند به این مسئله فکر می‌کنند؛ ولی بنده صبح و شب فکر نمی‌کنم، بنده تنها پنجشنبه به پنجشنبه فکر می‌کنم که می‌خواهم بروم یک جایی یک خانه برای یک پیرزن بسازم. خاتم تا امروز به دنبال آن روند بوده است و اگر آن روند نمی‌افتاد امروز اصلاً نمی‌توانستیم به مردمی‌سازی آن حرکت فکر کنیم، یک جورهایی مقدمه واجب این روند است. بعد جایگاه این مؤسسه‌های فرهنگی تخصصی با عموم مردم مانند جایگاه توپخانه سپاه با نیروهای بسیجی‌ای که لب مرز دارند می‌جنگند، است. ببینید وقتی که بنده یک کتاب درباره عفاف و حجاب تولید می‌کنم، چگونه این کتاب باید از گروه که در میدان مشغول ترویج فرهنگ عفاف است، پشتیبانی کند؟ الان بخش عظیمی از تولیدات فرهنگی آن



طور که باید و شاید توزیع نشده و آن گونه که باید و شاید مورد استفاده قرار نگرفته است. این یعنی چه؟ یعنی تاکنون خاتم درگیر شکل دهی به شبکه‌ای از توپخانه‌های تخصصی بوده است. نه اینکه بیاید و آن نیروهای بسیجی مردمی را رد خط درگیری سازمان دهی کند و الان ما در گام دوم انقلاب داریم درگیر آن مسئله می‌شویم. ببینید اگر پایگاه‌های بسیج نباشند و صرفاً یگان‌های ویژه نیروی انتظامی باشند مگر امنیت شهری برقرار می‌شود؟ ما می‌گوییم بنیاد خاتم تا بحال درگیر آن یگان ویژه‌ها بوده است، آن مؤسسه‌های تخصصی حوزه فرهنگ را سامان می‌داده است لذا این بدنه مردمی آن گونه که باید و شاید فعال نشده است. یک نمونه واقعی بگویم؛ بنده یک روزی با خانمم به بازار گل اتوبان بابایی رفتم، خانم بنده این کارت بانک ما را گرفت و رفت، پیامک کسر پول نیامد ولی خانمم با یک گل‌دان برگشت. گفتم پول همراهت بود؟ گفت نه. گفتم کارت کشیدی؟ گفت نه. گفتم قضیه چیست؟ گفت؛ در راه که می‌رفتم یک پیرمردی آمد و گفت ما اینجا پنجشنبه‌ها از خانم‌های محجبه تقدیر می‌کنیم، شما هم بیایید به انتخاب خودتان یک گل‌دان انتخاب کنید، این هم نذر بنده پیرمرد گل فروش برای حوزه عفاف و حجاب است. بعداً بنده به مدیرعامل بنیاد خاتم گفتم شما یک شبکه فعالین عفاف و حجاب دارید، حدود ۶۰، ۷۰ مؤسسه تخصصی عفاف و حجاب دارید، پرسش بنده این است که این پیرمرد گل‌فروش کجای بازی شماست؟ اصلاً به سازمان دهی این آدم‌ها فکر کرده‌اید؟ نه! چرا؟ چون مبنای خاتم، آدم‌های ویژه تخصصی یا کلاه‌سبزه‌های جنگ بوده نه بسیجی‌های درگیر در میدان. در گام دوم حضرت آقا می‌خواهند با همین بسیجی‌ها به سمت توده مردم حرکت کنیم.

## ۲، ۳، ۲. دغدغه اصلی از تشکیل قرارگاه خاتم‌الاقصیا، شبکه‌سازی در جبهه فرهنگی انقلاب

**دکتر یاوژ:** پس از روندهای و فتنه ۸۸، جمعی از نیروهای جبهه انقلاب به این جمع‌بندی رسیدند که نقطه آسیب ما از ناحیه مسئله‌های امنیتی نیست، بلکه نبود



ارتباط‌های و اتصالات میان نیروهای انقلاب منشأ نابسامانی شده است، بنابراین باید جبهه فرهنگی را تقویت کنیم و به همین دلیل، آن چیزی که در آن سال‌ها یعنی نیمه دوم دهه هشتاد پرنگ شد، موضوع شبکه‌سازی بود؛ یعنی شما نگاه می‌کنید می‌بینید که از ۸۵ و ۸۶ دغدغه شبکه‌سازی جدی میشود. البته سابقه این دغدغه به دوره ان جی اوها و سازمان ملی جوانان آقای خاتمی بازمی‌گردد، بنده یادم است آن زمان وقتی که آقای حاج علی اکبری به ریاست سازمان ملی جوانان رسید، آنجا نخستین بارقه‌های ایجاد شبکه‌هایی از بچه‌های حزب‌اللهی و انقلابی شکل گرفت، چون در دولت آقای خاتمی می‌خواستند با ان جی اوهایی که راه‌انداخته بودند، سازمان ملی جوانان، وزارت کشور و بنیادهایی را شکل بدهند که این شبکه‌های داخلی را به مجمع‌های بین‌المللی متصل کنند؛ به همین دلیل، بچه‌های حزب‌اللهی که با آقای احمدی‌نژاد روی کار آمدند، آرام آرام ایده شبکه‌سازی تشکل‌های انقلابی را طرح کردند و نخستینش هم بچه‌های جهادی بودند که شبکه گروه‌های جهادی را شکل دادند. پس از آن شبکه راویان شهدا به وسیله حاج آقای ماندگاری شکل گرفت؛ پس کلیدواژه شبکه‌سازی به مُد آن روزها تبدیل شده بود. تصویر از شبکه‌سازی چه بود؟ بضاعت فکری که افرادی مانند بنده و دوستان داشتیم، این بود که دور هم جمع شویم و به یک مانیفستی از مجموعه‌ها برسیم، سپس دبیرخانه‌ای بزنیم که هیئت امنایی داشته باشد و ضمن اینکه استقلال آن مجموعه‌ها را حفظ می‌کند، به شکل‌گیری حرکت جمعی و تجمیع توانایی‌ها و هم‌افزایی تجربه‌هایشان کمک کند. مشتشان محکم‌تر شود و بتوانند از نهادهای حاکمیتی منبع‌های بیشتری بگیرند. مانند اینکه جهادی‌ها به جهت بالا بودن هزینه فعالیت‌هایشان، خیلی به همکاری‌های سازمانی نیازمند بودند، خیلی به مشارکت‌های دولتی و حمایتی نیازمند بودند. وقتی که کار به راه‌اندازی قرارگاه خاتم رسید، همین نگاه ایده ابتدایی قرارگاه را شکل داد؛ یعنی آن حلقه اولی گفتند می‌آییم و در همه عرصه‌ها و موضوع‌های جبهه فرهنگی انقلاب، راه شبکه‌سازی را امتداد می‌دهیم. حاج حسین یکتا هم نخست از عرصه‌های تخصصی شروع کرد؛ یعنی برای نمونه، یک تمرکز روی مجموعه‌های تربیتی بود؛ می‌گفتند که آقای وافی شما، مجموعه‌های تربیتی را، آقای مهدی سلحشور شما هیئتی‌ها را، آقا



مجتبی شما مبلغ‌ها را اسکن کن؛ یعنی آدم‌هایی که غالباً خودشان جزو تاپ‌های فعال در این عرصه‌ها بودند، متصدی شناسایی و ارتباط‌گیری با حوزه‌های تخصصی خودشان شدند. سپس این فعالیت‌ها، امتدادهای استانی پیدا کرد و کم‌کم قرارگاه شکل خود را پیدا کرد.

## ۲،۴. جنبش اجتماعی جوانان

### ۲،۴،۱. جنبش اجتماعی جوانان؛ عدل راهبرد بنیاد خاتم در حوزه اجتماعی

**دکتر زارع:** ایده اصلی این کار و برخی قدم‌های مقدماتی آن، پیش از صدور بیانیه گام دوم بود. جایگاه معظم رهبری در نخست فروردین ماه سال ۱۳۹۷، مستقیماً جوانان انقلابی را مخاطب خودشان قرار دادند و گفتند آتش به اختیار به میدان وارد شوید. آنجا دغدغه ما و فهم ما این بود که چرا وقتی که حضرت آقا این فرمان را می‌دهند، کسی به میدان وارد نمی‌شوند؟ وقتی که حضرت آقا می‌گویند که به میدان وارد شوید یعنی یک بخش زیادی هنوز وارد نشده‌اند. بعد در سال ۹۸ که بچه‌های جهادی خدمت حضرت آقا رفتند، ایشان پرسیدند شما چند درصد جمعیت کشور هستید؟ گفتند؛ پنج درصد. بعد پرسیدند آن ۹۵ درصد دیگر کجا هستند؟ و در ادامه فرمودند که وظیفه شماست که بروید و آن‌ها را هم به میدان بیاورید، اینکه خودتان زیر علم امام حسین علیه السلام ایستاده اید و سینه می‌زنید که هنری نیست، بروید سینه زن‌ها را بیشتر کنید. پس ابتدا با یک تصور ناقصی از مأموریت، کار جنبش اجتماعی شروع شد. آنجا دغدغه این بود که همان‌گونه که در عرصه فرهنگی ظرفیت‌ها را شناسایی کردیم، در عرصه اجتماعی هم ظرفیت‌ها را شناسایی کنیم. ایجاد حرکت عمومی اجتماعی یک چیز است و پرداختن به موضوع‌های اجتماعی یک چیز دیگر است. جنبش اجتماعی قرار بود عدل راهبرد بنیاد خاتم در حوزه اجتماعی بشود و ظرفیت‌های تخصصی اجتماعی را درگیر کند. حوزه‌های آسیب‌های اجتماعی، تفریح، نشاط و دیگر موضوع‌های اجتماعی دیگر. اما بعد که بیانیه گام دوم، صادر شد، دیگر گفتیم دعوا بر سر ایجاد یک حرکت



اجتماعی است، که موضوع‌های فرهنگی و اجتماعی و اقتصادی و هر موضوعی که مردم می‌توانند در ذیل نقش‌آفرینی کنند، هم تحت پوشش آن است. البته فعال کردن ظرفیت‌ها در حوزه فرهنگی و اجتماعی مقدمه‌ای برای ایجاد جریان اجتماعی است، چون ما معتقدیم تا آن ظرفیت‌های پیش‌ران شناسایی نشوند و سازمان‌دهی نشوند، اصلاً نمی‌شود دیگر لایه‌ها را فعال کرد؛ یعنی اگر بنیاد خاتم امروز نبود ما زیر بار آن مأموریت نمی‌رفتیم، بلکه دوباره زیر بار مأموریت اولیه خاتم می‌رفتیم، چون می‌گوییم که کار این مقدمه واجب برای آن کار مردمی است.

## ۲،۵. جامعه‌اندیشگاهی

۲،۵،۱. جامعه‌اندیشگاه الگویی برآمده از حلقه‌های میانی در جهت

### ایجاد هم‌گرایی میان لایه‌های گوناگون کنش‌گری

**دکتر دنیوی:** دغدغه کاهش گسستگی میان لایه‌های عقلانیت در جریان انقلاب موجب شد تا تلاش کنیم به مؤثران در لایه راهبردی و اندیشکده‌ها یک مقداری نزدیک‌تر بشویم. آشنا شدن با این لایه از اندیشه و رزان و با این لایه از مؤسسه‌های و شخصیت‌های موجب تولد ایده شبکه‌اندیشگاه بوده است و الگویی هم الگوی حلقه‌های میانی است. شبکه‌اندیشگاه ثبت رسمی یا ساختار و ساختمان ندارد و صرفاً یک دسته از ارتباط‌های هوشمند است و در شرایط فعلی هسته مرکزی آن از دوازده‌اندیشکده متشکل شده است. در این بستر هم تلاش برای ایجاد هم‌گرایی میان لایه‌های گوناگون کنش‌گری است برای نمونه مدتی است روی رسیدگی به حرکت‌های جهادی تمرکز یافته‌ایم، چون بسیاری از گروه‌ها جهادی با پرسش‌های بنیادینی پیرامون فلسفه فعالیت‌های خود نیز روبه‌رو شده‌اند و یکی از چالش‌های جدی این فعالان این است که پیوسته تلاش می‌کنند با اقدامات محلی و منطقه‌ای حلال مشکل‌های باشند ولی در عین حال اثرگذاری شدید نظام برنامه‌ریزی کشور را در بی‌اثر کردن فعالیت‌های خود را شاهد هستند؛ یعنی تصورشان این شده که ما داریم با بیل، ریز ریز برای جریان آب مانع ایجاد می‌کنیم ولی یکباره سیلابی از





ناکجا آباد می آید و همه اقدامات را با خاک یکی می کند؛ به همین دلیل، بخشی از توجه خودمان را برای هم گرایی در میان این شبکه از کنشگران میدانی با بخشی از اندیشه ورزان در حوزه برنامه ریزی کشور برقرار کرده ایم. به طور کلی کارهایی که ما در شبکه اندیشگاه انجام می دهیم نوعی حلقه میانی است، برای نمونه در یک رویدادی با موضوع قانون چک، بنده در اینستاگرام پستی را در مورد صاحب یک ایده گذاشتم بلافاصله یکی از اندیشکده هایی که در متن پیگیری این قانون هستند با بنده تماس گرفت و از راه ما و خارج از روابط بوروکراتیک به ایشان مرتبط شدند. پس حلقه های میانی بیشتر کارسازی و یک سری تنظیم گری ها را انجام می دهند و مانند کاتالیزور در واکنش شیمیایی که در خود واکنش دخالت نمی کند ولی سرعت بخش هستند و پس از یک مدتی قدرشان افزایش پیدا می کند و به جایگاه می رسند که تصمیمات خیلی جدی تری می توانند بگیرند.

## ۲,۶. ستاد پیشرفت جامع منطقه ای

### ۲,۶,۱. ستاد پیشرفت منطقه ای، ایده ای در جهت به میدان آوردن مردم برای حل مسئله های خودشان

**دکتر دوباشی:** ما از ابتدا یک حرفی داشتیم که در مردم یک احساس ناکارآمدی وجود دارد، این احساس ناکارآمدی ناشی از نبود حل مسئله هایشان است که این ها لزوماً به معنای ناکارآمدی نظام نیست ولی احساس ناکارآمدی وجود دارد. حالا ایده ما این بود که اگر نتوانیم مردم را برای حل مسئله های خود مردم به میدان بیاوریم، کار نظام گره خواهد خورد. جلوتر که آمدیم، این ایده قیام مردم برای حل مسئله هایشان یک شکل جدیدتری به خودش گرفت و گفتیم مگر این قیام موضوع های پیشرفت کشور نیست؟ پس ما باید بتوانیم مردم را به عرصه پیشرفت کشور وارد کنیم. در این راه دو گیر داشتیم، یکی ادبیات پیشرفت بود که خوب توسعه پیدا نکرده و دوم اینکه این ادبیات به شئون گوناگون جامعه تعمیم پیدا نکرده است. یکی از تفاوت های پیشرفت با توسعه، تفاوت در روند از بالا به پایین و از پایین به بالا است، بنابراین



ما می‌گفتیم اگر پیشرفت بخواهد محقق بشود و مردم در آن نقش آفرین شوند باید برنامه‌های جامع کشور را از بالا بنویسیم و نسخه‌های استانی و بعد شهرستانی‌اش را تأمین کنیم. بر همین اساس ما به تدوین نقشه‌های پیشرفت منطقه‌ای و نقشه جامع پیشرفت کشور وارد شدیم که تلفیقی از همه نقشه‌های کشور خواهد بود. این به ادبیات و وظیفه ستاد پیشرفت تبدیل شد. در این اکوسیستم چهار کار برای خودش دید، یک کار این بود که شناسایی و شبکه‌سازی مجموعه‌های مرتبط با این دغدغه را عهده‌دار شد. یک کار گفتمان‌سازی، یک کار، کار نوآوری اجتماعی بود، که در حوزه فعالیت‌های اجتماعی و موفق ورود کرد و نهایتاً شناسایی هسته‌های پیشرفت و تدوین نقشه‌های پیشرفت هم یک کار بود و برای هر یک از این کارها یک مرکزی به وجود آمده است؛ مرکز رشد، نوآوری، تعالی و نظام‌سازی.

## ۲،۶،۲. پژوهش ستاد پیشرفت، در زمینه کشف نظام مسائل و عرصه‌های گلوگاهی کشور

**دکتر دوباشی:** در مجموعه ستاد پیشرفت پژوهشی را تحت عنوان عرصه‌های گلوگاه جمهوری اسلامی صورت دادیم و طی آن ۱۲۰ مسئله را شناسایی کردیم که اگر روی این مسئله‌های بایستیم یک روندهایی رخ می‌دهد. مجموعه‌های زیادی مانند ایتان، پژوهشکده‌ها و اندیشکده‌ها هم شبکه نظام مسئله‌های کشور را منتشر کرده‌اند. سازمان بسیج دانشجویی زمانی که قرارگاه شهید باقری وجود داشت تعدادی از جزوه‌های نظام مسئله‌های کشور در عرصه‌های فرهنگی را منتشر می‌کرد، بنابراین به نظرم در حوزه کشف نظام مسئله‌های ما خیلی عقب نیستیم ولی باید ببینیم که آن‌ها با چه رویکردی به مسئله‌ها نگاه می‌کنند که الان محل بحث جدی همین جاست. مانند در برنامه‌های پنج ساله کشور، با یک رویکرد خاص و کلان، مسئله‌های کشور در قالب برنامه‌ها ارائه می‌شوند ولی وقتی که از راه دیگری وارد همین موضوع بشوید نتایج دیگری بدست می‌آید. بحث هسته‌ها و نقشه‌های پیشرفتی که دوستان ما روی آن کار می‌کنند ورود دیگری به همین موضوع است که هنوز به اتقان لازم نرسیده است و باید خیلی جلوتر برویم.



## ۲،۷. اندیشکده زیست شهر

### ۲،۷،۱. زیست شهر، الگویی قابل توصیه در حوزه علوم اسلامی کاربردی

**دکتر جهان بخش:** این بحث الگوی زیست شهر، از اوایل دهه ۸۰ شروع شد که ما با کارهای فرهنگستان علوم اسلامی آشنایی پیدا کردیم و به دنبال علوم کاربردی جهت دار، لوازمی داشت و الان هم زیست شهر، ذیل شبکه علوم کاربردی فرهنگستان شکل گرفته است. مسئله این بود که اگر ما بخواهیم نظام متقومی از عقل و تجربه را داشته باشیم، به نحوی که هم واجد حجیت باشد و هم با جامعه علمی تفاهم پذیر بوده و قاعده مندی و کارآمدی علمی و عملی داشته باشد، چگونه می‌توانیم الگو تولید کنیم؟ با این دغدغه، کار شروع شد و بحث‌های با درس فقه آیت‌الله اراکی گره خورد و بحث‌های فقه طرح از ایشان أخذ شد. برخی از بحث‌های موردنیاز که در درس ایشان وجود نداشت نیز با تحقیقات فقه دوستان دیگر تکمیل شد. در این راستا، با دوستان دانشگاه گوناگون نیز جلسه‌هایی برگزار شد و الگوهای اولیه‌ای که به آن رسیدیم، به کمک تجربه‌نگاری‌های داخلی و تاریخی خود و تجربه‌نگاری‌های جهانی تکمیل شد که بتواند بار کارآمدی را برای ما تنظیم کند و در نهایت، به الگویی رسید که الان احساس می‌شود واجد اجمالی از هر سه بال یا هر سه پایه حجت، قاعده مندی علمی و کارآمدی عملی است. این طرح اگر به اجرا وارد شود، هم از نظر روش‌شناسی، الگوی کار آن می‌تواند قابل توصیه به دیگر کسانی باشد که می‌خواهند در حوزه کاربردی اسلامی کار کنند و هم محتوا و الگوی آن قابل تکثیر خواهد بود.

### ۲،۷،۲. بسترسازی آسیب‌های موجود در سیاست‌های سکونتگاه کشور برای حرکت به سمت زیست شهر

**دکتر جهان بخش:** کلیت طرح از چند آسیب عمده‌ای شروع شد که در سیاست‌های سکونت‌گاه کشور از دهه ۱۳۴۰ وجود داشت و پس از انقلاب نیز برخی از آن‌ها با شدت بیشتری ادامه پیدا کرد. یکی از آسیب‌ها، تمرکزگرایی بود که در این طرح، آمایش متوازن سرزمین را به هم زدیم و بارگذاری شدیدی در کلان‌شهرها صورت گرفت؛ برای



نمونه، تهران که در دوران پهلوی شروع شد و بعدها در دوران انقلاب تشدید شد، باید به آمایش متوازن سرزمین برمی‌گشت. مسئله دوم، بحث سوداگری در زمین و مسکن بود که برخلاف تجارب جهانی، ما حتی الگوی جامعه بازار را هم رعایت نکرده‌ایم و بدتر از آن در کشور اجرا می‌شود؛ الگویی که تلفیقی از جامعه بازار و استیلاست. کریدور زمین و مسکن شکل گرفته و در حال حاضر، معاش و زندگی مردم را بسیار سخت و تلخ کرده است. اگر همین یک قلم حل شود، یک بار بسیار بزرگی از دوش خانواده‌ها برداشته می‌شود و بسیاری از تبعات فرهنگی، از جمله تأخیر افتادن ازدواج یا کاهش فرزندآوری از میان خواهد رفت و آرامش را به خانواده‌ها برمی‌گردد.

مسئله سوم، بحث تصدی‌گری دولتی بود که شهرهای ما را پس از اسلام، خیرین اداره می‌کردند و در کتب تاریخی ثبت شده که اگر خیرری از دنیا می‌رفت، مردم آن محله انگار که پدر خود را از دست داده و کوچ می‌کردند. از دوران رضاشاه به این سو، تصدی‌گری دولتی شکل گرفته است؛ یعنی دولت مدرن چون می‌خواهد خود را خدوم مردم جلوه بدهد تا امتیازهایی را از آنان بگیرد، همه چیز امور را برعهده می‌گیرد. یکی از نمونه‌های ساده و آشکار تصدی‌گری، باز کردن جاده‌هایی است که گرفتار برف می‌شوند و دولت تمایلی ندارد که ابزارهایی مانند ماشین‌آلات جاده‌ای را در اختیار مردم و شوراهای محلی قرار دهد تا آنان که آشناتر به آب‌وهوای منطقه خود هستند، با بازده بیشتری این کار را انجام دهند و این تمایل نداشتن، دو مفسده به بار می‌آورد: نخست اینکه ایجاد رانت کرده و صندلی مدیریت را برای افرادی که اهل آنجا نیستند، جذاب‌تر می‌کند و دوم اینکه مردم را پرتوقع بار می‌آورد؛ یعنی وقتی که مردم نشستند تا دولت برای آنان کار کند، هر چقدر هم دولت برای آنان زحمت بکشد، رضایت خاطر نخواهند داشت. راه حل این مسئله، دخیل کردن مردم در کارهای گوناگون است تا قدر زحمات را بدانند. یکی از معاونان دولت آقای خاتمی می‌گفت: مدرسه‌ای را که برای مردم می‌ساختیم، خود مردم شیشه‌های آن را می‌شکستند؛ اما از زمانی که مردم در ساخت مدرسه مشارکت داده شدند و برای نمونه، پول رنگ‌آمیزی برعهده آنان نهاده شد، خود آنان از مدرسه محافظت می‌کردند و اگر شیشه‌ای هم می‌شکست، خودشان تعمیر می‌کردند. این تجربه در بم و جاهای دیگر هم تکرار شده و نتیجه‌ها و برکت‌هایی دارد که نباید



خود را از آن محروم کرد؛ علاوه بر اینکه به لحاظ نظری نیز بیان شد که مشارکت باعث رشد مردم می شود. در بحث شهرسازی نیز باید معماری مشارکتی شکل بگیرد. مشکل بعدی، بخشی نگری است؛ یعنی در ساخت مسکن، صرفاً به تعداد مسکن موردنیاز توجه شده و بُعدهای دیگر مسئله و مسئله های و مشکل های اقتصادی، زیست محیطی و... لحاظ نشده و یک راه حل هم افزایی ارائه نشده است. تا مشکل هایی مانند جمعیت، سکونت، اشتغال و فرهنگ، هم زمان با هم حل شود. در طرح جایگزین، تلاش شده است تا این بُعدهای نیز لحاظ شود و چنین الگوی هم افزایی شکل بگیرد. مشکل دیگر، ناسازگاری الگوی شهرسازی و ساختمان سازی موجود با سبک زندگی اسلامی ایرانی است؛ یعنی آپارتمان های کوچک و سبک استیجاری شاید برای تعداد کمی از افراد مناسب باشد که خانواده را سلول مصرفی می داند، ولی تناسبی با نگاه اسلامی ندارد؛ چراکه دین، سلول اصلی جامعه را خانواده می داند و نه شرکت یا شهروند. برطبق اصل ده قانون اساسی، خانه اهمیت خاصی دارد؛ اما در نوع نظام شهرسازی، به این مقوله نیز توجه نشده است. در الگوی جایگزین تلاش بر آن بوده تا طرحی ارائه شود که همه آسیب های یادشده را از میان ببرد. این طرح که تلاشی است برای تسهیل و تحقق محدودیت هایی که فرهنگ خودی دارد، در قالب الگو برای مدیریت های ارشد دولتی و حاکمیتی در حال ارائه است و بازخوردهای ابتدایی به طور عمده در مرحله شنیدن، مثبت بوده و در مرحله عمل نیز قول هایی داده شده که باید دید چه می شود. از نظر امکان پذیری نیز طرح یادشده از لحاظ های گوناگونی مانند آب، انرژی، زمین، ظرفیت های قانونی و مشارکت استقبال مردمی، فناوری ساخت و هزینه، امکان سنجی شده و قابل رقابت با الگوهای موجود است.

### ۲،۷،۳. تلاش طرح زیست شهر برای نمونه سازی از یک حلقه میانی کامل

**دکتر جهان بخش:** در حال حاضر برای عملیاتی شدن طرح، مشکل ما تنها یک مجوز تغییر کاربری است. البته نسبت طرح با حاکمیت، سطح بالاتری را شامل می شود؛ یعنی



حکمرانی نوین: کنکاشی پیرامون هویت و کارکرد حلقه‌های میانی

هدف این است که برای حاکمیت، الگوسازی صورت بگیرد و نوع نگاه او به سیاست‌ها را تغییر دهد. در حال حاضر، همه تحقیقات مرکز تحقیقات ساختمان مسکن به سمت انبوه‌سازی و صنعتی‌سازی و پیش‌ساخته‌سازی است. پرسش این است که آیا این مرکز، به معماری مشارکتی و معماری مردمی نمی‌خواهد بپردازد. این طرح، تلاش دارد تا این ذهنیت را به سمت الگوی مورد نظر و مطلوب، معطوف کند.

این تجربه تا اینجای کار، آن قالب اجرای مردمی را نداشته و اگر آن قالب اضافه شود، می‌توان چنین ادعایی را مطرح کرد؛ یعنی تاکنون بیشتر تلاش این بود که ویژگی‌های نهاد علم مطلوب لحاظ شود که تلفیقی از حوزه و دانشگاه و کارشناسی و اجرا است. پس از آن، بحث حلقه‌های میانی مطرح شد که این حلقه‌ها نهاد علم نیستند؛ بلکه وصل‌کننده نهاد علم به حاکمیت و مردم هستند. در این حوزه، چون هنوز طرح به مرحله اجرا وارد نشده است، مشکل‌های و نواقصی وجود دارد.

## ۲،۸. هسته‌های قرارگاه پیشرفت و آبادانی

### ۲،۸،۱. تطبیق کارکرد حلقه میانی بر مجموعه‌های استانی قرارگاه

**مهندس ابراهیم پور:** به نظر بنده بسیاری از مجموعه‌های استانی ما در قرارگاه پیشرفت و آبادانی، کاملاً کارکرد حلقه میانی داشتند. با اینکه قرارگاه به لحاظ ساختار حقوقی ذیل سپاه تعریف شده بود ولی هیچکدام از نیروهای ما پاسدار نبودند و پاسدار هم نشدند. یک نمونه از کارکرد آن‌ها را برای شما بازگو کنم؛ ما با یکی از همین حلقه‌ها در استان اردبیل ۲۶۰ کیلومتر راه روستایی ساختیم و تنها یک میلیارد تومان صرف این پروژه‌ها شد. برای همین پروژه‌های استان اردبیل یک شخصی را پیدا کردیم که فارغ‌التحصیل عمران بود و خودشان کم‌کم به یک تیم کامل با تخصص‌های گوناگون در زمینه اشتغال و سلامت تبدیل شدند. ما تنها به عزیزان هویت و یک اعتبار حاکمیتی برای تعامل با نهادها و دستگاه‌های دولتی دادیم. به آن‌ها اجازه دادیم که با حکم ما با مدیرکل اداره راه و راهداری تفاهماتی داشته باشند. در یکی از همین تفاهمات به این نتیجه رسیدند برای ۱۷ روستایی که راه نداشتند راهسازی کنند، که



جمعاً ۶۷ کیلومتر می شد. وسط این راه هم کوهی قرار داشت که باید منفجر می شد، ۳۰ سال است اداره راه می آید و به این کوه که می رسد و می گوید بنده نیستم! بنده به آن ها مجوز دادم که می توانید با اعتبار سپاه آن را منفجر کنید. رفتند از بچه های تخریبچی زمان جنگ عزیزانی را آوردند و برآورد های فنی کار را صورت دادند. مواد منفجره آن را هم با رایزنی ما از ارتش گرفتند، مواد منفجره را باید سه کیلومتر پیاده مانند کیسه های گچ به بالای کوه می کشیدند، مردم روستا را جمع کردند و کیسه ها را که بالای هفت تن بود به نقاط مورد نظر رساندند، روز دوم عید هم کوه را منفجر کردند. مانع اصلی برداشته شد، حالا باید ۶۷ کیلومتر راهسازی می کردیم، به نظر شما چه کار کردیم؟ سراغ مدیر کل راه استان رفتیم که جواب شان این بود که ما بودجه برای اجرای این پروژه را نداریم. دوستان ما گفتند شما ماشین آلاتتان را که در انبار خوابیده است بدهید، اداره گفت ماشین آلات روغن می خواهد، گازوئیل می خواهد، راننده می خواهد، تعمیر می خواهد، بعد نگهبان شب می خواهد، دستگاه های ما چند میلیاردی هستند، ما اصلاً نمی توانیم آن ها را به شما بدهیم. با اصرار دوستان حاضر شدند یک تعهدنامه ای بگیرند و تنها ماشین آلات را تحویل این بچه ها بدهند، این ها ماشین آلات را گرفتند و رفتند مردم ۱۷ روستا را جمع کردند که اگر می خواهید راه ساخته بشود باید پول راننده، گازوئیل، روغن، تعمیر هر چه لازم باشد، غذای راننده و نگهبان شب آن را خودتان جمع آوری کنید. درجا قبول کرده بودند، ما آن يك میلیارد را برای چه خرج کردیم؟ ۸۰ میلیون بابت مواد منفجره به ارتش دادیم و مابقی خرج جابه جایی ماشین آلات و کفی شد. یعنی بنده حلقه میانی ظرفیت مردم را با ظرفیت حاکمیتی در راستای حل مسئله جدی مردم، تلفیق کردم و مدیریت خودم را هم وسط آورده ام. يك ساله در منطقه ای مابین هشتجین و خلخال، ۶۷ کیلومتر راهسازی روستایی کردیم و در همین راه هم ۳۰۰ کیلومتر جاده های میان مزارع کار کردیم، بنده به این نوع کارکرد، حلقه میانی می گویم. هم مسئله مردم حل شده است، هم خود مردم عاملیت داشته اند، هم ظرفیت های دولت و حاکمیت آمده است و هم عده ای جوان کاربلد کل فرایند را مدیریت کرده اند.



## ۲،۸،۲. مشابهت مأموریت قرارگاه پیشرفت با جریان حلقه‌های میانی

**مهندس ابراهیم پور:** وظیفه ما در قرارگاه پیشرفت سازمان‌دهی حلقه‌های میانی نبود و سازندگی بر مدار پیشرفت و محرومیت زدایی مسئله‌های اصلی ما بود، ولی می‌خواهم بگویم حرکت‌های خودجوش و پارتیزانی چنین جنسی دارند. اصلاً مأموریت ما در قرارگاه پیشرفت این‌ها نبوده است، ولی از ابتدا در نگاه ما شاخص‌هایی وجود داشت که خیلی مشابه مأموریت حلقه میانی است. خیلی از دوستانی که امروز در بنیاد مستضعفان، بنیاد علوی، بنیاد کرامت، بنیاد برکت و ستاد اجرایی پیگیر مسئله‌های نظری یا پیاده‌سازی حلقه‌های میانی هستند، به‌طور عمده بچه‌های سابق قرارگاه پیشرفت بوده‌اند که الان در محیط‌های گوناگونی پخش شده‌اند. در شرایط فعلی هم اگر مأموریت تشکیل حلقه‌ها میانی به این دوستان سپرده شود، سازوکاری را مشخص می‌کنند که در طی چهار سال آینده صدها حلقه میانی زنده و فعال در سراسر کشور به وجود بیاید و این کار کاملاً شدنی است.

## ۲،۹. دولت سایه

### ۲،۹،۱. تصمیم‌سازی، الگوی مورد نظر در ایده دولت سایه

**دکتر لطیفی:** دولت سایه در دنیا برای خودش ادبیاتی دارد و آنچه را که آقای جلیلی گفته و ارائه کرده است يك قرائت خاصی از دولت سایه است. ایشان می‌گویند می‌خواهیم سایه به سایه دولت حرکت کنیم و در این راه وظیفه ما هم تأیید، هم تصحیح و هم تکمیل است. بنابراین دولت سایه هم يك ساز و کار و يك نگاه خاص است، به‌طورکلی در کار فرهنگی و اجتماعی ضمن هم افزایشی حداکثری، بایستی تنوع حداکثری هم داشته باشیم. ببینید يك واقعیت‌هایی هم در عینیت وجود دارد که از دور به چشم نمی‌آید برای نمونه يك کسی ممکن است بگوید بنده با آقای جلیلی حال نمی‌کنم و از عنوان دولت سایه هم متنفر هستم، منظور ایشان هم اصلاً شخص و تیم ایشان نیست، به هر حال منظورشان الگوی ایشان است. الگوی ایشان بیشتر به سمت تصمیم‌سازی است.



## ۲,۹,۲. کنش‌گری میدانی، وجه تمایز جریان حلقه میانی از ایده دولت سایه

**دکتر لطیفی:** تصمیم‌سازی تاندازه‌ای با موضوع حلقه میانی مشترکاتی دارد ولی واقعیتش این است که حلقه‌های میانی حیث تمایزی دارند و آن کنش‌گری فعال است. تأیید و تصحیح و تکمیل مانند داروی مکمل برای بیماری است که نسخه را خودش مصرف می‌کند ولی حلقه‌های میانی بیش از این است، حلقه میانی واقعاً وسط عملیات می‌شود و خودش با عینیت دست می‌دهد. حالا جنس عملیاتش هم باید بحث شود ولی در یک موضوع واحد و در یک جغرافیای محدود و در یک بازه زمانی مشخص است. حلقه میانی خودش درگیر مسئله است، اینکه می‌گویم، مسجد با مدیریت امام جماعت یک حلقه میانی است به همین دلیل است که او باید وسط درگیری‌های محله میدان دار باشد و عملیات‌های خودش را به وسیله مردم اجرایی کند.

## ۲,۱۰. بانک رسالت

### ۲,۱۰,۱. بانک رسالت نمونه‌ای از کارکرد حلقه میانی در مسئله قرض الحسنه

**دکتر حسن‌زاده:** ما در کشور با مسئله‌ای به نام قرض الحسنه روبه‌رو هستیم. مسئله قرض الحسنه چیست؟ مردم ایران سالیانه نزدیک به دو میلیون میلیارد تومان به بانک‌ها قرض می‌دهند؛ یعنی مردم به جای این‌که به خودشان قرض بدهند به بانک‌ها قرض می‌دهند. خوب راه حل چیست؟ برویم صندوق‌های قرض الحسنه تأسیس کنیم؟ یک راه دیگر هم هست که بانکی مانند رسالت پدید می‌آورد، بانک رسالت می‌گوید که بنده در سطح بانک میانی می‌ایستم و ماجرا را حل می‌کنم. شما تنها این‌جا حساب داشته باشید و صندوق‌هایی را ایجاد کنید، بنده زیرساختی را فراهم می‌کنم که مردم به همدیگر قرض بدهند و در عرض زمان کوتاه ۳۰ هزار میلیارد تومان گردش ایجاد می‌کند. قطعاً بانک رسالت در این موضوع یک حلقه میانی است

و الگوی اداری آن هم غیرانتفاعی است؛ یعنی از مدیرعامل بانک تا آبدارچی همه حقوق می‌گیرند و قرار نیست آخرسال مبالغی به عنوان سود سهام میان آن‌ها تقسیم شود؛ یعنی هر درآمدی حاصل شده، صرف توسعه همین داستان می‌شود. با این کارش و از راه قرض الحسنه، موضوع کارآفرینی اجتماعی را هم کمک می‌کند.



### ۳. لایه ها

#### ۳،۱. تقسیم حلقه های میانی بر اساس نظام ارتباط های اجتماعی

**دکتر ایران منشی:** نکته مهم در فهم نسبت حلقه های میانی در نظام امت و امامت توجه به تفاوت های هسته های خودجوش، جوانان متعهد و جوانان حزب اللهی است، این ها کارکردشان با همدیگر متفاوت هستند. جریان هسته های خودجوش وضعیت نهاد اجتماعی پیدا کرده اند و یک هسته اجتماعی شده اند، جوانان متعهد، متعهد به ایران هستند، متعهد به جامعه هستند و به احتمال هم حزب اللهی نباشد حتی ممکن است مسلمان هم نباشد اما متعهد است؛ مانند اینکه به علم تعهد دارند و جوانان حزب اللهی هم که تصویرشان مشخص است. حالا در این میان جریان حلقه های میانی یک رابطه با جوانان حزب اللهی، یک رابطه با جوانان متعهد و یک رابطه با هسته های خودجوش دارد. براین اساس جریان حلقه های میانی از حیث جنس نظام ارتباطی شان تفاوت ها و تنوعاتی پیدا می کنند، آن هایی که با نخبگان و شخصیت های مرجع در جریان امت انقلاب می توانند ارتباط بگیرند، از جنس رهبران اجتماعی هستند، آن هایی که در لایه ارتباط با هسته های خودجوش، با جوانان متعهد و با جوانان حزب اللهی هستند، از جنس نهضت اجتماعی هستند؛ بنابراین حلقه های میانی چه در وجه نهادی شان و چه در وجه فردی شان، بر اساس نظام ارتباط های شان تقسیم بندی خواهند شد.

#### ۳،۲. تقسیم حلقه های میانی در سه لایه، دعوت ساز، دانش ساز و راهبر

##### میدانی

**حجت الاسلام فلاح:** حلقه های میانی در این سازوکاری که حضرت آقا دارد، اساساً عقل شمرده می شوند، این ها نقش عقل را برعهده دارند. پس اگر چند لایه حلقه میانی قائل بشوید، حلقه میانی گروه نخست نخبگانی هستند که بیشتر به درک



عمیق از دعوت رهبری می‌پردازند و به معنای اجتماعی «دعوت‌سازی» می‌کنند و این دعوت را در قالب یک گفتمان و زمزمه فراگیر در متن جامعه می‌اندازند و در واقع فضا‌سازی می‌کنند. حلقه میانی گروه دوم نخبگانی هستند که به راهبری میدانی می‌پردازند و آنگیز رصدهای جبهه و چاره‌اندیشی‌ها و ایده‌های جبهه و تجربه‌های و دست‌آورد‌های جبهه هستند و گروه‌های حل مسئله را که برای پیشرفت قیام کرده‌اند هدایت می‌کنند و در آن‌ها تمرکز ایجاد می‌کنند و آن‌ها را وادار می‌کنند که ضربه‌های پی‌درپی به صحنه بزنند و راه را باز کنند و به آن‌ها روحیه و امید می‌دهند و برخی پشتیبانها از کارهایشان می‌کنند و اموری از این دست. و حلقه‌های میانی گروه سوم کارشان این است که از تجربه‌های موفق و ناموفق قاعده درست کنند و علم بالایی‌آورند. گروه سوم «دانش‌ساز» هستند. اینها کسانی هستند که امید می‌رود بتوانند «نظریه پیشرفت انقلابی، اسلامی، ایرانی» را برویانند. این گروه سوم را هم باید از همین نخست تعریف کنیم تا مانند این چهل سال نشود که هر چه کردیم و نتیجه نیز گرفتیم به دانش تبدیل نشده است.

همان‌طور که گفته شد دست‌کم سه الگوی حلقه میانی نیاز داریم که کارکرد یکی از آن‌ها ناظر به همین ایراد اساسی است. گروه اول، حلقه‌های دعوت‌ساز هستند؛ ایجاد حلقه میانی از اساس زیست و کار جدیدی است لذا لازم است که پیوسته یک بلندگو روشن باشد و مانند زمان دفاع مقدس کربلا کربلا ما داریم می‌ایم ... را پخش کند. ما در حال ایجاد ارائه یک ایده جدید در برابر بشریت هستیم؛ پس ضروری است که این پوشش گفتمانی پیوسته وجود داشته باشد. به تعبیر حضرت آقا باید ذهن‌های فعال و زبان‌های گویا به صورت توأمان درگیر باشند. گروه دوم، حلقه‌های میانی راهبر هستند؛ ما در خود جریان حلقه‌های میانی به یک عاقله نیازمندیم که خود این جریان را رهبری و هدایت کنند و این غیر از مدیریت و اجراست، باید تمرکزشان روی هدایت باشد. گروه سوم، حلقه‌های میانی دانش‌ساز هستند، کار این دسته این است که وقتی که عملیات شکل گرفت، بایستی از درون این تجربه‌ها، دانش استخراج شود. این را هم خود حضرت آقا یک جای دیگری تئوریزه کرده که از این به بعد دیگر تجربه‌ها را به دانش تبدیل کنید. این حلقه‌ها دانش مختص به خود را



می خواهند لذا باید از همین جنس و از همین تیره و طایفه حاصل شده باشد. حالا نخبگان را هم در این سه ساحت می توان تقسیم کرد؛ نخبگان گفتمان ساز، نخبگان راهبر و نخبگان دانش ساز.

### ۳،۳. تقسیم حلقه های میانی به لحاظ گستردگی مسئله

**دکتر اصغری:** یک نوع تقسیم حلقه های میانی، دسته بندی به خرد و کلان است. حلقه های میانی کلان درگیر مسئله های کلان می شوند؛ یعنی یک گروه تخصصی، دغدغه مند، از میان مردم، ذیل یک مسئله کلان دور هم جمع شده اند، ریشه یابی می کنند، بررسی می کنند، راه حل پیشنهاد می دهند، پیگیری می کنند. حلقه های میانی خرد با همین معیارها ولی درگیر مسئله های جزئی تر هستند و در اشل های پایین تر فعالیت می کنند.

### ۳،۴. تقسیم حلقه های میانی به لحاظ موضوع

**دکتر اصغری:** یک دسته بندی دیگر، تقسیم این ها به حلقه های میانی موضوعی و محلی است. حلقه های میانی موضوعی یعنی چه؟ در ذهن ما حزب اللهی ها کلاً دو یا سه موضوع مانند حجاب، برجسته است که کاملاً با رویکرد حضرت آقا متفاوت است؛ مانند اینکه ایشان محیط زیست را یک موضوع کاملاً انقلابی می دانند، بنابراین می گویند که یک عده از مردمی که در این عرصه دغدغه دارند جمع می شوند و دغدغه های مرتبط را مطالبه می کنند و پیگیری ها را برای اینکه تبدیل به قانون بشود دنبال می کنند. در مقابل حلقه های میانی محلی است که موضوع متعینی ندارند بلکه موضوعیتش این است که ما یک حلقه میانی برای یک محله داشته باشیم و هویتش مسئله های آن محله است و محله هم صرفاً به معنای یک محله شهری کوچک نیست بلکه شهر مشهد هم می تواند یک محله باشد. نقطه مشترک هر دو حلقه هم این است که همه، همه کار نمی کنند بلکه تخصصی و با اشراف عمل می کنند، حلقه های موضوعی در موضوع های و محلی در مسئله های محلات.



### ۳,۵. تقسیم حلقه‌های میانی به نخبگانی و اجتماعی

**حجت الاسلام محمدی:** مفهوم حلقه‌های میانی در لایه‌های گوناگونی قابل تصویر است. خود حضرت آقا ده پانزده موردش را گفته‌اند، ما الان در دولت مردمی یک بخش زیادی از حلقه‌های میانی را نیاز داریم که کار نخبگانی انجام دهند؛ یعنی خودشان سرحلقه جریان نخبگانی بشوند که بتوانند در گام نخست تصمیمات دولت را به رعایت حقوق عامه و مصلحت‌های عمومی مقید کند. نخبه یعنی کسی که قدرت متشکل سازی دارد، در میان نخبگان هم کسانی که می‌تواند نخبه‌ها را پای کار بیاورد و متشکل کنند، حلقه میانی نخبگانی می‌شوند. به‌ویژه در نهاد علم وجه نخبگی جدی می‌خواهد، ولی تنها نخبگی نیست. ما الان خیلی از نخبگان را دیدیم که اساساً ناهنجاری رفتاری دارند، اصلاً حوصله ندارند با کسی حرف بزنند، احساس می‌کند دیگر وقتشان را تلف می‌کنند. ما الان یک سری نخبگان داریم که در ساحت دانش می‌توانند نقش حلقه میانی خودشان را ایفا کنند. می‌توانند تشکل سازی نهاد علم و نخبگان را ایجاد کنند و در مقابل یک سری هم می‌گویند که بنده می‌توانم با مردم و جامعه کار کنم، می‌توانم نذورات جمع کنم، می‌توانم هیئت بچرخانم. در گام بعدی در بخش‌های زیادی نیروهایی داریم که می‌توانند از پایین و در عموم مردم این متشکل سازی را انجام بدهند و به میزانی که ما اینجا گشایش ایجاد می‌کنیم می‌توانیم تصمیمات گام نخست را محقق کنیم. در گام سوم؛ حلقه‌های میانی اجتماعی، حلقه‌هایی هستند که ظرفیت‌های مردمی را پای کار این طرح می‌آورند و نظر بنده این است که شبکه‌سازی حلقه‌های میانی نخبگانی برای ویرایش دولت برای تحقق ایده دولت مردم در مقایسه با متشکل سازی حلقه‌های اجتماعی اولویت دارد.

### ۳,۶. حلقه‌های میانی در لایه‌بندی سه گانه نقش آفرینی اجتماعی

**دکتر دوباشی:** بیاید فضای اجتماعی جامعه را دقیق‌تر بررسی کنیم، وقتی که انواع کنش‌گری‌های اجتماعی در جامعه را زیر نظر می‌گیریم به یک دسته‌بندی سه تایی می‌رسیم؛ یک لایه که لایه‌ای عمومی است و ما به این‌ها هسته‌های اجتماعی



می‌گوییم. هسته‌های اجتماعی چه هستند؟ گروه‌ها و مجموعه‌هایی که صرفاً در میدان هستند و حضور دارند، اما اینکه چه چیزی هستند خیلی معلوم نیست؛ ولی یک لشکری هستند؛ مانند اینکه مسجدها هسته‌های اجتماعی اند، دیگر مجموعه‌های مردمی مانند که هیئت‌ها هم هسته‌های اجتماعی هستند. آیا این‌ها کار خاصی می‌کنند؟ می‌گویم نه! صرفاً هستند، دقت کنید تنها هستند! این خیلی متفاوت است با آن‌هایی که نیستند، یک سری از مردم هستند که در صحنه حاضرند لذا هست بودن مردم در صحنه مهم است.

یک لایه جلوتر از این‌ها داریم، این‌ها آدم‌هایی هستند که علاوه بر اینکه هستند، یک کار تخصصی و یک کار موفق را انجام می‌دهند، در ادبیات ما هسته‌های تخصصی گفته می‌شوند؛ یعنی توانسته‌اند یک کار تخصصی موفق را به انجام برسانند. آیا این کار لزوماً در جهت انقلاب اسلامی است؟ نه! اصلاً این تخصص‌ها جهت ندارند، مانند کسی درختی می‌کارد، ده‌ها هزار درخت هم کاشته است، اما کاملاً درخت‌آشوبی کاشته است! آیا این الگو موفق نیست؟ می‌گوییم هست، جهتش را نمی‌دانسته است اما کار کرده و کنش اجتماعی موفق از خودش خلق کرده است. یک بنده خدایی در خوزستان یک درخت‌هایی کاشته بود که خیلی آب می‌خواست، خود این فرد یک دهه با دوچرخه کل شهر را می‌چرخید و این درخت‌ها را آب می‌داد. بعدها به این نتیجه رسیدند که این درخت‌ها پدر محیط زیست خوزستان را درآورده است... این کار او جهت نداشته ولی به لحاظ اجتماعی روند موفق بوده است.

یک لایه جلوتر از این داریم که ما به آن هسته پیشرفت می‌گوییم. هسته پیشرفته هسته‌ای است که علاوه بر اینکه کار تخصصی می‌کند و جهت دارد، جامعیت هم دارد؛ مانند اینکه هیئت مهدی رسولی در زنجان، جدا از اینکه کار موفق تخصصی انجام می‌دهند، جهیشان کاملاً معلوم است. ما برای بازشناسی این هسته‌ها، پنج مؤلفه داریم؛ کاشف، طراح، آماده ساز، پیاده ساز و تشکیلات ساز؛ یعنی این هسته طراحی می‌کند، پیاده‌سازی می‌کند و جهاتش را می‌فهمد.

حد عالی این هسته‌های پیشرفت چه می‌شوند؟ حد عالی آن‌ها حلقه‌های میانی هستند. ما می‌گوییم حد عالی هسته‌های پیشرفت، حلقه‌های میانی هستند، ما اینجا

با ادبیات مرسوم می‌کنند که به همه برجسب حلقه‌های میانی می‌چسبانند، فاصله داریم و اینجا تفکیک تخصصی این‌ها محل بحث است. حضرت آقا در بحثشان تأکید می‌کنند که حلقه‌های میانی وظیفه‌شان چیست؟ طراحی می‌کنند، تصمیم‌گیری می‌کنند، راهکار می‌دهند... آیا این کارهایی به همه این‌هایی که ما به حلقه‌های میانی می‌چسبانیم، مرتبط است؟ نه! اصلاً آیا مطلوب همه مجموعه مردم نهاد این است که هسته‌های پیشرفت یا حلقه میانی باشند؟ مانند این است که مقصود همه این است که یازده نفر بشوند و بازی نکنند؟ یک عده هم باید توپ جمع بکنند، یک عده هم بیننده هستند. در این اکوسیستم یک عده هسته‌های پیشرفت می‌شوند که این‌ها هم نیازمند هسته‌های تخصصی هستند و در عرصه‌های پیشرفت نقش‌آفرینی می‌کنند. هسته تخصصی محیط زیست، هسته تخصصی ورزش، هسته تخصصی فرهنگ و....



بخش دوم:

تقاطع گیری مضمونی





## مقدمه

در روند تنظیم دیدگاه‌ها و صورت‌بندی دیدگاه‌ها، با مجموعه مضمون‌هایی روبه‌رو می‌شویم که در ضمن پرداختن به موضوع‌های مشترک، پاسخ‌ها یا ایده‌های گوناگونی را ارائه می‌دهند. برخی از این گوناگونی‌ها، به تحلیل وضعیت موجود، برخی، به تصویرسازی از وضعیت مطلوب، و برخی هم پیرامون کارکردهای تحولی حلقه‌های میانی برای گذار از وضع موجود به مطلوب، مربوط می‌شود.

با توجه به وجود چنین ظرفیتی، از مجموع محتوای فراوری شده، تقاطع‌گیری مضمونی صورت گرفته و این مرحله با تمرکز بر موضوع‌هایی است که در آن مصاحبه‌شوندگان، تمایزهای تفسیری قابل‌توجهی با یکدیگر داشته‌اند؛ بنابراین در این بخش، تنها برجسته‌سازی تنوع و گوناگونی دیدگاه‌ها مدنظر نیست، بلکه هدف، رسیدگی به اختلاف‌نظرهایی است که از تجزیه و تحلیل میان آن‌ها، می‌توان گشایش‌های راهبردی را برای مخاطبان صورت داد.

این پردازش به نوعی به روشن شدن بُعدهای مبهم و دقیق شدن محل نزاع موجود در بحث، کمک می‌رساند. دسته‌بندی دیدگاه‌ها با توجه به میزان اشتراک و تفاوت میان آن‌ها، زمینه را برای مقایسه‌پذیری و همچنین داوریِ جدی‌تر مهیا می‌سازد؛ از این رو، این اقدام مقدمه‌ای برای دستیابی به یک گزارش تحلیلی از میان دیدگاه‌ها است که برای تکمیل این فرایند لازم است به محوریت هریک از پرسش‌ها، مجموعه نشست‌های هم‌اندیشی برگزار شده، رویکردهای گوناگون به صورت دقیق‌تری بررسی و تبیین شوند؛ بنابراین متن پیش رو تمهیدی برای ادامه مسیر گفتگو و تفاهم میان دغدغه‌مندان با هدف بالا بردن سطح عقلانیت راهبردی انقلاب اسلامی است.

در این بخش، مقایسه دیدگاه‌ها، در مورد ۱۴ مسئله کلیدی صورت گرفته که در ادامه، این پرسش‌ها و دسته‌بندی دیدگاه‌های مرتبط با آن‌ها ارائه می‌شود.



## —◆ مسئله نخست: ◆—

# نسبت ایده کوچک‌سازی دولت با الگوی حکمرانی مطلوب چیست؟

در یک دهه گذشته بحث‌های فراوانی پیرامون ضرورت کوچک‌سازی دولت در فضای نخبگانی کشور مطرح شده است. برخی از این دیدگاه‌ها بر پایه ایده دولت حداقلی نئولیبرالی ایراد شده، و برخی هم با دغدغه شکل‌گیری دولت اسلامی به این موضوع پرداخته‌اند. حال با فرض مطلوبیت داشتن افزایش عاملیت نیروهای مردمی در عرصه حکمرانی، آیا کوچک‌سازی دولت می‌تواند اقدامی در همین راستا به شمار آید؟

## « دیدگاه نخست: مطلوبیت کوچک‌سازی

### ■ کوچک‌سازی دولت، لازمه برپایی نظام مردم‌پایه

**مهندس ابراهیم‌پور:** نظام‌سازی مردم‌پایه - که لازمه مردم‌سالاری دینی است - بدون کوچک‌سازی دولت عملی نیست و رکن عملیاتی شدن نظام‌سازی مردم‌پایه، حلقه‌های میانی است. اصل رسالت پیامبران همین بوده که انسان‌ها را رشد بدهند و انسان با اراده و انتخاب خودش کارهایش را سامان بدهد؛ رسالت پیامبران این نبوده که ساختار و سازمان‌های بزرگ و بی‌شمار درست کنند و مردم نظاره‌گر باشند، بلکه سیاست آن‌ها بر این بوده که مردم خودشان مسئله‌هایشان را حل بکنند. غنی‌سازی و آماده‌سازی مردم برای خوداتکایی در مدیریت، یکی از هدف‌های انقلاب است که به‌ظاهر پس از گذشت ۴۰ سال، الان به مرحله‌ای رسیده که باید کارسپاری واقعی به مردم صورت بگیرد.

### ■ کوچک‌سازی دولت در راستای برداشتن مانع‌های رشد بشری

**دکتر یاور:** آدم‌ها چگونه رشد می‌کنند؟ با خواندن، با مطالعه کردن یا با عبادت کردن؟ به نظر بنده حرکت به سمت حل مسئله، حرکت در مسیر رشد است. روش یکی از اردوهای جهادی. که تاندازه‌ای پیشرفته‌تر شده. این‌گونه است که وقتی که به روستایی. که به مشکل دچار است. می‌رود، اگر در آن روستا جوانان یا مردانی باشند که کاری از دستشان برمی‌آید، برای نمونه، برای کسی خانه نمی‌سازند، بلکه به سراغ همان جوان‌ها می‌روند و از آن‌ها می‌پرسند که خودتان چه دارید؟ زمین، آجر و سیمان دارید؟ یعنی اگر آن جوان‌ها بتوانند کار را انجام بدهند، این گروه هیچ کاری انجام نمی‌دهد و در نهایت کمکشان می‌کند؛ چون بنا بر این است که خود روستایی‌ها ساختن خانه مورد نیازشان را به عهده بگیرند؛ بنابراین باید یک سری از افراد امام شوند و به ملت بگویند که بلند شوید؛ پس آنچه باید بدان توجه داشت این است که مردم باید خودشان حرکت کنند و منتظر نشینند تا یک منجی بیاید. از

این منظر، دولت احمدی‌نژاد، مسیر غلطی داشت؛ جدا از انحراف‌ها، دولتی در مسیر عملگی برای مردم بود؛ درحالی که مردم باید خودشان یک حرکتی کنند؛ یعنی درست این است که نخست مردم خودشان حرکت کنند و در مرحله پس از آن، دولت برای تسهیل‌گری یا پشتیبانی یا مانع‌زدایی، وارد شود. به این معنا، کوچک‌سازی برای افزایش حاکمیت پول و قدرت سرمایه نیست، بلکه نتیجه، افزایش مشارکت اجتماعی به اقتضای سلطه سرمایه‌دار است. این مشارکت محدوده‌ای دارد و تنها به میزان اشتغال است و راهی برای ورود مردم به عرصه‌های اصلی قدرت وجود ندارد. اگر یک سیاه‌پوست هم رئیس‌جمهور شود، تنها یک ظاهرسازی است و صاحب‌نهایی کار، همان صاحبان ثروت هستند؛ پس این نگاه دست‌پایین به دولت، با آن حداقل، تفاوت جدی دارد؛ این کوچک‌سازی برای برداشتن مانع‌های رشد بشری است.

## « دیدگاه دوم: مطلوبیت نداشتن کوچک‌سازی

### ■ خطرناک بودن شعار کوچک‌سازی دولت

**دکتر دنیو:** یک سری دیدگاه‌های مشهور سیاسی وجود دارد که خیلی باید با دقت با آن‌ها برخورد کرد؛ مانند اینکه دولت باید کوچک شود؛ خیلی حرف خطرناکی است. به نفع چه کسی کوچک شود؟ این شعارها به نفع نظام سرمایه است. در حال حاضر، ما با بخش خصوصی روبه‌رو هستیم؛ پس میان حاکمیت و بخش عمومی، بخش خصوصی هم یک ضلع قدرتمند است. کوچک شدن دولت در بسیاری از کشورها، به معنای تصدیگری بخش خصوصی شده و حتی در مرحله پس از آن، آن‌ها هستند که دولت را تأمین می‌کنند. این طبقه، زمانی که بحث کوچک‌سازی دولت شروع می‌شود، از آموزش و سلامت شروع می‌کنند؛ چون این دو عرصه، در همه جای دنیا، به دست بخش خصوصی است. در کشور خودمان هم متأسفانه آموزش غیرانتفاعی و بیمارستان‌های خصوصی بسیار رشد کرده‌اند.



## ■ دوگانه کوچک‌سازی دولت در مقابل بزرگ شدن مردم، طرح فریبی برای جریان حزب‌اللهی

**حجت الاسلام محمدی:** یکی دیگر موردهایی که به نظر بنده طرح فریب است و در ادبیات حزب‌اللهی‌ها هم دیده می‌شود، دوگانه کوچک شدن دولت در مقابل بزرگ شدن مردم است. در غرب، در دوگانه میان دولت و بازار، دوگانه‌ای وجود دارد که گویا تضاد منفعت‌ها وجود دارد؛ یعنی وقتی که دولت تصرف می‌کند، بازار کوچک می‌شود، و از سوی دیگر، دولت را باید کوچک کرد تا بزرگ شدن مردم یا بازار به دست آید. چه کینزی‌ها و چه نئوکینزی‌ها، همه می‌خواهند بگویند که تعارضی در منفعت‌ها وجود دارد؛ درحالی‌که در حکومت دینی، حداکثری شدن حکومت دینی، شرط بقای حداکثری شدن مشارکت مردم است؛ یعنی اینکه فکر کنیم که اگر حکومت دینی و طرح ولایت دینی، حداقلی بشود، مردم بزرگ می‌شوند، این از آن طرح‌های فریب است؛ این، دوباره توده‌ای دیدن مردم است که الان عده‌ای که واقعاً چپ هستند. این حرف را می‌زنند و یک عده‌ای هم از پدرسوختگی‌شان است و می‌خواهند دست خودشان باز باشد، پس می‌گویند که دولت عقب بکشد و مردم خودشان جلو بیایند و منفعت‌ها را در اختیار بگیرند.

## ﴿ دیدگاه سوم: اصالت دولت هوشمند

### ■ لزوم تحقق دولت هوشمند به جای دولت حداقلی

**دکتر ایزدخواه:** طرف‌داران دولت حداکثری و مداخله‌گر، استدلال‌شان این است که کشور در یک جنگ امنیتی نامتقارن است و در این شرایط، دادن اختیار به مردم مقدور نیست؛ اما دقیقاً به همین دلیل باید کارها را به دست مردم بدهیم. سوره با آن شرایط خاصش نتوانست اوضاع را با ارتشش جمع کند؛ بنابراین شهید همدانی که به دمشق رفت، سیصد هزار اسلحه را میان عشایر توزیع کرد. الان مسئله‌های حکومت چیست؟ انبوهی از مسئله‌های روی هم تلمبار شده است؛ یعنی از ۲۰ مسئله‌ای که در حکومت داریم، هر ۲۰ مسئله زمین‌گیر است. الان هیچ نقطه‌ای وجود ندارد که بگوییم که مردم



راضی هستند. نخستین دستاورد ما در مجلس این بود که فهمیدیم که همه اوضاع با هم ویران است؛ چون پیش از این فکر می‌کردیم که تنها اقتصاد مشکل دارد. دولت الان در ضعیف‌ترین مرحله عمرش است که در جمهوری اسلامی به سر می‌برد؛ پرفساد، فرسوده، دیوان‌سالاری عقب‌مانده و شیوه‌های قدیمی؛ بنابراین ما اگر بگوییم که دولت، خودت بلند شو و آستین بالا بزن، اساساً امکانش فراهم نیست، ولی برعکس، الان دگرگونی‌ها و پیشرفت‌ها در بخش مردمی بیشتر شده است. شرکت‌های دانش‌بنیان تا گروه‌های فرهنگی و مجموعه‌های نوآوری، در بهترین حالت است. اگر بخواهیم مجموع نوآوری‌هایی را که در نظام شده، تقسیم کنیم، ۲۰ درصد در دولت، ولی ۸۰ درصد آن در مجموعه‌های مردمی بوده است. در همه عرصه‌ها، دانشگاه، فرهنگ، آموزش، خانواده و تربیت در مدرسه، افت کرده‌ایم، ولی از این طرف، مدرسه‌های مسجدمحور که نیروهای خودجوش آن را ایجاد و اداره می‌کنند، فوق‌العاده فراگیر شده است. در موضوع‌های صنعتی هم همین شکوفایی وجود دارد؛ برای نمونه، در صنعت پلیمر حدود ۴۰ مجموعه مردمی در سراسر کشور فعال است.

ما به دولت حداقلی قائل نیستیم. آن ایده لیبرالیست‌ها است که می‌گویند که دولت، حداقلی باشد و همه کارها را بخش خصوصی به عهده داشته باشد؛ درحالی‌که ما معتقدیم که دولت، دولتِ هوشمند است؛ دولت، مسئول است و باید به مردم مسکن بدهد و باید به مردم آموزش بدهد، باید به مردم خوراک بدهد، باید تسهیل‌گر ازدواج باشد و مسئولیت‌هایی از این دست. این، نگاه ما به دولت است؛ بنابراین از این منظر، دولت، حداکثری است؛ اما این هم نتیجه نمی‌دهد که یک دولت کمونیستی و مقتدری در میان باشد که خودش مانع انجام این مسئولیت‌ها باشد.

## « دیدگاه چهارم: اقتضایی بودن موضوع

### ■ اقتضایی بودن موضوع کوچک یا بزرگ‌سازی دولت

**دکتر امامیان:** کوچک‌سازی دولت لزوماً مطلوب نیست و موضوع اقتضایی است؛ ولی به‌طور اجمالی اگر ما میان دولت کوچک یا بزرگ مخیر شویم، از نظر عدد و رقم،



دولت کوچک به نفع مردم است؛ اما اینکه کدام قسمت از دولت کوچک، و کدام قسمت بزرگ شود، کاملاً اقتضایی است. تنها بحث پول و کارمند نیست، بلکه دولت در موردهایی باید قدرت نهایی و تمام‌کننده باشد و در موردهایی می‌تواند قدرتش را واگذار کند. حالت دینامیک دارد و بسته به شرایط، متفاوت است؛ حتی در موردهایی مانند امور نظامی، کوچک‌سازی، مشابه آنچه در آمریکا با راه افتادن بلک واترها بوده، بسیار مضر است؛ چون این کوچک‌سازی، در اصل تجاری‌سازی است.

## « دیدگاه پنجم: بی‌معنا بودن دوگانگی

### ■ بی‌معنا بودن دعوی دولت کوچک یا بزرگ در نظام امامت. امت

**حجت الاسلام مهدیان:** دعوی که در رابطه دولت و ملت در غرب وجود دارد، مسئله کوچک یا بزرگ بودن دولت است. همه کارها را به دست دولت بدهیم تا تصدیگری حداکثری داشته باشد یا اینکه نقشش را کم کنیم؟ این دعوا و دوگانه در نظام امام - امت کاملاً بی‌معنا است؛ در این نظام، دولت تنها یک قدرت مرکزی برای اجرای قانون نیست، بلکه دولت یک نهاد گسترش یافته است که جنس مردمی دارد؛ به عبارتی، همچون اصل حاکمیت که در آن جریانی میان امام و امت برقرار است، دولت هم همین‌گونه است و در آن، جریانی میان دولت و ملت برقرار است.

برای سبک‌سازی دولت، کارها از دست آن خارج می‌شود و به دست همین حلقه‌های میانی می‌افتد؛ پس سنگینی کارها به صورت جوششی و جهادی برداشته، و مسئله حل می‌شود؛ بنابراین با کم شدن وزنه‌های روی دوش دولت، نقش آن، تنها ایجاد هماهنگی است و در این فضا است که دولت اسلامی متولد خواهد شد.

### ■ مسأله نبودن دوگانه دولت حداقلی و حداکثری

**حجت الاسلام فلاح:** ما دولت خودمان را مبتنی بر ارزش‌های شیعی برپا می‌کنیم. ما قطعاً تعریف جدیدی از حکمرانی و دولت ارائه می‌دهیم. برخی از

دوستان هم تنها چیزی که بلدند، دولت حداقلی، دولت حداکثری است؛ اصلاً مسأله این موارد نیست، اصلاً دغدغه این نیست، فاکتور فقط این نیست، ماجرا از بیخ تغییر می‌کند. مقداری هم می‌توان چهره‌اش را نقاشی کشید، ما به سمت دولت دیگری می‌رویم، دولت مردمی نیست، دولت مردم است. یکی از ویژگی‌هایش این است که؛ حاکمیت الله باید باشد. باید امام زمان به چشم بیاید و آنچنان که جایگاه باعظمتی به او در کلام اسلامی داده می‌شود نقش آفرین باشد، باید ولایت فقیه که عقل است و سرآمد نخبگان جامعه اسلامی است در میان باشد. از یک طرف مردم‌اند، ولی فقیه هم هست، امام زمان هم هست، خدا هست، صاحب اصلی‌اش هم خدا است. این حاکمیت با حاکمیت تباه و سیاه دموکراتیک غربی با آن پارادایم پراشکال تفاوت دارد.

## « دیدگاه ششم: غیرواقعی بودن موضوع

### ■ واقعی نبودن بزرگی دولت در جمهوری اسلامی

**دکتر لطیفی:** بگذارید خیال شما را راحت کنم؛ الان دولت ما چند میلیون نفر است؟ دولت چند نفر کارمند رسمی دارد؟ دولت جمهوری اسلامی، دو یا سه میلیون نفر نیرو دارد که اگر جمعیت حقوق بگیر، مانند نیروهای مسلح را اضافه کنید، کمی بیش از این خواهد شد. بزرگ‌ترین وزارتخانه ما، وزارت آموزش و پرورش است که حدود ۱۱۰۰۰۰۰ نفر نیرو دارد و دیگر وزارتخانه‌ها روی هم، ۲۰۰۰۰۰۰ کارمند دارند. پس از وزارت آموزش و پرورش، وزارت بهداشت، بیشترین تعداد کارکنان را دارد. فکر می‌کنید وزارت نیرو چند نفر نیرو دارد؟ وزارت نیرو ۱۱۱ نفر نیروی رسمی دارد. حتی آقای اردکانیان هم حقوقش را از توانیر می‌گرفت؛ یعنی از شرکتی می‌گرفت که در درون دولت درست شده و زمان حساسی نمی‌آمد، ولی موقع زورگویی و دریافت مزایا، حسابی خودش را وسط می‌کشید؛ پس کوچک‌سازی دولت یا حداقلی شدن که می‌گویند، بدانید که دولت رسمی ما برخلاف آن چه پیوسته گفته می‌شود، بزرگ نیست و این موضوع مسئله‌ای واقعی به شمار نمی‌رود.



## مسئله دوم:

**رهبر انقلاب از طرح ایده حلقه‌های میانی چه مقصودی را دنبال می‌کنند؟**

به‌طور مشخص، مبدع و خلاق ایده تشکیل حلقه‌های میانی، رهبر معظم انقلاب هستند؛ بنابراین دست یافتن به اراده و مقصود ایشان از صدور چنین توصیه‌ای، برای رسیدگی به این جریان، از اهمیت بالایی برخوردار می‌شود. از آنجایی که حلول چنین پیشنهادی در بستر یک طرح کلی و چندین ساله بوده، بنابراین دستیابی به این موضوع، تنها با بررسی‌های متنی و نقطه‌ای حاصل نخواهد شد و توجه به کلیت طرح رهبری برای آینده انقلاب اسلامی، و یافتن چهارچوب‌های اندیشه اجتماعی و راهبردی ایشان، موضوعیت ویژه‌ای می‌یابد. وجود همین لایه‌ها در فرایند بررسی موضوع، موجب شده که دیدگاه‌های متنوع و متعارضی در این باره شکل بگیرد.



## « دیدگاه نخست: مردمی‌سازی حکمرانی

### ■ درخواست تشکیل حلقه‌های میانی در ادامه فرایند مردمی‌سازی نظام

**مهندس ابراهیم‌پور:** تبیین خوبی است، ولی به نظر بنده، آقا از سال ۱۳۹۲ به این طرف، بحث حلقه‌های میانی را آغاز کردند. در نخستین نشستی که ایشان در دوم اردیبهشت با بچه‌های خاتم داشتند و بنده هم در آن نشست بودم، بحث نظام‌سازی مردم‌پایه فرهنگی را کلید زدند. آقا در ابتدای آن سخنرانی گفتند که بنده سال‌ها منتظر شما بودم. ما چه کسانی بودیم که آقا سال‌ها منتظر ما بودند؟ قرارگاه خاتم‌الاولیا یا همان جبهه فرهنگی انقلاب اسلامی، سال ۱۳۸۹ با ایده جبهه‌سازی حاج حسین یکتا آغاز شد که بنده هم معاون ایشان بودم. همه تشکل‌ها و مؤسسه‌های فرهنگی کشور را بازدید، و پس از آن، دسته‌بندی و تاندازه‌ای شبکه‌سازی کردیم. به هر حال، حدود ۶۰ نفر از همان بچه‌ها که در حوزه هیئت‌ها، مؤسسه‌های تربیتی، گروه‌های جهادی و... فعال بودند، خدمت آقا رفته بودیم و ایشان فرمودند که بنده چشم‌انتظار شما بودم و از این پس مأموریت شما این است که این مجموعه‌ها را سازماندهی و توانمندسازی، و از آن‌ها حمایت کنید. پس از آن، در شهریور سال ۱۳۹۲، یعنی تقریباً چهار ماه پس از آن، در جلسه شورای عالی انقلاب فرهنگی مطالبه می‌کنند که «این حرکت‌های خودجوش مردمی را هم در برنامه ریزی‌های کلان دخالت بدهید»؛ یعنی ایشان به مردم‌پایگی فرهنگ، اصالت حاکمیتی می‌دهند. در تاریخ ۱ فروردین ۱۳۹۳، یعنی هفت ماه پس از آن سخنرانی، در حرم امام رضا علیه السلام مطرح کردند که «بنده خبر دارم عده‌ای از جوانان در محلات مختلف حرکت‌های خودجوش فرهنگی دارند و این بخش بزرگی در سازوکار فرهنگی کشور است». در تیرماه ۱۳۹۵ هم ایشان فرمان آتش‌به‌اختیار را صادر کردند که پیام‌های خاص خودش را در تکمیل این فرایند داشت. آتش‌به‌اختیار به این معنا است که میان رهبر جامعه و شما قرارگاهی وجود ندارد؛ نه دولت، نه سپاه، نه جای دیگر، میان بنده و شما حجاب نیست. خودم از بالا فرمان می‌دهم و از آن فرمان، هر دریافتی که داشتید، مطابق آن عمل کنید.

چرا ایشان فرمان آتش‌به‌اختیار را صادر کردند؟ چون ایشان می‌بینند که قرارگاه‌ها،

فرسایشی شده است. آقا به دولت، سازمان تبلیغات و قرارگاه‌های دیگر امید دارند و به دنبال راهکارهایی برای اصلاحشان هستند، ولی مسیر را به حرکت این‌ها منحصر نمی‌کنند. در سال ۱۳۹۷ ایشان گفتند که «یادتان هست برای فعالیت‌های فرهنگی آتش‌به‌اختیار دادم، امروز برای تمامی عرصه‌هایی که نظام در آن حضور دارد، این فرمان را صادر می‌کنم». برداشت بنده این است که این رویه از باب اضطرار و کم‌کاری دولت مستقر نبود، آقا از عمق دلش به نظام‌سازی از راه فعالیت‌های خودجوش و مردمی اعتقاد دارند؛ هرچند بخشی از این اعتقاد به مبانی فکری انقلابی و اسلامی برمی‌گردد، و یک بخشی هم برخاسته از تجربه‌های خودمان در دوران انقلاب و مشاهده وضعیت ساختارها است.

در یکی از جلسه‌هایی که خدمت آقا بودیم، بنده از دستگاه‌های ذیل دفتر رهبری گلایه کردم؛ ایشان پاسخی دادند که خیلی محل تأمل است؛ گفتند که «بینید این حرف‌هایی که شما می‌زنید، درست است، ولی بنده در پاسخ [به] این گلایه‌مندی‌ها به شما می‌گویم [که] اینکه فکر کنید [که] این حرف‌ها را [که] به بنده زدید و اعضای دفتر بنده که اینجا نشسته‌اند، شنیدند و حالا از فردا رؤسای این دستگاه‌ها را جمع می‌کنند، یک ستاد هماهنگی تشکیل می‌دهند، آسیب‌شناسی می‌کنند و مسئله را حل می‌کنند، این حرف‌ها نیست. بروید کار خودتان را درست انجام بدهید». معنای این حرف آقا کمی تلخ است، ولی واقعیت این است که ایشان تجربه کرده که از این ساختارها و دستگاه‌ها، انتظار اصلاح نداشته باشید.

از سال ۱۳۹۷ و پس از اعلام رسمی آتش‌به‌اختیار بودن، آقا نشست‌های پنجشنبه‌شب‌ها را راه می‌اندازد که تا پیش از کرونا، حدود ۵۲ جلسه برگزار شد. تقریباً هر دوهفته یک بار هم برگزار می‌شد و مستند غیررسمی، یک برشی از گزارش همین جلسه‌ها بود. سرگروه‌های صنف‌های گوناگون، اعم از فرهنگی و غیرفرهنگی، از شرکت‌های دانش‌بنیان تا اثرگذاران بر بازار و مستندسازها و... دعوت می‌شدند و در یک فضای کاملاً صمیمی و غیررسمی، به گفتگوی مستقیم با رهبری وارد می‌شدند و آقا دغدغه‌ها و مطالبه‌های خودشان را در عرصه تخصصی مرتبط، با این جمع‌ها مطرح می‌کردند؛ یعنی مشابه آن جلسه‌های تخصصی که با مدیران و مسئولان هر



بخش برگزار می‌شود. این بار، این دست از جلسه‌ها، با حضور مجموعه‌های مردمی صورت می‌گیرد که به نظر بنده، خود برگزاری این جلسه‌ها، خیلی پیام مهمی دارد. به زعم بنده، آن مجموعه‌هایی را که ظرفیت حلقه میانی شدن دارند، شناسایی و دعوت کردند و حول خطوط بسیار جدی، گفتگوهای آزادی را با آن‌ها شکل دادند.

موضوع لزوم تشکیل دولت جوان حزب‌اللهی را ایشان نخست در همین جلسه مطرح فرمودند که خودم هم در همان جلسه حضور داشتم و حدود چهار ساعت زمان برد. این شیوه ورودهای آقا به مسئله‌ها، تقریباً بی‌سابقه است. ایشان پیش از این، ورودهای موضوعی و پیگیر داشته‌اند؛ برای نمونه، مدتی نشست‌های متعدد با معاونت علمی ریاست جمهوری و مدیران برخی از دانشگاه‌ها برای جریان‌سازی در موضوع دانش بنیان‌ها داشته‌اند که نتیجه‌اش هم این شد که روزی که ایشان به این موضوع ورود داشتند، حدود ۴۰۰ شرکت دانش بنیان داشتیم و امروز به ۶۵۰۰ مورد رسیده است. یکی از مسئولان نقل می‌کرد که رهبری هر ماه دعوتمان می‌کردند و با ریزترین نکته‌ها، از ما گزارش می‌خواستند و روی افق ۱۰۰۰۰ شرکت دانش بنیان تأکید می‌کردند.

این تجربه‌ها در یک چنین حوزه‌های استراتژیکی بوده، ولی اینکه به این اندازه متنوع و متعدد صورت بگیرد، روند معنادار و مهمی است و معنایش آغاز نظام‌سازی مردم‌پایه است.

## ■ حلقه‌های میانی، یکی از حلقه‌های انقلاب اسلامی برای آزادسازی اختیارهای مردم

**دکتر دنیوی:** حلقه‌های میانی یکی از حلقه‌های مهم در ایده دگرگونی حکمرانی آقای خامنه‌ای، در وضعیت کنونی ما، یعنی وضعیت گام دوم انقلاب است. ایده مرکزی دگرگونی حکمرانی انقلاب اسلامی، افزایش اختیارهای عمومی و آزادسازی اختیارهای مردم است. این ایده در برابر ایده رقیب که قدرتش در گسترش فناوری است، قرار دارد. غرب، گسترش فناوری را گسترش حداکثری می‌دهد و به کمک آن، حکمرانی و سبک زندگی را سامان می‌دهد.



## ■ حلقه‌های میانی، الگوی رهبری برای کم کردن سهم نهادهای تصدیگر

**حجت الاسلام قنبریان:** این را قبول دارم که کشور از اساس، به این شکل و به این اندازه، سازمان نیاز نداشت که همه چیز را به سازمان تبدیل کنیم؛ اینکه امر به معروف و نهی از منکر را حتماً باید به سازمان و ستاد تبدیل کنیم و... به همین دلیل است که می‌گویم که هر چه زودتر باید نهادهای اجتماعی تشکیل بشود و سنگر مقاومت درست کند. تأکید می‌کنم که این نهادها هر چه زودتر باید درست شود. در الگوی حلقه‌های میانی، آقا به دنبال کم کردن سهم نهادهای تصدیگر است؛ بنابراین بچه‌های متعهد به انقلاب و آرمان‌ها باید آرمان‌های چندگانه‌ای را که در بیانیه گام دوم طبقه بندی شده، پیگیری کنند. روح انقلاب اسلامی به وسیله این جریان باید پیوسته این بدن و ساختار را ورزش بدهد، یک وقت ناخونش را بگیرد، یک وقت برایش کف بزند، یک وقت فیزیوتراپی اش کند و یک وقت هم جراحی اش کند؛ همان طور که امام، منتظری را جراحی کرد؛ یعنی در مغز نظام دیوان سالاری جراحی صورت گرفت. ما هم باید همین‌گونه عمل کنیم. البته در مورد هایی هم دست خود آقا باید باز باشد و جراحی‌هایی را ایشان صورت بدهند؛ بنابراین بنده نظام امت و امامت را با این تشکیلات در تعارض نمی‌بینم و قرار نیست جایگزینی صورت بگیرد؛ ولی لازم است در یک جریان مباحثه و مناظره همسویی شکل بگیرد.

## « دیدگاه دوم: تشکیل دولت جوان حزب‌اللهی

■ حلقه‌های میانی، طرح رهبری برای آسانی فرایند تزریق نیروهای جوان به ساختار رسمی حاکمیت

**دکتر جمشیدی:** رهبر انقلاب می‌گویند که حالا بنده می‌خواهم آن حرکت تحولی را که طراحی کرده‌ام، در متن جامعه پی بگیرم و مسئله اصلی این است که پیش‌ران این حرکت باید نیروی جوان باشد؛ یعنی آن‌ها باید پرچم‌دار باشند و این نیروی جوان متعهد، در نظام مدیریت کشور باید دگرگونی بسیار بزرگی را به وجود بیاورد. وقتی که



می‌گویند که در نظام مدیریت کشور، این حرف، پس از بیانیه است؛ چون ایشان پیش از بیانیه، بیشتر، نگاه آتش به‌اختیار و حرکت‌های خودجوش را دارند. گویا وزن این خیلی بیشتر می‌شود؛ چون می‌گویند که برای زمینه‌سازی استقرار دولت جوان انقلابی و نیز در هرکدام از این بندهای راهبردی، چشم امید من رهبر به شما جوان‌ها است. حال پرسش این است که چرا باید دگرگونی بسیار بزرگی در نظام مدیریت کشور پدید بیاید، پاسخ اینکه، چون انقلاب، چهار دهه است که در مرحله سوم خودش ایستا مانده است؛ یعنی سالیانی است که در مرحله تشکیل دولت اسلامی مانده‌ایم. طرح لزوم استقرار دولت جوان حزب‌اللهی، یعنی نیروهای انقلابی باید از فضای غیررسمی خارج بشوند؛ خارج بشوند به این معنا نیست که آن را ترک کنند، بلکه به این معنا است که باید خود حاکمیت را هدف بگیرند و رهبری در انتهای هرکدام از این بندها، لزوم آن را می‌گویند و می‌گویند که امید بنده در این بخش به شما جوانان است؛ یعنی باید مسئولیت‌های مهم و کلیدی را به عهده بگیرید؛ یعنی دیگر این‌طور نباشد که بیرون از حاکمیت باشید و تنها نظارت، نقد و امر به معروف و نهی از منکر کنید؛ بلکه باید عهده‌دار منصب‌ها بشوید.

بنده بیانیه گام دوم را نقطه عطف می‌دانم؛ یعنی هدف این است که فعالیت غیررسمی به فعالیت رسمی تبدیل شود و نیروهای جوان به میدان رسمی وارد بشوند. حال این پرسش پیش می‌آید که چگونه باید وارد بشوند؟ سخنرانی ۱ خرداد سال ۹۸، مبتنی بر راهکار و شیوه تحقق این مهم، پاسخ به این پرسش است.

پرسش دیگر اینکه، چرا نیروهای جوان انقلابی وارد بشوند؟ می‌گویند که اگر این‌ها وارد بشوند، جریان تحولی، شتاب و سرعت خوبی پیدا خواهد کرد. به نظر بنده نه تنها سرعت پیدا می‌کند، بلکه اساساً ما در درون حاکمیت از نیروهای متجددی که هیچ به این حرکت انقلابی قائل نیستند و نقش بازدارنده ایفا می‌کنند، رها می‌شویم. اگر نسل جوان به عرصه مدیریت وارد شود، مدیران ارشد نظام، از نیروهای متعهد و حزب‌اللهی تشکیل می‌شوند و حرکت عمومی کشور سرعت پیدا می‌کند. البته می‌گویند که شما جوان‌ها باید این مهم را زمینه‌سازی کنید.

ایشان این پرسش‌های مهم را مطرح می‌کنند که فرایند ورود جوانان به این عرصه

چیست، شیوه حضور چگونه است و اینکه راهکار عملی برای ورود جوانان به میدان چیست، و پیش از اینکه مصداق آن راهکار را ارائه بدهند، آن نکته کلیدی را می‌گویند که «ما می‌خواهیم یک کاری کنیم که تحولی مدیریتی رقم بخورد».

پرسشی که مطرح می‌شود این است که چرا دگرگونی مدیریتی رقم بخورد؟ چون به بیماری‌های مزمن دچار هستیم. حالا برای اینکه دگرگونی مدیریتی رقم بخورد، باید چه کار کرد؟ باید نیروهای جوان را تزریق کرد و برای اینکه نیروی جوان را تزریق کرد، به چه چیزی نیاز داریم؟ به حلقه‌های میانی نیازمندیم.

به نظر بنده سلسله این است و این موضوع به هدایت، تمرکز و پیگیری نیاز دارد؛ یعنی ما به یک اتاق فرمان و به یک اتاق پیش‌برنده نیاز داریم که هدایت، تمرکز، پیگیری، و فعالیت پی‌درپی و لحظه‌به‌لحظه در آن شکل بگیرد که البته این به عهده رهبری و دستگاه‌های دولتی نیست، بلکه به عهده حلقه‌های میانی است.

## « دیدگاه سوم: ایجاد حرکت عمومی به سمت آرمان‌ها

### ■ ایجاد حرکت عمومی و مردمی؛ محور طرح راهبردی رهبر انقلاب

**حجت الاسلام فلاح:** شما باید به داستان حضرت آقا، به داستان انقلاب و به خود آقا در داستان انقلاب وارد شوید. باید در داستان کارهایی که حضرت آقا تا این جا آمده است بروید، آن موقع متوجه می‌شوید وقتی از حلقه‌های میانی صحبت کرده در امتداد یک طرحی بوده است. اگر بخواهیم طرح راهبردی حضرت آقا را توضیح بدهیم این است که؛ ایشان روی ایجاد یک حرکت عمومی و مردمی تأکید دارند، یعنی طرح راهبردی ایشان به محوریت این حرکت است، پس اصل ماجرا این است. نکته دوم این که ایشان، این حرکت را منضبط می‌خواهد. سوم؛ سریع و پرحجم و پر از ثمره‌ی ملموس می‌خواهند. حضرت آقا الآن تمرکزشان روی این خط آمده است.

حالا برای شکل دادن به این حرکت باید از نقطه‌ی مستعد شروع کنیم، این استعداد در چه کسانی است؟ جوان متعهد حزب اللهی. از این جا شروع می‌کنیم که خیلی عاقلانه است. این‌ها باید ما را به آن حادثه‌ی بزرگ برسانند



که همه‌ی مردم وسط بیایند. بعد این جوان‌ها قیام کردند و برای این که در قیامشان موفق بشوند به چهار چیز نیاز دارند؛ شناخت صحنه، جهت‌گیری درست، تصویر روشن از نقاط امیدبخش و چهارم هم راهکارهای عملی. بعد هم می‌گویند این در گرو دو چیز است؛ یک، نهضت گفتمان‌سازی که کار ذهن‌های فعال و زبان‌های گویا است و این‌ها باید تبیین کنند و توضیح بدهند که مردم باید قیام کنند و کیفیت قیام را هم تبیین کنند و پوشش گفتمانی خوبی به صحنه بدهند. دیگری، «جریان‌های حلقه‌های میانی» یعنی قیام و شکل‌گیری حلقه‌های میانی باید محقق شود.

### ■ حلقه‌های میانی، طرح رهبری برای سرعت‌دهی و انتظام‌بخشی در حرکت عمومی جامعه به سمت آرمان‌های انقلاب

**دکتر زارع:** بیانیه گام دوم چیست؟ بیانیه چیزی جز مروری بر گذشته و ترسیم حال و آینده انقلاب اسلامی نیست. آقا در این بیانیه، چهار عظمت را مطرح می‌کنند: عظمت اصل پیروزی انقلاب، عظمت مسیر طی شده، عظمت چشم‌انداز پیش رو و عظمت نقش جریان جوان انقلابی در پدید آمدن سه عظمت پیشین؛ یعنی نقش این دست از جوانان را در پیروزی، در مسیر و در چشم‌انداز مطرح می‌کنند.

پس از آن، ایشان درباره چشم‌اندازی می‌گویند که قرار است به آن دست پیدا کنیم؛ به عبارتی، قرار است با استفاده از ظرفیت عظمت چهارم، یعنی جریان جوانان انقلابی، به عظمت سوم برسیم. ایشان می‌گویند که ما به سرمنزل مقصود نخواهیم رسید، مگر اینکه یک حرکت عمومی در جامعه شکل بگیرد. این حرکت امروز هست، اما بسیار کند و غیرمنظم است. یک عده باید بیایند و به آن سرعت بدهند و آن را تنظیم کنند.

پس از آن، چهار الزام را برمی‌شمارند: الزام به جهت‌مندی، الزام به شناخت درست، الزام به امیدواری و الزام به یافتن راهکارهای عملیاتی. می‌گویند که همه این‌ها باید عملیاتی بشود. پرسش قابل طرح این است که طراحی این

راهکارهای عملیاتی وظیفه کیست؟ پاسخ این است که وظیفه جریان‌های حلقه‌های میانی است. حال، این جریان‌های حلقه‌های میانی باید چه کار کنند؟ ایشان برای پاسخ، مثال‌هایی را مطرح می‌کنند: گروه‌های فرهنگی، گروه‌های اجتماعی و... که هر گروهی باید بتواند یک مسئله از مسئله‌های کشور را حل کند؛ یعنی آنا ناف تحقق چشم‌انداز گام دوم را به ناف جریان‌های حلقه‌های میانی گره می‌زنند. می‌گویند که اگر حلقه‌های میانی فعال بشود، به میدان آمدن شکل بگیرد و جوان‌ها فعال بشوند، آن وقت مردم هم وارد می‌شوند و آن حرکت عمومی به سمت چشم‌انداز شکل می‌گیرد، و اگر این روند شکل نگیرد، هدف‌های گام دوم ناکام خواهد ماند.

## ■ حلقه‌های میانی، ایده رهبری برای حضور میلیونی مردم در عرصه انقلاب اسلامی

**آقای مقدم:** حضرت آقا موضوع را ساده بیان کرده‌اند و می‌گویند که جریان حلقه‌های میانی، مجموعه‌ای از خود مردم است؛ ولی جریان‌هایی از خود مردم هستند که برای به میدان آوری مردم طراحی‌هایی را صورت بدهند، که اگر این روند شکل بگیرد، آن دولت اسلامی هم محقق می‌شود.

حال پرسش این است که مردم کجا بیایند؟ مردم به مقام افاده می‌آیند یا استفاده؟ باز این مأموریت حلقه‌های میانی است که طراحی صورت بدهد تا مردم را به مقام افاده بیاورد؛ یعنی مردم به میدان وارد شوند تا گروه‌های خدماتی، فرهنگی و اجتماعی زیاد بشود، و این، اصل ایده آقا، در ماجرای حلقه‌های میانی است؛ بنابراین از نظر بنده ایده اصلی مدیریتی آقا در گام دوم، به میدان آوری مردم و حضور میلیونی مردم در عرصه‌ها است.

یک بخشی از کار، واگذاری عرصه‌ها به مردم است که باید به وسیله دولت صورت بگیرد؛ برای نمونه، آقای دکتر عبدالملکی، مرکزهایی را به نام نیکوکاری راه‌اندازی کردند که بستری برای دستیابی حقوقی گروه‌ها به صندوق‌های

قرض الحسنه بود که به نظر بنده این نمونه‌ای از عرصه‌دهی به مردم است. عرصه‌دهی در اختیار عرصه‌داران است و عرصه‌داران، حاکمیتی‌ها هستند. البته یک سری عرصه‌ها هم به صورت سنتی دست مردم بوده که آن عرصه‌ها باید گسترش پیدا کند؛ مانند اینکه موبک‌ها و کارهای جهادی، به دست مردم است. در همین راستا، جنس رویارویی آقا در گام نخست با گروه‌های مردمی جالب است؛ هرکسی که به خدمت ایشان می‌آمد، نمی‌گفتند که این کارت را عمق بده، بلکه می‌گفتند که «بروید این کار را زیاد کنید». آقا در جلسه با جهادی‌ها گفتند که «شما ۵ درصدید و ۹۵ درصد [از] مردم، از این نعمت محرومند؛ پس بروید و دایره کنشگران جهادی را افزایش بدهید».

## — ❖ مسئله سوم: ❖ —

### اصلی‌ترین مأموریت حلقه‌های میانی چیست؟

پیرامون کارکرد حلقه‌های میانی، دیدگاه‌های متنوعی مطرح شده که در موردهایی با یکدیگر قابل جمع است؛ اما زمانی که در باب رسالت اصلی این جریان صحبت می‌شود، باید تأمل کرد که در برابری تحقق این کارکردها، چه اثرهای اجتماعی موردانتظار بوده و اساساً هدف اصلی از طرح ایده حلقه‌های میانی برای رقم خوردن چه رخدادی بوده است؟

نقش‌آفرینی در حل مسئله‌های کشور از کارکردهای مشترکی است که در قاطبه دیدگاه‌ها مطرح می‌شود، اما پیرامون اینکه این کارویژه به خودی خود برای حلقه‌های میانی اصالت دارد یا اینکه راهی برای هدفی دیگر، یعنی «به صحنه آوردن مردم در عرصه انقلاب اسلامی است»، دیدگاه‌های گوناگونی وجود دارد.

## « دیدگاه نخست: به میدان آوردن مردم

■ به صحنه آوردن مردم در میدان حل مسئله‌های کشور، کارکرد اصلی حلقه‌های میانی

**دکتر ایزدخواه:** کارکرد اصلی حلقه‌های میانی، به صحنه آوردن مردم برای مسئله‌ای است که حاکمیت روی آن دست گذاشته است؛ بنابراین کارویژه حلقه‌های میانی این است که بتواند مردم را برای حل مسئله‌ای که حاکمیت برایش مهم است، به صحنه اقدام و عمل بیاورد. البته اینکه ما می‌گوییم که حاکمیت تعیین‌کننده است، منظورمان ولایت است و تعیین موضوع جهاد، شأن ولی امر است و شأن دولت یا مجلس نیست. ولی امر جهاد را تعریف می‌کند و به جهاد اعتبار می‌بخشد، و در مرحله پس از آن است که دولت یا مجلس نقش پشتیبانی دارند؛ یعنی دولت و مجلس، ابتدا به ساکن، حق تألیف عرصه جهادی را از طرف خودشان ندارند. باید ولی امر تشخیص بدهد که چه عرصه‌ای، عرصه جهادی است؛ چون هر عرصه‌ای که عرصه جهاد نیست؛ چراکه مانند زمانی می‌شود که در تهران برای مبارزه با موش فاضلاب، شهرداری فراخوان جهاد داد.

■ حلقه‌های میانی، برنامه‌ریزی پی‌درپی و متمرکز برای کشاندن جوانان به میدان حل مسئله‌های انقلاب

**دکتر زارع:** بنده یک چالشی با بخش نظری جبهه انقلاب دارم؛ اینکه این دوستان دوست دارند که رهبر انقلاب را خیلی پیچیده جلوه بدهند. همان کاری که بعضی از مفسران با قرآن کردند که آقا شما نزدیک قرآن نشوید، ما آیه‌ها را تفسیر می‌کنیم و شما استفاده کنید. در صورتی که این قرآن برای عرب اُمی آمده است؛ یعنی برای اُمی‌ترین افراد زمان خودش نازل شده است. به‌گونه‌ای آن را پیچیده کرده‌اند که در راه ارتباط‌گیری پیوسته مردم عادی با قرآن مانع شده است. شبیه به همین برخورد، در مورد فرمایش‌های رهبر انقلاب رقم زده شده که شما نمی‌فهمید، ما می‌فهمیم و باید منتظر باشید تا ما آن را تفسیر و تبیین کنیم.



جاعل واژه حلقه‌های میانی، خودش آن را تعریف کرده، ولی ما همیشه اصرار داریم که پرسسیم که فهم و تفسیر شما از حلقه‌های میانی چیست؟ بنده واقعاً بحث حلقه‌های میانی را این قدر پیچیده نمی‌دانم که برخی دوست دارند آن را پیچیده‌اش می‌کنند. حلقه‌های میانی این است که یک عده‌ای می‌نشینند، فکر می‌کنند، تمرکز می‌کنند و پیگیری لحظه‌به‌لحظه و پی‌درپی می‌کنند تا جوان‌ها را به میدان حل مسئله‌های انقلاب بیاورند. آن کسی که بیشتر می‌تواند بیاورد، مؤثرتر است. حلقه میانی کسی است که این مأموریت را گرفته و توانایی پیاده‌سازی این مأموریت را دارد. هیچ چیز پیچیده‌ای نیست.

### ■ **طریقت داشتن حل مسئله‌ها در راهبرد حلقه‌های میانی**

**مهندس ابراهیم پور:** مسئله‌های مردم برای حلقه‌های میانی طریقت دارد نه موضوعیت. موضوع اصلی همان ایجاد یک جریان مردمی به سمت آرمان‌ها است. الگوی برنامه‌ریزی حلقه‌های میانی باید به‌گونه‌ای باشد که در نتیجه رسیدگی به نیازهای مردمی، حرکت به سمت عدالت و استقلال شکل بگیرد؛ بنابراین در حلقه‌های میانی، افراد با مسئله‌های مردم درگیر هستند، ولی افقشان تنها حل مسئله‌ها نیست. نباید جهت حلقه‌های میانی گم شود؛ حلقه‌های میانی تنها گروه‌های جهادی و خدمت‌رسانی نیست. باید طراحی‌ها طوری باشد که از درمان مردم، نفی سبیل و مردم‌سالاری دریابید.

به نظرم همان شاخص‌هایی که آقا برای تمایز الگوی ایرانی - اسلامی پیشرفت در مقایسه با الگوی پیشرفت غربی مطرح کردند، همان‌ها می‌تواند تمایزدهنده حلقه‌های میانی در مقایسه با دیگر پدیده‌های مشابه آن باشد. آقا می‌گویند که الگوی پیشرفت، چهار شاخص دارد: فکر و نظریه، تولید علم و نظام‌سازی، سبک زندگی و معنویت. اگر این ویژگی‌ها در یک الگویی نباشد، آن الگو از دایره پیشرفت ایرانی - اسلامی خارج است و به نظر بنده همین ویژگی‌ها، اگر در یک مجموعه‌ای نباشد، در زمره حلقه‌های میانی به شمار نمی‌آید.



حکمرانی نوین: کنکاشی پیرامون هویت و کارکرد حلقه‌های میانی

امیر مؤمنان علی علیه السلام در نهج البلاغه می‌فرمایند که مردم اصلاح نمی‌شوند مگر با اصلاح کارگزاران، و کارگزاران اصلاح نمی‌شوند مگر با ایستادگی مردم؛ یعنی این‌ها لازم و ملزوم یکدیگر هستند. مردم اگر پای کار نباشند، هیچ حرکتی در انقلاب معنا دار نیست. جامعه باید با روح مقاومت تربیت بشود تا تشکیل دولت اسلامی تحقق پیدا کند. این جمله حضرت علیه السلام، خیلی عجیب است. محال است شما بدون ایستادگی مردم، دولت اسلامی داشته باشید. بر همین اساس آقا می‌گویند که «امروز زنده نگهداشتن یاد شهیدان، کمتر از شهادت نیست»؛ چون زنده نگهداشتن یاد شهیدان، روح مقاومت را بالا می‌آورد و روح مقاومت، زیرساخت دولت اسلامی است.

چرا آقا در سالگرد حضرت امام علیه السلام، حدود یک ساعت برای تبیین نظریه مقاومت در مقابل نظریه سازش، سخنرانی می‌کنند؟ ایشان نظریه مقاومت را در گام دوم خیلی بالا می‌برند.

## ■ حلقه‌های میانی، جریانی برای به میدان آوردن مردم در عرصه‌های انقلاب

**آقای مقدم:** آقا در گام نخست، حرفشان این بود که «ما در هر عرصه‌ای که مردم حاضر نبودند، شکست خوردیم. در جنگ مردم بودند، در انقلاب مردم بودند، در دفاع مردم بودند، در سازندگی مردم بودند و در جریان نهم دی مردم بودند، بنابراین موفق بودیم؛ پس در ادامه هم باید همین الگو را ادامه بدهیم». افزون بر آن، در سال ۱۳۸۸، خطر به میدان آوردن مردم از سوی دشمن هم دیده شد و رهبری از تعبیر «لبه پرتگاه نظام» استفاده کردند. گروه‌هایی از جریان اصلاح طلب و گروه‌های معاند و معارض توانستند مردم را به کف خیابان‌ها بکشند؛ مهارتی که ما الان در جبهه انقلاب به سادگی از آن برخوردار نیستیم. ما به این راحتی نمی‌توانیم مردم را در یک مسئله سیاسی به میدان بکشیم؛ خیلی سخت است.

پس فصل مشترک ایده راهبردی گام دوم، به میدان‌آوری مردم است. آقا در سخنرانی ۱۳۹۸/۳/۱ حرفشان چه بود؟ ایشان در آن سخنرانی در برابر جوان‌هایی که

می گفتند که ما را به سیستم حکمرانی راه نمی دهند، یک سازه کلی را بیان کردند و در جمله های انتهایی گفتند که اگر این کارها را انجام بدهید، راه برای ورود شما به داخل حکمرانی باز می گردد و این جریان در دولت اسلامی ادامه پیدا می کند. راهکار چیست؟ همان الگوبرداری از گام نخست است.

در گام نخست، چگونه مدیران ارشد انتخاب می شدند؟ آقای قالیباف یا مخبر یا عزیز جعفری، چرا الان در نظام برای خودشان نفری هستند؟ چون این افراد توانستند آدم ها را به میدان بکشانند و توانستند رزمندگان را سازماندهی کنند. چرا احمد متوسلیان چهره است؟ چون توانست دیگران را به میدان عمل بکشاند؛ پس کارگزاران، تصمیم گیرهای نظام و نیروهای ارشد یک سیستم در کشور، ضرورتاً از دانشگاه بیرون نمی آیند.

ما سخنرانی ۱۳۹۸/۳/۱ را آیین نامه اجرایی بیانیه گام دوم می بینیم. حالا مسئله از کجا شروع شده است؟ آنجا که آقا یک جمله ای دارند و می گویند که در هر برهه ای مسئله هایی است که باید برایش تدبیر صورت بگیرد. این مسئله در حال حاضر، موضوع «چگونگی به میدان آوردن مردم» است.

مخاطب این صحبت ها چه کسانی هستند و آن را چگونه فهم کرده اند؟ قاطبه این جمع، «کنشگران عملیاتی، بچه های جبهه فرهنگی، بچه های قرارگاه پیشرفت و آبادانی و بچه های بنیاد علوی و ستاد اجرایی» هستند. بیشتر این دوستانی که الان در میدان علم، حلقه های میانی را در دست گرفته اند، بچه هایی هستند که در حال فعالیت های منطقه محور بودند و در هسته های حل مسئله مشارکت داشتند، و بنابراین یکی از پایه های عملیات در همه این بچه ها، منطقه محوری و حل مسئله است؛ یعنی پیدا کردن مسئله و راهکارهای حل مسئله و حتی آموزش آن ها به گروه های میدانی، به طوری که گروه های میدانی را در قالب حلقه های میانی در فرایند حل مسئله ها درگیر کنند؛ بنابراین برخی از دوستان همین گروه های حل مسئله را حلقه های میانی می دانند و بعضی به افرادی که به این گروه های میدانی آموزش های حل مسئله را یاد می دهند، حلقه های میانی می گویند. حالا برخی از مسئولان هم با اینکه آقا تصریح داشتند که جریان حلقه های میانی، نه کار رهبری است، نه کار دولت است و نه کار دیگر دستگاه ها، باز خودشان و زیرمجموعه هایشان را حلقه های میانی می دانند.



## ■ حلقه‌های میانی، جریانی برای تحریک همه مردم و حرکت دادن آن‌ها برای حل مسئله‌های ملی

**دکتر حسن زاده:** پرسش دیگر این است که مسئله ملی را چگونه می‌توان تعریف کرد؟ از نظر بنده مسئله ملی، مسئله‌ای است که از یک طرف همه افراد جامعه را متأثر می‌کند و از طرف دیگر، برای حل آن باید همه افراد جامعه مشارکت داشته باشند، و این مسئله‌ها، مسئله‌های اصیل ما خواهند بود که بنده باید توضیحی را در این مورد عرض کنم.

معنای حرف بنده این است که مسئله موشکی ما مسئله اصیلی نیست، یا مسئله هسته‌ای ما مسئله اصیلی نیست، ولی در مقابل، مسئله سبک زندگی، مسئله اصیلی است یا در مسئله‌های اقتصادی، آن چیزهایی که به فرهنگ اقتصادی ما برمی‌گردد، اعتقادهایی که در فضای اقتصادی است و به فرهنگ کار ما برمی‌گردد، مسئله اصیلی است. رفتارها و گرایش‌هایی که در فضاهای اقتصادی وجود دارد، اگر مردم به دلالتی گرایش دارند، این دست از مسئله‌ها، کلیدی است.

وقتی که تعریف ما از مسئله اصیل چنین چیزی باشد، باید متوجه باشیم که تحریک تک تک مردم و حرکت دادن آن‌ها برای حل مسئله‌ای در این سطح، کار ساده‌ای نیست و کار بسیار بسیار مشکلی است و اندازه‌ای در مقیاس همه افراد جامعه می‌خواهد. ضمن اینکه راهبرانی با همین مقیاس هم نیاز دارد و اجمالاً باید بگویم که حلقه‌های میانی، مجموعه‌هایی هستند که اصالتاً روی حل چنین مسئله‌هایی تمرکز و تأکید دارند؛ یعنی برای حل مسئله موشکی یا فلان موضوع تخصصی، دیگر به حلقه‌های میانی نیاز نداریم، ولی در موضوعی مانند مسکن که همه مردم ایران تقریباً درگیر آن هستند و تراز مالی آن حدود چهار میلیون میلیارد است، برای حل این مسئله، به حلقه‌های میانی خاصی نیازمند هستیم.

به نظر می‌آید که در کشور بیست تا سی مسئله بزرگ داریم که همگی از همین جنس است و باید حلقه‌های میانی آن هم شناسایی شود. این برداشت از حلقه‌های میانی را با شواهد گوناگونی از گفتارهای آقا می‌توانیم دریا بیم. البته صریح نیست، ولی زمانی که اولویت‌ها را نام می‌برند، همگی در بردارنده همین ویژگی‌ها است.

## ■ حلقه‌های میانی، سازمان‌دهنده حرکت‌های خودجوش مردمی در روند حل مسئله

**دکتر یاور:** اجمال ایده آقا در حلقه‌های میانی این است که یک سری جوان متعهد و حزب‌اللهی به فضای حل مسئله وارد بشوند. به نظر می‌آید که ایشان این طور می‌گویند که حلقه‌های میانی باید برنامه‌ریزی و هدایت‌گری را انجام دهد. یک جمله هم بنده به صحبت‌های آقا اضافه می‌کنم که این جوان‌ها هم خودشان لزوماً نروند مسئله را حل کنند، بلکه آن‌ها باید تلاش کنند که مردم راه بیفتند؛ یعنی یک چنین پیوندی را برقرار کنند. آقا می‌گویند که جوان‌ها محور هستند، ولی آن جوان‌ها حواسشان باشد که آرام‌آرام باید مردم را درگیر کنند؛ بنابراین حلقه‌های میانی کسانی هستند که برای تحقق این کار، هدایت، تدبیر، تمرکز و برنامه‌ریزی می‌کنند. در واقع، حلقه‌های میانی گسترش‌دهنده، سازمان‌دهنده و ملتزم‌کننده حرکت‌های خودجوش مردمی هستند؛ بنابراین این حلقه می‌تواند یک نفر آدم باشد، می‌تواند مؤسسه باشد، می‌تواند یک جمعی باشد؛ یعنی فضا را باید بر اساس غایت و مأموریت نگاه کرد و دوباره این‌ها را ساختاری نکنیم.

## ■ کیفیت به صحنه آوردن مردم؛ عامل ایجاد چهار برداشت از حلقه‌های میانی

**حجت الاسلام فلاح:** در مورد حلقه‌های میانی چهار برداشت مختلف وجود دارد، برخی برداشت‌شان این است که حلقه‌های میانی همان تیم‌هایی هستند که خودشان مشغول حل مسأله می‌شوند، این دیدگاه که صحیح نیست چون اساساً میانی بودن منتفی می‌شود. این‌ها میانه چه چیزی واقع می‌شوند؟! برخی دیگر تلقی‌شان این است که حلقه‌های میانی، آن تیم‌هایی هستند که یک مسئله را می‌گیرند و در پی آن ظرفیت‌های مردمی را به صحنه می‌آوردند و با توسل به همین ظرفیت‌های مردمی سراغ حل مسائل می‌روند و در واقع مردم پشتیبان این تیم‌ها می‌شوند، که این تلقی شبیه به اردو جهادی‌های غنی شده است. اما یک تلقی دیگر هم از حلقه‌های میانی این است که حلقه‌ی میانی روی یک مسئله دست می‌گذارند ولی تمام تلاش‌شان این است که مردم را وارد میدان حل مسأله بکند و مردم خودشان، عامل و محور حل آن مسائل باشند در واقع میانی بودن، به معنای میانه میان آن مسأله و به صحنه آوردن



مردم است. یعنی این حلقه‌های نقش دعوت‌گری دارند، احساس می‌کنند همین جا باید بایستند و بهتر است که خودشان وارد صحنه نشوند. این یک قرائت از حلقه‌ی میانی است که این جا ایستاده است و آن مسئله‌های سر صحنه را هم نگاه می‌کند ولی تصمیم به پشتیبانی گرفته است. یک تقریر چهارم هم وجود دارد و آن این که اساساً حلقه میانی آن مجموعه یا شبکه‌ای است که خودش وارد هیچ عملیاتی نمی‌شود یعنی تا این پایه به صحنه درگیری نزدیک نیست و مباشر نیست، بلکه در موقعی می‌ایستد که بتواند پشتیبانی‌های هدایت و نظارت را برای این تیم‌هایی که عرض شد را صورت می‌دهد. نکته مهم در این تقریر این است که حلقه‌های میانی یک خلأ را باید به خوبی پر کنند که آن خلأ عقلانیت و اشراف و درک صحنه و هدایت تیم‌های مختلف عملیاتی و کشیدن پشتیبانی‌های مختلف به نزدیک صحنه‌های عملیات و شبکه‌کردن تیم‌های عملیاتی با هم و به اشتراک گذاشتن تجربیات و اتصال این تیمها به جامعه نخبگانی و اموری از این دست است.

ولی به هرحال عامل مهم همان به صحنه آوردن مردم است، یکی از نکته‌های خیلی مهم در الگوی حکمرانی که حضرت آقا به دنبال آن هستند، حضور بسیار پر رنگ و اصیل و اصلی و اولی مردم است. در الگوهایی که ما تا به حال در این ۴۰ سال تجربه کردیم انگار اصلاً کاری با شعور مردم نداشته‌ایم آنچه می‌خواستیم همراهی و آرامش و تأیید مردم بوده است؛ یعنی اگر آرام می‌بودند برای ما خیلی بهتر می‌بوده است. به مردم می‌گوئیم سر و صدا نکنید، بگذارید ما کار را انجام بدهیم! ولی شما اگر الگوی حکمرانی خودت را تغییر بدهی و برسانی به مدلی که انقلاب دنبال آن بود، اصلاً بدون شعور مردم کار جلو نمی‌رود. اصلاً الگو تا به الآن غلط بوده است و مبتنی بر منطق پیشرفته انقلاب خطای فاحش داشته است. غلط به معنای نارسایی است.

## « دیدگاه دوم: حل مسئله‌های انقلاب اسلامی

### ■ محوریت مسئله‌شناسی در کارکردهای حلقه‌های میانی

**دکتر دوباشی:** کاشف بودن در حلقه‌های میانی، مسئله‌ساز بودن را هم در بر می‌گیرد؛

کاشف، هم نقطه‌شناس و هم مسئله‌شناس است؛ هم می‌تواند نخبگانی را شناسایی کند و مسئله‌ها را بشناسند و هم می‌تواند از راه مردم به شناخت مسئله‌ها وارد شود. ما این کاشفیت را دسته‌بندی کرده‌ایم که شما کدام نقطه را می‌خواهید بزنید؛ پس از آن، به طراحی برای حل مسئله وارد می‌شوند.

آماده‌سازی، دوباره بسترسازی برای حل مسئله، و پیاده‌سازی، اجرای راهکارهای ناظر به مسئله است؛ بنابراین اساساً همه معیارها برای کارکرد حلقه‌های میانی، ناظر به مسئله و شناخت آن است. البته کشف و شناخت مسئله، فرایند جدایی از ساختن مسئله است، و مسئله‌سازی فرایند بسیار بالاتری است.





## — ❖ مسئله چهارم: ❖ —

### توده‌های مردم در حکمرانی مطلوب انقلاب اسلامی دارای چه جایگاه و منزلتی است؟

از مردمی‌سازی در قالب یکی از ارکان اصلی در روند اصلاح حکمرانی یاد می‌شود و تقریباً هیچ جریان فکری و اجتماعی در کشور، با اصل این مقوله مخالفتی نداشته است؛ اما برخلاف این توافق ظاهری، پیرامون کیفیت حضور مردم و جایگاه کارکردی آن‌ها در عرصه حکمرانی، اختلاف نظرهای بسیار جدی وجود دارد. مشارکت، شورا، نظارت، تعاون و... همگی، عنوان‌هایی برای اشاره به منزلت مردم در دوران حکمرانی جمهوری اسلامی است؛ اما با گذار به گام دوم انقلاب و دستیابی به ایده‌هایی همچون حلقه‌های میانی، طرح‌های جدیدی در صدد توضیح نقش جدی‌تر مردم در دولت و حکمرانی مطلوب برآمده‌اند.



## « دیدگاه نخست: عاملیت در اجرا

### ■ سپردن عاملیت به مردم، و مشارکت مردم در اداره همه حکومت

**دکتر ایزدخواه:** تخصصی‌ترین مسئله‌ها، حتی علم، امنیت و فرهنگ، تنها با حضور مردم قابل حل است. آقا می‌فرمایند که «حکومتِ امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، یک حکومت صددرصد مردمی است». این را به چند صورت می‌شود تفسیر کرد: نخست اینکه همه شئون اجرای حکومت، به دست مردم است. یک تفسیر دیگرش این است که مردم در اداره همه حکومت مشارکت دارند؛ یعنی همه مردم جهادی‌اند و همه مردم در صحنه حضور دارند و همه عرصه‌ها، مردمی می‌شود.

در مسئله نظامی و امنیتی هم که موضوعی بسیار پیچیده است، در تجربه تاریخی به‌ویژه در دوران جنگ، وقتی که مردم ورود کردند، نتیجه تغییر کرد. در مسئله‌های درگیری‌های مرزی، وقتی که تجربه افرادی همچون شهید شوشتری به میان آمد و دفاع را موزاییکی شکل داد، مسئله به سامان رسید. تجربه جنگ خیلی آموزنده است؛ پروژه‌ای مانند پل بعثت، یک پروژه به شدت تخصصی و مهندسی است، ولی این پروژه به وسیله جهاد سازندگی و با نیروهای داوطلب ساخته شد.

در حوزه صنعت، نزدیک‌ترین مفهومی که در ادبیات دنیا رایج است، خوشه‌های صنعتی است. در تعریف خوشه‌های صنعتی می‌گویند که یک پدیده اجتماعی و اقتصادی است. خوشه، صنعتی است، ولی ماهیت دوگانه دارد؛ هم اجتماعی، و هم اقتصادی است. در درون هر خوشه، مجموعه‌ای از مؤسسه‌ها، سازمان‌ها، شرکت‌ها، نهادها و قانون و مقررات، با هم در تعامل بوده، به مثابه یک بنگاه بزرگ عمل می‌کند. یک بنگاه راکفلری غربی سرمایه‌داری چندملیتی را تصور کنید که برای خودش همه چیز دارد و الان کشور هم دارد. این، یک الگو از مشارکت‌گیری در کارهای صنعتی، و یک سیستم چندعاملی است.

وقتی که از مردم حرف می‌زنیم، در همین مردم مهندس هست، تکنسین هست، متخصص هست، نخبه هست و... همین‌ها از گروه‌های مردم و توده بی‌طبقه هستند؛ بنابراین معنای دقیق مردمی‌سازی، «سپردن عاملیت به مردم

در تصمیم‌گیری و اجرا است». مردم تنها به افراد بیکار و بی‌سواد منحصر نمی‌شوند؛ از همین مردم، یک دانشمند و یک متخصص، در جنگ، دوشادوش چمران می‌جنگیدند. متخصص وقتی که کارمند شد و به نظام کارمندی وارد شد و فرهنگ سازمانی بر آن غالب شد، دیگر مردم نیست. مردمی بودن در جایی است که تصمیم و اجرا، هم‌زمان در اختیار مردم باشد. عاملیت کار، دست مردم باشد و مردم تنها مصرف‌کننده نباشند.

### ■ اربعین، نمونه‌ای از جایگاه مردم در حکمرانی

**دکتر دنیو:** برای تصویرسازی از حکمرانی مردمی فکر می‌کنم که اربعین مثال خوبی از همین جنس است. سازمان ملل هم برنامه توزیع غذا دارد؛ سه روز، امکانات هفت کشور را در آفریقا بسیج می‌کند تا سه میلیون غذا توزیع کند، یا وزارت حج عربستان با هماهنگی شصت کشور، برنامه ریزی موسم حج را انجام می‌دهد و هر سال هم یک خطای شگفت‌آور و یک اتفاق ناگواری رخ می‌دهد. در اربعین چگونه آن جمعیت، با دست‌کم نیاز ده میلیون غذای روزانه اداره می‌شود و نیازهای بهداشت و خواب نیز در یک محدوده جغرافیای کوچک میان نجف و کربلا صورت می‌گیرد؟ چه کسی و چه نیرویی این امکانات را سامان می‌دهد؟

در خود فضای حاکمیتی ایران هم در موردهایی به این ایده نزدیک شده‌ایم؛ مانند تجربه نهضت سوادآموزی، جهاد سازندگی و جهاد دانشگاهی که تا لب مرز ورود این ایده به ساحت دولت بوده است. در شرایط کنونی هم بازمانده آن عرصه، در ساحت‌های نهادی باقی مانده. که رینگ سوم حاکمیت تلقی می‌شود و ذیل رهبری‌اند. مانند سازمان تبلیغات، ستاد اجرایی فرمان امام، بنیاد مستضعفان، کمیته امداد و سرسلسله این‌ها، یعنی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، دیده می‌شود.



## « دیدگاه دوم: مشارکت در فرایند حل مسئله

### ■ جایابی مردم در فرایند مسئله‌یابی

**دکتر دوباشی:** در ادبیات بنده، مردمی‌سازی، الگوی مطلوب است. به معنای واقعی می‌گویم که اگر جمهوری اسلامی بتواند نقش مردم را در عرصه‌های پیشرفت کشور تعریف کند، آن موقع ما می‌توانیم به آن حکمرانی مطلوب دست یابیم. یکی از بُعد‌های مردمی شدن حکمرانی، دیدن مردم در فرایند مسئله‌یابی است. البته الان خود ما هم به اجماع نرسیده‌ایم که آیا نظام مسئله‌ها را کاملاً باید مردم بگویند یا حاکمیت بگوید یا بالاتر اینکه آیا یک سازوکار رفت و برگشتی می‌خواهد یا خیر؟ ولی به هر حال باید به آن رسیدگی کرد.

نمی‌شود مردم در این فرایند دخالتی نداشته باشند و انتظار داشته باشیم که پای کار تصمیم‌های نظام بیایند. الان در خوزستان به مردم می‌گویند که در زمین‌های ورودی و خروجی تالاب هورالعظیم، فلان محصول را نکارید، چون ۶۰ درصد آب را مصرف می‌کند که درخواست جدی و درستی است؛ ولی مردم هم مسئله کشاورزی خودشان را دارند، و اساساً این درخواست مسئول ملاحظه نمی‌شود و می‌گویند که اگر ما نکاریم، جواب بیکاری و مشکل‌های ما را شما می‌دهی؟ پس مردم می‌توانند مکمل باشند، ولی دولت باید به این نکته‌ها توجه داشته باشد.

### ■ داوری و تشخیص تفصیلی در برابر راهکارهای اجمالی نهاد علم

**حجت الاسلام محمدی:** ما یک ایده‌ای را در اندیشکده معنا ارائه داده‌ایم و این ایده هم بیشتر مبتنی بر احتمال داوری است. مردم می‌توانند مورد مطالعه قرار بگیرند و نیز می‌توانند عالم باشند، ولی باید آن‌ها را در مقابل یک ساخت‌های تخصصی قرار داد تا بتوانند بر اساس آنچه که در وجود خودشان است، خودشان به داوری برسند و داوری کنند؛ مانند اینکه فرض کنید که در یک شهری، یک مرحله مسئله‌یابی داریم، یک مرحله فرایند حل مسئله داریم و یک فرایند اثربخشی و تحقق داریم. مسئله‌هایی هست که در یک فرایندی، پاسخ‌هایی به

آن داده می‌شود و در مقام اجرا یک کاری برای آن شکل می‌گیرد.

ما در هرکدام از این‌ها، یک ایده‌مان این بود که به فضای نخبگی وارد بشویم و یک فهرستی از مسئله‌ها را از نخبگان و نهادهای علم آن شهرستان دریافت کنیم که ممکن است ۱۰۰ مورد در ۱۰۰ سرفصل فهرست بشود؛ چراکه بخش کشاورزی، بخش صنعت، بخش خدمات و... را داریم که هرکدام هم به احتمال، تقسیم‌بندی دیگری را در خود دارد و این، خودش، یک بحث مفصلی است.

پس از آن، به مردم بگوییم که از هر مسئله‌ای که ذیل یکی از این سرفصل‌ها است، دو سه تایی نخست را اولویت‌بندی کنید. منظور این است که مردم را بر اساس یافت درونی‌شان، در مقام تشخیص تفصیلی بگذاریم و همچنین در مقابل یک ادبیات تخصصی‌ای که از جریان نخبگانی برآمده، قرار بدهیم.

وقتی که این‌گونه شد، حدود بیست مسئله اصلی مشخص می‌شود که در مرحله پس از آن، نخبگان باید بیابند و راهکارهای عملی ارائه بدهند؛ یعنی از نخبگان، از اندیشمندان و از نهاد علم آن شهرستان استفاده می‌شود که راهکارهای خودشان را ارائه بدهند. حتی آن‌ها هم به تنهایی نمی‌توانند، چون پیچیدگی مسئله‌ها طوری است که اگر بخواهیم برای هر شهرستان راهکار بدهیم، هم باید به وجه مشروعیت توجه شود و نسبتش با دین مشخص باشد، هم باید به وجه بومی-فرهنگی-هویتی آن توجه شود که آیا این راهکار با این هویت همخوانی دارد یا خیر، و همچنین یک وجه آن، مقدره‌های حاکمیتی است؛ یعنی گاهی وقت‌ها طرح‌هایی ارائه می‌شود که هیچ ارتباطی با مقدره‌های حاکمیتی ندارد؛ آیت‌الله جزایری در جلسه‌ای که با هدف ارائه طرحی برای شهر اهواز برگزار شده بود، تعبیری داشتند که «این طرح، ناوی است که شما در این نهرهای اهواز نمی‌توانید آن را به آب بیندازید»؛ منظورشان این بود که این چیزی که شما دارید می‌گویید، همه کشور هم پای کارش بیابند، باز قابل اجرا نیست؛ بنابراین ظرفیت یک شهرستان یا یک استان پذیرای بعضی طرح‌ها نیست و اجرای آن، به هماهنگی ملی نیاز دارد. گاهی وقت‌ها هم با اسناد بالادستی سازگار نیست؛ یعنی آن چیزی که در حل مسئله‌ها به ذهن ما می‌رسد، با اسناد بالادستی مغایرت دارد؛ به همین دلیل، حتی نهاد علم هم آنجا نمی‌تواند مستقیم راهکارهای عمومی بدهد.



حال فرض کنید که برای هر مسئله‌ای، پنج پیشنهاد نهایی شود و از فرایند بررسی بیرون بیاید؛ پس از آن، کدام یک از آن‌ها باید تعیین و اجرا بشود؟ اینجا همان جایی است که دوباره مردم باید بیایند و داوری کنند. شما این ایده‌ها را در فضای گفتگوی عمومی بگذارید و مردم را در تعیین و انتخاب مشارکت بدهید؛ وقتی که این طور شد، می‌شود گفت که مقوم شکل‌گیری نهاد علم و نهاد سیاست مردمی می‌شود؛ مردمی که بر اساس یک آگاهی و بر اساس یک دردی به مسئله‌شناسی ورود کرده‌اند. در این فرایند نهاد علم حاضر است، نهاد سیاست حاضر است، ولی به جای مردم تصمیم‌گیری نمی‌شود؛ یعنی در اصل مردم تصمیم می‌گیرند، ولی آن نهادها به مردم قوام می‌دهد؛ این مردم دیگر توده نیستند.

مرحله پس از این، مرحله اجرا است؛ وقتی که در آن طرح شما پیوست نهادی و ترتیب آن‌ها را توضیح دادید، مردم مکلف می‌شوند که نظارت داشته باشند؛ به عبارتی، معجری، فرمانداری یا اداره برق یا اداره جهاد یا هر اداره دیگری است، اما شما می‌توانید برج دیده‌بانی بزنید و جریان عدالت‌طلبی و مطالبه‌گری را بر اساس یک میثاق شهری شکل بدهید. این برج‌های دیده‌بانی، گزارش‌های راهبردی به مردم می‌دهد و کارنامه خوانی می‌کند. وقتی که این روند شکل بگیرد، با یک میثاق شهری روبه‌رو خواهیم بود که این میثاق شهری، در حقیقت، فرایند تبدیل اراده تک‌تک افراد به اراده جمعی است، و ایجاد اراده جمعی به سازوکار نیاز دارد.

## « دیدگاه سوم: مساوی بودن مشارکت مردم

■ مسئله‌سازی‌های کاذب در صورت درگیر شدن مردم در همه مسئله‌های کشور

**دکتر امامیان:** بنده یادم است که نخستین بار که فیلم شهید باغبانی در بی‌بی‌سی پخش شد، پس از آن، ایده مدافعان حرم وسط آمد. بنده هم نمی‌گویم که این، سیاست غلطی بوده، ولی می‌خواهم بگویم که درگیر شدن مردم همیشه ملاک نبوده است. وقتی که بنده می‌توانم مسئله را به صورت تکنیکی حل کنم، چرا آن را به بدنه مردم بکشانم؟ قرار نیست ذهن مردم به همه چیز درگیر باشد. مردم اجمالاً به مسئله‌های

کشور بی‌تفاوت نباشند، ولی هزاران مسئله در کشور وجود دارد و اگر قرار باشد که همه آن‌ها را به میان مردم بکشانیم، خودش به مسئله‌سازی کاذب منجر خواهد شد. باید ببینیم به چه اندازه موضوع بنیادین<sup>۱</sup> است. هدف این است که وضعیت جامعه و وضعیت زندگی مردم بهتر بشود و مردم در مسیر خوشبختی قرار بگیرند؛ اگر در مسئله‌ای لازم است، درگیر شوند، ولی در موردهایی، نباید برای مردم مسئله‌سازی ذهنی بشود و ما اعتراض داریم که این فضا سازی‌ها دامن‌گیر جامعه بشود؛ برای نمونه، اینکه تا این اندازه جامعه در موضوع تراریخته‌ها حساس شده، مناسب نیست؛ این مشکل باید در سطح حاکمیتی حل بشود، ولی عده‌ای تلاش می‌کنند که آن را در میان همه مردم گسترش دهند، و مردم هم در وضعیت درماندگی قرار گرفته‌اند.





## —◆ مسئله پنجم: ◆—

### آیا حلقه‌های میانی، فرایندی برای به منصب رساندن جوانان در موقعیت‌های دولتی است یا اساساً ارائه‌دهنده الگوی جدیدی از دولت است؟

از همان ابتدای مطرح شدن ایده حلقه‌های میانی، بسیاری از تحلیلگران جبهه انقلاب، این پیشنهاد را راهبردی سیاسی برای فتح انتخابات ریاست جمهوری قلمداد کردند. شواهد این طیف، به طرح این موضوع در روزهای نزدیک به انتخابات و هم‌زمانی آن با توصیه رهبر انقلاب به شکل‌گیری دولت جوان حزب‌اللهی مربوط می‌شود. همین زمینه موجب شد که پس از روی کار آمدن دولت سیزدهم، بسیاری، جریان حلقه‌های میانی را در قالب سازوکاری برای شناسایی، بالا بردن و منصب‌گیری جوانان در پست‌های مدیریتی دولت قلمداد کنند. در مقابل، دیدگاه‌های منتقدانه‌ای در برابر این برداشت از حلقه‌های میانی، شکل گرفته است که تحلیل‌های گوناگونی را از نسبت میان دولت و این جریان ارائه می‌دهد.



## « دیدگاه نخست: فرایند به منصب رساندن جوانان

■ حلقه‌های میانی، فرایند تزریق نیروهای جوان به ساختار رسمی حاکمیت

**دکتر جمشیدی:** رهبر انقلاب پرسش‌های مهمی را مطرح می‌کنند؛ اینکه، فرایند ورود جوانان به عرصه مدیریت کشور چیست، شیوه حضور چگونه است و راهکار عملی برای ورود جوانان به میدان چیست، و پیش از اینکه مصداق آن راهکار را بدهند، آن نکته‌های کلیدی را یکجا می‌گویند؛ می‌گویند که «ما می‌خواهیم یک کاری کنیم که تحولی مدیریتی رقم بخورد».

چرا دگرگونی مدیریتی رقم بخورد؟ چون به بیماری‌های مزمن دچار هستیم. حال برای اینکه دگرگونی مدیریتی رقم بخورد، باید چه کار کرد؟ باید نیروهای جوان را تزریق کرد، و برای اینکه نیروهای جوان را تزریق کرد، به چه چیزی نیاز داریم؟ به حلقه‌های میانی نیازمندیم. به نظرم سلسله و روند کار همین است و این موضوع، به هدایت، تمرکز و پیگیری نیاز دارد؛ یعنی ما به یک اتاق فرمان و به یک اتاق پیش‌برنده نیاز داریم که هدایت، تمرکز، پیگیری و فعالیت بی‌درپی و لحظه‌به‌لحظه در آن شکل بگیرد، و این، به عهده رأس‌های رسمی، یعنی رهبری و دستگاه‌های دولتی، نیست، بلکه به عهده حلقه‌های میانی است.

■ شکل‌گیری جریان حلقه‌های میانی مقدمه‌ای برای تشکیل دولت جوان انقلابی

**دکتر زارع:** آقا در یکم خرداد سال ۱۳۹۸، می‌گویند که «اگر جریان حلقه‌های میانی شکل بگیرد، مدیران آینده شکل خواهند گرفت و دولت جوان انقلابی محقق خواهد شد که این دولت علاج همه دردهایی است که درمان آن را مطالبه می‌کنید».

میان دولت انقلابی‌ها و دولت جوان انقلابی فرق است؛ دولت جوان انقلابی، فرماندار دولت، محصول این سازوکار اجتماعی است؛ یعنی در دولت جوان انقلابی، فرماندار دولت، همان کسی است که اگر به رأی هم گذاشته بشود، مردم می‌گویند که بهترین فرد برای فرمانداری همین است و این فرد باید فرماندار بشود؛ چون مرجعیت دارد. مرجعیت هم به واسطه کنش او در میدان عمل و حل مسئله‌های مردم ایجاد شده، نه اینکه به

واسطه ارتباط و حکمش با یک جریان سیاسی حاصل شده باشد. واقعاً فهم بنده از دولت جوان انقلابی که علاج همه این دردها است، این است.

## « دیدگاه دوم: دولت شدن حلقه‌های میانی

### ■ دگرگونی دولت به سمت ماهیت حلقه‌های میانی

**دکتر جهان‌بخش:** دولت اسلامی به این معنا نیست که ساختارهای دولتی و رابطه‌ها حفظ شود و تنها افرادی مؤمن‌تر و انقلابی‌تر سرکار قرار بگیرند، بلکه باید این رابطه‌ها و ساختار به‌طور کلی دگرگون شده، به چیزی همانند حلقه‌های میانی تبدیل شود. دولت اسلامی، یعنی حلقه‌های میانی، نه الگوی دولت-ملت موجود؛ در این صورت، پرسش این خواهد بود که تکلیف دولت موجود که به آن مبتلا هستیم، چه خواهد شد؟ به نظر می‌رسد روش امام عجّللله تعالی، بهترین روش برای پاسخ به این پرسش است. ایشان ساختار موجود را حفظ می‌کردند و در کنار آن‌ها، یک ساختار موازی ایجاد می‌کردند تا آن ساختار پیشین به تدریج بتواند تغییر ریل دهد؛ برای نمونه، در کنار ارتش، سپاه ایجاد شد و در کنار وزارت مسکن، بنیاد مسکن قرار گرفت. همچنین در کنار ژاندارمری، کمیته‌ها شکل گرفت.

### ■ دگرگونی در ماهیت دولت، هدف نهایی جریان حلقه‌های میانی

**دکتر دنیو:** ما هدف نهایی جریان حلقه‌های میانی را دگرگونی در ماهیت دولت می‌دانیم؛ یعنی این روند که جلو برود، اساساً چیزی به اسم دولت مستقر به این معنای فعلی نخواهیم داشت و مرز میان دولت و مردم سایه روشن خواهد شد؛ یعنی معلوم نیست که کجایش دولت است و کجایش مردم هستند. همچون روندی که در جهاد سازندگی شکل گرفت؛ در تجربه جهاد معلوم نشد که کجایش دولت بود و کجایش مردم بودند؛ نمی‌دانیم چه کسانی محورش بودند. یا مانند کمیته‌های انقلاب اسلامی که همین‌طور بود.



## « دیدگاه سوم: خطرناک بودن ورود به ساختار دولت

■ خیز منصب خواهی، یکی از آسیب‌های حلقه‌های میانی

**حجت الاسلام قنبریان:** یکی از آسیب‌ها این است که روند ایجاد نهادهای سیاسی تنها بخواهد از مسیر گرفتن منصب‌ها دنبال شود؛ اینکه یاد بگیرند که خودشان را دنبال کنند و به دست و پای فلان آقا بیفتند که برایشان حکم بزند.

یک آسیب دیگر، مدیریت شدن از طرف نهادهای حاکمیتی است؛ در دهه نودی یک نهادی با پول‌های گزافی می‌خواست همه‌جا را با عنوان شبکه‌سازی و جبهه‌سازی، نظم بدهد. الان پس از گذشت چند سال، به همان میزانی که این دست از نهادها در جایی، مانند یک هیئت، مداخله‌گری کرده‌اند، به همان میزان در آن‌ها افت پیدا شده است؛ چون این‌ها را از حالت طبیعی خارج کردند و برطبق سلیقه‌های حاکمیتی، تعدادی را بالا کشیدند و تعدادی را پایین نگاه داشتند. نهاد اجتماعی جانش به این است که در جامعه مرجعیت داشته باشد و این مرجعیت پیدا کردن، روند طبیعی خودش را دارد؛ درحالی‌که در مقطع‌هایی، این جان از مجموعه‌ها گرفته شد و این هم یک آسیب است. در حال حاضر، دوباره زمزمه شده که گروه‌های جهادی باید شناسنامه دار بشوند، درحالی‌که گروه‌های جهادی پاسخی به یک نیاز اجتماعی است و شناسنامه‌اش همان مقبولیت و کارکرد اجتماعی‌اش است. حال مصوبه می‌گذاریم که هرکسی می‌خواهد کار جهادی بکند، باید ذیل ما بیاید. یا یک نهاد دیگری برای شبکه‌سازی گروه‌های عدالت‌خواهی و مطالبه‌گری بلند شد. این‌ها همه تجربه‌هایی است که نشان می‌دهد دخالت نهادهای حاکمیتی در نهادهای اجتماعی، آن‌ها را از کارکردشان خارج می‌کند و به ضعف می‌کشاند.

■ ورود به ساختار دولت، دامی در پیش پای حلقه‌های میانی

**دکتر جهان‌بخش:** شهید عظیمی در کتابچه «اندیشه در میدان» بیان می‌کند که نیروهای جهاد سازندگی را فریب دادند؛ چون شهید بهشتی به آنان وعده داد که جهاد سازندگی که شکل بگیرد، اداره‌های دولتی نیز با الگوی آن اداره خواهد شد؛ اما این

روند شکل‌نگرفت و برعکس، این اداره‌ها بودند که جهاد سازندگی را به ذیل ساختار خود آوردند؛ یعنی یک خانواده پانصد هزار نفری که اهل کار، ایثار و علم شده بودند، همه پیچ‌ومهره‌های آن باز شد و در نظام سرمایه‌داری غلتید. اکنون نیز این امکان وجود دارد که حلقه‌های میانی در همان دام بیفتند؛ یعنی حلقه‌های میانی به تربیت نیروهای پا به رکاب و جهادگر، و مدیرانی قوی برای دولت می‌پردازد، اما درنهایت، چون رابطه‌ها و ساختار دولت بهینه نیست، همان بلایی که سر آن پانصد هزار نفر آمد، سر حلقه‌ها نیز می‌آید؛ بنابراین، این فکر درستی نیست که حلقه‌های میانی قرار است که سنگرهای دولت موجود را فتح کند. تا وقتی که این صندلی برای امثال آقای روحانی جذاب است، صندلی، غلط است و باید طراح صندلی تغییر یابد؛ به این صورت که ساختار، نظام و رابطه‌های جدیدی برای آن ایجاد شود؛ به‌گونه‌ای که خود حلقه‌های میانی، صورتی بهینه برای دولتی اسلامی باشد که به مرور عوض می‌شود.

## ■ خطر رسیدن به دولت انقلابی و رهاسازی سنگرهای اجتماعی به بهانه دگرگونی در مدیریت کلان

**دکتر لطیفی:** یک بخشی از رویکرد آقا این است که ایشان می‌خواهند برای مدیریت بالادستی کشور دالان تربیتی درست کنند، و یک بخشی از آن هم این است که ما همواره به وجود حلقه‌های میانی نیازمندیم و این یک واقعیت است.

حجم گسترده‌ای از مسئله‌های کشور در اصل به مدیریت کلان و بالادستی مربوط نمی‌شود و به جریان‌هایی مرتبط است که می‌بایست در لایه‌های مردمی قرار بگیرد؛ برای نمونه، مسجدها یکی از کانونی‌ترین مرکزها است که ارتباطی با مدیریت کلان کشور ندارد، ولی بسیاری از مسئله‌های کشور می‌تواند از راه کارکرد درست مسجدها حل شود. هرکدام از مسجدهای ما الان حدود ۱۰۰۰ نفر را پوشش می‌دهد و ظاهراً در حدود ۸۰۰۰۰ مسجد در کشور داریم؛ یعنی با این آمار، همه جمعیت پوشش داده می‌شود. رهبر انقلاب برای نشست نوزدهم نماز، نامه‌ای نوشتند که نامه بسیار ویژه‌ای است. ایشان در آن نامه فرمودند که امام جماعت، مسئول امور محله



حکمرانی نوین: کنکاشی پیرامون هویت و کارکرد حلقه‌های میانی

برای کودکان تازه متولد شده تا پیران در حال فوت، از ازدواج و مشاوره گرفته تا فرزندآوری، رفتار اجتماعی، اخلاق، سلوک و... است؛ یعنی مسجد متولی همه ساحت‌های زندگی هشتاد میلیون نفر است؛ آن وقت دعوی ما الان این است که همه احساس تکلیف کرده‌اند که وزیر بشوند.

نمونه دیگر، فضای رسانه‌ای کشور است؛ ظاهراً شهید مطهری که ابتدای انقلاب نفر دوم نهضت به شمار می‌رود، از امام می‌خواهد که به صداوسیما برود. این آدم می‌گوید که بنده احساس می‌کنم که آنجا خیلی مؤثر است؛ به عبارتی، صداوسیما حلقه میانی نظام برای ذهنیت‌سازی مردم است. صداوسیما زبان مرحوم امام است و بنده احساس می‌کنم که اهل بیت، در تاریخ بیشترین ضربه را از رسانه قوی بنی‌امیه و بنی‌عباس خوردند. آن‌ها بودند که نگذاشتند صحبت امام شنیده شود. آنجایی که صحبت امام شنیده شده، امام کارش جلو رفته است. يك حديث سلسله‌الذهب امام رضا عليه السلام در نیشابور خوانده و شنیده شد و همه نظام ملعون بنی‌عباس را تکان داد.

دغدغه‌ای که بنده دارم این است که از این راهبرد آقا يك برداشت بدی صورت بگیرد و به‌ویژه در شرایطی که دولت به دست جریان انقلابی افتاده، همه این سنگرهای حیاتی اجتماعی، به بهانه دگرگونی در نظام مدیریت رها شود.

بسیاری از موفقیت‌های ما در نقاط غیرکلان بوده است؛ حاج عبدالله والی چرا حاج عبدالله والی شده است؟ چون در وسط همین کشمکش‌ها، در بشاگرد روی فضای کاری خودش سال‌ها ایستادگی کرده است. البته طبیعی است که یک بخشی از دگرگونی‌ها هم باید از مسیر ساختار رسمی و مدیریتی دنبال شود که سازوکار خودش را دارد.

■ چرخش مدیران جدیدالورود به دولت از ایده حلقه‌های میانی؛ مؤیدی بر عدم شناخت طرح رهبری

حجت‌الاسلام فلاح: این نگاه که برخی حلقه‌های میانی را صرفاً طرح موقت و

میانبری برای ورود به مناصب قلمداد می‌کنند، به خاطر درک نکردن طرح رهبری است. من از ابتدا هم به دوستان می‌گفتم که باید از چنین برداشت‌هایی نگران بود، چون اساساً کار را از مقصود دور می‌کنند. نمی‌دانم چرا ما آن جایی که باید کره بگیریم به آب بسنده می‌کنیم؟! انگار فهمیدن این داستان هم نخبگی می‌خواهد. خود این سخنان و این نوع برداشتها نشان می‌دهد گفتمان‌سازی لازم است تا دائماً به دادِ فکرِ نخبگان برسیم. ما الآن در چه مقطعی از انقلاب هستیم؟ چه اتفاقی باید بیفتد؟ اتفاقی که اتفاق امروز است چیست؟ حادثه‌ای که الآن باید انقلاب آن را متولد بکند چیست؟ در دوران حضرت امام هم در عرض ایشان کلی ایده وجود داشت. آدم‌های نورانی که اصلاً درکی از امام و طرح امام نداشتند، و حتی می‌گفتند با این کاری که امام کرد اسلام ذبح شد. این مهم است که تشخیص بدهی الآن وضعیت ایران چیست؟ و صحنه به چه چیزی نیاز دارد؟ آیا مسأله و مشکل امروز در گرو تغییر افراد و مدیران است؟ راهکار فعلی گرفتن این کرسی‌هاست؟ خیلی شفاف بگویم که اصلاً مشکل ما همین کرسی‌ها است، اصلاً ما کاری نداریم که این طرف سیبیلو است یا ریش دارد! مشکل این ساختار است، مشکل این روش حل مسئله است، مشکل عدم مشارکت مردم است. ما یک گونه‌ی جدید در جانمان و مکنون هویت شیعی مان است و باید این را به صحنه بیاوریم و موجود جدیدی خلق کنیم. با این برخوردهای سطحی کل طرح به تأخیر می‌افتد، موقعی که ما تمام این سال‌ها از تعلیم عقائد اسلامی و تعلیم مکتب امام کوتاهی کردیم، امکان تحلیل صحیح وضعیت وجود نخواهد داشت. اصلاً ذخیره دانایی یاری نمی‌کند که بخواهد طور دیگری تحلیل نماید. شما اگر درست حرکت کنید، الگوی دولت - ملت را کنار می‌گذارید و از اساس یک الگو و یک نرم افزار جدید ارائه می‌کنید. به جای دولت مردمی، دولت مردم ارائه می‌کنید. این آن نکته‌ای است که باید به آن توجه کرد و خیلی دعوا خیز است.

اما این که ما در تحلیل راهبردی اشتباه می‌کنیم بازگشت آن به یک نارسایی اندیشه‌ای است و آن هم باور نداشتن مردم است. در منظومه‌ی فکری حضرت امام یک مشت ستاره وجود دارد، یکی از آن‌ها مقوله‌ی جایگاه مردم است. شما

اگر نقش مردم و جایگاه مردم را باور نداشته باشید، اثر خودش را می‌گذارد. می‌گویید؛ نه! ما حرف‌های امام را قبول کردیم. نه! این امضا انداختن‌های الکی هیچ فایده‌ای ندارد. همین جوری امضاء می‌اندازند، اصلاً امام را نخوانده اند! می‌گویند ما هر چه امام بگوید یا گفته باشد را قبول داریم ولی زمانی که مبنای حرف را نفهمیده است، چطور می‌خواهد پای حرف‌های امام و طرح‌های امام بایستد. این باعث می‌شود شما وقتی آن اندیشه را ندارید، در تحلیل‌هایتان اشتباه می‌کنید. برای این معضل، می‌توان صدها مثال آورد که زمانی که شما اندیشه پایه‌ات متفاوت است، تحلیل‌ت هم متفاوت می‌شود. وقتی اندیشه پایه وجود ندارد، می‌بیند اصلاً نمی‌توان توصیفی از صحنه ارائه کرد. طرح‌های تحولی این‌ها هم عمدتاً این می‌شود که ریش تراشیده‌ها بروند و ریش دارها بیایند، با همین‌ها جامعه را اداره می‌کنیم. الآن که همین هم نیست.



## مسئله ششم:

### نسبت نظام امامت . امت با نظام دولت . ملت در جامعه ایران چگونه است؟

در وضعیت امروز ایران اسلامی، به صورت هم‌زمان با دو ساختار اجتماعی روبه‌رو هستیم؛ یک ساختار برآمده از گفتمان مدرن که پس از دوران مشروطه در کشور حاکم شد و با شکل‌گیری و گسترش دولت مدرن، تعامل‌های خود را با توده‌های جامعه بر اساس رابطه دولت - ملت تنظیم کرد. این شیوه ارتباط در دوران پهلوی تثبیت شد و در قالب اریئه‌ای به فضای انقلاب اسلامی نیز وارد گشت. با دگرگونی‌هایی که در ساختار سیاسی کشور، پس از انقلاب رخ داد، ساختار اجتماعی دیگری برخاسته از هویت شیعی ایرانیان - که سامان‌دهنده رابطه امام و مردم بود - در شمار نظام دولت - ملت قرار گرفت. پیرامون تأثیر و تأثرهای این دو نظام بر یکدیگر و سرنوشت آن‌ها، تفاوت دیدگاه‌هایی وجود دارد که موضوع حلقه‌های میانی نیز اشاره‌های قابل‌اعتنایی بر این دوگانه داشته است.



## « دیدگاه نخست: فراساختاری بودن نظام امام امت

### ■ لزوم چینش دوباره ساختار دولت متناسب با رابطه امامت و امت

**حجت الاسلام مهدیان:** طرح امامت. امت در نگاه فقیهان و فیلسوف‌های مسلمان، با مسئله خوشبختی و شکوفایی انسان آغاز می‌شود که در این طرح، شکوفایی انسان به جامعه گره خورده و روح این جامعه، بر اساس حرکتِ تعالی و رشد به سمت خدا است. یک مرحله شکوفایی، خود جامعه است و یک مرحله دیگر، ایجاد حکومت است؛ البته حکومتی که هدفش همین خوشبختی است؛ خوشبختی‌ای که با رهایی انسان از همه ساحت‌های خودش و رسیدن به توحید رقم خواهد خورد و در سایه این آزادی و آبادی، دنیا ساخته می‌شود.

منشأ قدرت در این ایده حکومتی، تعامل امت و امام در ارتباط با نقطه‌نهایی خوشبختی است؛ پس در این طرح، نظام، یک قداستی هم پیدا می‌کند. آزادی، ساختار و جهتش مقدس است و این تقدس موجب می‌شود که یک ارتباط قلبی میان همه انسان‌ها برقرار شود؛ بنابراین ساختار این نظام فراتر از یک ساختار تنها حقوقی است. در این حالت، جامعه به سان یک خانواده بزرگ است و رابطه نیروها با یک فرمانده لشکر به مراتب مستحکم‌تر از سلسله‌مراتب نظامی است؛ یعنی انسجام و وحدت در اوج است، و فضای حقوقی هم برقرار است؛ اما چون در این ارتباط حقوقی، جهت و هویت برتر انسانی ملاک قرار گرفته، ساختار، ذیل آن قداست عمل می‌کند و هویت، پایین‌تر، در خدمت آن قرار می‌گیرد. طرح امامت و امت چنین تصویری دارد. همه تلاش می‌کنند که امام بشوند؛ چون این عبد شدنشان، آن‌ها را شکوفا می‌کند. امر به معروف و نهی از منکر که میان انسان‌ها طراحی می‌شود، ریشه در آن من برتر انسانی انسان دارد و از این راه تلاش می‌کنند که پیوسته آن را حاکم کنند. در حال حاضر، گرفتار نظم دیوان سالار هستیم؛ مانند همه لوازم و سازوکارهای غربی که اسیرش هستیم و باید از آن عبور کنیم. فعلاً تلاش کرده‌ایم که آن رادر خدمت ساختار اراده ولایی و نظام امامت و امت قرار دهیم و این خودش یک مرحله از مرحله‌های عبور است. شما نخست هر سازوکار و ساختار تمدنی را در فضای انسانی و فضای ابزاری،

در اختیار امام و امت قرار می‌دهید، سپس به واسطه این رفت‌وبرگشت، آن را ویرایش می‌کنید؛ چون اراده است که تمدن را تغییر می‌دهد؛ بنابراین با ساختار امامت و امت که چینش عمومی جامعه است و اراده عمومی جامعه را شکل می‌دهد، ما می‌توانیم به ساختار اسلامی برسیم و ساختار دولت متناسب با امامت و امت را محقق کنیم.

### ■ لزوم استحاله نظام دولت . ملت در نظام امامت . امت

**دکتر جهان‌بخش:** حضرت امام رحمته‌الله‌علیه و مقام معظم رهبری، همواره بحث حضور مردم را داشته‌اند؛ اما به جز ایشان، دیگران این‌گونه فکر نمی‌کنند و منظور آنان از مشارکت مردمی، مشارکت در سطح اجرای تصمیم‌های گرفته‌شده است. چنین مشارکتی، چندان با نام مشارکت متناسب نیست و مشارکت واقعی و جمهوری اسلامی حقیقی، چندان در نهادهای دولتی مشاهده نمی‌شود.

آقا بحث آتش‌به‌اختیار را ناظر به حضور مردم در صحنه‌هایی مطرح کردند که قرارگاه مختل بوده است. اگر نگاه این باشد که تنها مردم کار کنند و آن بال عمودی ملاحظه نشود، نظریه اجتماعی، شبیه نظریه آنارشیسم می‌شود. برای تمایز نظام امت . امامت از نظام آنارشیسم، یک حلقه گمشده‌ای در این میان وجود دارد که این حلقه گمشده، در بیانیه گام دوم و در تاریخ ۱۳۹۸/۳/۱، با عنوان «حلقه‌های میانی» مطرح می‌شود. این حلقه‌های میانی نمی‌تواند همه‌چیز را تشخیص داده یا به‌راحتی با یکدیگر متحد شود؛ بدین لحاظ، این حلقه‌ها نیز به سازمان‌دهی نیازمند هستند که این کار، وظیفه قرارگاه است و اینجا است که مفهوم «حلقه‌های میانی»، خلأ موجود در ساختار دولت . ملت را پر می‌کند؛ بنابراین، حلقه‌های میانی به‌مثابه ساختار بهینه‌ای است که ساختار دولت . ملت را به دگرگونی و یک استحاله تمدنی دچار می‌کند و ساختار بهینه‌ای برای نظام امامت . امت و جامعه پیامبران می‌سازد.

### ■ لزوم جایگزینی نظام امام . امت با نظام دیوان‌سالار

**دکتر زارع:** تأثیر حلقه‌های میانی در حکمرانی، اثر خودبه‌خودی آن‌ها است. آن



روزی که مردم برای دفاع از انقلاب و کشور به صورت خودجوش به جبهه‌ها می‌رفتند، هیچ وقت هدف و تشخیص آن‌ها این نبود که این حرکت به پیدایش بسیج میلیونی بینجامد و پس از آن، از دل این بسیج، سپاه پاسداران شکل بگیرد و سپاه پاسداران بتواند منطق جنگ را دگرگون کند. این خودبه‌خودی بودن از جنس اثر است. الان نمی‌توانم بگویم که حلقه‌های میانی برای ایجاد دگرگونی در حکمرانی، از این زاویه ورود کند یا نکند؛ تنها می‌توانم بگویم که ساختار کشور باید از پایین به بالا چیده شود؛ یعنی باید منطق و خروجی این حرکت عمومی، این باشد. یا به طور کلی بگویم که نظام امت و امامت قرار است که جایگزین نظام دیوان‌سالار بشود. اگر این جریان شکل بگیرد و بتوانیم به سازوکاری برسیم که آن را به صورت پیوسته نگاه داریم، دگرگونی در حکمرانی هم خودبه‌خود محقق خواهد شد؛ چون واقعاً این قسمت غیرقابل‌سازماندهی است. اگر این حرکت عمومی شکل بگیرد و جریان متعهد پیش‌ران آن باشد، قطعاً به سمتی می‌رود که سرانگشت حضرت آقا آن را نشان می‌دهد و خودبه‌خود از دل آن، دیگر روندها نیز خواهد جوشید.

## « دیدگاه دوم: رابطه طولی میان نظام امامت. امت و دولت. ملت

### ■ نسبت روح و بدن میان نظام امام. امت و تشکیلات دیوان‌سالار

**حجت الاسلام قنبریان:** بنده رابطه نظام امامت و امت و تشکیلات دیوان‌سالار را طولی می‌دانم، نه عرضی که موازی هم باشد. نظام امامت و امت را روح، و تشکیلات را بدن می‌دانم و بنابراین همان حرفی که باید درباره روح و بدن زده شود، در همین جا هم می‌زنم. بنده دست را جای روح نمی‌توانم بگذارم و روح هم خودش نمی‌تواند بیاید کار دست را انجام بدهد.

همان نهادسازی که در بدنه‌های اجتماعی، مانند شورا، انجمن و هیئت انجام می‌شود، خودش دوباره به بازپروری نیاز دارد؛ یعنی همین روح آنجا هم باید تصحیح شود؛ چون این رابطه طولی است؛ پس نمی‌توانم بدون بدنم وجود داشته باشم و بنابراین سطح درگیری‌ام را نگاه می‌کنم که نمی‌تواند نفی همه چیز باشد و نمی‌توانم

زیرآب همه را بزخم؛ چون دیگر بدن ندارم؛ بنابراین همین جا، غلط بودن روندهایی که با بی انصافی، همه ساختار رسمی را فاسد و سیاه معرفی می کنند، مشخص می شود. در همین نظام دیوان سالاری غلبه با انسان های مثبت و خوب است.

## « دیدگاه سوم: واقعی نبودن نظام امامت. امت در ایران

### ■ واقعیت جمهوری اسلامی مبتنی بر نظام امامت - ملت

**حجت الاسلام محمدی:** به نظر بنده، ما واقعاً امامت - امت نیستیم؛ نمونه های زیادی وجود دارد که ما امامت - امت نیستیم؛ از مهم ترین هایش، قانون اساسی ما است. چگونه است که معتقد به ولی امر مسلمانان جهان هستیم، ولی تنها شیعیان ایران می توانند در مجلس خبرگان نماینده داشته باشند؟ شیعیان عراق چگونه مشارکت کردند؟ شیعیان لبنان چگونه مشارکت کردند؟ شیعیان هزاره افغانستان چگونه مشارکت کردند؟ مگر امت نیستیم؟ فرض کنید به تبع اهل سنت، غیر ایرانی هم باید مشارکت داشته باشند، آن ها کجای قانون اساسی هستند؟

شما چهارچوب های ملی را پذیرفته اید؛ شما سرزمین دارید، و ملت، مقومش سرزمین است؛ به همین دلیل شما جاهایی که ادبیات ملی دارید، می توانید عموم مردم را پای کار بیاورید. آنجایی که ادبیات، تنها دینی می شود، به همان نسبت شما کاهش در مشارکت دارید و ده تا پانزده درصد را بیشتر نمی توانید درگیر کنید.

اینکه ما، ایده اصلی جمهوری اسلامی را امامت - امت بدانیم یا اینکه دولت - ملت بدانیم، یا ایران شهری بدانیم، خیلی متفاوت است و آنچه که بنده فهمیدم و عرض کردم این است که ما امامت - ملت هستیم؛ یعنی جریان ولایت، حق است، ولی محدودیت های سرزمینی را پذیرفته ایم و اگر هم می خواهد فراگیر بشود، این مرز، مرز مهمی است.

بنده نمی روم به جای مردم سوریه بجنمگ و مسیر قدس از کربلا می گذرد. بنده الان در جنگ با اسرائیل، مستقیم وارد نمی شوم. سوریه درگیر است، خودش می جنگد و وقتی که درخواست می کند، بنده هم می روم به او کمک می کنم؛



بنابراین قاعده‌اش را رعایت می‌کنم. مرز برای ما موضوعیت پیدا می‌کند؛ قاعده‌های بین‌المللی برای بنده موضوعیت پیدا می‌کند؛ خیلی از مناسبت‌های دینی سرزمینی برای ما موضوعیت پیدا می‌کند. آقا یک‌باره در عراق اعلام مرجعیت نمی‌کنند؛ آقا در عراق حکم جهاد نمی‌دهند. ریشه‌اش به کجا برمی‌گردد؟ ریشه‌اش به نکته‌ای که سیدجواد طباطبایی نمی‌بیند، باز می‌گردد. به دنبال چنین فضایی، روشن‌فکری هم همین‌طور، و همچنین جریان حزب‌اللهی به آن توجهی ندارد و آن، متولد شدن مفهوم ملیت در ایران به همراه صفویه است. صفویه با اعلام رسمی تشیع، ملیت را متولد می‌کند. تشیع و ملیت و به عبارتی، دینی بودن و ملیت، در ایران مساوق و ملازم هم شده‌اند. دقیق از همان حیثی که دینی است، ملی است و از همان حیث که ملی است، دینی است؛ در اصل ملیت این‌گونه شکل گرفته است. ما یک پیشینه‌ای داشته‌ایم و ممکن است با ادبیات ایران شهری هم قوام پیدا کرده باشد، ولی صفویه دوران جدیدی است که با مسئله دین، در عمل، ملت‌سازی را صورت می‌دهد. ما پیش از این دوران، ملت نداشتیم؛ این ادبیات ملت، یک لازمه‌هایی دارد، ولی مهم‌ترین لازمه آن، نسبتمان با ملت‌های دیگر است. ما نگاه امتی داریم؛ چون دیدگاه ولایی داریم و امامت هم داریم، ولی آن را از بستر ملت‌ها دنبال می‌کنیم.

## ◆ مسئله هفتم: ◆

**حلقه‌های میانی، بستری برای گسترش کنش‌گری جریان حزب‌اللهی است یا اینکه  
سازوکاری برای گسترش نقش‌آفرینی توده‌های مردم است؟**

در دوران پس از انقلاب اسلامی، شاهد شکل‌گیری طبقه‌ای به اسم جریان انقلاب یا جریان حزب‌اللهی در کشور هستیم که ویژگی‌های آن تا اندازه زیادی برای مردم ایران نیز محسوس است و در حال حاضر یک پیکره هویتی جداگانه‌ای در بدنه مردمی دارد. همچنین الگوی تفریح، آموزش، لذت و فعالیت اجتماعی تقریباً متمایزی از عموم مردم دارد. وجود چنین موجودیتی، معمولاً به این صورت توجیه می‌شود که جامعه و امت به یک لایه پیش‌ران نیاز دارد. با توجه به دغدغه مردمی‌سازی حکمرانی به‌وسیله حلقه‌های میانی، نسبت مأموریت این پدیده با جریان حزب‌اللهی و همچنین اثر آن بر تقویت یا تضعیف مشارکت‌های مردمی، محل تأمل و ابهام است.



## « دیدگاه نخست: گسترش نقش آفرینی توده‌های مردم

■ حلقه‌های میانی، الگویی برای گسترش نقش آفرینی اجتماعی از محدوده کنشگران انقلابی

**دکتر حسن زاده:** مسئله‌های اجتماعی. فرهنگی جامعه زیاد است و حل آن تا به امروز، بیشتر بر عهده ارگان‌های رسمی بوده و تا اندازه‌ای کار از دست مردم خارج شده است. هرچند حجم محدودی از این اقدام‌ها به وسیله کنشگران انقلابی شکل گرفته که این کنشگران، توان، امکانات و مهارت تخصصی کافی برای حل همه جانبه مسئله‌ها را نداشته‌اند.

از طرفی نیز ظرفیت‌های متعددی در شرایط اقلیمی و فرهنگی کشور وجود دارد که دست نخورده باقی مانده است. البته در دوره‌های گذشته ما تجربه داشته‌ایم که هر جا مردم حضور داشته‌اند و کار را در دست گرفته‌اند، نتیجه‌های خوبی به دست آمده، ولی ظرفیت بسیار بزرگ حضور مردم، به آن نیاز دارد که مردم احساس تکلیف کنند و لازم است که برای نقش آفرینی اجتماعی و حضور آن‌ها الگو تعریف شود.

به طور معمول، چون مخاطبان ما خاص هستند، گروه خاصی از مردم احساس تکلیف می‌کند و خود را در نقش آفرینی مسئول می‌بیند. اگر دسترسی و مخاطب ما عامه مردم باشد، تک تک مردم خود را اثرگذار می‌بیند. گروهی از افراد جامعه هم اصلاً در روند دگرگونی‌های جامعه دیده نمی‌شود؛ بنابراین به نظر می‌رسد که الگوی درست و مدنظر رهبر انقلاب برای حل این مسئله‌ها، حضور عموم مردم برای حل مسئله‌ها، دسترسی به عامه مردم، احساس مسئولیت داشتن همه مردم و نقش آفرینی آنان و در مقابل، تصدیگری نکردن سازمان‌ها در امور باشد که با عنوان «جریان‌های حلقه‌های میانی»، به وسیله ایشان به جامعه معرفی شده است.

■ حلقه‌های میانی، راهکاری برای تغییر مناسبت‌های اجتماعی به سمت مشارکت‌گیری عمومی مردم

**دکتر اصغری:** اگر از بنده بپرسند که بزرگ‌ترین مسئله اجتماعی کشور چیست،



می‌گوییم که «مناسبت‌های ضد مشارکت در مسئله‌های اجتماعی»، بزرگ‌ترین مسئله ما است. مناسبت‌های ضد مشارکت، به چه معنا است؟ یعنی در فضای اجتماعی یک مناسبت‌هایی شکل گرفته که نتیجه آن، کاهش مشارکت افراد جامعه در مسئله‌های جامعه است؛ یک نمونه بارز آن، همین فهرست‌بندی‌های انتخاباتی است و خیلی چیزهای دیگری نیز وجود دارد که مشارکت را کاهش داده است. این مناسبت‌ها موجب شده که مردم، نهادهای رسمی نظام را در نقطه مقابل خودشان ببینند؛ یک نمونه، رفتار مردم در جاده‌ها است؛ وقتی که جلوتر ماشین پلیس ایستاده، مردم با دست به همدیگر علامت می‌دهند. این یعنی چه؟ یعنی اینکه برای نجات از پلیس به هم کمک می‌کنیم. حالا یک لحظه فکر کنید، این ماشین روبه‌رویی که بنده به تند رفتن آن کمک می‌کنم، نتیجه رفتارش به ضرر چه کسی است؟ این مثال روشنی است از اینکه در برخی از موردها، مردم نهادهای رسمی را در مقابل خودشان می‌بینند؛ حتی اگر نتیجه این تقابل، در راستای ضرر زدن به خودشان باشد. این روحیه اجتماعی کجا باید شکسته شود؟ این کار حلقه‌های میانی است.

## « دیدگاه دوم: گسترش کنش‌گری جریان حزب‌اللهی

### ■ هویت پیش‌رانی و راهبری حلقه‌های میانی

**دکتر ایران منش:** ما مجموعه‌های مردمی را با مجموعه‌های مردم‌نهاد اشتباه گرفته‌ایم. در جریان جبهه فرهنگی، یکی از اشتباه‌هایی که کردیم، همین بود که مردم‌نهاد بودن را به جای مردمی بودن لحاظ کردیم. به جای اینکه مردم را به میدان بیاوریم، همین که خودمان کارمند نیستیم، همین که بچه‌های اصلی با سرمایه مردمی، با نگاه داوطلبی، با روحیه جهادی به پای کار آمدند، همین را به معنای مردمی بودن تلقی کردیم. وقتی که مردم میدان دار نشده‌اند و نتوانسته‌ایم مردم را به میدان بیاوریم، پس مردمی هم نیستیم. البته این را هم نباید فراموش بکنیم که در دگرگونی‌های بزرگ اجتماعی غالباً این‌طور نیست که یک‌باره همه اجتماع پای کار بیایند. به تعبیر آقا، خیلی وقت‌ها دگرگونی‌های بزرگ اجتماعی امت، پیش‌ران دارد و خیلی از دگرگونی‌ها، یک امت پیش‌رانی را



می‌خواهد؛ یعنی باید یک جریان پیشرفت در کار باشد.

در همین بیابانه گام دوم، یکی از جمله‌های آقا که کمتر شنیده شد، همین نیاز به امت پیش‌ران در تحقق گام دوم است. این یک واقعیت اجتماعی است که جامعه به رهبران اجتماعی نیاز دارد، و این مسئله مهمی است که هم نباید به دام قشری‌گرایی بیفتیم و هم نباید به دام قشری‌سازی بیفتیم؛ یعنی نباید فراموش بکنیم که ما یک جریان با عنوان امت حزب‌اللهی داریم؛ یک جناح مؤمن انقلابی داریم که این‌ها قرار است کارکرد امت پیش‌ران را برای همه امت ایفا کنند و جریان دگرگونی‌های اجتماعی را رقم بزنند.

راهکارهای میانه‌اش چیست؟ راهکارهای متعددی وجود دارد؛ مانند ورود به جریان سبک زندگی، ایجاد دگرگونی در نهادهای اجتماعی (مانند مسجدها، هیئت‌ها و...)، ایجاد دگرگونی در کارکردهای فرهنگی. اجتماعی، ورود به عرصه‌های اجتماعی. که تاکنون به آن‌ها ورود نداشته‌ایم، درگیر شدن با مسئله‌های مردم و درگیر شدن با مسئله پیشرفت و پیشرفت مردمی؛ این‌ها مجموعه‌ای از روندهایی است می‌تواند راهکاری برای برقراری این اعتدال باشد.

به هر حال، اگر می‌خواهیم امت حرکت بکند، امت پیش‌ران باید بیاید و با جریان اجتماعی ارتباط بگیرد و با جریان اجتماعی هم مردم را به میدان بیاورد. این یعنی اینکه ما باید یک دگرگونی بزرگ را در درون خودمان رقم بزنیم؛ دگرگونی بزرگ را باید در درون نهادهای فرهنگی خودمان، در درون نهادهای جهادی خودمان، در درون نهادهای اجتماعی خودمان، در درون انگاره‌های حاکم در خودمان و در درون روحیه‌های حاکم در خودمان رقم بزنیم.

بنده راجع به این دگرگونی بزرگ و اینکه از اساس این دگرگونی باید چگونه رقم بخورد، بسیار حرف دارم؛ الان یکی از بحران‌های ما، همین جهاد با الگوی قشری است. بچه‌ها باز به حوزه کارهای اجتماعی وارد شدند، ولی با الگوی قشری دارند وارد می‌شوند. حلقه‌های میانی، خودش از جنس امت پیش‌ران است که اگر به این هویت خود آگاه نباشد، کارویژه جدی تمدنی‌اش از دست خواهد رفت. ممکن است به جریان دگرگونی پیشرفت، نزدیک، و به فعالیت‌هایی هم وارد شود، ولی آن مأموریت تاریخی‌اش محقق نخواهد شد.

## ❖ مسئله هشتم: ❖

### میانی بودن در عنوان حلقه‌های میانی

#### به چه معنا است؟

همان‌گونه که از عنوان حلقه‌های میانی هم برمی‌آید، مشخص است که مجموع کارکردهای این حلقه می‌بایست در قالب تنظیم‌کننده میان دو طرف باشد و در غیر این صورت، قید میانی بودن بی‌معنا خواهد بود. مبهم بودن دوطرف، به مبهم بودن ماهیت حلقه‌های میانی منجر خواهد شد؛ زیرا پدیده‌ای که همه هویت آن در گرو میانجی‌گری است، نمی‌تواند جدا از دوطرف خود، تصویری داشته باشد. بنابراین در تبیین مفهومی، پیرامون حلقه‌های میانی، بخشی از توضیح‌ها، به بیان معنای میانی بودن و تعیین دوطرف آن اختصاص داده می‌شود که این دیدگاه‌ها تا اندازه زیادی روشن‌کننده تمایز رویکردها در مورد جایگاه مأموریتی حلقه‌های میانی خواهد بود.



## « دیدگاه نخست: میانه بودن در میان مردم و ساختار رسمی حاکمیت

### ■ حلقه‌های میانی، واسطه میان جامعه مدنی و لایه حاکمیتی کشور

**دکتر امامیان:** بنده فکر می‌کنم که اگر شما یک حلقه را به اسم حلقه حکمرانی کشور لحاظ کنید، ما در یک دسته‌بندی می‌گوییم که در لایه بالا، حاکمان کشور (مشمول بر: نهادهای رسمی، قوای سه‌گانه، نهادهای زیرمجموعه دفتر رهبری و دستگاه‌های دولتی)، در لایه پایین، جامعه مدنی یا مردم، و در لایه میانی، حلقه‌های میانی قرار می‌گیرد که خود این‌ها، دسته‌بندی‌های فراوانی را شامل می‌شود؛ همچون نهادهای حرفه‌ای<sup>۱</sup> (مانند کانون وکلا و نظام مهندسی، فعالان فرهنگی، بخش خصوصی، فعالان اجتماعی و نهادهای علمی)، نهادهای تنظیم‌کننده<sup>۲</sup> و نهادهای اتحادساز<sup>۳</sup> که نهادهای تنظیم‌کننده، به‌طور عمده، حرف‌های بالا را به پایین می‌آورد و نهادهای اتحادساز، بیشتر حرف‌های پایین را به بالا منتقل می‌کند. حتی گروه‌های فشار<sup>۴</sup> و شتاب‌دهنده‌ها<sup>۵</sup> و نیز شرکت‌های دانش‌بنیان. که بیشتر ایده‌محور هستند. در همین لایه طبقه‌بندی می‌شود. همچنین هیئت‌های مذهبی، نهادهای دینی، فعالان تبلیغی و سازمان‌هایی مانند سازمان تبلیغات، در همین جریان قرار می‌گیرد.

### ■ واسطه‌گری حلقه‌های میانی در میان جوانان و دولت در حال دگرگونی

**دکتر جمشیدی:** حلقه‌های میانی چه کسانی را شامل می‌شود؟ بنده فکر می‌کنم که اینجا رهبری یک ویژگی‌هایی را گفته‌اند که مشخص است. پس از بیان ویژگی‌ها، به تحلیل آن‌ها می‌پردازم.

یکی اینکه، حلقه‌های میانی مجموعه‌ای از خود ملت را شامل می‌شود؛ یعنی دولتی نیست و از ملت است؛ به این معنا که به هسته و به گروه‌های مردمی مربوط است و وزیر،

1. Professional Body.
2. Regulator.
3. Union.
4. Pressure groups.
5. Accelerator.

وکیل و از این دست افراد در آن نیستند. دوم اینکه، از جمله نخبه‌های فکری، خواص، سرآمده‌ها، برجستگان و آدم‌های شاخص در آن قرار دارند؛ چون می‌خواهند این جریان حلقه‌های میانی را رهبری کنند؛ پس شأن این‌ها چیست و حلقه‌های میانی، میان چه چیزی قرار دارد؟ میان دولت. که می‌خواهد تغییر کند. و جامعه و جوانان قرار دارد؛ میانی، یعنی میان این دو تا است و حلقه است؛ یعنی یک زنجیره‌ای وجود دارد؛ بنابراین آقا به همه جنبه‌ها فکر کرده و ما اگر بخواهیم چنین کاری را به نتیجه برسانیم، باید یک زنجیره طراحی کنیم که این زنجیره دو ضلع اصلی داشته باشد؛ به این معنا که یک ضلع، حرکت عمومی جامعه و توده‌های مردم و جوانان، و ضلع دیگر، دولت و حاکمیت باشد. این وسط چه چیزی قرار دارد؟ حلقه‌های میانی. خود آقا چه کاره است؟ خود ایشان طراح همین کلیت است و فاعلیت بیشتر از این، برای خودش قائل نیست؛ فاعلیت بیش از این را ایشان به روشنی بیان کرده که به عهده بنده نیست؛ پس حلقه‌های میانی در میانه این دو تا قرار دارد.

## ■ میانی بودن به معنای دریافت خدمات و پشتیبانی از دولت و تلاش برای اداره کشور با مردم

**حجت الاسلام سیدعلی موسوی:** حلقه‌های میانی باید خدمات و پشتیبانی را از دولت تسهیل‌گر دریافت کرده، کشور را با بدنه مردمی اداره بکند. در ادبیات آقا، «میانی» به این معنا است. غربی‌ها به این نوع مدیریت، «جامعه مدنی» می‌گویند که البته مشخص نیست که در این جامعه مدنی واقعاً اداره امور به دست مردم است یا خیر. البته آنجا روشن‌فکران حضور دارند و دوست دارند از این حرف‌ها بزنند و ادای مردمی بودن را در بیاورند، ولی ما واقعاً می‌خواهیم که مردم، جامعه را اداره کنند و در ابتدای انقلاب نیز این موضوع را تجربه کرده‌ایم.

## ■ حلقه‌های میانی، موجودیتی برای ایجاد هماهنگی میان صف و حاکمیت

**دکتر دنیو:** بنده حلقه‌های میانی را پدیده‌ای می‌دانم که هیچ رابطه‌ای با صف ندارد؛



یعنی آن موجودیتی را که مشغول ایجاد تغییر است، قطعاً حلقه‌های میانی نمی‌دانم؛ برای نمونه، کسی که می‌آید هیئت‌های مذهبی یک شهر را هماهنگ می‌کند، این یک سطحی از حلقه‌های میانی است، یا آن کسی که هیئت‌ها را با فعالان محیط زیستی هماهنگ می‌کند و تلاش می‌کند که دستگاه‌های حاکمیتی را پای کار این مجموعه‌ها بیاورد؟ حلقه‌های میانی، آن دسته از جوانانی است که کارهای میانجی‌گری انجام می‌دهد؛ یعنی این افراد قرار نیست که کاری را در صف انجام دهند، بلکه کارکردشان، برنامه‌ریزی و هماهنگی است؛ یعنی به اصطلاح، مانند گیریس عمل می‌کنند یا چرخ‌دنده هستند؛ بنابراین هیچ دیده نمی‌شوند و پس از یک مدتی هم نیاز مبرمی به آن‌ها نیست.

## « دیدگاه دوم: میانه مردم و امام

### ■ حلقه‌های میانی، جریانی برای ایجاد پیوستگی میان مردم و امام جامعه

**حجت الاسلام مهدیان:** حلقه‌های میانی برای این واسطه‌گری به قدرت نیاز دارد. این قدرت بر اثر ایجاد یک تشکیلات به وجود خواهد آمد. تشکیلات لزوماً یک گروه نیست، یک شبکه است. این شبکه باید از رأس هرم به سمت پایین برقرار و پیوسته باشد. وقتی که شبکه این ویژگی را داشته باشد، به صورت یک جریان در خواهد آمد؛ پس به همین دلیل، آقا از جریان حلقه‌های میانی صحبت کردند. جریان بودن آن‌ها، در نیازمندی به قدرت اجتماعی ریشه دارد؛ بنابراین هر جریانی که در کشور بتواند پیوستگی میان مردم و امام داشته باشد، حلقه‌های میانی است؛ پس سازمان بسیج یک نمونه جدی از حلقه‌های میانی است.

### ■ حلقه‌های میانی، میانه‌ای در میان امام و امت

**دکتر ایران منش:** اصلی‌ترین نقطه‌ای که در آن، حلقه‌های میانی معنا دار می‌شود، کجا است؟ بنده می‌گویم که تبیین دوگانه‌ای که آقا در بحث نظام امام و امت و نظام

دیوان‌سالاری داشتند، برای تبیین ماهیت حلقه‌های میانی بسیار تعیین‌کننده است. آقا می‌فرمایند که یک آگاهی انقلابی و یک کمال سیاسی در ملت ایران به توفیق انقلاب به وجود آمده که می‌تواند میان «نظام انقلابی امت و امامت» و «تشکیلات دیوان‌سالاری» جداسازی کند.

می‌گویند که مردم می‌توانند میان این‌ها جداسازی کنند و این آگاهی و کمال سیاسی در میان مردم به وجود آمده است. برخی از دوستان به اشتباه افتاده‌اند و حلقه‌های میانی را در نظام دیوان‌سالاری معنا می‌کنند؛ می‌گویند که حلقه‌های میانی، میانه‌ای میان جمهوری اسلامی و مردم است، و می‌آید و برای این پیوستگی ساخته می‌شود؛ در صورتی که مهم‌ترین مسئله انقلاب، پیوند میان کارکرد ویژه نظام امت و امامت است و آنجا است که نقش‌آفرینی جدی صورت می‌گیرد؛ یعنی حلقه‌های میانی در بحث نظام امت و امامت، معنادار می‌شود.

## « دیدگاه سوم: میانه مردم و آرمان‌ها

### ■ حلقه‌های میانی، میانه‌ای در میان توده مردم و هدف‌های انقلاب اسلامی

**حجت‌الاسلام قنبریان:** نخست باید روشن شود که حلقه‌های میانی چیست و جایگاهش کجا است؟ این میانی بودن به نظر بنده میان توده مردم و هدف‌های انقلاب اسلامی است؛ نه الزاماً، تنها میان حاکمیت و مردم، و نه میان مردم و مردم؛ میان آن هدف‌هایی است که چشم‌انداز رسیدن به آن‌ها را داریم؛ چون می‌گوییم که اسلام سیاسی باید محقق بشود؛ یعنی وقتی که می‌خواهیم به آن هدف‌ها برسیم، حتماً حاکمیت کامل اسلام را هم محقق می‌کنیم؛ از این حیث اگر معتقد باشیم به میان حاکمیت و مردم، درست می‌شود؛ ولی نه حاکمیتی که الان وجود دارد که همین دستگاه دیوان‌سالاری صرفِ فعلی است.

## « دیدگاه چهارم: میانه مردم با مردم

### ■ حلقه‌های میانی، جریانی در میانه جریان پیش‌ران مردمی و تک‌تک افراد

**دکتر حسن زاده:** یکی از چیزهایی که در فهم ماهیت حلقه‌های میانی اشتباه فهمیده شده، این است که این‌ها، مجموعه‌هایی از مردم عادی است که میان مردم و حاکمیت یا میان امام و امت قرار می‌گیرد؛ درحالی‌که این‌طور نیست و در حقیقت شما باید دارای یک جریان پیش‌رو در برابر تک‌تک مردم باشید که حلقه‌های میانی، این مردم پیش‌رو را برای حل مسئله تک‌تک افراد به‌خط می‌کند که در این روند، با حاکمیت هم رفت‌وبرگشت دارد و در میان بازیگران متنوعی که در صحنه هستند، در راستای حل مسئله، ایجاد هم‌افزایی می‌کند. حتی برخی از این بازیگران، بالقوه هستند؛ یعنی می‌خواهم بگویم که اگر مسئله درست فهم بشود، حلقه‌های میانی می‌تواند بازی به راه بیندازد که حتی آن‌هایی که فکر نمی‌کردید به درد این ماجرا بخورند، به شدت درگیر این موضوع بشوند؛ مانند اینکه در جنگ، بسیاری از کسانی که هیچ موضوعیت نظامی نداشتند، وارد شدند و تا پایان عمر خودشان هم درگیر همین هویت بودند و این به دلیل آن میدان‌داری بود که امام در آن صحنه داشت و واقعاً ایشان در عرصه جنگ یک حلقه میانی بود. امام با فهمی عمیقی که داشت، اداره مردمی جنگ را به میان انداخت و همین موجب شد که بازیگران بالقوه‌ای مانند حاج قاسم و همت درگیر این موضوع شوند که اگر شما می‌خواستید روی صرف بازیگران بالفعلی مانند ارتش حساب باز کنید، کاری از پیش نمی‌بردید. یکی از جایگاه‌هایی که بنده روی آن تأکید دارم، این است که خیلی از نهادهای حاکمیتی مانند بنیاد ملی خانواده یا ستاد امر به معروف و نهی از منکر، از دل حاکمیت بیرون بیاید و با بازیگران بالقوه جدید، بازی‌های جدیدی را راه‌اندازی کند.



## ❖ مسئله نهم: ❖

# مأموریت حلقه‌های میانی ناظر به فضای ملی است یا منطقه‌ای؟

یکی از دوگانه‌های موجود در فرایندهای حکمرانی، به تقابل رویکردهای ملی در برابر رویکرد منطقه‌ای و محلی مربوط می‌شود. کشورها، ملت‌ها و دولت‌های ملی، مجموعه‌هایی از منطقه‌هایی است که هریک ساختار اقتصادی، سیاسی و فرهنگی ویژه خود را دارد. میزان ادغام این فضاها در نظام یکپارچه ملی در کشورهای گوناگون، متفاوت است که این تفاوت‌ها به تبیین تفاوت‌های عملکردی در هر کشور کمک می‌کند؛ بر این اساس، در دو دهه گذشته، یکی از کانون‌های نزاع مدیریتی در کشور، به گرفتن رویکردهای ملی یا منطقه‌ای در نظام برنامه‌ریزی مرتبط می‌شود؛ به همین دلیل، حلقه‌های میانی مانند دیگر ساختارهای حکمرانی، از این منازعه بی‌نصیب نمانده و ناظر به مأموریت‌های ملی یا منطقه‌ای حلقه‌های میانی، دیدگاه‌های متفاوتی مطرح شده است.



## « دیدگاه نخست: مأموریت ملی

### ■ غیر واقعی بودن مأموریت منطقه‌ای برای حلقه‌های میانی

**دکتر حسن زاده:** تحریک تک تک مردم و حرکت دادن آن‌ها برای حل مسئله‌ای در این سطح، کار ساده‌ای نیست و کار بسیار بسیار مشکلی است و اندازه‌ای در مقیاس اندازه همه افراد جامعه می‌خواهد؛ ضمن اینکه راهبرانی با همین مقیاس هم نیاز دارد و اجمالاً باید بگویم که حلقه‌های میانی، مجموعه‌هایی است که اصالتاً روی حل چنین مسئله‌هایی تمرکز و تأکید دارد؛ یعنی برای حل مسئله موشکی یا فلان موضوع تخصصی دیگر به حلقه‌های میانی نیازی نداریم، ولی در موضوعی مانند مسکن که همه مردم ایران تقریباً درگیر آن هستند و تراز مالی آن حدود چهار میلیون میلیارد است، برای حل این مسئله به حلقه‌های میانی ویژه‌ای نیازمند هستیم.

به نظر می‌آید که در کشور بیست تا سی مسئله بزرگ داریم که همگی از همین جنس است و باید حلقه‌های میانی آن هم شناسایی شود. این برداشت از حلقه‌های میانی را با شواهد گوناگونی از گفتارهای آقا می‌توانیم دریابیم؛ البته صریح نیست، ولی مانند زمانی که اولویت‌ها را نام می‌برند، همگی در بردارنده همین ویژگی‌ها است. در موضوع مأموریت حلقه‌های میانی، دوگانه ملی یا منطقه‌ای، دوگانه درستی است. در یک محله هم مسئله‌هایی وجود دارد؛ مانند پدیده اعتیاد، مسئله فحشا، حجاب و...؛ حالا می‌خواهید به حل مسئله‌ها وارد شوید. نکته اساسی اینجا است که این مسئله که بنده اینجا می‌بینم و فکر می‌کنم که این بچه محل ما دارد این کارها را می‌کند، یک کوه یخی بزرگی است که ما تنها قله روی آب آن را می‌بینیم؛ در حالی که بُعدهای این موضوع فراتر از محله است. در محله ما ماهواره وجود دارد، آیا راه حل آن هم در محله است؟ برای اینکه این مسئله حل بشود، باید یک کار ملی صورت بگیرد. الان در محله ما یخچال مرغ می‌آورند و مرغ توزیع می‌کنند و بنده از این وضعیت خجالت می‌کشم؛ مردم هم فیلم می‌گیرند و برای بنده و تو هم می‌فرستند که آقای جمهوری اسلامی صف مرغت را ببین؛ بنده این را می‌بینم و خجالت می‌کشم و می‌خواهم این مسئله را حل کنم؛ حالا به بنده بگویید که در محله چه کار می‌توانم

انجام بدهم؟ وقتی که کلان نگاه می‌کنم، می‌بینم که در سطح ملی، جوجه‌هایی زیر خاک شده و کمبود مرغ می‌شود و صف مرغ درست می‌شود و در ادامه هم به مافیای مرغ و نهادهای دامی می‌رسم.

اساساً نگاه این سبکی به مسئله‌ها، غیرواقعی است و دقیق‌تر بخواهم بگویم، در دنیای امروز و در واقعیت اجتماعی، معنای محله و منطقه از میان رفته و خیلی از مسئله‌هایی که ما به آن‌ها فکر می‌کنیم، اساساً حقیقت خارجی ندارد و همگی جهانی شده است. الان در دورافتاده‌ترین مکان‌های کشور، لحظه‌ای، تغییرهای بورس را دنبال می‌کنند؛ بنابراین هر قدر هم مسئله، بُعدهایش کوچک باشد، باز برگشتش به مسئله‌های کلان ملی است. الان بنده می‌خواهم در یک شهرستانی یک متر خانه بسازم، نخستین موضوع، بحث گرفتن وام است؛ سیاست‌های وام قرض‌الحسنه و... را کجا مشخص می‌کنند؟ در محله مشخص می‌کنند یا در شورای بانک مرکزی؟

## « دیدگاه دوم: مأموریت منطقه‌ای

### ■ حل نظام مسئله‌های منطقه‌ای از راه حلقه‌های میانی بومی

**دکتر دنیو:** روبه‌رو شدن با نظام مسئله‌های ایران، یکی از آن ورودی‌هایی است که دوستان ستاد پیشرفت و این جمع را به این جمع‌بندی رساند که نیاز به ورود بومی محلی وجود دارد. وقتی که ما با مسئله‌هایی روبه‌رو می‌شویم، می‌بینیم که بخشی از مسئله‌ها، واقعاً بومی بومی است و گریزی از رویارویی بومی با آن‌ها وجود ندارد و وقتی که از نگاه ملی به مسئله‌ها نگاه شود، همین می‌شود که شده؛ یعنی ۱۴۰ هزار میلیارد خرج می‌شود و مسئله بوم سرچایش مانده است. بومی دیدن مسئله‌ها به معنای نفی رویکردهای کلان نیست. برخی از مسئله‌ها از جغرافیای یک منطقه بیرون می‌زند؛ یعنی به تهران ربط دارد، ولی تو چون این قدر خودت را محلی تعریف کردی، دیگر این را نمی‌بینی؛ بنابراین بی خودی هزینه می‌کنی، دوباره زور می‌زنی که یک چیزی را حل بکنی، ولی ریشه این مشکل، برای نمونه، به ارزش پول ملی برمی‌گردد که به سیاست‌های بانک مرکزی برمی‌گردد که به سیاست‌های بانک جهانی و



صندوق جهانی پول برمی‌گردد؛ یعنی تو در آن نقطه محروم، برای نمونه، در کرمان این را می‌خواهی چه کار بکنی؟ هیچ قابل حل نیست. یا بعضی مسئله‌ها، ریشه‌اش به بیرون از جغرافیا برنمی‌گردد، به بیرون از زمان و تاریخ تو برمی‌گردد؛ مانند اینکه یک مسئله‌ای است، هفتاد سال است، صد سال است، سیصد سال است که در این منطقه یا در همه ایران رگ‌وریشه دارد. نکته مهمی که در مورد ستاد پیشرفت باید در نظر داشت، آن است که این جمع به همان میزانی که به ورود محلی توجه دارد، به حل نظام مسئله‌های منطقه از راه خود افراد بومی منطقه باید توجه کند؛ این هم خیلی نکته مهمی است؛ آن هم بخشی از آن چفت و بندها و مهره‌های این رویکرد است. از راه پرداختن به خود مردم بومی منطقه و پیشروی آن‌ها در پیش بردن این نقشه پیشرفت، به همان میزان هم توجه دارد که این نقطه‌ها که روشن می‌شود، در قالب نقشه‌های پیشرفت منطقه‌ای و به وسیله هسته‌های پیشرفت و حلقه‌های میانی منطقه‌ای آرام‌آرام بتواند اطلاعاتی را به ما مخابره کند که بشود در مقیاس ملی، فناوری برنامه‌ریزی در ایران را دگرگون کرد.

### ■ نقش حلقه‌های میانی در تدوین نقشه پیشرفت منطقه‌ای

**دکتر دوباشی:** توجه داشته باشید که یک نکته‌ای اینجا وجود دارد که باید برگردم به نخستین جمله‌ام که نقش‌آفرینی مردم در عرصه‌های پیشرفت بود. این نقش‌آفرینی در نقشه باید محقق بشود؛ یعنی بنده تا وقتی که نتوانم نقشه منطقه‌ام را طراحی کنم، که منظور از نقشه، نقشه جغرافیایی نیست، بلکه نقشه کامل پیشرفت منطقه است، چه کسی می‌تواند این نقشه‌ها را طراحی کند؟ خود هسته‌های پیشرفت یک منطقه، توان این کار را دارد، وگرنه کسی به آن‌ها فکر نمی‌کند. وقتی که ما توانستیم نقشه‌های پیشرفت یک شهرستانی مانند بوکان را دریاوریم، سپس نقشه‌های پیشرفت شهرستان‌های اطرافش، در نهایت، نقشه پیشرفت استان تدوین می‌شود. تفاوت این الگو این است که وقتی که شما در برنامه جامع می‌گویید که ما باید یک میلیون شغل ایجاد بکنیم و سهم کردستان ده هزار شغل است و بعد می‌گویید که سهم بوکان پنج

هزار شغل است، ولی ما می‌گوییم که چرا پنج هزار شغل، درحالی‌که بوکان ظرفیت پنجاه هزار شغل را دارد، چرا ظرفیت بوکان این قدر کم است، روشن می‌شود که وقتی که از بالا برنامه‌ریزی می‌کنید، به این نکته‌ها توجه نمی‌شود.

منظور از منطقه هم، لزوماً شهرستان نیست؛ یک پویایی در تعریف از منطقه داریم. بعضی وقت‌ها چند شهر را با هم یک منطقه می‌دانیم و بعضی وقت‌ها یک شهرستان باید چند منطقه مجزا بشود که این موضوع به فرهنگ و اقلیم آن‌ها بستگی دارد؛ مانند اینکه مکران که در میان هرمزگان و سیستان است، وقتی که در آنجا سیل می‌آید، خدا بر اساس اینکه در کدام استان است که باران را نمی‌فرستد؛ ضمن اینکه وقتی که سیل راه افتاد، چون بیشتر مساحت آن در سیستان و بلوچستان است، بودجه را به همان می‌دهند و قسمت هرمزگان آن بی‌بهره می‌ماند که این الگوی منطقه‌بندی خیلی نادرست است. ما عموماً به منطقه‌هایی ورود می‌کنیم که بتوانیم هسته‌های پیشرفت را در آن‌ها پیدا کنیم و بتوانیم به وسیله همین عزیزان نقشه پیشرفت منطقه را تدوین کنیم.



## مسئله دهم:

### نقش حلقه‌های میانی برای سرعت بخشی در فرایند مردمی سازی حکمرانی چیست؟

به نظر می‌رسد که قانونی‌ترین موضوع برای ایجاد دگرگونی در عرصه حکمرانی کشور، مردمی‌سازی امور و واگذاری اختیاراتها به اراده‌های عمومی است. برخی با تکیه بر این اصل که مردمی‌سازی راهبرد نهایی جمهوری اسلامی برای تغییر مناسبت‌های فعلی است، در نتیجه، هویت همه نهادها و ساختارهای برآمده از انقلاب، از جمله حلقه‌های میانی را بسترسازی برای به میدان آوردن مردم و در نتیجه رشد و بالندگی آن‌ها می‌دانند. با پذیرش این فرض‌ها، حال با این پرسش روبه‌رو خواهیم شد که کارویژه و سازوکار حلقه‌های میانی برای سرعت‌دهی و انتظام بخشی به این فرایند چه خواهد بود؟



## « دیدگاه نخست: اصلاح ساختار قدرت

■ **اصلاح ساختار قدرت برای مشارکت‌دهی مردم تا سطح تصمیم‌سازی، به‌وسیله حلقه‌های میانی**

**دکتر جهان‌بخش:** بحث قدرت به بحث مشارکت پیوند دارد. همه نظام‌های اجتماعی، مشارکت مردم در بخش اجرا را می‌پذیرند و حتی فرعون هم به مردم دستور می‌دهد تا برای او اهرام بسازند و خود اقدام اجرایی نمی‌کند. یک سطح بالاتر از اجرا، عبارت است از مشارکت در انتخاب مدیر که دموکراسی غربی آن را مطرح می‌کند و سطح بالاتر از آن هم همه‌پرسی است که می‌گوید: «بگذار مردم خود تصمیم بگیرند و انتخاب کنند». با این وجود، در همین سطح بالاتر نیز نظام دموکراسی غربی، افکار عمومی را به‌نحوی مدیریت می‌کند که مردم چیزی را انتخاب کنند که کاملاً به ضرر آنان است؛ یعنی پدیده‌ای مانند هم‌جنس‌گرایی که در ابتدا هشتاد درصد مردم با آن مخالف بودند، با اقدام‌های فرهنگی، بعد از چند دهه، هشتاد درصد مردم موافق آن می‌شوند. همین روند برای هر تصمیم دیگری می‌تواند رخ بدهد. جایگزین این الگو، عبارت است از حکمرانی با مشارکت تفاهم‌پایه که حضور مردم را در فرایند تصمیم‌سازی می‌پذیرد؛ یعنی مردم از سطح اجرا، انتخاب و تصمیم‌گیری هم بالاتر آمده، در فرایند تصمیم‌سازی حضور می‌یابند.

در اینجا کار حلقه‌های میانی در توزیع قدرت، این است که کاری کند که مردم تا سطح تصمیم‌سازی بالا آمده، بفهمند که چرا و چه روندی برای آنان شکل گرفته است. مقام معظم رهبری در متن مکتوبی که در سال ۱۳۸۱ دارند، می‌فرمایند: «آنگاه که نخبگان ما، مرز میان هرج و مرج و دیکتاتوری را شناسایی کنند، دوران جدیدی آغاز می‌شود؛ یعنی وقتی که این مرز درک شود، واقعاً یک روند جدیدی ظهور می‌کند و شیوه حضور مردم در قدرت و جمهوری اسلامی واقعی محقق خواهد شد که نه استبدادی، و نه به شکل همه‌پرسی است.

■ **امتداد اراده مردم در ساخت سامانه توزیع قدرت**

**دکتر ملک‌زاده:** کار حلقه‌های میانی، امتداد اراده مردم در همه فرایندها است. مردم



انرژی هسته‌ای انقلاب هستند. اینجا باید هر عملیات، در ساخت حقوقی جمهوری اسلامی، نسبتش با گسترش اراده مردمی معلوم بشود. چگونه باید این شکل بگیرد؟ باید در همه فرایندهای تدوین، تقریر، تنقیح و تبویب رویه‌ها، روال‌ها و ساخت توزیع قدرت، این موضوع شاخص شود، تا هر چیزی که از ساخت حقوقی بیرون زد، بی‌درنگ با این شاخص‌ها سنجیده شود. مثالی برای بهینه‌سازی رویه‌ها و روال‌ها بزنم؛ ما میان سال‌های ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۲، فرایند واکسیناسیون را از وزارت بهداشت گرفتیم و به بسیج دادیم؛ الان در سال ۲۰۲۱، جمهوری اسلامی ایران، تنها کشوری است که در این جهان و در این کره خاکی، میزان واکسیناسیون آن ۹۸ درصد است؛ پس از ما، کشورهایی مانند اسکانندیناوی هم روی ۷۰ درصد است. مردم، انرژی هسته‌ای انقلاب هستند، سیم را که به آن‌ها وصل می‌کنید، راندمان به سقف خودش می‌چسبد.

## « دیدگاه دوم: به صحنه آوردن مردم در میدان حل مسئله‌ها

■ به صحنه آوردن مردم در میدان حل مسئله‌های کشور، کارکرد اصلی حلقه‌های میانی

**دکتر ایزدخواه:** کارکرد اصلی حلقه‌های میانی، به صحنه آوردن مردم برای حل مسئله‌ای است که حاکمیت روی آن دست گذاشته است؛ بنابراین کارویژه حلقه‌های میانی این است که بتواند مردم را برای حل مسئله‌ای که حاکمیت برایش مهم است، به صحنه اقدام و عمل بیاورد. البته اینکه ما می‌گوییم که حاکمیت تعیین‌کننده باشد، منظورمان ولایت است و تعیین موضوع جهاد، شأن ولی امر است و شأن دولت یا مجلس نیست؛ ولی امر جهاد را تعریف می‌کند و به جهاد اعتبار می‌بخشد و در مرحله پس از آن، دولت یا مجلس نقش پشتیبانی دارند. دولت و مجلس، ابتدا به ساکن، حق تعریف عرصه جهادی را از طرف خودشان ندارند؛ باید ولی امر تشخیص بدهد که چه عرصه‌ای عرصه جهادی است؟ هر عرصه‌ای که جهاد نیست؛ وگرنه مانند زمامی می‌شود که در تهران برای مبارزه با موش فاضلاب، شهرداری فراخوان جهاد داد.



## ■ حلقه‌های میانی، مجموعه‌هایی برای کشاندن مردم در روند حل مسئله‌های اصیل ملی

**دکتر حسن زاده:** تحریک تک‌تک مردم و حرکت دادن آن‌ها برای حل مسئله‌ای در این سطح، کار ساده‌ای نیست و کار بسیار بسیار مشکلی است و اندازه‌ای در مقیاس همه افراد می‌خواهد؛ ضمن اینکه راهبرانی با همین مقیاس هم نیاز دارد و اجماً باید بگویم که حلقه‌های میانی، مجموعه‌هایی است که اصالتاً روی حل چنین مسئله‌هایی تمرکز و تأکید دارد؛ یعنی برای حل مسئله موشکی یا فلان موضوع تخصصی، دیگر به حلقه‌های میانی نیازی نداریم، ولی در موضوعی مانند مسکن که همه مردم ایران تقریباً درگیر آن هستند و تراز مالی آن حدود چهار میلیون میلیارد است، برای حل این مسئله به حلقه‌های میانی ویژه‌ای نیازمند هستیم. به نظر می‌آید که در کشور بیست تا سی مسئله بزرگ داریم که همگی از همین جنس است و باید حلقه‌های میانی آن هم شناسایی شود. این برداشت از حلقه‌های میانی را با شواهد گوناگونی از گفتارهای آقا می‌توانیم دریابیم؛ البته صریح نیست، ولی مانند زمانی که اولویت‌ها را نام می‌برند، همگی در بردارنده همین ویژگی‌ها است.

## ﴿ دیدگاه سوم: بازطراحی جریان مطالبه و اعتراض

### ■ حلقه‌های میانی، مجرای شنیده شدن صدای اعتراضی مردم

**حجت الاسلام مهدیان:** در ماجرای آب منطقه غیزانیه، اگر چهار حلقه میانی در خوزستان داشتیم، اساساً آن اتفاق تا این اندازه ناگوار نمی‌شد. این وضعیت، خروجی مدیریت‌هایی است که در آن نظارت مردم وجود نداشته است. چه کسی باید زبان مردم می‌شده است؟ الان پرسش مردم خوزستان این است که بنده چگونه باید اعتراض خودم را نشان بدهم؛ چون چنین خطی نداریم، عده‌ای از مردم برای اعتراض به انتهای خط آمده‌اند. اگر حلقه‌های میانی بود که صدای مردم می‌شد و هر جا خطای مدیریتی وجود داشت، صدا بلند

می‌شد، کار به اینجا نمی‌رسید. وقتی که مردم صدا داشته باشند، قدرت خواهند داشت و صدایشان می‌رسد. دیگر اینکه، همین حلقه‌ها می‌تواند میانجی باشد و به مردم صبر بدهد و می‌تواند مردم را اقناع کند. همچنین، این حلقه‌های میانی وقتی که به میدان بیاید و آستین بالا بزند، راهکارهای تخصصی ارائه می‌دهد تا اصل مشکل حل شود.

### ■ بالا بردن سطح جمهوریت به وسیله حلقه‌های میانی از راه ساماندهی به اعتراض‌ها و درخواست‌های مردم

**حجت‌الاسلام قنبریان:** باتوجه به مأموریت‌هایی که آقا برای حلقه‌های میانی برشمردند، می‌توان از راه ارائه راهکار و برنامه‌ریزی، سطح نقش و نظارت مردم را در حکمرانی بالا برد که این همان جمهوری معروف است. با کمک‌دهی و ساماندهی به اعتراض‌ها و درخواست‌ها می‌توان احیاگر اصل ۲۶ و اصل ۱۰۴ شد که بحث کارگری و مانند این‌ها است. همان مسئله هفت تپه هم پیرامون بالا بردن سطح جمهوریت مهجور است. نمونه بارز جمهوری مغفول، مسئله شوراها است؛ الان همین شوراها شهر و روستا یک گرفتاری برای جمهوری اسلامی شده است؛ از یک طرف بعضاً دچار فساد می‌شود و باید ابطال شود و از طرف دیگر هم اگر این‌ها را برداریم و تنها شهردارها را باقی بگذاریم، باز از همان حاکمیت مردم‌سالاری دورتر می‌شویم و تمرکز بیشتر می‌شود. اینجا باز حلقه‌های میانی می‌تواند نقش آفرین باشد. نقش آفرینی به این صورت که اگر یک نهاد اجتماعی فعالی در یک شهری باشد، معضل‌های شهرش را بررسی می‌کند و برای آن راه حل هم ارائه می‌دهد و مانند یک دولت سایه کوچک در یک شهر کار می‌کند.

### « دیدگاه چهارم: خلق اراده ملی

■ نقش حلقه‌های میانی در جهت‌دهی به قیام جوانان برای خلق اراده ملی  
**دکتر دنیو:** اینجا نقش حلقه‌های میانی مشخص می‌شود. قیام جوانان به



جهت‌دهی و هماهنگی نیاز دارد. وقتی که جوانان قیام کنند، قدرت شگفت‌انگیزی شکل می‌گیرد که می‌تواند در هر چیزی استفاده شود. حلقه‌های میانی بایستی این انرژی را در امیدبخشی و ایجاد اراده در مردم استفاده کند. روی هم‌رفته این فرایند باعث می‌شود که آن عزم عمومی متولد شود و اراده‌ها برای پای کار آمدن مردم در راه ساختن ایران و دگرگونی‌های اساسی شکوفا شود. اگر جریان حلقه‌های میانی، به آن کارهایی که آقا برایشان شمرده، عمل کند، آنگاه قیام جوانان شکل می‌گیرد و آنگاه اراده و عزم ملی شکل می‌گیرد؛ به همین دلیل، حلقه‌های میانی را بایستی در قالب حلقه مهمی در ایده دگرگونی حکمرانی آقا به شمار آورد. در دگرگونی حکمرانی قرار است که همان دارایی و انرژی که در یک دوره‌ای و در دو مرحله نخست، انقلاب را پیش آورده، در دوره کنونی هم پیش ببرد.

## ■ ورود بدنه اجتماعی به محیط اقدام، کار اساسی حلقه‌های میانی برای خلق اراده ملی

**حجت‌الاسلام سیدعلی موسوی:** در حال حاضر، مانع این کار، نبود اراده ملی نیست و این‌گونه نیست که مردم ایران، اراده ملی نداشته باشند؛ یعنی ایرانی‌ها به شدت اراده دارند و حتی افرادی که به خارج از کشور رفته و در آمریکا و ناسا خدمت می‌کنند، در نهایت، یک هویت ملی دارند و آن هویت ملی، یک اراده ملی دارد. افرادی که در ایران مانده‌اند، واقعاً صاحب اراده بوده، ایستاده و تحریم‌ها را تحمل می‌کنند و می‌خواهند که کاری بکنند؛ هرچند نمی‌دانند که آن کار چیست. مردم ایران در حال حاضر، شبیه انسانی هستند که تا کاری به آن‌ها داده شود، احساس هویت کرده، به یک معنا احساس می‌کنند که آدم حساب شده‌اند و تحویل گرفته شده‌اند؛ یعنی مردم، اراده دارند. کار اساسی یک حلقه‌های میانی، این است که بدنه اجتماعی مردم را به محیط اقدامی وارد کند تا بتواند اراده را جاری کند. نخست باید آن زمینه کاری که مردم آماده انجام آن هستند، فراهم شود و پس از آنکه تجربه شد و دیده شد که اراده این مردم چقدر مفید بوده و چقدر قدرت دارد، می‌توان درباره بالا بردن

سطح این اراده‌ها صحبت کرد. در حال حاضر، مردم ایران واقعاً احساس نمی‌کنند که قدرتمندند. تنها اجمالاً احساس می‌کنند که در برخورد با داعش، خوب عمل کرده و دم حاج قاسم گرم و در تشییع جنازه او به این دلیل شرکت کردند که احساس می‌کنند که او نماد اراده ملی آنان است؛ اما این اراده، قابلیت بالا بردن دارد و زمانی بالا می‌رود که به کار بیاید. اراده وقتی که جاری، و به عمل تبدیل شود، می‌توان آن را در حین عمل، در یک لایه عمیق‌تر و جدی‌تر هم به کار گرفت. الان به یک لایه میانی نیاز است تا نخست میدان را برای این اراده‌ها باز کند و دوم اینکه، به آن‌ها جهت بدهد؛ پس از آن می‌توان سطح این اراده‌ها را بالا برد.

## ■ پشت صحنه ایده حلقه‌های میانی، تبدیل مطالبه‌های راهبردی انقلاب به باور و اراده عمومی

**دکتر جمشیدی:** رهبری می‌خواهند که مطالبه و روند دگرگونی‌ها، از دل امر اجتماعی بجوشد؛ یعنی این مطالبه‌های راهبردی، به باور و خواسته عمومی تبدیل بشود. امری که بخواهد به باور عمومی تبدیل بشود، راهکارش همین ایده است، نه با بخش نامه، نه با دستور و نه با تحکم، با هیچ‌کدام چنین روندی شکل نخواهد گرفت. در حقیقت، جنس شکل‌گیری خواسته‌های اجتماعی، همین است؛ بنابراین این روش با آن غایت تناسب دارد و اساساً پشت صحنه ایده حلقه‌های میانی، همین نکته است.

توجه داشته باشید که رهبری نمی‌خواهد در درون حاکمیت یک روندی از درون شکل بگیرد، بلکه می‌خواهد این دگرگونی از بیرون ایجاد شود؛ پس می‌خواهد یک دگرگونی ایجاد شود که بدنه اجتماعی داشته باشد. اگر بخواهد بدنه اجتماعی داشته باشد، پرسش این است که آیا سازوکاری غیر از این سازوکارهای نرم وجود دارد؟ بنده که دیگر چیزی به ذهنم نمی‌رسد.

پرسش دیگر این است که چرا می‌گویید که امر کوچکی است؟ اگر این هسته‌ها و حلقه‌ها بخواهد بر اساس این الگو حرکت کند، کارهای بزرگی را باید رقم بزند. وقتی که



آقا از تشکیل گروه‌های علمی صحبت می‌کند، یعنی ما باید در حوزه سینما، در حوزه جذابیت و رسانه نظریه بدهیم و در مسئله‌های اساسی نظریه‌پردازی کنیم. در همین ایده آتش به‌اختیار باید نظریه‌پردازی کنیم. این‌ها کارهای کوچکی نیست. بنده همین بند پنجم را که تشکیل گروه‌های علمی است، جزء تولید علوم انسانی اسلامی قلمداد می‌کنم و این پروژه بسیار مهمی است؛ یعنی رهبری علوم انسانی اسلامی را جزء مأموریت‌های حلقه‌های میانی می‌داند و واقعاً این یک کار بزرگی است.

## « دیدگاه پنجم: تعیین نقش مردم در سامانه پیشرفت

■ تعیین نقش مردم در عرصه‌های پیشرفت، جدی‌ترین کارکرد حلقه‌های میانی

**دکتر دوباشی:** به نظر بنده جدی‌ترین کارکرد حلقه‌های میانی، تعیین نقش مردم در عرصه‌های پیشرفت کشور، یا به بیان درست‌تر، تعیین نقش‌آفرینی مردم در عرصه‌های پیشرفت است؛ یعنی حلقه‌های میانی باید بتواند مردم را به مدار پیشرفت کشور وارد کند و این، در ترسیم آقا وجود دارد. نهاد ولایت یک نهاد پیش‌رونده پیش‌برنده است؛ اگر این نهاد، نهاد ولایت بماند، یعنی بایستد که مردم خودشان بیایند، دیگر خاصیت پیش‌برندگی نخواهد داشت. آقا زمانی از تمدن و الگوی پیشرفت و قرار گرفتن در مدار پیشرفت صحبت می‌کنند که ادبیات آسیب‌های اجتماعی در اوج خودش است؛ ولی ایشان یک افق جدیدی می‌گشاید. به تعبیر بنده، بیانیه گام دوم واقعاً یک نقطه عزیمت جدی برای انقلاب است که نگاه‌ها را عوض می‌کند. آقا درست در زمانی این بیانیه را صادر می‌کنند که حرف از فروپاشی انقلاب به اوج خودش رسیده است؛ بنابراین چون ولایت یک نهاد پیش‌برنده است، تلاش می‌کند در این مرحله‌ها، مردم را هم به همین افق‌ها برساند؛ بر این اساس، حلقه‌های میانی وظیفه‌شان این است که مردم را به ولی جامعه برساند؛ حالا هر قدر منظومه فکری مردم به منظومه فکری امام جامعه نزدیک باشد، آن جامعه به جامعه ولایی نزدیک‌تر خواهد بود؛ بنابراین حلقه‌های میانی، در این میان، کارشان این است تلاش کند که مردم با منطق نگاه آقا حرکت کنند

و این خیلی نکته مهمی است. دوباره به تعریف خودم برمی‌گردم؛ یعنی حلقه‌های میانی، نقش مردم را در عرصه‌های پیشرفت کشور. که پیشرفت کشور، همان پیش‌رودنگی و پیش‌برندگی ولی جامعه است. تعیین کند و آن‌ها را به این عرصه وارد کند؛ پس حلقه‌های میانی در این میان کارشان این است که این گپ را پر کند. به هر اندازه این گپ کوچک‌تر باشد، ولی جامعه حرکت می‌کند و جامعه هم با سرعت پشت ولی حرکت می‌کند، و به هر اندازه این حلقه‌های میانی کارش را کمتر انجام دهد، ولی جامعه پیوسته باید متوقف شود و راه را تبیین کند. چند سال پیش در دیدار دانشجویان با رهبری، ایشان به بیان ریزه‌کاری‌های اقدام‌ها و فعالیت‌های تشکل‌های دانشجویی وارد شدند؛ معنای آن این است که فضا را کد است و باید رهبری از همین نقطه، فضا را با خود پیش ببرد؛ یا در همین جلسه آقا در دیدار با هیئت دولت، مسئله پوشک را مطرح کردند که تأسف آور است؛ یعنی وقتی که با شما رهبر جامعه، عده‌ای نباشند که مردم را به شما برسانند، خودت باید در جلسه عمومی بگویی که وضعیت پوشک را هم دریابید؛ پس حلقه‌های میانی، واسط میان امام و امت است و واسطه‌گری‌شان هم برای نقش‌آفرینی مردم در عرصه‌های پیشرفت است.

حلقه‌های میانی، یک مجموعه‌ای از مردم است که از سلسله مردم، یک مقداری جلوتر حرکت می‌کند؛ بنابراین آن زمان که مردم انفعال فعلی خود از دولت را از میان ببرند، دیگر حلقه‌های میانی یک بخشی از همین زیست‌بوم پیشرفت می‌شود؛ حلقه‌های میانی دارای نقشی می‌شود که در زیست‌بوم پیشرفت فعالیت می‌کند. زیست‌بوم جلوتر از مردمی‌سازی حکمرانی است. در زیست‌بوم، عامل‌های مردمی‌سازی کم‌کم جای‌شان را پیدا می‌کند؛ یعنی مردم حتماً به دنبال رهبر می‌گردند. در این زیست‌بوم، مردم جای خودشان را پیدا می‌کنند و بر اساس یک قاعده‌ای به میدان می‌آیند و بر اساس یک قاعده‌ای کنش‌گری می‌کنند. هیئت، یک زیست‌بوم است که همه چیز سر جای خودش است؛ یعنی آدم‌ها سریع جای خودشان را پیدا می‌کنند؛ یعنی شما هرکسی را رها کنید، جای خودش را پیدا می‌کند.

## « دیدگاه ششم: افزایش آگاهی مردم در ارتباط با حقوق اجتماعی

■ آشناسازی مردم با حقوق و تعهدهای اجتماعی، مهم‌ترین کارکرد حلقه‌های میانی در فعال‌سازی مشارکت مردمی

**حجت الاسلام سیدمهذب موسوی:** آقا عبارتی دارند که «جامعه عادلانه جامعه‌ای است که مردم آن با حقوق و تعهدهای خودشان آشنا باشند»، و دوم اینکه، «مطالبه حقوق و تعهدهای خودشان» را نیز داشته باشند. این به نظرم باید شکل بگیرد و حلقه‌های میانی نقش بسیار مهمی را در این زمینه دارد. اگر به بنده بگویند که مهم‌ترین کاری که حلقه‌های میانی برای تحقق عدالت می‌تواند انجام بدهد، چیست، می‌گویم که آشنا کردن مردم با حقوق و تعهدهای خودشان. نخست این‌ها آشنا بشوند و سپس این حقوق ارزشمند بشود؛ یعنی آن‌ها را در قالب یک ارزش اجتماعی و یک مسئولیت اجتماعی در سطح جامعه پخش کند؛ یعنی به مردم بگوییم که این موردها را مطالبه کنید؛ چون این‌ها یک ارزش اجتماعی است و این یک مسئولیت اجتماعی است؛ پس کار حلقه‌های میانی، بیدار کردن مردم و فعال کردن آن‌ها در مشارکت مردمی برای تحقق عدالت است.



## مسئله یازدهم: ❖

### **برای شکل‌گیری و سازمان‌دهی جریان حلقه‌های میانی، آیا لزومی برای ایجاد قرارگاه‌های متمرکز وجود دارد یا بایستی بر اساس الگوی آتش‌به‌اختیار کار شود؟**

یکی از ویژگی‌های موجود در ایده حلقه‌های میانی، لزوم تبدیل آن به یک جریان اجتماعی است. ارتباط درون‌سیستمی میان حلقه‌های میانی، به‌طور طبیعی، از نخستین پیش‌نیازها برای جریان‌ساز شدن آن‌ها است؛ بنابراین کیفیت و الگوی تعامل‌های حلقه‌های میانی، به مسئله واقعی تبدیل خواهد شد. یکی از الگوهای ارتباطی مرسوم در جبهه انقلاب، الگوی قرارگاهی بوده و بر همین اساس، یکی از گزینه‌های همیشگی برای سازمان‌دهی پدیده‌های نهضتی، ایجاد قرارگاه‌های متمرکز بوده است.

در مورد بالابردن سطح حلقه‌های میانی، حل مشکل‌های پیش‌پای آن‌ها و ایجاد یک شبکه ارتباطی هدایت‌گر، اختلاف‌نظرهای اساسی در میان عنصرهای جبهه انقلاب وجود دارد. این اختلاف‌نظرها، از بیان ضرورت تشکیل این سازوکارها تا پیش‌بینی مرگ ایده حلقه‌های میانی در صورت اجرای این الگوها، دامنه‌دار شده است.



## « دیدگاه نخست: لزوم ایجاد قرارگاه متمرکز

### ■ لزوم فعال‌سازی و کمک به شکل‌گیری جریان حلقه‌های میانی

**دکتر زارع:** اساساً فلسفه وجودی قرب بقیة الله، موضوع حلقه‌های میانی است. حس و فهم ما این است که آقا سخنرانی خرداد سال ۱۳۹۸ را. که مبتنی بر چگونگی چشم‌انداز تحقق گام دوم بود. در پاسخ به پرسش ما مطرح کرده‌اند؛ یعنی سردار عزیز جعفری، ذیل بیانیه گام دوم این پرسش را خدمت آقا عرض کردند که ما می‌فهمیم که هر جا مردم به میدان آمدند، مسئله‌ها حل شده، اما نمی‌دانیم که چگونه می‌شود مردم را به عرصه وارد کرد؛ به‌ویژه پرسش ایشان ناظر به عرصه جنگ نرم بود؛ چون جنگ نرم روی دوم سکه پیشرفت است؛ یعنی وجه سلبی دفاع، حمله است و حمله، پیشرفت است؛ یعنی دو روی یک سکه و یک ادبیات است؛ بنابراین ما فلسفه وجودی خودمان را در فعال کردن جریان‌های حلقه‌های میانی و کمک به شکل‌گیری آن حرکت عمومی تعریف می‌کنیم.

### ■ شکوفا نشدن حلقه‌های میانی، بدون قدرت و حمایت حاکمیت

**مهندس ابراهیم‌پور:** حلقه‌های میانی دو مرحله یا دو دوره زیست دارد؛ يك دوره، مشابه جنگ‌های نامنظم است که چمران فرمانده آن بوده است؛ در این دوره، جنگ‌های نامنظم پارتیزانی را چمران خودش مدیریت کرد و هیچ ارتباطی با دولت و ارتش نداشت؛ حتی در موردهایی بدون اجازه‌گیری از دولت، سد را شکستند و آب تانک‌های عراق را با خود برد. ارتش هیچ برنامه نداشت.

در دوره دوم، از درون این حلقه، يك حسن باقری یا یک مهدی باقری بالا می‌آید که این‌ها با اجازه امام در پادگان گلف اهواز می‌نشینند؛ یعنی چند تا از بچه‌های حلقه میانی جنگ‌های نامنظم، مانند حسن باقری در آن گلوگاه‌ها قرار گرفتند تا رسید به جایی که وقتی عملیات طراحی می‌شد، برای ارتش و سپاه و لشکرها و تیپ‌ها هم نقش تعریف می‌کردند.

حلقه‌های میانی الان به‌طور عمده در وضعیت پارتیزانی هستند و برای تبدیل

به وضعیت گلف، به اجازه حاکمیت و حمایت آن نیاز دارد؛ پس شما نمی‌توانید بدون توجه به قدرت حاکمیت و دولت بگویید که حلقه میانی خود به خود شکوفا خواهد شد. بنده می‌گویم در همین دولت آقای رئیسی هم حلقه‌های میانی با استراتژی جنگ‌های نامنظم باید جلو برود. همه باید این را دغدغه داشته باشیم که حلقه‌های میانی در لایه جنگ‌های نامنظم بالا برود تا در ادامه چند نفر مانند چمران و باقری آستین بالا بزنند و نقش حاکمیتی را هم کامل کنند. اگر در کابینه آقای رئیسی دو یا سه نفر باشند که ایده حلقه‌های میانی را واقعاً باور داشته باشند، این روند شکل خواهد گرفت.

## « دیدگاه دوم: نبود نیاز به ایجاد قرارگاه متمرکز

### ■ نیاز نداشتن حلقه‌های میانی به سازماندهی

**دکتر دوباشی:** الان همه می‌خواهند متصدی حلقه‌های میانی باشند؛ همه می‌خواهند متصدی گروه‌های جهادی باشند؛ این قانون اخیر در مورد گروه‌های جهادی که گروه‌های جهادی باید ذیل یک نهاد رسمی بیاید، یک فاجعه بود. شما به جای این کارها، وظیفه خودتان را درست انجام بدهید. چه کسی گفته است که شما متصدی همه گروه‌های جهادی در همه کشور باشید؟ می‌گویند که اگر ذیل این نهاد نیابید و در فعالیت‌های جهادی بمیرید، شهید نیستید. ببخشید، خدا آن طرف با گواهی شما شهید را حساب می‌کند؟ وقتی که زیست بوم نباشد، همه دنبال تصدیگری می‌افتند. حلقه میانی، یک حلقه ساخت یافته اجتماعی است و متصدی نمی‌خواهد.

تأکید بنده روی دو مسئله است: یکی اینکه به تصدیگری نیاز نیست؛ حالا متصدی هرکسی می‌خواهد باشد؛ حاکمیت، اوقاف، سپاه، قرارگاه فرهنگی یا هر چیز دیگری. دوم اینکه، حلقه میانی یک ساخت اجتماعی است و شمای حاکمیت می‌توانید با سیاست‌گذاری و تسهیل‌گری بر روند آن اثرگذار باشید. بگویید که هر حلقه‌ای که می‌خواهد در حوزه رسانه کار کند، بنده این ظرفیت‌ها را برای او فعال می‌کنم؛ درحالی‌که الان دستگاه‌ها در مالکیت حلقه‌های میانی



با یکدیگر دعوا دارند؛ مالکیت این حلقه‌ها برای انقلاب است و در زیست بوم پیشرفت کشور معنادار می‌شود. وقتی که در زیست بوم کشور معنا دارد، یعنی آقای فلان سازمان، توهم مالکیت آن را دارد؛ چون بنده حلقه میانی وقتی که در مسجد هستم، امام جماعتم، وقتی که در پایگاه هستم، فرمانده‌ام، وقتی که در کانون فرهنگی هستم، مربی‌ام و وقتی که در قرارگاه هستم، سخنرانم؛ بعد شما می‌گویید که کجا هستید؟ مال کدام سازمان هستید؟ می‌گوییم که ما مال کسی نیستیم، ما برای انقلاب اسلامی هستیم و شما چرا می‌خواهید ما را تملک کنید؟ اساساً یکی از عارضه‌های نگاه ساختار. سازمانی، تملک است و یکی از تفاوت‌های نگاه ساختار. سازمانی با نگاه مأموریت محور، اینجا خودش را نشان می‌دهد.

## ■ از میان رفتن استقلال عمل و قدرت هم‌افزایی حلقه‌های میانی در صورت سازمان‌دهی‌های متمرکز

**دکتر دنیو:** یکی از چالش‌های اساسی، مسئله سازوکار پشتیبانی است؛ چون یک بار توزیع پول‌های گسترده را در فضای جبهه انقلاب و تأثیر نگذاشتن آن بر پیشرفت ایده‌ها تجربه کرده‌ایم و دیگر این پول‌ها و بودجه‌ها ذوق‌زدگی ایجاد نمی‌کند. احساس بنده این است که از اساس سازمان‌دهی اولیه و متمرکز برای رشد دادن به چنین طرح‌هایی درست نیست؛ چون این سازمان‌دهی‌ها رابطه‌ها را بر اساس رابطه پول و قدرت انتصابی سامان‌دهی می‌کند و استقلال عمل را از میان می‌برد؛ وقتی که استقلال عمل از دست رفت، قدرت هم‌افزایی از میان می‌رود و در عمل، هدف اصلی که ایجاد هم‌افزایی و خدمات مشترک بود، به ضد خودش تبدیل می‌شود؛ بنابراین به نظر می‌رسد که سازمان‌دهی متمرکز با اینکه مزیت‌هایی هم دارد، ولی با ماهیت حلقه‌های میانی در تضاد است. ضمن اینکه وقتی که کار، از سازمان‌دهی با ابزار مالی آغاز می‌شود، بخش زیادی از همین پول‌ها صرف همین سازمان‌دهی می‌شود.

## ■ عبور از قرارگاه‌های متمرکز به دلیل تعارض ماهوی حلقه‌های میانی با ساختارهای قرارگاهی

**دکتر یاور:** ما در سال ۱۴۰۰ نشسته‌ایم و بر مبنای اقتضاهای امروز انقلاب، حرف‌هایی را می‌زنیم؛ ولی باید توجه داشته باشیم که همین ساختارهای قرارگاهی در دوره گذشته بسیار بجا و مؤثر بوده‌اند و نقدها یا تحلیل‌های امروز ما برآمده از عقلانیتی است که همین سازوکارها در شکل‌گیری آن نقش داشته‌اند؛ پس حتماً قدردان دستاوردهای آن‌ها هستیم.

راجع به مسئله طرح‌شده، به نظر بنده، اساساً روح انقلاب اسلامی با تمرکز ساختاری قدرت در لایه‌های خاص مخالف است؛ زیرا نخست اینکه، به سلسله مراتب تشکیکی ولایت معتقد است و دوم اینکه، با تعریف بدیع و متفاوتی که از مفهوم ولایت دارد، قدرت را در جماعت و امت می‌بیند، نه در ساختارهای متمرکز. رهبر انقلاب، در تعریف مفهوم ولایت، اشاره دارند که ولایت عبارت است از: به هم پیوستگی و هم‌جهگی مؤمنان، و در بیان ایشان، مفهوم تشکیلات، به شدت متأثر از تعریف ایشان از ولایت است. البته در تعریف ولایت، از نگاه ایشان دو بُعد و رکن مهم دیگر هم برجسته است که یکی از آن‌ها، ولی الهی است که قلب امت اسلامی است و دیگری نفی هرگونه پیوند و وابستگی به قطب‌های غیر الهی و طاغوت؛ بنابراین عبور از ساختارهای متمرکزی مانند قرارگاه‌های کنونی، ناگزیر خواهد بود و این گذار، یک حرکت رو به جلو است. حلقه‌های میانی بر اثر ارتباط با مردم و حاکمیت، پیوسته در حال رشد خواهد بود. وقتی یک سازمان یا دستگاه ثابتی میان حاکمیت، توده و حلقه‌های میانی وجود داشته باشد، برای این رشد سقف ایجاد خواهد کرد. در واقع با یک تعارض روبه‌رو خواهد شد، چون از یک طرف یا باید با تغییر ماهیت سازمانی، خودش را در مسیر رشد قرار بدهد، یا باید در یک گوشه‌ای بایستد و برای این جریان، دست‌انداز ایجاد نکند و مزاحم این حرکت رو به پیش نباشد؛ در حالی که ایده سازمانی، نه قابلیت رشد دارد و نه اهل کنار ایستادن است. می‌گویند مأموریت بنده این است که در هر ارتفاعی، سقفی ایجاد کنم که خودم در بالای آن باشم و بتوانم پایین دست را رهبری کنم؛ بنابراین اجازه سرک کشیدن هم به زیرمجموعه خود نخواهد داد.

## « دیدگاه سوم: امکان نداشتن سازمان دهی قرارگاهی

### ■ حلقه‌های میانی از درون حاکمیت

**دکتر جمشیدی:** اینکه بنده تأکید می‌کنم که حلقه‌های میانی یک ساختار اجتماعی است، به این دلیل است که امکان ندارد که از درون حاکمیت رقم بخورد و هرکس داخل حاکمیت می‌آید، به تدریج محافظه‌کار می‌شود. خود رهبری در همان سخنرانی اصرار می‌کند که این امر، بیرون از حاکمیت باشد. وقتی که می‌گویند که این برعهده رهبری و دستگاه‌ها نیست، همین معنا را دارد.

حالا پرسش این است که اگر از دل حاکمیت نباید باشد، پس شکل دهی، تدبیر و سامان دهی حلقه‌های میانی باید به چه شکل باشد؟ این برعهده ساختار اجتماعی، یعنی همان جریان حلقه‌های میانی است.

## — ❖ مسئله دوازدهم: ❖ —

### نسبت میان گروه‌های جهادی فعلی با ایده حلقه‌های میانی چیست؟

میان برخی از ساختارها یا قالب‌های کنش‌گری فعلی با ایده حلقه‌های میانی، مشابهت‌های کارکردی وجود دارد. این شباهت‌ها موجب شده که برخی، حلقه‌های میانی را بر همین قالب‌ها تطبیق بدهند. برطبق برداشت برخی از افراد، گروه‌های جهادی به دلیل ماهیت جمعی بودن، قدرت جریان‌سازی، اقدام برای حل مسئله‌های اجتماعی و دیگر نقش‌ها، در قالب مصداقی از حلقه‌های میانی به شمار می‌رود. در مقابل، عده‌ای هم مأموریت‌های متمایزی برای گروه‌های جهادی و حلقه‌های میانی قائل هستند. در این شرایط، توجه به نقطه افتراق‌های این دو ساختار اجتماعی و همچنین چگونگی ارتباط و تعامل آن‌ها، می‌تواند مورد توجه باشد.



## « دیدگاه نخست: همسانی کارکردی میان حلقه‌های میانی و گروه‌های جهادی

### ■ تعیین کارکرد حلقه‌های میانی در گروه‌های جهادی فعلی

**حجت الاسلام مهدیان:** عنوان حلقه‌های میانی حرف جدیدی نیست و گسترش همان ادبیات بسیج است؛ همه حرف آقا این است که همین فرهنگ بسیج باید گسترده‌تر شود؛ روند دولت‌سازی امری نبوده که تازه آغاز شده باشد؛ همیشه در مسیر آن بوده‌ایم. در دولت‌سازی و نهادسازی این ادبیات را از روز نخست داشته‌ایم، ولی به اندازه الان پخته و بالغ نبوده است؛ مانند اینکه گروه‌های جهادی که در حال خدمت به مردم است، همگی برقرارکننده پیوستگی میان مردم و امام است. بسیج اشکال‌ها و نارسایی‌هایی دارد و این ضعف است، ولی کارکرد حلقه‌های میانی را دارا است؛ گروه‌های جهادی ضعف‌های خودش را دارد و این ضعف‌ها باید از میان برود و به یک بلوغی برسد، اما ماهیت حلقه‌های میانی در آن‌ها وجود دارد. آقا همه حرفشان با بچه‌های حزب‌اللهی، گسترش و تقویت امامت در جامعه است؛ بنابراین عنوان حلقه‌های میانی به مطلب جدیدی اشاره ندارد و تعیین جدیدی نیست.

## « دیدگاه دوم: تغایر کارکردی میان حلقه‌های میانی و گروه‌های جهادی

### ■ تطبیق نداشتن کارکردهای حلقه‌های میانی بر گروه‌های جهادی فعلی

**دکتر ایزدخواه:** یکی از ایرادهای فعلی گروه‌های جهادی این است که کارکرد نهادی خود را با کارکرد عملیاتی جابه‌جا کرده است؛ یعنی به خروجی‌های عملیاتی چسبیده است. البته این‌ها صفر و یکی نیست؛ یعنی می‌شد که هم عملیات کرد و هم کارکرد نهادی را حفظ کرد، ولی نیروهای جهادی فعلی تنها به خروجی عملی کار چسبیده که البته خود آن خروجی هم محل ایراد است؛ یعنی هدف‌گیری‌شان ناظر به حل مسئله کشور نیست.

به نظر ما، درحالی‌که در تجربه جهاد سازندگی، گروه‌های جهادی یا آن جهادگرا از



نخست با فرمول حضور مردم در صحنه، کار خود را شروع می‌کرد، یعنی وقتی که پای مسئله می‌رفت، از همان نخست، دست فرمانش آماده‌سازی صحنه برای ایفای نقش مردم بود که در همان عکس اسکناس‌های ۲۰ تومانی کاملاً این رویکرد مشخص بود و از تعداد نیروهایی که در عکس حضور داشتند، دو نفر جهادی و دیگران، مردم بومی بودند، اما الان گروه‌های جهادی این‌گونه نیست؛ گروه‌های جهادی می‌گوید که برویم به مردم خدمت کنیم، یعنی یک کاری بکنیم که مردم سود ببرند؛ مانند کار عمرانی، بسته معیشتی، بسته فرهنگی یا هرچیزی که به انتفاع مردم مربوط می‌شود. در همین زمینه هم مشکل این است که الگوی انتفاع را هم خودشان بدون پرسش از مردم انتخاب می‌کنند؛ یعنی از مردم نمی‌پرسند که مشکل شما یا اولویتان چیست؟ البته دوستان جهادی پاسخ می‌دهند که ما نخست، شناسایی، پرس‌وجو و بررسی می‌کنیم؛ درحالی‌که از اساس، شروع مسئله، از مردم نیست و اجازه نمی‌دهند که خود مردم تصمیم بگیرند، و بیشتر تصمیم‌هایشان با تمرکز بر امکانات خودشان است.

وقتی که گروه‌های جهادی به یک منطقه وارد می‌شود، به‌طور عمده تصمیم‌سودرسانی خود را پیش‌تر گرفته و تنها برای شیوه ارائه آن، از مردم می‌پرسد. می‌خواهد بر اساس امکاناتش یک خانه بسازد، تحقیق می‌کند که برای چه کسی بسازد؟ آن را تنها می‌پرسد. فقیرترین خانه‌ای که در این روستا هست، برای چه کسی است؟ برای همان می‌سازیم. درحالی‌که وقتی که شما به ظرفیت مردم متکی باشی، اجازه می‌دهید که اولویت و تصمیم را خود مردم تعیین کنند و خود مردم تشخیص بدهند. البته شیوه انجام کار آن یک بحث دیگری است؛ مانند اینکه اگر ما تشخیص دادیم که مشکل در دلالتی کشاورزی است، اینکه با چه شیوه‌ای این را می‌خواهیم حل کنیم، این یک بحث تخصصی و فنی می‌شود، و ممکن است مردم خودشان بگویند که دولت از ما بخرد. در هر صورت اینجا کار تخصصی می‌خواهد و کار فنی و دانشی لازم دارد، اما باید اجازه بدهیم که اولویت نیاز را خود مردم تشخیص بدهند و تصمیم بگیرند.

با همین شیوه و همین ادله استدلال می‌کنیم که خیلی از گروه‌های جهادی به حاشیه پرداخته‌اند، چرا؟ چون واقعاً اولویت‌های مردم کمتر موردتوجه آن‌ها بوده

است؛ زیرساخت‌هایی که دوستان در کار جهادی انجام می‌دهند، عموماً نیاز و مسئله واقعی مردم نیست؛ به این دلیل می‌خواهم بگویم که گروه‌های جهادی فعلی، حلقه‌های میانی نیستند؛ نه تنها گروه‌های جهادی، دیگر هسته‌های مشابه، کانون‌های فرهنگی هنری مسجدها، اندیشکده‌ها و مؤسسه‌های خیریه، اغلب این هسته‌هایی که امروز به آن‌ها هسته‌های خودجوش یا جهادی می‌گوییم، این‌ها کارکرد حلقه‌های میانی را ندارند.

## ❖ مسئله سیزدهم: ❖

### شیوه رویارویی و تعامل حلقه‌های میانی با ساختار رسمی جمهوری اسلامی چگونه باید باشد؟

نقش‌آفرینی حلقه‌های میانی در مسیر دگرگونی ساختار دولت از نقطه اشتراک‌ها در میان عمده دیدگاه‌ها است؛ اما پیرامون کیفیت و چگونگی تحقق این راهبرد، حرف قطعی و نهایی وجود ندارد؛ به همین دلیل، یکی از ابهام‌های موجود در طراحی مسیر فعالیت این حلقه‌ها، شیوه رویارویی و تعامل با ساختار رسمی و دولتی است. در میان دیدگاه‌های مطرح‌شده، ایده‌های گوناگونی در این زمینه وجود دارد که گرایش به هرکدام، آینده متفاوتی را برای جریان حلقه‌های میانی رقم خواهد زد.



## « دیدگاه نخست: ایجاد ساختار موازی

■ ایجاد نهادهای موازی به وسیله حلقه‌های میانی برای تغییر ریل تدریجی در ساختارهای رسمی

**دکتر جهان‌بخش:** بیان شد که دولت اسلامی به این معنا نیست که ساختارهای دولتی و رابطه‌ها حفظ شود و تنها افرادی مؤمن‌تر و انقلابی‌تر سر کار قرار گیرند؛ بلکه باید این رابطه‌ها و ساختار به طور کلی دگرگون شده، به چیزی همانند حلقه‌های میانی تبدیل شود.

دولت اسلامی، یعنی حلقه‌های میانی، نه الگوی دولت - ملت موجود؛ در این صورت، پرسش این خواهد بود که تکلیف دولت موجود که به آن مبتلا هستیم، چه خواهد شد؟ به نظر می‌رسد که روش امام علیه السلام، بهترین روش برای پاسخ به این پرسش است. ایشان ساختار موجود را حفظ می‌کردند و در کنار آن‌ها، یک ساختار موازی ایجاد می‌کردند تا آن ساختار پیشین به تدریج بتواند تغییر ریل دهد؛ برای نمونه، در کنار ارتش، سپاه ایجاد شد و در کنار وزارت مسکن، بنیاد مسکن قرار گرفت؛ همچنین در کنار ژاندارمری، کمیته‌ها شکل گرفت.

اگر این نهادهای موازی ادامه می‌یافت، آن مسیر نخست انقلاب به مرور تقویت می‌شد؛ اما در دوران سازندگی، این نهادهای موازی زمین‌گیر شد و حتی تلاش‌هایی صورت گرفت تا سپاه پاسداران هم منحل شود و تنها به دلیل احساس خطری که از سوی حضور نظامی دشمن وجود داشت، این اتفاق رخ نداد. این خطر چون در عرصه‌های نرم، عرصه‌های فرهنگی و اقتصادی لمس نمی‌شد، بنابراین نهادهای موازی موجود در این عرصه‌ها منحل شد؛ پس، بازویی که امام درست کرده بود و باید تقویت می‌شد، به وسیله عده‌ای در دوران سازندگی قطع شد. حلقه‌های میانی باید با الگوگیری از روش امام علیه السلام، موازی دولت، شروع به حرکت کند و افراد، ساختار، دانش و تجربه خود را تولید، و خود را تقویت کنند تا در زمان مناسب، تغییر ریل مورد نظر صورت گیرد.

## ■ ایجاد ساختارهای موازی به‌وسیله حلقه‌های میانی در عرض ساختارهای رسمی دولت

**حجت الاسلام سیدعلی موسوی:** روند ایجاد ساختارهای موازی در کنار و خارج از ساختارهای رسمی دولت، باید از هم‌اکنون آغاز شود و تحقق این ایده، کار حلقه‌های میانی است. این ساختارهای غیررسمی باید به‌نحوی پشتیبانی شود که دوباره روندهای دوره نخست و دوم انقلاب تکرار نشود؛ یعنی این ساختارهای موازی، نه باید همچون دوره نخست، به یک ساختار رسمی دولتی تبدیل شود، همان‌طور که سپاه در دوره نخست این‌گونه شد، و نه مانند دوره دوم و مجموعه‌های حزب‌اللهی، مانند خاتم، به پیمانکار و طرف قرارداد ساختار رسمی تبدیل شود که یک حقوق‌بخور و نمیری از سوی سپاه دریافت کرد تا زنده بماند؛ بلکه باید یک الگوی سومی شکل بگیرد که بتوان این ساختارها را تأمین مالی کرده، در عین حال، تصمیم‌ها و دستورهای آن، از بالا تعیین نشود. تحقق این هدف، مستلزم تلفیق چندین پدیده است؛ یعنی باید از نگاه شبکه‌ای، فضای مجازی، شفافیت‌ها، نظام توزیع پروژه‌ها و از خیلی چیزهای دیگر استفاده شود و تجربه به دست آید.

ما درباره پدیده‌ای صحبت می‌کنیم که می‌خواهیم آن را پدید آوریم و مرز آن را می‌دانیم، ولی نمی‌دانیم که به‌طور دقیق چیست. دولت در رویارویی با یک چنین ساختارهای موازی که به‌صورت از پایین به بالا و بر اساس معیارها و استانداردهای مشخصی شکل می‌گیرد، باید در یک جایگاه و سکوی خیلی باز و بر اساس منطق ویژه‌ای، تنها از آن حمایت کند.

این نکته نیز اهمیت دارد که معیارهای موردنظر در شکل‌دهی این ساختار را چه کسی تعیین بکند و باید مراقب بود که این معیارها دوباره به‌وسیله یک شورای هفت هشت نفره تعیین نشود. نمی‌توان کشور به این بزرگی را با یک عقل کوچک سامان‌دهی کرد و مسئله‌های کلان باید به مسئله‌های ریز و خرد تبدیل شود؛ یعنی مانند اینکه در بحث پول، باید همه این پول یک میلیاردی، به پول‌های پنجاه میلیونی تبدیل شده، سپس این پنجاه میلیون با یک منطق هوشمند و قواعدی خاص، از پایین



به بالا تخصیص پیدا کند، همه این کارها به طراحی نیاز دارد. همچنین زمانی که ساختاری به صورت از پایین به بالا شکل گرفت، باید مراقب بود که انحصار شکل نگیرد و افرادی که در شکل‌گیری آن نقش داشته‌اند، آن ساختار را تصاحب و نسبت به آن، ادعای مالکیت نکنند. در واقع، تنها سلامت نفس آن افراد است که می‌تواند ضمانت کند که این پدیده، به یک پدیده گسترده ملی تبدیل شود.

## « دیدگاه دوم: همکاری و مشارکت

■ مشارکت حلقه‌های میانی در تنظیم راهبردهای دولت و واگذاری ابرپروژه کشور به آن‌ها

**مهندس ابراهیم پور:** ما برای دولت اسلامی شاخصه‌هایی گذاشتیم؛ دولت اسلامی باید کوچک، چابک، توانمند باشد و بتواند کارها را به مردم واگذار کند؛ پس بدون تشکیل حلقه‌های میانی و بدون واگذاری مأموریت‌های دولت به حلقه‌های میانی، دولت اسلامی وجود ندارد. این خشت نخست از بنای دولت اسلامی است. بنده با حساب و کتاب می‌گویم که اگر آقای رئیسی در چهار سال توانست نرم‌افزاری تولید کند که جاننشانی دقیقی از حلقه‌های میانی در اداره کشور پدید بیاید و در عمل کار دولت را به حلقه‌های میانی واگذار کند، تازه خشت نخست دولت اسلامی را گذاشته و این حرف، راهبردی است. مطلوب ما این است که الان دولت آقای رئیسی ده ابرمسئله کشور، مانند مسکن، اشتغال و... را مشخص کند، در هر کدام از این حوزه‌ها حلقه‌های میانی را شناسایی، و با مشارکتش راهبردهای دولت را تنظیم کند و دست‌کم نیمی از موضوع‌ها را به این حلقه‌ها واگذار کند؛ در غیر این صورت به طور قطع دولت ایشان شکست خواهد خورد؛ برای نمونه، شستا مأموریتش در سازمان بازنشستگی این است که پول آن‌ها را به ثروت تبدیل کند و این ثروت را برای رفاه بازنشسته‌ها هزینه کند. برای این کار حدود ده شرکت سهامی ایجاد کرده‌اند؛ یعنی مأموریت شستا را به آیین‌نامه‌ها و راهبردهای عملیاتی تبدیل کرده‌اند و برای تحقق هر کدام از راهبردها، یک شرکت سهامی راه‌اندازی کرده‌اند و در عمل، درآمد شستا میان شرکت‌های همین شرکت‌های

سهامی توزیع می‌شود، راهکار چیست؟ باید هرکدام از این راهبردها به یک حلقه میانی سپرده شود و به تدریج این شرکت‌های سهامی منحل شود تا آن مأموریتی که از اساس شستا بر مبنای آن شکل گرفت، محقق شود و اگر این روند شکل نگیرد، هر روز تعداد پرونده‌های مرتبط با آن در قوه قضاییه افزایش می‌یابد و معضله‌های جدیدی در ارتباط با رفاه بازنشستگان تولید می‌شود.

## « دیدگاه سوم: تسلط بر فرایندها

■ تسلط بر فرایندهای جمهوری اسلامی، نخستین عملیات سراسری حلقه‌های میانی

**دکتر ملک‌زاده:** بزرگ‌ترین دعوای آقا با جریان آرمان‌خواه که همان جریان محقق‌کننده هدف‌ها و اصول است، چیست؟ بزرگ‌ترین مسئله ایشان این است که می‌گویند که چرا جمهوری اسلامی رانمی‌بینید؟ جمهوری اسلامی با همین فرایندهای دیوان‌سالارانه‌اش، به وسیله جریان آرمان‌خواه قابل‌فتح است. جریان آرمان‌خواه، سوراخ ورود را بلد نیست؛ درحالی‌که باید بر این فرایند کاغذبازی‌های اداری سوار بشود.

آنجایی که گفتم که جایگاه‌ها و پلتفرم‌های حکمرانی باید ساخته بشود، تسلط ما حلقه‌های میانی، ما آتش به اختیاران، ما هسته‌های خودجوش فرهنگی، ما هسته‌های پیشرفت و تسلط ما به فرایندهای درونی جمهوری اسلامی، مقدمه واجب برای ساخت پلتفرم‌های حکمرانی است. ما باید یک پلتفرمی بسازیم که در سازمان برنامه، بودجه را مبتنی بر اثرهای انقلاب اسلامی تبدیل کند، و این مطلب، اثر اجتماعی‌اش هزاران برابر بزرگ‌تر از اسنپ در عرصه حمل‌ونقل است؛ چون خودش یک باره جهت‌دهنده اسنپ‌ها و تپسی‌ها است.

بنابراین اینکه عرض کردم که ادبیات جدیدی از آقا شنیده‌ایم، باید توجه کرد که در همین هاله قبلی ولی‌راهبرد جدیدتری مطرح می‌شود و آقا همان آدم‌ها را خطاب قرار می‌دهند و می‌گویند که بروید جمهوری اسلامی را بگیرید؛ پس به‌طور دقیق‌تر، اگر گفتیم حلقه‌های میانی، حلقه‌ای میان حاکمیت و مردم است، و معنایش این نیست



که می‌رود پول ستاد اجرایی فرمان امام را به گروه‌های جهادی می‌دهد؛ بلکه معنایش این است که ما یک نسخه جدید به کنش‌گران پیشرفت زده‌ایم و می‌گوییم که باید به فرایندهای درونی جمهوری اسلامی مسلط شوند؛ به غرض اینکه تنها ابزار ارتباط با مردم، همین جمهوری اسلامی با همین فرایندهایش است.

اگر ما به این نقطه برسیم، به احتمال ترکیب سیاسی کشور دستخوش تغییر خواهد شد؛ مانند اینکه به احتمال زیاد جریان برنامه‌ریزی، دیگر این‌گونه نیست که برنامه توسعه پنج‌ساله بنویسیم، سپس سند چشم‌انداز بنویسیم یا اساساً سازمان برنامه‌ای در کنار آن داشته باشیم، یا اینکه تعداد وزیران ما این‌شکلی باشد، یا جریان انتخاباتمان به این شکل باشد. ریزه‌کاری‌ها را نمی‌دانم، ولی یک نقطه شروع را به روشنی می‌بینم که همان تسلط ما بر فرایندهای فعلی است. به نظر بنده، عملیات نخست حلقه‌های میانی، تسلط به فرایندهای جمهوری اسلامی در همه زمینه‌ها است.



— ❖ مسئله چهاردهم: ❖ —

## سازوکار تأمین مالی و انتفاعی حلقه‌های میانی چگونه باید باشد؟

سازوکار تأمین مالی، یکی از گرفتاری‌های همیشگی است که مجموعه‌های آتش‌به‌اختیار، خودجودش و مردمی، با آن روبه‌رو است. همین نیازمندی موجب شده که برخی از مجموعه‌های حاکمیتی با دغدغه تأمین مالی، در عمل، هدایت و رهبری آن‌ها را به دست گرفته، آرام‌آرام از جنبه‌های مردمی این مجموعه‌ها کاسته، و آن‌ها را به کنش‌گرانی برای گسترش ایده‌های سازمانی خود تبدیل سازد؛ به همین دلیل، همواره در حاشیه طرح‌های مردم‌پایه، دغدغه‌ای برای تعیین سازوکارهای انتفاعی و مالی آن‌ها به وجود می‌آید. حلقه‌های میانی نیز از این قاعده مستثنا نیست و دیدگاه‌های مختلفی پیرامون چرخه انتفاعی آن‌ها ایراد شده است.



## « دیدگاه نخست: نفع بردن از محل حل مسئله

■ **قرارگیری حلقه‌های میانی در جایگاه دلالی، در صورت ارتزاق از محل حل مسئله**

**دکتر ایزدخواه:** در مورد حلقه‌های میانی هم باید مراقب بود که نفع بردنش از محل حل مسئله نباشد. فعالیت و عاملیت، مال مردم است؛ یعنی فعالیت دست مردم است؛ خرید و فروش، توزیع، صادرات و واردات، این‌ها باید به دست مردم باشد. حلقه‌های میانی نباید از انجام فعالیتی که ذاتاً باید به دست مردم باشد، نفع ببرد. در صورت ورود حلقه‌های میانی به حل مسئله‌های ملی، فضایی برای رانت ایجاد خواهد شد؛ ولی به‌طور دقیق شرط جهادی بودن حلقه‌های میانی، خودش را اینجا آشکار می‌کند. اگر اینجا آن فرهنگ اصیل جهادی زنده نشود، افراد درون حلقه‌های میانی به دلالتان جدیدی تبدیل می‌شوند. غیر از بحث روحیه جهادی، این موضوع در شیوه‌نامه‌ها قابل مدیریت است؛ برای نمونه، آنجایی که توزیع صورت می‌گیرد، جلوی نفع بردن بی‌مبنای این‌ها گروه‌ها گرفته شود؛ مانند اینکه در بحث اصلاح روند تجارت خرما و حذف دلالی، راه و مسیر، توانمندسازی مردم است، نه تغییر واسطه‌گری؛ یعنی اگر قرار باشد که حلقه‌های میانی جای دلال بنشینند، همان بهتر که دلال نفعش را ببرد. اینجا باید در شیوه‌نامه‌ها، حیطة فعالیت‌های حلقه‌های میانی مشخص گردد، و کار توانمندسازی مردم را حلقه‌های میانی می‌تواند برعهده بگیرد.

## « دیدگاه دوم: نفع بردن از مسیر حل مسئله

■ **لزوم ایجاد چرخه اقتصادی در حلقه‌های میانی و اختصاص ارزش افزوده به وقف**

**دکتر حسن‌زاده:** حلقه‌های میانی باید اقتصادی باشد و چرخه اقتصادی داشته باشد، ولی نباید انتفاعی باشد و راهکار تحققش این است که یکی از ارکان و هدف‌ها باید مسئله وقف باشد؛ به این معنا که ارزش افزوده کار برای ادامه مسیری که حلقه در حال حرکت در آن است، وقف شود. آقا می‌گویند که در راه پیشرفت، توقف و پرداختن به ذخایر ممنوع است؛ یعنی باید دندان طمع، کنده شده باشد، و بهترین

الگو هم وقف است؛ وقتی که منفعت‌های کار، برای حل همین مسئله مصرف بشود، انحراف راهبردی هم کمتر خواهد شد، و برای اینکه زمینه انحراف کامل برچیده شود، می‌گوییم که نفع بردن‌های آن کار، وقف خود کار بشود. هم آفت‌های درونی از میان می‌رود و هم آسیب‌های بیرونی کاهش می‌یابد.

یکی از آسیب‌های درونی این است که پس از رونق گرفتن کار، دیگران و رقیبان احساس می‌کنند که عده خاصی از این روند نفع می‌برند، پس برای کار مانع ایجاد می‌کنند و به لحاظ روانی زیرآب کار را می‌زنند؛ بنابراین وقف می‌تواند این انگیزه‌ها را باطل کند و روند تعارض منفعت‌ها را جمع کند.

به تازگی از یک جایگاهی به نام همسریابی رونمایی شد؛ این موضوع می‌تواند سود اقتصادی بسیار بزرگی داشته باشد؛ چون از نیازهای واقعی و فراگیر جامعه است. شما در نظر بگیرید یک مورد از این جایگاه‌ها با استاندارد حلال در کشورهای اسلامی برند شود، یعنی گستره کارش بین‌المللی بشود، در این صورت خود برندش میلیاردها دلار خرید و فروش خواهد شد. حالا با این پیش‌فرض، اصل مسئله‌ای که راه‌اندازان اولیه این جایگاه به دنبال آن هستند، به کلی به انحراف خواهد رفت و بلکه به ضد خود تبدیل خواهد شد.

## « دیدگاه سوم: برخورداری از حمایت‌های حاکمیتی

■ ادامه داشتن حمایت‌های قرارگاه تا زمان بلوغ مجموعه‌های خودجوش

**دکتر یاور:** به نظر بنده در مجموع، همه این نیازها، یعنی گفت‌وگوسازی، اعتمادسازی و حمایت مالی، به یک دوره زمانی خاص مربوط می‌شود و هرچه زودتر باید بلوغ مجموعه‌ها به جایی برسد که روپای خودش بایستد، و از اساس سیستم‌های اجتماعی باید بتوان بازسازی خود را داشته باشد. در قرارگاه خاتم هم همواره، بنا بر روی پای خود ایستادن مجمع‌ها بود. به لحاظ بودجه‌ای هم اگر توجه کنید، بودجه امروز قرارگاه با لحاظ نرخ تورم، حدود یک‌سی‌ام بودجه سال‌های ابتدایی آن است، و این نشان‌دهنده تحقق این هدف بوده است.

